



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ ملت سال ایران
جلد ششم



گودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف: حسین مکی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ بیست ساله ایران

نویسنده:

حسین مکی

ناشر چاپی:

علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	تاریخ بیست ساله ایران جلد ۶
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مندرجات
۳۳	مقدمه مؤلف
۳۳	اشاره
۳۸	ثروت رضا شاه و چگونگی جمع آوری آن
۴۰	داستان سخته‌ها و ناملايمات رضا شاه
۴۹	املاک و اموال بچه کیفیت بدست آمده ؟
۴۹	اشاره
۴۹	۱ - از بودجه شهرداری
۵۷	۲ - تصرف املاک مردم
۷۷	۳ - فروش خالصجات
۷۷	اشاره
۸۳	مقالات ملک الشعراء بهار درباره ضبط املاک شادلو
۱۰۵	۴ - کوچاندن عشایر و ایلات
۱۱۹	۵ - رفتار مأمورین املاک شاهي با مردم
۱۴۰	فجایع دیگر
۱۴۰	اشاره
۱۴۱	سرلشکر انصاری و شاه سابق
۱۴۴	میرزا طاهر تنکابنی
۱۴۸	شهربانی سرلشکر آیرم و شهربانی سرپاس مختار
۱۵۲	بحث در قوانین : راجع به املاک واگذاری

- ۱۶۸ سرنوشت املاک رضاشاه
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ متن صلح نامه رضا شاه
- ۱۶۹ متن فرمان مصالحه محمدرضا شاه
- ۱۷۱ طرح و تصویب لایحه املاک واگذاری
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۶ سرنوشت املاکی که به محمدرضا شاه واگذار گردید
- ۱۷۷ تزیینات هتل ها از جیب مردم!
- ۱۷۹ رضاشاه در مشهد
- ۱۸۲ خارجی ها درباره رضاشاه چه نوشته اند
- ۱۸۳ مسافرت پهلوی به ترکیه
- ۱۸۷ نخستین نطق های رسمی
- ۱۹۲ بخشیدن ارتفاعات آارات به ترکیه
- ۱۹۳ شاه و افغانستان
- ۱۹۴ فخرالدین پاشا و واحدهای نظامی ایران
- ۱۹۵ ارزشهای دوستی با همسایگان
- ۱۹۷ « حرکت شاه به ترکیه
- ۱۹۸ امتیاز غیر قانونی نفت بحرین
- ۱۹۹ سلب حقوق نمایندگان ایلات
- ۲۰۰ هزاره فردوسی و سبب برگزاری جشن
- ۲۱۲ « جشن هزاره فردوسی ۲۰ مهر ۱۳۱۳
- ۲۴۱ نمایشگاه امتعه وطن
- ۲۴۳ ایران بجای پارس
- ۲۴۴ نصب اولین سنگ بنای دانشگاه تهران
- ۲۴۵ ایجاد تالار تشریح پزشکی
- ۲۴۶ اتحادیه بین المجالس

- ۲۴۶ کلاه پهلوی به شاپو تبدیل شد
- ۲۴۸ الغای عناوین
- ۲۴۹ دستور مجالس ترحیم
- ۲۵۰ یکی شدن ساعات در کشور
- ۲۵۰ کابینه فروغی
- ۲۵۱ تأسیس فرهنگستان
- ۲۵۵ افتتاح دوره دهم تقنینیه
- ۲۵۵ رئیس مجلس مغضوب میشود
- ۲۶۳ معرفی دولت بمجلس دوره دهم
- ۲۶۴ مغضوب واقع شدن دشتی و رهنما
- ۲۶۶ افزایش سرمایه بانک ملی ایران
- ۲۶۶ انعقاد قرارداد تهاتری با آلمان
- ۲۶۷ انحصار پشم و پوست
- ۲۶۷ الغای تعهدات گمرکی ۱۳۰۷
- ۲۶۸ اختلاف بین ایران و شوروی
- ۲۶۹ درگذشت مشیرالدوله
- ۲۷۲ فرار سرلشکر آبرم رئیس شهربانی کل
- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۵ سرانجام آبرم
- ۲۸۵ سرلشکر آبرم ...
- ۲۹۵ تغییر کلاه و لباس
- ۲۹۶ ایجاد محدودیت روحانیون
- ۲۹۷ شیراز موجد قیام مشهد بود
- ۳۰۳ ره آورد دیگر سفر ترکیه
- ۳۰۳ رفع حجاب
- ۳۰۳ اشاره

- ۳۰۴ خاطرات محمود جم
- ۳۱۳ رفع حجب یا حجاب سوقات آنکارا
- ۳۱۷ ما جرائی در شهر خوی
- ۳۱۸ استعفای فروغی
- ۳۱۸ تشکیل کابینه جم
- ۳۱۹ اعدام اسدی
- ۳۲۲ انعکاس کشف حجاب
- ۳۲۵ فاجعه مشهد در مجلس طرح میشود
- ۳۳۱ ماههای شمسی بجای ماههای قمری
- ۳۳۲ وزیر طرق تحت تعقیب قرار گرفت
- ۳۳۲ اولین جشن نوروز با لباس رسمی
- ۳۳۳ عمارت جدید بانک ملی
- ۳۳۳ راه آهن شمال
- ۳۳۳ مراجعت ولیعهد از اروپا
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۴ خنده رضا شاه
- ۳۳۴ پیش آهنگی توسعه یافت
- ۳۳۴ کارخانجات قندسازی باز میشود
- ۳۳۵ دکتر ساخت بایران دعوت شد
- ۳۳۵ اعطای امتیاز نفت به کمپانیهای امریکائی
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۶ مخالفت انگلستان و روسیه با اعطای امتیاز نفت
- ۳۴۱ شور و تصویب لایحه واگذاری امتیاز استخراج نفت بشرکت آمریکائی
- ۳۶۱ خود کشی و یا قتل داور
- ۳۶۱ اشاره
- ۳۷۰ داور که بود ... چه کرد

- ۳۷۹ آیا کاسه کوزه ها سرد اور شکسته شده ؟
- ۳۸۰ اما سرنوشت قرارداد نفت
- ۳۸۲ مسافرت شاه و ولیعهد باطرف کشور
- ۳۸۴ اولین قطار راه آهن شمال
- ۳۸۴ جهان بطرف جنگ دوم جهانی
- ۳۸۴ مقدمات پیمان سعد آباد
- ۳۸۶ همبستگی ایران و همسایگان
- ۳۸۶ اشاره
- ۳۸۷ هیئت اعزامی ترکیه در تهران
- ۳۸۸ سفر وزیر خارجه ترکیه بایران
- ۳۸۸ پیمان عدم تعرض ایران ، ترکیه ، عراق ، افغانستان
- ۳۸۸ مسافرت وزیر خارجه ایران به افغانستان
- ۳۸۹ ورود رئیس الوزراء افغانستان به تهران
- ۳۹۰ ابلاغیه در تعقیب مذاکرات ایران و ترکیه
- ۳۹۲ پیمان سعد آباد
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۶ عهدنامه سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق
- ۴۰۰ تصویب عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق
- ۴۰۲ تصویب عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایرن و دولت پادشاهی عراق
- ۴۰۹ زبان پیمان سعد آباد
- ۴۱۱ قرارداد تجارتي و اقامت و بحر پیمائی با شوروی
- ۴۱۲ شرکت ایران در نمایشگاه صنایع لنینگراد
- ۴۱۳ سفر هیئت اقتصادی ایران بروسیه
- ۴۱۳ افتتاح دوره یازدهم مجلس
- ۴۱۴ معرفی دولت بمجلس دوره یازدهم
- ۴۱۶ در گذشت وزیر خارجه

- ۴۱۶ بودجه سال ۱۳۱۶ کل کشور
- ۴۱۷ ورود مهاجرین بایران
- ۴۱۷ گشایش تونل کندوان
- ۴۱۷ کشف شبکه کمونیستی
- ۴۳۰ ایجاد کارخانه دخانیات
- ۴۳۲ تأسیس کارخانه برق تهران
- ۴۳۷ اعلام نامزدی ولیعهد
- ۴۴۶ افتتاح کارخانه شهباز
- ۴۴۷ برکناری دو وزیر
- ۴۵۲ تغییرات در کابینه
- ۴۵۲ اتصال راه آهن سراسری
- ۴۵۳ ولیعهد دوره دانشکده افسری را بیپایان رسانید
- ۴۵۳ عروسی شمس و اشرف پهلوی
- ۴۵۴ گشایش کارخانه ریسندگی قم
- ۴۵۵ کفالت وزارت راه
- ۴۵۵ پوند پایه طلا را از دست داد
- ۴۵۵ هیئت اعزامی به مسکو
- ۴۵۶ در گذشت کمال آتاتورک
- ۴۵۶ قطع رابطه با فرانسه
- ۴۵۹ دعوت حکمت و سهیلی بکار
- ۴۵۹ تخفیف در کرایه خشکبار
- ۴۵۹ ایجاد بانک رهنی
- ۴۵۹ سازمان پرورش افکار
- ۴۶۰ بودجه سال ۱۳۱۸ کشور
- ۴۶۱ ایجاد دستگاه فرستنده رادیو در ایران
- ۴۶۱ امتیاز معادن بکمپانیهای هلندی

- ۴۶۱ اشاره
- ۴۶۳ قرارداد اکتشاف
- ۴۸۲ سرشماری
- ۴۸۲ گشایش دوازدهمین دوره قانونگذاری
- ۴۸۴ کابینه دکتر متین دفتری
- ۴۸۶ گشایش راه شاهرود به گرگان
- ۴۸۶ تغییر پنج سفیر
- ۴۸۷ گشایش خط آهن تهران - قزوین
- ۴۸۷ آغاز جنگ دوم جهانی
- ۴۸۷ اشاره
- ۴۸۷ نیروی آلمان وارد چکسلواکی شد
- ۴۸۸ الحاق بوهم و مراوی با آلمان
- ۴۸۸ حمله آلمان به لهستان
- ۴۸۸ پیش روی ارتش شوروی در لهستان
- ۴۸۹ انعقاد پیمان بین شوروی و کشورهای بالتیک
- ۴۸۹ تلافی ارتش سرخ و نیروی آلمان
- ۴۹۰ بیطرفی ایران در جنگ
- ۴۹۰ اشاره
- ۴۹۰ احضار دانشجویان ایران مقیم در اروپا
- ۴۹۰ برای جلوگیری از ترقی قیمتها و احتکار
- ۴۹۰ جنگ بین شوروی و فنلاند
- ۴۹۱ خاتمه جنگ در فنلاند
- ۴۹۱ اشغال دانمارک و نروژ بتوسط آلمان
- ۴۹۲ حمله بهلند و بلژیک و لوکزامبورگ
- ۴۹۲ عقب نشینی از دونکرک
- ۴۹۲ اشاره

- ۴۹۳ اعلان جنگ ایتالیا بفرانسه
- ۴۹۳ متارکه جنگ در فرانسه
- ۴۹۴ برکناری دکتر متین دفتری و حکمت
- ۴۹۵ احساس خطر
- ۴۹۶ رکود در صادرات نفت
- ۴۹۸ اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۵۰۱ حل اختلاف با شرکت نفت
- ۵۰۱ مانور ارتش در اطراف همدان
- ۵۰۲ امضای پیمان بازرگانی بین ایران و آلمان
- ۵۰۲ هیئت نمایندگی شوروی در تهران
- ۵۰۳ چگونه از تجزیه ایران جلوگیری شد
- ۵۰۳ اشاره
- ۵۰۴ نظر دول بزرگ بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی
- ۵۰۸ تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال
- ۵۱۲ قدمهایی که برای سازش بین امریکا و انگلیس برداشته شد
- ۵۱۸ غائله آذربایجان
- ۵۱۸ اشاره
- ۵۱۹ مذاکرات وزیران خارجه سه دولت در کنفرانس یالتا در تاریخ هشتم فوریه ۱۹۴۵
- ۵۳۲ حکومت قوام و اولتیماتوم امریکا و قرارداد نفت
- ۵۴۶ فهرست اعلام اشخاص
- ۵۸۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکی ، حسین ، 1290 - 1378 .

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ بیست ساله ایران / نگارش و تالیف حسین مکی .

مشخصات نشر : تهران: نشر ناشر، 1362 - 1363.

مشخصات ظاهری : 6 ج .: مصور، عکس .

شابک : 1250 ریال (ج . 1)

یادداشت : ج. 4 (چاپ اول: 1361).

یادداشت : ج. 5 و 6 (چاپ اول : 1362).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج . 1. کودتای 1299. - ج . 2. مقدمات تغییر سلطنت . - ج . 3. انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی . - ج . 4. آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی. - ج . 5. استحکام دیکتاتوری رضا شاه پهلوی . - ج . 6. استمرار دیکتاتوری رضا شاه پهلوی .

موضوع : رضا پهلوی ، شاه ایران ، 1257 - 1323.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1304 - 1320

رده بندی کنگره : DSR1488/م 7 ت 2 1362

رده بندی دیویی : 955/0822

شماره کتابشناسی ملی : م 63-124

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

(سوره مرسلات - آیه سوم)

از این کتاب ده هزار نسخه در چاپخانه فراین به طبع رسید حق چاپ مخصوص «ناشر» است خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو

پلاک 1092

ص: 2

« ناشر » خوشحال است که در این فرصت نخست باریا باری دیگر، با شما آشنا می شود. هر چند از نزدیک شما را نمی شناسد، از شما بیگانه نیست، زیرا خود در زمره کتابخوانها بوده و هنوز هست و می داند که نسل انقلابی امروز تا چه مایه به خوراک معنوی نیاز دارد و با چه عطشی در آرزوی آن است که از آبشخور علم و معرفت سیراب شود. این نسل در جوی زیست می کند که از عناصر انقلابی و سیاسی اشباع شده است. این نسل مشتاق دانستن و آموختن و بالیدن است و به همین سودا، بیش از هر چیز به کتاب روی می آورد. « ناشر » خواسته است در برآوردن این نیاز حیاتی سهمی داشته باشد.

لیکن ادای این سهم مستلزم آن است که نخست ذایقه خریداران دانش و هنر را بشناسد و دیگر آنکه به جلب همکاری نویسندگان نایل آید و به همت آنان آنچه را که به ذوق کتاب دوستان خوش و گوارا و در عین حال برای پرورش معنوی آنها سودمند است فراهم آورد.

راهنمای « ناشر » در این راه مکتب اوست که مکتب قاطبه افراد نسل انقلابی کشور اسلامی ما نیز هست - مکتب قرآن و اسلام اصیل که ما را به کسب علم موظف می سازد و شعارش این است.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ (سوره زمر، آیه 18)

این مکتب میان دین و سیاست نه به جدایی بلکه به پیوندی زنده قایل است، که به قول مدرس شهید: « سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست ».

در جهان امروز، که ارتباطات بدین غایت فشرده و گسترده است و رسانه های گروهی نقشی با این دامنه و وسعت ایفا می کنند، سرنوشت های افراد بهم گره خورده اند. در چنین جهانی، انزوا و بیخبری از دنیا و مافیها از مسلمانان واقعی پذیرفته نیست. از این رو، « ناشر » می کوشد تا

نسل کنونی را با جریانهای فکری و سیاسی جهان امروز و تحولات آن آشنا سازد و در کنار کتب اسلامی، متون و ادبیات فارسی تاریخ و سیاست کشور اسلامی خودمان، پیرامون کشورهای جهان سوم و به تناسب، سایر ملل و نحل، معلومات معتبری در دسترس او بگذارد.

در عین حال «ناشر» معتقد است که نسل جوان ما اگر بخواهد معنا و اهمیت تاریخی انقلاب اسلامی را بخوبی در یابد و شخصیتها، نیروها و جناحهایی را که در این انقلاب نقشهای مثبت یا منفی داشته اند درست بشناسد و تأثیر آنها را در جناحهای سیاسی و اجتماعی کشور نیک ارزیابی کند، باید نخست به تاریخ تحولات دست کم یک قرن و نیم اخیر ایران آشنا گردد، یعنی به اوضاع و احوال دوره ای که در آن، میان قدرتهای استعماری و ایادی و نوکران آنها از سویی، و عناصر و جنبشها و سازمانهای ضد استعماری و استقلال طلب از سوی دیگر، نبردی بی امان در جریان بوده است. «ناشر» آثاری را که خواننده را به این مقصود نزدیک سازد، بویژه وجهه همت خود قرار داده است و از همکاری نویسندگانی که در این باب مطالعه و پژوهش کرده اند استقبال می نماید.

«ناشر» در راه نیل به هدفهای خود و در اجرای برنامه ای که هر چند بلند پروزانه به نظر آید، به درگیری با آن دل نهاده است، لطف الهی و اقبال نسل انقلابی و تشریک مساعی ارباب قلم و مردان تحقیق و اهل ذوق را یار و مددکار خود می خواهد.

اینک کتاب حاضر، به سیاق سخنی که رفت تقدیم خوانندگان گرامی می شود. با عنایت به این نکته که چنانچه نقدی و یا سخنی پیرامون مطالب کتاب دارند، مستدل و مستند، ما را از آن آگاه سازند تا با رعایت حق جواب در چاپهای بعدی درج شود.

باشد که خدمات «ناشر» از رضا و تأیید خداوندی بهره ور گردد، ان شاء الله.

و بالله التوفیق وعلیه التکلان.

مقدمه مؤلف ... سیزده

ثروت رضاشاه و چگونگی جمع آوری آن ... 1

داستان سختیها و نامالیقات رضاشاه ... 3

املاک و اموال بچه کیفیت بدست آمده :

1 - از بودجه شهرداری ... 12

2 - تصرف املاک مردم ... 19

3 - فروش خالصجات دولت ... 38

مقالات ملک الشعراء بهار درباره ضبط اموال شادلو ... 44

بحث مجلس بر سر املاک رضاشاه ... 60

4 - کوچاندن عشایر و ایلات ... 66

5 - رفتار مأمورین املاک شاهی با مردم ... 80

فجایع دیگر زمان رضاشاه ... 101

سرلشکر انصاری و رضاشاه ... 102

گرفتاری میرزا طاهر تنکابنی ... 105

شهربانی سرلشکر آیرم و شهربانی سر پاس مختاری ... 109

مقالات راجع به املاک رضاشاه ... 113

سرنوشت املاک رضاشاه ... 129

صلح نامه رضاشاه ... 130

فرمان مصالحه محمدرضا شاه ... 130

طرح و تصویب لایحه املاک واگذاری ... 132

سرنوشت املاکی که به محمدرضا شاه واگذار شد ... 137

تزینات هتل ها از جیب مردم ... 138

رضاشاه در مشهد ... 140

خارجی ها درباره رضاشاه چه نوشته اند ... 143

مسافرت پهلوی به ترکیه ... 144

نطقهای رسمی ... 148

بخشیدن ارتفاعات آزارات به ترکیه ... 153

شاه و افغانستان ... 154

فخرالدین پاشا و واحدهای نظامی ایران ... 155

ارزشهای دوستی با همسایگان ... 156

مقاله مخبرالسلطنه درباره سفر رضاشاه به ترکیه ... 158

امتیاز غیر قانونی نفت بحرین ... 159

سلب حقوق نمایندگان ایلات ... 160

هزاره فردوسی و سبب برگزاری آن ... 161

مسائل اخلاقی در شاهنامه ... 165

ارادت فردوسی به اهل بیت علیهما السلام ... 169

مقاله مخبرالسلطنه درباره هزاره فردوسی ... 170

مقاله اطلاعات در یک ربع قرن ... 171

مقاله اورنگ درباره آشنائی رضاشاه با فردوسی ... 175

فردوسی از نظر شعرا و نویسندگان ... 182

نمایشگاه امتعه وطن ... 196

« ایران » بجای « پرس » ... 198

نصیب اولین سنگ بنای دانشگاه تهران ... 199

ایجاد تالار تشریح پزشکی ... 200

اتحادیه بین المجالس ... 201

کلاه پهلوی به شاپو تبدیل شد ... 201

الغای عناوین ... 203

دستور مجالس ترحیم ... 204

یکی شدن ساعات در کشور ... 205

کابینه فروغی ... 205

تأسیس فرهنگستان ... 206

ص: 6

- افتتاح دوره دهم مجلس ... 210
- رئیس مجلس (عدل الملک دادگر) مغضوب می شود ... 210
- معرفی دولت به مجلس دوره دهم ... 218
- مغضوب شدن دشتی و رهنما ... 219
- افزایش سرمایه بانک ملی ایران ... 221
- انعقاد قرارداد تهاتری با آلمان ... 221
- انحصار پشم و پوست ... 222
- الغای تعهدات گمرکی 1307 ... 222
- اختلاف بین ایران و شوروی ... 223
- در گذشت مشیرالدوله ... 224
- فرار سرلشکر آیرم رئیس شهربانی کل ... 227
- سرانجام آیرم (به قلم طباطبائی مدیر سالنامه دنیا) ... 230
- درباره سرلشکر آیرم (به قلم معتصم السلطنه فرخ) ... 240
- خاطرات اشرف درباره آیرم ... 247
- تغییر کلاه و لباس ... 250
- ایجاد محدودیت روحانیون ... 251
- شیراز موجد قیام مشهد ... 252
- قیام مردم مشهد ... 252
- رفع حجاب - ره آورد سفر ترکیه ... 258
- خاطرات محمود جم راجع به 17 دی 1314 ... 259
- نوشته مخبر السلطنه درباره حجاب ... 268

ماجرائی در شهر خوی ... 272

استعفای فروغی و تشکیل کابینه جم ... 273

اعدام اسدی نایب التولیه آستان قدس ... 274

انعکاس کشف حجاب ... 276

فاجعه مشهد در مجلس طرح می شود ... 279

ماههای شمسی بجای ماههای قمری ... 285

وزیر طرق تحت تعقیب قرار گرفت ... 286

اولین جشن نوروزی با لباس رسمی ... 286

عمارت جدید بانک ملی ... 287

راه آهن شمال ... 287

ص: 7

مراجعت ولیعهد از اروپا ... 287

خنده رضاشاه ... 288

پیش آهنگی توسعه یافت ... 288

کارخانجات قندسازی باز می شود ... 288

دکتر شاخت به ایران دعوت شد ... 289

اعطای امتیاز نفت به کمپانیهای امریکائی ... 289

مخالفت انگلستان و روسیه با اعطای امتیاز ... 290

لایحه واگذاری امتیاز نفت به شرکت امریکائی ... 295

خودکشی یا قتل داور ... 315

تر پاک خوردن داور (به قلم مخبرالسلطنه) ... 316

اشتباهات داور (به قلم محمود بدر) ... 317

علل خودکشی داور (به قلم محمود جم) ... 320

داور که بود ، چه کرد ؟ (به قلم فرخ کیوانی) ... 324

سرلشکر آیرم و داور (به قلم حسین دادگر) ... 328

آیا کاسه کوزه ها سر داور شکست ؟ ... 333

سرنوشت قرارداد نفت با شرکت امریکائی ... 334

اعلام الغای امتیاز نفت در مجلس ... 335

مسافرت شاه و ولیعهد به اطراف کشور ... 336

اولین قطار راه آهن شمال ... 338

جهان بطرف جنگ دوم جهانی :

مقدمات پیمان سعد آباد ... 338

همبستگی ایران با همسایگان ... 340

هیئت اعزامی ترکیه در تهران ... 341

سفر وزیر خارجه ترکیه به ایران ... 342

پیمان عدم تعرض ایران و ترکیه و عراق و افغانستان ... 342

مسافرت وزیر خارجه ایران به افغانستان ... 342

ورود رئیس الوزرای افغانستان به ایران ... 343

ابلاغیه در تعقیب مذاکرات ایران و ترکیه ... 344

ابلاغیه عدم تعرض ایران و افغانستان و عراق و ترکیه ... 345

پیمان سعد آباد ... 346

ص: 8

عهدنامه سرحدی ایران و عراق ... 350

عهدنامه مودت ایران و عراق ... 354

عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات ایران و عراق ... 356

زیان پیمان سعد آباد ... 363

قرارداد تجارتي و اقامت بحر پیمانی با شوروی ... 365

شرکت ایران در نمایشگاه صنایع لنینگراد ... 366

سفر هیئت اقتصادی ایران به روسیه ... 367

افتتاح دوره یازدهم مجلس ... 367

معرفی دولت به مجلس دوره یازدهم ... 368

در گذشت وزیر خارجه ... 369

بودجه سال 1316 کل کشور ... 369

ورود مهاجرین به ایران ... 370

گشایش تونل کندوان ... 370

کشف شبکه کمونیستی ... 370

نوشته علی اصغر حکمت درباره 53 نفر ... 372

ایجاد کارخانه دخانیات ... 383

تأسیس کارخانه برق ... 385

اعلام نامزدی ولیعهد ... 390

عزیمت ولیعهد به مصر برای آوردن عروس ... 391

نوشته مخبرالسلطنه هدایت درباره عروسی ولیعهد ... 393

اشیائی که برای تزئین کاخها از مردم گرفتند ... 394

افتتاح کارخانه شهباز ... 399

برکناری دو وزیر ... 400

تغییرات در کابینه ... 405

اتصال راه آهن سراسری ... 405

ولیعهد دوره دانشکده افسری را پایان رسانید ... 406

عروسی شمس و اشرف ... 406

گشایش کارخانه ریسندگی قم ... 407

کفالت وزارت راه ... 408

پوند پایه طلا را از دست داد ... 408

هیئت اعزامی به مسکو ... 408

ص: 9

در گذشت کمال آتاتورک ... 409

قطع رابطه با فرانسه ... 409

استقرار روابط مجدد با فرانسه و نامه های متبادله ... 410

دعوت حکمت و سهیلی بکار ... 412

تخفیف در کرایه خشکبار ... 412

ایجاد بانک رهنی ... 412

سازمان پرورش افکار ... 412

بودجه سال 1318 کشور ... 413

ایجاد دستگاه فرستنده رادیو در ایران ... 414

امتیاز معادن به کمپانیهای هلندی ... 414

متن قرارداد اکتشاف با شرکت هلندی ... 416

متن قرارداد استخراج با شرکت هلندی ... 424

سرشماری ... 435

گشایش دوازدهمین دوره قانونگذاری ... 435

کابینه دکتر متین دفتری ... 437

گشایش راه شاهرود به گرگان ... 439

تغییر پنج سفیر ... 439

گشایش خط آهن تهران - قزوین ... 440

آغاز جنگ دوم جهانی ... 440

ورود نیروی آلمان به چکسلواکی ... 440

الحاق بوهم و مراوی با آلمان ... 441

حمله آلمان به لهستان ... 441

پیشروی ارتش شوروی در لهستان ... 441

انعقاد پیمان بین شوروی و کشورهای بالتیک ... 442

تلاقی ارتش سرخ و نیروی آلمان در لهستان ... 442

بیطرفی ایران در جنگ ... 443

احضار دانشجویان ایران مقیم اروپا ... 443

اقدام برای جلوگیری از ترقی قیمت‌ها و احتکار ... 443

جنگ بین شوروی و فنلاند ... 443

اشغال دانمارک و نروژ بتوسط آلمان ... 444

حمله آلمان به هلند و بلژیک و لوکزامبورگ ... 445

ص: 10

- عقب نشینی از دونکرک ... 446
- اعلان جنگ ایتالیا به فرانسه ... 446
- متارکه جنگ در فرانسه ... 446
- برکناری دکتر متین دفتری و ریاست وزرائی منصور ... 447
- احساس خطر رضاشاه ... 448
- رکود در صادرات نفت ... 449
- اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران ... 451
- حل اختلاف با شرکت نفت ... 454
- مانور ارتش در اطراف همدان ... 454
- پیمان بازرگانی ایران و آلمان ... 455
- هیئت نمایندگی شوروی در تهران ... 455
- چگونه از تجزیه ایران جلوگیری شد ... 456
- نظر دول بزرگ بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی ... 547
- تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال ... 461
- قدمهائی که برای سازش بین امریکا و انگلیس برداشته شد ... 465
- غانله آذربایجان ... 471
- مذاکرات وزیران خارجه سه دولت در یالتا ... 472
- نطق حکیمی نخست وزیر در مجلس شورای ملی ... 476
- مذاکرات کنفرانس مسکو ... 479
- حکومت قوام و مذاکره با استالین ... 485
- اخطار امریکا و انگلیس به شوروی ... 487

اولتیماتوم ترومن به استالین ... 488

تصمیم شوروی به خروج از ایران ... 489

موافقتنامه قوام - ساد چیکف و خروج قوای شوروی از ایران ... 491

ص: 11

خواننده گرامی، در دوره تاریخ بیست ساله ایران که اینک جلد ششم آن از نظر گذرد سعی شده است وقایع چونان صحنه های فیلم مستندی، آنچنان زنده مجسم شود که گوئی حوادث را بچشم میبینید آنچه میخوانید زائیده ذهن و تخیل نگارنده نیست؛ حقایق و وقایع مستند از لابلای روزنامه ها، مجلات خاطرات رجال مذاکرات مجلس و کتابها گردآوری و براساس رعایت حق قضاوت برای خواننده و بی آنکه سلیقه و استنباط خاصی القاء، گردد تدوین و طبع شده است تا خواننده در قضاوت و دریافت آنچه بنظر وی صواب می آید مختار باشد.

در این جلد آنجا که صحبت درباره ثروت رضاشاه، است، پس از مطالعه اسناد و مدارک برای خواننده منصف این سؤال پیش میآید که رضاخان که در دوران سربازی در هفت آسمان یک ستاره نداشته است چگونه ظرف مدت شانزده یا حداکثر بیست سال صاحب چنان ثروت بیکرانی شده که یکی از بزرگترین سرمایه داران و مالکین بزرگ نه تنها در ایران بل در جهان بشمار آمده است؟!

مسأله فقر و فاقه رضاخان مطلبی نیست که مخالفین برای او ساخته و پرداخته باشند، خود او در زمان سلطنتش بارها بر زبان آورده است و آنها که شنیده اند، حتی در زمانی که فرزندش محمدرضا شاه بر اریکه قدرت و سلطنت مستقر، بود از زبان رضاخان در مطبوعات منتشر کرده. اند اگر چنین مطلبی خلاف واقع بود نویسنده آن حتماً تحت تعقیب حکومت پلیسی قرار می گرفت.

مطالب و اسناد تاریخی که در این دوره تاریخ بیست ساله ایران نوشته یا نقل شده است مربوط به دوران گذشته دور یا قبل از میلاد مسیح نیست که تصور کنیم مورخین احیاناً مطالب را بزرگ یا کوچک جلوه داده یا مبالغه کرده باشند تا خواننده را دچار حیرت و اعجاب سازند؛

مربوط به زمان نون امپراطور روم و شرح سفاکیهای او نیست که در دوران حیات ننگینش حدود سیصد هزار نفر را بکام ازدهای بیداد انداخته است و یا شهر رم را به آتش

هوس خود کشیده تا صحنه های واقعی آتش سوزی را مدل نقاشی خود قرار دهد ؛

مربوط به زمان بنی امیه نیست که نوشته اند حجاج بن یوسف ثقفی که از جانب عبدالملک مروان بحکومت کوفه منصوب شد در دوران حکومت خود کامه و جنایت بارش حدود صد هزار مردم بیگناه را کشت و عده زندانیان او از هشتاد هزار نفر تجاوز میکرده است ؛ آری ، وقایع تاریخ بیست ساله ایران مربوط به عصر و زمان ما و آثار آن هنوز باقی است . هنوز عده ای از شهود عینی آن وقایع حیات دارند ؛ هنوز عده زیادی از ورثه مقتولین و مظلومین و ستمدیدگانی که از هستی ساقط شدگان آن دوران هستند وجود دارند .

رضاشاه روزی که از سلطنت برکنار و روانه تبعید شد ، طبق آمار و ارقام صحیح رسمی ، دارای چهار صد و چهل هزار سند مالکیت بود و در بانک ملی ایران یک قلم 68 میلیون تومان نقدینه داشت که به فرزندش واگذار کرد ، بعلاوه بطوری که گفته اند 58 میلیون پوند هم در بانکهای انگلستان سپرده داشته است . عایدات املاکش در سالهای آخر سلطنت حدود شصت میلیون تومان بوده ، یعنی بیش از عایدات یکساله کشور ایران و اگر به حساب خزانه اقبال السلطنة ماکوئی و سایر خزاین و اموال منقولی که از سایرین به حيله و قهر ستانده رسیدگی شود آنوقت معلوم می شود چه ثروت غیر قابل احصائی بدست آورده است .

کیست که تصور کند چنین ثروت بیکرانی در ظرف مدتی نه چندان طولانی از طریق مشروع یا با عرق جبین و کدیمین بدست آمده باشد؟! در این جلد اسناد غیر قابل انکاری ارائه شده است و ملاحظه می فرمائید برای جمع این ثروت چه خانمانها به آتش بیداد سوخته است ؛ چه افرادی فقط به جرم داشتن قطعه زمینی در زندانها معدوم شده اند ؛ چه بینوایانی در حین بیگاریهای توانفرسا بدیار نیستی رهسپار شده اند .

اگر جنگ دوم جهانی در نگرفته بود ، رضا شاه در نظر داشت بهترین مستغلات شهری را نیز ضبط کند و دست اندرکار ارزیابی املاک مرغوب مردم بود تا به قیمت ناچیز و باصطلاح به ثمن بخش صاحب شود در سال 1319 ارزیابهای فرستاده بود که بخش بزرگی از طالقان را برای او تصاحب کنند .

مسلماً اگر سلطنت رضاشاه با همین رویه و شیوه ادامه داشت انقلاب مردم ایران حتمی بود ، زیرا به حکم « الملک بیتی مع الکفر ولا بیتی مع الظلم » بیدادگریها به حدی میرسید که غیر قابل تحمل بود و تولید چنان انفجاری می کرد که آن حکومت خود کامه و استبدادی را متلاشی می ساخت .

آری ، علم الاجتماع هم از پاره ای جهات از قوانین طبیعی و فیزیکی پیروی می کند ، زیرا به تجربه ثابت شده است که همانگونه که در دیگ بخار وقتی در پیچه اطمینان را مسدود کنند هر قدر جدار دیگ ضخیم و پر استقامت انتخاب شده باشد ، تداوم

حرارت بالا-خره آنرا منفجر می سازد؛ بهمین گونه وقتی در یک کشور حکومت دیکتاتوری و پلیسی برقرار گردد سرانجام تداوم مظالم و تراکم بیدادگری تولید انقلاب می کند و دود دل مظلوم روزگار ظالم را سیاه می سازد .

تاریخ سیاسی و اجتماعی دنیا نمونه های بسیار از اینگونه نشان داده است : در فرانسه حکومت جابرانه بور بنها و تراکم مظالم آنها چنان انقلابی ایجاد کرد که لوئی 16 را از تخت بزیر کشید و او و ملکه آنتوانت و صدها تن دیگر را بزیر گیوتین برد؛ در روسیه ظلم تزار و کشتارها بقدری بود که از شنیدن آن موی بر اندام راست می ایستد ، منجمله در تاریخ میخوانیم که در مسکو حدود چهارصد هزار نفر و در پطر و گراد سیصد هزار نفر زندانی بوده اند و عده ای از محبوسین بینوا را در سرمای سی چهل درجه زیر صفر برودخانه های یخ بسته می بردند یخ را می شکستند و آنان را زنده زنده در زیر یخ مدفون می ساختند . البته بهمین نسبت که آتش بیداد در روسیه افزون بود ، واکنش مردم نیز موحش تر بود و انقلاب چنان انفجاری ایجاد کرد که دنیا را تکان داد و عده زیادی نابود شدند . نوشته اند که خانواده تزار را به زیرزمینی برده صغیر و کبیر را به مسلسل بستند بطوری که از آن خانواده در دنیا باقینماند .

اگر روزگار به رضاشاه بیش مهلت داده بود و چند سال دیگر بدان شیوه و منوال سلطنت می کرد سرنوشتش بهتر از لوئی 16 و تزار روسیه یا تیمور لنگ (که از کله ها مناره ساخت و سرانجام دودمانش بیاد رفت) نبود .

گرچه بعضی معتقدند که مجازات بشر ناقص است و استدلال می کنند مثلاً اگر سرانجام مردم روم توانستند تژن را بجزای اعمالش برسانند کشتن او فقط به قصاص خون یکی از هزاران مردم بیگناه بوده است و خون بقیه به هدر رفته است و نظایر آن ... ولی آنچه مسلم است ظلم پایدار نمی ماند و نظام آفرینش و دست انتقام گریبان ظالمین را رها نخواهد کرد و از مجازات - ولو بطور ناقص - مصون نخواهند بود .

درست است که رضاشاه مانند تزار روسیه و لوئی 16 و سایر ستمگران کیفر ندید ولی بطوریکه در جلد هفتم یعنی آخرین جلد تاریخ بیست ساله ایران ، ملاحظه خواهید فرمود از روزی که از سلطنت برکنار و بطرف تبعیدگاهش روانه شد تا روزی که مرد هر روز با کابوسی وحشتناک دست به گریبان بود و در حقیقت سالها جان کند و خون جگر خورد تا مرد . آری بقول سعدی :

ظالم که کباب از دل درویش خورد *** چون در نگری از جگر خویش خورد

حسین مکی

خردادماه 1392

ص: 15

تاریخ بیست ساله ایران

استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی

(1313 تا 1319)

ثروت رضا شاه و چگونگی جمع آوری آن

شاهی که بر رعیت خود میکند ستم

مستی بود که میخورد از ران خود کباب

(صائب تبریزی)

همه میدانند که رضاخان قبل از کودتا یعنی در دوره سربازی بقول معروف « در هفت آسمان یک ستاره نداشت » حتی در موقعی که افسری جزء بود در یک خانه محقر استیجاری در یکی از کوچه های سنگلیج منزل داشت ، و ماجرای صابون فروش دوره گرد مشهور است که به خانه رضاخان چند قالب صابون نسیمه داده بود و چند روز بعد برای مطالبه پول صابون مراجعه کرد و کار به نزاع لفظی کشیده و حرفهای زشت بین رضاخان و صابون فروش رد و بدل میشود و پس از آنکه رضا خان بمقام وزیر جنگی ارتقاء یافت اتفاقاً روزی ضمن عبور با صابون فروش مزبور مواجه و مصادف میشود و صابون فروش مورد سؤال و جواب قرار میگیرد . این داستان را معمربین شنیده اند و حتی در یکی از روزنامه هم نوشته اند که در کتاب « رضاشاه » بچاپ رسیده است .

اما در اواخر دوران وزیرجنگی نخست بومهن و سپس رودهن را متصرف

ص: 1

شد و از آنجا همانطور که مجله پیکار - که در برلن منتشر میشد - کاریکاتوری از رضاشاه بشکل اژدهای خطرناکی کشیده بود که در حین خزیدن زمین ها و قراء و قصبات و املاک مردم را می بلعید . ناگفته نباید گذاشت که انتشار این کاریکاتور و مطالب آن موجب گردید که روابط بین ایران و آلمان بتیرگی گرائید .

رضاخان در دوران ریاست وزرائی از بومهن بطرف مازندران و در دوران سلطنت بطرف گرگان و گیلان و سایر نقاط کشور همچنان با سرعت و شدت عجیبی شروع بتصرف املاک و دست اندازی به هستی مردم نمود بطوریکه در شهریور 1320 که اجباراً از ایران خارج گردید طبق گفته مؤید احمدی نماینده کرمان در جلسه رسمی مجلس رضاشاه دارای 44 هزار پارچه آبادی از قریه و قصبه و بلوک است . بعلاوه مبلغ 58 میلیون لیره در بانکهای انگلستان سپرده داشت بوده و در بانک ملی هم طبق صورت حساب رسمی 68 میلیون تومان سپرده داشته که به فرزندش بخشیده است .

بطوریکه گفته اند رضا شاه ظرف مدت 16 سال سلطنت یکی از ثروتمندان جهان گردیده بود .

ناگفته نباید گذاشت که رضاشاه بزرگترین کارخانه و هتل داران هم ایران بوده است مانند هتل آبعلی و ویلاهای مبارک آباد و هتل های گچسر چالوس ، رامسر ، در بند شمیران ، فردوسی در تهران و غیره و کارخانه های حریربافی چالوس و پارچه بافی علی آباد (شاهی) و کارخانه برنج پاک کنی و پنبه و کارخانه سنگ و غیره هم بوده است . و اگر غارت هائی که از خزانه اقبال السلطنه ماکوئی و سردار معزز بجنوردی و خزعل و دیگران را بحساب آوریم معلوم میشود که چه ثروت سرسام آوری ظرف این مدت اندوخته است . گرچه از غارت خزائن اشخاص فوق الذکر چیزی عاید او نشد و نصیب خزانه سلطنتی انگلستان گردید که شرح آن در این دوره تاریخ (جلد دوم) داده شده است .

رضاخان در دوران سربازی و قبل از رسیدن بمقامات بالا بسیار بی چیز و تهیدست بوده است و البته خود داستان اوان جوانی و سربازی را برای عده ای از رجال همراه بدون پروا و پرده پوشی نقل نموده است . اورنگ (شیخ الملک) که یکی از همراهان (ملتزمین رکاب) بود در این باره مقاله مفصلی در بیست و چهارمین سال (1347) سالنامه دنیا در صفحه 176 تا 181 نگاشته است که

داستان سختیها و نامالایمات رضا شاه

« مسافرت به صفحات شمالی و بازدید از شهرهای مازنداران و گرگان و دشت از مسافرت‌های لذت بخش رضاشاه بوده است که از همان اوائل سلطنت خود انجام این مسافرت‌های دو هفته ای را ضروری تشخیص داده بود و هر سال دو بار بآن صفحات سفر میکرد و با دقت برسدگی اوضاع آن مناطق میپرداخت . در سالهای اول سلطنت رضا شاه کبیر در بیشتر این مسافرتها اینجانب در التزام موکب شاهانه بودم و بغیر از من چند تن دیگر از رجال آنروز ایران نیز در التزام شاه باین مسافرت میآمدند . رضاشاه کبیر اهل مازندران بود و در مازندران بدنیا آمده بود . رضا شاه به مازندرانی بودن خود مباهات میکرد و با وجودیکه قسمت اعظم دوران جوانی و خدمت سربازی و میر پنچی خود را در خارج از مازندران گذرانیده بود و کمتر فرصت پیدا میکرد تا به مسقط الرأس خود مسافرت نماید با این وصف لحظه ای فارغ از مازندران نبود . در آن ایام که شاه به سلطنت رسیده بود بسیاری از بستگان رضا شاه در مازندران اقامت داشتند ولی کمتر کسی از فامیل رضا شاه در زادگاه آن پادشاه به نام « الاشت » مقیم بوده است . مثلاً خواهر رضاشاه در قریه گنج افروز بابل اقامت داشت و خواهر شاه سالی دو بار بدیدار برادر تاجدار خود موفق میشد و هر دو بار در مازندران و به هنگام ورود رضا شاه به بابل این دیدار صورت میگرفت . مسافرت رضاشاه به صفحات شمالی در فصول بهار و پائیز هر سال انجام میشد و تا موقعی که راه آهن شمال ساختمان نشده بود مسافرتها بوسیله اتومبیل صورت میگرفت و شاه و ملتزمین رکاب از طریق جاده فیروزکوه که چندی از ساختمان این راه شوسه سپری نشده بود عازم اولین شهر شمال یعنی شهرستان شاهی میشدند . شاه با وجودی که از پل سفید عبور میکرد ولی هرگز فرصتی پیدا نمیکرد تا از زادگاه خود (الاشت) بازدید بعمل آورد . راه سفر بقریه « الاشت » از پل سفید میباشد و رضاشاه با وجودیکه باین راه آشنائی داشت و میدانست از این راه کوهستانی با چه وسیله ای میتوان عبور نمود تا بقریه « الاشت » رسید ولی اشتیاقی به بازدید از « الاشت » نشان نمیداد و اما همیشه در این سفر و عبور از سواد کوه و پل سفید خاطرات ایام کودکی خود را بر میشمرد . هوش فراوان رضاشاه فوق العاده جلب نظر ملتزمین را میکرد و بخاطر دارم روزی در

بین راه اتومبیل حامل شاه متوقف شد و پس از اینکه اتومبیل‌های حامل ملتزمین به اتومبیل رضاشاه رسید شاه از اتومبیل رولز رویس مشکی رنگ خود بیرون آمد. شاه روی خود را به ملتزمین نمود و از دوران جوانی خود حکایتی نمود که من بی مناسبت نمیدانم بشرح آن حکایت پردازم. اولاً- باید باطلاع خوانندگان گرامی سالنامه وزین دنیا برسانم رضا شاه مطالب را بطور پخته بزبان می‌آورد. رضاشاه در سخن پردازی شیوه خاصی داشت. او با وجودیکه اهل مازندران و خطه سوادکوه بود ولی لهجه شاه شباهتی به یکنفر مازندرانی و سواد کوهی نداشت. رضاشاه خیلی کم به زبان مازندرانی آشنا بود و بیش از چند کلمه یا چند جمله باین زبان محلی آشنائی نداشت ولی زبان مازندرانی را میفهمید و کسی که باین زبان صحبت میکرد او بخوبی بمفهوم آن سخنان پی میبرد و احتیاجی بمترجم نداشت. صدای شاه بم و گیرا بود. و در موقع سخن گفتن دچار هیجان نمیشد. همچنین هیچوقت بهنگام صحبت کردن لبخند بر لبان خود نقش نمیست. آنروز شاه در کنار جاده شوسه و در مرتفعترین نقطه گدوک اشاره به کوههای سر بفلک کشیده نمود و ماجرای هیجان انگیزی را که در سنین 18 سالگی بر او گذشته بود حکایت کرد. رضا شاه فرمود اورنگ بهتر از همه حاضران میداند من چه میگویم چون او هم بوضع این صفحات آشنا بوده و اهل این خطه است و هم اینکه همولایتی من میباشد. من جوان 18 ساله سرد و گرم چشیده روزگار بودم. من محبت پدر و مادر را درک نکرده بودم و از روزیکه خودم را شناختم در اجتماع بودم به کار و کوشش میپرداختم و تلاش معاش میکردم. در آن روزگار تنها کاری که وجود داشت کار سربازی بود و من هم در آن سن و سال وارد خدمت سربازی شده بودم چون به سر باز داوطلب اگر هیچ چیزی نمیدادند اقبالاً همان جیره نقدی یا جنسی و مواجب مختصر را پرداخت میکردند و یا اگر هم جیره ای نمیدادند و مواجب را بوقت نامعلوم ماکول میکردند حواله ای بعهده خوانین ایالات و ولایات صادر میکردند تا آن سر باز گرسنه ولخت و عور بصفحات مختلف کشور رهسپار شده حواله را وصول نماید ولی بسیار اتفاق میافتاد که اینگونه حواله ها نکول شود مگر اینکه آن سر باز لخت و گرسنه با اتکاء به تفنگ خود بتواند قدرت خود را اعمال نماید ولی قدرت او در برابر قدرت خوانین آنروز ایران صفر بوده است بدلیل اینکه همه اعیان و اشراف ایالات و ولایات مملکت عده ای را تحت سلاح خود داشته و

این‌عهده در پناه تفنگ‌های خود دست بهر عملی به نفع مصالح آن خان و آن ارباب و اعیان می‌زده اند .

در اینوقت رضاشاه امیر نظام گروسی رئیس دوم تشریفات سلطنتی را که قدری عقب تر ایستاده بود بجلو خواند و گفت امیرنظام هم خیلی خوب میدانند که اوضاع آنروز ایران بر چه منوالی بود و سپس محمد ابراهیم علم (امیر شوکت الملک) را مورد خطاب قرار داده و فرمودند « شوکت » هم میدانند من چه میگویم و او با وجودیکه در سیستان و بلوچستان نفوذ و اعتبار داشت گرفتار بعضی از این خان ها بوده است . رضاشاه سپس ادامه داد : من در آن سن و سال که مدتی بود وارد خدمت سربازی شده بودم ولی نه جیره ای دریافت میکردم و نه مواجهی بمن داده میشد و یا حتی حواله ای عهده یکی از خانهای مملکت نمیدادند تا رهسپار نقطه ای از کشور شوم و آن حواله را وصول نمایم خوشحال بودم اقللاً صاحب یک تفنگ و یک رأس اسب میباشم بهمین جهت مرخصی گرفتم تا با اسب که تنها وسیله آنروز ایران در مسافرت از نقطه ای به نقطه ای دیگر کشور بوده است ، به مسقط الرأس خود سفر نمایم و اقللاً با افراد فامیل خود تجدید عهد نمایم چون سالها بود از آنها خبری نداشتم و مدتها بود به زادگاه خود سفر نکرده بودم . من با اسب از تهران خارج شدم و خوب بخاطر دارم از محل قصر قاجار که اطراقگاه ما بود راه افتادم . من هیچکس را در این سفر همراه نداشتم ؛ لباس من وصله دار بود و درست است لباس سربازی بتن داشتم ولی این لباس نشانی از سربازی نداشت و از طرفی مردم طول راه از سر باز بصورت خوشی استقبال نمیکردند چون میدانستند پای هر سر باز داوطلب بهر نقطه از دهات برسد بد بختی و بیچارگی بارمغان میآورد . سرباز داوطلب وارد هر دهستانی میشد قصد او از این سفر ایجاد محیط امنیت نبود بلکه وصول مالیات برای حکمران محلی بوده است و حکمران هم مالیات ها را دریافت میکرد و روی میل خود مبلغی را بتهران حواله مینمود و تهران هم اصلاً سؤال نمیکرد چقدر در طی سال مالیات وصول شد و چه مبلغ بمصرف امور محل رسید چون نه کتابی وجود داشت و نه احتیاجی به محاسبه بود و هر حاکمی که بیشتر انصاف میداشت مبلغ بیشتری مالیات بمركز میفرستاد و بودند حکامی در بعضی از سالها بدلیل بدی وضع کشاورزی و نقصان محصول و یا بدی کسب و کار و عدم رونق بازار یکشاهی به مرکز حواله نمیکردند . من در آنروزها که محیط

ایران بر این منوال بود تهران را پشت سر نهادم تا خود را به مسقط الرأس خود (الاشت) برسانم. من از همان لحظه ای که پای خود را از دروازه تهران بیرون گذاشتم احساس عدم امنیت در خود نمودم. با هر دهقانی که بطرف تهران در حرکت بود تا بار الاغ خود را به پایتخت برساند حتی جواب سلام دریافت نداشتم اصلاً همه حس بدبینی خاصی نسبت به سرباز داوطلب داشتند. اصولاً در آنموقع سرباز اجباری وجود نداشت و کسی را برای انجام خدمت احضار نمیکردند. سربازان بطور کلی بصورت سرباز داوطلب بودند و حقوق آنها در ماه از 22 ریال تجاوز نمیکرد. راه تهران به مازندران ناهموار بود و مجموع اتومبیل موجود در تهران پینج دستگاه نمیرسید که اولین اتومبیل را مظفرالدینشاه در سفر خود به فرنگستان در شهر بروکسل خریداری کرده بود و از راه روسیه تزاری و بحر خزر به بندر انزلی حمل شده بود و با گاری به تهران رسید. من براه مازندران آشنائی داشتم و البته این راه شبیه کوره راههای مملکت نبود که مسافر احتیاج به بلد داشته باشد. من میدانستم باید نزدیک هشت روز در راه باشم تا به «الاشت» برسم. تمام موجودی جیب های من 15 قرآن بود. من در یک پائیز سرد و در همین ایام که ماه آبان بود رهسپار مسقط الرأس خود شده بودم. من در همان روز اول مسافرت که بزحمت توانستم بر سرعت اسب بیفزایم و شب هنگام به جاجرود برسم ناملایمات دیدم چون هیچ کس حاضر به کمک نبود و حتی به تقاضای من برای تهیه علوفه اسب جوانی نمیداد و عجیب اینکه در کاروانسرا تعدادی از اسبان در آخورها مشغول نشخوار جو بودند کاروانسرادار تا قبلاً پول نمیگرفت اجازه ورود اسب را بمحوطه کاروانسرا نمیداد البته به اسبان سایر مسافران اجازه ورود میداد ولی به اسبان سربازان و مأمورین دولت چنین اجازه ای داده نمیشد و بطور کلی نه تنها کاروانسرادار بلکه کاسب و سایر افراد دچار یک حس بدبینی خاصی نسبت به مأمورین دولت شده بودند و کمترین اعتنائی بآنها نمیکردند و لحظه ای بآنها امان نمیدادند و در هیچ کاری حس تعاون و معاضدت نداشتند. من که تمام موجودی خود را بیش از 15 قرآن نمیدانستم و از لحظه ای که از تهران راه افتاده بودم یک قرآن از این 15 قرآن را برداشت نکرده بودم و برای غذای راه خود قبلاً مقداری نان و پنیر و انگور تهیه کرده بودم که البته کفاف بیش از دو وعده غذا را نمیداد ولی برای اسب که

مرکوب من در این سفر بود بجز یک جوال جو دیگر هیچ نوع غذای دیگری از علوفه سبز و یا خشک به همراه نداشتم و چاره ای هم جز اطراق در کاروانسراهای بین راه برای رفع خستگی از مرکوب و سیر کردن شکم حیوان نبود. من نه زور داشتم و نه لشکری را به همراه خود کرده بودم تا بتوانم در این سفر هشت روزه ناملايمات را پشت سر بگذارم و همانطور يکه گفتم اصلاً مردم طول راه اعم از شهری و دهاتی روح طغیان و سرکشی پیدا کرده بودند و کوچکترین میانه ای با مأمورین دولت نداشتند. من مقداری سوغات هم برای بستگان خود خریداری کرده بودم و از تهران به قریه الالشت میبردم چون مدتها بود از آنها خبری نداشتم و در آن ایام رسم بود که برای صله ارحام مسافری که از راه دور و پس از مدتهای دراز به شهر و دیار خود سفر میکرد حامل مقداری سوغاتی باشد چنانکه مسافرین به مشهد و کربلا پس از بازگشت بایران قسمت اعظم بار کجاوه آنها را سوغاتی تشکیل میداده است و البته هنوز این رسم باقی و برقرار است و سوغاتیها از همه نوع از خوردنی اعم از تنقلات و پوشیدنی میباشد. در جاجرود برای رفع خستگی از اسب و همچنین یک شب استراحت در قهوه خانه کثیف این قریه ناچار شدم تحمل ناملايمات را بنمایم و اجحاف کاروانسرا دار و قهوه چی را هم بدیده منت بپذیرم و هر چه خواستند بپردازم. با مداد روز بعد در حالیکه موجودی من به نیم رسیده بود راه بوم هن و رودهن را پیش گرفته و بهر جا رسیدم وضع را بدتر از جاجرود دیدم. نه تنگ سربازی ترسی بوجود میآورد و نه لباس سربازی مردم طول راه بخصوص دهقانان را دچار رعب و ترس میکرد چون همه به تو خالی بودن تنگ و بی اهمیتی لباس سربازی آنها لباس مندرس و کهنه سربازی اعتقاد داشتند و از بس که الدروم و بلدروم شنیده بودند اعتنائی به هیچیک آنان نمیکردند. ظلم و استبداد حکومت تهران و حکومتهای مطلقه شهرستانها بجائی رسیده بود که مردم نیز باین آتش ظلم و بیدادگری دامن میزدند و اصلاً دکسی حاضر بدستگیری از حاجتمندی نبود و من برآستی در این سفر یک فرد حاجتمند بودم و حاجتمندی من جنبه تکدی نداشت و با وجودیکه جامه سربازی برتن داشتم و قیافه و اندام من هم حکایت از رشادت میکرد ولی هیچگاه حاضر نمیشدم از این قدرت جسمانی به نفع خود بهره برداری نمایم و برای تهیه جا و مکان جهت استراحت یک شبه و یا غذای مجانی قدرت خود را بر افراد بکشم. از یکنفر

کمک ندیدم و یک نفر حاضر نشد حاجت مختصر من را برآورده سازد. من میدانستم وضع در ایالات و ولایات بر این منوال است ولی هرگز تصور نمی‌کردم اوضاع تا باین حد حاد بوده باشد و اگر میدانستم سفر پر مخاطره ای در پیش دارم هرگز دست به این سفر نمی‌زدم چون سالها بود از تهران خارج نشده بودم و هر چند در تهران همه نوع ناملایمات وجود داشت ولی تهران سیصد هزار نفری آنروز از حداقل نسبی آسایش و امنیت برخوردار بود. برنامه سفر من بزادگاه خود در الاشت برای مدتی کمتر از ده روز بود چون اگر بیشتر از این مدت در آن قریه اقامت می‌کردم راه بازگشت مشکل میشد و برف و سرمای شدید اجازه مراجعت نمیداد هر چند من بد فصلی را برای این سفر انتخاب کرده بودم چون سرما بخصوص در موقع شب هر چه بسوی گردنه گدوک پیش میرفتم افزایش پیدا میکرد.

در اینوقت رضاشاه سکوت اختیار نمود و دستور آوردن چای داد. البته همیشه در اتومبیل حامل شاه قمقمه محتوی چای داغ وجود داشت. شاه چای را به صورت دیشلمه مینوشید. رضاشاه علاقه ای بنوشیدن چای در فنجان نداشت و همیشه چای را در استکان و نعلبکی مینوشید مگر اینکه استکان و نعلبکی در دسترس نمیبود. بلافاصله قمقمه بحضور آورده شد و رضاشاه با دست خود چای در استکان ریخت و بنوشیدن پرداخت و در حالیکه هر جرعه از چای را مینوشید به شرح خاطرات میپرداخت و ماجرای این سفر هیجان انگیز و در عین حال ملالت بار را حکایت می کرد. رضاشاه ادامه داد: من وقتی به فیروزکوه رسیدم دیگر پولی بهمراه نداشتم و حتی قسمتی از سوغاتیها را در طول راه بخصوص در بوم هن و جابون بفروش رسانیده بودم تا خرجی راه را تأمین نمایم چون هیچکس به هیچ مسافر غریب بخصوص سرباز و سایر مأمورین دولت پناه نمیداد. من تصور می‌کردم اقلاً در فیروزکوه خواهم توانست از محبت بعضی از دوستان قدیم پدرم که در این قصبه کوهستانی سکنی داشتند برخوردار شوم ولی آثار و علائمی از این محبت ندیدم و با وجودیکه بسراغ بعضی از آنها رفتم ولی کسی حاضر نشد خود را آشنا بداند و اظهار آشنائی نماید و دوستی خود را که ریشه های قدیم داشت ظاهر سازد. من نیم بیشتری از راه را طی کرده بودم ولی میدانستم راه بس دشوار و سخت و جانفرسا در پیش دارم. اصولاً راهی که در پیش داشتم راه چوپانان بود که در قشلاق و بیلاق از این راه استفاده میکردند راهی بود که از گردنه گدوک

میگذشت همین راهی که اکنون مشغول پیمودن آن میباشیم . من نزدیک غروب آفتاب با همان اسب که دیگر رمقی نداشت وارد فیروز کوه شدم . با دتندی میوزید و سرما کاملاً احساس میشد . پرنده در کوچه های تنگ و تاریک قصبه پر نمیزد و جنبنده ای دیده نمی شد . آنقدر به جستجو پرداختم تا توانستم به قهوه خانه ای دسترسی پیدا کنم چون میدانستم دوستان و یاران قدیم پدرم باب آشنائی را با من که سرباز لخت و عور و گرسنه ای بودم باز نخواهند کرد . قهوه چی اهل سمنان بود و سالها بود که در قصبه فیروزکوه به قهوه چی گری اشتغال داشت و کسی بود که با بیشتر چار و ادارها و قافله های مسافری آشنائی پیدا کرده بود و اسم و رسم آنها را میدانست ولی نمیدانست من چه کسی هستم و اهل کجا میباشم و از کجا آمدم و بکجا میروم و شاید تصور میکرد سر باز داوطلب ساده و بدون پول و مال و منال میباشم که مانند سایر سربازان عزم را جزم کرده ام تا راه دهات بزرگ را پیش بگیرم و مالیات حاکم را وصول نمایم . قهوه چی سمنانی در همان بدو ورود من به قهوه خانه توجه خود را باندام من جلب کرد . اولین سؤال او این بود شب را در اینجا بیتوته خواهید کرد یا اینکه در محل دیگری بااستراحت خواهید پرداخت ؟ معلوم بود من جز قهوه خانه مکانی برای استراحت نداشتم و استراحتگاه قهوه خانه نیز فاقد همه چیز بود و ده ها نفر از مسافری که متأسفانه همگی وضع و حالی شبیه وضع و حال من داشتند مجبور بودند در گوشه قهوه خانه چمباتمه زده و شب دراز را آورند من بشدت گرسنه بودم و از طرفی اسب بی رمق من که ناتوان شده بود در خارج از قهوه خانه پس مانده گاه سایر اسبان را که تا لحظه ای پیش در آنجا به استراحت میپرداختند به دندان میکشید . همانطوری که گفتم دیگر یکشاهی در جیب نداشتم ولی مختصری از سوغاتی که عبارت بود از سه قواره چیت هر کدام به اندازه سه متر در خورجین اسب خود موجود داشتم . چاره ای جز فروش سه قواره چیت برای تأمین مخارج قهوه خانه و تهیه علوفه مرکوب نبود ولی نمیدانستم در آن وقت از غروب آفتاب آباد کانی باز است که من بتوانم این سه قواره چیت را بفروش برسانم و یا اینکه باید آنها را نزد قهوه چی بامانت بگذارم و در گرو او باقی باشد تا از بازگشت از سفر (الاشت) مخارج یک شب اقامت در قهوه خانه را با و کارسازی نموده و سه قواره چیت را تحویل بگیرم و اما من چیتها را برای سوغاتی به زادگاه خود میبردم و لطفی نداشت که پس از پایان سفر الاشت و بازگشت به

تهران در موقع ورود به فیروز کوه آنها را از قهوه چی تحویل گرفته و مجدداً به تهران برگردانم . البته وضع زندگی فامیل من در الاشت بد نبود و همگی متکی بخود بودند و روی تلاش و کوشش خود بزندگی میپرداختند و سربار دیگران نبودند و من هم نمیخواستم خود را سربار آنها نمایم چون اتکاء بنفس داشته و دارم و بهمین جهت بفوریت تصمیم گرفتم سه قواره چیت را برسم سوغات به الاشت نبرم زیرا ارزش چندانی نداشت بدلیل اینکه قسمت اعظم سوغاتیها را در طول راه از دست داده و خرج خود و مرکوب خود کرده بودم و مهمتر از همه اینکه نمیخواستم از بستگان خود برای مراجعت بتهران خرج سفر دریافت نمایم چون به رگ غیرتم بر میخورد لذا هر سه قواره چیت را از خورجین درآورده و با خود بقهوه خانه آوردم و در حالی که قهوه چی چشمان خود را بمن دوخته بود و مرا همچنان و رانداز میکرد تحویل او دادم و گفتم هر چه خرج امشب میشود از محل قیمت این سه قواره پارچه حساب کنید ولی قهوه چی بلافاصله در جواب گفت من بزازه نیستم ، باشد تا صبح به بزازه محله بفروشید . ولی من قصد داشتم صبح خیلی زود بسفر ادامه بدهم و فیروزکوه را ترک نمایم . قهوه چی که خیلی خوب بروحیه واردین آشنا دانست که واقعاً پولی بهمراه ندارم و منظور از فروش چیت تأمین مخارج میباشد . او بدون اینکه سخن دیگری بگوید سه قواره چیت را از دست من گرفت و در دولا بچه خود گذاشت و سپس یک استکان چای قند پهلوی بدست من داد . بهر ترتیبی که بود و در آن وضع ناهنجار شب را در آن قهوه خانه مخروبه و بسیار کثیف و در عین حال سرد بروز آوردم در حالیکه قهوه چی فقط دو قران و نیم ما به التفاوت بهای سه قواره چیت را پس از کسر مخارج آن شب من در قهوه خانه و نگاهداری اسب در طویله خارج قهوه خانه و تهیه علوفه مرکوب را پرداخت کرده بود . ایکاش من باین سفر ادامه نمیدادم . برای اینکه دنباله سفر پر از مخاطره بود . رگبار تندی شروع شده بود و راه را بهیچوجه تشخیص نمیدادم . رگبار یکساعت بیشتر ادامه نداشت ولی قسمتی از نیروی خود را از دست داده بودم و نیمساعتی بعد مرکوب من هم از دست رفت یعنی بزمین نشست و روی ناتوانی و گرسنگی جان داد و من در وضعی فوق العاده دشوار و در حالیکه بشدت خسته و کوفته شده بودم مختصر لوازم سفر خود را از روی لاشه اسب برداشته و براه افتادم . آنقدر راه رفتم تا به کاروانسرای مخروبه بین راه گدوک رسیدم هیچکس در کاروانسرا نبود والبته

سرما بیداد میکرد. من وقتی در انجام کاری تصمیم بگیرم محال است تا بمقصود ترسم از تلاش دست بکشم من تصمیم گرفته بودم بهرنحوی که باشد از این مشکل رهایی بایم و براه ادامه بدهم و با وجودیکه راهی که در پیش داشتم کوهستانی بود و خستگی بوجود میآورد میآورد و من نیز بشدت خسته بودم و گرسنگی مرا یک چوپان سنگسری که برای حمل اثاثه خود را آن کاروانسرای بین راه گدوک رفع کرده بود ولی عزم را جزم کردم و بطرف مقصد پیش رفتم ولی در همین نقطه که اکنون متوقف میباشیم از پا افتادم و قدرت پیشروی بیشتری را پیدا نکردم و من در همین کلبه مخروبه که هنوز باقی و برقرار است و از دور آن را مشاهده میکنید دو نفر چوپان پناهم دادند من مدت هفت روز در حال اغما بودم و این اغماء ناشی از طی کردن راه سخت و دشوار و تحمل ناملایمات طول راه اعم از بیخوابی و بی غذایی بوده است. وضع من بصورتی درآمده بود که رفتن بزادگاه خود در الاشت اصلاً ممکن نبود و کاروانی که از راه رسیده بود در ظهر روز هفتم از روی رحم و شفقت حاضر شدند مرا به تهران انتقال بدهند به شرطیکه نیمی از راه با یکی از قاطران کاروان طی کرده و نیمی دیگر را پیاده بهمراه کاروانیان بپیمایم. من همان روز تصمیم گرفتم با ناملایمات مبارزه کنم چون این ناملایمات در سفر به الاشت به من درس بزرگی داده بود. من مصمم شدم از هیچ سختی و ناراحتی نهراسم بلکه با مشکلات مبارزه کنم چون میدانستم زندگی یعنی « مبارزه » و زندگی بطور کلی میدان مبارزه و نبرد میباشد. یکی از تصمیمات من این بود اگر روزی بمقام و موقعیتی رسیدم اولین اقدامی که بعمل آورم احداث راه شوسه تهران بمازندران از طریق فیروز کوه باشد و بطوریکه میدانید من این تصمیم سال هیجدهم عمر خود را بمجرد وصول به تخت سلطنت و از همان ایام ریاست وزرائی عملی کردم ولی از اینکه به مقصود خود نرسیدم یعنی نتوانستم در آن سفر به زادگاه خود بروم ملول و افسرده میباشم... رضاشاه وقتی باینجا رسید بطرف اتومبیل خود رفت و اتومبیل حامل شاه در جلو و اتومبیلهای سایر ملتزمین بدنبال آن راه افتادند تا از میان سلسله جبال عبور کنند و بدشت مازندران برسند. من و امیر شوکت الملک علم و ادیب السلطنه سمیعی و دکتر امیراعلم پزشکی مخصوص که در یک اتومبیل باین سفر میپرداختیم وقتی از آن نقطه یعنی سرخ آباد حرکت کردیم تا ورود به شهر شاهی که در آن موقع به علی آباد موسوم بود تمام

صحبت خود را در اطراف زندگی پر از هیجان و احساس رضاشاه کبیر اختصاص دادیم . هر چه سخن گفتیم در اطراف تلاش و کوشش رضاشاه چه در ایام جوانی و چه در زمانی که در قزاقخانه مصدر مقاماتی شده بود دور میزد ...

« امضای اورنگ »

املاک و اموال بچه کیفیت بدست آمده ؟

اشاره

اکنون در این قسمت فقط دربارهٔ املاک رضاشاه بحث میشود تا معلوم گردد که اینهمه املاک را چگونه متصرف شده است .

1 - از بودجه شهرداری

قصور و ساختمانهایی که از بودجه شهرداری تهران ساخته شده است :

برای آنکه در مورد ساختمانهایی که از بودجه شهرداری تهران شده مطلبی بدون سند و مدرک نگفته باشیم بهترین مدرک گزارش رسمی است که شهردار تهران به انجمن شهر داده و روزنامه کوشش در شماره 4715 مورخ 1320/7/3 درج نموده است و اینک عین آن گزارش بدون کم و کاست در زیر نقل میگردد :

« در این موقع که از طرف دولت اقداماتی برای استرداد مطالبات خود از دربار سابق به عمل می آید شهرداری تهران نیز بنوبه خود لازم دید نسبت به حقوق خود و هزینه هائی که برای ساختمانها و غیره دربار سابق نموده آقایان نمایندگان شهر را متذکر نماید که نسبت به دعاوی شهرداری تصمیم قطعی و فوری اتخاذ فرمایند و ضمناً فهرستی از دعاوی شهرداری و اقداماتی که برای ساختمانهای دربار سابق نموده و تا این ساعت بنظر رسیده برای استحضار آقایان ارسال میدارد بطوری که هزینه هائی که شهرداری برای ساختمان های دربار از سال 1305 به بعد بر حسب اجبار عهده دار بوده به سه قسمت تقسیم میشود .

الف - هزینه هائی که برای ساختمانها و سایر کارهای مربوطه به دربار از سال 1305 تا 1314 یعنی زمان تصدی سرلشکر بوذرجمهری و آیرم شده از قبیل ساختمانها و دیوارهای سعدآباد و مهمانخانه فردوسی و نمایشگاه کالای ایران - حمام عزیزخانه - مهمانخانه قدیم و مستغلات سابق اطراف میدان در بند - مهمانخانه قدیم و کارخانه آبعلی - مهمانخانه گچسیر - کاخ مرمر - کاخ سفید و غیره که در این ساختمانها وسائل باربری و کارمندان شهرداری دخالت داشته و از

ص: 12

حیث مصالح و سنگ معادن قم و یزد و تربت و آشتیان - هزینه هائی از طرف شهرداری شده و چون حساب معینی ندارد بایستی بوسیله کمیسیونی مرکب از نمایندگان شهر و کارمندان مطلع شهرداری رسیدگی و صورتی از این هزینه ها ولو بطور تقریب هم شده تهیه نمایند .

ب - ساختمانهای که از سال 1314 به مباشرت شهرداری انجام گرفته به این معنی که مبلغی بنام هزینه ساختمانی از طرف در بار به شهرداری پرداخت و شهرداری عهده دار پرداخت هزینه کلی ساختمانهای نامبرده بوده و بنظر شهرداری برای رسیدگی به حساب این ساختمانها کمیسیونی مرکب از ارزیاب سمی وزارت دادگستری و شهرداری و نمایندگان وزارت کشور و انجمن شهرداری تشکیل و بناهایی که شهرداری عهده دار ساختمان آنها بوده با دقت ارزیابی و پس از تعیین قیمت مبلغی که برای ساختمان آنها از در بار سابق پرداخت گردیده موضوع و بقیه جزو مطالبات شهرداری منظور شود و صورت آنها بقرار زیر است :

1 - ساختمان کاخ سفید سعدآباد

2 - مهمانخانه بزرگ در بند

3 - شش دستگاہ عمارت ویلا در در بند

4 - هنرستان دختران

5 - مهمانخانه جدید ابعلی

6 - ده دستگاہ ویلا در مبارک آباد

7 - پرورشگاہ ایتم شاهپور

8 - کاخ بیلاقی وزارت دربار

9 - هیجده دستگاہ عمارات سعد آباد

10 - دو کاخ بیلاقی والا حضرت شاهپورها

11 - ساختمانهای دواشکو به میدان شمالی و جنوبی در بند

12 - تعمیر کاخ اختصاصی نیاوران

13 - تعمیر کاخ سنگی و اندرون در جعفرآباد

14 - شروع بساختمان میدان تجریش

15 - ساختمان سیل اختصاص سعدآباد

10 - استخراج و حمل و نصب سنگ تراورتن برای کاخ شهری

17 - کاخ بیلاقی والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و استخر و میدان تنیس

18 - کاخ بیلاقی والاحضرت اشرف پهلوی و استخر و میدان تنیس

19 - تعمیر دو حمام در ساختمانهای بیلاقی پیشکاری والاحضرت و رئیس دربار

20 - خاکبرداری اطراف کاخ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

21 - ساختمان دیوار شرقی سعدآباد

22 - ساختمان دیوار کاخ سعدآباد

23 - ساختمان آشپزخانه ایرانی در کاخ سنگی

24 - ایجاد و ساختمان خیابانهای متعدد در داخل سعدآباد و دیوار سازی که هزینه گزافی داشته

25 - ساختمان قراولخانه سعدآباد

26 - دیوارسازی سنگی در مبارک آباد

27 - عمارت انتظار کاخ سفید

28 - ساختمان محل مستخدمین در تپه اسدآباد

29 - ساختمان کاخ بیلاقی نوزاد

30 - ساختمان استخر مقابل کاخ بیلاقی دربار

ج - ساختمان هائی که مستقیماً از طرف اداره حسابداری دربار انجام می گرفته و در این قبیل ساختمانها بطور کلی عمل مصالح خاکبرداری ، تهیه ماسه ، حمل سنگ از ولی آباد ، برش سنگ مرمر و سایر سنگ های تزئیناتی و حمل آنها بپای کار ، سرمهندس ، نقشه کش ، و حمل خاک آوار بعهدده شهرداری بوده که تهیه صورت ریز آن غیر مقدور و بطور اختصار همیشه یعنی در مدت 5 سال حد متوسط روزانه 75 دستگاه دو چرخ اسبی و هفت دستگاه کامیون باختر متصدی ساختمانهای شهری بوده علاوه بر این یک نفر سرمهندس و دو نقشه کش و یک مهندس از بودجه شهرداری دستمزد دریافت و اختصاصاً در آنجا کار میکرده اند .

دو دستگاه کارخانه موتوری سنگ بری هم از زمان تأسیس و مالکیت شهرداری سنگ های مختلف برای ساختمان های تحت مباشرت شهرداری و

ساختمانهای شهری مربوطه بکاخهای سلطنتی کار میکرده اند .

حمل سنگ از ولی آباد راه مخصوص و همچنین حمل سنگهای تراورتن واقع در پل سفید مازندران که بساختمانهای شهری حمل شده بعهد شهرداری بوده .

اول - در ساختمانهایی که بکیفیت بالا شهرداری متحمل هزینه و خسارتهائی شده به شرح زیر است :

1 - ساختمان کاخ شهری علیا حضرت ملکه

2 - ساختمان دو کاخ بزرگ والا حضرت شمس و والا حضرت اشرف پهلوی در شهر

3 - ساختمان شش دستگاه کاخ های کوچک و بزرگ در خیابان پاستور و خیابان کاخ

4 - ساختمان مستغلات واقع در خیابان پاستور و خورشید

5 - ساختمان مستغلات واقع در خیابان سپه و استخر

6 - ساختمانهای کوچک و متفرقه در دفتر مخصوص - حسابداری و دربار و غیره

7 - ساختمان های متفرقه و کوچک داخل کاخهای شهری بغیر از ساختمانهای بالا .

در دو ساختمان هم بشرح زیر شهرداری مباشرت داشته که حساب آن علیحده و مستقیماً از دفتر پیشکاری والا حضرت همایون ولا یتعهد اعتبار آنها اعطا شده :

الف - ساختمان کاخ بیلاقی والا حضرت همایونی ولا یتعهد

ب - ساختمان دفتر پیشکاری والا حضرت همایون ولا یتعهد . در این دو ساختمان هر چه اعتبار تقاضا شده اعطا نگردیده فقط مصارف پرسنلی و حمل مصالح تقاضا گردیده . بنظر شهرداری در این قسمت میزان خسارات شهرداری را ممکن است بوسیله کمیسیونی و با در نظر گرفتن میزان تقریبی هزینه کارخانجات سنگبری که روزانه بطور متوسط 320 ریال با بنزین و روغن میباشد و در حدود روزانه 35 دستگاه کامیون مرتباً برای ساختمان کار میکرده و با هزینه تقریبی 75 دستگاه چرخهای اسبی که بطور متوسط هر دستگاه روزانه 35 ریال

هزینه آن است به همین کیفیت سایر موارد را تعیین و احتساب نمود .

دوم - هزینه در بابت الکتریکی شهرداری متقبل بوده بشرح زیر است :

1 - نفت روغن و مکانیسین و اشیاء یدکی کارخانجات برق مخصوص از 1305 الی 1319

2 - تهیه و نصب کارخانجات مخصوص در شهر و و سعد آباد

3 - نفت و روغن و مکانیسین آبعلی از 1318

4 - تأسیسات الکتریکی کاخ والاحضرت شمس و والاحضرت اشرف و کاخ سفید وزارت دربار و ویلاها و کاخ والاحضرت همایونی و کاخ های جدید البناء در سعدآباد و ویلاهای در بند

5 - تأسیسات الکتریکی مغازه های دواشکو به در بند و زعفرانیه

6 - تأسیسات الکتریکی آب علی و مبارک آباد

7 - بهای نیروی برق کاخها که تاکنون اداره حسابداری نداده ، در این قسمت اداره برق از روی دفاتر و اسناد موجوده میزان تقریبی هزینه مصروفه را باید تعیین نماید .

سوم - استفاده از آبها و قنوات شهری شده و هزینه هائیکه شهرداری بابت قناتی متحمل گردیده :

1 - دو ثلث از قنات کوثریه 2 - تمام قنات صدقیه 3 - تمام قنات مخصوص .

هر سه قنات بمبلغ یکصدوسی و چهار هزار و دو پست ریال در اجاره شهرداری و اختصاصاً در کاخهای شهری جریان داشته .

4 - قنات نجف آباد برای مدت سه ماه بفرح آباد جاری و شهرداری عوض آنرا بمالک میداد

5 - هشت سنگ از آب کرج در تمام سال به فرح آباد جاری و مجرا سازی آنهم بوسیله شهرداری شده .

6 - تنقیه ولات رویی قنوات داخلی سعدآباد

7 - تنقیه ولات رویی قنات مخصوص (علاوه بر پرداخت اجاره بها)

8 - حفر کارنو در قنات سعدآباد

9 - تعمیر و ساختمان قنات فرح آباد

10 - لات روی قنات کوثر به نسبت به سهمی ملکی دربار

11 - ساختمان مجرای تازه از نهر یافت آباد تا فرح آباد بمنظور استفاده از آب کرج ملکی قراء یافت آباد وغیره

12 - قنات کرج را شهرداری اجاره و بمصرف آبیاری فرح آباد میرسد .

13 - تنقیه ولات روی قنات کرج

14 - پرداخت بهای فاضل آب سعد آباد که بهیچوجه صورت خارجی نداشته

این قسمت را میتوان بدین ترتیب رسیدگی نمود : میزان کلی مال الاجاره که بابت قنات اختصاصی که آب آنها تنها بمصرف کاخهای شهری رسیده تعیین و استرداد گردد و نسبت به آبهای شهر که در کاخها و فرح آباد جریان داشته طبق مقررات معموله بهاء آنرا مطالبه نمود .

چهارم - وضعیت مهمانخانه ها

مهمانخانه های در بند - آب علی - فردوسی - (گچسر تا اول ماه یک 1318) و مستغلات مربوطه به آنها را شهرداری بمبالغ گزافی اجاره و در واگذاری مهمانخانهها به ایران تور با تصدی مستقیم مبلغی متضرر شده که صورت آنها معین و باید مطالبه شود . اثاثیه مهمانخانه ابعلی - در بند بزرگ و کوچک - فردوسی متعلق و بوسیله شهرداری خریداری شده و دارای ثبت و مشخصات معین است علاوه بر این طبق شرط اجاره تعمیراتی کلی و جزئی بعهده شهرداری بود .

پنجم - مصارف و هزینه های متفرقه که شهرداری عهده دار بود

1 - یک دستگاه اتومبیل آتش نشانی اشکودا سابق در حدود یکصد و هفتاد هزار ریال خریداری شده مأمور کارخانه حریربافی چالوس بوده و هست که چون در نتیجه کار فرسوده شده بهای آن به نرخ روز باید احتساب گردد .

2 - چند نفر راننده که از بودجه شهرداری حقوق دریافت میداشتند همیشه مأمور در بار بوده اند .

ص: 17

- 3- در فرح آباد عده رفتگر و عمله که بنام خیابان سازی استخدام شده اند مشغول کار و از شهرداری دستمزد دریافت می داشته اند .
- 4- یکنفر مهندس و چند نفر مقنی از بودجه شهرداری در بهشهر تحت نظر رئیس املاک اختصاصی بهشهر و گرگان مشغول خدمت بوده و میباشند .
- 5- یکنفر معمار بطور دائم در تاکستان قزوین مشغول کار و از شهرداری دستمزد و دریافت میداشته .
- 6- کارمندان ذی-رت-به شهرداری مکرر با ماشین شهرداری برای فراهم نمودن تسهیلات در حمل مصالح به اهواز و بندر پهلوی - خراسان - اصفهان - همدان - کرمانشاه - مسافرت و هزینه سفر از شهرداری دریافت میداشته اند .
- 7- علاوه بر دایره مستقلی بنام حسابداری ساختمانهای اختصاصی عده زیادی کار پرداز - انباردار - محاسب - پاسبان - و مأمورین فنی دیگر برای ساختمانهای اختصاصی استخدام و از بودجه شهرداری دستمزد دریافت میداشته اند .
- 8- بابت مالیات مستغلات مبلغ مختصری پرداخت و طبق قانون مستغلات رفتار نمیشده و از روی جزء جمع شهرداری مبلغی طلبکار است که باید معین و مطالبه شود .
- 9- کلیه پیاده روها و کوچه های اختصاصی واقعه در محوطه کاخهای شهری و ویلاقی بهزینه شهرداری اسفالت و شاید مجموعاً متجاوز از 40 هزار متر باشد بهای آن طبق معمول احتساب و باید دریافت شود .
- 10- آب بها بهیچوجه بشهرداری داده نمیشد باید طبق مقررات معموله تعیین و مطالبه شود .
- 11- تبدیل گورستان قدیم از اراضی فرح آباد و تهیه ساختمان گورستان جدید شهرداری متحمل ضرر و زیان زیادی شده که علاوه بر استرداد تمام زمینهای گورستان خسارت شهرداری نیز باید جبران شود .
- 12- دو دستگاه ماشین شورولت 41 باری که مأمور در بار بوده اند و حقوق راننده و بنزین آنها از شهرداری داده میشد اخیراً بخارج تهران رفته و هنوز برنگشته اند عین آن باید مطالبه والا بهای آن دریافت شود .

13 - برای کاخهای شهری و سعدآباد بوسیله بارکشی تند و کند شهرداری مرتباً کود حیوانی و معمولی حمل مینموده که هزینه بهای آن باید مطالبه شود .

14 - گلکاری آبدلی و مبارک آباد و استخدام چندین باغبان کارمند که از طرف شهرداری انجام و بکار گمارده شده اند بموجب هزینه هنگفتی هنگفتی بوده که باید کلیه آن احتساب شود .

بطوریکه در بالا اشاره شد این صورت فهرست قسمتی از موارد مورد ادعای شهرداری بدر بار سابق است که در این دو روزه بنظر رسیده و لازم دانست که از ناحیه انجمن تعیین تکلیف فوری شود بدیهی است آنچه بعداً مکشوف گردد به استحضار انجمن خواهد رسید . در خاتمه استحضار میدهد که دعاوی شهرداری نسبت به دربار سابق بموجب همین گزارش متجاوز از سیصد و پنجاه میلیون ریال است .

در سال حاضر شهرداری تقریباً تمام اعتبارات خود را بمصرف امور ساختمانی دربار رسانیده و با نکت در آمدی که در نتیجه وضعیت حاضره پیش آمده تمام کارهای فوری و ضروری شهرداری بعلت نداشتن وجه معطل و راکد گردیده بنابر اطلاع حاصله وزارت دارائی برای دعاوی خود اقدام نموده و مبلغ قابل ملاحظه از وجوه اختصاصی که در بانک بوده تأمین و بحساب خزانه محسوب نموده و چون با وضعیتی که از بودجه شهرداری توضیح شد برای امور خیلی فوری و جاری احتیاج مبرم بوجه میباشد شهرداری مقتضی دانست اقدامی بعمل آید و فعلاً معادل 10 میلیون ریال از وجوه اختصاصی که در بانک موجود است بحساب شهرداری منظور میگردد که شهرداری بتواند وظایف سنگین و دقیق خود را در این موقع حساس و باریک بنحو رضایت بخش انجام دهد .

کفیل شهرداری تهران - فروزان

2 - تصرف املاک مردم

تلگراف از مازندران

« مجلس شورای ملی ، کپیه هیئت وزراء ، کپیه وزیر دادگستری ، کپیه روزنامه اطلاعات ، کپیه ایران ، کپیه کوشش ، کپیه ستاره : ریشه زندگانی افراد مازندرانی از تعدیات طاقت فرسای چندین ساله بکلی گسیخته ریشه حیاتی آنها

ص: 19

سوخته تنها علاج دردهای آنها توجه نمایندگان محترم است که منتقم حقیقی را منظور داشته املاک و علاقه ملکی اجدادی آنها را بخودشان بدهند که در اثر علاقه املاک خود در مقام آبادی آن آمده یگانه وسیله ترقیات کشور فراهم گردد چه کار خیری از این بالاتر که دست تعدی از اموال و علاقه جات اشخاص فقیر که از تنگدستی تباه شده اند کوتاه شده حق مالکیت آنها محفوظ اصل قانونی رضایت صاحبان املاک رعایت گردد و بعضی مداخلات غاصبانه را وسیله سلب حق ثابت آنها تصور نفرمایند که این بیچارگان مأیوس نشده بمراحم دولت قانونی امیدوار باشند .

امام جمعه مازندران . حسن لنگرودی . حبیب الله برهانی . احمد معاونیان . علی قریشی . تقی رستم کلانی - حسین رستم کلانی - اسدالله سورکی «

نقل از روزنامه مهر ایران

استدعای استرداد املاک

« با کمال احترام مجلس شورای ملی ، کپیه جناب آقای نخست وزیر ، کپیه وزارت دادگستری ، کپیه وزارت دارائی ، کپیه روزنامه اطلاعات ، روزنامه ایران : در اثر پیش آمدهای ناگوار چند ساله رشته های زندگانی این بنده بکلی گسیخته و ساختمان آن در هم ریخته شده اسباب پیوستن و نوساختن آن فقط با در نظر گرفتن طرف منتقم حقیقی چشم توجهی بسمت مازندران انداخته بخوبی دیده می شود که اهالی آن سامان بچه حال بوده و هستند طبق مذهب جعفری که بزرگترین اساس حکومت پارلمانی است ملکی فروخته نشده است که تاغبنی در بین واقع گردیده تفاوت فیما بین مسترد گردد گواه مخبر صادق در آستین باشد مخبره تلگرافی بعنوان مجلس شورای ملی کپیه وزیران در تاریخ 1312/7/5 با مضای این بنده « برهانی رستم » کلانی بوده که نتیجه آن زندانی شدن در شاهی بعهد داری سرکار سرهنگ سهیلی در مدت سه ماه متوالی گردیده و پافشاری در خودداری بعدی نیز ایجاب کرد که در ایالتی دیوان بیگی و سال 1314 در مدت سه ماه ونیم با تمام عائله سنگین خود تبعید بتهران کردم مهم ترین اصل مسلم که پایه

ص: 20

زیست بشر را محکم مینماید حفظ قانون سلطنت و حق مالکیت است چه شده است که با آن همه امیدواری که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فعلی توجهات شاهانه خود را نسبت بملت ایران مبذول فرموده بعضی تردید در رد املاک این بیچارگان میفرمایند محوطه هائی که بنگاهها و کارخانه جات تأسیس شده کسی به آن نقاط نظر نداشته فقط استدعای عاجزانه این بنده و سایرین آن است که بذل توجه فرموده املاک اجدادی که یگانه مایه زندگانی است و در آنجاها جز خرابی و تفرقه اهالی چیزی واقع نشده مسترد فرمایند که آن همه امید تبدیل بیاس نشده نام دوباره ای در صفحات تاریخ بایگانی نشود .

با تقدیم احترامات فائقه

حاجی سید حبیب الله برهانی رستم کلانی «

نقل از روزنامه مهر ایران

(« تقاضای استرداد املاک (1) »

عده ای از اهالی مازندران رونوشت نامه ای را که بریاست مجلس شورای ملی ونمایندگان مجلس نوشته اند برای درج در روزنامه فرستاده و طی آن پس از بیان تعدیاتی که درین مدت بر مردم مازندران شده است خاطر نشان میکنند که اهالی این سامان گذشته از آنکه املاک خود را در مقابل بهای بسیار ناقابل از دست داده اند طی چند سال اخیر کلیه سرمایه نقدی و جواهرات زن و بچه خود را نیز صرف پرداخت جریبانه و ساختن خانه های روستائی و کارهای تحمیلی دیگر کرده اند . اینک امضاء چند تن از کسانی که این نامه را نوشته و درخواست استرداد فوری املاک و رفع بدبختی عموم را دارند ذیلاً چاپ میشود :

حاج شیخ عبدالرحیم رحمانی - علینقی رندانی - عزت الله گلبادی - جلال ایرانپور - علی اکبر دری - عبدالعلی داراب - ابوالحسن سنگ - اسحق علی آبادی - معاونیان خادمی وغیره .

ص: 21

عده ای از اهالی ساری ضمن نامه رقت انگیزی که بمجلس شورای ملی نوشته اند اظهار داشته اند که از مجلس انتظار می رود برای مسئله استرداد املاک مردم مازندران که شامل حال هزاران نفر بدبخت است قانونی طرح و تصویب نماید و با اصلاح بودجه اعطای اموال شاه برای امور خیریه اکتفا هم نکند .

عده ای از امضاء کنندگان این نامه عبارتند از - علی اکبر گلبادی - عباس عمادی - حاج حسن عرب - صادق مظفری - کامران محسنی محمدحسن محسنی - عبدالعلی داراب - مهدی ماطری - محمد قلی ابوالملوکی و غیره .

نقل از شماره 3246 روزنامه تجدد ایران مورخ یکشنبه 20 مهرماه 1320

« بوسیله حضرت آقای طباطبائی نماینده محترم ساوه

چهار هزار ذرع مربع مفروز از جنوب باغی که اکنون قصر سلطنتی است بانضمام بیست و دو باب دکان و یکباب کاروانسرا که حالیه از بین رفته و جزء عمارت های جدید شده است بر طبق مدارک معتبر ملک اینجانب است و شاه سابق بدون مجوز و اعتبار باسناد من با یکنفر یهودی غاصب معاملاتی نموده بودند همان وقت به وزارت دادگستری شکایت کردم و سوابق موجود است دیری نگذشت که کودتای معروف واقع شد البته دیگر موقعی برای تظلم و محاکمه باقی نبود ناچار سکوت اختیار کردم . پس از مدتی که شاید دو سال یا بیشتر باشد امضاء و تصدیق معامله را که مورد تکذیب اینجانب بود از من خواستند و چون از برای پدرم تصور خطر بود ناچار بدون اخذ دیناری امضاء کردم تنها چیزی که در موقع بنظرم رسید و در دسترس داشتم این بود که موضوع را به مرحوم مدرس کتباً آگهی دادم و ایشان هم صحت آنرا تصدیق و نزد خود نگاهداشته شاید روزی بکار آید بدبختانه هنگام دستگیر شدن آن مرحوم نوشته من هم با سایر نوشته جات او بدست رئیس شهربانی افتاد و پدر بیچاره ام مدتی در زحمت بود فقط خواست خداوندی او را نجات داد . اکنون که امیدی پس از یأس حاصل و بساط دادگستری شده است استدعا دارم به آقای وزیر دادگستری که شاید خودشان هم جزء مظلومین باشند مراجعه فرمائید که پرونده امر را ملاحظه و احقاق حق نمایند .

فخر علاء

نقل از شماره 3257 روزنامه تجدد ایران مورخ اول آبانماه 1320

ص: 22

نقل از روزنامه تجدد ایران شماره 3246 یکشنبه 20 مهر 1320

با کمال احترام بعرض میرسانم : در سال 1311 شمسی کار پرداز املاک اختصاصی اعلیحضرت سابق در اشراف (بهشهر فعلی) حسب الدستور شاه سابق املاک موروثی این بنده را ضبط و تصرف و دو سال تمام محصول جنسی و نقدی املاک مزبور بنده را از مراتع و مزارع و جنگل (که سالیانه در حدود چهل هزار تومان بحقیق عاید میداشت) نیز ضبط و غصب نمود .

در مقدمه امر بنده بطهران آمده و بتصور و امید احقاق حق خود و رفع تعدی مزبور بعرض عرایض تلگرافی و پستی مستقیماً بعنوان شخص اعلیحضرت سابق مبادرت نمودم فقط در جواب آخرین عریضه تلگرافی شهری ام آقای رئیس کابینه مخصوص (آقای شکوه الملک) حقیر را تلگرافاً (که تلگراف مزبور موجود است) بکابینه خود احضار و شفاهاً بیاناتی تهدید آمیز از طرف اعلیحضرت وقت به حقیر ابلاغ فرمودند (که در موقع لزوم آن جواب و اظهارات شفاهی آقای شکوه الملک را به عرض خواهم رسانید) پس از دو سال عجز و ناله (که سواد اکثر از عریضه هایم موجود است) و سالی معادل چهل هزار تومان غصب و ضبط املاک موروثی حقیر آقای سرلشکر بوذرجمهری به بنده وعده استخلاص املاکم را بشرط اینکه دو هزار تومان بایشان بپردازم دادند بنده هم بواسطه بیچارگی این پیشنهاد را پذیرفته و مبلغ یکهزار و صد تومان نقد و نهصد تومان سند بایشان دادم که پس از تسلیم املاکم وجه مزبور را بایشان بدهم ولی باز هم نتیجه حاصل نشد تا آنکه در 26 فروردین 1313 آقای مجد السلطان لطیفی و 4 نفر مأمور بقیه سرخ درباری « که سمت آنها را نمیدانم » بنده را از دربار بمحضر رسمی شماره 11 که تحت تصدی آقا شیخ عبدالحسین نجم آبادی و فعلاً شماره 3 است با مر آقای سرلشکر بوذرجمهری بردند - دم درب محضر آقای مجد السلطان به بنده گفت شما را برای امضاء قباله فروش املاکتان که در این محضر نوشته شده و حاضر است آورده ایم در نظر داشته باشید که بی سرو صدا و بدون کلمه اعتراض باید قباله را امضاء کنید والا این چهار نفر مأمور که همراه شما هستند شما را بجائی خواهند برد که دیگر روی اطفال خود را هم نبینید پس از آن مرا وارد محضر نجم آبادی نموده بدین نحو وادار بامضای قباله که پس بهیچوجه از مضمون آن جزئی اطلاعی نداشتم نمودند - پس از ختم امضاء سند و

دفتر محضر - آقای مجد السلطان بنده اظهار نمود که چون شش هزار تومان بابت وجه این قباله باید بشما داده شود فعلا هزار تومان وجه را در اینجا دست گردان میکنیم ولی پول را در دربار بشما خواهیم پرداخت .

ده قطعه اسکناس یکهزار ریالی از جیب خود بیرون آورده وشش نوبت به بنده دادند و به بنده دستور دادند دوباره روی میز گذاردم پس از انجام این تشریفات یک قطعه از اسکناسهای مزبور را برداشته و خرد نموده پنجاه تومان آنرا به آفاشیخ عبدالحسین صاحب محضر بعنوان حق تحریر دادند - و از آنجا بنده را بمنزل آقای سرلشکر بوذرجمهری بعنوان اخذ مبلغ مزبور بردند - آنجا که رفتم آقای سرلشکر بوذرجمهری پس از مطالبه و اخذ بنچاقهای موجوده املاکم مبلغ پانصد و پنجاه تومان اسکناس به بنده داده و برای تتمه شش هزار تومان چنین اظهار داشتند :

اولاً - مبلغ چهار هزار و چهارصد تومان بابت مالیات دو ساله ملک شما (که محصول آنرا قبل از قباله گرفتن از بنده بقسمی که فوقاً عرض شده در حدود سالی چهل هزار تومان توسط کار پردازان درباری ضبط شده است) که مالیه مطالب است بمالیه باید پردازیم .

2 - هزار تومان بابت تتمه دو هزار تومان که قرار بود بمن داده باشید محسوب میشود گرچه من موفق به استرداد املاک شما نشدم ولی زحمت خود را کشیده ام چنانچه این 6 هزار تومان را برای شما دست و پا کردم .

3 - پنجاه تومان بابت حق محضر پرداخت شده است .

بنده جواباً عرض کردم اولاً قیمت املاک بنده متجاوز از یک ملیون ونیم تومان است نه شش هزار تومان و ثانیاً مالیات مورد مطالبه راجع بمحصول دو ساله ایست که بقسمی که خاطر محترم مستحضر است توسط کار پردازان دربار ضبط گردیده و به بنده مربوط نیست و بنده برای یکشاهی امروز در این شهر سرگردانم و در موضوع دو هزار تومان هم با این بدبختی بلاسبب وجهتی که برایم ایجاد شده است طبق قولی که داده بودید در صورتی که املاک و عواید ضبط شده امر مسترد میفرمودید حال که باین وضعیت درآمده است هزار و صد تومان سابق را نیز حقاً باید مسترد فرمائید خصوصاً با وضع پریشانی که برایم ایجاد فرموده اید و امروز برای چند ریال قیمت نسخه و نان ظهر اطفالم سرگردان و متحیر می باشم - در

جواب با کمال تندی و تشدد بنده را امر بسکوت و تهدید نموده و اظهار داشت که چنانچه این اظهارات را نوبت دیگر تکرار کنم پشیمان خواهم شد چه آنکه برای تأدیب بنده اقدام مقتضی خواهد نمود - و پس از آن بدون اعتنا به التماس بنده به امر خروج از منزل خود نمود .

سه روز قبل که برای مستحضر شدن از موضوع قباله مزبوره بدفتر رسمی شماره 3 مراجعه نمودم معلوم گردید که قباله و سند مزبور بشماره 6014 دفتر نماینده و 7020 دفتر سر دفتر در تاریخ 13/2/29 به ثبت وارد و مبلغ آن هم شش هزار و چهارصد و پنجاه و دو تومان و پنج ریال است نه شش هزار تومان !!

و بدین کیفیت چهارصد و پنجاه و دو تومان و پنج ریال از اصل مبلغ این قباله دستورالعملی نیز با بنده محسوب نداشتند - و با این کیفیت املاک آباء و اجدادی بنده را که در حدود سالیانه چهل هزار تومان شخصاً از آن عایدی بر میداشتم و قیمت آن متجاوز از یک میلیون و نیم تومان است قهراً و جبراً از تصرفم خارج و یک خاندان پانصد ساله ایرانی را (که در تمام ادوار زندگانی شخصی و اجتماعی خود جز اطاعت و خدمتگزاری بمملکت و خیر خواهی و مساعدت نسبت هم وطنان خود عملی را مرتکب نشده اند) تباه و از هستی ساقط نمودند پس از چندی که از تاریخ قباله مزبور میگذشت از طرف شهربانی بنده را جلب و بالاخره نزد آقای آیرم رئیس شهربانی وقت بردند . - مشارالیه به بنده شخصاً اظهار نمود که حسب الامر شاهانه شما ممنوع از مراجعت بمازندران میباشید علیهذا باید کتباً متعهد و ملتزم شوید که بمازندران معاودت نکنی بنده جواباً عرض نمودم که بنده خلافی نکرده ام که مستوجب چنین مجازاتی باشم چه آنکه متجاوز از 150 سال است که پدران من در مازندران متوطن و ممر معاش من و خانواده ام عایدات باقیمانده املاک من است که در آنجا واقع است الزام بعدم خروج از طهران برای بنده مثل حبس ابد محکومیت به مرگ یک عائله بیگناه 70 نفری است جواب دادند مگر املاک شما تمام خریداری نشده است عرض کردم املاک میراثی مرا ضبط نمودند و فعلاً مختصری املاک خریداری شخصی بنده در آنجا که سالی چهار هزار تومان عایدی آن یگانه ممر منحصر فعلی عائله اطفالم است موجود است .

در جواب ضمن اظهار تأسف از این ابتلاء برای حقیر بنده فرمودند شهربانی مأمور است که شما را بقبول و اجراء این تعهد ملزم کند و چاره جز اطاعت ندارید - و ورقه که قبلاً بخط دیگری تنظیم شده بود جلوبنده گذارده و بنده را وادار با مضاء آن نمود .

طولی نکشید که از کسان بنده که از مازندران اطلاع رسید که املاک خریداری شخصی شما را نیز بضمیمه کلیه املاک موروثی تان کار پرداز درباری اشرف (بهشهر حالیه) ضبط و عواید آنرا هم بردند بعلاوه کسان و رعایای شما را قهراً بدفتر رسمی محل برده و املاک شما را بنام آنها قباله خریداری تنظیم نمودند و هر چه جواب دادیم که ما مالک این نقاط نیستیم تا این قباله را امضاء کنیم مؤثر واقع نگردیده و پس از الزام با مضاء قباله های مزبور خواستیم وجوه آنرا لا اقل گرفته برای شما بفرستیم ما را بضرب شلاق و تهدید بحبس و تبعید از دفتر خارج نمودند .

معلوم است از وصول چنین خبری چه حالی بیک فرد مظلوم بی پشت و پناه غارت شده دست میدهد و هر چه فکر کردم فکرم بجائی نرسید بقصد انتحار افتادم ولی فرمان وجدانی و بار مسئولیت اداره عائله بیگناهم مرا از این تصمیم بازداشت و بالاخره با یأس کامل از نتیجه بشکایتی که بدر بار مینمایم چون هیچ مقامی بشکایت و تظلم بنده و امثال بنده اعتناء نمینمود باز برای تشفی قلب و اینکه شاید این رفتار از طرف کارکنان درباری خودسرانه بوده است و پس از این همه ابتدا در فکر تفقدی افتاده و از مرگ و بی آبرویی خود و عائله ام رهائی یابیم لذا باآقای شیبانی رئیس املاک و آقای سرلشکر بوذرجمهری مراجعه نمودم در جواب پس از عتاب های شدید بنده را تهدید بزندان نموده و از اطاق خارج کردند بنده نیز در طول این مدت جز آستانه حق مأمّن و پناهی نیافتم و او یگانه شاهد و گواه است که چه شبها و روزهایی بر ما ستمدیدگان گذشته است .

اکنون که رانحه اجراء عدالت استشمام میشود بخود اجازه داده که بدین وسیله مختصری از شرح مصائب و مظالم وارد بخود را باطلاع آن نمایندگان محترم رسانیده رفع بیدادگری های وارده بشود .

قاسم عبدالملکی مازندرانی هر برالدوله سابق

تجدد ایران - تاریخچه فوق قسمتی از عریضه ایست که توسط یکی از نمایندگان محترم بمجلس شورای ملی داده شده و عین آن در دفتر ما ضبط گردیده است .

مطالعه آن در عین اینکه تأسف آور است خالی از تفریح نیست - اینکه دیروز نوشتیم بزرگترین مصیبت ها این است که طبقه عوام بر کشور و ملتی مستولی شوند شاهد آن در خلال مطالب و مضامین این عریضه بخوبی دیده میشود !

واقعاً اینگونه حوادث بافسانه بیشتر شباهت دارد زیرا در دیوان بلخ بلکه در عصر چنگیز نیز این گونه هیچ نظیر نداشته است .

شرح حال یک مازندرانی ستمدیده

عیناً از روزنامه ستاره مورخ 20/7/27 نقل گردیده است

آقای مدیر روزنامه ستاره

استدعا دارم بنام نوع پرستی این شرح حال مختصر بنده را در آن روزنامه مرقوم بفرمائید .

قبلاً خدا و رسول و ائمه اطهار را بشهادت می طلبم که آنچه عرض می کنم بقدر سرسوزن خلاف ندارد و چون روزنامه جا ندارد نمی توانم جزئیات را بنویسم .

روز اول فروردین 1311 در ده خود میچکار واقع در کلارستاق با زن و بچه خود بشادی عید نوروز مشغول بودم چند نفر مأمور آمده بنده را گرفتند هر چه خواستم بدانم برای چیست معلوم نشد زن و بچه و بستگانم در حال وحشت و هراس بودند که مرا به نوشهر بردند در آنجا دیدم 22 نفر دیگر هستند دوازده روز ما بیست و سه نفر را در یک اطاق کوچک انداخته بودند که موقع خوابیدن مجبور بودیم همه از پهلو دراز بکشیم ، بعد گفتند نفری سی تومان خرج راه تهیه کنید و یک تاجری را معرفی کردند که از او پول بگیریم و منزل خود را حواله بدهیم اینکار را کردیم .

در این 12 روز بلاهای زیادی سر ما آوردند بعضی را پابند و دست بند

ص: 27

زدند ، مثل این که قاتل یا دزدهای معروفی را دستگیر کرده باشند ما هم نمیدانستیم تقصیر ما چیست و برای چه ما را گرفته اند .

روز سیزدهم ما را در دو دستگاه اتومبیل سیم دارباری که هر کدام شش پاسبان هم داشت مثل مرغ روی هم ریخته برشت آوردند و بزندان شهربانی تسلیم کردند ، یک اطاقی بما 23 نفر دادند که چند پله میخورد و شبیه بدخمه بود که در آن همدیگر را بسختی نمیتوانستیم ببینیم ، در رشت هوای مرطوبی آنها اطاق زیر زمین ببینید چه می گذرد ، این اطاق مملو از ساس و شپش بود بطوری که تا صبح هیچکدام ما نمیخواهیدیم هر کدام چندین بارلباس های خود را کنده شپش ها را می کشتیم از رطوبت اطاق کفش خیس بود و در این اطاق کثیف بدترین روزگار را داشتیم رئیس شهربانی آنوقت آقای سرهنگ سهیلی بود که ما را مثل حیوانات فرض می کرد .

بعد از 5 روز مجدداً در همان اتومبیل های سیمدار ما را جا دادند و بتهران آوردند از خشونت مأمورین هر چه بگویم کم گفته ام جسارت است تا شریف آباد قزوین بما اجازه خارج شدن از اتومبیل را ندادند و حوائج جسمی را با کمال سختی تحمل کردیم - جز فحش و کتک و تحقیر چیز دیگری در بین نبود - از آن جا ما را یکسره بزندان قصر تحویل دادند .

مرا همان شب به یک اطاق کوچکی بردند و چهار روز در آنجا بودم بی خبر از زن و بچه و پدر و کس و کار بعد از چهار روز با طاقی بردند که هفت نفر دیگر در آنجا زندانی بودند محبوسین آنجا میگفتند این حبس مجرد برای ترساندن است .

خلاصه بعد از بیرون آمدن از اطاق مجرد دیدم جمعی از آقایان علماء و ملاکین و خوانین تنکابن کلارستاق و کجور در آنجا هستند از قبیل آقای میرزا طاهر تنکابنی ، مرحوم منتظم الملک ، مرحوم حسینقلی خان ، مرحوم شیخ نورالدین ، آقای ساعد الممالک خلعت بری و آقای امیر ممتاز و عده زیادی از آقایان خلعت بری ها و ملاکین رودسر و لنگرود آنوقت معلوم شد که این یک بلای است ولی هیچکس تقصیر خود را نمیدانست و همه ترسیده بودند و انتظار روزهای بدتری را داشتند باری همه تا مدتی در زندان بودیم نه تحقیق کردند و نه رسیدگی در کار بود میگفتم خدایا اگر ما مقصریم چرا تقصیر ما را نمیگویند

چیست اگر مقصر نیستیم پس چرا ما را به حبس انداخته اند . در این ضمن هم حسینقلی خان نوه سپهسالار که جزو این دسته بود در زندان مرد پس از 3 ماه زندانی بودن یکروز رئیس زندان تک تک ماها را خواست و بهرکس تکلیف نمود در ظرف بیست و چهار ساعت صورت املاک و دارائی خود را بدهد در ضرب الاجل مزبور صورت ها تهیه شد و دو روز دیگر آقای آیرم رئیس نظمیہ وقت آمدند و همه را جمع کرده گفتند خیلی باید شکر کنید که اعلیحضرت از سر تقصیر شما گذشتند چون نفسی از کسی برنیامد زیرا کسی تقصیری نکرده بود با تغیر گفت پس چرا تشکر و دعا گوئی نمیکنید عده ای از جمعیت با صدای بلند شروع کردند به دعا گوئی و ثناخوانی بشاه و خاندان سلطنتی بعد آقای آیرم گفت اشخاصی که بین شما ملک ندارند چند نفر هستند بنده و مرحوم ابوالقاسم کدیرسری و آقای کاظم حق کیفی که ملکی نداشتیم خود را بدون ملک معرفی کردیم از مرحوم ابوالقاسم پرسید تو ملک داری گفت داشتم تقدیم کردم گفت بتو پول دادند گفت مبلغی گرفته ام گفت پدر سوخته کسی که پول میگیرد و ملک میفروشد تقدیم نمیکند بگو فروختم او هم گفت فروختم قربان . از کاظم خان پرسید تو چه میگوئی چون فهمید چه قسم باید حرف بزند گفت بنده از روی رضا و رغبت ملکم را فروختم و تا دینار آخر و تمام و کمال پول را هم نقداً گرفتم گفت تو چه میگوئی گفتم بنده ملکی ندارم و پدرم مالک است و به بنده مربوط نیست .

همانجا امر داد که ما سه نفر را که ملکی نداشتیم از زندان مرخص کردند و دیگران هم پس از ترتیب قباله و انتقال بعداً مرخص شدند آنوقت فهمیدم که استخلاص من بواسطه ملک نداشتن و حبس سایرین به تقصیر ملک داشتن بود والا هیچکس گناهی نداشت .

بعد از بیرون آمدن از زندان اسم ما را ساحلی گذاشتند یک لیست سیاهی در نظمیہ از اسامی ما بیچاره ها بود که هیچوقت کوچکترین تقصیری نکرده بودیم . عده را از تهران به شهرستانها تبعید کردند ، بنده هم حق خارج شدن از تهران را تا یکماه قبل نداشتیم ، آخر شما را بخدا گناه من چه بود ، حتی بزن ها و بچه های ما هم رحم نکردند تمام آنها را از ملک خود کوچ دادند ، زن من آنموقع مبتلا به حصبه بود مهلت ندادند که مرضش خوب شود تا حرکت کند ، با همان حال مرض به تهران آمد و چند ساعت بعد از رسیدن مرد و بعد از چند روز هم بچه

شیر خواره اش مرد دو طفل دیگرم در تهران بی مادر و سر پرست ماندند پدرم هم از غصه دق کرد و مرد ، این مختصری از شرح حال بنده بود .

پدرم و بستگانش در کلارستاق شش فقره ده و مرتع و مزرع داشتند ، پس از مدتی از دو نفر از بستگان ما که حقی نداشتند نسبت به سهم و مال پدر من وسایرین معامله کنند آن همه ملک و مرتع را در هفتصد و بیست تومان قباله گرفتند و با آنکه معامله اجباری و در پائیز واقع شده بود ششصد تومان از پول قیمت معامله را از بابت محصول گذشته کسر نموده و یکصد و بیست تومان بقیه را دادند ! قوم و خویش های من آن یکصد و بیست تومانرا هم نزد خود متصدیان املاک گذاشتند که بابت مال الاجاره سال بعد محسوب شود و دخل و تصرفی بپول نکردند - خلاصه مال الاجاره سال اول ششصد تومان بود و سالی دویست تومان مرتباً زیاد میشد کار اهالی بدبخت هم این بود که تمام سال اینطرف و آنطرف جان بکنند و نتیجه زحمات خود را جمع نموده یکجا تحویل مأمورین املاک اختصاصی بدهند - این را هم عرض کنم که این کارها در زمان ریاست املاک آقای نائب حسن خان حریری صورت گرفت که فعلاً اسم خود را کوشان گذارده و مؤسسه دلالی در خیابان لاله زار دارد این آقا آمده بود به بستگان ما میگفت یک مادیان گله سپهسالار از ده سال پیش در میان گله شما مانده و باید فعلاً یازده مادیان بدهید هر چه گفتیم شما املاک سپهسالار را تازه از ورثه او گرفته اید فرضاً هم یک مادیانی از ده سال پیش در گله ما مانده نتاجش بشما مربوط نیست بخرج نرفت و تمام گله مادیان و حشم ما راهم باین عنوان بردند .

خلاصه این است وضعیت ما که ملک ما را بزور گرفتند ، به بهانه ملک و مال ما را حبس کردند ، زن و بچه ولانه و آشیانه و همه چیز ما بر باد رفت حالا آقایان گمان میکنید اگر بعد از ده سال صدمه و مصیبت املاک ما را بما بدهند از ما رفع تعدی شده است ، نه بخدا این تعدی بهیچ وقت رفع شدنی نیست .

عباس نادری

نامه سرگشاده (1)

آقای مدیر محترم استدعا دارم محض نوع پرستی شرح پائین را در نامه

ص: 30

گرامی امر بدرج فرمائید تا مظالم وارده و تعدیات گوناگون طاقت فرسا و وقایع و مستدعیات و عرایض براحدی پوشیده نماند .

قریب دو ماه است عریضه ای بمجلس شورای ملی و مقام محترم ریاست وزراء عظام تقدیم نمودم تا کنون یک کلمه جواب مرحمت نشده است .

در سال 1311 خورشیدی الی 1313 کلارستاق که یکصدوسی و چهار پارچه دهات ییلاقی و قشلاقی مراتع و جنگلهای مفصل نیز دارد ضبط اداره دارائی و اداره املاک شد .

جز 12 پارچه ده که بدست صاحبانش باقی ماند در کجور و تنکابن هم عیناً ضبط املاک عملی گردید بعدها مازندران و گرگان و قسمتی هم از گیلان ضبط شد چون شروع در تنکابن که محال ثلاث است شد جمعی از مالکین را گرفتند آوردند در قصر زندانی کردند بعد زن و بچه آنها را جمع کردند در حبیب آباد مثل مرغ در کامیونها ریختند میرغضب ما حسن حریری آنها را بسمت رشت حرکت داد آنجا هم سرهنگ سهیلی بعد از خواندن ارد و دادن فحش همه را در محبس ریخت فردا بسمت تهران حرکت داد در کاروانسرای زال محمد که شهر نواست آنها را پیاده کردند فوری مردها را از قصر به آنجا آوردند رضای سمیعی رئیس آگاهی آن وقت آنها را تقسیم بندی کرد فوری حرکت دادند که عده ای را بکرمان و بعد جیرفت و بعد بم و بعد از مردن چند نفر زن و مرد آنها را بشیراز بردند عده دیگری را هم کرمانشاهان همدان قزوین زنجان قم و کاشان فرستادند چند خانوار را هم تهران نگاهداشتند یکعده هم در موقع تبعید خودشان با عائله فرار کردند در الموت طالقان لورا ساکن شدند که همه اینک در تهران هستند سرهنگ سهیلی رضای سمیعی کارمندان عالی مقام شهربانی مأموریت خاصی نسبت بماند داشتند تا آن معامله خصومت آمیز را بنمایند آنوقت یوسف بهرامی کارمند اداره شهربانی که مأمور بخصوص اینکار بوده است همه تبعید شدگان و آنهائیکه در محل هستند تا ابد از رفتار و عواطف ایشان ممنون و سپاسگزار میباشند غریب اینست یک چنین عضو صالح شرافتمندی که در چنین مواقع باید دخیل کارهای بزرگ بشود منتظر خدمت شد .

صاحبان املاک را بعضی پول دادند و بعضی را ملک دادند بعضی را هم

هیچ ندادند ولی هر چه دادند در قباله قید است بقدر عواید یکساله ملک ضبطی بوده است مرحوم داور دستور داده بود آنچه را میدهند در نظر داشته باشند از عواید مسلم یکساله ملک خریداری شده تجاوز نکند متأسفانه این امروز یک حربه ای برای میرغضب های ما شده احمدی کاشی مجد السلطان لطیفی اسفرجانی و مأمورین آنها محض خودنمائی بعضی را ثلث دادند بسا از دهات بزرگ را از کلارستاق مثل لاهو - هر یجان - حسن کیف - پیشنبور - اورنگ - پردنکان - کلاک - میچکار و توابع - برار - شهرستان را بقدر ربع عواید یکساله هم قیمت ندادند چون این دهات در کلارستاق مهم بود اسم برده اند قباله ها حاضر است قبوض دریافتی عواید هم حاضر است همه مالکین کلارستاق تهران آمدند بتصویب بنده با آقای عادل خلعت بری وکالت دادند و رفتند خیلی ها را هم هیچ ندادند ملکهای آنها را تصرف کردند گاو را یکی یک تومان قیمت کردند گوسفند مردنی آوردند سیصد خانوار کلارستاقی را بوسیله آن گوسفند لاشه محض کردند اینها همه اگر قرار برسیدگی شود بموقع خود بمیان میآید بنده پانزده هزار تومان ملک در فارس دادند در محضر آقای نجم آبادی قباله گرفتند همین معامله را هم در همان روز با آقای محمد امین برادرم که تبعید در فارس بود کرده اند ولی پسر عموهای بنده که شرکاء بنده بودند و خود هم املاک دیگر داشتند دیناری به آنها نداده بعضیها در همان کلارستاق و بعضی در لورا و بعضی هم در تهران ساکن هستند حاجتی ندارد که بنده عرض کنم این عده که تبعید شده اند با آن عده که در آنجا هستند در چه می باشند هر کس اندک فکر کند پی خواهد برد کریم آقا نایب حسن حریری اسفرجانی مجد السلطان امیر صادقی و اتباع آن ها صدها نفر تنکابنی و کجوری و کلارستاقی را در زیر چوب کشته اند صدها نفر هم مجروح و قابل کسب و کار نیستند چون برای مازندرانی فعلاً با این پیش آمد حد و شرفی و وزنی نیست البته اهمیتی ندارد رو یهمرفته این تعدی و این کشتار و این چوب کاری این تبعید این ظلم طاقت فرسای این شکلی که بنظر آقا اگر بانداک است موقع حمله چنگیزخان هم به مازندرانی وارد نیامد اینها همه از طرف سی نفر به اهالی مازندران و گرگان و همه کشور وارد شد که آنها سه تقسیم میشود ده نفر اولیه از اشراف و امراء لکشوند که اینها اعلیحضرت شاهنشاه معظم سابق را وادار

بخریداری و ضبط املاک کردند بقدری گفتند بقدری تلقین کردند بقدری مثل آوردند بقدری تحریر یک نمودند که گوش شاه آشنا باین حرفها شد والا شاه ابداً باین خیالها نبود شاه معصوم و با عظمت و شهامت بود شاه جز عظمت ایران آسایش خلق و آبادی در بدو امر قصد و خیالی نداشت این ده نفر اولیه بقدری گفتند تا شاه فرمود بکنید آن ده نفر چون سه نفر مرده اند اسم آنها را می نویسم داور - مشار الملک - امیراکرم - هفت نفر دیگر را بزودی در کتابی که بشرکت چند نفر چاپ میشود اسامی آنها در آنجا بنظر همه اهالی کشور خواهد رسید ده نفر دومی که کریم آقا مجد السلطان و شهبازی اسفرجانی در رأس آنها هستند امیرصادقی حسن حریری - علی اکبر - سهیلی و غیره شروع بکار کردند حسن حریری بدستور مشارالملک و کریم آقا مشغول دروغ نویسی شد تا عمل تبعید را پا برجا کرد دویست هزار تومان پول از مردم گرفت خیانت او که به اعلیحضرت ثابت شد او را امر بحبس فرمودند چون پول داشت بزودی از حبس خارج شد نام خود را عوض کرده ج کوشان شده بهترین اتومبیل را امروز سوار است معاملات ملکی میکند در صورتی که در قشون دامپزشک یار و یا بو معالجه مینمود - کریم آقا دو کرور پول نقد دارد با همان پا هم با کمال آزادی قدم میزند اسفرجانی و مجد السلطان سهیلی و غیره همه هستند مجد السلطان مجدد شنیدم عضو کمیسیون رسیدگی شد یعنی این کمیسیون رسیدگی که این لایحه را در اطلاعات خواندم باید هم عضو او مجد السلطان باشد چون این لایحه مربوط بعمل ما نیست امیر صادقی اداره املاک را غارت و قصور سلطنتی را هم غارت کرده تهران آمد فوراً مراجعت نمود حالا مردم را طور دیگر تهدید میکنند . آیا برای اینها هیچ نوع مجازاتی نیست ؟ اگر نیست پس بچه امیدی میتوان زنده ماند ده نفر سوم هم همان مباشرین محل و همان مدیرها و همان نویسندگان و دفترداران و مأمورین جزو هستند بعقیده بنده کشتن آنها واجب است چه آنکه آنها باعث شده اند این همه مردم بیگناه کشته شدند مقصود این است اعلیحضرت همایونی شاهنشاه معظم سابق ابداً این تعدیات محلی را اطلاع نداشت اسفرجانی دیوار با کمش ریسه کرده بالا میآورد پشت و روی آن را گچ و سمنت میکشید برنج را هم عوض یک خروار دو خروار میگرفت یک خروار قبض میداد همینطور کلیه جنس و غله را یکنفر زارع ماهی 21 روز بیگاری کرد در ساختمانها عملگی مینمود مزد این ها را اسفرجانی

میگرفت با اضافه برنج و جنس های دیگر که قیمت آنها بالغ بر سالی سیصد هزار تومان میشد با کریم آقا و مجد السلطان میر غضب قسمت میکردند و کی شاه این را خبر داشت؟ کی بشاه عرضه کرده بود؟ دلسوز شاه و غمخوار مردم کی بود؟ که بدون تصور نفع یک مطلبی را بعرض برساند مرد اینکار دو نفر بود آقای دبیر اعظم و آقای شکوه الملک، کی و در کجا یک کلمه از این حرفها را که هر روزی ده فقره را در بیرون می شنیدند.

(لطفعلی سالار مرزبان)

اخطاریه وزارت مالیه

شیر و خورشید

وزارت مالیه

اداره ...

تاریخ

نمره 1360

موضوع

آقای لطفعلی خان (سالار) ملک مرزبان چون مقرر است که هر چه زودتر شما بکلی قطع علاقه از نقطه مسکونی اولیه خودتان بنمائید لذا اکیداً بشما اخطار میشود که تا اول مهر ماه 1314 باید بکلی اموال خودتان را هم از آنجا بمسکن فعلی خودتان انتقال بدهید و چنانچه تا تاریخ مذکور بطور کلی قطع علاقه ننمائید آنچه از اموال شما باقی مانده باشد بلاعوض ضبط خواهد شد . وصول این مراسله را فوری اعلام دارید .

وزیر مالیه

تلگراف حضوری ساری

(تقاضای مالکین مازندران (1))

در شماره دیروز تقاضائیکه برای مخابره تلگراف حضوری از طرف جمعی از مالکین مازندران شده بود بنظر خوانندگان رسید .

چهار ساعت و نیم بعد از ظهر دیروز آقایان زیر در تلگرافخانه تهران برای مخابره با ساری حاضر شدند :

حمزه تاش - اورنگ - دکتر طاهری رهنما - ملک مدنی - انوار -

1- نقل از روزنامه کوشش شماره 4772 مورخ جمعه 14 آذرماه 1320.

معتصم سنگ - دکتر سنگ - سیف الله باوند - ملک زاده آملی - صفوی - یمین اسفندیاری - عمیدی نوری - طوسی .

آقایان مالکین هم نمایندگان خود را در ساری به تلگرافخانه فرستاده و تلگرافی باین مضمون رسید :

بی خبری دولت از روحیه اهالی مازندران و اصرار بتصرف املاک مردم سبب شده است که به آقایان زحمت بدهیم به تلگراف خانه تشریف بیاورند .

عده زیادی از مالکین در مرکز کمیسیون دادخواهی جمع و عده ای را به نمایندگی خودشان بتلگرافخانه فرستاده اند و هیچ سزاوار نیست دولت خود را پشتیبان مظالم گذشته قرار دهد از مظالمی که بمازندرانی ها شده کسی درست آگاه نیست .

آقایان شنیده اید دکان را یک ریال خانه را سیصد دینار - و ملک مزروعی را بعشر عایدات سالیانه با تهدید و حبس از دست صاحبانش بیرون آورند . دولت قانونی نباید همان کارکنان سابق را بجان مردم اندازد فرس ماژر که از بیس رفته همه میدانید هر چیز بحال عادی بر میگردد مواد 202 - 103 - 308 - 311 - 365 - 366 قانون مدنی حق بما میدهد هر گونه تصرفاتی را در ملک آباء و اجدادی خود بنمائیم و اصل 15 - 16 - 17 متمم قانون اساسی مصونیت ما را از هر تعرض تأمین مینماید و اینک مستدعیات زیر را مینمائیم :

1) عدم تعرض بکسانیکه ملک خود را تصرف کرده اند .

2) الغاء اعتبار اسناد مالکیت شاه سابق در صورت مزاحمت باحق کسی .

3) معتبر شناختن اسناد ثبتی مالکین سابق و دادن حق الثبت بکسانیکه فعلاً تقاضای ثبت دارند و تمديد مدت ثبت که در این سال خاتمه پیدا میکند .

4) الغای صدی 20 بهره مالکانه که پهلوی بزور برعایا برای زراعت پنبه تحمیل و امروز کلیه مالکین بهره مالکانه را از رعایای خود گرفته اند .

آقایان محترم :

این است مستدعیات مازندرانی که بنام آزادی درخواست مینمائیم که عملی نمودن آن را از هیئت محترم دولت بخواهند و نگذارند شمشیر خون آلود ولی

ص: 35

شکسته شاه سابق را دوباره صیقل زنند و بگردن ما بیچارگان بگذارند . مازندرانی هم مانند دیگران حق زیستن دارد و این حق را از آن انتزاع ننمائید اگر کمیسیون از مجلس شورای ملی بهمراهی یکی دو نفر از وزیران بمازندران تشریف بیاورند چیزهائی بشنوند که در هیچ عصری و تاریخی ندیده و نخواهند دید .

آقایان محترم

اکنون بمجلس شورای ملی و احساسات عمومی بویژه شهادت اخلاقی شما آقایان متوسل هستیم اگر مأیوسمان فرمائید بخدا پناه خواهیم برد و نمونه انتقام خدائی را هم بشمانشان میدهیم . رحمانی - تجدد - بنافتی - رمدانی - پرویز باوند - ابوالحسن سنگ - محمدحسین زارع - طبری - حسن مدانلو - شاهرودی - مستوفی وزیری . «

در اطراف مظالمی که برعایا و مالکین وارد آمده و تقاضای آن ها برای استرداد املاک آباء و اجدادی و سوء رفتار بعضی از رؤسای املاک و طرز تصرف و ضبط املاک و گرفتن سند مالکیت از آنها هر یک از آقایان حاضرین مذاکرات مفصلی نموده در نتیجه مقرر شد جریان امر و تقاضای اهالی مازندران باطلاع آقای نخست وزیر و ریاست مجلس و وزارت دارائی و وزارت کشور برسد و هفته آتیه قانون لازمی که مستلزم رفاهیت مالکین مازندران باشد به مجلس پیشنهاد و از تصویب بگذرد ضمناً تقاضا کنند مأمورین اعزامی هم از مداخلاتی که موجب عدم رضایت شده است خودداری نمایند . «

نمونه دیگر از معاملات شاه سابق

حضور محترم آقای مدیر تجدد ایران مشرف و ملحوظ گردد متمنی است عریضه ذیل را در آن روزنامه درج فرمایند .

چون اشاعه اعمال بد اصولاً مستحسن نیست در نظر داشتم که از اعمال کارکنان و مباشرین املاک شاه سابق سخنی نگویم و بحث در این موضوع را بستمدیدگان دیگر واگذارم - با خود گفتم اشاعه اعمال بدمادامی خوب نیست که مرتکب یک یا دو فقره جرم نموده باشد و هرگاه از حد و اندازه بیرون رفته باشد اشاعه اعمال مرتکب بسیار خوب و ممکن است موجب عبرت دیگران گردد و

ص: 36

متعدیان روز مذلت را بنظر آورند و از اعمال خود پشیمان شوند و بدانند لطف حق با ایشان مدارا میکند ولی چون از حد گذشت رسوا میکند .

لطف حق باتو مداراها کند *** چون که از حد بگذرد رسوا کند

بنده در صدد برآمدم که شمه ای از ستمهای وارده بخود را شرح دهم - قریه کوچکی در اطراف آمل بنام کته پشت موجود است - در 1309 مرحوم محقق الملک رئیس ثبت بابل با مرحوم حاجی سید خلیل مالک قریه مزبور ، دوستی داشت با تسهیلات و تشویقاتی که رئیس ثبت درباره ثبت ملک مزبور نمود مالک قریه ملک را بثبت رسانید و بنام آن مرحوم سند مالکیت صادر شد - در 1312 مالک قریه فوت نموده و بورثه ایشان قریه منتقل گردید - در 1316 رضاشاه پهلوی بملک مزبور طمع کرد و در صدد برآمد که ملک مزبور را بطور یکه املاک لاریجان اینجانب را قباله گرفته بگیرد (املاکی در لاریجان داشتم مسموع گردید که از محمد نامی بنام آنکه او مالک املاک است قباله گرفته و از عده دیگر شنیده شد که با یک وکالت نامه مجعولی قباله در دفتر اسناد رسمی تنظیم شده و بر هر فرض املاک لاریجان بنده را تصرف نموده اند و چندین سال است عایدات او را میبرند) مباشر املاک اطلاع پیدا کرد که کته پشت بنام مرحوم حاج سید خلیل ثبت شده و سند مالکیت نیز صادر گردیده شخصی را (مسموع گردید) بدفتر بردند و بعنوان آنکه مالک ملک است تقاضای تنظیم سند نمودند - صاحب دفتر که از جریان تمام معاملات مطلع است و مطلع بود اظهار کرد که حاجی سید خلیل فوت کرده و وارث ایشان نیز درخواست گواهی حصر وراثت از دادگاه نموده اند و در روزنامه و مجله رسمی آگهی منتشر شده است ممکن است نتیجه خوبی نداشته باشد - برای کشف و تعیین مالکین و محل ایشان در 1317 آب بقریه مزبور ندادند و در 1318 مالک برای بهره برداری از قریه بیکی از بستگان مباشر املاک (نوری علا) مراجعه و او عایدی را ضبط و مقداری بمالک پرداخت در 1319 مباشر املاک سروان پیروز عایدی ملک مزبور را تصرف کرد و ملک را ضبط نمود بنده از ترس حبس و زنجیر و اذیت های دیگری که برای ممتنعین از تنظیم قباله تعیین شده بود باداره املاک مراجعه نکردم و چون میدانستم لا یبق ذو بغی و لوملک جنود أضاق عنها السهل والجبل - و یقین داشتم که این

بنا بی بنیاد است و اطمینان بزوال و خرابی بنیان تعدی داشتیم لذا مراجعه نکردم و منتظر احقاق حق بودم بعد از خرابی بنیان تعدی در صدد تحقیق برآمدم که آیا ملک را با سند معمولی قباله کرده اند و یا آنکه بدون قباله عایدی را برده اند کشف گردید که قباله نشده و بطور یکه اطلاع حاصل شده عایدات اینجانب نیز تسلیم برضا شاه پهلوی نشده و بلکه مباشر املاک عایدی را اخذ و در بانک گذاشته است و بطوری که باینجانب نوشته اند مباشر حاضر است که عایدی را پردازد آنچه کشف می شود ملک بنده امثال زیادی دارد که مباشر عایدی آن را توقیف یا ضبط نموده و یکعده از مالکین چون مایوس از احقاق حق هستند و یا غائب و یا متوفی میباشند در صدد مطالبه عایدی خودشان بر نمی آیند هرگاه دولت فعلی که در صدد احقاق حق است اعلامی حاکی از این که در صورت شکایت از مباشرین رسیدگی خواهد شد و هرگاه چیزی برفع خود اخذ نموده اند رسیدگی و به مالکین مسترد خواهد شد نمایند ممکن است مظالم مهمی کشف گردد و بار د اموال مردم موجب تشکر مظلومین شود .

احترامات عالیہ تقدیم میشود جلال زرین کیا مسکن تهران خیابان ری کوچه شرق (1) .

3 - فروش خالصجات

اشاره

قانونی از مجلس گذشت که دولت املاک خالصه را بفروش برساند .

منظور از وضع این قانون هم این بود که املاک خالصه را به ثمن بخش برضاشاه واگذار نمایند .

یکی از این خالصجات قریه خیرآباد در ورامین بود که پس از شهریور 1320 یعنی در دوره چهاردهم مجلس دکترا مصدق نسبت بمعاملاتی که در مورد این خالصه انجام شده به بدر وزیر دارائی اعلام جرم نموده و ضمن توضیح مفصل و مستند خود چنین میگوید :

(2)

« .. آقای مجیدزاده در گزارش چنین می نویسد : « قریه خیرآباد در سال 1317 ضمن سایر خالصجات در اجرای قانون فروش املاک خالصه بطور آزاد و

ص: 38

1- نقل از روزنامه تجدد ایران مورخ شنبه 26 مهرماه 1320

2- نقل از کتاب « سیاست موازنه منفی در دوره چهاردهم » صفحه 170 و 171 .

بوسیله اشخاص بصیر و مورد اطمینان بمبلغ 88951 تومان ارزیابی شده بود که در همان سال بطور غیر آزاد بقیمت فروش با علیحضرت سابق در مبلغ 19999 تومان و هفت ریال تقویم گردیده و برگهای هر دو ارزیابی در پرونده وصل بهم بایگانی شده « (پرونده برگ 190) در صورتیکه اخیراً خیرآباد را ارزیابی نموده و پس از وضع صدی ده که از بابت هزینه برداشت حساب شده آنجا بمبلغ 500 هزار تومان قیمت کرده اند (پرونده برگ 3).... »

رضا شاه املاک مردم را عنفاً و جبراً میگرفت و بطوریکه در این قسمت کتاب دیده میشود اگر کمترین مقاومتی میکردند نر پر شلاق متصدیان می افتادند و یا بزندان می رفتند و بعضی هم در زندان تلف میشدند برایش کافی نبود و چینه دان حرص و ولع او را پر نمیکرد لذا قانون فروش خالصجات را از مجلس گذراندند تا بهترین بهترین املاک خالصه دولتی را تصاحب نماید .

روزنامه داد در شماره 10 مورخ 1321/8/7 زیر عنوان « راجع به املاک واگذاری » چنین نوشته است « دولت در شهر گرگان یکصد و بیست و پنج پارچه قصبه و قریه مهم که اغلب آن قراء شش دانگی بوده وزیر دارائی وقت تمام این 125 پارچه خالصه دولت را فقط و فقط در مقابل 75 هزار تومان بشاه سابق انتقال داده که تنها سه دانگ قصبه مهم کردکوی و مزارع تابعه آن که از جمله 125 پارچه مورد انتقال بوده بیش از دو میلیون و نیم ریال یعنی سه برابر که برای 125 پارچه داده است ارزش داشته است » .

*

در بعضی موارد وزارت دارائی قراء و قصبات مهم و بزرگ را بزور و عنف از صاحبان آنها به ثمن بخش می خرید و یا بعنوان کوچاندن صاحبان آن جبراً متصرف میگردد و جزء خالصه دولتی میگردد سپس برضا شاه واگذار میشد که نمونه آن در زیرعیناً بنظر میرسد :

نقل از روزنامه مرد امروز (1)

ص: 39

1- مرد امروز بمدیریت محمد مسعود بود که بواسطه این قبیل پرده دری ها و کشف اسرار ترور گردید و درباره ترور وی نگارنده و حایری زاده دولت حکیمی را استیضاح نمودیم .

دزدان مسلح چگونه اموال مردم را غارت کردند!؟

« یک نمونه از معاملات شاه سابق « توضیح اینکه این معامله عیناً بشاه سابق منتقل شده است . »

آقای مدیر محترم نامه ملی مرد امروز گرچه تعدیات مأمورین شاه سابق به اهالی شمال خاصه به اهالی کلارستاق براحدی از اهل کشور پوشیده نیست ولی یک پرده از غارت گری را خیلها اطلاع ندارند قیمتی است عین امریه و قباله را درج فرماید چون در 1310 املاک کلارستاقی را وزارت مالیه تصرف کرد عده از طایفه های بنده را آوردند و در قصر حبس کردند بعد از چند ماه زن و بچه آنها را در کامیون ها ریختند با هر خانه واری پنج من تبریز بار بردند رشت تمام بازور سرهنگ سهیلی آنها را داد گرداندند آوردند کاروانسرای زال محمد!

مردها را بآنها ملحق بردند کرمان بعد جیرفت بعد شیراز ، ده خانوار تلف شدند اموال را هم با احشام هر چه بود مأمورین نظمیه و شاه بردند بهرجا که می بایست برسد رسیده بود در 1313 مالیه املاک را فروخت بشاه بعد در 1314 این کاغذ را بشاه نوشته بودند در صورتیکه نام و نشانی از اموال نبود چهار سال بیشتر بغارت برده بودند نمیدانم نوشتن این کاغذ در روی چه اصلی بوده آقای فروهر معاون وزارت مالیه آنوقت و پدر مدیرکل آنوقت که هر یک برای فنای ماها پیش قدمی می نمودند و ابتکار میکردند ممکن است پرسش شود که نوشتن این کاغذ از روی چه سیاست و اصلی بود

سالار ملک مرزبان

اینک عین قباله و نامه وزارت دارائی

نسختان

این ورقه که در صفحه 2 شماره 12867 دفتر 33 صاحب دفتر ثبت شده است در دفتر این جانب نماینده ثبت اسناد هم در صفحه 25 دفتر 37 دفتر اسناد رسمی شماره 11747 در تاریخ 1316/5/27 شمسی به ثبت رسیده مهر دفتر اسناد رسمی شماره 11 صادق

با احراز شناسنامه متعاملین -

تمام مراتب مسطوره در این ورقه در نزد اینجانب واقع شد .

بتاریخ - امضاء

معامل (معاوضه کننده) آقای محمد زاهدی وکیل رسمی عدلیه دارای

ص: 40

معامل (معاوضه کننده) آقای محمد زاهدی وکیل رسمی عدلیه دارای شناسنامه شماره 2084 صادره از ناحیه یک تهران ساکن تهران ناحیه پنج خیابان پهلوی کوچه حاج قربان خان بوکالت ثابت از طرف 1 خانم مریم خانم مات مرزبان صبیبه مرحوم محمد زمان دارای شناسنامه شماره 967

خانم اشرف الملوک یزدانی ملک مرزبان صبیبه مرحوم رحمانقلی دارای شناسنامه شماره 666 با امضاء و تصدیق آقای لطفعلی ملک مرزبان سالار مکرم سابق دارای شناسنامه شماره 38723 صادره از ناحیه چهار تهران « دو نفر خانم مشار الیها زوجه آقای لطفعلی مذکورند و شناسنامه های هر دو از شعبه 22 خوار و ایوانکی صادر شده و ساکنین ناحیه چهار تهران گذر وزیر دفتر

شناسنامه شماره 2084 صادره از ناحیه یک تهران ساکن تهران ناحیه پنج خیابان پهلوی کوچه حاج قربان خان بوکالت ثابت از طرف 1 خانم مریم خانم ملک مرزبان صبیبه مرحوم محمد زمان دارای شناسنامه شماره 967

2 - خانم اشرف الملوک یزدانی ملک مرزبان صبیبه مرحوم رحمانقلی دارای شناسنامه شماره 966 با امضاء و تصدیق آقای لطفعلی ملک مرزبان سالار مکرم سابق دارای شناسنامه شماره 38723 صادره از ناحیه چهار تهران « دو نفر خانم مشار الیها زوجه آقای لطفعلی مذکورند و شناسنامه های هر دو از شعبه 22 خوار و ایوانکی صادر شده و ساکنین ناحیه چهار تهران گذر وزیر دفترخانه استیجاری و مسکونی آقای لطفعلی مزبور میباشند و وکالت آقای زاهدی از طرف مشار الیه بموجب وکالت نامه رسمی مورخ هفدهم مردادماه جاری تنظیمه در دفتر شماره 60 طهران بشمار 2242 ر 2814 می باشد .

متعامل - (قبول کننده معاوضه) . جناب آقای محمود بدر (کفیل وزارت

مورد معامله ؛ (معوض) تمامی و همگی نصف کامل کلیه املاک و رقبات و مستغلات ذیل :

1 - دو دانگ و بیست و پنج متر مشاع از قریه مرزان آباد بانضمام 6 دانگ هر یک از دو دستگاه آسیاب و یکدستگاه آبدنگ و یکدستگاه عمارت اربابی وطویله و دو خانه رعیتی واقعات در آن 2 - سه دانگ از مزرع و مرتع لایی زنان . 3- شش دانگ مرتع میاندشت 4 - شش دانگ قریه محمود آباد 5 - شش دانگ قریه گرما یک بانضمام شش دانگ هر یک از دو دستگاه آسیاب و یکدستگاه آبدنگ و یکدستگاه عمارت اربابی وطویله و منضمتات و محوطه واقعات در آن 6 - شش دانگ مرتع گرمابک 7 - دو دانگ مشاع از مرتع ریات 8 - شش دانگ قریه خشک دره 9 - شش دانگ قریه گوئیر یاران 10 - سه دانگ از مرتع واکله 11 - شش دانگ هر یک از مرتع خدابنده و خرمنه 12 - شش دانگ قریه علی آباد 13 - پنجدانگ از قریه آتش بن بضمیمه شش دانگ یکدستگاه آبدنگ 14 - پانزده جریب برنج زار از مزارع اورنگ 15 - شش دانگ مرتع سعد آباد 16 - شش دانگ مزرعه با بوده و قهوه خانه واقعات در محال کلارستاق مازندران که هر یک در محل خود مشخص و از تحدید مستثنی است بانضمام کلیه توابع ولو احق و عموم متعلقات و منضمتات شرعیه و عرفیه و عادیه و قانونیه هر یک از آنها از مزارع و مراتع و صحاری و براری و باغها و اشجار و جنگلها و بیشه ها و چمن و دمن و چشمه سارها و رودخانه ها و انواع مجاری المیاه و دهکده ها و ابنیه و عمارات و طواحین و دکاکین و آبدنگها و خانه های اربابی و رعیتی و اقسام مستغلات و سایر تمام آنچه و هر چه که از توابع و متعلقات و ملحقات رقبات مذکوره و توابع مزبوره آنها شمرده و شناخته میشود بدون هیچ وضع و استثناء بضمیمه تمام علاقجات آب و خاکی هر یک از دو خانم مذکوره و آقای لطفعلی مرقوم در تمام محال کلارستاق و کلیه خطه مازندران و سراسر بحر خزر اعم از آنچه که تخصیصاً یا تعمیماً در این قباله ذکر شده یا نشده باشد بطوریکه دیگر بهیچ اسم و رسم و با هیچ تغییر و عنوان و از هیچ مقوله و قسم حق و ملک و مورد ادعا و استحقاق و تصرفی برای هیچیک از مشارالیهم در هیچیک از رقبات و املاک مفصله فوق و توابع مسطوره آنها و بطور کلی در تمام محال کلارستاق

و صفحه مازندران و سواحل بحر خزر باقی نمانده و تماماً مورد این معامله باشد .

عوض معامله

تمامی و همگی دو دانگ و سه ربع دانگ از محل موسوم به بگیان (واقعه در بلوک کام فیروز فارس) و چهار فردونیم از محل موسوم به کناره و نیمدانگ از محل موسوم به قهونده (واقعتین در بلوک مرودشت فارس) که هر یک از آنها در محل خود مشخص و از تحدید مستثنی است با نضمام توابع و ضمائم وعموم لواحق و متعلقات شرعیه و عرفیه و عادیه و قانونیه هر یک از آنها قدر الحصبه بهمان کیفیت و با همان کمیت که به تصرف و ملکیت دولت است بلا استثناء با توضیح آنکه عوض معامله از بگیان دو دانگ و نیم و یک هشتم دانگ می باشد و اشتباهاً دو دانگ و سه ربع دانگ نوشته شده است -

کافه خیارات

متصوره در مقام خصوصاً خیار غبن و غبن در غبن فاحشین افحش و لوکان با علی مرتبه از جانبین اسقاط گردید - و بعد در ضمن عقد خارج لازم نسبت بمعوض مورد التزام دو نفر خانم مذکوره و خود آقای لطفعلی سالار مزبور (بنحو بدلیت) و نسبت بمعوض مورد التزام دولت گردید از این تاریخ تا پنجاه سال تمام شمسی در صورتیکه در این معامله فساد ظاهر شود و تمام و یا قسمتی از هر یک از عوضین (بهر ترتیب و از هر حیث و جهتی که تصور گردد) عین او منفعه مورد ادعا یا اعتراض غیر واقع شود از عهده رد آن ادعا و رفع آن اعتراض اقدام به محاکمات مربوطه و تحمل خسارات ثانیه (از مخارج محاکمه و غیره) و در صورت محکوم شدن مدعی یا معترض و ثبوت استحقاق غیر علاوه بر رد تمام قیمت قسمت مورد استحقاق غیر از عهده کلیه غرامات و خسارات وارده (از اجور سنتواتی و غیره) نسبت به آنطرفی که برعلیه او کشف فساد شده و مورد التزام و مورد ادعا یا اعتراض یا استحقاق غیر واقع گردیده برآیند در خاتمه تصریح می شود 1 - کلیه محصول و درآمد و تمام بهره مالکانه هذالسنه 1316 املاک معوض جزء معوض و متعلق بوزارت مالیه و کلیه عوض المنافع و مال الاجاره و درآمد هذالسنه 1316 املاک معوض جزء معوض متعلق بدو نفر خانم مذکوره می باشد .

2 - درآمد سالهای گذشته املاک معوض (از سالی که مطابق پرونده های موجوده در وزارت مالیه ضبط مالیه درآمده تا آخر سال 1315) بمأخذ هر سالی پانزده هزار ریال محاسبه و آنچه که مطابق پرونده های مربوطه بابت درآمد آن املاک به آقای لطفعلی مذکور با حواله کرد ایشان پرداخته شده کسر و اگر مازادی داشته باشد بدو نفر خانم مذکور یا وکیل مشارالیهما پرداخته خواهد شد 3 - آقای محمد زاهدی مذکور (حسب الوکاله از طرف دو خانم مذکوره) و آقای لطفعلی سالار مزبور اصالةً کلیه تصرفات قبلی وزارت مالیه را نسبت بعین و منافع املاک معوض تصدیق و تفیذ نموده و هر حقی که در این خصوص برای آنان متصور بوده نیز صلحاً اسقاط کردند و صیغ مربوطه جاری و احتیاط صیغه صلح قطعی نیز بر مراتب مسطوره واقع گردید 4 - برای تعیین میزان حق الثبت قلمی میگردد که درآمد املاک معوض پانزده هزار ریال تشخیص شده و ملاک تعویض هم درآمد عوضین میباشد .

بتاریخ بیست و هفتم امرداد ماه یکهزار و سیصد و شانزده شمسی محل امضاء لایقرء محمد زاهدی - این معامله و کلیه مراتب فوق که آقای زاهدی از طرف این جانبان واقع ساخته اند صحیح و ممضی و مورد تصدیق و تفیذ اینجانبان است مهر مریم ملک مرزبان مهر اشرف الملوک ملک مرزبان امضاء لطفعلی سالار .

اخطار : هر یک از متعاملین مکلف است در صورت تغییر محل اقامت این دفتر را کتباً مطلع نموده و آدرس جدید خود را بطور صریح معین نماید هرگاه باین تکلیف عمل نشد و یا پس از شروع به عملیات اجرائی تغییر محل اقامت بدایره اجراء ثبت اطلاع داده نشده تمام اوراق و اخطارات اجرائی بمحلی که در این سند قید شده ابلاغ میشود .

امضاء محمد زاهدی - لطفعلی ملک مرزبان

مقالات ملک الشعراء بهار درباره ضبط املاک شادلو

درباره اعدام سردار معزز بجنوردی در این دوره تاریخ بیست ساله مطالبی نوشته شده ولی درباره ضبط املاک این خانواده (شادلو) سخنی گفته نشده است .

ملک الشعراء بهار که خود خراسانی بوده و هم از آنجا بسمت نمایندگی مجلس انتخاب گردیده و با وضاع و احوال آن استان وارد بوده است ضمن شرح حال و چگونگی نابودی خانواده شادلوها و آدم کشیهای شرم آور و فجایع جان محمدخان امیرعلائی در خراسان و درباره ضبط املاک این خانواده مطالبی در روزنامه مهر ایران در زیر عنوان « تاریخ مختصر احزاب سیاسی » نوشته و در طی چند مقاله روایات مختلف را هم نقل نموده است و از قرار معلوم این سلسله مقالات هم بنا بود بصورت جداگانه بنام جلد دوم تاریخ مختصر احزاب سیاسی چاپ برساند که متأسفانه توفیقی حاصل نکرده است .

نظر براینکه این مقالات مرحوم بهار مکمل مطالب تاریخ بیست ساله می باشد . مخصوصاً که درباره فجایع جان محمدخان امیرعلائی و پدر او (علاء الدوله) خوب شرح و توضیح داده است و از جهتی هم میتوان آن را روایات مختلف درباره خانواده شالودها و جنایات دوران سلطنت رضا شاه و چگونگی ضبط املاک آنها بشمار آورد عیناً در اینجا نقل مینماید :

نقل از شماره 163 مورخ 8 تیر ماه 1321 مهر ایران

« تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران »

« ... از تهران امر شد کارشناس برود و عایدات املاک این خانواده را برآورد کند تا عوض بآنها داده شود .

کارشناس عایدات سالیانه املاک همه برادران را نودوسه هزار تومان برآورد میکند . ولی این مبلغ بنظر زیاد آمده امر میشود آنرا تنصیف کنند و بچهل و پنج هزار و کسری تخفیف میدهند و بنا میشود در اصفهان از املاک خوانین بختیاری عوض داده شود .

در این مورد آقای پاکروان فرعون اخیر مشهد بعنوان خوش خدمتی را پورتهی تقدیم شاه میکند که این برآورد غلط است و عایدات این املاک بیش از سی و پنجهزار و هشتصد و نود تومان نیست .

بالتیجه امر میشود که طبق را پرت پاکروان عمل کنند و عمل میکنند - لیکن املاک اصفهان هنوز بدولت منتقل نشده بود .

بالاخره بیست هزار تومان (از سردار معزز) خواستند که اطاق راحت تر و غذای آزاد بآنها بدهند! واسطه ها تا ده هزار تومان حاضر کردند - این خبر بسردار رسید ، چنانکه اشاره کرده بودیم ، حاضر بدادن باج نشد ، و پیغام داد که اگر این پول را بدهید از جیب خود داده اید زیرا من قبول نخواهم کرد ...

پولی ندادند . و این عمل بر لجاجت سرتیپ افزود و محبوسان بدبخت را بشهر بانی . انتقال دادند!

اینجا داستان عجیبی شنیده شده است که سر بسته از آن نام میبریم!

این حکایت را من از آقای محمودخان انصاری - یک روایت و از آقای (ف....) بروایت دیگر شنیده ام - و هر دو را باختصار ذکر میکنم

دسیسه بزرگ (1)

انصاری بوزارت داخله نامزد میشود شخصی را از وزارتخانه اخراج میکند - شخص دیگری هم از نظامیان از او رنجیده بود با آن شخص همدست میشوند .

بالاخره دیگران هم از نفوذ انصاری در سردار سپه و علقه ای که آن هر دو بهم داشتند و حرف شنوی که رئیس الوز را از این مرد پاکدامن داشت ، ناراضی بودند ... این معانی دست بهم داد و چند تن که فعلاً نام سه نفر از آنها را می دانیم نشسته و دسیسه بزرگی بهم بافتند :

سفارت ایران در پاریس مکتوبی از ایران دریافت داشت که عنوانش بنام شاه ایران سلطان احمد شاه بود .

بدیهی است با تشکیلات مهمی که رئیس الوز را در پاریس بوسیله اداره مخصوصی داده بود و سفارتخانه و کارکنان آنهم جزء این اداره بودند و یکنوع اداره آگاهی بود که برضد احمد شاه کار میکرد - این مکتوب ضبط شد و عیناً بطهران

ص: 46

1- در این مورد هم در جلد سوم و هم در جلد چهارم روایات مختلفی که شده است نقل گردیده در این جلد هم که ملک الشعراء شخصاً از دو نفر که وارد در قضایا بوده اند نقل نموده عیناً ذکر نموده تا جزئیات ماجرا ناگفته گذاشته نشده باشد ضمناً یادآور میشود که درباره روایت مهمان شدن جان محمد خان بمنزل سردار معزز و پذیرائی از او صحیح نمی باشد و حقیقت اینست که جان محمدخان سردار معزز را به مشهد احضار میکند و سپس او را محبوس و بعد مقتول مینماید .

این مکتوب از قول سردار معزز خطاب به احمد شاه نوشته شده بود و اظهار خدمتگزاری نسبت بشاه و اظهار مخالفت نسبت بسردار سپه شده بود و نوشته بودند که امیر اقتدار وزیر داخله نیز در عمل با ما همدست میباشد و اگر اجازه بدهید حاضریم برضد دولت و رئیس دولت اقدام جدی کنیم . (من این مکتوب را ندیده ام و بدیهی است مضمون آنرا شنیده و نوشتم تا خود مکتوب که در پرونده سردار معزز ضبط است و آقای شاهرخ هم بدان اشاره کرده بود بدست آید) .

این مکتوب را برای تمام کردن انصاری جعل کرده بودند - و نظر بقدرت محلی و شخصیت سردار معزز نامه را از قول او نوشته بودند - و شاید قصد سوئی درباره سردار در کار نبوده ولی برای پیشرفت مقصود خود که سوء قصد بر ضد انصاری باشد پای مرد شریف و بیگناهی را در میان آورده بودند !

نتیجه این نامه جعلی که بقول آقای شاهرخ شادلو با دست چپ نوشته شده بود - این شد که از طرفی سردار معزز را توقیف کردند ، و از طرف دیگر در مرکز امیر اقتدار توقیف شد و مدتی در درباری و چندی در خانه اش حبس بود و سپس نظر بسواق ممتدی که با سردار سپه داشت باین اکتفا کردند که او را از کار کنار گذاشته و از مراتب و پایه نظام خلع کنند و برود سر علاقه خود و او هم همین کار را کرد !

اما کار سردار معزز چنین بود که در حبس ماند و او را در خصوص این مکتوب بمحاکمه کشیدند - و پایان محاکمه مرگ او بود !

بعضی میگویند که سردار سپه قضیه سردار معزز را و محاکمه و مجازات یا تبرئه وی را به نظر لشکر شرق واگذار کرد - و روزی که من از قتل سردار معزز و بدنامی این کار در سعدآباد شرحی بررئیس الوزراء گفتم ، طوری متفکر شد و همانطور که قبلاً شرح دادیم رنگش پرید (با اینکه این نوع تأثر از آن مرد قوی و سخت دل - معهود نبود) که میتوان بی شبهه این روایت را که کار سردار معزز سرتاسر و صد درصد باختیار جان محمدخان واگذار شده بود باور کرد و آنرا صواب پنداشت ، و عدم علاقه رئیس دولت باموال و ثروت سردار که اشاره کرده ایم نیز

مؤید این واقعه است - و میرساند که جان محمد خان تنها در این واقعه دخیل بوده و انقراض آن خانواده وطن خواه و شریف قدیمی را بنفع خود فرض کرده و از اختیاراتی که فرمانده کل قوی و رئیس الوز را با و داده بود سوء استفاده کرده است .

بالاخره روزی دیده شد که هفت چوبه دار در میدان بر پا کرده اند !

سردار معزز را با دو برادر جوان بی گناه و دامادش و سه نفر دیگر از همراهان و اجزای او را که بنا بروایت شاهرخ شادلو آن سه تن را بحکم قرعه (؟!) از میان سایر اجزای او که حبس بودند انتخاب نموده و بدار آویختند و آن سه یکی فراشباشی و دیگر میرآخور و یکنفر دیگر از این قبیل بود !

خبر مرگ اینمرد شریف در بجنورد هنگامه بر پاگرد و اهالی و افراد ایل شادلو قیام کردند و نظامیان را در شهر محاصره کردند - و بشرحی که گفته ایم مدتی محصور بودند تا قوای چریک محلی از قوچان و درجز بیاری نظامیان رسید - و نیز از طرف مرکز بمحمودخان فولادین معروف امر شد که با عده ای بیاری نظامیان بجنورد عزیمت کند - اما قبل از وصول فولادین سواران قوچانی و در جزئی محصوران را نجات داده بودند و سرتیپ جان محمد خان فوراً بسرکشی بجنورد از مشهد روانه شد .

در این وقت فولادین با عده خود وارد خاک بجنورد شده در قریه « بدرانلو » سه فرسنگی بجنورد اقامت کرده منتظر دستورالعمل از طرف مرکز یا مرکز شرق بود .

جان محمدخان پس از ورود به بجنورد معطل نشده برای بازدید قوای فولادین بطرف « بدرانلو » روانه میشود .

وحشی گری عجیب !

اینجا است آن جائی که خواننده شاید باور نکند - و مردی غریبه شاید اغراق فرض کند ، که چگونه یکنفر سرتیپ نه بلکه یک انسان عادی تا این حد بی بند و بار بوده و نسبت بحیات نوع خود تا این پایه بیعلاقه و یا تا این درجه بخون بشر تشنه باشد؟!

جان محمدخان از شهر با عده ای قوای نظامی حرکت میکند ، رعایای

دهات و قرای بین راه که خبر عزیمت رئیس و بزرگی را می شنوند از قدیم عادت دارند که بیرون قصبه گرد آمده قربانی می کنند و صف میکشند و مسافر را بفرود آمدن و استراحت دعوت می نمایند و عرض بندگی و خلوص و اطاعت میکنند .

این عمل در قریه موسوم به « قصر قجر » واقع شد :

مردان ده با سلام و قربانی باستقبال فرمانده لشکر شرق شتافتند ، همینکه فرمانده به محاذات اهالی میرسد ، یکی از صاحب منصبان همراه او بجان محمدخان نزدیک شده از روی واقع یا از روی بدجنسی یا اشتباه هر چه بود باو میگوید که مردم این قریه از جمله کسانی بودند که بجنورد را محاصره کرده بودند !

جان محمدخان پس از آنکه این سخن را میشنود امر میدهد که پیران را از جوانان جدا سازند !

بفور سربازان او پیران را بسویی و جوانان را بطرفی در جلو دیوار قلعه میرانند - درین جین یکی از جوانان جست زده خود را به طرف صف پیران می اندازد - جان محمد خان طپانچه را از کمر کشیده چند گلوله بطرف آنجوان خالی می کند و او را از پای می اندازد و میکشد !

بعد از آن بافسری که همراه او بوده و صفر علیخان سرهنگ نام داشت امر میدهد که با عده خود تمام جوانان را تیرباران میکنند و بیست و هشت نفر در آن واحد هدف شلیک تفنگ قزاقان شده می افتند !

این واقعه بسیار عادی تلقی شد !

کفن و دفن هم ضرورتی نداشت ، پدران پیرپسران جوان خود را بالطبع کفن کرده بخاک خواهند سپرد !

سرتیپ فاتح از آن محل رد شد ، و بسرعت عبور کرده بقریه دیگر رسید !

هنوز خبر این کشتار و قتل عام بقرا و قصبات دیگر نرسیده بود که « خنجر شمر » بمحاذات قصبه بزرگ دیگر رسید - در آنجا باز رعایا جلو آمدند ، و باز سرتیپ جوانمرد امر کرد پیران را از جوانان جدا کردند .

هفتاد جوان از پیران جدا شدند !

فرمان تیر باران صادر شد !

اینجا پدر آمرزیده ای که عقلش بمسائل دنیائی بیشتر میرسیده است

بسر تپ میگوید: قربان خوبست اجازه بدهید این هفتاد نفر را ببریم بجنورد و آنجا اعدام کنیم - زیرا بیشتر تأثیر می بخشد و شهرتش هم زیادتر خواهد بود.

این پیشنهاد پذیرفته شد - در او چرچر و دخلی هم بود، ممکن بود عوض بدل کرد، کم و زیاد نمود، چیزی نفت و لیس کرد، هر چه بود این جماعت برزگر و بیچاره را بمرکز ولایت بردند - و در ضمن نود نفر از مردم دیگر بجنورد شهید تیغ جان محمدخان شدند!

اما سر تپ معذک دست خالی از آنجا عبور نکرد!

چه، چند جوان را امر کرد با رشمه و افسار اسب در همان نقطه از درختها آویختند! ...

سر تپ فاتح - به « بدرانلو » تشریف برد - فولادین را ملاقات کرد و بجنورد بازگشت و تدارک لشکر کشی بحدود ترکمانان دیده با عده نظام و سواران چر یک قوچان و در جز بسمت گرگان و کولان نهضت کرد!

بعد از قتل سردار معزز

پس از کشته شدن سردار معزز و آرام ساختن شهر بجنورد - فرمانده لشکر خراسان به آن ولایت رفت و مردم کشیهای مشهور او بنام ترکمان و طاغی که قلم از ذکر طریقه و طرز آنها شرم دارد، رخ داد منجمله جمعی از ریش سفیدان یکی از قرای اطراف برسم مألوف که با سلام و صلوة سر راه هر بزرگی آمده بیرون قریه صف میکشند در این سفر سر راه فرمانده لشکر آمدند - سر تپ چون به آنان رسید دشنام زیادی داد و با موزر خود چند نفر را کشته بهمراهان فرمان داد تا گروهی را با ششلول و تفنگ همانجا بخاک انداختند - گویند قریب شصت نفر ریش سفید و جوان و زن و کودک درین قتل عام فانی شدند و اینکه در اخبار نوشته شده بود 60 نفر را در محل اعدام کردند غیر از این واقعه است - و نظیر این کشتار بازهم در آن ولایت تیره بخت اتفاق افتاد و عاقبت قوای ساخلو آنجا را بعدها بقدری فرمانده گرسنگی داد و پول نرسانید و حقوقشان را خورد که دسته جمازه سوار بلوچ وعده ای از سربازان بتنگ آمده بشهر آمدند و با دولت یاغی شدند و بریاست صاحب منصب خود « لهاک خان » قوچان را هم گرفتند ولوای بلشویک بر افراختند

خلاصه قصه کلی از استیصال سردار معزز آزادی لشکریان در غارت ولایت بجنورد و گرگان بود که با بودن سردار معزز ممکن نبود این اعمال در آن ولایت صورت بگیرد - مخصوصاً شنیده شده بود که بعضی رؤسای ترکمان طلا و زیورآلات زنان را بخاک بجنورد گریزانده اند ، بنابراین و بنا بر شهرت قدیم راجع به خانواده سردار معزز و ثروت مرحوم سهام الدوله ایلخانی - این عمل جانیانه و نامردانه واقع شد و بتازگی شنیدیم که نقدینه کم ولی فرش و اوانی و جواهر و تسییح مروارید گرانها از خانه سردار معزز بخانه جانیان و قاتلان انتقال یافت (اسراری راجع بنقدینه طلای سردار شنیده ام که چون یقین ندارم فعلاً از نقل آن خبر خودداری مینمایم) این قضایا وقتی معلوم میشود که قاتل سردار معزز بمحاکمه جلب شود - همان کسی که سربازان بدبخت را زیر چکمه اش بقدری می زد که میمردند - همان کسی که رعایای مطیع و کشاورزان را برای غارت کردن شان بدست خود می کشت ! همان بیرحمی که چند میلیون مال مردم خراسان را از دست آنها گرفت ، و مختصری را تحویل ارباب خود داد و باقی را صرف عیش خود کرده و میکند ... معهدا در محاکم دادگستری عریضه افلاس (!) داد و مال طلبکاران را هم نوش جان کرد و اکنون روکفلر و رأس الجالوت زندگی میکند ! اگر او بمحاکمه جلب شود معلوم خواهد شد که چرا این خانواده منقرض شد و ثروت او چه شد ؟

این فرمانده - یعنی جان محمدخان در خراسان ماند ، خدمت هائی که باید انجام دهد ، داد ، تلگرافات زیادی در لزوم خلع قاجاریه بامضای مردم جانشان در قبضه مقدرت کسی نهاده شده بود که بهیچ قانون و حق و حسابی اعتنا نداشت - گرفته بتهران مخابره کرد - و پس از آن که ثروتش بالا رفت - و فربه شد و ناله حق از ته جگر برآمد - و شکایات متواتر گردید و شاید دیگر وجودش مفید فایده نبود ، شاه بخراسان سفر کرد و این دیوانه بیرحم را از خدمت نظام اخراج نموده و پاگون او را داد کردند - و مبلغی که بچنگ آمد از و مصادره و جریمه گرفت و اعلان شد که هر کس از او حقی مطالبه میکند بدولت و مراجع قانونی رجوع کند ... و چون مردم با این شوخیها آشنا بودند نرفتند و حقی نخواستند و ...

هرگاه تاریخ جزئیات حال این پهلوان را که با پررنگ ترین جنایات رنگین است کسی رنگ آمیزی کند - از همه قهرمانان ایندوره و حتی از استاد کل هم بالا خواهد زد - هر چند عهدش بس کوتاه بود، لیکن در کیفیت ظلم و بیداد دست کمی از عمال بیست ساله نداشت.

دست انتقام:

اینک اجازه بدهید، برای تسکین خواطر خوانندگان، یک حکایت کوچک دیگر هم برایتان نقل کنم، تا از کار روزگار عبرت بگیرید، و قدری فکر کنید و ببینید آیا این قضایا بهم مربوط هست یا نه؟ یک جمله معترضه میگویم و بعد میروم بر سر قصه «دست انتقام» و این جمله منباب مقدمه مطلب است.

صبح عید نوروز 1312 شمسی اول آفتاب سه نفر مرد ناشناس آمدند بخانه من، و گفتند ما مأمور تأمیناتیم - هر چه کاغذ و رونوشت و کتب اصلاح شده متعلق بمعارف بود بار کردند من هم همراه بنظمیه برده شدیم ... پنج ماه حبس بودم، یکسال هم باصفهان تبعید شدم ... بعد از آن خواستند جشن هزاره فردوسی بر پا کنند - مرا آزاد کردند.

روزی که بملاقات حسین آیرم رئیس شهربانی رفته بودم و با من کاری داشت - پرسیدم: خوب سرکار امیر لشکر آخر معلوم نشد چرا مرا توقیف کردید - چرا تبعید کردید، خوبست علتش را بگوئید تا در آتیه تکلیف خود را بدانم، و بدانیم که آیا فقط خواسته اید از عهد نمایندگی و سیاست بازی من انتقام بگیرید؟ اگر اینست یکبار من در حبس شماها بودم، می خواستید انتقام خود را کامل کنید، حالا دوباره چرا؟ ... آنشخص دیپلمات این جواب را داد:

«... تولابد در جوانی روزی بکسی آزاری رسانده بودی، کسی بسبب تو حبس شده بود، صدمه دیده بود - این توقیف و صدمات که کشیدی انتقام آن بود - و روزگار منتقم است!»

جواب دادم: پس از اینقرار شما هم منتظر انتقام روزگار هستید...

گفت: بدون شک! ...

سهام الدوله، اللهیار خان ایلخانی بزرگ ایل شادلو که آنروزها «سردار

ص: 52

مفخم» لقب داشت، چند زن داشت، یکی هم زنی بود از او به تراکمه گرگان و این زن پسری داشت موسوم به سلیمان خان و این پسر بزرگترین فرزندان سهام الدوله بود و نیز ارشد اولاد، مردی دلیر و زیرک و جاه طلب و مردانه، و پیوسته مادران دیگر برادران برای او پیش پدر مایه میگرفتند و دسته بندی میکردند... تا آنکه میانه پدر و پسر شکراب حاصل شد، و دیو وحشت فیمابین بتکاپو افتاد و غبار خلاف برخاست و سلیمانخان از پدر نگران، بسوی طایفه مادر روی آورد، و با دائیهای خود بر پدر عاصی شد، و عاقبت شهر بجنورد را چون نگین انگشتر در میان گرفت - و از پدر تقاضا کرد که از کار کنار برود و حکومت را با و رها کند - زیرا تمام اهالی بجنورد و ایالت مذکور هوادار سلیمان بودند و از سردار مفخم و سخت گیری و مظلّم او بجان آمده و خود سلیمان را بیاری خواسته بودند.

پدر تدبیری کرد - پیام داد که تو نور چشم منی - مرا با تو سر جنگ نیست - بیا که خانه خانه تست، هر چه بخواهی فراهم است... و بدین وسوسه ها و دمدمه ها پسر را آرام کرد و بدام آورد... و قرار شد روزی از لشکرگاه بشهر آید و پای پدر را ببوسد و پدر نیز از سر گناهان وی در گذرد و عنایات پدرانه را بار دیگر از سر گیرد و پدر و پسر دست بدست دهند و کار حکومت و ایلیخانی گری را از پیش ببرند!

سلیمان خان را این دمدمه در گرفت و این عشوّه خونین را بخريد، و سوار شده تنها بقصر پدر درآمد - و پدر بقصد او کسان در کمینگاه ها بنشانید.

چون سلیمان بر پدر وارد شد و پیش روی او بزمین افتاد سه تن خونخوار از پستو بیرون جسته با شال و ریسمان سلیمان را پیش چشم پدر و بامر او خفه کردند...

فردا نفیر از شهریان برآمد - خلقی در عزای این جوانمرد شجاع سیه پوشیدند - خبر بطهران رسید، اللهیار خان را معزول کردند بطهران خواستند... تا عاقبت پولی داد و لقب «سهام الدوله» گرفت و به بجنورد بازگشت.

میدانید آن چند تن که از کمین بیرون جستند، کی بودند؟

سردار معزز بعد و عزیز الله خان آنروز - که مادرش سوگلی سهام الدوله

بود و بتدبیر آن زن بین پدر و سلیمان تقار حاصل شد - آری عزیزالله خان و دو برادرش سلیمان را خفه کردند ، سپس خود و دو برادرش در میدان ارک مشهد در روی دار خفه شدند !

متفرق کردن اشرار

« در همان تاریخ روزنامه ای خبر (1) اعدام سردار معزز و برادرانش را بدین صورت نوشت که : « سردار معزز و دو نفر برادران او که در موقع شرارت تراکمه (؟) توسط قوای نظامی دستگیر (؟) شده بودند حسب المقرر در روز چهارشنبه 31 تیر (غره محرم 1304) با چهار نفر دیگر از رؤسای طوایف در بجنورد اعدام شدند » .

مخبر رویتز قدری این خبر را اصلاح کرد و چنین نوشت :

« سردار معزز بجنوردی و دو برادر او و چهار نفر دیگر از اعیان بجنورد که در شورش اخیر قبیله ترکمان (؟) دخالت‌هایی داشته اند بدار آویخته شدند »

باز همان روزنامه می نویسد :

بعلاوه اشخاص فوق الذکر ده نفر از مشایخ محل (؟) در خود بجنورد و 65 نفر از رؤسای اشرار که دستگیر شده بودند در میدان حرب یعنی در جلو قریه قصر قجر در موقع استقبال از جان محمد خان ! ... اعدام شدند قوای نظامی مأمور قلع و قمع اشرار نیز در این چند روزه برای سرکوبی تراکمه بجلورفته و از قرار خبری که تحصیل شده شش فرسخ داخل صحرا گردیده و اشرار را متفرق و پراکنده ساخته اند (شماره 1872)

البته حالا که پرده برداشته شده است خوانندگان میدانند که تراکمه و اشرار همان‌هایی هستند که آقای سرهنگ مهدیخان بعد از عزل سردار معزز برای چپاول و غارت بطرف آنها راند و آنها را سیخ کرد و عاقبت از جلو آنها فرار اختیار نمود لفظ « شرارت » و « اشرار » هرچه بشنوید همین است و قسمتی نیز بجنوردیانی بودند که قوای نظامی را بعد از اعدام سردار معزز محاصره کردند - پس بهر صورت سردار معزز و برادرانش نه با اشرار تراکمه شریک بودند و نه در موقع شرارت تراکمه دستگیر شده بودند و نه بقول رویتز در شورش اخیر قبیله ترکمان دخالت‌هایی داشته اند - بلکه خودشان را مطیع میدانستند و بمحض احضار هر جا

ص: 54

گفتند حاضر شو حاضر شدند و عاقبت فدای دسایس یا اطماع این و آن گشتند .

میگویند : سرهنگ مرتضی خان مکرری حاکم نظامی مشهد در حین اجرای حکم اعدام سردار و برادران بآنها دشنام داده و آنان را خائن خوانده است . و عبدالله شادلو برادر سردار که جوانی جسور و دانا بود ، با و پاسخ داد و خائن را معرفی کرد و عاقبت گفت : شما از شمر بدترید ! و واقعه کربلا را در ماه محرم تجدید کرده اید .

جان محمدخان با تیپ و بیرق بصحرا حرکت کرد !

او به های ترکمان که این واقعه را پیش بینی کرده بودند و در صدد جنگ با دولت نبودند با کوچ و بنه بخاک روسیه فرار کردند !

این بود معنی عبارت روزنامه که میگوید « اشرار را متفرق و پراکنده ساخته اند » .

او به ها رفتند و در موقعی که بایستی صد او به دیگر با گاو و گوسفند و فرش و طلا بایران بیاورند - باقی مانده این مردم هم از خاک ایران کوچیدند .

فقط گاو و گوسفند آنها را جان محمدخان فتح کرده بمشهد فرستاد و در بازار مشهد مواشی لاغر مذکور را مدتی خرید و فروش میکردند و مقدسین تا چندی از خریداری گوشت غارتی خودداری داشتند .

کسی از اشرار جلو سرتیپ نایستاد ، مگر دهقانی ، پیرمردی ، متفرقه و آفتاب نشینی از مردم بجنورد که از حیث لباس و کلاه با ترکمانان فرقی ندارد با او مصادف شده و فوراً اعدام گردیده اند - چنانکه گویند در قریه مرادپه 36 نفر بنام ترکمان یا ترکمان را بدست خودش کشته است ! و در « آتش خانه » چهار نفر را که یکی از آنها پیرمردی هشتاد ساله بود به درخت آویخت .

از قضایای شنیدنی آنکه در قصبه « کیقان » که با قوچان و بجنورد و روسیه هم خاک است ، مردی بوده است « سید مجید نام » از فضولهای محل که میل دارند با حاکم و هر رئیسی که از آن نواحی عبور کند آشنا شوند و شاید فایده و دخلی هم ببرند - سید مجید کیقانی می شنود که جان محمدخان فرمانده لشکر شرق پسر علاء الدوله که از بزرگان ایران است با قوای نظامی از این حدود عبور

میکنند ... سیدآرام نمی گیرد و با یک نوکر که گفتند طپانچه ای هم بکمر داشته است سوار یا بوها شده بتاز بتاز خود را بسر معبر فاتح بجنورد میرسانند .

بمحض آنکه جان محمدخان سید را می بیند باو میگویند که نوکرش هم طپانچه دارد امر میکند او و نوکرش را گرفته اعدام کنند ، و آن هر دو را گرفته بقابض ارواح می سپارند !

فاتح بجنورد از صحرا گذشته وارد استرآباد میشود و در منزل آقای سرتیپ زاهدی رئیس تیپ شمال که در گیلان بود - منزل میکند .

چندی قبل این دو سردار در طهران بوده اند و نقشه جنگ صحرا و قلع و قمع تراکمه در آنجا کشیده شده بود . لذا آقای زاهدی بعد از دو روز از گیلان باسترآباد میآید - و عده ای بگنبد قابوس میفرستند و واقعه تراکمه بار دیگر از آنجا آغاز میشود .

سرتیپ روز 11 محرم مطابق 11 مرداد بمشهد بازگشت ، و همه این وقایع در ظرف این چند روز یعنی دهه عاشوری اتفاق افتاد . او چنانکه اشاره کردیم از غنایم این سفر در حدود صد هزار گوسفند و چند هزار گاو همراه آورد و در قصابخانه مشهد فروخته و جهش را دریافت داشت ! و آقای قدس جورابچی که رئیس ستاد جان محمد خان بود اهالی شهر را مجبور کرد که از فاتح بجنورد استقبالی شایان کردند و حتی اطفال مدارس را تا یک فرسنگ در گرد و خاک باستقبال بردند !

شلاق بمرده میزنند !

روزی یکتن نظامی تیره بخت مورد خشم سرتیپ قرار میگیرد ، و امر میکند او را ببندند و چوب بزنند .

در این حین او را پای تلفون میخوانند !

بمباشر ضرب که صفر علیخان نامی بود ، میگوید : بزنید تا من برگردم - و خود میرود - و از پای تلفون او را بتلگرافخانه برای مخابره حضوری با نقطه ای میخوانند و او بعجله بتلگرافخانه میرود .

از تلگرافخانه پس از یکی دو ساعت مقارن ظهر بازگشته بخانه میرود و نهار میخورد و میخواهد استراحت کند ، تلفون میکنند میرود پای تلفون میپرسد چه

خبر است؟

صفر علیخان میگوید: حسب الامر نظامی را شلاق میزنند، چه امر میفرمائید باز هم بزنند یا نزنند؟

- کدام نظامی؟

- قربان نظامی که صبح فرمودید شلاق بزنند تا من بیایم چون تشریف نیاوردید هنوز شلاق میزنند.

- حالا نظامی در چه حال است؟

- قربان او مدتی است مرده است، ما بجسدش شلاق میزنیم!

- بس است. پدر سوخته!

داستان خوشمزه

جان محمدخان در خراسان معلوم نیست بامر مرکز یا فقط برای مداخل خود امر کرد از شهرهای جزء و بلوکات سوار بنیچه بگیرند.

البته سوار بنیچه با اسب و تفنگ و تعهد مخارج خانواده اش برای محل گران تمام می شد، آنهم بدان میزان که او حواله میکرد!

بنابراین بعد از حواله دادن سوار بهر محلی، چند نفر پاد و از تجار و ملاکین مشهود بودند که به آن محل میرفتند و با مردم کنار میآمدند و هر سواری را صدو بیست الی صدوسی تومان تسعیر میکردند - یعنی اهالی بعده سواری که باید بدهند هر سوار 130 تومان پول نقد میدادند که از دادن سوار معاف باشند.

یکبار صد سوار به قریه «کوه سرخ» حواله داده بود و اهالی بوسیله تسعیر یا دادن سوار دین خود را ادا کرده بودند.

سرتیپ فراموش کرده بار دیگر بزودی صد سوار بکوه سرخیان حواله داد و مأمور برای وصول سوار بمحل فرستاد.

اهالی کوه سرخ عده ای از محترمین و مالکین محل را برای اصلاح این امر به مشهود فرستادند.

این عده بطلاب کوه سرخی که در مدارس قدیم مسکن داشتند رجوع کرده و جمعی از طلاب را با خود همدست نموده عریضه ای مرتب کردند و روزی دسته جمع در میدان ارک حاضر شدند و برای عرض تظلم سر راه سرتیپ جمع

ص: 57

سرتیپ جان محمد خان از قصر خود بیرون آمده بآنها بر میخورد و میپرسد :

شما کیستند عرض میکنند ما رعایای کوه سرخ عریضه ای داریم - میگوید بیائید و آنها را دنبال خود افکنده بطرف عمارت اداره قشون که جنب باغ ملی است میرود .

حضرات هم دسته جمع ، حاجیها از عقب و طلبه از جلو در پی او بداخل اداره میشتابند .

بمحض ورود باداره قشونی فرمان میدهد که تمام کارمندان از لشکری و دفتری با صندلی و میز و چوب و مشت و سنگ میریزند بسر این جماعت و تا میخوردند آنها را کتک میزنند ، سپس همه را ردیف کرده میفرستد بسر بازخانه و آنجا هم آنها را کتک مفصلی زده و یک دسته سوار مأمور میکند که این جماعت را با طلاب مذکور کت بسته و پای پیاده تا کوه سرخ میبرند و آنجا رها کرده و سوار خواله شده را هم تسعیر نموده بر میگردند ! ...

جای دور نرویم - آقای علی اکبر خدا بنده ، مرد فاضل معروف را از تربت حیدریه امر کرد کت بسته بسینه اسب انداختند و بمشهد آوردند و مدتها او را حبس کردند .

جان محمد خان آدم کشیها را از پدر ارث برده است

نقل از شماره 164 مورخ سه شنبه نهم تیرماه 1321 روزنامه مهر ایران

« ... آقای «ح - ن» که از وزرای معروف و از آزادیخواهان ایرانست میگوید : در سالی که لرد کرزن وارد خلیج فارس شد و از دولت «علاء الدوله» (پدر جان محمد خان امیرعلائی) بیوشهر برای ملاقات و پذیرائی معزی الیه میرفت من بعنوان منشی و مترجم با او همراه بودم ، در مراجعت از این سفر در فارس جلویک دهکده اهالی دیه به استقبال علاء الدوله بیرون آمده بودند - در آنمیان ضعیفه ای که کودکی در آغوش گرفته و چادری بر سر داشت پیش آمد و عریضه ای به علاء الدوله داد .

علاء الدوله بمکتوب نگاه کرد بی درنگ اسبی که سوار بود بر ضعیفه راند و آن بدبخت را با کودکش در زیر دست و پای اسب گرفت و خرد کرد .

ما همه مات و مبهوت شدیم! ...

در منزل بعد از ایشان پرسیدم که علت کار چه بود؟

مشارالیه گفت: عریضه داده بود که یکی از مأمورین دولت شوهر و پسرش را کشته و مالشان را برده است. من او را تنبیه کردم، تا دیگر کسی جرئت نکند از مأمور دولت شکوه کند!

این گوینده مردی است که دروغ در عمرش نگفته است و جمعی از اساتید و رجال محترم نیز این داستان را شنیده اند!

ملاحظه کنید که در عصر قاجار به این مردم دچار این قبیل رجال بوده اند - وعصر پهلوی که عصر اصلاح نامیده میشد نیز مردم گرفتار فرزند آن رجال بوده اند!

با ریاست و حکومت این قبیل قصابها و دیوانه ها و بلکه درندگان میخواهید عدالت و اخلاق و ترقی در جامعه پیدا شود.

یک روح سرگردان

هرگاه کسی بیگناه کشته شود و نداند چرا کشته و بدست چه شخصی کشته شده است بنظر میرسد که روحش سرگردان می ماند.

جوانی « حکیمی » نام در زمان ریاست آقای جان محمد خان پسر علاء الدوله بر عده ای سرباز « عشرت آباد » مفقود گردید و یکبارہ این جوان نیست شد!

حکیمی که بود - چه کرده بود و چه شد؟

در آن اوقات مرحوم مدرس صورت تفصیلی از بودجه وزارت جنگ را بدست آورده بود و یکی از مدارک استیضاح که شرحش گذشت این صورت بود.

حکیمی جوانی بود که در دفتر عشرت آباد زیر دست آقای جان محمد در لباس غیرنظامی و دفتری خدمت میکرد با و تهمت زدند که صورت مذکور را او باقلیت داده است نابودش کردند! چطور و بچه طرز؟

« خدا میداند ... » (انتهای مقالات ملک الشعراء بهار)

سیل خون آلود اشکم بی خبر گیرد ترا *** خون مردم آخر ای بیدادگر گیرد ترا

ص: 59

ای شکر لب آب چشمم زود در یابد ترا *** ای قصب پوش آتش دل نیک درگیرد ترا

ورگریزی زین دو طوفان چون پری بر آسمان *** هر کجا پنهان شوی آه سحر گیرد ترا

باخبر کردم ترا خون ضعیفان را مریز *** زانکه خون بیگناهان بی خبر گیرد ترا

ای خدنگ غمزه جانان زتنهائی منال *** مرغ دل چون جوجه زیر بال و پر گیرد ترا

باز شیرین تر شوی ای مغز بادام لطیف *** کز غزل قناد طبعم در شکر گیرد ترا

خاک زیرو رو ندارد پیش عزم عاشقان *** هر کجا باشد بهار آخر ببر گیرد ترا

(بهار) (1)

*

پس از شهریور ماه 1320 که شکایت زیادی در مورد املاک مردم که بعنف گرفته شده بود بمجلس و جراید و دیگر مراجع شد بالاخره تصمیم گرفتند که طی لایحه ای قانونی در مجلس بتصویب برسد تا املاک مردم مسترد شود. هنگامیکه لایحه در مجلس مطرح گردید و در چند جلسه مورد شور و مذاکره قرار گرفته بود عده ای از نمایندگان هم پرده از فجایعی که در موقع غصب آن املاک مرتکب شده بودند برداشتند. منجمله سیداحمد بهبهانی و دیگر نمایندگان ضمن بحث مطالب مفصلی بیان نمودند.

مؤید احمدی در جلسه 19 مورخ یکشنبه 12 بهمن 1320 ضمن بحث مفصل خود چنین گفت:

«... شاه سابق را میدانیم 17 سال در این مملکت سلطنت کرد و این را تقسیم بروز که بکنیم تقریباً شش هزار روز میشود و ایشان چهل و چهار هزار سند مالکیت صادر کرده اند تقسیم که بکنیم روزی هفت سند مالکیت ایشان

ص: 60

1- بطوریکه مرحوم بهار اشاره نموده غزل بالا را هنگامی سروده که تحت تأثیر فجایع و جنایات جان محمدخان بوده است و در پایان قسمت ماجرای دردناک سردار معزز در همان روزنامه بچاپ رسیده است.

گرفته اند . ملاحظه می فرمائید این کار یک شاهی و ...

آقا سید یعقوب - خدا هم همچو کاری نمی توانست بکند (خنده نمایندگان)

مؤید احمدی - صد دینار نیست ، چهل و چهار هزار سند است ... »

ملک مدنی شما آقایان نمایندگان بعقیده بنده پیش خدا و پیش وجدان مسئولیت دارید .

همان مردمانی را که همه می شناسیم که اینها را از سواد کوه و نور و کجور و آن صفحات کوچ دادند و آنها را بردند بشیراز و کازرون و بنادر جنوب و نقاط کرمان این مردم بیچاره یک قسمت شان مرده اند و یک قسمت شان بکلی از همه چیز ساقط شده اند و یک دسته شان هم آمده اند اینجا و در مجلس متحصن شده اند آقا مگر ماها باید تحت تأثیر بعضی حرفها واقع شویم ؟ چه معنی دارد ؟

کسی را حبس کرده باشند و ملکش را هم گرفته باشند تبعیدش کرده باشند هزار بلا سر او آورده باشند آن وقت امروز ما بیائیم اینجا و بگوئیم این آدمی که اینجا مانده است این مخارجی که شده است این از پول ملایری و کرمانی و همدانی است آقا آیا هیچ وجدانی یک همچو قضاوتی می کند ؟ (صحیح است) خیال کنید یکی از ماها اتفاقاً شاید ده نفر پانزده نفر خودمان داریم و در این مجلس حضور دارند که همه گرفتار این مشقت و بدبختی هستند .

الان چهار ماه است که این مردم بدبخت انتظار دارند که شما برای بیچارگی و درماندگی و بدبختی آنها قضاوت کنید .

شما امروز تکلیف بزرگی برعهده دارید شما باید احقاق حق این بیچاره ها را بکنید . این یکی ، یکی دیگر هم باید یک عملی بکنید که در آینده این فکر دیگر در دماغ کسی پیدا نشود (صحیح است) که بیاید و بزور مال مردم را بگیرد و حقوق مردم را با مردم هر دو پایمال کند (صحیح است) .

رئیس - آقای امیر تیمور

امیر تیمور - بنده موقعی که برنامه دولت و مجلس مطرح مذاکره بود در این موضوع بطور اختصار عرایضی کردم حالا هم رفقای عزیز من فرمایشاتی که باید بکنند کردند و بنده هم مختصراً عرض میکنم .

البته اگر این قضیه گرفتن املاک و سلب حق از اشخاص مربوط به پنجاه

سال قبل و راجع به یک زمانی بود که ما نبودیم و اطلاع نداشتیم و حالا می خواستیم احقاق حق کنیم البته این وسیله و این لایحه بهترین طریقه و وسیله خوب و مستحسنی بود ولی آقا این املاک و غصب و تصرف آنها در زمانی شده است که ما بوده ایم ، ما خودمان دیده ایم جلو چشم ما املاک مردم گرفته شده است و صاحبانش الآن هستند و وسائلی را که برای بردن و گرفتن این املاک گرفته شده همه دیده ایم و می دانیم که چگونه بوده است (صحیح است) . بنده عرض کردم صورت این املاک کاملاً در دفتر املاک خودشان مفصل و روشن وجود دارد و کیفیت این معاملات هم تماماً بخوبی واضح و روشن است مراجعه کنید ببینید صورت را نگاه کنید این املاک از چه اشخاصی گرفته شده بچه نوعی گرفته شده ، بچه دلیلی گرفته شده ، ملک وقف بوده ، یا نبوده ، صاحبش را راضی کرده اند یا نکرده اند و اگر راضی کرده اند ...

طباطبائی - هیچکس راضی نبوده است آقا .

امیر تیمور - در مقابل چه مبلغ باو داده اند و چقدر خرج هزینه آنجا شده و خرج آبادی آنجا شده با این که از بودجه شخصی نشده و اغلب بر بودجه وزارتخانه ها تحمیل شده است تمام این جریانات در آن دفاتر خودشان (دفاتر املاک) مشخص و روشن است این صورت را از آن دفاتر استخراج کنید و بعد از آن از مجلس تقاضا کنید که مجلس با الغاء اسناد مالکیتی که صادر شده موافقت کند و بعد خود دولت از روی آن صورت در نظر بگیرد و پس صاحبانش بدهد .

البته این املاک چند قسم است یک قسمت خالصجاتی است که از دولت گرفته است و یک قسمت املاکی است که البته صاحبانش راضی بوده اند .

طباطبائی - عرض کردم هیچکس راضی نبوده است این فرمایش را فرمائید .

امیر تیمور - حالا هم راضی هستند شاید و جای مذاکره آن نیست .

قسمت عمده هم خرده مالکینی هستند که دارای املاک زیادی بوده اند که آنها را بغصب و جبر و زور و فشار گرفته اند از ایشان (صحیح است) اینها بدون هیچ قیدی بدون هیچ شرطی باید بهشان داده شود و محتاج به هیچ گونه تشریفات نیست چون آنها نمی توانند وارد این تشریفات بشوند و وکیل معلوم کنند و به

محکمه بروند وقت و پول این کارها را ندارند این از چاه درآمدن و افتادن بچاله است .

بنده به آقای وزیر دادگستری حقیقتاً ارادت دارم و بحسن نیت ایشان اعتراف دارم ولی اتفاقاً آقای آهی بقدری در عقاید خودشان راسخ هستند مثلاً اگر امروز یک عینکی گذاشته باشند که تاریک ببینند هر چه بهشان بگوئیم روز می گویند خیر شب است و این هم البته عیب شان نیست از این که راسخ هستند در عقیده شان بنده اعتراف می کنم که حضرت عالی آقای وزیر دادگستری هیچ گونه سوء نیتی در این کار ندارید و البته حسن نیت دارید (دکتر سنگ - همه این عقیده را دارند) همه هم حسن نیت دارند و همه برای یک مقصود و در یک جهت قدم برمیدارند حالا شما می فرمائید از این راه بمقصود می رسید بنده عقیده ام این است که از این راه بمقصود نمی رسیم و از راه دیگر باید برویم .

بنده عرض می کنم مجلس اسناد مالکیت را باید رأی بدهد و ملغی کند و بعد روی صورت دفترهای املاک که منظم و مرتب موجود است و سوابقش در آنجا هست استخراج کنند و صورت بردارند و از روی آن صورت مال مردم را بهشان بدهند بدون هیچ تشریفات و زحمت و دردسری مثلاً یک عده اشخاصی را بفرستند به اشرف مثلاً که چقدر ملک در آنجا هست و چند پارچه و چند قسمت چند تا آبادی است بچه کیفیت خریدار شده از کی خریداری شده چه جور بوده و بچه صورت درآمده و برود بمحکمه و آن تشریفات اینها فایده ندارد بنده عرض می کنم آقایان از این مجلس با هزاران حسن نیت هزار لایحه تصویب شده و بیرون رفته ولی بدست مجریان که افتاده به بدترین شکلی اجرا شده که صدای ناله مردم بلند شده (صحیح است) . البته آقای آهی فراموش نفرموده اند موقعی که مرحوم داور لایحه آورد برای تثبیت نرخ غله و اجازه گرفت که غلات از زارع خریده شود و می گفت منظور دولت این است که حمایتی از زارعین بشود و جنس آنها به اعلی قیمت از خود آنها بوسیله اداره تثبیت خریداری بشود و کمکی بحال آنها بشود و کمکی با صلاح کشاورزی مملکت بشود که فلاح مملکت و وضع فلاحین ترقی کند و رو به بهبود برود .

یکی از کسانی که آن روز با اطمینان خاطر بیانات ایشان را تلقی کرد و رأی داد من بودم و آن شب با وجدان راحت خوابیدم حالا ببینید
بینی و بین الله

این قانون چه بدبختی برای مردم این مملکت فراهم کرده است (صحیح است) و چه صدماتی از این راه بمردم رسیده است و اداره تثبیت با مردم چه نوع معامله و رفتار می کند .

حالا جناب عالی این لایحه را آورده اید با حسن نیت بمجلس شورای ملی و با سلام و صلوات از مجلس می گذرانید ولی فکر اجرایش را بکنید که چه بدبختی بزرگی برای مملکت ایجاد می کند . رعایای ما آشنا بقوانین نیستند و اطلاع ندارند ، پول ندارند نمی توانند از کارشان بی کار شوند ، بیایند معطل و سرگردان بشوند و دنبال محاکم بدونند .

بنده عقیده ام این است که موافقت بفرمائید و مجلس رأی بدهد به الغاء اسناد مالکیت و املاک مردم را بدستشان بدهند و مردم را بیش از این معطل نکنند و آن وقت بصورت آن املاک که حاضر است مراجعه بفرمایند و هیچ معطلی هم ندارد و می توانند فوری املاک مردم را بصاحبانش مسترد دارند .

رئیس - آقای طباطبائی

طباطبائی - عرض می کنم بنده با لایحه مخالفم و هر چه گوش کردم که یک نفر دیگر هم به عنوان موافق صحبت کند یکنفر پیدا نشد (اعتبار - لایحه موافق هم دارد آقا این طور نیست بنده هم موافقم) عرض میکنم دوره غصب و تصرف املاک و اموال مردم را باید بدو قسمت تقسیم کرد یکی تا وقتی که جریان ثبتی تمام نشده بود املاک مردم را گرفته اند و به ثبت داده اند و یک قسمت املاکی است که تقریباً بعد از خاتمه عملیات ثبتی در کشور ایران در این هفت هشت ساله اخیر شروع شده .

در قسمت اول بنده در همین جا باید توجه مدعی العموم و دادستان را متوجه کنم که اصلاً برخلاف قانون عمل شده است در قانون مصرح است که اگر ما یک ملکی را بخواهید سند مالکیت صادر کنید همان طور که ثبت لازم است تشریف می برید به اداره ثبت تقاضای ثبت می کنید تقاضای شما را می گیرند و یک پرونده برایش تشکیل می دهند مطابق قانون می آیند تحدید حدود می کنند بعد جزو ثبت عمومی سه مرتبه مطابق قانون این اعلان و آگهی ها باید در مجله رسمی وزارت دادگستری و در یکی از روزنامه ها منشر شود . عرض کردم اولی یک نوبت برای تحدید حدود و دومی سه نوبت باید منتشر شود . این عملی است که

اداره ثبت کرده پرونده هایش هم موجود است . عرض کردم اداره دادستانی و دادستان و مدعی العموم باید بروند و وارد شوند و ببینند چه کیفیتی در این مملکت جریان داشته است ، این املاک جریانش در هیچ روزنامه ای اعلان نشده و در حدود ثبت عمومی برای این املاک منتشر نشده اگر شده آقای وزیر دادگستری معین کنند کجا شده و اما آمدیم به مجله در مجله هم که بخواهند انتشار بدهند مجله هم در مرکز مملکت منتشر شده و در مجله هم همچو چیزی نیست .

اما در دو سیه برای این که یک ظاهر سازی شده باشد آمده اند فورمول عجیبی درست کرده اند و آن این است که در مقابل مجله رسمی وزارت دادگستری در بابل یک شعبه مجله رسمی وزارت دادگستری درست کرده اند و یک مجله هم آنجا منتشر می شده که جن هم ندیده است آن مجله را بر می داشتند یک نسخه از آن در دوسیه می گذاشتند و متأسفانه این عمل چندین سال جریان داشته است . املاک مردم را گرفتند بعد دیده اند طوری نشد این یکی بعد در ضمن دیده اند اداره ثبت تمام املاک مردم را هنوز به ثبت نرسانده و مالک هم به اسم خودش سند مالکیت صادر کرده حالا چه کنند تکلیفش معلوم است ، مالک بیچاره را می آورند در طهران و دانه پنجاه تومان هم حق الزحمه اش می گرفتند بزور مأمور تأمینات می بردند در محضر قباله حاضر ثبت دفتر حاضر و از آن بدبخت امضاء می گرفتند یا این که قبل از نوشتن مأمور تأمینات او را می برد در محضر و امضا ازش می گرفت و بعد هم تازه یک مبلغی دستی از بابت مخارج و پول تمبر و مخارج ازش میگرفت عرض کنم این جا گفته شد که پس دادن املاک مردم آن قدر پیچ و خم لازم ندارد یک ماده لازم دارد این هم لازم نیست عرض کنم دوسیه های این املاک حاضر است موجود است بروید نگاه کنید همان جریان ثبتی ساده هم اصلاً بعمل نیامده است . بنابراین وقتی دوسیه حاضر است این تشریفات بهیچ وجه لازم نیست املاک مردم را بدست صاحبانش بدهید این جا گفته شد که پول مردم را آوردند خرج این املاک کرده اند و آباد شده بسیار خوب من هم موافقم و حاضر هستم هر چه خرج شده بدهم شما هم بیاید قیمت عمر من قیمت جان من قیمت آزادی مرا که سلب کرده اید بدهید آقا این تشریفات چه معنی دارد املاک مردم را بدستشان بدهید بروند پیکارشان (صحیح است - صحیح است) .

از بدو سلطنت رضا شاه از نظر تأمین سیاست « حکومت تمرکز قدرت » عشایر و ایلات برای « تخته قاپو » و از بین بردن نفوذ محلی رؤسا و سرجنابان آنان شروع بعمل کردند نخست بعضی از سران مهم را از بین بردند و یا به مرکز آورده تحت نظر و یا زندانی نمودند . سپس برای آنکه اصولاً طوایف و عشایر از بین بروند در سال 1311 لایحه ای ب-م-جلس برده بتصویب رساندند که مبلغ 18 هزار تومان اعتبار گرفته املاک عشایر و ایلات را تعویض نمایند و متنفذین را از منطقه ای به منطقه دیگر کوچ دهند و این عمل را با معاوضه املاک آنها از جنوب بشمال و از شرق بغرب انجام دهند این عمل موجب خسارات و زیان و اتلاف عشایر گردید . بطوریکه عده ای از الوار را از نقاط سردسیری لرستان بورامین آورده بودند در صورتیکه شرایط بیلاق و قشلاق الوار لرستان که حشم دار بودند با ورامین مناسب نبود و الوار در ورامین نمی توانستند به گله داری و حشم داری پردازند ناچار بیکار شده بگدائی و بدبختی افتادند و از بین رفتند ولی صورت ظاهر در لایحه پیشنهادی دولت طوری ذکر شده بود که زننده بنظر نمی رسید و باین مضمون بود : « دولت در صدد است که املاک و علاقه بعضی اشخاص را در بعضی نقاط با املاک دولتی در نقاط دیگر معاوضه نماید و برای تهیه مقدمات امر و اعزام مأمور و مقوم وسایر مخارج اعتباری برابر 18 هزار تومان تقاضا دارد . »

چون این تعویض املاک و کوچاندن عشایر طوری انجام گرفت که صاحبان املاک قبلاً ناراضی و عشایر از بین می رفتند پس از شهریور 1320 همگی بسر املاک خود رفته و آنها که زورشان رسید هم عوض را که مختصر بود گرفته و هم معوض را عشایر هم به مکانهای خود معاودت نمودند. تخته قاپو کردن عشایر موجب شد که تعدادی احشام از بین بروند و باعث ترقی روغن حیوانی گردد . بطوریکه در جلسه 10 اردیبهشت 1312 شیخ حسین تهرانی نماینده مجلس زبان باعتراض گشوده چنین گفت : « بواسطه سردی هوا مقداری از اغنام و احشام تلف شده اند و امسال می بینیم روغن گران شده و مردم سیری یققران و یکمن (سه کیلو) 36 قرآن می خرند . این موضوع را که میگویم نه برای این است که بلدیة گریبان بقالها را بگیرد که باید روغن را سیری سه عباسی بفروشند . » این نماینده

مجلس می دانسته که علت کم یابی و ترقی دو برابر قیمت از کجا ناشی شده ولی اوضاع و احوال زمان با و اجازه نمی داده که علت اصلی که از بین بردن عشایر و ایلات بوده بگوید .

نقل از سرمقاله روزنامه اطلاعات شماره 4701 سال شانزدهم مورخ شنبه 20/8/17

سیاه چادر ... ؟

گفتنی ها زیاد و دردها بسیار است ، اما چاره ای نیست جز اینکه آنها را یک یک مطرح کنیم و در صدد یافتن راه علاج و اصلاح برآئیم .

گفتگوی امروز ما چیست ؟

مطلب امروز ما راجع به ضربت مهیبی است که بر اثر خبط و اشتباه به پیکر یکی از بزرگترین منابع ثروتی ما وارد آمده ! راجع بزبان جبران ناپذیری است که بیکی از ارکان اقتصادی کشور وارد شده است !

حالا- فکر خوانندگان عزیز قطعاً متوجه انحصارهای تجارتهی میشود ، تصور می فرمایند مطلب ما راجع است به قوانین و مقررات انحصاری و زنجیرهائی که بدست و پای بازرگانی ما کشیده شده و زیانهای فراوانی است که از این راه بکشور وارد آمده . خیر اینها نیست !

راجع به سیاه چادر است ! خیلی عجله نفرمائید بمطلب میرسیم ...

دام یکی از مهمترین سرچشمه های ثروت ایران از روزگار قدیم بوده و دام پروری یکی از کارهای بسیار سودبخش پدران ما میباشد .

در مرغزارها و چمنزارهای فراوان ایران همواره هزاران گله های بزرگ گوسفند و گاو چرا مینمودند و روستائیان ما و مردم کشور از این ممر درآمد سرشاری داشتند .

جلگه های سبز و خرم ، کوهستان های زیاد ، آب و هوای مطبوع ، نعمت های خداوندی است که بملت ایران عطا شده و بهترین استعداد را برای کشاورزی و مخصوصاً گله داری بکشور ما داده و در پرتو این نعمت زندگی کرده ایم ، و از این منبع بزرگ تاکنون در نهایت رفاه و آسایش زیسته ایم .

ص: 67

از گله داری استفاده شایان برده ایم در سال میلیونها طلا در مقابل پشم، پوست، روده، روغن، کره و غیره بکشور ما عاید می شده و این پیشه پسندیده اجدادی ما همه وقت مورد توجه و نظر بوده است.

محتاج بتوضیح نیست که گله داری فن و حرفه ایلات و عشایر ایران است که با قضای فصل و برای خاطر گوسفندان و دام خود به دنبال مزارع خرم میرفتند و بیلاق و قشلاق میکردند.

حالا رسیدیم بموضوع ...

این گله داران ناچار بودند که زیر چادرها زندگی کنند و این نوع زندگی را برای این تحمل مینمودند که لطمه ای بگله ورمه آنها وارد نیاید.

این ایلات و عشایر چادرنشین در تمام نقاط کشور متفرق و پخش هستند و در هر جا که آب و هوا استعداد پرورش اغنام و احشام را دارد مسکن گزیده اند. ایل شاهسون در مغان آذربایجان زمستان را بسر می برند و در کوههای سهند و سبلان تابستان زندگی میکنند، در گرگان تابستان ایلات بکوهستان های شاهرود به بیلاق می آیند و در زمستان دشت گرگان را محل سکونت و چراگاه احشام خود قرار می دهند.

همین طور در فارس که بزرگترین مرکز گله داری است ایلات قشقائی و بختیاری و در کردستان و ماکو و خراسان و سیستان عشایری هستند که کار آنها بدین منوال بوده و اما لرستان که باز بهترین جایگاه پرورش دام می باشد. در این منطقه طوایف لر بیلاقشان کوهستانهای لرستان بود و همینکه فصل زمستان نزدیک میشد کم کم بسمت خوزستان سرازیر میشدند و تا نزدیکی دزفول می آمدند و قشلاق آنها در آن حدود بود.

بنابراین زندگی ایلات و عشایر عبارت از این است که بمقتضای فصل از بهترین آب و هوای کشور استفاده نمایند، بهترین هوا را استشمام کنند و بهترین آب گوارا را بیاشامند و بهمین جهت کمتر دچار بیماری میشوند، همین که ببینند مرضی در بین خود و یا حشم آنها پدید آمده است فوراً جای خود را ترک و محل دیگری برای سکونت اختیار می نمایند، بهمین جهت نیرومند و تندرستند،

قیافه های گلگون، قامت های بلند، صورت های زیبا بین ایلات و عشایر زیاد دیده میشود.

تصور نشود این طوایف و ایلات از تمدن بی بهره اند بلکه حقیقت تمدن که اخلاق پاک و ایمان استوار است در میان آنها از همه بیشتر است.

و همانطور که گفتیم چادرنشینی آنها فقط برای حفظ اغنام واحشام میباشد و برای تهیه و بدست آوردن علوفه گله ها، ناگزیرند که رنج سفر را بر خود در هر زمان هموار کنند. چون اگر بر فرض میخواستند در یک محل سکونت اختیار کنند و زمستان را در همانجا بمانند که تابستان بوده اند دو برابر قیمت گوسفند برای علوفه آن باید خرج کنند تا از نقاط دیگر بیاورند و حال آنکه استعداد طبیعی کشور ما طوری است که در همه فصل ها جلگه ها و زمین های سبز و خرم در نقاط مختلف آن وجود دارد - چنانچه در فصل زمستان در محلهای قشلاقی مرغزارهای فراوان می یابند و علوفه گله های آنها تأمین میشود و بمحض اینکه فصل بهار و گرما می خواهد شروع کند از قشلاق رخت بر می بندند تا به چمن زارهای بیلاقی که در کوهستانها واقع شده برسند.

این است زندگی ایلات چادر نشین ما و علاقه شدید آنها به حشم داری که منبع بزرگ ثروت کشور را تشکیل می دهد.

چند سال پیش بمنظور خلع سلاح عشایر و اسکان آنها قانونی تصویب شد و در تعقیب آن دستوری برای اجراء صادر گردید این قانون، ظاهر فریبنده ای داشت ولی اگر خوب اجراء میشد و همه کسانی که متصدی اجراء آن می شدند، درستکار و آگاه بودند و همه آنها از احساسات پاک، خدا پرستی و بی طمعی بهره داشتند، این اندازه ها زیان نداشت. ولی ناچار باید حقیقت را گفت این قانون را بشکل فجیع و نامطلوبی اجراء کردند همان امنیه های بد سلوک که میدانید (!) با قسمتی از مأموران ارتش و دیگر مأمورین بی اطلاع شروع با جرای این دستورالعمل نمودند. هیچکدام نمیدانستند چه از جان این بیچاره ها می خواهند و برای چه آمده اند و چه مقصودی دارند، آیا منظور آنها دوستی است یا دشمنی، ولی در هر حال آنچه توانستند و ممکن بود از ظلم و ستم نسبت بآنها فروگذار نکردند.

چادرهای آنها را آتش زدند ، برچیدند و در عوض چهار دیواری مانند قبرستان برای آنها بر پا کردند و یک سقف کاه گلی روی آن زدند و این قبرستان را محل سکونت آنها قرار دادند ، بهداشت و سلامتی آنها در خطر افتاد ، امراض مختلف گریبان آنها را گرفت ، عده زیادی را از بین برد .

عده دیگری را از محل های خود با اغنام و احشامشان کوچ دادند و به نقاطی که بهیچوجه متناسب با پیشه و حرفه آنها نبود راندند ، گله های آنها در این نقل و انتقال از بین رفت و چیزی جز بدبختی و بی نوائی برای آنها باقی نماند !

این جنایت که روی دستور خلع سلاح و اسکان ایلات بود بدست یکعده مأمورین استفاده چی و ظالم و کسانی که ذره ای متوجه نتایج وخیم اعمال خود نبودند افتاد و به صورت بدی که مخالف نظر قانون و قانونگذار بود اجرا گردید .

می دانید مأمورین این فجایعی را که مرتکب میشدند بچه صورتی بمرکز گزارش می دادند ؟

یک سلسله دروغ های شاخدار ، خودنمانی و تظاهرات بیجا و بالاخره امتنان عشایر و ایلات را از این اقدام برخ مرکز می کشیدند ! میگفتند عشایر و ایلات از بدبختی و نکبت خلاص گردیدند ، خانه پیدا کردند ، از زندگی چادرنشینی راحت شدند و در آسایش و راحتی بسر می برند !! و با این قبیل گزارشها تیشه بریشه آنها میزدند !؟ این بود جریان ظاهر کار .

ولی در باطن هر چه این بیچاره ها داشتند ، از دست دادند . هر ظلم و تعدی ممکن بود برای حسن خدمت کردند ، اسلحه که نزد آنها سراغ داشتند و منظور اساسی بود گرفتند ، اما قسمتی را در مقابل رشوه و پول دوباره بآنها دادند آنها مخفی ساختند .

چون ظلم و جور دوام ندارد ، کم کم ناله و زاری آنها بگوش مرکز رسید اداره کشاورزی خطر بزرگ از بین رفتن دام پروری را در کشور احساس و پیش بینی نمود و بانواع و اقسام ، گزارش ها داده شد . ولی بعرض نمیرسید تا بشکلی جرئت نمودند حالی کنند که خوب است اجازه داده شود از چادر زدن گله داران جلوگیری نکنند .

این دستور داده شد اما می دانید چطور اجرا گردید ؟ مأمورین متعددی

گفتند بسیار خوب، چادر بزنند اما چادر سفید چون شاه از چادر سیاه بدش می آید! مشکل زیاتر شد. زیرا نه عشایر چادر سفید داشتند و نه از چادر سفید می توانستند استفاده کنند زیرا فلسفه چادرهای سیاه عشایر این است که آن را از موی بز میافند که نفوذ ناپذیر است و این چادر در تمام فصل آنها را در برابر باد و باران حفظ می کند در داخل آن آتش روشن میکنند در صورتی که چادر سفید از این مزایا محروم است حالا از کجا بیاورند و چطور در آن زندگی کنند بعلاوه با مختصر دود اجاق سیاه میشود. خلاصه آن دستور هم باین شکل اجرا شد!

باز چندین ماه از بدبختی عشایر گذشت و شکایت از بین رفتن گله داری در کشور بلند شد، نرخ گوشت در تابستان که فصل و موقع گوسفند است بیکمتر 20 ریال رسید و این ثروت کشور رو بتحلیل گذاشت تا بالاخره باز موفق شدند بعرض برسانند!!

دستور داده شد چادر بهررنگ میخوانند بزنند. بعلاوه عشایر حق داشته باشند گله های خود را به بیلاق و قشلاق ببرند.

تصور می فرمائید این دستور هم انجام شد؟ خیر، چون اصل غلط بود مدتها در جریان گفتگو و مورد اختلاف نظر واقع شد، مأمور کشاورزی میرفت عمل کند، مأمورین امنیه او را بیرون می کردند و خودشان هر طور میل داشتند رفتار می نمودند.

بالاخره آمدند و نشستند و گفتند چه باید کرد؟

در نتیجه موافقت شد اجازه بدهند عشایر گوسفندهای خود را هر دسته صدتائی تحت نظر یک چوپان به بیلاق یا قشلاق بفرستند و عشایر هم آزاد باشند چادر بزنند بهر رنگ.

البته این یک راه کوچکی برای اصلاح بود اما چطور می توانستند گوسفندهای خود را که از جان بیشتر دوست دارند بدست چوپان سپرده و چند ماهی از خود دور سازند ولی اینکار شد و نتیجه هم همان است که پیش بینی میشد، یعنی در اثر عدم مراقبت و خصوصاً از هزنی های اشرار و تعدی مأمورین امنیه نصف آنچه به بیلاق میرفت برای صاحبش بر نمی گشت!...

میش در نظر عشایر خیلی عزیز است. بهیچ قیمتی حاضر نبودند آنرا

بفروشند چون میش سرچشمه تمام ثروت آنهاست ولی سختی و مشقت بجائی رسید بوده که از شر مأمورین ، با التماس میشهای خود را میفروختند زیرا واقعاً بجان آمده بودند هر روز بشکلی مورد تجاوز قرار می گرفتند یک روز میگفتند : چرا گوسفندهای خود را باین مرتع فرستاده اید ، چرا در دامنه کوه رفته اند ، چرا آن جا آب خورده اند ، قصه گرگ و میش کاملاً مصداق پیدا کرده بود .

خلاصه تحت تأثیر این عوامل و فجایع بزرگترین ثروت ملی ایران رو بزوال و نیستی نهاد ولطمه و صدمات فراوانی کشید که همه نتیجه آن طرز حکومت بود! ...

در کشتارگاههای دنیا دیده میشود که گوسفند از یکطرف وارد و از طرف دیگر تمام مواد آن از پوست و پشم ، پیه و گوشت و شاخ و سم بصورت دیگر خارج میشود و حتی یک قطره خون این حیوان بهدر نمیروند و از همه چیز آن بهره میبرند .

ولی ما خودمان برای از میان بردن این ثروت بزرگ قیام کردیم و اگر بدین منوال پیش میرفت چیزی نمیگذشت که کشور تولید کننده و پرورش دهنده دام مجبور میشد گوسفند هم از آرژانتین وارد کند یا گوشت کنسرو شده را از استرالیا خریداری نماید!؟

این بود قصه سیاه چادر...؟

نمیدانم بعد از این چه خیال دارند و چه فکری کرده اند . ع . مسعودی

نقل از روزنامه اطلاعات مورخ 4 شنبه 28 آبانماه 1320 .

بقلم 1 . شیروانی (1)

رفع شبهه بین : دام پروری - سیاه چادر یا ارتجاع بعصر بدویت

آقای مدیر محترم

آقای مدیر محترم

من کاملاً با شما همقیده هستم که قانون اسکان ایلات به بدترین وجهی اجرا گردید ، منتهی شما دورنمای آنرا بطور کلی شنیده و تذکر داده اید ولی نگارنده از نزدیک ناظر جزئیات اعمال مأمورین بوده ام ...

بد نیست بطور مثال پاره ای از این عملیات شرم آور را برای خوانندگان

ص: 72

مثلاً، در بدو امر که این اقدام فقط از لحاظ انتظاماتی شروع گردید، بجای آن خانها و سرکردگان ظالمی که مقصرین را گچ می گرفتند یا کله های آنها را با تخمماق روی سنگ میکوبیدند یکنفر افسر را بعنوان (ایلخانی نظامی ؟) مأمور انتظامات و اسکان ایلات گماشته و مقرر داشتند که عشائر و طوائف را در مسیر بیلاق گرمسیرشان ده نشین و تخت قاپو نمایند - اگر چه یکنفر مأمور وزارت کشور هم برای اجراء قانون همراه ایل حرکت میکرد ولی یا با همان افسر بچپاول آنها همدست میشد یا قدرت کوچکترین مداخله را نداشت .

این طوائف اگر دارای ملکی بودند بایستی در ملک خود و الا در املاک دیگران خانه های دهقانی ساخته و تخت قاپو شوند .

مخارج این ساختمان برعهده خود طوائف بود ولی مجبور بودند تحت نظر مأمور اسکان اقدام نمایند .

اغلب خانوارهای عشائری پول نداشتند و سرمایه آنها منحصر بچند رأس میش و بز و اسب و شتر بود که از اولاد خود دوست تر داشتند .

مأمور اسکان با خریداران بند و بست نموده قسمت مهمی از این یگانه ممر معاش او را بثمان بخش فروخته و با همدستی با بناء و چوب فروش و نجار بطور متفرق (یعنی در همان محل هائیکه قبلاً چادر میزدند) یک خانه گلین بارتفاع سه متر بنا نموده و قدری چوب کج و معوج روی آن ریخته و مشتی خس و خار و گل بر آن انباشته و یک خانواده عشائری را که در حکم آهوی وحشی بیابان نورد است مجبور می نمودند ، که با تمام حیوانات خود در این بیغوله و سوراخ تنگ و تار یک زیست نماید .

بعبارة اخری از سه هزار ریال نیمه بهای اغنام واحشام و احیاناً گلیم و قالی از دست رفته او پانصد ریال خرج بنای این محبس تاریک نموده بقیه را بجیب میزدند !

بدیهی است این خانه مرگبار نه در تابستان گرمسیر و نه در زمستان بیلاق برای این بیچاره ها قابل سکونت نبود و حاضر میشدند بهر قیمتی که شده است خود را از زندان مزبور نجات داده بزندگانی بدوی خود ادامه دهند و همه ساله با دادن مبلغی (پول جواز !) بیلاق و گرمسیر نمایند ...

شاید باور نکنید - یک‌کده از سرمایه دارها و ملاکین آنها که بلذت زندگانی آرام و فوائد کشاورزی پی برده و دهات خوب و با اسلویی ساخته طایفه و عشیره خود را شخصاً یا یکمک سایر ملاکین اسکان نموده و برای پرورش دامهای خودشان ترتیب صحیحی از قبیل تغییر نژاد و بومی نمودن آنها بهوای سردسیر یا گرمسیر میدادند، بقدری مورد بغض و ایذاء و اذیت مأمورین اسکان و همدستان محلی آنها واقع میشدند که بالاخره از هستی ساقط و منضم بسایرین میگرددند!

مخفی نباشد که همان کلاترها و خانهای درجه دوم که سابقاً برای چاپیدن ایل دور و بر ایلخانیهای سابق میگشتند عیناً اطراف آقای ایلخانی نظامی را گرفته و همان اعمال سابق را باشد مراتب مرتکب و ایل را گاو شیره مأمورین قرار داده بودند.

همانطور که اجمالاً اشاره فرموده بودید برای اجراء این منویات بدو چادرهای سیاه را آتش زده و مدتی با سم رنگ زرد و سفید و بالاخره تجدید رنگ سیاه آتش هائی بجان مردم بر پا کرده تا آنکه در سنوات اخیر عملیات مأمورین یک صورت ثابتی بخود گرفت - باین معنی که تقریباً صدی سی « از عشایر جنوب که اینجانب اطلاع کامل دارم » بمیل و اراده خود (با تحمل تمام رنجها و مشقات) اسکان شده و با طرز بسیار مفیدی هم از عمل فلاح و هم از طریق دام پروری استفاده نموده و روز بروز بعمران مملکت و تزئید ثروت خود توسعه میدادند ولی قریب صدی هفتاد آنها بمناسبت عشق و عادت که بطرز زندگانی بدوی خود داشتند جمیع صدمات و تحمیلات طاقت فرسا را متحمل و بحال سابق باقی ماندند .

حال یقین دارم خوانندگان بانهایت بی صبری میل دارند بدانند نحوه تعدیات و تحمیلات بر این آوارگان دشت و کوهسار ایران چه بوده است :

در قسمت ساختمان خانه های رعیتی که فوقاً شرح داده شد و اما در قسمت ایاب و ذهاب به بیلاق و گرمسیر (که رفته رفته مانند یک درآمد قانونی صورت قطعی بخود گرفته بود) در ظاهر مقرر شده بود که از هر چهار خانواده یک خانوار آنها اغنام واحشام خود و سایرین را از بیلاق بگرمسیر و از گرمسیر به بیلاق ببرند

و برای انجام این کار اوراق چاپی باسم « جواز » ترتیب داده بودند - ولی در باطن و حقیقت امر این بود که بدون استثناء بتمام خانوارها جواز داده می شد ولی در مقابل تادیبه وجهی که حداکثر آن پنجاه و حداقل آن ده تومان بود - باین ترتیب که مثلاً در گرمسیر مبلغی از هر خانوار گرفته شده بآنها جواز می دادند بعد در وسط راه جلو آنها را (بعنوان کنترل !) گرفته باز مبلغی دریافت می داشتند - از این بند که میگذشتند یکمرتبه دیگر در بیلاق جهه بازرسی بآنها هجوم آورده مبلغ دیگری اخذ میشد - ایضاً همین عمل از بیلاق بگرمسیر تکرار می گردید ...

اکنون مداد را در دست گرفته زحمت بکشید حساب بفرمائید مثلاً پنجاه هزار خانوار ایل قشقائی و عرب و عشایر جنوبی فارس اگر در سال حد متوسط هر یک در دو دفعه هر دفعه ده تومان فقط پول جواز پرداخته باشند بالغ بر چند میلیون ریال می شود؟!

مسلم است خود شما حدس خواهید زد که رقم فوق ربطی بتعدیبات امنیه و نظام وظیفه و مالیه و بخشدار که در تمام دوره سال با این بدبخت ها دست بگریبان می باشند و همگی توقع اسب و مادیان و روغن و گلیم و قالی و پارچه قاچاق از آنها دارند ، نخواهد داشت !

من یقین دارم که شما نمی توانید باور نمائید که دو سال قبل یکنفر بخشدار قسمت بیلاقی ایل قشقائی یک کامیون شخصی بمحل مأموریت خود آورده و مرتباً هفته ای یکبار این کامیون را پر از گبه و گلیم و قالی و روغن و اجناس قاچاق نموده حمل با صفهان میکرد و طرز اخاذی او هم بشکل غارت و چپاول بود . یعنی شخصاً باتفاق پسر خود و دو نفر مأمور سوار شده و یک یک وارد سیاه چادرهای ایل گردیده هر چیزی که مورد پسند او واقع میشد از صاحبش میر بود و اگر تسلیم نمی شدند بضرع شلاق می گرفت !

از بدو تأسیس نظام وظیفه در جنوب (البته این رقم کاملاً تخمینی است) ممکن بود از ایلات و عشائر بختیاری و بوئر احمدی و کهکیلویه و قشقائی و عرب و غیره متجاوز از دویست هزار سرباز تا امروز گرفته و تعلیم داده و یک مرد تربیت باز رشیدی بجامعه تقدیم داشت - و با رشادت خارق العاده که ما در ایلات خود سراغ داریم ، کافی بود که همین عده سرباز شجاع کشور ما را از هر

خطری نجات دهند و یا لاقفل خود بواسطه نادانی وسیله خطرات سهمگین برای مملکت نشوند .

باز هم باور نمی فرمائید با وجودیکه تمام دوره های سال مأمورین نظام وظیفه در میان ایلات مشغول تعدی و اخاذی بودند از صدی سی و پنج نفر مشمول بسر باز خانه نفرستادند و هر قدر مشمول بدبخت التماس می کرد مرا بسر باز خانه بفرستید قبول نکرده تا سال دیگر سراغش میآمدند .

من هم با شما هم عقیده هستم که روزنامه نباید وارد در شخصیات شده و اسمی از مرتکبین برد - بهمین جهت با اجتناب از معرفی شقی ترین مأموری که چهار پنج سال قبل بعنوان « ایلخانی نظامی » در ایل قشقائی سلطنت مطلقه داشت (و در باطن نیز متحرک بیعضی تحریکات داخلی بر علیه ولینعمت خود بود) یکی از صدها هزار جنایات چندین ساله ریاست او را که مربوط بمورد بحث ما است شرح داده و باین مقوله خاتمه می دهم :

بارسنگین پول جواز و سایر تحمیلات برای بعضی از طوایف قشقائی طاقت فرسا وقادر بتأدیه نبودند - ایلخانی نظامی هم با نهایت شدت (بعنوان اسکان !) از حرکت ایل و اغنام و احشامشان بگرمسیر جلوگیری میکرد ولی اسب و گوسفند و شتر و گاو بحکم طبیعت و بادهای سرد پائیز و طلایع زمستان حرکت نمود وزن های پابرنه در عقب سر آن ها براه افتادند مردها برای تصفیه (حق و حساب !) با ایلخانی مشغول چانه زدن بودند ...

حق و حساب برای فرونشاندن اشتهای آقا کافی نبود و در نتیجه در وسط ماه آذر امر نظامی صادر کرد ایل را از وسط راه به سردسیر عودت دهند .

گرچه موفق شدند مقداری از گوسفندهای خود را بگریزانند معهدا متجاوز از یکصد هزار گوسفند هفت هشت هزار مادیان و تعداد بیشماری از سایر دامها را برگردانید .

زمستانهای سخت کوهستانها شمالی فارس پای کمی از صحاری روسیه ندارد . در آن سال تمام نقاط ایران را سرما و برف سختی فرا گرفت - عفریت سفید پوش برف دامهای معتاد بگرمسیر را احاطه بالنتیجه این همه اغنام و احشام تا دانه آخر فنا و نابود و عده ای از زنهای مستحفظ آن نیز قربانی شدند !

نگارنده سال بعد در حول و حوش یک قریه استخوانهای سیصد رأس مادیان از بهترین نژادهای عربی را با چشم خود دیدم که در زیر برف جان سپرده بودند !!!

باز اجازه بدهید بنویسم :

همین سال قبل یکنفر امین دارائی بعنوان گرفتن قاچاق بر سر یکی از طوایف قشقائی تاخته و بعنوان سه من تنباکوی قاچاق که بعد معلوم شد اصلاً قاچاق نبوده و بسته های دولتی را باز کرده و در یک کیسه خالی نموده است هستی و نیستی آن طایفه را از ته غارت نمود .

آقای مدیر :

اگر من بخواهم فجایعی که در سنوات گذشته فقط نسبت بعشایر جنوب ایران بعمل آمده و شخصاً ناظر قسمت عمده آن بوده ام برشته تحریر درآورم قطعاً کتابی بقطر شاهنامه فردوسی خواهد شد ولی ذکر مصائب گذشته چه لزومی دارد - چه فایده بر آن مترتب خواهد شد - چرا در عوض روضه خوانی برای اوضاع سابق به تدابیری جهت آینده نپردازیم...؟

ناله عشائر....!

بقلم خسرو بویراحمدی

در بیابانی خشک و سوزان با پای برهنه و بدن نیمه عریان راه می پیمودند .

همگی اشک بر چشم و آه بر لب داشتند ، پرتو سوزان آفتاب مردادماه با آتش درون این بیچارگان توام شده و جسم نیمه جانیشان را آزار می داد . گونی آفتاب نیز بر آنها غضب کرده و شعاعهای خود را همچون شلاقهای مأمورینی که بدنبال آن ها روان بودند بر پیکر آنها می نواخت !

هنگامیکه از حرارت ریگهای صحرا عاجز میشدند با نوک پاره میرفتند .

طبیعت آن ها را رنجه میداد . بشر آنها را رنجه میداد . خدا هم بفر یادشان نمیرسید اینها گروهی از عشائر بودند که بامر دولت از خانه و کاشانه خود خارج و از جنوب ایران بطرف شمال میرفتند !

نمیدانستند بکجا میروند ؟ مأوای جدید آنها در چه نقطه حس ایست فقط حس میکردند که دیو ظلم و ستم گلوی آنها را گرفته است و عفریت بدبختی و مذلت

ص: 77

آنها را در چنگال خود میفشارد .

در میان این گروه جوانی لاغر اندام و ژنده پوش با چهره ای سوخته و چشمانی بینور با پای برهنه راه می پیمود .

این جوان گاه بگاه صدای خود را بلند نموده و اشعاری پرسوز بآهنگ لری میخواند شلاقهائی که بر سرور وی او کوفته میشد او را از خواندن باز نمیداشت چون این اشعار یا بهتر بگوئیم این ناله ها زبان حال این بینوایان بود . من بعوض وصف حال آنها سعی میکنم عین آن اشعار را تا آن اندازه که در حافظه ام مانده است برای شما بیان نمایم :

پرندگان هوالانه و آشیانه دارند ...!

غزالان کوهسار نیز برای خود ماوی و آرامگاهی دارند ...!

ای خدای بزرگ مگر ما چه گناهی مرتکب شده ایم که باید بدینگونه آواره و سرگردان باشیم ؟

در سیاهی شب و در روشنی روز در حرارت تابستان و در سردی زمستان بدبختی و سیه روزی گریبان ما را رها نمیکند .

آه این زندگی کی به پایان میرسد در این زندان کی بروی ما گشوده می شود ؟ هر روز زن بیچاره های بعزای شوهر خود می نشینند !

هر لحظه خواهی سیه روز جسد برادر جوان مرگ خود را در آغوش میگیرد !

هر ساعت مادری دلسوخته بر لبان متشنج جگر گوشه خود بوسه میزند .!

ای خدا مگر این بیچارگان بنده تو نیستند ؟ مگر این سیه روزان مخلوق تو نمی باشند ؟

کلبه ها مبدل بویرانه گشته است مزارع خشک و پژمرده شده است خانواده ها چون برگهای خزان زده هر یک بطرفی پراکنده گشته اند پرده شوم اندوه و نومیدی بر این کوهستانها و این مزارع گسترده شده است !

مگر خدا مرده و یا خواب رفته است ؟ مگر این کوهستانها و این مزارع صاحب ندارند . هنگامیکه خواننده این شعر را تمام کرد ضربات شلاق شدید تر گشت از این روی باجبار خاموشی گزید و آه کشان براه رفتن ادامه داد .

در آن میان کودکی که در آغوش مادر خود بود سر را بلند کرده و از مادر آب خواست .

مادر نگهبانان و محافظین را خطاب کرده و گفت برای رضای خدا یک قطره آب بمن بدهید ولی آنها با ضربات متوالی شلاق جوابش دادند ؟

ما در بیچاره براه افتاد ولی کودک پی در پی فریاد میزد و آب میخواست ، و او ناله میکرد و میگفت ای ظالمها بچه ام از تشنگی هلاک گردید و محافظین شلاق بر سرش میکوفتند .

ما در بیچاره دیوانه شده بود با آب دهان جگر گوشه خود را خواست سیراب کند . ولی اینکار بیهوده بود . آب دهانی که با اشک چشم مخلوط شده بود چگونه می توانست عطش کودکی را خاموش نماید ؟

رنگ کودک لحظه بلحظه پریده تر میشد فروغ زندگانی اندک اندک در چشمان او خاموش میگشت . لرزش پاها و دستهای او بتدریج بیشتر میشد . ولی این لرزش چندان طول نکشید . پس از یکی دو دقیقه کودک آرام شد . ولی این آرامش آرامشی بود که هیچ غوغائی مختلش نمی نمود . او بخواب رفت ولی خوابی که هیچ رؤیائی آشفته اش نمیکرد . زیرا کودک بخواب ابدی فرو رفته بود زیرا کودک از چنگ هموعان بیرحم و ستمگر خود باغوش مرگ پناه برده بود .

مادر بیچاره از مشاهده پیکر بیجان فرزند خود و از احساس اینکه گوهر گرانبهای خود را ببهای یک قطره آب از دست داده در اول مبهوت و سپس بیهوش گشته و در حالیکه هنوز کودک را رها نکرده بود بر زمین نقش بست .

محافظین و نگهبانان با خونسردی و بی اعتنائی کودک را از آغوش مادر بیرون آورده و در گودالی که در سر راه قرار داشت انداختند و مادر را که هنوز بیهوش بود بر روی قاطری انداختند و براه پیمودن ادامه دادند ، باید از این مأمورین پرسید مگر این بیچارگان ایرانی نبودند ؟ مگر برادر و هم میهن شما نبودند ؟ مگر جز ایران پرستی و عفت دوستی گناهی داشتند !

آری باید از چنین کسانی که مایه ننگ و عار هر ایرانی شرافتمندی هستند سؤال نمود ، کی بشما گفته بود که با برادران و خواهرانتان اینگونه رفتار کنید !؟

تمام آشوبها و طغیان هائی که در ایلات و عشائر رخ داد علتش خدائشناسی بعضی از مأمورین وظیفه شناس بوده است!

این مأمورین عشائر را از دولت و دولت را از عشائر بیزار نمودند و بین دولت و عشائر ورطه ای ایجاد نمودند که بالاخره از اجساد هزاران تن بیگناه پر شد.

اکنون عشائر ایلات انتظار دارند که دولت نه تنها شر چنین مأمورینی را از سر آن ها کم کند بلکه آنها را بجزای گناهان گذشته شان برساند.

5 - رفتار مأمورین املاک شاهی با مردم

درباره ضبط املاک مردم و زجر و شکنجه ای که بصاحبان آنها داده میشد از مهر ماه 1320 تا سال 1325 مقالات و داستانها و کتب بسیار در جراید پایتخت و شهرستانها نوشته شده و هنوز معمرین شهرستانهای شمالی بسیار هستند که با چشم خود تمام این فجایع را دیده و شنیده اند.

منجمله در سال 1324 دکتر لطفعلی بریمانی کتابی بقطع وزیری در صد صفحه نوشته است و بطور یکه در مقدمه کتاب نگاشته فقط مشاهدات خودش در دوسه مورد ضبط املاک اشخاص میباشد.

دکتر بریمانی - دیباچه کتاب را چنین شروع نموده است:

« کتابی که تقدیم خوانندگان میشود نتیجه چندین سال مشاهدات و تأثرات نگارنده در مازندران و شهسوار است. هرگاه از کنارخانه های تاریک و غمگین روستایان می گذشتم ناله های حزین دهقانان را می شنیدم و بینوائی یک مشت رعیت بیچاره را از نزدیک می دیدم!

در این نقاط یکعده مأمور املاک بنام عمران و آبادی و بنام شاه دست بیک رشته عملیات شرم آور و ننگین زده هستی رعایا را بباد نیستی داده آخرین قطره خون آنها را همچون زالوئی مکیده بجای رحم و شفقت مشت و لگد نشان داده اثاثیه و اموال و چار پایان آنها را بنام بهره مالکانه خانه های روستائی و غیره را بتاراج می بردند.

سرپرستی این اداره در دست یکعده بی رحم و بیعلاقه بکشور بنام رئیس

و کار پرداز، سر بلوک، گماشته و مانند آنها سپرده شد که در نقشه دوزخی ایشان جز بدکاری و سیئه روزی روستائیان بدبخت و ناتوان و بی صدا ترسیم نشده بود ...

دکتر بریمان درباره چگونگی شرح حال مالکی حکایتی نقل میکند تا میرسد باینکه اداره املاک نامه زیر را باو می نویسد :

« ... آقای ارباب حمید بحسب دستور جهان مطاع همایونی لازم است برای فروش بلوک خود ساعت هفت بعد از ظهر با اسناد و مدارک لازمه باداره املاک حاضر شوید . افشارطوس - رئیس املاک » . دکتر بریمانی حکایت را ادامه می دهد تا ارباب حمید وارد اطاق افشار طوس میشود و روی نیمکتی می نشیند .

« در این هنگام رئیس املاک روییکی از ملاکین کرده گفت :

آقای حیدرقلی شما هستید ؟

یکی از دو نفر ملاک پاسخ داد : بله بنده هستم .

رئیس املاک با کمال بی اعتنائی در حالی که با نامه ها بازی میکرد گفت : میل ذات ملوکانه براین است که ملک سرکار در جزو املاک و خالصه های شاهنشاه باشد . از این جهت دستور صادر فرموده اند این ملک برضایت سرکار خریداری شود صاحب محضر در اینجا حاضر است سرکار هم قباله را حاضر دارید ما هم این معامله را در همین اداره و محضر تمام میکنیم .

حیدرقلی را بهتی عجیب فرا گرفت هرگز گمان نمیکرد ملکش را اینطور بخرند در این هنگام رو بررئیس کرده گفت البته جناب رئیس دقت فرموده اند این بلوک چه اندازه آباد و پرفایده است ولی میخواستم بدانم که در چه حدودی دستور خریداری صادر شده است ؟

رئیس املاک سر را بلند کرد گفت اینکه ده شما بلوکی آباد و حاصل خیز است البته ذات ملوکانه از این بابت خرسند میشود اما راجع ببهای آن اهمیتی ندارد شما را راضی خواهیم کرد . در این موقع رو بررئیس محضر کرد گفت سند را حاضر کنید .

قباله هم قبلاً تهیه شده بود قاضی هم قباله را بدین ترتیب خواند :

اینجانب ... بنمایندگی از طرف بندگان اعلیحضرت همایونی بلوک ...

که محصول سالیانه آن خروار می باشد از مالک آن حیدرقلی بمبلغ 1500 تومان خریداری میکند این معامله کاملاً بروفق رضای بوده و با طیب خاطر ملک نامبرده را تقدیم حضور اعلیحضرت همایونی مینماید .

رئیس املاک مازندران - افشار طوس - بتاریخ ...

سپس قاضی افزود تمام هزینه محضر به عهده مالک است .

حیدرقلی رنگش از خشم سفید شده خیره خیره رئیس و قاضی را نگاه کرد ... گفت آقای رئیس املاک من هرگز چنین رضایتی نداده ام که ملک را بفروشم آنهم به این قیمت . رئیس لبخندی از روی تمسخر زده گفت : با علیحضرت همایونی بی احترامی ! ...

حیدرقلی در حالیکه دستش را در هوا حرکت میداد گفت : خیر هرگز قصدم بی احترامی بشاه نیست من میگویم این بلوک در حدود بیست هزار تومان ارزش دارد و نمیتوانم آنرا به 1500 تومان بفروشم من هر هرگز رضایت نمیدهم و راضی نیستم این ملک را باین مبلغ بفروشم ...

افشارطوس در تمام مدت تصدی خویش کمتر باین گونه مالکین بی پروا برخورد کرده بود ، تاکنون همه آنها را یکی پس از دیگری بمحضر اداره املاک میآورد و با اندک خشونت و انداختن ترس در دل طرف او را وادار میکرد قباله ملکش را تقدیم ذات ملوکانه نماید . بقدری مالکین را وحشت زده کرده بود که دیگر کسی را یارای چون و چرا نبود کسی جرئت نمیکرد حتی کلمه « نه » را از دهانش خارج نماید . زیرا سرنوشت اشخاصیکه در نفروختن املاک خود پافشاری میکردند بسیار شوم بود از این جهت هنگامیکه حیدرقلی با کمال بی پروائی از حق خود دفاع میکرد او خود را در وضعیت سختی مشاهده نمود ولی فوری حالت اولیه و خونسردی خود را بدست آورده و با حربه ای که بوسیله آن غالباً طرف را از پا می انداخت شروع به جنگ کرده گفت : آقای حیدرقلی معلوم میشود هنوز نمیدانی بازی کردن با شاه خیلی گران تمام میشود ، بشما نصیحت میکنم با طیب خاطر دل از ملک خود بر کنید ...

حیدرقلی مشت ها را گره کرده فریاد زد : نصیحت شما را قبول نمیکنم .

در این هنگام رئیس املاک اشاره بمأمور دم درب کرد، مأمور فوری

بیرون رفت و با دو نفر پاسبان وارد اطاق شده حیدر قلی را بزندان شهربانی بردند و بدین ترتیب این ده جزو املاک شاهنشاهی شد .

در این موقع افشارطوس رو به نفر دوم کرد گفت: حسین میرزا سرکار هستید؟

نامبرده شخص سالخورده ای بود باریش توپی ، شاپوشی کج و معوج که معلوم بود چند روزی است کرده بر سر داشت . لباس درازش را هنوز کوتاه نکرده بود رو بهمرفته هیکل این شخص خیلی خنده آور بود ، شاپوی کج و معوج ، سر تیغ انداخته ریش توپی شلوار قلدک گشاد اینها تمام هیکل او را تشکیل میداد .

افشار طوس همان کلماتی را که به حیدر قلی گفته بود تکرار کرد .

حسین مرزا تعظیمی کرد و بدین ترتیب رضایت خود را اعلام نمود و

بالحنی غمناک گفت: امر امر مبارک است، ملک ناقابل را همین طور تقدیم ذات ملوکانه مینمایم با اینکه این ملک تنها راه معاش و زندگی مرا تشکیل میداد با وجود این آنرا تقدیم کردم. رئیس املاک هم اشاره به قاضی کرد و قاضی هم قباله حاضر شده را برای امضاء پیش حسین میرزا آورد، حسین میرزا هم زیر آنرا امضاء کرد سپس مبلغ 150 تومان اسکناس لای پاکت گذاردند. بهای ملک 200 تومان تهیه شده بود 50 تومان آن خرج محضر و سایر مخارج شده بود. حسین میرزا قباله اصلی ملک را تقدیم کرد و با حالت رقت باری از اطاق رئیس خارج شد...

رئیس در این هنگام بدون اینکه سر را از روی میز بردارد گفت: ارباب حمید.

ارباب حمید با کمال خونسردی گفت: بنده هستم چه فرمایشی دارید؟

رئیس املاک سر را بلند کرد این پیرمرد خوش سیما را که با کمال خونسردی نشسته بود چند بار در حالیکه چشمها را می بست و باز میکرد و رانداز نمود گفت: سرکار ارباب قریه... میباشید؟

آری.

البته اطلاع دارید برای چه شما را اینجا خواستیم؟

اطلاعاتم خیلی کم است.

و میدانستید که برای فروش املاک خود به ذات ملوکانه اینجا آمدید؟

من هرگز چنین خیالی را نداشتم.

افشار طوس بدون اینکه به پاسخهای منفی طرف اهمیت بدهد در دنباله گفتار خود گفت: پس در اینصورت قباله ملک خودتان را آوردید؟

من هرگز چنین خیالی را نداشتم.

این قسمت دیگر است - شما حاضر نبودید... سپس صدا را اندکی بلندتر کرد گفت: مگر نمیدانید ذات ملوکانه از این عمل شما مکدر خواهد شد؟

پس از گفتگوئی بین طرفین که دکتر بریمانی نقل میکند باینجا میرسد!

« بدانید و آگاه باشید در پشت این میز کوچک که من نشسته ام قانون، عدلیه، شهربانی و محضر و سایر چیزهائیکه شماها دلتان را بآن خوش کرده اید پوچ و بی معنی میباشد... » دکتر بریمانی داستان مفصلی را ذکر میکند که

تا آخر کتاب ادامه می یابد و باید بآن کتاب مراجعه نمود نتیجه این میشود که این ملک هم جزء املاک شاهی ضبط میشود .

دکتر لطفعلی بریمانی درباره طرز وصول بهره مالکانه املاک سلطنتی در زیر عنوان « محکمه شلاق در صفحه 76) چنین می نویسد :

« ... اتومبیل رئیس املاک در جلوی اداره املاک ایستاد و رئیس از ماشین پیاده شد . در این موقع مباشر این بخش پیش آمد با کمال احترام دست بسینه ایستاد .

افشارطوس پرسید - شما تمام حسابهایتان را تصفیه کردید .

مباشر تعظیمی کرده پاسخ داد : قربان قسمتی از حسابهایمان باقی مانده است .

رئیس با کمال عصبانیت پاها را بر زمین کوبیده گفت : مرد که بیعرضه چرا تا بحال حسابها را تصفیه نکردی ؟ مگر نمیدانی که طلب اعلیحضرت هرچه زودتر باید پرداخت گردد ؟

مباشر با کمال ترس بصورت رئیس نگاه کرده گفت : قربان دو نفر هستند که هنوز حسابهایشان را پاک نکردند ، بهر وسیله ای متشبث شدیم نتوانستیم نتیجه بگیریم قربان ما که تمام جدیت خود را بخرج می دهیم ما که لحظه ای در راه خدمت باعلیحضرت کوتاهی نمی کنیم .

اینها کی هستند که تاکنون حسابهایشان را تصفیه نکردند .

قربان یکی از اینها کدخدای سابق این ده میباشد .

فوری بفرست و او را حاضر کن .

لحظه ای بعد دو نفر گماشتگان پیر مردی را کشان کشان آوردند . پیر مرد نفس زنان پیش آمد .

رئیس نگاهی شرر بار باین روستائی افکنده با صدای خشن و سخت گفت : مردیکه چرا تاکنون حسابت را با املاک تصفیه نکردی ! مگر نمیدانی اشخاص مثل تو که از دادن بهره مالکانه کوتاهی میکنند مستحق چه مجازات سختی هستند ؟

پیر مرد در حالیکه نفس میزد پاسخ داد : جناب رئیس من هرگز از دادن

بهره مالکانه خودداری نکردم ، تا حالا هر چه که از من خواسته میشد میدادم ولی امسال دیگر چیزی ندارم بدهم ...

چرا چیزی نداری بدهی ؟

جناب رئیس امسال فقط یک جریب زمین گرفتم بهره مالکانه آنرا هم دادم ولی اینها بهره مالکانه سه جریب را از من میخواهند ، اینها علاوه بر اینکه بهره مالکانه را گرفتند و علاوه بر اینکه گاو و اسبی که در منزل داشتم بردند باز تقاضا بهره مالکانه میکنند ، قربان من ندارم بدهم .

افشارطو نگاهی شرر بار با و افکنده گفت : هر چه در صورت حساب قید شده است باید بپردازی ، اینها که تو میگوئی همه مزخرفند ، اصلاً تو شخص بی قانون و متقلب و فضولی هستی تمام کارهایت برخلاف دستورات و منویات ما است ، زبانت دراز است ، مردیکه تو خیال میکنی در این موقع بمباشر رو کرده گفت : شلاق را حاضر کن که سزای زبان درازی او را بدهم ...

باشاره مباشر دو نفر با شلاق پیش آمدند پیر مرد را وحشتی سخت فرا گرفت هر لحظه که چشمانش از چهره موحش رئیس که لب خندی بر لب داشت به قیافه های مخوف گماشتگان میافتاد می لرزید . پیر مرد که در سابق شخص با آبرو بود خود را از پر باران بی آبرویی مشاهده کرد ، از طرفی بدن ناتوانش طاقت ضربات شلاق این جنایتکاران را نداشت . این جنایتکاران با کمال بی رحمی محاکم برای خود و بر یاست خود ترتیب میدادند و یکعده بیگناه را از روی اغراض شخصی در این محکمه ها دادرسی میکردند و بدون اینکه بآه و ناله طرف گوش بدهند ارواح خبیث خود را در معرض خورسندی قرار میدادند ...

در این هنگام شلاقهای گماشتگان به جنبش درآمد و ضرباتی جان گداز بر بدن این روستائی فرود آمد پیر مرد چیزی نمیگفت تنها آخرین دقایق عمر خود را با انگشت شمارش میکرد. او خود را تسلیم این جلادان کرده بود. رئیس بالبخندی مسرت بخش این منظره را نگاه میکرد. روح این خبیث در اثر شکنجه دیگران سیرآب میشد معلوم نیست این دسته اشخاص را باید در چه ردیف قرارداد؟ تنها شباهتی را که میتوان مانند این اشخاص در میان حیوانات یافت همانا گر به است. زیراگر به هم از شکنجه ای که بموش وارد میآورد چنان

مسرتی در خویش احساس میکنند که از تعریف بیرون است .

ضربات شلاق وارد میشد . در این محکمه شلاق کسی را دل نمیسوخت .

در این هنگام زنی دوان دوان از دور پیش میآمد . این زن داد میکرد و میگفت آخ ! آخ شوهرم !

همین که نزدیک شد خود را پپای رئیس املاک افکند و با دیدگانی اشکبار پاهایش را در بغل گرفت و می بوسید و در ضمن میگفت : جناب رئیس شوهرم پیر مرد است ... شوهرم بیجان است ... به او رحم کنید ... جناب رئیس شما را بخدا رحم بکنید ... یکذره رحم کفایت میکند که شوهرم نجات یابد ... او طاقت ندارد . اشک همچون باران از چشمان این زن نحیف فرو می ریخت ، رنگش زرد و چشمانش بی نور بود .

پیر مرد در زیر باران شلاق چیزی نمیگفت تنها دیدگان بی نور خود را به زنش دوخت ، تنها دو قطره اشک سرد که از دلهای پژمرده سرچشمه میگیرد برگوشه دو چشمش پدیدار گشت ، دو قطره اشکی که در همان گوشه دو چشم منجمد شد و دیگر سرازیر نگشت ...

افشارطوس با چکمه های خود محکم زن را بعقب زده با لحنی خشن گفت : چه میخواهی ؟ برو گمشو ! شوهرت تقصیر کرده باید مجازات شود .

پیرزن دوباره خود را به پاهای رئیس چسبانیده با ناله های حزین تقاضای بخشش میکرد . چون دید این ناله ها در دل بدتر از سنگ او بی تأثیر است دوباره گفت : پس مرا عوض شوهرم بزنید - مرا بزنید ... خواهش میکنم مرا چوب بزنید این مرد طاقت ندارد ... او می میرد ... من طاقت دارم ... جناب رئیس شما را بخدا او را بزنید ... رحم کنید ... رحم ...

رئیس با همان لحن خشن گفت پیر مرد را ول کنید و زنش را بزنید .

گماشتگان هم پیرمرد را رها کرده زنش را در زیر ضربات شلاق گرفتند . زن در زیر شلاق از رئیس تقاضای رحم میکرد ولی چیزی که در این قلب یافت نمیشد همین کلمه بود .

رئیس از این منظره لذت می برد ، و جدی عظیم در خود احساس میکرد .

این منظره بمنزله غذای روح او بود ...

در این هنگام دختری از دور سراسیمه میدوید ، همین که این منظره را دید فریاد جان خراشی از دل برآورد و خود را روی زن روستائی افکند و با ناله های حزین گفت : آخ مادرم ! مادرم را زنید ... اوقات شلاق را ندارد ... جناب رئیس رحم کنید . جناب رئیس مرا عوض او زنید . من طاقت دارم ... اما ... او نمیتواند رحم کنید ... ببخشید ...

این منظره باندازه ای رقت انگیز بود که تمام حضار را بجز رئیس متأثر ساخت . همه از دیدن این منظره سرها بگردانیدند ولی رئیس با همان لبخند آنها را تماشا میکردپی در پی میگفت بزیند . صدای ضربات شلاق صدای ناله های پدر مادر و صدای گریه دختر بهم آمیخته و مخلوطی از درد ، آه و ناله بوجود میآورد که دلها را خونین میکرد ... »

شماره 3272 جمعه 16 آبانماه 1320 تجدد ایران

افشار طوس در مازندران

شرحی که در زیر بنظر خوانندگان میرسد شمه ای از شرح احوال آقای افشارطوس کار پرداز املاک مازندران بوده که بطور قطع باعث قسمت زیادی از بیچارگی و افلاس اهالی مازندران شده است گمان نمیروود که هیچ مازندرانی پیدا شود که آقای افشارطوس را نشناخته و با فعال ناپسندیده او سابقه نداشته باشد .

در مدت سه چهار سالی که متصدی املاک مازندران بود چنان ظلمهایی در حق اهالی بیچاره مازندران روا داشته که تصور نمیشود که کسی آقا را نمی شناسد و یا از کسی شرح حال او را نشنیده باشد باور کند . حق هم دارد زیرا باور کردنی نیست .

اهالی فلک زده مازندران در مدتی که حضرت آقا متصدی املاک بود کاملاً بیچاره شده بودند زیرا قدرت شکایت بکسی را نداشتند یا اگر هم میکردند تیشه بریشه خود زده بودند در ضمن هم نباید تصور کرد که اینکارهای شرم آور و ظلمهای متعدد ناروا بدستور شاه سابق بوده زیرا شاه سابق یک یک ملاکین و مقاطعه کاران و دهقانان را نمیشناخت که بدستور ایشان این همه فجایع رخ داده باشد فقط چیزیکه باعث این همه فجایع شده طبع خبیث متصدیان او بود که برای این که خود را پیش شاه سابق عزیز گردانند و یا بقول عوام خودشیرینی کرده

ص: 88

باشند اینطور باهالی ستم روا میداشتند .

آیا می شود تصور کرد که طبق امر به شاه سابق بوده که فلان ملاک یا دهقان یا مقاطعه کار بیچاره را در زیر چوب بیهوش گرداند ؟ آنهم با چه وصفی .

آقا دستور میدادند که چوبهای انار بقطر 3 الی 4 سانتیمتر از جنگل بریده شده و در آب خیس کرده و به تن فلان بدبخت که طبق امر ناروای آقا رفتار نکرده خود گردد .

همچنین برای اجاره دادن دکاکین و کاروانسرای شاه سابق قریب به 200 الی 300 تن از اهالی پیشنهاد اجاره نمودن میکرد . بیچاره آنکسی که از قبول این پیشنهاد خودداری میکرد آنوقت میبایستی چوبهای انار خیس داده شده در آب بستن او خرد گردد . مثلاً آقا بفلان بیچاره پیشنهاد میکرد که فلان دکان یا فلان کاروانسرا را باید بفلان مبلغ (البته چندین برابر آنچه که بایستی اجاره شود) اجاره کنی این بیچاره هم یا بایستی فوراً 150 الی 200 تومان داده از این بلیه جدید خلاص گردد و یا در زیر چوب مجبور بدادن یک مبلغی گردد دیگر از فجایع گذشته بی ناموسی بوده که در مازندران انجام میشده و شرح دادن آنها باعث مطول شدن مقاله خواهد شد .

اگر کسی میخواهد کاملاً از افعال متصدیان مطلع شود بشهر بانی مازندران مراجعه کند که شرح کامل آنها در پرونده های زیادی ضبط است زیرا شهربانی را قدرت این نبوده که گزارش عملیات را بدهد یا ممکن است بدفتر مر یضخانه های مازندران مراجعه کرده و اسامی آنها را که در زیر چوب بیهوش شده و پس از یکی دو ساعت در آنجا فوت نموده اند یادداشت کرد .

بهر صورت آقای افشار طوس چون زندگانی خود را در مازندران در مخاطره دید فوراً بتهران آمده و تعجب در اینجاست که بقراری که میگویند آزادانه در تهران زندگی میکند .

آیا این قبیل اشخاص نباید بکیفر اعمال خود برسند . تا عبرت سایرین گردد .

از طرف اهالی مازندران احمد یزدان پناه

□

در روز 17 فروردین ماه 1317 آقای عبدالعلی ساتراپی که مدت یک سال در زندان شهربانی طهران از طرف پهلوی شاه سابق جهت غصب ملک او در قریه میان پشته واقع در دو کیلومتری رودسر که با مادرش پروین السلطنه شریک بود با اتومبیل نمره 3 اداره سیاسی شهربانی تهران بشهربانی همدان آورده شد و مأمورین شهربانی او را بمنزل ناصر علی رئیس آمار و ثبت احوال همدان که خانم پروین السلطنه مادرش و ناصرالملوک دخترش در آنجا بودند آوردند و گفتند اگر خانم پروین السلطنه و کالت فروش بستاتراپی که حبس بوده و در صورتیکه خودش و مادرش و برادرش قبالة میان پشته را ندهند او را خواهند کشت و جنازه اش را میآورند تحویل میدهند مادر و برادر و عائله با مأمورین عموماً ناچار رفتند منزل آقای صدوقی صاحب محضر اسناد رسمی شماره 1 همدان تا وکالت فروش ملک را بمادر و دختر و برادرش بدهند و ضمناً مأمورین کاملاً مشروب خوردند در مهمانخانه روشن همدان و پس از ورد بخانه ناصر علی عکاس آوردند این عکس را بنام یادگار انداختند و از طرف ناصر علی که سابقه خدمت در

ص: 90

شهربانی تهران داشت همقطاران سابق خود را اغفال و عکس گرفته شد و از این عکس تعداد 50 قطعه از عکاسی گرفتند و بمأمورین شهربانی هر یک یک قطعه دادند و شیشه عکس که مقوای عکس فوری بود بمأمورین بردند گویا پس از اینکه مقامات بالا مطلع شدند که چنین عکسی برداشته شده به سلمان محتشم رئیس شهربانی همدان تلگراف رمز شد که عکسها را از آنها بگیرند و بفرستند .

سلمان محتشم رئیس شهربانی همدان هم آمد منزل رئیس آمار عکسها را خواست و از طرف ناصر علی رئیس آمار همدان فقط شش قطعه با و داده شد و نیز گفته شد همین بود که دادیم .

این تاریخچه برای اطلاع و آگاهی عموم و برای ضبط در تاریخ چاپ می شود تا معلوم شود که بدینوسایل اجبار و الزام اشخاص را بتفویض و تسلیم ملک و دارائی شان مجبور می نمودند چنانکه ملاحظه میکنید ساتراپی دست از پشت بسته در تحت اسارت مأمورین و عائله بیگناهِش اسیروار در جلو آنها با تهدید بقتل و وضع مذکور از او و کسانش سند اخذ نموده اند .

رفتار با شاکیان

سزای کسی که نامه سفارشی بشاه نوشته است

« در سالها پیش روزی نامه سفارشی بنام رضاشاه رسیده بود که حتی در روی پاکت آنهم با ذکر هزاران القاب و عناوین بتمام مقدسات قسم داده بود که این نامه از نظر شخص شاه بگذرد . شاه پس از خواندن نامه عصبانی شد و فقط پاکت آنرا بر رئیس شهربانی وقت نشان داد و مأمور مخصوص را برای یافتن صاحب خط خواست . بدیهی است زبردست ترین مأمورین آگاهی بحضور شاه معرفی شد . دستور لازم برای یافتن او داده شد چون محل ارسال معلوم بود مأمور آگاهی با گرفتن خرج سفر و با اختیار به ده ... رفت البته در آنجا بهمه اهالی اطلاع داد شخصی عریضه بحضور بندگان اعلیحضرت همایون نوشته که بی اندازه مورد توجه واقع گردیده و مرا مخصوصاً بمحل اعزام داشته اند که از نویسنده تقدیر کنم و وجهی هم بعنوان انعام اعطاء فرموده اند ، شیخی که نام خانوادگی اش غضنفری بود میگوید آن نامه را من نوشتم و خط پاکت را که دید اقرار کرد خط اوست آقای مأمور آگاهی نیز فوراً او را بتهران آورده بزندان می افکند . بدیهی

ص: 91

است چون اصل نامه را شاه بکسی نداده بود روی پاکت هم عباراتی دیده نمیشد که اسم توهین یا نشر اکاذیب بآن بگذارند دیگر پرونده برای او تهیه نشد. شیخ هم در زندان بود تا بعد او را به بندرعباس تبعید کردند. البته ورود او به بندرعباس در دفاتر زندان آنجا منعکس بود ولی از خروج او و اینکه چه شده است اطلاعی در دست نبود. حوادث شهریور سال گذشته و بکنار رفتن مختار از شهربانی فرصتی برای مطالعه سرنوشت هزاران اشخاص که بدون جهت در توقیف بودند بدست داد. نام شیخ هم از نظرها گذشته در مقام آزادی او برآمدند از او اثری نیافتند بالاخره دنباله کار او را گرفتند دیدند شیخ در همان سالهای اول توقیف خود به بندرعباس اعزام گردیده به شهربانی آنجا مراجعه کردند که او را آزاد کنند شهربانی اثری از شیخ غضنفری در بندرعباس نیافتند. فشار بمرکز بیشتر شد جستجو بعمل آمد بالاخره در اوراق سالهای پیش آنجا چند اثر از شیخ پیدا شد یکی اینکه گزارشی از پاسبانها دیده شد که در آن برئیس شهربانی وقت که یآوری بود داده شده بود که شیخ را برای حمام می بردیم چون قصد فرار داشت و بفرمان ایست اطاعت نکرد او را با هدف گلوله متوقف ساختیم و مقارن همان تاریخ هم تلگرافی از افسری به مرکز مخابره شده بود که امر مبارک اجرا شد اجازه حرکت مرحمت فرمائید. چندی بعد هم آن افسر بطهران آمد و قطعاً پرونده محرمانه را هم بمرکز آورد. بدیهی است حقیقت غیر از این میبایستی باشد: شیخ بیچاره را روی دستور که اساساً روز حمام او نبوده بسمت بیابان می برند شیخ از این عمل متعجب گردیده مأمورین او را اغفال کردند از او فاصله گرفته با شلیک تیر او را از بین بردند. «

نقل از کتاب رضا شاه که از روزنامه داد گرفته است

نامه از یکی از شهرستانهای استان مازندران با امضای مستعار می رسد که رؤسای املاک به چه کیفیت املاک مردم را می گیرند و چگونه مردم را به بیگاری می برند و چطور بهره مالکانه می گیرند خلاصه بطور مشروح تمام فجایع و جنایاتی که در آن خطه رخ میداده شرح داده بود و بتصور اینکه مبادا مورد تعقیب قرار گیرد به فرزند خود که در کلاس ابتدائی مشغول تحصیل بود دیکته میکند و او می نویسد. و سر پاکت با عناوین زیاد بعنوان رضا نوشته و به صندوق پست همان شهرستان انداخته میشود. معلوم نیست بچه کیفیتی این نامه بدست رضاشاه

میرسد و او برئیس شهربانی دستور می‌دهد باید صاحب این نامه را پیدا کنید .

مأمورین از سیاق خط معلوم میکنند که کودکی در حدود کلاس پنجم و ششم ابتدائی نوشته است و چون روی پاکت مهر پست خانه آن شهرستان هم خورده بود ، نام شهرستان هم معلوم میشود مقداری مجهولات برای مأمورین کشف میشود .

بنابراین مأموری از اداره آگاهی بعنوان اینکه بازرس وزارت فرهنگ است بآن شهرستان اعزام میشود و چون در آن شهرستان بیش از دوسه مدرسه ابتدائی وجود نداشته ، مأمور مزبور به مدارس ابتدائی رفته و بعنوان اینکه امتحانی از شاگردان بعمل آورده باشد در سر کلاس حاضر شده مطلبی را دیکته مینماید و سپس برای آنکه درجه تحصیل آنها را معلوم دارد دیکته ها را با خود می برد . خلاصه در دو سه مدرسه ای که بود اینکار را تکرار مینماید بالاخره به دیکته نویسنده نامه برخورد مینماید و روز بعد آن محصل بیچاره را جلب و پس از مقداری شکنجه و شلاق طفل اقرار میکند که پدرم گفته و من نوشته ام .

نقل از شماره 21 مورخ 24 دیماه 1322 مجله خواندنیها .

مقتول گمنام

« این مقاله قسمتی از سلسله مقالاتی است که از چندی پیش تحت عنوان (محکومیت رژیم یا قضاوت تاریخ دوره پهلوی) در روزنامه رعد امروز بقلم آقای پور رضا (1) چاپ و منتشر میشود . مقتول گمنام کسی است که نویسنده دانشمند در مقدمه این یادداشت ها اثر خود را بروح وی اهدا میکند . »

« این مقتول گمنام که میخواهم راجع با و صحبت نمایم در تمام این مدت کسی پیدا نشد که بر مرگش گریان و متأثر شده و نسبت بقتل این بی گناه از قاتلین او بازخواست و تظلمی نماید .

بالاخر از همه حاضر نشدند که خبر مرگ این جوان مظلوم را بزن و دونفر اولاد و مادر پیرش که هنوز بعد از 5 سال بانتظار مراجعت او میباشند اطلاع دهند

ص: 93

1- پوررضا وکیل پایه یکم دادگستری و در دوره 14 سمت نمایندگی مجلس را نیز داشته است .

موقعی که در دیوان کیفر کارمندان دولت مشغول مطالعه پرونده متهمین شهربانی بودم اعترافات و گواهی یکنفر دکتر با شهادت شریفی جلب توجه مرا نمود که اینک برای خوانندگان محترم جریان آنرا بیان مینمایم .

دکتر برهان معاون فعلی اداره بهداری شهرداری که در سال 1317 طبیب زندان شهربانی بود بعد از حوادث شهریور ماه 1320 و برطرف شدن کابوس وحشت و ترور شخصاً در نزد آقای دادستان دیوان کیفر کارمندان دولت حاضر شده و چنین اعتراف مینماید :

در اوایل سال 1317 بعنوان یکنفر طبیب در بهداری شهربانی استخدام شده و حوزه مأمور یتیم بعد از ظهرها در مریضخانه زندان قصر بود وظایف مداوا و معالجه مرضای زندانی بود - و معمولاً هم هر روز قبل از غروب آفتاب با اتومبیل سرویس زندان بشهر مراجعت می نمودم .

در اواخر سال 1317 که شاید اسفند ماه آن سال بود شبی دیرتر از معمول بمنزل مراجعت نمودم معلوم شد که در غیبت من دو سه مرتبه از ظرف رئیس زندان بمنزل مراجعه نموده و با مر رئیس زندان برای انجام امر فوری باید فوراً بزندان قصر مراجعت نمایم .

هنوز مشغول صحبت و مذاکره بودم که مجدداً خبر دادند که شوfer رئیس زندان پیغامی دارد و میگوید که رئیس زندان در زندان قصر منتظر است و باید فوراً با اتومبیل ایشان بزندان بروم .

این رویه موجب حیرت و تعجب من شد زیرا صرف نظر از اینکه هیچوقت سابقه و معمول نبود که من شبها بزندان بروم و بعلاوه طرز کار را طوری مرتب نموده که اگر تصادفاً حادثه غیر مترقبه هم در شب پیش آمد نماید معاون پزشک حضور داشت و میتوانست موقتاً وظایف طبیب را انجام دهد . پس حضور من در شب آنهم در نیمه دوم شب خیلی غریب و حق داشتم که متفکر و بیمناک گردم .

بالاخره چون امر بود فوراً با اتومبیل رئیس زندان بزندان قصر حرکت نموده و پس از ورود به زندان بعوض اینکه بطرف دفتر کار خودم بروم مرا به دفتر افسر کشیک هدایت نموده و چقدر حیرت زده و متعجب شدم وقتیکه رئیس زندان را مشاهده نموده و بعوض افسر کشیک شفهاً بمن ابلاغ نمود که چون صبح زود

یکنفر زندانی عصبانی را باید بشهر منتقل نمایند وجود یکنفر طبیب لازم است که در معیت او اعزام گردد .

بنابراین حسب الامر رئیس زندان باید شب را در زندان گذرانده تا بتوانید صبح زود این مأموریت را انجام داده و موجبات تأخیر فراهم نشود ، برای اینکه ریاست زندان شفاهاً دستور داده اند که علاوه بر اهمیت مأموریت تسریع و فوریت آن نیز کاملاً باید رعایت گردد . بیانات افسر کشیک فوق العاده سخیف و نحوه مأموریت نیز خیلی ابلهانه بود .

برای اینکه ممکن بود صبح زود این مأموریت بوسیله یکی از اطباء روز انجام شود ولی چون امر بود و بعلاوه در صورت استتکاف از انجام ناچار بودم که بشهر مراجعت نمایم و در آنموقع شب وسیله مراجعت نبود .

لذا ناچار به این مأموریت تن در داده و شب را در اطاق افسر کشیک گذراندم ساعت 5 بعد از نصف شب بود که مرا بیدار و اظهار داشتند که زندانی حاضر و باید با او حرکت نمایم .

در باغ بزرگ زندان قصر یکدستگاه اتومبیل سرویس زندان حاضر بود و منتظر بود که زندانی را از حیاط زندان آورده و در معیت یکدیگر حرکت نمایم ، چند دقیقه گذشت سپس جوانی دهاتی به سن بیست و دو سال که هنوز آثار صباوت و کودکی از وجناتش ظاهر بود در معیت دو نفر پاسبان او را آورده و چون هوا هنوز تاریک بود من در وهله اول نتوانستم صورت و قیافه این جوان دهاتی را تشخیص دهم ، ولی از حرکات و بیاناتی که می نمود و نسبت بمن که برای اولین دفعه ملاقاتم می نمود اظهار محبت و علاقه مینمود معلوم میشد که باین جوان دهاتی مژده خوبی داده شده است - اتفاقاً حدس من صائب شد و از فحوای بیاناتی که این جوان ساده می نمود معلوم شد که با و مژده آزادی و استخلاص داده شده و با و گفته اند که الساعه برای ملاقات زن و اولاد خود او را اعزام میدارند .

خواننده گرامی - وقتیکه این سطور را خوانده و دارای زن و فرزند باشید و تصادفاً حوادثی شما را از عائله و فرزندان خود دور نموده باشد تشخیص خواهید داد که آن ساعات و دقایقی که نزدیک به ملاقات شده و دوره فراق سپری میگردد چه انقلاب روحی که توام با مسرت و خوشی است در شما ایجاد میگردد ، همین وضعیت را بلکه چندین درجه بالاتر این جوان دهاتی در خود احساس می نمود .

بالاخره بهرنحو و ترتیبی بود من و جوان دهاتی در معیت دو نفر پاسبان سوار اتومبیل شده و در روشنائی شفق صبح که تازه هویدا شده بود درب زندان قصر را ترک گفته وارد جاده معروف به جاده قصر شدیم .

تعجب و حیرت من زیاد شد و قتیکه مشاهده نمودم اتومبیل از جاده قصر وارد جاده شمیرانات شده و مطابق معهود بعوض اینکه بطرف دست چپ خود پیچیده و بطرف شهر سرازیر گردد بالعکس بطرف دست راست پیچیده و بسوی قلعهک و شمیرانات سر بالا حرکت نمود .

جوان دهاتی که تا این دقیقه با افکاری خوش مشغول صحبت های شیرین بود مانند اینکه به او بوسیله قواء ما وراء طبیعت الهام شده باشد مضطرب و نگران شده و حالات روحی او که خبر از یک طوفان درونی میداد با یک التهاب مخصوصی چاره ای جز سکوت و خاموشی نداشت .

بعد از دقایقی اتومبیل ما از جاده قلعهک منحرف شده و بطرف جاده سلطنت آباد سرازیر شد و نزدیک عمارت سلطنت آباد در کنار جوی آبی در مقابل یک افسر ارشد نظامی که دو را دور او گروهی نظامی مسلح به حالت انتظار ایستاده بودند توقف نمود .

مسافری اتومبیل یکایک پیاده شده و یکی از پاسبان ها که سمت او ارشد از دیگران بود پاکتی لاک و مهر شده بدست افسر ارشد نظامی داده و با دست خود نیز جوان دهاتی را ارائه داد و سپس با حالت خبردار و ادب قدمی دورتر از افسر ارشد ایستاد .

افسر نظامی پاکت را باز نموده و محتویات آنرا خوانده و سپس با یک لحن آرام و ملایمی رو را بطرف جوان دهاتی نموده اظهار داشت که بموجب این امریه باید اعدام شود و هر گونه وصیت و تقاضائی دارد بنماید که در حدود امکان انجام شود برای اینکه تا پنج دقیقه دیگر باید امریه اجرا شود .

بیان این مطلب از طرف افسر ارشد نظامی مانند یک جرقه الکتریکی سرتاپای جوان دهاتی را تکان داده و پس از این که چند کلمه با حالت یأس و نومیدی تمجیح نمود اظهار داشت که ممکن است در شخصیت او اشتباه شده باشد .

منهم که در کنار جوی آب با حالت حیرت و تعجب ایستاده و از مقدرات

خود نالان و شاکی بودم که چرا یک چنین مأموریتی و نظاره و مشاهده این جنایات بمن مراجعه شده با خود فکر می نمودم و از خود می پرسیدیم که مبادا در شخصیت این جوان دهاتی اشتباه شده باشد. برای اینکه وضعیت ظاهری او حکایت می نمود که نه در جزو رجال بارز و برجسته بوده و نه جزو زمامداران وقت بود که از کنه سیاست شاه مطلع و آگاه باشد و از بین بردن او سیاست مخصوصی داشته باشد و نه اینکه از کسانی است که وجود او برای شاه سابق خطرناک تشخیص شده باشد - چند دقیقه در این افکار متشتت بودم و از طرفی الحاح و اصرار جوان دهاتی هم منتج نتیجه نشد.

پس از اینکه جوان دهاتی مایوس شد تقاضا نمود که دو رکعت نماز صبح بخواند و پس از انجام دو رکعت فریضه صبح دست در جیب خود نموده و مبلغ پنج ریال دارائی خود را بیرون آورده و بیکی از پاسبانهها داده وصیت نمود که این مبلغ را خرما خریده و برای آمرزش روح او بین فقرا تقسیم نمایند.

مشاهده این اوضاع رقت بار قوای جسمانی مرا تحلیل برده و دیگر قادر بایستادن بروی پاهای خود نبوده و گوئی که این جریانات برای خود من و سرنوشت من میباشد. در این موقع هوا کم کم روشن و صبح صادق برخلاف اعمال بشری که تمامش کاذب و دورویی است طلوع نمود. یکمرتبه صدای شلیک سربازان که بر روی جوان دهاتی خالی نمودند مرا از خود بیخود نمود و وقتی چشم گشودم مجدداً خود را در اطاق افسر کشیک زندان دیدم که عده ای دورو بر من جمع شده و رقت قلب و احساسات رقیق مرا توبیخ و ملامت می نمودند.

بعد از یکی دو ساعت افسر کشیک تقاضا نمود که گواهی مرگ طبیعی جوان دهاتی را امضاء نمایم من از امضاء امتناع نموده و همین مسئله موجب شد که مدت کوتاهی بعد برای همیشه خدمت شهربانی را ترک گویم.

این بود مجملی از بیانات دکتر با شهامت جوان ما در نزد آقای دادستان دیوان کیفر کارمندان دولت که فقط حس کنجکاوی مرا وادار نموده بود که اوراق تحقیقاتی را قرائت نمایم.

حس کاوش و تحقیقات در اطراف هویت این جوان دهاتی مرا رنجه میداشت بالاخره پس از تحقیقات معلوم شد که این جوان دهاتی بدواً متجاوز از ده

ماه محبوس و زندانی بود از اهالی مازندران بوده و در جزو هزاران مازندرانی که هر ساله از مازندران آورده و در کنج زندان جان می سپردند میباشد .

اواخر تابستان سال گذشته برای چند روز بمنظور تکمیل تحقیقات خود بمازندران سفری نموده و معلوم شد که این جوان دهاتی از اهالی و مردم اطراف بابل بوده که دارای مادر و زن و دو نفر اولاد میباشد ، بعضی ها نام او را جواد و برخی هم علی می نامیدند .

در دوره شاه سابق از ظلم و جور کار پردازها و مأمورین املاک به تنگ آمده و قصد تظلم و شکایت بشاه سابق را داشت . در پی فرصت بود که عریضه خود را شخصاً بشاه سابق تقدیم دارد و چون میدانست که با و اجازه نخواهند داد که شخصاً بشاه سابق نزدیک شده تا بتواند عریضه تظلم و شکایت خود را تقدیم دارد ، لذا زمانیکه شاه سابق بمازندران مسافرت نمود روزی مأمورین نگهبانی را اغفال نموده و از راه آب وارد کاخ سلطنتی شده و برای اینکه مأمورین متعرض او نشوند بالای یکی از درختهای کاخ پنهان میشود . موقعیکه شاه سابق از کنار درخت میگذرد جوان دهاتی ساده لوح خود را از درخت بزمین پرتاب نمود و بمنظور افتادن بقدامهای شاه سابق بطرف او می رود .

نابغه عظیم الشان از این وضعیت متوحش شد و بتصور اینکه جوان دهاتی قصد سوئی را نسبت با و دارد صلاح و مقتضی دانست که فرار نماید - و لذا شاه سابق در حالیکه فرار می نمود ضمناً فریاد و امر میدهد که این شخص را توقیف و او را کاوش نمایند .

بعد از چند دقیقه بعرض شاه سابق میرسد که جوان دهاتی فاقد هرگونه بوده و جز پاکت شکات و تظلم از مأمورین و کار پردازان چیز دیگری باخود نداشته است .

شاه سابق متقاعد نشده و بگمان اینکه بر علیه او توطئه ترتیب داده شده است جوان را شخصاً احضار و در حضور خودش تحقیقات و کاوش تکرار میشود .

چون صدق عرایض متملقین و چاپلوسان بر او ثابت و مسلم شده و بی گناهی جوان هم محرز میگردد فقط و فقط برای جلوگیری از تکرار و نظائر این حوادث و فقط برای اینکه عمل این جوان دهاتی موجب نگرانی خاطر ملوکانه شده بود دستور بزندانی و توقیف نمودن جوان میدهد .

عاقبت او را هم اجمالاً بنظر خوانندگان رسانیدم که صبح یکی از روزهای اسفند 1317 در سلطنت آباد اعدام و مدفن او هم یکی از گودال های اطراف سلطنت آباد گردید . « (1)

چگونه مردم را به بیگاری میگرفتند؟

دکتر بریمانی درباره به بیگاری گرفتن کارگران در صفحه 73 چنین نوشته است :

« در شهر و بیرون شهر ساری عده ای از روستائیان بالباس های پاره مشغول ساختن خانه های روستائی بودند . هر روز بر شماره این ساختمانها افزوده میگشت این ساختمانها هم تنها با دست این روستائیان که فقط بایستی در مزارع کار کنند ساخته میشد ، آنها را مجبور میکردند که دست از کشت و کار بردارند و برای خاطر شاه گل و زنبه بکشند ، اگر کسی از میان آنها امتناع می ورزید به فجیع ترین وضعی مجازات میشد ، آنها را با شلاق و چوب بکار وادار میکردند . اتومبیلی جلوی یکی از این ساختمانها ایستاد . رئیس از آن پائین آمد . در اینجا عمارت بزرگی ساخته میشد ، عده بسیاری از روستائیان در اینجا کار میکردند . اینها در هنگام حمل گل و آجر خیلی بزحمت می افتادند . در این هنگام رئیس چشمش بدونفر از روستائیان افتاد که زنبه می کشیدند ، ولی بقدری آهسته راه می رفتند که گوئی دو مرده باری را میبرند رئیس عصبانی شد و آنها را صدا کرد . این دو نفر روستائی همین که او را دیدند کمی بخود فشار داده زنبه را بطرف رئیس آوردند .

رئیس رو بآنها کرد گفت : پدرسوخته ها ! این چه وضع کار کردن است !

مگر جان ندارید ؟ یکی از آن دو نفر که پیر مرد بیجانی بود پاسخ داد : جناب رئیس من مریضم .

افشارطوس با خشم زیادی گفت : بدرک و باسفل که مریضی - مریض هستی یا نیستی باید اینجا کار بکنی ، برای من فرق ندارد کسیکه اینجا کار نکند پدرش را می سوزانم .

پیر مرد نگاه معصوم خود را بر رئیس دوخته گفت : جناب رئیس الان سه

ص: 99

1- این فاجعه در کتاب آرزو نوشته عباس میرزا اسکندری هم ذکر گردیده منتها قسمت آخر آن که پور رضا شخصاً درباره هویت مقتول تحقیق نموده است در کتاب آرزو دیده نمیشود .

روز است که چیزی نخورده ام باید بمن غذا بدهید تا کار کنم ... آدمیکه عملگی میکند و باید زنبه های سنگین را اینطرف و آنطرف ببرد باید غذا بخورد شکمش باید سیر شود ، والا کاری نمیتواند بکند . قربان الان سه روز است که نه بما پول میدهند نه غذا .

رئیس بیشتر خشمگین شده گفت : خفه شو مرد که احمق ... دروغ گو ... یا الله برو کار کن ! روستائی دوباره بر رئیس نگاه کرده ایستاد ، زیرا دیگر در خود قدرت حرکت نمیدید .

رئیس املاک چنان عصبانی شد که جلو آمده چنان لگد محکمی بشکم پیر مردم نواخت که او را از پشت بزمین افکند ...

در این موقع مباشر ساختمان رسید ، رئیس باو گفت : باید از این پدر سوخته ها که خود را بمردگی و بیچارگی می زنند کار کشید ، اگر یکدفعه دیگر در کارت سستی بینم فوری مجازاتت خواهم کرد . این پدر سوخته که خود را بمردگی زده بردار ببر با آن رفیقش آنقدر شلاق بزن تا حالشان بجا بیاید . از این دو نفر بیش از دیگران کار بکش تا آدم شوند . این دهاتیها جنساً آدمهای تبیل و بیکاره اند ، جز خوردن و خوابیدن کاری از دستشان بر نمی آید ...

مباشر گفت : قربان اطاعت میشود .

- در اینجا چند نفر کار میکنند ؟

- قربان در حدود دویست نفر .

روزی چند ساعت از اینها کار میکشی ؟

- قربان روزی دوازده ساعت .

افشارطوسی باکمال تعجب پرسید دوازده ساعت ! مگر با روزی 12 ساعت این ساختمان درست میشود ؟ پس این است که ساختمان تا بحال نیمه کاره مانده است چندروز است که دست بکار شدی ؟

- قربان ده روز است .

- این ساختمان میبایستی بیست روزه تمام شود ، کار را روزی چهارده ساعت تا 16 ساعت بکن ! از این پدر سوخته ها کار بکش ، این ساختمان باید در ظرف 20 روز تمام شود .

در این هنگام رئیس بطرف اتومبیل برگشته سوار شد و بسوی کیاکالا

حرکت کرد .

فجایع دیگر

اشاره

به باد رفت سر شمع و همچنان میگفت

که فکر مردم هستی به باد داده کنید

درباره فجایع و جنایاتی که در زمان رضاشاه صورت گرفته و تصرف املاک و اموال مردم داستانهای زیاد شنیده ام که همه مردم مازندران نمونه هائی از آن را بچشم دیده و یا بتواتر شنیده اند .

نویسنده در سه دوره که نماینده مجلس بود همه ساله از 29 فروردین تا 13 فرودین را به مازندران مسافرت و در 5 کیلومتری شاهی در قریه متونه کلا- که خرده مالک و قسمتی از آن متعلق بورثه علی آبادی بود میرفتم و مهمان پروفیسور هادی علی آبادی وکیل پایه یکم دادگستری بودم و غالباً در اطراف دوره تصاحب املاک صحبت بمیان می آمد . البته از وقایعی که شهرت داشت اگر جمع آوری شود کتابها تدوین خواهد گردید . در یکی از زمستانها که رضاشاه بمازنداران مسافرت کرده بود قرار بود که یک روز در بابل توقف نموده سپس بمسافرت ادامه دهد .

بسیاری از مردم که املاک آنها بوسیله اداره املاک تصرف شده بود دیگر ممر معاشی نداشتند ناچار به تکدی در شهر و یلان و سرگردان می گشتند بطوری که در هر نقطه از شهر تعدادی زیاد گدا با لباس مندرس مشغول تکدی بودند .

شهردار و حاکم شهر از نظر اینکه هنگام ورود رضاشاه بشهر مواجه با اینهمه سائل نشود دستور دادند که تمام آنها را جمع آوری و در حمام های عمومی نگاهداری نمایند تا رضاشاه از شهر خارج شود . شهرداری بکمک شهربانی تمام متکدیان را جمع آوری و در حمام های عمومی محبوس نمودند و در حمام ها از بیرون قفل نمودند .

قبلاً طبق برنامه تنظیمی قرار بود که رضاشاه بیش از یک روز و یک شب در شهر توقف نکند . اتفاقاً بارندگی شدید شد و شاه تصمیم گرفت تا بارندگی ادامه دارد در آنجا بماند شاه سه روز و سه شب در قصر سلطنتی توقف نمود .

پس از رفتن شاه در هر حمامی را که باز کردند تعدادی بواسطه نرسیدن

غذا و نبودن هوا از گرسنگی مرده یا خفه شده بودند که مجموعاً تلفات به شصت هفتاد نفر رسیده بود .

رضا خان از دوران کودکی و سربازی بقدری تهیدستی و رنج و سختی را کشیده بود که عقده روانی و بیماری پیدا کرده بود و همین که بمقاماتی رسید شروع به جمع آوری ثروت کرد بطوری مبتلا به این بیماری شده بود که بحد جنون کشیده شده بود و هیچگونه علاجی نداشت و هر چه بر مکت خود می افزود ، حریص تر میگردید و اگر چند سال دیگر سلطنتش دوام پیدا میکرد دیگر برای هیچکس ملکی و تمولی باقی نمیگذاشت . بعضی از دوستان او که متوجه این غریزه او شده بودند از باب خیر خواهی با و تذکر میدادند و ظاهراً برای خوش آیند آنها قبول میکرد ولی در باطن نه تنها کمترین اثری نداشت بلکه او را حریص تر میکرد که بجمع آوری ثروت تلاش بیشتر نماید حکایت ذیل که از کتاب رضاشاه گردآورده نعمت الله مهرخواه بسال 1325 در تهران بچاپ رسیده بهترین معرف روحیه و عمل رضاخان سردار سپه است .

سرلشکر انصاری و شاه سابق

« یکروز در زمان ریاست وزرائی شاه سابق که سرلشکر انصاری حاکم تهران بوده است غفلتاً وارد خانه شاه سابق میشود . در آنجا یکنفر افسر از بستگان شاه که فرمانفرمای مازندران شده بود و یکنفر از رجال کهنه و وزیران قدیم بوده و یکنفر سیدی که محرر یکی از محاضر آن دوره بوده است رئیس الوزراء را احاطه و اوراق و اسنادی را بایشان ارائه می دادند ، ورود سرلشکر انصاری سبب میشود که کاغذها را جمع و قضیه را از ایشان مستور می نمایند . اما سید محرر که از اصل موضوع بی خبر و سرلشکر انصاری را یکی از محارم رئیس الوزراء میدانسته برای ابراز حسن خدمت اسرار را نزد ایشان فاش میسازد : (فدوی خدمت بزرگی را انجام میدهم و سه دانگ از یک ملک بسیار مهمی را که آقای الملک برای حضرت اشرف پیدا کرده میخواهم قباله آن را تنظیم کنم و شرح مبسوطی راجع به اهمیت ملک و اشکالات موجوده معامله آن بیان مینماید .)

سرلشکر انصاری که دارای یک سلسله افکار بلندی بوده که میخواسته

است در سایه این نهضت و در پرتو اقتدار آن مرد انجام دهد مبهوت شده و بخود نگارنده اظهار داشت که آن شب را تا صبح نخواستیم و چون رئیس الوز را همه روزه ساعت پنج صبح قبل از هر کاری به وزارت جنگ می رفته و به امورات آنجا رسیدگی میکرد است ، ایشان قبل از ورود او در وزارت جنگ حاضر میشود . رئیس الوزراء با حالت تعجب می پرسد چه اتفاقی افتاده که باین زودی اینجا آمده ای ؟ ایشان جواب میدهد بزرگترین اتفاقی که تا دیروز انتظار آنرا نداشتم . رئیس الوزراء با نهایت نگرانی می پرسد قضیه چیست ؟ سرلشکری انصاری جواب میدهد : مگر تو چند شب قبل وزراء و رجال و رؤسای ایلات و شاهزادگان سابق را فحش نمیدادی و ملامت نمیکردی که اینان بمحض رسیدن به یک حکومت یا ریاستی اول شروع به چپاول و یغمای مردم نموده و سپس مقداری املاک خریدار و بعد با ارتکاب بانواع علاقه و ملک مجاورین خود را از دست اندازی و بجای انجام وظایف خویش به توسعه املاک خود می پردازند . مگر ماها دور هم نشستیم و تصمیم نگرفتیم که با بدست گرفتن مقامات موثر مملکتی ریشه بیدادگری آنها را قطع و کشور را بطرف سعادت سوق دهیم . مگر نه اینکه تو میخواهی از این مقام که داری بالاتر بروی و در حقیقت صاحب این مملکت بشوی ؟ می پرسد مگر چه شده است ؟ جواب میدهد اگر تو بهمین سه دانگ ملک قناعت میکردی من با عدم بضاعت خویش حاضر بودم خانه خود را فروخته آن سه دانگ دیگر را هم خریداری و تقدیم تو کنم که رئیس مملکت یک محلی برای استراحت خویش داشته باشد ...

ولی ... ولی میدانم و یقین دارم همین که این سه دانگ را برای تو خریدند فردا در صدد خرید سه دانگ دیگر برآمده بعد آن قریه بالادست و سپس آن دهکده زیردست و چندی بعد آن قصبه مجاور و بالاخره هر روز میخواهی به بسط و توسعه املاک اختصاصی خود پرداخته (نه شما بلای جان مردم می شوی بلکه مملکت داری نیز از دست خواهد رفت) چون چنین است امروز آمده ام با تو خداحافظی کنم . سردار سپه لحظه ای در فکر فرو رفته و آنگاه سر را بلند نموده و دست انداخت صورت سرلشکر انصاری را بوسید و بوی میگوید این مرد که الان قباله را می آورد که بمن بدهد تو خودت مأمور هستی آن اوراق را گرفته و پاره و یا آنمرد که را از تهران بیرون کنی و باو امر نمائی که دیگر حق نداری از مازندران

بطهران مراجعت کنی و تو مرا از خواب غفلت بیدار کردی .. »

نیز آورده اند : که برای ساختمان یکی از قصور سلطنتی و یا هتلهای شمال رئیس اداره املاک از فخارها تعهد گرفته بود که تا فلان روز فلان تعداد آجر تحویل دهند . اتفاقاً بارندگی های پی در پی مانع شده که خشت ها خشک شده بتوان بکوره ها منتقل نمود فقط کوره پزها توانسته بودند مقداری آجر را تحویل دهند . رئیس املاک کوره پزها را احضار نموده و از آنان مؤاخذه نمود که چرا بتعهدات خود عمل نکرده و آجر تحویل نداده اید . در جواب گفتند که بارندگی های پی در پی مانع شد که بتوان تعداد تعهد شده تحویل گردد . رئیس املاک در خشم شد و دستور داد که مجازات بدقولی شما اینست که یک شب شما را در یکی از کوره هائی که آجر آن تازه خالی شده محبوس نمایند و همگی آنان را در یک کوره ای که دو ساعت قبل آجر آنرا خالی کرده بودند محبوس نموده در کوره را آجر چین نمودند .

صبح که رفتند در کوره را باز کردند همگی سوخته بودند .

با این کیفیت قصور سلطنتی و یا هتل های مجلل شمال ساخته شده است .

در کتاب « قیام عظیم اسلامی » نوشته حاج میرزا ابوالحسن خلعت بری قاضی بازنشسته دادگستری درباره ریشه کن ساختن رجال مازندران و تنکابن و گیلان و ضبط املاک آنها در صفحه 268 - 269 چنین نوشته است :

« در سال 1311 شمسی بدستور انگلیسی ها و بفرمان رضاشاه پهلوی همه دستگیر و زندانی و به قصر قجر تهران اعزام و سپس املاک همه مردم شمال از علماء و رجال و کشاورزان و املاک مرحوم سپهسالار اعظم بطور کلی غصب و تصرف شد وعده ای از بزرگان مسلمان مشروطیت تنکابن از علماء مانند شیخ نورالدین و آیت الله (حاج مجتهد) مرحوم حاج میرزا یحیی مجتهد تنکابنی رئیس حوزه علمیه محال ثلاث تنکابن و مانند عباس آقای منتظم الملک وزیر و مرحوم عبدالله ضیغم الممالک و فرج الله ساعد الممالک و غلامحسین نصرت نظام و عنایت الله ناصر تاش و عباس خان نکوئی بهادر نظام خلعت بری و عده ای از بازرگانان مالک

و کشاورز منطقه تنکابن و کجور و رودسر و علماء آن منطقه همه دستگیر و تبعید گردیدند . مرحوم شیخ نورالدین مجتهد تنکابنی (1) بزرگ مرد دین و سیاست رفیق مرحوم مدرس و مرحوم حکیم و فیلسوف و استاد بی نظیر عصر خود یعنی میرزا محمد طاهر تنکابنی و غیره هم به کاشان تبعید شدند - مرحوم میرزا طاهر تنکابنی استاد علوم حکمت و فلسفه و استاد فروغی ذکاء الملک و اکثر دانشمندان آن زمان بوده است مؤلف کتاب هم در سال 1311 شمسی با کاروان اسیران خاندان علماء اعلام تنکابن توقیف و دستگیر و به تهران و سپس بکاشان تبعید شدیم ...» (2)

میرزا طاهر تنکابنی

میرزا طاهر تنکابنی فیلسوف معروف قرن اخیر که یک دوره هم در اوایل مشروطیت بنمایندهای مجلس انتخاب شده بود و مدتی هم از قضات عالی مقام دیوان عالی کشور بوده بجرم داشتن مختصر علاقه ملکی در مازندران و حاضر نشدن به واگذار نمودن آن به رضا شاه مدتها گرفتار و در بدر در نقاط مختلف بوده است .

استاد محیط طباطبائی محقق معروف درباره میرزا طاهر تنکابنی مقاله ای در روزنامه اطلاعات مورخ 19 آبانماه 1320 نوشته که چگونگی زندگی این یگانه فیلسوف عصر را برای مختصر علاقه ملکی موروثی در تنکابن داشته بر باد داده و تاچه حد با وظلم فاحش و ستم روا داشته اند . اینک عین مقاله مذکور :

فراموش شدگان

در میان اینهمه فریادهائی که برای دادخواهی و داد جوئی از گوشه و کنار مملکت بگوش دولت و ملت میرسد آیا کسی تا امروز بیاد میرزا طاهر تنکابنی فیلسوف نامی وطن بوده و از این مرد بزرگ ستمدیده در دستگاه عدل و قانون نامی در میان آمده است!؟

من وقتی در لایحه تصویب شده اعتبارات که بمنزله آخرین نفس مجلس دوازدهم بشمار می آمد نام ورثه مرحوم علی اکبر داور و ورثه کیخسرو شاهرخ را دیدم که بنام هر یک مبلغی از خزانه کشور حقوق منظور شده و آن را همچون پاداشی در ازای خدمات ایشان بقلم آورده اند ناگهان بیاد دهها بلکه صدها

ص: 105

1- شیخ نورالدین پدر دکتر محمدخان خلعت بری میباشد .

2- مؤلف حاج میرزا ابوالحسن خلعت بری والد آقای دکتر ایرج خلعت بری جراح معروف مغز و اعصاب میباشد .

خانواده‌ها افتادم که در راه خدمت بمملکت و ملت بذل جان و مال نمودند و امروز کسی نامی هم از ایشان نمی‌برد .

اکنون در صدد آن نیستم داستان فداکاری جوانمردانی که در راه مشروطیت و برقراری حریت و مطالبه حق و عدالت جان سپرده‌اند در اینجا ذکر کنم و از یکسو خشم معدودی و از سوی دیگر اندوه و حزن گروهی را برانگیزم و از بازماندگان ایشان کسانی را نام برم که سزاوار یادآوری و مساعدت دولت و ملت می‌باشند .

در اینجا می‌خواهم از استادی نامور و دانشمندی مشهور یادآوری کنم که تا چند سال پیش فضیلتی عصر و داوطلبان نام و کمال بشاگردی او افتخار می‌کردند و در محضر او هنرمندان را قفل خاموشی بر لب و گوش هوش برای استفاده باز بود و اکنون در گوشه فراموشی بیچاره بیمار و زمین‌گیر از خاطره‌ها محو شده است .

ص: 106

آری این استاد بزرگ میرزا طاهر تنکابنی است که عمری را در خدمت حکمت و ادب و حق و قانون گذرانده و همواره با شجاعت و رشادت از علم و عدالت و حکمت و انسانیت مردانه دفاع کرده است .

این شخص بزرگ بگناه تنکابنی بودن از مال و دارائی و مقام و شغل گشت و چون از اظهار حق خودداری نداشت زندان افتاد و از شهری بشهری اسیروار منتقل گشت و در روزگار پیری رنج غربت و آوارگی مزاج توانای او را در هم شکست و چنان دستخوش درد پا و ناخوشی ها گشت که پس از رخصت بازگشت به تهران چند سال است دیگر روی تندرستی و آسایش حال را ندیده است ، مصائب مادی و شدائد عادی شاید روح فیلسوف ما را باندازه تحمل نامالایمات روحی خسته و افسرده نکرده باشدز برا میرزا طاهر از مستشاری دیوان عالی تمیز و دارائی آب و زمین تنکابن جبراً دست برداشت ولی این اتفاقات باندازه کوتاه کردن دست او از تدریس و افاده علمی در حال او موثر نیفتاد چه پس از آن تاریخ بازهم میرزا طاهر را در مدرسه عالی سپهسالار با زبان گویا و قلب توانا سرگرم گفتگو و افاده میدیدیم تا آنکه کاسه های گرمتر از آتش که روزی بنام شاگردی میرزا طاهر کسب و کار و افتخار می کردند این مرد بزرگ را از کار تدریس معقول برکنار ساختند و باین اندازه آزدن خاطر مبارک ایشان راضی نشده بلکه از رفت و آمد میرزا طاهر بمدرسه سپهسالار ممانعت کردند و در نتیجه این بدرفتاری ها روحی را که با مصائب زندگانی همواره در نبرد بود و خستگی را احساس نمی کرد چنان پژمرده و افسرده کردند که در مقابل بیماریهای مختصر دیگر مقاومت نتوانست نماید و اینک چند سال است در خانه همنشین رنج و الم و همدم اندوه و غم است نمیدانم اوضاع زندگانی فیلسوف تنکابنی که ارادتمندانش از بیم ستم پیشگان حتی جرأت اینکه نام او را بطور کامل ببرند نداشتند و از ایشان بصورت میرزا محمدطاهر طبرستانی ذکر می نمودند چه سان میگردد ولی میدانم سال گذشته راضی شد عزیزترین اشیاء جهان یعنی کتابهای گرانبهای خود را ببهای مناسبی در مورد بیع قرار دهند و از قرائن می توان فهمید که زندگی ایشان از چه قرار باید باشد !

پیری و ناتوانی ، تهیدستی و بیدستیاری بیماری و بی درآمدی معلوم است با انسان چه میکند و نتیجه آنها چیست !

دو سال است که ارادتمند آن جناب را زیارت نکرده و همیشه از دوستانی که بحضورشان شرفیاب می شوند احوال پرس می‌کنم و اکنون نمیتوانم پیش بینی کنم تا چه اندازه این اظهارات روح بلند و دل حساس آن مرد بزرگ را آزرده خواهد ساخت .

بهرحال من کاری بتأثیر نیک و بد سخن خود در ایشان ندارم و وظیفه ای که در مقابل وجدان و علم برعهده دارم انجام میدهم و امیدوارم اولیای امور و سران ملک و ملت نظر هئیت دولت را بقضایای مربوط بمیرزا طاهر پیش از فوت وقت و فرصت جبران بطور مؤثر جلب کنند تا قرار آسایش حال ایشان از لحاظ مادی و معنوی در اسرع اوقات داده شود .

این اقدام قلوب هزاران فردی را که در راه علم و ادب امروز بنام نویسنده و حکیم و معلم و محصل قدم میگذارند شاد خواهد نمود و هر یک بنوبه خود خواهند دانست تحمل زحمات در راه علم و حکمت و حق و انسانیت دیر یا زود نتیجه رضایت بخشی خواهد بخشید .

در خاتمه نظر جناب آقای وزیر فرهنگ را خصوصاً باین نکته متوجه میسازد که رعایت حال فیلسوف تنکابنی از هر تألیف و ترجمه برای کشور لازمتر است زیرا با از دست دادن چنین مرد بزرگی دیگر نمیتوان نظیر او را باین زودیهها بدست آورد .

نقل از شماره 6750 روزنامه ایران مورخ شنبه 15 آذرماه 1321

ضایعه بزرگ عالم ادب

طبق اطلاع که روز گذشته بداره رسید دانشمندی نظیر و فیلسوف عالی مقام حضرت علامه آقای طاهر طبرسی تنکابنی که از اجله علمای اسلام و از بزرگترین دانشمندان ایران بودند با مداد روز گذشته جهان فانی را بدرود گفته و برحمت ایزدی پیوستند . مراسم تشییع جنازه آن مرحوم امروز ساعت 10 صبح از مدرسه عالی سپهسالار بعمل خواهد آمد .

سپس روزنامه ایران شرحی مفصلی درباره مقام شامخ فضلی و ملکات عالی اخلاقی مرحوم علامه تحریر و درج نموده بود .

*

درباره شکایات مالکینی که املاک آنها بعنف از آنها گرفته شده و اگر

ص: 108

صاحبان آن املاک شکایت میکردند بزندان میافتادند و یا معدوم میشدند مفصلاً در این جلد بحث شده است . اینک برای تأیید مطالب مزبور و رؤسای شهربانی مقاله ای محسن صدر (صدر الاشراف) وزیر دادگستری دوره رضاشاه (1) در سالنامه دنیا نوشته است که ذیلاً نقل میگردد . ضمناً باید متذکر شد که مقاله مزبور در دوران محمدرضا شاه نوشته شده و در آرموق صدر مصدر کار بوده و قطعاً تمام حقایق را عریان و بی پرده نوشته و محافظه کاری کرده است معهداً قسمتی از فجایع تصرف املاک مردم را برملا ساخته است .

شهربانی سرلشکر آیرم و شهربانی سرپاس مختار

« یکی از مشکلات غیر قابل حل در زمان رضاشاه پهلوی نفوذ خارق العاده رؤساء شهربانی بود . در عهد سلطنت آن پادشاه اول سرتیپ محمدخان در گاهی بعد سرلشکر محمد حسین خان آیرم و بعد از او سر پاس مختار دارای قدرت زیادی بودند که کسی جلودارشان نبود و رویهمرفته در میان این سه نفر از همه زبردست تر و پشت هم انداز تر و بی باک تر سرلشکر آیرم بود . اینکه میگویم مشکل لاینحل برای آنست که دو علت اساسی وجود داشت یکی سوءظن و حزم و احتیاط که هر پادشاه برای پایه گذاری تحکیم مبانی سلطنت خود و اعقاب خود که شاه فقیده هم از این اصل کلی مستثنی نبود نسبت به جامعه داشتند با این تفاوت که بسیاری از سلاطین گذشته سوء ظن آنها با قساوت و بی رحمی خارق العاده توأم بود که از کشتن برادر و خواهر و اولاد خود نیز مضایقه نداشتند چنانکه تاریخ نشان میدهد .

و اما رضاشاه قساوت نداشت (!؟) و البته در مواردی که سیاست و انتظام امور مملکتی ایجاب میکرد شدت عمل بنحج میداد مخصوصاً در موارد جاسوسی بفتح خارجیها که بهیچوجه گذشت و اغماض نداشت .

علت دوم حب جاه و نفوذ بی حد و حصر اشخاص کم ظرف و بی اعتنا بعواقب امور و مغرور که بریاست شهربانی منصوب میشدند و برای بسط قدرت

ص: 109

1- درباره سوابق صدر الاشراف که مستنطق باغشاه بوده مطالب بسیاری گفته اند . حتی در دوره چهاردهم که بسمت نخست وزیر بمجلس معرفی شده سوابق وی هم در مجلس و هم در مطبوعات منعکس و یادآور شده است .

و نفوذ خود شاه را در محاصره قرار میدادند باین ترتیب که هر روز بوسائلی سوء ظن شاه را نسبت بمردم بیشتر و جاسوسی را با تهمت و افترا باشخاصی که نسبت بآنهاغرض داشتند بلکه گاهی بیغرضانه هم اشخاص را مورد تهمت و افترا قرار میدادند تا حلقه محاصره شاه را تنگتر و خود را مقرب تر کنند و نه تنها روساء شهربانی برای اشخاص دام میگستردند بلکه بعضی مأمورین دیگر هم برای جلب توجه مقامات عالیه این رویه جنایت را داشتند چنانکه یکدفعه برای خود من رویداد که آنرا بعد مینویسم .

البته من وامثال من اگر شغل مهمی مانند وزارت داشتیم آنقد مشغول کار خود بودیم که از هزارها وقایع یکی را مطلع نمیشدیم و اگر بیکار بودیم از سایه خود اجتناب داشتیم تا چه رسد بملاقات اشخاص و مذاکره وقایع مگر گاهی بطور اتفاق مطلع میشدیم که از آن جمله است این جریان :

یک روز تعطیل من با داور که وزیر دارائی بود قرار داده بودیم برای بودجه وزارت دادگستری بمنزل او بروم و در آنجا اختلافات خود را راجع به بودجه رفع کنیم . من وقتی بمنزل داور رفتم آیرم رئیس کل شهربانی آنجا بود و از هنرهای خود این حکایت را برای ما نقل کرد :

میگفت : چند روز قبل اعلیحضرت همایونی مرا احضار کرده بعد از شرفیابی با خاطری فوق العاده متغیر پاکتی بدست من دادند ، پاکت را از نظر گذراندیم معلوم شد از بابل فرستاده شده بود و استامپ پستخانه بابل روی تمبر پاکت ممهور بود . پاکت را گشودم داخل پاکت نامه بود بدون امضاء که هزاران فحش و ناسزا باعلیحضرت داده بودند .

نامه را بسرعت خواندم . رنگ صورتم تغییر کرد و از شدت نگرانی بی اختیار لرزه بر اندامم افتاد . سر را بلند کردم اعلیحضرت به صورتم خیره بودند و لحظه ای بعد سکوت را شکسته فرمودند : آیرم عامل کشف این نامه را که چه شخصی نوشته از تو میخواهم !

تعظیم کرده عرض کردم اطاعت میکنم الساعه در پی کشف صاحب نامه میروم و پد او را می سوزانم ؛ بلافاصله اجازه مرخصی طلبیده بیرون آمدم و از قصر همایونی یکسر عازم مازندران و شهر بابل شدم . در طول راه مندرجات نامه را مورد دقت قرار دادم اولاً به جان هر دو شما مثل اینکه به من الهام شده باشد

پی بردم این نامه در بابل نوشته نشده و برای پیگم کردن به پست بابل داده اند . ثانیاً دقت در خط نامه کردم و حدس زدم که این نامه بدست یکنفر شاگرد مدرسه در حدود دوازده سیزده ساله نوشته شده زیرا از نپختگی خط معلوم بود نویسنده مبتدی است از اینجهت وقتی بدروازه شاهی رسیدم به شوفر امر کردم بجای راه بابل راه ساری را پیش گیرد . ساعتی بعد وارد ساری شدم و یکسر بمدارس پسرانه پهلوی و سیروس رفتم محصلین این دو مدرسه را یک یک خواسته کلماتی که در آن نامه بود دیکته کردم و آنها نوشتند . هر چه امتحان میکردم به حدس خود نا امید میشدم یکی ، دوتا ، ده تا ، بیست تا از شاگردان یک یک نوشته و ابدأ خط آنها با خط نامه تطبیق نمیکرد . داشتم بکلی مأیوس میشدم و تصمیم گرفته بودم مدرسه را ترک نمایم که فکری بخاطرم رسید از مدیر مدرسه پرسیدم در این شهر مدرسه متوسطه هم وجود دارد ؟ جواب داده شد خود را به محل مدرسه متوسطه که اتفاقاً در همان محل دبستان بود رساندم و همان عملی را که در دو دبستان کرده بودم در بین شاگردان متوسطه تکرار کردم و یک یک آنها را خواسته و مطالبی را دیکته بآنها کردم تا اینکه یکی از محصلین وقتی شروع بنوشتن کرد مخصوصاً وقتی جملاتی را که در آن نامه بود با و گفتم که بنویسد رنگ او تغییر کرد و اگر چه سعی کرد شیوه خط را تغییر دهد ولی کلماتی که نوشت با کلمات نامه شبیه بود !. من او را بلافاصله باخود بطرف محل اداره شهربانی ساری بردم و شروع باستنطاق کردم و نامه را هم با و نشان دادم و او بدون معطلی اقرار کرد که این نامه را من بدستور عمو و دائی خود نوشتم . فوراً دستور دادم عمو و دائی او را که اتفاقاً از خوانین مازندران بودند احضار کنند ، احضار کردند و با آن محصل روپرو کردم ، مجال انکار برای آنان نبود و معلوم شد سه نفر دیگر هم شریک در این امر بوده اند ، من هر سه نفر را دست بسته با خود بتهران آوردم و درست سه روز بعد که البته دیروز باشد جریان قضیه را بحضور اعلیحضرت عرض کردم .

سرلشکر آیرم بقدری با قیافه حق بجانب ماجرا را برای من و داور حکایت نمود که جریان مثل پرده سینما از جلوی چشمان ما میگذشت ، ساعتی بعد آیرم خانه داور را ترک نمود ، من از روی سادگی خود حرفهای او را باور کردم ولی داور که بیش از من باحوال سرلشکر آیرم مطلع بود با تبسم گفت : به کسی نگوئید ولی بدانید تمام اینها ساخته های خود این شخص است که با چند نفر بیچاره

مازندرانی غرض و طمع دارد و نامه را خود او واداشته بنویسند و در صندوق پست بابل بیندازند و این تحقیقات و اقرار از آن محصل بیچاره و عمو ودائی دروغ است و فقط معلوم نیست این بیچاره های مازندرانی تاکی باید در حبس بمانند ؟

اینکه میگویم آیرم زبردست تر از همردیفان خود بود از این قضیه که من گرفتار آن شدم معلوم میشود . آیرم رئیس شهربانی بود و سرلشکر بوذرجمهری شهردار تهران و تمام معاملات ملکی و اداره املاک اختصاصی و ساختمانهای اعلیحضرت بتصدی بوذرجمهری بود و تقریبی بشاه داشت . آیرم با و حسد میورزید و میخواست او را از میدان دور کند . یک روز بمن نامه بی امضاء رسید که چند هزار خروار گندم مخلوط با آشغال که شصت درصد آن گندم است شهرداری میخواهد آنها را بعنوان آشغال خرواری دو تومان بفروشد . من رئیس اداره تفتیش مملکتی را خواستم و نامه را با و دادم و گفتم الساعه مأمور بفرستید بروند تحقیق کنند .

رئیس تفتیش مملکتی جوابداد باید یکی دو نفر مأمور تأمینات (آگاهی کارآگاهی) همراه باشند . من با تلفن از سرلشکر آیرم رئیس شهربانی تقاضا کردم دو نفر مأمور تأمینات لازم است بفرستید بوزارت دادگستری که برای مأموریت فوری بروند . پرسید برای چه امری لازم است ؟ گفتم با تلفن نمیتوانم بگویم ! گفتم : من باید بدانم برای چه کاری است ؟ گفتم من وزیر دادگستری هستم مأمور تأمینات را که ضابطین عدلیه هستند برای انجام تحقیقات و کشف موضوعی میخواهم . آیرم گفت : پس در اینصورت شما رئیس دفتر خودتان را بفرستید نزد من و او جریان را بطور شفاهی برای من حکایت کند . من هم یک نفر از اعضای وزارت دادگستری را به شهربانی اعزام داشتم و او مطلب را محرمانه به آیرم گفت . آیرم تلفنی بااطلاع من رساند مأمورین تأمینات حاضر نیستند !

با تعجب پرسیدم یعنی چه این چه جوابی است به من میدهی ؟ گفت : همان است که گفتم ما مأمور نداریم . با اوقات تلخی گوشی تلفن را زمین نهاده برخاسته بطرف دربار رفتم بلافاصله حضور اعلیحضرت بار یافته مطلب را عرض کردم .

رضا شاه پیشخدمت مخصوص را احضار و فرمودند تلفنی بر رئیس نظمیہ اطلاع دهید الان بیاید . من از اطاق اعلیحضرت خارج شدم و در کردور به

سرلشکر آیرم برخوردارم که میرفت شرفیاب شود. گفت یقین شکایت مرا بشاه عرض کردی؟ گفتم بلی با چاپلوسی مفصل گفت این عجله لازم نبود مأمورین تأمینات را حاضر میکردم والان هم حاضرند. باری آیرم شرفیاب شد و پس از اینکه دستور گرفت مأمورین را بوزارت دادگستری فرستاد. اعضاء تفتیش مملکتی باتفاق مأمورین به انبارها رفتند و تصدیق کردند مطلب همانطوریکه در نامه بی امضاء نوشته شده بود صحیح است. چند نفر از مأمورین انبار و اعضای شهرداری که دخالتی در این موضوع داشتند گرفتار و تعقیب شدند.

چند روزی که گذشت فهمیدیم نامه بی امضاء بدستور آیرم که مطلع از این موضوع شده بود بمن نوشته شده و استتکاف او از فرستادن مأمور تأمینات برای آن که من مطلب را بشاه عرض کنم. بالا-خره همانطوریکه آیرم میخواست نتیجه حاصل شد یعنی هم شکستی برای بوذرجمهری بود و هم خاطر شاه از وضع شهرداری و خیانت کاری مطلع شد و شاید حيله های دیگر هم برای از بین بردن بوذرجمهری بکار برده بود که شاه باو بی میل شد و تمام کارهای شمال ساختمانهای سلطنتی را از عهده او خارج و به آیرم تفویض شد ... »

*

پس از از شهریور 1320 صدای مردمی که املاک آنها غصب شده بود توجه عمومی را جلب نمود و چون جبراً از صاحبان املاک اسناد رسمی گرفته شده بود به قلم حقوق دانان مقالات بسیاری در تمام جراید نوشته شد بالاخره موضوع توجه مجلس را جلب کرد که برای برگرداندن این املاک قانون خاصی از مجلس بگذرد تا بتوان آن اسناد رسمی را کان لم یکن دانسته و مالکین بتوانند در دادگاهی مخصوص طرح دعوی نموده و املاک خود را مسترد دارند.

اینک برای نمونه چند مقاله که در این مورد از چند نفر از حقوق دانان و وکلای رسمی معروف در جراید مهم پایتخت منتشر گردیده در زیر نقل مینمائیم.

بحث در قوانین : راجع به املاک واگذاری

*بحث در قوانین : راجع به املاک واگذاری(1)

به قلم لسانی رئیس دیوان جنائی سابق تهران و وکیل پایه 1 دادگستری

هیجده سال تمام یک نفر در اثر استیلاء و قدرتیکه با پول این کشور و افراد این ملت پیدا کرده بوداصل مالکیت را که یکی از اصول مسلمه حکومت های

ص: 113

دموکراسی است از بین برده و در هر شهرستان و استانی که مورد نظر او قرار میگرفت دیگر کسی حق نداشت حتی یک و جب حتی یک و جب ملک مزروعی داشته باشد .

در سنه 1301 و 1302 که این بنده افتخار روزنامه نویسی داشتم صریحاً مینوشتم : آقای سردار سپه قشون برای حفظ امنیت کشور و اعتلای بیرق شیر و خورشید است نه برای بکار بردن جهت استفاده های شخصی .

میگفتم : آقای وزیر جنگ سربازان این کشور از بودجه این مملکت که زارعین و کارگران بدبخت تأمین میکنند حقوق میگیرند افراد آن نیز فرزندان این آب و خاک هستند که نگاهداری این کشور از نسل های گذشته بدست این افراد بودیعت سپرده شده و شما حق ندارید مثل یک فؤدال قرون وسطی برای تأمین آمال و اغراض شخصی آنها را مورد استفاده قرار دهید و اگر چنین شود دیگر وای بر کشور وای بر مردم

این حرفها را گفتم و نوشتم ولی افسوس مشتی مردم استفاده جو و عناصر بی حیثیت و بی علاقه به شئون ملی و اجتماعی دورش را گرفته و نقطه ضعف این شخص را که علاقه بتمول و خودپسندی باشد بزودی پیدا کرده و او را تشویق و ترغیب بتهیه دهات و شهرستانها و آستانها نمودند .

او مشغول شد اطرافیان نیز تاسی کردند برای اینکه بی مانع ورداع موفق بانجام مقاصد سوء خود شوند هر نغمه مخالفی را از بین برده و هر زبان گویائی را قطع کردند .

در هر حال گذشته ها گذشت و من فعلاً در این مقاله قصد ندارم مسببن بدبختی مسئولین حکومت دیکتاتوری گذشته را معرفی کرده پرده جنت مکانی را از صورت عده ای که فعلاً خود را غمخوار ملت و مخالف با حکومت سابق معرفی میکنند بردارم فقط میخواهم بگویم بچه وسیله ممکن است مظالم گذشته جبران گردد و راه جبران آنها چیست ؟

البته تردیدی نیست که قسمت مهم از مظالم گذشته بهیچ وجه قابل جبران نیست - جوانانی که در سیاه چالهای زندان بدست دژخیمان حکومت وقت جان سپرده اند زنده نخواهند شد - افرادی که در گورهای قصر قاجار نور بصر خود را از دست داده اند بینا نمیگردند حیثیت های از دست رفته اعاده نخواهد شد و بالتیجه هیچیک از ضایعات جسمی و معنوی افراد این کشور قابل تدارک نیست .

ونسبت باین قبیل بیدادگری ها خواه ناخواه اشک های گرم و ناله های جان گداز مادران و خواهران داغ دیده روزی مانند صاعقه سهمگین بر سر مسببین و عمال حکومت سابق فرود خواهد آمد .

فقط آنروز است که میتوان گفت فرشته عدالت قلم را در دست گرفته و از این نوع مظالم و بیدادگریها انتقام خواهد کشید .

پس چه مظالمی با وضع فعلی قابل جبران است ؟ فرد روشن و برجسته آن رد کردن املاک مغصوبه مشتی مردم بد بخت و پس دادن وجوهی را که یا از مردم بشکنجه و فشار گرفته شده و یا از بودجه شهرداریها و مخصوصاً شهرداری تهران استفاده گردیده .

ممکن است گفته شود قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت با ملاک و اگذاری در خرداد 1321 یعنی شش ماه قبل وضع شده و چند ماه است دادگاههای مربوطه تشکیل گردیده و قهراً تا کنون قسمت مهم از املاک مردم بآنها رد شده است متأسفانه مجبورم عرض کنم که تا این تاریخ رد محاکم خارج از مرکز حتی یک محاکمه از نظر طولانی بودن تشریفات مقرر در قانون بجریان نیفتاده و در دادگاه نخستین هیئت دادرسی تهران هم یک وجب ملک مورد حکم قطعی واقع نشده یعنی قانون را طوری وضع کرده اند که بالاخره داد مردم بیچاره بجائی نرسیده در اثر طولانی بودن تشریفات خسته شده و پی کار خود بروند .

چون عادت ندارم در کلیات بحث کنم ناچار علل و جهات پیدایش نظریه خود را نوشته سپس راه چاره و علاج را نیز عرض میکنم .

کیست که نمیداند کلیه معاملات شاه سابق فقط و فقط در اثر اعمال شکنجه و فشار و تهدید جانی بوده است ؟

اگر دولت سابق که قانون راجع به دعاوی املاک را پیشنهاد کرده و بتصویب رساند . آیا دولت آقای احمد قوام منکر اعمال فشار میباشند ؟ دفاتر زندان شهربانی تهران و سایر زندانهای کشور و آرشیو اداره شهربانی و دفتر املاک اختصاصی بهترین دلیل و مدرک ناطق برای اثبات این موضوع میباشند .

اگر من صدماتی را که فقط بر سر خانواده فقیه (مرحوم میرزا طاهر تنکابنی) آورده اند بنویسم قطع دارم قسمی ترین قلب متأثر شده و بی اختیار اشک میریزد .

خوانندگان محترم تعجب خواهند کرد و خواهند گفت هیچکس منکر این مطلب نیست چرا در این موضوع بحث و استدلال میشود؟

من هم قبول دارم که همه مردم و حتی دولت سابق و دولت فعلی بخوبی میدانند که تمام معاملات شاه سابق بکره و اجبار و تهدید جانی و شرفی بوده است و آقای آهی وزیر دادگستری سابق که این لایحه را تنظیم و باصرار هر چه تمامتر برای قبول اصلاحات پیشنهاد شده است از طرف نمایندگان مجلس حاضر نشده خودش چندین ماه برای خاتمه و معامله آه در زندان بسر بردند .

پس اشکال کار از کجاست؟ اشکال کار در قانونی است که وضع شده برای اینکه مطلب روشن تر شود ناچارم پنج ماده از قانون مدنی را عیناً نقل کنم .

ماده 190 - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است : 1 - قصد طرفین و رضای آنها 2 - اهمیت طرفین 3 - موضوع معین که مورد معامله باشد 4 - مشروعیت جهت معامله .

ماده 199 - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده 202 - اکراه باعملی حاصل میشود که موثر در هر شخص با شعوری بوده و او را نسبت ب-ج-ان ی-ا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عاده قابل تحمل نباشد . در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد و یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود .

ماده 203 - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود .

ماده 204 - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است .

با مراجعه اجمالی بهر یک از مواد ذکر شده در بالا و در نظر آوردن یک پرده از رفتار مأمورین املاک هر شخص غیر آشنا بقوانین قضائی حکم میکنند که کلیه معاملات شاه سابق طبق مواد نامبرده قانون مدنی باطل و بلااثر است حال ببینیم که قانون راجع بدعاوی املاک واگذاری این معاملات را باطل دانسته یا خیر برای اینکه معلوم شود دولت سابق نظری به حفظ و حمایت قانون مدنی و بالنتیجه اهمیت جانی و مالی نداشته در شماره بعد بحث خواهد شد .

آیا دولت سابق در قانون پیشنهادی بطلان این معاملات را اعلام کرده است یا خیر؟ برای فهم مطلب کافی است که فقط چند سطر زیر قرائت شود.

بندج از ماده 14: چنانچه بهای معامله ملک مورد شکایت بیش از ده هزار ریال باشد و تفاوت مبلغ خریداری با بهای حقیقی تاریخ معامله از یک پنجم کمتر نباشد و در ملک هم احداث ساختمان مهم و یا تغییرات اساسی دیگر داده شده باشد حکم به رد تفاوت بهاء ملك مطابق وضعیت روز انتقال صادر خواهد شد و ملک بملکیت دولت باقی خواهد ماند و اگر تغییر اساسی و ساختمان مهمی در ملک نشده باشد در صورت احراز تفاوت مذکور در بالا بنا بر تقاضای شاکی ملک پس از دریافت بهای پرداخته شده مسترد میگردد و یا حکم پرداخت تفاوت بهاء داده میشود.

با قرائت سطور بالا نظر دولت وقت معلوم میشود که بعد از هزار اما و اگر اثبات تفاوت قیمت واقعی روز معامله را با بهای پرداخته شده بعهد مدعی قرار داده آیا مواد قانون مدنی برای بطلان معاملات شاه سابق کافی نبوده؟ آیا فقط احترام قانون و حکومت قانون نسبت به طبقه سوم این کشور است دولت وقت برای چه این معاملات غیر نافذ را صحیح دانسته ورد املاک را روی قاعده غبن برده است و اگر هم منظور آن بوده که تفاوت قیمت را ملاک کرده و اجبار قرار دهد آیا هیئت دولت نمیدانستند که تفاوت قیمت خریداری با بهاء واقعی تفاوت عجیب و فاحش غیر قابل تصور بوده که اثبات تفاوت قیمت را بعهد مدعی قرار داده و دادگاه را نیز مکلف دانسته است پس از احراز بصور حکم مبادرت نماید.

اگر تردیدی میداشتند بهتر نبود به پروندههای فروش خالصجات دولتی همان پرونده هائیکه حاکی از تقدیم کردن دارائی این کشور بشاه سابق فقط و فقط برای حفظ مسند وزارت چند روزه بوده مراجعه میکردند اینک بنده فقط یک معامله وزارت دارائی را بشاه سابق مینویسم.

دولت در شهرستان گرگان یکصد و بیست و پنج پارچه قریه و قصبه مهم که اغلب آن قراء ششدانگی بوده داشته وزیر دارائی وقت مثل اینکه از کیسه فتوت خود بخشش میکند تمام این 125 پارچه خالصه دولت را فقط و فقط در مقابل هفتاد و پنجهزار تومان بشاه سابق انتقال داده که تنها سه دانگ قصبه مهم گرد کوی و مزارع تابعه آن که از جمله 125 پارچه مورد انتقال بوده بیش از دو

ملیون ونیم ریال یعنی سه برابر وجهی که برای تمام صد و بیست و پنج پارچه داده شده است ارزش داشته و فعلاً دو برابر بهاء ذکر شده قیمت آنست آیا با این کیفیت بازهم دولت تردید در وجود تفاوت فاحش قیمت حقیقی روز معامله با بهاء پرداخته شده داشته که اثبات و احراز آنرا بعهدہ مدعی قرار داده .

آزادی قانون

به قلم مرتضی کشوری وکیل پایه یک دادگستری

نقل از روزنامه ایران مورخ یکشنبه 6 مهرماه 1320

ساکنین ایران در هر نقطه و هر جا فهمیدند که دوره بندگی پایان یافته و آزادی واقعی که اصول حکومت دموکراسی آن را تعریف نموده بدست آمده خوشوقت شدند .

برنامه دولت و نطق های بعضی از نمایندگان و مقالاتی که در جرائد انتشار پیدا کرده بمردم می فهماند که این آزادی و این بیان مثل سابق بازی نیست که فقط روزنامه و مجلس را برای اجرای مقاصد خود و سیله قرار دهند .

دیروز بود که در تمام روزنامه ها و یا نمایندگان در مجلس برای شروع بهر کار مقداری وقت خود را صرف دعا و نیات ذات شاهانه می نمودند و جرائد جملات را با قلم درشت نوشته و در اطراف آن هفته ها قلمفرسائی میکردند و مردم را بیک ایران نوی امیدوار و آبادی و عمران را در سایه توجهات پادشاه سابق گوشزد عالمیان میکردند ولی آیا حقیقت هم چنین بود و آیا حقیقتاً تشکیل دیوان کیفر برای رسیدگی بشکایت شاکیان بوجود آمد و آیا قانون عمران برای آبادی و رفاه و آسایش عموم بود و آیا خیال می کنید الغاء مالیات ارضی و وجود قانون مالیات صدی سه برای رفاه و آسایش دهاقین و برزرگان بود ؟ شما چه خیال می کنید ، آیا تصور میکنید که از 1304 باینطرف اینهمه قوانین که از مجلس گذشت و برای هر یک از آنها متملقین و چاپلوسان و همان اشخاصی که خندان و شاداب در گوشه اتومبیل های لوکس خود نشسته و بناله های زندانیان که در اثر تقاضاهای غیر قانونی و عدم انجام آن به بیغوله های زندان انداخته شده بودند می خندیدند و اشک یتیمان بی پدر را دیده و دست تضرع آنها را از دامن خود رد میکردند فراموش شده است ؟ نه .

با پنج دقیقه تفکر یک حقیقت برای ما روشن میشود و آن این است که ببینیم آیا این نغمه ها مثل نغمه های سابق بی حقیقت است یا بخلاف سابق حقیقت دارد اگر حقیقت دارد باید آنچه را که ملت انتظار دارد باو داده شود ، این ملت نجیب و این مردم شریف چیزی جز حقوق خود نمی خواهند بلکه از حقوق حقه خود هم تا میزانی بذل و بخشش می کنند پس یک چنین جامعه ای که بردبار است ، شکیبائی را از دست نمیدهد شریف و آرام است زهی بی انصافی و بیعدالتی که او را مورد سوء استفاده قرار دهیم و برخلاف اصل آزادی وسایر حقوق مسلمه حکومت دموکراسی آنها را از هر چیز محروم کنیم .

همه میگوئیم دوره بدبختی سپری شد . حتی پادشاه فعلی در نطق متین خود بمردم اعلام نمود که تجاوزات و تعدیات سابق را جبران کند . واگذاری املاک مردم که درید پادشاه سابق غصب بوده بمجلس یعنی بملت درد را درمان نمی نماید صاحبان این املاک حقوق مغضوبه خود را که درید غاصب بوده بحکم حقوق مدنی خواستارند . حقوق مدنی اگر مورد نظر قرار گیرد راه را برای ذوی الحقوق باز کرده و بدون هیچ منتهی صاحب حق را بحق خود میرساند این قسمت از حقوق مدنی باید با قوت اجرا شود .

حال ببینیم که قانون مدنی چه حقی برای این نوع ادعاها باز گذاشته است .

غصب در قانون مدنی عنوان خاصی دارد . تسلط و تصرف در مال غیر را بدون اجازه واقعی صاحب مال غصب گویند و غصب با عدوان ، غصب خاص است که بدون اجازه و رضایت صاحب مال با تسلط جابرانه از ید مالک انتزاع میشود در اینصورت املاکی که پادشاه سابق از مردم گرفته بمالکیت واقعی او مستقر نشده تا از نظر قضائی هبه تحقق واقعی پیدا کند و مجلس میدانند که چگونه این املاک گرفته شده و بشکل املاک اختصاصی درآمده و چون تمام اینها روی علم و اطلاع بغصب است بعقیده نگارنده هیچیک از آنها قانونی نیست زیرا اگر کسی با علم بمال غیر تملک مالی نماید غاصب شناخته شده و همچنین اگر کسی قبول مالی را از غاصب نماید و اطلاع بغصب داشته باشد او نیز غاصب است .

ایرادی که ممکن است هیئت قانونگذاری کند این است که بگویند

اوراق مالکیت بنام پادشاه سابق صادر شده و قانون او را مالک شناخته است ما فعلاً وارد این مبحث نمیشویم که آنچه قوانین در این مدت وضع شده بیشتر برای رفع احتیاج یکنفر بوده و هر ساعت و هر دقیقه که بمانع بر میخوردند رفع مانع را با قانون میکردند حال چه مانعی دارد ماده واحده اختصاصاً برای املاک شاه سابق تهیه شود و بصاحبان املاک اجازه قانونی بدهند که مطابق مقررات واقعی حقوقی ادعای آنها دادرسی شود در صورتی که حکم برای صاحب حق صادر شد بموقع اجرا گذارند اگر چنین شد جامعه بحق خود رسیده والا باید از آزادی و حق سخنی نراند و آنها را در کتب موجوده در کتابخانه ها نگاه داشت! حال فرض میکنیم مجلس تصویب کرد و ماده واحده وضع نمود که هر کس دعوی دارد برود شکایت کند و طرف را دولت قرار دهد؟ آیا با قانون دیوان محاکمات دارائی کسی میتواند حق خود را بگیرد؟ نه! اصولاً تشکیل دیوان دارائی که مرجع رسیدگی دعاوی مردم بر دولت است قانون غیر پسندیده است و برخلاف اصول و نوامیس حقوقی تدوین شده، زیرا طرف وزارت دارائی و قاضی هم وزارت دارائی است، و قضیه باین ترتیب همیشه یکطرفه است و این خلاف منطق قضائی دنیا میباشد.

دادگستری مرجع رسیدگی بتمام دعاوی است مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد. از این جمله «استثنای قانون» نباید سوء استفاده کرد زیرا استثناء در مواردی است که دادگستری ذاتاً نمیتواند به آن نوع محاکمات رسیدگی نماید مثلاً محاکماتی که مربوط بجهت ارتشی باشد و یا در موقع جنگ احتیاج بمحاکمات لشکری گردد مسلم است مقنن این نوع محاکمات را مستثنی دانسته چیز عجیبی است که دیوان دارائی رسیدگی میکرد اگر میدید صاحب حق را نمیتواند محکوم کند پرونده پرواز میکرد، در دادگاه نبود، در میز وزارت نبود. کجا است؟ در جریان است صاحب حق باید برود فشار بیاورد بعد از اینکه پرونده برمینگشت و راه برای دادگاه بهیچ قسم موجود نبود حکم پرو بال شکسته صادر میکرد پس از آن تازه وزارتخانه اجرا نمیکرد زیرا اجرای احکام دیوان دارائی منوط برامر آقای وزیر است. این کدام قانون است و این مطابق کدام اصل حقوقی است که انسان نزد مدعی برود و قضاوت او را بخواهد و بعد هم قابل اجرا نباشد باید قوانین کیف مایشاء ملغی گردد بجای تملق و چاپلوسی و تعریف و تمجید حقیقه قوانینی تصویب شود که احتیاجات جامعه را برطرف کند.

یکی دیگر قانونی است که مجلس تصویب کرد که دعاوی مردم بر افراد نظام باید بدیوان ارتش رود . زن بواسطه ندادن نفقه و پیدا شدن ضرب و آزار بداد سرا شکایت میکرد .

داسرا شوهر را میخواست همینکه میدید نظامی است قرار عدم صلاحیت صادر میکرد این زن بیچاره باید سالهای متمادی بدیوان محاکمات ارتش برود و هستی خود را از هر حیث و هر جهت فدای امیال مردمانی که ابداً با قضاوت سرو کاری نداشتند بکنند و تازه پرونده راکد و افسر و نظامی مورد نظر واقع میگردد .

راست است که ارتش دارای دیوان دادرسی است ولی نه دیوانی که بامور اختصاصی افراد مداخله کند بلکه دیوان مزبور فقط صلاحیت دارد بمحاکمات جنگی رسیدگی کند ولاغیر .

وجود این قوانین برای خفه کردن مردم و گرفتاری آنان و رواج دادن بازار زور و تعدی بوده است این همه قوانین که زائیده دوره درخشان است باید الغاء شود و قوانین طبق احتیاجات عموم وضع گردد و محاکماتی که در کوچه ها و خیابان ها و محلات دور دست بنام دادگاه شهرداری - دادگاه ارتش - دیوان دارائی و غیره است از بین بردارند و مردم را بعدالت واقعی نزدیک کنند .

روزیکه مالیات ارضی الغاء شد ، وزیر دارائی وقت در مجلس حمایت از رنجبران نبود و میگفت که مقصود این است که دهقان با مأمورین مالی تماس پیدا نکند و مرغ سعادت پر و بال خود را بقرء و دهاقین بگستراند آیا حقیقت این بود ؟ نه ، این برای املاک اختصاصی بود که بهیچوجه مالیاتی نداشته باشد و اگر روزی ملت آزادی پیدا کرد . و خواست مطالبه حقوق حقه خود را بنماید مالیات گذشته را نتواند مطالبه کند .

مالیات ارضی الغاء و مالیات صدی سه شروع شد از همینجا بدبختی دهقان شروع گردید و شگفت اینکه همان قانون را خوب اجرا نمودند - کوزه ماست که از ده بشهر وارد میشد مالیات مخصوص داشت .

اگر دهقانی مرغی را برای فروش بشهر می آورد باید مالیات دهد خلاصه از هر چیز به عنوان صدی سه مالیات گرفته میشد ولی البته اینها مربوط با ملاک اختصاصی نبود . کسی قدرت نداشت به آنها نگاه کند از همه شگفت تر آنکه شهرداری بخمال تعدیل نرخ اجناس افتاد . نه مردم طبق نرخ معینه چیزی خریدند و

نه کاسب از دست اول بقیمت خریداری نمود . جنس به بازار نیامد اگر آمد فاسد و کثیف بود . یک دفعه آگهی بلند بالائی داده شد و آگهی نرخ اجناس الغاء گردید برای چه ؟ شهرداری برخوردار باینکه محصول فرح آباد هم مشمول این مقررات است .

درد زیاد است باید درمان پیدا کرد بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است .

فرهنگ اسم بی مسمائی است زیرا در سال که 12 ماه بیشتر نبود سه ماه تعطیل اول مهر سال تحصیلی شروع میشد که باید مقدمات پیش آهنگی شروع و همه روزه تمرینات کافی بعمل آید از آن روز گذشته باید پیشاهنگان در میدان جلالیه کارهای سوم اسفند را تمام را تمام کنند که مبادا آقای وزیر فرهنگ مورد بی مرحمتی واقع شوند . باید شاگرد مدرسه خوب پا بزند خوب سلام پیش آهنگی دهد و خوب سرود بخواند و خوب بپرد ولی از درس خبری نبود برای اینکه از اول مهر تا سوم اسفند خود را آماده سان میکردند از سوم اسفند تا اول خردادهم مقدمات امتحان شروع میشد این بود وضع فرهنگ این است وضع دارائی مودی مالیات فریاد میکرد ، فغان مینمود ، ناله آن در محیط ادارات مربوطه بمالیات بر درآمد ظنین انداز بود که آقا مالیات بر درآمد از روی عوائد است من سودی نبرده ام من زیان دیده ام ادله رسمی دارم . دفاتر پلمب شده دارم من مشمول مالیات نیستم البته آنچه بجائی نمیرسید فریاد بود فقط پاسخ مأمورین این بود فقط پاسخ مأمورین این بود که ما مأموریم این مبلغ را دریافت کنیم و مأمور ما روی قرائن و امارات اینطور تشخیص داده است . قرائن و امارات وقتی است که دلیل نباشد با بودن دلیل که تشخیص مأمور ملاک نمیشود . افسوس که اینها همه نقش بر آب بود .

اگر بیچاره دیگر قادر بتأدیه نبود و از دیدن قیافه زرد فرزندان خود بواسطه نداشتن دارائی و رفتن آنها از بین عصبانی میشد و صدا میکرد فوری او را بعنوان اهانت بمأمور دولت تعقیب و به چندین ماه حبس محکوم مینمودند اثر این عمل این بود که مرد بیچاره مال او رفته ، از هستی ساقط ، خود در زندان ، زن و فرزندش با فساد اخلاق باید اعاشه کنند . اگر بخواهیم راجع بسایر وزارتخانه ها و عملیات آنها که صرفاً مطیع امر بودند صحبت کنیم خوانندگان را باندوه دیگری مبتلا خواهیم نمود این است که قلم را کنار گذاشته و رشته سخن را کوتاه نمودیم تا

بینیم در در آینده با ما چه معامله میشود .

استرداد املاک

نگارش ارسال خلع‌تبری وکیل پایه یک دادگستری

نقل از روزنامه ایران مهر ماه 1320

موضوع استرداد املاک مورد علاقه هزارها نفر از ملاکین عمده و جزء و ورثه و بستگان و نزدیکان آنها میباشد بنابراین نمی توان نسبت باین موضوع مهم توجه سریع و کافی مبذول نداشت و در عوض از صاحبان واقعی آنها توقع سکوت یا خونسردی داشت ، تاکنون روابط پستی و تلگرافی و آمد و شد منظم بر قرار نبوده ولی فعلاً که وضعیت بحال عادی برگشته شک نیست که روز بروز مراجعات بمجلس شورای ملی و دولت زیادتر میشود و همه دادخواهی خواهند کرد و این وضع خواهی نخواهی تولید دشواری هائی خواهد کرد .

آنچه تاکنون مورد تشویق اشخاص شده این مطلب است که با وجود وعده صریح دائر بر رفع تعدیات از اشخاص و گفتگوهای زیاد در مجلس شوری با اینکه صحبت از رفع تعدی از مجرای غبن شده و فقط همین راه بروی مردم باز گذاشته شده در صورتیکه با مسلم بودن گرفتن املاک از اشخاص به جبر ادعای غبن موردی ندارد ، عده ای که معتقد به آرامش در کشور هستند اینطور استدلال می کنند که منظور از ادعای غبن افتتاح راه رسیدگی و احقاق حق است و قطعی است وقتی منظور مجلس شوری و دولت احقاق حق مردم باشد پیدا کردن عنوان قانونی آن اشکال ندارد .

بنابراین بعقیده اینجانب برای اسکات مردم و تأمین خاطر آنها و رفع تشویش از اذهان مخصوصاً آنهائی که طاقث شکیبائی بیشتری ندارند صلاح مجلس شورای ملی و دولت این است که هر تصمیمی که باید اتخاذ شود در ظرف چند روز گرفته شده و از تصویب مجلس شوری گذشته و باطلاع عامه برسد زیرا وقتی عموم دانستند که تکلیف آینده این املاک و حقوق مالکین چیست و و قانون جدید حقوق آنها را تأمین می کند دست از هر گونه اقدامی خواهند برداشت .

موضوع استرداد این املاک بنظر بعضی از اشخاص زیاد مشکل رسیده و اغلب از دو طریق اظهار نگرانی می کنند اول موضوع اوراق مالکیت . دوم طریق عملی نمودن استرداد املاک بصاحبان آنها - ایندو نگرانی هیچ مورد ندارد .

ص: 123

اول - ورقه مالکیت مطابق صریح قانون ثبت اسناد وقتی معتبر است که طبق قانون صادر شده باشد .

هیچکس شبهه ندارد که جریان ثبت این املاک صورت عادی نداشته تقاضای ثبت آن صحیح نبوده معاملاتی که با صاحبان آنها شده از روی کره و اجبار بوده قسمتی بدون سند و قباله گرفته شده و خلاصه آنچه در ثبت اسناد تا زمان صدور سند مالکیت اقدام کرده اند خلاف قاعده صورت گرفته است .

در اینجا چند نکته را باید متذکر شد : ترقی بهای املاک مربوط به عملیات پادشاه سابق نیست زیرا ترقی قیمت ملک اصولاً در تمام کشور بواسطه جریان پول ، انحصار تجارت خارجی ، انحصارهای داخلی و دولتی و عوامل متعدد دیگری بوده ، احداث طرق و راه آهن و غیره بترقی کلیه املاک مزروعی کمک نموده ساختن چندین میهمانخانه در نقاط بدون جمعیت که سالی چند روز مورد استفاده اشخاص معدودی قرار میگرفته موجب ترقی قیمت نمیشود خالصجات دولتی اغلب دو برابر قیمتی که در مزایده معین شده بود بفروش رفته پس مطالبه تفاوت قیمت از مالکین حرفی بدون مأخذ است .

تصور میرود که عواید هنگفتی که این املاک داشته بعد از این هم خواهند داشت و بر بودجه عمومی مبلغ زیادی افزوده خواهد شد ، ولی باید دانست که رقم عائدات این املاک با حقیقت تفاوت کلی داردز برای بیشتر مخارج این املاک از وجوه عمومی بوده متصدیان امور آن از مأمورین دولت بودند ، آب رودهایی را که متعلق حق اشخاص بود به املاک اختصاصی میبردند حدی برای این املاک متصور نبود و غیره و غیره خلاصه عمل و کار مأمورین دولت و مساعدت بودجه عمومی و تعدی برملاکین و زارعین این عواید هنگفت را تحصیل میکرد و وقتی این عوامل در بین نباشد فرق کلی در عوائد پیدا میشود .

این موضوعات آنقدر کوچک است که نمیتوان یک منظور اساسی را که برای امروز و آینده کشور مفید است و آن حفظ قانون و حق مردم است به تعویق انداخت بلکه اقدام و فکر اساسی باید نمود و طریق اجراء آنرا بعهدہ اشخاص بصیر گذارد .

بعضیها میگویند این املاک ترقی قیمت یافته و مبلغی از بودجه کشور بمصارف آن رسیده و ساختمان های مهمی در آن ایجاد و مالکین باید جبران آنرا

بنمایند. مالکین در جواب میگویند اگر دیگری نسبت به بودجه کشور تجاوز نموده به آنها مربوط نیست و خودش مسئول است بعلاوه چون تصرفاتی که در این املاک شده غاصبانه بوده باید عواید اینمدت نیز بمالکین برسد و آنچه در این املاک احداث شد حکمش بطور کلی در قوانین موجود معلوم است.

اولا - بنظر میرسد دارای چنین حقی نباشد.

ثانیاً - مالکین هم در آن صورت حق مطالبه عوائد چندین ساله را خواهند داشت زیرا معاملات مورد بحث مبنای قانونی و شرعی نداشته است.

مخارجی که در این املاک شده با عملیاتی که صورت گرفته یا مفید بامر فلاح است یا غیر آن: بعضی از عملیات مفید بحال فلاح است از قبیل احداث نهریا قنات و غیره - این گونه مخارج مقتضی است تقویم شده و مخارج زمان احداث از مالک بطریق اقساط گرفته شود. مخارج عملیات دیگری از قبیل دائر کردن اراضی و رواج محصولات جدید و غیره چون فقط انتفاعی بوده و تاکنون هم از آن بهره برداشته شده از مالک قابل مطالبه نخواهد بود.

مستحقات در این املاک نیز بترتیب ذیل است:

1 - عمارات مسکونی و رعیتی مقتضی است تقویم و قیمت زمان احداث باقساط گرفته شود. چون مخارج این ساختمانها در دفاتر اداره املاک اختصاصی معلوم است بهمان میزان هم باید با مالک احتساب گردد.

2 - ساختمان هائی که برای محل تربیت کرم ابریشم و نگاهداری اغنام یا مقاصد دیگری که قابل استفاده برای مالک است نیز مقتضی است مالک واگذار و بقیمت تمام شده وجه آن باقساط گرفته شود.

3 - هرگاه در املاک احداث باغ هائی از قبیل چای و توت یا قلمستان شده باشد بهتر است دولت مختار باشد که مستحقات مزبور را باشخاص بفروشد ولی در هر حال مالک عرصه مقدم باشد.

4 - کلیه قصور و مهمانخانه ها و ساختمان های غیر مفید بامر فلاح بدولت تعلق یابد. مخارج مهمی که تاکنون صورت گرفته بیشتر مربوط باحداث و نگاهداری این ساختمانهاست.

5 - در شهرهای کوچکی که از قبیل شاهی ساخته شده وعده آن زیاد هم نیست عمارات و دکاکین است که باسلوب تازه ساخته شده و اغلب آن مورد

استفاده ادارات دولتی است. این عمارات و شهرها مقتضی است بدولت تعلق گیرد و بمالکین عرصه قیمت زمان سلب تصرف آنها داده شود.

6- در این املاک کارخانه هائی از قبیل نخ ریزی، حریربافی، چیت سازی، تخته بری و غیره احداث شده که دارای اهمیت است این کارخانه ها هم متعلق بدولت خواهد بود و دولت باید تفاوت قیمت عرصه را بمالک پردازد.

خالصجات دولتی و موقوفات نیز که به شاه سابق انتقال یافته بدولت تعلق میگیرد و چون عده این قبیل خالصجات زیاد است دولت میتواند با فروش آنها هم پول کافی برای خود تهیه و هم با این عمل کمک به پیشرفت کشاورزی نماید.

با شرحی که فوقاً گفته شد برای استرداد املاک مزروعی باشخاص هیچ اشکال غیر قابل حلی بنظر نمیرسد و مصلحت این است هر چه زودتر لایحه واگذاری این املاک به مالکین آن از طرف دولت به مجلس شوری تقدم شود تا مردم مطمئن باشند اساس حقوق آنها حفظ و تأمین شده است والا تشکیل کمیسیونی در آینده برای رسیدگی به ماهیت دعاوی اشخاص و حکم به غبن یاغیر آن بازیادی عده شکایت کنندگان سالها وقت لازم دارد و اینهمه مردم فقط بوعده رسیدگی بوسیله کمیسیون (بدون این که قانون جدیدی بدولت دستور رد این املاک را بصاحبانشان بدهد) قانع نخواهد شد.

منظور اولیای امور باید در این هنگام افزایش قوای تولیدی فردی باشد بنابراین افزودن مقداری ملک به خالصجات دولت و جمع آوری عوائد یا تحصیل مبالغی از فروش آن اگر فعلاً مفید باشد از لحاظ نتیجه نفعی نخواهد داشت. اشتباهی که در این بیست سال شده این بود که متصدیان امور همیشه منافع افراد را فدای منافع دولت میکردند و دولت و مردم را یکی نمی پنداشتند فکر نمیکردند نفع بدون جهت برای دولت متضمن ضررهای بزرگ برای کشور میباشد. امروز تجربه بدنی و به ما خصوصاً خطا بودن این فکر را ثابت کرده است؛ دیگر بس است از تجربه باید نتیجه گرفت، نباید بتصور اینکه دارائی دولت زیاد میشود رعایت حقوق افراد را نکرد حفظ حقوق افراد و رعایت قانون و وجود امنیت قضائی پایه و اساس هستی و استقلال یک قوم است.

در سایه این عوامل است که مردم میتوانند تولید ثروت در مملکت کنند باید سعی نمود مردم فرد فرد دارای ثروت باشند نه آنکه برای ارتزاق روزانه و در

هر کاری محتاج به دولت گردند . سیاست کلیه دول بزرگ مترقی براساس همین فکر است ، سیاست کشور ما هم باید تقویت بنیه مالی و اقتصادی افراد باشد ، رد کردن این املاک که قسمت مهم زراعتی کشور را تشکیل میدهد کمک باین فکر و سیاست است و برای پیشرفت فلاح و تولید ثروت فردی عامل مؤثری است .

نگاهداشتن این املاک برای دولت و فروش آن طبق قانون فروش خالصجات نه تنها مخالف قانون و عدالت است بلکه نتیجه خوبی هم نخواهد داشت زیرا خریداران چنین املاک کسانی خواهند بود که در نتیجه تعدی به حقوق مردم ثروت زیادی اندوخته اند و این عمل خود وسیله دیگری است که آن اشخاص بتوانند کسب ثروت بیشتری به ضرر بیچارگان بنمایند .

یک نکته را هم باید با افراد تذکر داد و آن این است که توقعات آنها باید تا حدی باشد که اجراء آن در عمل غیر ممکن نگردد ، در عین حفظ اصل حق حتی المقدور از پاره ای حقوق خصوصی مقتضی است صرف نظر شود و وضعیت فعلی هم ایجاب میکند که با گرفتن اصل ملک دعاوی دیگری آغاز نگردد و آنچه ذیلاً نوشته میشود بمنظور جمع بین حقوق مالکین و مقتضیات فعلی است والا در قانون مدنی در باب غصب تمام احکام لازم پیش بینی شده :

1 - کلیه املاک مزبور اعم از آنکه از اشخاص باسند یا بدون سند ، یا از دولت در نتیجه انتقال اشخاص بدولت یا تعویض املاک گرفته مقتضی است بدون استثناء بصاحبان آن ها برگردد .

2 - در مورد املاک تعویضی هرگاه اشخاص عین ملک را انتقال نداده باشند میتوانند یا معامله سابق خود را تنفیذ یا آنکه عین ملک سابق خود را مطالبه کنند .

3 - نسبت بمعاملاتی که ثمن آن در سند قید شده باید توجه داشت که اگر دولت مطالبه ثمن نماید .

و قضیه باندازه ای روشن است که دیگر توضیح آن حاجت ندارد و با این وصف الغاء اوراق مالکیت این املاک اشکال قانونی ندارد بلکه چنین عملی برای حفظ قانون و درس آینده لازم است . با الغاء این اوراق مالکیت بنسل آینده درس سودمندی خواهیم داد و بعدها این داستان بیاد خواهد ماند که حق بالاخره بر زور غلبه خواهد کرد و شخص اگر دل بخرد بهتر از گل خریدن است .

دوم - طریق عملی کردن رد این املاک آن هم بسیار کار آسانی است نهایت اینکه باید دقت کرد کار بکاردان سپرده شود تا اجراء آن سهل گردد. املاک مورد بحث بطریق ذیل گرفته شده :

1 - انتقال از خالصه و موقوفات 2 - انتقال اشخاص بدولت و انتقال دولت بشاه 3 - انتقال از اشخاص بوسیله اسناد 4 - گرفتن بدون سند

آنچه که باسند گرفته شده اسامی املاک در آن نوشته شده و انتقال دهندگان اگر حیات دارند خود و گرنه ورثه آنها با تسلیم تصدیق انحصار وراثت ملک خود را گرفته و طبق قانون بین خود تقسیم خواهند نمود .

املاکی که بدون سند گرفته شده مالکین آن برای اثبات مالکیت و تصرف سابق خود دلالتی لابد در دست دارند و اگر در بعضی موارد موضوع باز روشن نباشد بوسیله تحقیق محلی متصرفی هر کسی را میتوان در محل تعیین کرد و اینکار از امور عادی است که هزارها نظائر آن در دادگستری صورت گرفته و همیشه صورت میگیرد و اگر بین اشخاص فرضاً در حدود متصرفاتشان اختلاف نشود بعدها بین خود یا با داوری یا از طریق محاکم حل خواهند نمود .

این نکته را باید در نظر داشت که بعد از سالها بیچارگی بعد از زیادی از نفوس این کشور وعده رفع تعدی داده شده و این وعده جز بارد حقوق آنها انجام نمی یابد و اگر مردم باز در این موقع که رعایت قانون را از شخص اول کشور یا دیگران نصب العین قرار داده اند به حقوق خود نرسند ارزش ملی آنها یکبار دیگر تحقیر خواهد شد آیا دیگران درباره ما چه قضاوت خواهند نمود؟ قطعی است که مجلس شورای ملی که خود واضع و مظهر قانون و حافظ قانون اساسی است ممکن نیست بعد از این همه وعده های رسمی با علم باینکه املاک مردم بزور از آنها گرفته شده رضایت دهد که این املاک جز بصاحبان واقعی بدیگری داده شود و بهمین جهت باید عموم مالکین و افراد ستمدیده امیدوار و مطمئن باشند که بحق خود خواهند رسید و جز این فکری نکنند و آرامش و متانت را در هر حال منظور دارند تا استرداد حقوق آنها صورت عمل بخود گیرد هر قدر آرامش بیشتر رعایت شود دست متصدیان امر برای عملی ساختن این موضوع بازتر خواهد بود

*

پس از استعفای رضاشاه از سلطنت و واگذاری سلطنت به ولیعهد خود محمدرضا پهلوی کلیه دارائی یعنی اموال منقول و غیر منقول خویش را در ایران طبق مصالحه نامه رسمی تحت الذکر به فرزند خود محمدرضا شاه واگذار نمود که او هم طبق فرمانی اموالی که غیر منقول بود به دولت یعنی بملت ایران واگذار و نقدینه (اموال منقول) را بطوریکه گفتند بعنوان عطیه ملوکانه صرف بعضی مصارف از قبیل ساختمان بیمارستان در شهرستانها و بذل و بخشش ها وغیره رسانید ، و چون شکایات بسیار و سروصدای زیادی درباره غصب املاک و اموال مردم توسط رضاشاه برآمده بود طبق قانونی که از مجلس گذشت قرار شد اشخاص و افرادی که املاک آنها بزور و عنف گرفته شده بدادگاه اختصاصی املاک واگذاری مراجعه در صورت ثبوت به صاحبان آن املاک برگردانده شود . اما عده ای از صاحبان املاک در حین غصب املاک آنها در زندانها تلف شده و بسیاری هم در موقع مقرز بواسطه فقر و نداشتن حق الوکاله و بی اطلاعی از قانون و مشکلات دیگر نتوانسته بودند بدادگاه مربوطه مراجعه و حق خود را بگیرند . فقط بعضی صاحبان زر و زور توانستند املاک خود را متصرف شوند . بقیه املاک و اموال غیر منقول جزو خالصجات عمل میشد و عواید آن . بحساب خزانه دولت ریخته میشد تا آنکه محمدرضا شاه رفته رفته قدرتی پیدا کرد و جراید در نوشتن پاره ای مسائل مربوط بدربار محدودیت هائی یافتند لذا محمدرضا شاه بخیال افتاد آنچه را بنام بخشش و عطیه بملت واگذار کرده پس گرفته و تصاحب نماید و برای صورت ظاهر و قانونی جلوه دادن باین مسئله ، دولت لایحه ای در موقع خاص و شرایط ویژه ای که اهم آن اکثریت مجلسی بود که تحت اراده و اوامر دربار وستاد ارتش بودند و بایستی دوره دیگر هم انتخاب شوند بمجلس تقدیم نموده که کلیه اموال غیر منقول واگذاری به محمدرضا شاه برگردانده شود . این لایحه با صحنه سازی عجیبی که در اینجا بذکر آن پرداخته خواهد شد بتصویب رسید . که صورتاً وقف ولی در حقیقت چون ملک و اموال غیر منقول دیگر بود و روی اصول وقف عمل نمیشد . و عواید آن صرف بذل و بخشش های بی حساب میگردد وعده ای که آتش بیار معرکه در بار بودند از این ممر استفاده می نمودند .

اینک مختصراً سرنوشت این اموال غیر منقول را بدین شرح متذکر می شود :

« بنام خداوند متعال چون از ابتدای تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و همواره در نظر داشتم آن رویه عمران سر مشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته اند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد بایشان بمال الصلح ده گرم نبات موهوب تا بمقتضای مصالح کشور بمصارف خیریه و فرهنگی و غیره بهر طریقی که صلاح بدانند برسانند » .

متن فرمان مصالحه محمدرضا شاه

« جناب نخست وزیر :

چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان بما این بود که بمصارف خیریه برسد و ما همیشه سعی داشته و داریم که وسیله آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبود حال کشاورزان و ترقی اوضاع شهرها و ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران و ترقی فرهنگ و بهداری بدولت و ملت اعطا نمائیم تا برحسب اقتضا برای انجام منظورهای بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر میداریم که اگر کسانی باشند که نسبت با ملاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی بشکایات آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود امضا » .

برگشت املاک به محمدرضا شاه

جلسه 169 مورخ یک شنبه پانزدهم خرداد 1327

ماده واحده - املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید که مطابق فرمان همایونی مورخ 20 شهریور 1320 بدولت واگذار شده است تا بمصارف

ص: 130

خیریه برسد (باستثنای اراضی که در آنها کارخانه تأسیس شده و ابنیه و ساختمان های توابع آنها و همچنین املاک و مستغلاتی که بموجب حکم دادگاه های مربوطه باستناد قانون املاک و اگذاری مصوب خرداد 1321 ملک اشخاص شناخته شده و یا منبعت میشود) در این تاریخ بملکیت اعلیحضرت همایونی بر میگردد که بنا به تصمیمی که اتخاذ فرموده اند بنام موقوفه خاندان پهلوی نامیده شود و عواید آن بمصرف امور خیر به برسد. اداره بهره برداری املاک و مستغلات مزبور بعهدده سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی خواهد بود و سازمان آنها را بهر نحو که صلاح بدانند بهره برداری نموده و عواید حاصله را بنحویکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در وقف نامه قید خواهند فرمود بمصرف میرساند.

این واگذاری در مورد املاک و مستغلاتی که تا این تاریخ ملک قطعی دولت شناخته شده فوراً و در مورد بقیه بلافاصله پس از صدور حکم قطعی دادگاههای مربوطه برله دولت نسبت بهر یک از آنها انجام خواهد گرفت. برای استفاده مجانی از ابنیه که مورد استفاده قطعی ادارات دولتی است ترتیب خاصی بین سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و ادارات دولتی داده خواهد شد.

نخست وزیر محمد ساعد - وزیر دارائی گلشائیان - وزیر دادگستری دکتر سجادی

برای تصویب لایحه املاک و اگذاری جلسه فوق العاده اعلام شد یعنی برخلاف روزهایی که معمولاً یک شنبه - سه شنبه - پنج شنبه تشکیل میگردد، روز دوشنبه 20 تیر ماه 1328 اعلام نمودند و قبلاً هم به نمایندگانی که در مرخصی بودند برخلاف آئین نامه خبر کردند که در این جلسه حاضر شوند، تا تعداد رأی دهندگان زیادتر باشد و چون آخرین روزهای دوره پانزدهم بود نمایندگان از ترس اینکه مبادا در دوره بعد انتخاب نشوند شرکت نمودند تا در یک جلسه کار تصویب لایحه املاک و اگذاری را تمام کرده بتصویب برسانند، و این موضوع یعنی حضور نمایندگانی که در مرخصی بودند خلاف نظامنامه بود در همین جلسه 188 مورد اخطار نظامنامه واقع شد. که عیناً چگونگی آن در زیر نقل میشود:

« دکتر بقائی - بنده اخطار نظامنامه ای دارم طبق ماده 81

رئیس بفرمائید - دکتر بقائی - عرض کنم یک بار دیگر بنده این موضوع را در مجلس تذکر دادم مخصوصاً در یک چنین روزی باید دقت بشود که

ص: 131

عده حاضر در مرکز را غلط ننویسند اینجا نوشته 73 نفر عده حاضر در مرکز امروز 94 نفر در مجلس بودند .

رئیس - خیر 81 نفر شد آقایانی که در مرخصی هستند آنها هم آمده بودند .

دکتر بقایی - عده حاضر در مرکز دیگر مرخصی و غیره مرخصی ندارد . «

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس جلسه 188 مورخ دوشنبه 20 تیر ماه 1328

طرح و تصویب لایحه املاک واگذاری

اشاره

رئیس - موضوع املاک واگذاری مطرح است آقای صاحب‌دیوانی (1)

مکی - ما اقلیت هستیم ما باید مخالفت کنیم تبانی شده است .

رئیس - در لوایح اقلیت و اکثریت ندارد اظهار عقیده میکنند . (!؟)

صاحب‌دیوانی بجای مخالفت بدفاع از لایحه دولت پرداخت و پس از وی نورالدین امامی بعنوان موافق مطالبی بیان نمود . و پس از او هم پیشنهاد کفایت مذاکرات داده شده در صورتیکه مخالف فقط نگارنده و حایری زاده بود که عیناً از صورت جلسه نقل میگردد .

« رئیس - آقای مکی

مکی - بنده تعجب میکنم که در مرکز نقل قانونگذاری ایران یک موضوعی مطرح میشود و چند نفر بلند میشوند صحبت میکنند یکی بعنوان مخالف و یکی بعنوان موافق که هر دو موافق هستند و آن وقت پیشنهاد دهنده هم میگوید پس از اظهار یک موافق و یکی مخالف بکفایت مذاکرات رأی گرفته شود .

من از مجلس شورایی ایران سؤال میکنم که چه دلیل مخالفتی مخالف اول در اینجا ابراز کرد و چه موضوعی را مطرح کرد که از لحاظ مخالفت با این املاک مجلس را قانع کرده باشد (صحیح است) که یک کار باین خطیری و مهمی را بدون اینکه مخالفی روی آن صحبت کرده باشد رأی بدهند و اصولاً خوب نیست و اگر مجلس رأی بدهد آنوقت میگویند اکثریت مجلس عقیده اقلیت را ترور کرده است (دهقان - همچو چیزی نیست آقا) آزادی وجود نداشت که

ص: 132

1- صاحب‌دیوانی که بعنوان مخالف صحبت کرد وابسته به دربار و از قراری که گفته می شد شوهر ملکه تاج الملوک بوده است .

بگذارند یک نماینده اقلیتی صحبت بکند تا فجایع ضبط این املاک را یکی یکی اینجا بعرض مجلس شورایملى برساند . شما میخواهید وقف کنید ؟ آقایان از مال غصب که نمیشود وقف کرد . وقف باید مشروع باشد شما بتمام فقهای اسلامی مراجعه کنید و بگوئید که این املاکی که بزور از مردم گرفته شده است میخواهم وقف کنیم اگر اجازه دادند بگذارید من دلایل خودم را عرض کنم بعد از اظهارات یک مخالف آنوقت ممکن است بکفایت مذاکرات رأی بگیریید والا تا کنون کسی بعنوان مخالف با این لایحه صحبت نکرده است . (یمین اسفندیاری بگذار یا دلایشان را بگویند) بنده باید اثبات بکنم که این املاکی را که الآن میخواهند ببخشند مال دولت و ملت ایران است یک مقدارش حالصه بود که هم عوضش را دولت داده و هم معوضش را ، اینها کاملاً باید روشن بشود . من استدعا میکنم کار باین مهمی را شما که اکثریت دارید وعده حاضر در مرکز 73 نفر است ولی من می بینم که 79 نفر در مجلس هستند و تمام حاضرند و غیر از بنده و دو سه نفر دیگر هم کسی رأی مخالف نخواهد داد شما قضاوتی را که باید بکنید قبلاً تصمیم گرفته اید ما هم که در قضاوت شما تردیدی نمیتوانیم حاصل بکنیم . شما قضاوت نهائی خودتان را قبلاً کرده اید که امروز بیائید اینجا رأی بدهید پس بگذارید که ما اینجا حرفهای خودمان را بزنیم که بعد اگر پنجاه سال گذشت ، سی سال گذشت و یک روزی اعلیحضرت فعلی گفتند بما خیانت شده من بگویم که من در توی این مجلس شورایملى ایران با صدای رسا گفتم که اطرافیانشان دارند بشاه خیانت میکنند و بین او و ملت ایران جدائی ایجاد میکنند من باید دلایلم را بگویم من باید از لحاظ مصلحت مملکت و از لحاظ مصلحت شاه مملکت که قسم خورده ام پشت این تریبون باید از اینجا با صدای رسا بگویم و عرایض من را هم باد بگوش ایشان خواهد رساند که اینها وسائلی است بر می انگیزند که بین او و ملت جدائی ایجاد کنند همانطور یکه بین پدرشان و ملت جدائی ایجاد کردند و من نمیخواهم که یک پادشاه تحصیل کرده و جوانی که میگویند در راه بهبود مملکت و در اصلاح امور مملکت میخواهد قدم بردارد یک مشت خائن باو و بملت ایران خیانت بکنند و اینطور کم کم مقدمه جدائی و افتراق بین او و ملت ایران را فراهم کنند (یمین اسفندیاری - آقای نسبت خیانت چرا می دهید) من دلیل دارم اجازه بدهید توضیح بدهم . این املاک را چرا

میخواهید واگذار کنید و برای یک دستمال می‌خواهید قیصریه را آتش بزنید .

(یمین اسفندیاری : بگذارید حرفشان را بزنند و جوابشان را من بدهم) .

رئیس - آقا رأی ندهید تا اعاده شود . آقای سزاوار

سزاوار مخبر کمیسیون ، بدفاع پرداخت و ضمن آن گفت :

« ... املاکی که الآن می‌گویند مال اشخاص است ، بگویند . بصرف گفتن اینکه مال اشخاص است نمیشود اگر اشخاصی یک چنین نسبت به این املاک داشته اند تا بحال بدادگاه مراجعه کرده بودند ولی تا بحال کسی بآنها حقی نداشته است و تا بحال هم مراجعه نکرده اند .

مکی - آنها نبوده اند - کشته شده اند .

رئیس - رأی گرفته میشود به پیشنهاد آقای دکتر طباطبائی که موافقت قیام کنند (اکثریت برخاستند)

تصویب شد - پیشنهادات قرائت میشود .

بشرح زیر قرائت شد :

پیشنهاد مینمایم که تبصره ذیل بماده واحده املاک واگذاری اضافه شود - لاهوتی :

تبصره - املاکی را که اشخاص در مقابل بدهی خود و یا مورث آنان بموجب سند رسمی بدیگری و یا مؤسسه ای بنحوی از انحاء واگذار نموده و سپس با علیحضرت فقید منتقل شده باشد مشمول املاک واگذاری نبوده و از این تاریخ این قبیل دعاوی در دادگاه های املاک واگذاری بلااثر و اگر مدعی راه قانونی دیگری برای اقامه دعوی داشته باشد میتواند بدادگاه عمومی مراجعه نماید . «

(لاهوتی نخست تملقاتی نسبت برضا شاه گفت سپس در اطراف پیشنهاد خود توضیح داد) وزیر دارائی (گلشائیان) در پاسخ چنین اظهار داشت :

« این اشاره ای که آقای لاهوتی فرمودند خوب شد بنده را یادآوری شد اشاره ای هم آقای مکی فرمودند و بنده جوابی ندادم ایشان اشاره فرمودند بخالصجات و املاک محمد ولیخان سپهسالار املاک ورثه مرحوم سپهسالار مطابق صورتهائی که بنده دارم این املاک دو قسمت بود یک قسمت املاکی است که همانطوریکه گفتند محمد ولیخان سپهسالار حسابی با وزارت مالیه داشتند از جهت دیونی که داشت تا چند سال مالیات این را حساب کردند باغ فردوس

تهران و املاک مازندران آنها تمام ببانک کشاورزی منتقل شد و اعلیحضرت فقید از بانک کشاورزی خرید یعنی خلاصه اگر دعاوی هم داشته باشند ورثه مرحوم سپهسالار مربوط ببانک کشاورزی است و باید بروند نسبت ببانک کشاورزی اقامه دعوی کنند و اینهم جریانش را اگر آقایان مسبق باشند رفته اند اقامه دعوی کرده اند و محکوم هم شده اند حال اگر بخواهند باید دوباره بروند عرضحال بدهند که در تجدیدنظر تکلیفش معلوم شود ولی این املاک یک املاک تعویضی نبوده است که از ورثه سپهسالار با اعلیحضرت فقید داده شده باشد بلکه املاکی بوده است که بانک کشاورزی با اعلیحضرت فقید فروخته است . راجع با ملاک واگذاری هم آقای مکی اشاره کردند اینهم تصور نشود که در ظرف این مدت خالصه را اعلیحضرت از ما مفت گرفته‌اند اینطور نبوده است همانطور که املاک دیگر را خریده اند اعلیحضرت فقید املاک خالصه مازندران را هم دولت فروخته بایشان چون اینطور که اشاره کردند آقای مکی اگر این املاک برگردد عوض و معوض هر دو برگشته در صورتیکه اینطور نیست و بنده صریحاً میگویم که تمام آن خالصجاتی که هست و مطابق صورت و قباله هائیکه هست تمام این املاک خالصه را عیناً پول داده اند و قباله گرفته اند . پس راجع باین قسمت هم برای آقایان سوء تفاهمی نشود ... »

باید درباره بیان وزیر دارائی توضیح داده شود که املاک خالصه که رضاشاه خریداری کرده بقیمت حقیقی و واقعی روز نبوده بلکه به یک سوم و یا کمتر بوده بطوریکه دکتر مصدق در دوره چهاردهم مجلس در همین مورد به وزیر دارائی وقت که بدر بوده اعلام جرم رسمی نموده و فقط درباره یکی از دهات خالصه در اعلام جرم خود بیاناتی نموده که قبلاً نقل گردیده است. نیز قسمتی از این املاک مانند هتل در بند و هتل چالوس و قصور سلطنتی و غیره بخرج شهرداریهای تهران و چالوس ساخته شده بود و همچنین املاکی که خالصه بوده و بدون مزایده به یک سوم یا یک چهارم صورتاً به رضا شاه واگذار شده بود صوری بوده و قیمت حقیقی آن چندین برابر بوده است ناچار این پیشنهاد را نمودم و موجب جنجالی شد که چگونگی آن طبق صورت مذاکرات مجلس بدین کیفیت بوده است :

« ریاست محترم مجلس شورایملى پیشنهاد مینمایم تبصره ذیل بلايحه املاک واگذاری اضافه شود :

تبصره - املاکی که از پول شهرداریها یا از بودجه وزارت راه آباد شده و همچنین املاکی که متعلق بمردم است یا املاکی که قبلاً خالصه بوده و بملکیت شاه سابق درآمده است مشمول مقررات این قانون نخواهد بود .

رئیس - نمیشود باین پیشنهاد رأی گرفت .

مکی - چطور نمیشود باید توضیح بدهم که چطور از پول شهرداریها ساخته شده .

رئیس - قابل رأی نیست توضیح بدهید ولی رأی گرفته نمیشود .

مکی - ترور که نباید کرد افکار را توی این مجلس !

رئیس - ترور چیست این حق را آئین نامه به بنده داده است شما حق توضیح هم ندارید اگر میخواهید نگذارم حرف بزنید .

مکی - نگذارید شما ترور میکنید درست حرف بزنید ! نمیخواهد کتکم بزنید ... وقتی حق حرف زدن از من سلب شود من هم میروم بیرون .

رئیس - حق توضیح ندارید ترور یعنی چه من بشما اخطار خواهم کرد .

مکی - دو میلیون اخطار کنید بگوئید مرا هم اخراج کنند ، خوب مشروطه را شما حفظ کردید (در این موقع آقای مکی با حالت عصبانیت از تالا جلسه خارج شدند) .

رئیس - برطبق ماده 151 نظامنامه با ورقه رأی گرفته میشود .

(در این موقع اخذ رأی با ورقه بعمل آمد)

رئیس - از 81 رأی 76 رأی موافق دو رأی مخالف یک رأی موافق مشروط و یک رأی سفید بی امضاء یعنی ممتنع بنابراین تصویب شد .

مخالفین - حایری زاده - مکی

موافق مشروط قبادیان .

ورقه سفید یک برگ .

حایری زاده - عده حاضر در مرکز طبق این تابلو 73 نفر است و 76 نفر رأی موافق دادهاند این زائد برحد نصاب است .

رئیس - رأی با قیام و قعود نبوده با ورقه بوده و یکعده از آقایانیکه در مرکز هستند و مرخصی دارند آمده اند .

حایری زاده - پس آراء سابق درست نبوده . «

منظور حایری زاده این بود که آرائی که به کفایت مذاکرات و پیشنهادات واصل لایحه گرفته شده غیرقانونی بوده است ولی گوشش باین قبیل اعتراضات قانونی بدهکار نبود .

سرنوشت املاکی که به محمدرضا شاه واگذار گردید

طبق گفته موید احمدی نماینده کرمان در مجلس دوره سیزدهم رضاشاه 44000 سند مالکیت داشته است و بعضی از این اسناد مانند قریه روستاق و ز کندگاس هر یک سند واحدی داشته ولی متجاوز از سی چهل قریه بوده است طبق لایحه دولت قرار بود که عواید این املاک صرف امور خیریه و وقف باشد . ولی پس از تصرف دستگاه عریض و طویلی بنام بنیاد پهلوی بوجود آوردند که رئیس آن رئیس مجلس سنا شریف امامی و معاونش سناتور دکتر طاهر ضیائی شد و هر نوع تصرفی در آن نمودند بهرکس مایل بودند بقیمت گرانی فروختند و یا به نور چشمی ها واگذار کردند و بعلاوه اداره بنیاد پهلوی اعتراض به املاکی که متعلق بمردم بود نموده مدعی شد که متعلق به بنیاد پهلوی است و مبلغی پول گرفتند و رفع اعتراض کردند و یا آنرا ضمیمه بنیاد پهلوی نمودند . و از عواید آنهم به خیلی از افراد سرشناس حق السکوت و بعنوان کمک ماهیانه مبالغی هنگفت حقوق پرداختند همچین دشت گرگان را که در بار متصرف شده بعد از زیادی از امرای ارتش پنجاه هکتار صد هکتار بخشیدند و قسمتهایی را هم باشخاص فروختند .

اعتراض بصورت جلسه 188

در جلسه 189 مورخ سه شنبه 21 تیرماه بصورت جلسه اعتراض شد ، که بهتر است عیناً نقل گردد :

« رئیس نسبت بصورت جلسه پیش نظری هست ؟ (بعضی از نمایندگان صورت - جلسه را نداده اند) الان آقای رئیس اداره تندنویسی میگفتند که دیشب داده اند ولی مطبوعه هنوز چاپ کرده ...

مکی - بنده چون اعتراضم راجع بصورت مجلس دیروز است و یک مقداری راجع بطرز رفتار و اداره مجلس و اختطاری است که نسبت بخود بنده شده ، اگر جناب آقای رئیس عصبانی نمیشوند اجازه بدهند صحبتی بکنم و اگر هم

ص: 137

نمی خواهند صحبتی بشود رأی بگیرند و بنده را اخراج کنند تا موجب افتخار بنده بشود و سند افتخار بنده را ملت ایران امضاء کرده باشد .

رئیس - هر وقت مطابق آئین نامه صحبت و اعتراضی داشته باشید بنده اجازه خواهم داد حالا هم اگر صحبتی دارید میتوانید نطق قبل از دستور بفرمائید .

مکی - الان بنده عرایضی دارم .

رئیس - حالا قبل از دستور میتوانید ثبت نام کنید .

مکی - بنده بصورت جلسه دیروز اعتراض دارم .

رئیس - وقتی بدستتان رسید قرائت گردید اگر چیزی داشت صحبت کنید چون صورت مجلس منتشر نشده است . «

تزیینات هتل ها از جیب مردم!

نقل از کتاب رضاشاه گردآورده نعمت الله مهرخواه چاپ 1325 خ

رضاشاه فرماندار خود را با سنگ دنبال میکرد

نسیم فرح بخش اردیبهشت رضاشاه پیر زنده دل را بوجد و طرب آورده بیاد خرمی طبیعت و انبساط هوای مازندران میافتاد . بوی بهار نارنج در طول شهرهای پراز درخت نارنج او را مست میکرد حساب عایدات شخصی - افزایش ثروت آمار متصاعدی عایدات املاک اختصاصی که کار پردازان غلاظ و شداد املاک میبایستی بعرض برسانند نهال امید را در دل پرآزار او آبیاری کرده از برگ و برآن خود را متمتع و بهره مند میدانست . در گرگان از خیابان بزرگ آن که قبلاً صورت مزبله داشت و فعلاً از برکت بودجه عمومی و فشار مأمورین املاک خیابان قابل نگاهی شده است رضاشاه عبور کرد .

بمحوطه میدان آنجا رسید چشمش بعمارت بزرگ مهمانخانه افتاد که بنام شاه از طرف املاک اختصاصی در ردیف اصلاحات و عمران و آبادی جدید قلمداد میگردد - فرماندار این منطقه نیز با قیافه شمالی خود دست برسینه حاضر خدمت است و با لهجه مخصوص رشتی در جواب پرسش های شاه مرتب حرف میزد بطوریکه شاه رو بقاءم مقام کرده میگفت این قوم و خویش شما آدم فضولی است .

رضاشاه رو بفرماندار کرده از تکمیل عمارت مهمانخانه استفسار نمود که

تاکی باید اثاثیه و پرده و مبل و ظروف آن تهیه و آماده شود که رسماً گشایش یافته باعث آبروی کشور شود .

امر ملوکانه شرف صدور یافت باید بزودی اثاثیه و مبل و فرش و پرده و تزئینات آن مهمانخانه عالی تهیه گردیده خاطر مهر مظاهر همایونی را بمسرت آورد اما از کجا تهیه شود و از کدام بودجه دیگر تکلیف معلوم است شاه مهمانخانه خالی میخواهد چه کند مهمانخانه باید دارای تزئین صحیح باشد مأمور اجرای این امر رئیس املاک است همان کسیکه هم رئیس املاک است و هم فرماندار محل و هم کارمند وزارت جنگ حقوق بگیر از بودجه وزارت جنگ - امر هم امر نظامی است - باید اجرا شود شاه میرود و رئیس املاک در مقام حساب مبل و تزئین مهمانخانه گرگان بر میآید .

وقتی بحساب میرسد می بیند اقلأ 5 میلیون ریال خرج این تزئین است از کجا بگیرد - از کدام مردم فلکزده . از همانهایی که هستی آباء اجدادی خود را دو دستی تسلیم املاک اختصاصی کرده اند - آیا اینهایی که آه در بساط ندارند چگونه این بارگران را بدوش بکشند فرماندار اهالی را خواسته اجرای امر همایونی را تکلیف و بآنها مراتب را ابلاغ نمود ولی اگر خیال کنید از دیوار صدائی در میآید از آن مردمان معمر و کوتاه و بلند گرگانی هم صدائی در میآمد جوابی هم ندادند . اینجا دیگر عاطفه فرماندار بجوش آمد و طی گزارش بدفتر املاک اختصاصی صورت تزئینات و مبل مهمانخانه را ارسال و تقاضای اعتبار نمود - ولی جواب همایونی نرسید .

هنگام پاییز اسب دوانی صحرا شروع شد و گذار رضاشاه برای مرتبه دیگر بگرگان افتاد همان میدان و جلوی همان مهمانخانه فرماندار و ملتزمین رکا همه ایستادند و صحبت از مبل و تزئین مهمانخانه پیش آمد و رضاشاه رو بفرماندار کرده علت تأخیر را سؤال کرد فرماندار بسیم آخر زد و گفت قربان اهالی گرگان تقاضا دارند مشمول مراجع ملوکانه بوده از تحمل این خرج معاف باشند زیرا توانائی پرداخت قیمت اثاثیه و مبل شایسته مهمان خانه ملوکانه را ندارند و از طرف دیگر هم توانائی آنها مناسب با شئون مهمان خانه نخواهد بود .

هنوز جملات مزبور خاتمه نیافته بود که رضاشاه بانگاه غضب آلود خود بسمت فرماندار حمله کرده او هم دو پای دیگر قرض کرده فرار اختیار نمود

رضاشاه دست بزمین کرده در پی سنگ میگشت که بسمت او پرتاب نموده خشم خود را از آن فرماندار فضول فرو نشاند - چیزی نگذشت که حکم عزل او صادر شد .

رضاشاه در مشهد

در سال 1313 اسدی نایب التولیه از رضا شاه دعوت نموده بود که برای افتتاح بیمارستان شاه رضا به مشهد بیاید و تقاضای وی مورد قبول بود بیمارستان شاهرضابهمت اسدی ساخته شد و از درآمد موقوفه آستانه قدس مبالغ هنگفتی هزینه آن گردید . در شهر کم و بیش شهرت یافته بود که رضاشاه در تعقیب تقاضای اسدی بخراسان خواهد آمد قرائن و امارات این شهرت را رنگ تحقق و وقوع میداد زیرا بلدیّه با سرعت بهت آوری به تسطیح خیابانها پرداخته و دیوارها را سفید میکرد .

در اداره استانداری نیز فعالیتی دیده میشد که مجموع آنها رو بهم رفته سرعت رسیدن شاه را قریب الوقوع نشان میداد .

یکروز گفتند عده از افسران شهربانی تهران و گروهی از پاسبانان و مفتشین مخفی به مشهد آمده و اینها پیشاهنگ موکب ملوکانه میباشند . بالاخره یک روز صبح استانداری اطلاع داد که شاه عزیمت کرده و فردا وارد خواهد شد روز بعد رؤسای ادارات لشکری و کشوری به قصد استقبال موکب شاهانه از مشهد حرکت کرده و در یک فرسخی درجائی که برای استراحت موقتی شاه خیمه و خرگاه افراشته بودند صبح را تا ظهر بسر برده و چشم براه موکب ملوکانه می ایستند شاه وارد میشود ولی چون زحمت راه او را خسته کرده بود اجازه نمیدهد که کسی را بوی معرفی نمایند . شهر را بازورترین کرده بودند دانش آموزان در دو طرف معبر شاه صف کشیده و دسته های گلی را برای نثار بمقدم شاه در دست داشتند در لابلای مردم که مانند مور و ملخ در پشت سر محصلین ایستاده بودند مأمورین آگاهی مراقب بودند که مبادا کسی دستی از پاخطا کند که موجب خشم شاه شود به صاحبان خانه های دو طبقه ای از طرف نظمیّه اخطار شده بود که هیچیک اعضای خانه نباید در بالاخانه بایستند این توصیه و سفارش مرا بیاد ژانپنها انداخت که همیشه سعی میکنند در نقطه ای بایستند که امپراطور بالا تر از آنها قرار گرفته و بدین ترتیب به مقام کبریائی امپراطور جسارتی نشده باشد .

ساعت سه بعد از ظهر اولین اتومبیل گردآلود از خیابان ارک عبور و بطرف

باغ کوزه کنانی پیش رفت بفاصله کمی اتومبیل شاه نیز از جلوی صف مستقبلین رد شد شاه قیافه عجیبی بخود گرفته ابروها گره خورده چشم ها غضب آلود ساکت و دژمناک در حالیکه شنل خود را دور خود پیچیده بود خیره مردم را ورنانداز میکرد .

فردا صبح اعضای ادارات در باغ کوزه کنانی بحضور شاه رفته مراسم معرفی بعمل آمد همینکه برئیس گمرک رسید شاه فریاد زد که این دزدها این گمرک چی ها از جان مردم چه میخواهند . بیچاره رئیس گمرک که مثل بید میلرزید ساکت مانده و بآینده می نگریست اما این سکوت طولی نکشید که در هم شکست زیرا اردنگی شاه او را از صف رؤسای ادارات خارج کرد .

همان روز صبح شاه بحرم حضرت رضا رفت و در کفش کن اسدی را احضار کرد و وقتی که چکمه های شاه را از پایش در می آوردند شاه به اسدی تکیه نموده و دست خود را بروی شانه های او گذاشته بود در این موقع هیچکس نمیتوانست حدس بزند که چندین ماه بعد شیر سواد کوهی اسدی را در هم خواهد شکست زیرا صمیمیتی که اسدی به شاه داشت و مهری که رضاه شاه با و نشان داده بود هر دو از وجود اعتمادی حکایت میکرد شاه با قیافه خندانی بزیارت نامه خوان اجازه داد که برایش زیارت بخواند بعد از زیارت موزه آستانه را نیز دیدن کرد نایب التولیه هدایائی بشاه تقدیم نمود همه ساله اسدی برای تقدیم گزارش عملیات خود در آستانه بطهران میرفت و هدایاء را همانجا تقدیم میکرد ولی در این سال تقدیم هدایا در مشهد صورت گرفت .

روز بعد برای افتتاح بیمارستان شاهرضا از باغ کوزه کنانی حرکت نمود در میان راه پل کوچکی وجود داشت که بایستی اتومبیل شاه از آن عبور کند چون پل موقتی بود و در استحکام آن کوششی نکرده بودند میان پل سوراخ میشود و چرخ اتومبیل شاه در آن گیر میکند شوفر سراسیمه میشود و هر چه گاز میدهد فایده نمی بخشد شاه عصبانی شده چند عصا بسر و پشت شوفر مینوازد و بلافاصله پیاده شده رئیس بلدیة را احضار میکند رئیس بلدیة در این موقع آقای مهمام بود و این کسی بود که اسدی با او میانه خوبی نداشت اسدی در آنجا بعرض شاه میرساند که بلدیة اصولاً در کارهای سهل انگاری میکند بالاخره رئیس بلدیة را آوردند رنگ از چهره وی رفته بود عرق ریزان در پیشگاه شاه تعظیمی نمود و منتظر سرنوشت خود بود پیش از آنکه شاه لب بسخن گشاید مهمام گفت قربان این پل در

قلمرو اختیار ساختمان آستانه میباشد و بشهرداری اجازه دخالت نمیدهد دیگر شاه بدون آنکه منتظر توضیحات بعدی شود سوار اتومبیل شده و اتومبیل که به همت افسران و رؤسای ادارات از سوراخ در آمده بود بسوی بیمارستان شاهرضا رفت :

در آنجا شاه با آرامش خاطر و خنده روئی تمام قسمتها را دیدن کرد مهندس طاهرزاده را مورد تقدیر قرار داد وقتی که می خواست از بیمارستان خارج شود به مهندس گفت برای بنای گنبد مینائی من بقصر تهران بیا یکی از باغهای خوب مشهد باغ کوزه کنانی است که دارای عمارات زیبا و مجلل و نوساز می باشد بنای این باغ زیبا را گویا یکی از مهندسین عالی مقام روسی گذاشته است این باغ را برای پذیرائی شاه انتخاب کرده بودند اطاقهای آنرا با بهترین قالیها مفروش و بازیاترین مبلمان آراسته بودند مبل های تزار را که در خراسان فروخته بودند و در منزل یکی از تجار بود در اطاق مخصوص شاه گذاشته بودند و تخت خواب فتری روسی نیز در گوشه اطاق خواب شاه چشم بیننده را خیره میکرد با اینکه حمام دوش بود اما برای شاه حمامی ساختند که خزینه داشته باشد .

شاه بعادت دیرینه خود روی زمین میخوابید و در حمام از خزینه استفاده میکرد بدینجهت تختخواب فتری تزار در مدتی که شاه در مشهد بود بیکار و عاطل بود .

شاه در آخرین روزهای اقامت خود تجار خراسان را بار داد کوزه کنانی نیز یکی از تجاری بود که بحضور شاه رسید شاه از قالی خراسان و پوست بره و صادرات آنجا سخن راند و بعد از صدور دستورات شاهانه بازرگانان را مرخص کرد اما بکوزه کنانی گفت بماند کوزه کنانی مردی معمر بود و گاهی نیز مصلحتاً خود را بگری میزد کوزه کنانی میخواست در اینجا هم گری را سپر بلای خود قرارداد حرف شاه را نشنیده بگیرد ولی نتوانست زیرا شاه برخاسته بوی نزدیک میشود .

رضاشاه این باغ را پسندیده و میخواست او را ضمیمه املاک اختصاصی کند بدینجهت بکوزه کنانی گفت چند سال داری کوزه کنانی دست خود را بصورت گوش درآورده ولاله گوش را در دست گرفته و بشاه حالی کرد که سخنان و پرا نشنیده است در این موقع شاه برآشفته و بسختی داد میزند مگر گری . کوزه

کنانی میگوید قدری گوشم سنگین است .

رضا شاه میگوید کوزه کنانی خوب باغی آراسته ای گفته ام آنرا از تو بخرند . کوزه کنانی بلادرنگ عرض میکند قربان این باغ را بغلامزاده ها داده ام که در سایه عدالت شاهانه زندگی نمایند و اگر من بخواهم آنرا بفروشم این غلامزاده ها مرا از شهر بیرون میکنند . شاه بخنده درآمده و او را از خدمت مرخص میکند .

کوزه کنانی با کرگوشی و دیوانه بازی خود را نجات دادولی اطرافیان مطلع را تجدید نموده او را بتقدیم باغ تشویق نمودند لکن اثری نبخشید و اکنون نیز همان باغ در تصرف غلامزاده های کوزه کنانی میباشد . با این همه تمام مبلها و اثاثیه و تخت خوابی که در باغ کوزه کنانی بود بطهران حمل گردید و با این ترتیب رضاشاه وارث قسمتی از اثاثیه تزار شد .

خارجی ها درباره رضاشاه چه نوشته اند

نقل از روزنامه ایران ما شماره 547 مورخ دوشنبه 13 خرداد 1325

« فوت » نماینده مجلس انگلیس که با یکی از همکاران خود بایران آمد و بانگلستان بازگشت نتایج مشاهدات خود را در یک سلسله مقالات منتشر ساخت که قسمت های مربوط پادشاه ایران آن بسیار جالب توجه است و ما با اینکه آنها را یکبار ضمن ترجمه همان سلسله مقالات منتشر کرده ایم بی مناسبت نمیدانیم که آنرا مجدداً نقل کنیم .

... در ضمن قسمتهای دیگر مقاله خود درباره پادشاه سابق چنین اظهار عقیده کرده بود که :

« ... رضا شاه دزدان و راهزنان را از سر راههای ایران برداشت و با فراد ملت خود فهماند که منبعد در سر تا سر ایران فقط یک راهزن بزرگ باید وجود داشته باشد .

... پادشاه سابق ایران ، بیرحم ، ستمگر ، خیالپرور ، حریص ، طماع و در عین حال با انرژی بود ، کسی او را دوست نداشت اما کسی هم نمیتوانست در مقابلش عرض اندام کند ، او حریفان و مخالفین خود را بدون ذره ئی رحم و شفقت بزدان میانداخت و یا میکشت . آشوب و هرج و مرج کنونی ایران نتیجه سیاست

ص: 143

غلطی بود که آن پادشاه اجرا میکرد .

... مردمان ایران از پادشاه خود نان میخواستند و او سنگ به آنها حواله میکرد ...

پادشاه سابق کاری برای ملت خود انجام نداد .

... رضاشاه خیلی کم بملت خود خدمت کرد و یا اگر حقیقتاً بخواهیم بگوئیم هیچکاری بنفع توده ایران انجام نداد .

... رضاشاه برای اسکلت بندی جامعه اهمیتی قائل نبود در دستگاه حکومت وی یکعده چند هزار نفری مرکب از ملاکین ، بازرگانان ، سهامداران ، کارمندان عالیرتبه دولتی دست بدست هم داده و جیبهای خود را از حاصل زحمت و ثمره کوشش یکعده دهقان و کارگر بدبخت ایرانی انباشتند .

... رضا شاه در تحت نظر گارد مسلح بسمت جزیره موریس رهسپار شد .

پادشاه مقتدر ایران در پشت سرش کشوری باقی گذاشت و رفت که دارای سرمایه های بکر و دست نخورده و مسکن ملت فقیری بود ... »

مسافرت پهلوی به ترکیه

انگلیس ها در نظر داشتند برای آنکه حلقه ای پولادین در اطراف روسیه شوروی کشیده باشند پیمانی چهارگانه بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان بوجود آورند . برای انعقاد چنین پیمانی دست بکار فعالیت شدند نخست جهت بوجود آمدن تفاهم و ایجاد روابط نزدیک بین ایران و ترکیه اقدام نمودند که منتهی به دعوت رضاشاه به ترکیه شد و قبل از آنکه پهلوی عازم ترکیه شود در زمینه روابط خصوصی و پیمانی که میبایستی در این مورد بسته شود مذاکراتی بین طرفین بطور خیلی محرمانه جریان داشت و با آنکه موضوع پیمان خیلی در پرده انجام میگرفت مخبر روزنامه پرتیراژ « گاز پولسکا » چاپ لهستان در تاریخ 24 اوت 1934 یعنی شش هفته قبل از آنکه رضا شاه با اتاتورک در کشور ترکیه ملاقات نماید نوشته بود و خبر از اتحاد چهارگانه شرق اقصی بین ایران و ترکیه و افغانستان و عراق را منتشر کرده بود .

متعاقب مسافرت رضا شاه به ترکیه قرار بود مصطفی کمال پاشا هم بایران

مسافرت نماید (1) و ناگهان هم خبر مسافرت محمد ظاهر شاه به ایران در همان اوان منتشر گردید . این مذاکرات و اقدامات در جهت عقد پیمان جریان داشت تا بالاخره سه سال بعد یعنی در سال 1316 این پیمان چهارگانه منعقد و به نام پیمان سعدآباد منتشر و جهان از آن باخبر گردید .

قبلاً گفته شد که در روابط ایران و ترکیه در حدود آذربایجان از سابق تقار و تیرگیهائی در بین بود و علت آنهم این بود که در سال 1306 امین باشی محمد شکرک در سرحد مورد حمله واقع شده و عده ای از قوای نظامی ترک مقتول و اموال آنها بغارت رفته بود و ترکها بتصور اینکه محرکین این ماجرا از طرف ایران تقویت میشوند روابط ایران و ترکیه تیره گردیده بود . فروغی که در آنموقع وزیر خارجه و در اروپا بود دستور داده میشود که بعنوان سفیر کبیر ایران به آنکارا رفته و سوءتفاهمات را مرتفع نماید . فروغی نیز پس از مذاکراتی که چندین هفته بطول می انجامد موفق میشود که تا حدودی رفع سوء تفاهمات را بنماید و در مراجعت بایران توفیق پاشا وزیر خارجه ترکیه در معیت او بتهران آمده و در عمارت سردار اسعد (که اکنون جزء بانک ملی است) پذیرائی میشود با این وصف روابط عادی میگردد و این روابط ادامه می یابد ولی چون باید مقدمات پیمان سعدآباد بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان منعقد گردد کوشش بعمل می آمد تا هر چه بیشتر در تشدید روابط بین این کشورها اقدام نمایند . ظن قوی اینست که واسطه این زد و بندهای سیاسی انگلیسیها بودند ، چون پیمان سعدآباد بنا بر اراده آنها بوده است .

بهر حال روز 23 اردیبهشت 1313 فروغی نخست وزیر در مجلس حضور یافت و ابتدا بساکن چنین گفت :

« خاطر آقایان محترم بخوبی آگاه است که در ایام گذشته بین دولت و ملت ایران و دولت و ملت ترکیه نظر بسوء تفاهماتی یا سوءنیت واغراض ، اختلاف و مشاجراتی بوده که سالها بلکه قرنها طول کشید و البته از این راه بهر دو مملکت و ملت خسارات و لطمات فاحشی وارد آمد بالاخره بخت یاری کرده و خداوند تفضل فرمود که ایران نو و ترکیه جدید هر کدام دارای یک قائد مصلحت اندیش شدند که در تحت سرپرستی آنها مملکتین ایران و ترکیه را بشاهراه ترقی و تعالی

ص: 145

1- طبق قانون اساسی ترکیه رئیس جمهور حق خروج از کشور را ندارد .

که ملاحظه می فرمائید سوق دادند و اکنون نظر بدوستی و صمیمیتی که در بین پیدا شده اشتیاق کامل بملاقات همدیگر پیدا کردند . بالا-خره چندی قبل حضرت غازی مصطفی کمال رئیس جمهور دولت ترکیه رسماً از اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی دعوت کردند و اعلیحضرت هم این دعوت را با کمال مسرت اجابت فرمودند بنابراین در ماه آینده یعنی در بیستم خرداد از راه آذربایجان بخاک ترکیه وارد خواهند شد و تقریباً دو هفته در آنجا خواهند بود . یقین است که این ملاقات ها و این دید و بازدیدها موجب تشیید و تحکیم روابط حسنه و مزید نتایج مطلوبه است . «

پهلوی عازم ترکیه شد

روز شنبه 12 خرداد 1313 رضاه شاه با همراهان خود که عبارت بودند از کاظمی وزیر خارجه ، شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص سمیعی رئیس تشریفات داخلی امیر نظام رئیس تشریفات خارجه ، امیر لشکر امان الله جهانبانی - سرتیپ عبدالرضا افخمی ، سرتیپ کو پال ، سرهنگ ارفع افسر سوار نظام ، سلطان مزینی افسر توپخانه ، سلطان خسروانی افسر هوائی ، سلطان (سروان) دکتر اسفندیاری ، ستوان یکم قدیمی افسر پیاده نظام ، سلطان ظلی افسر بحری ، ارفع رئیس رمزستاد ارتش و چند نفر دیگر از راه قزوین و زنجان و تبریز عازم ترکیه شدند . علت اینکه جزو همراهان از تمام صنوف ارتش انتخاب شده بودند این بود که ترکها برنامه میهمانی را طوری تنظیم کرده بودند که بیشتر منظورشان نشان دادن قدرت نظامی بود و برای بازدید مکانها و نقاط و ساختمانها و رژه ارتش و مانور هوائی و دریائی گنجانیده شده بود تا بتوانند با این بازدیدها قدرت هوائی و دریائی و زمینی خود را بر رضاشاه بکشند .

اولین ملاقات

بعد از ظهر 26 خرداد 1313 رضاشاه وارد ایستگاه آنکارا شد و مصطفی کمال پاشا که بعدها بنام آتاتورک معروف گردید باستقبال آمده بود اولین ملاقات دست داد و رئیس جمهور ترکیه ضمن خیر مقدم مستقبلین را معرفی و شاه هم همراهان خود را معرفی نمود . سپس در اتومبیل رو باز نشسته با تشریفات مخصوصی بعمارت حزب خلق ترکیه که برای پذیرائی آماده شده بود رفتند .

ص: 146

رئیس جمهور ترکیه در اولین شام رسمی که رجال ترکیه و سفرای خارجی نیز دعوت داشتند چنین گفت: « اعلیحضرتا! دوست و برادر معظم من با نهایت مسرت مقدم رئیس بزرگ ملت برادر را در ترکیه تبریک میگویم. تمام ملت ترک از تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی خوشوقت می باشد. جمهوری ترکیه دوستی ایران را یکی از مواد اساسی خود قرار داده و چون در لوای توانای آن اعلیحضرت عین همین احساسات در مملکت برادر و همجوار مورد توجه قرار داده شده مودت ایران و ترکیه بطور دائم و خلل ناپذیر استوار گردیده است. اعلیحضرتا، ترقیات امروزه ایران را با احساسات مودت آمیز تلقی نموده و ترقیاتی را که در اثر اراده توانای آن اعلیحضرت بعمل آمده است تقدیر مینمایم. ترکیه و ایران امروز هر دو با قدمهای ثابت و توانا در راه ترقی و تعالی پیشرفت مینمایند و تشیید مناسبات مودت آمیز دو کشور در اثر تشریف فرمائی آن اعلیحضرت برای تمدن و نوع بشر بطور قطع متضمن نتایج سعادت بخشی می باشد. ملت ترک این روزهای تاریخی را از خاطر محو نخواهد داشت و آن را از نطقه نظر صلح عمومی در صفحات تاریخ درج خواهد نمود.

شاه در جواب گفت:

دوست بزرگ و برادر عزیزم حضرت رئیس جمهور معظم ترکیه

بیانات مودت آمیز آن برادر عزیز و پذیرائی گرم و احساسات صمیمانه که از طرف دولت و ملت ترکیه از بدو وارد من باین مملکت بعمل آمده تأثیر بزرگی در من نموده است. با کمال خوشوقتی ترقیات عظیم ملت دوست و همجوار که خود را که در تحت راهنمائی وطن پرستانه قائد بزرگوار خود در مدت قلیل با سرعت تمام انجام شده است مشاهده نمودم. حضرت رئیس جمهور، من از روز اول زمامداری خود لزوم دوستی با ترکیه را احساس کردم و بهمین مناسبت خوشبختانه امروز مشاهده میکنم که صمیمانه ترین روابط بین ترکیه و ایران موجود است و اساس امر طوری استوار شده که این دوستی در آتیه از هر تزلزلی مصون خواهد بود و دو ملت همسایه و برادر میتوانند با کمال اعتماد و اطمینان بیکدیگر متکی بوده وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن و خدمت بصلح عمومی عالم است ایفا نمایند.

چون اشتیاق کامل دارم که مسرت دیدار آن برادر عزیز تجدید شود

امیدوارم در موقع امکان ایران را از تشریف فرمائی خود مسرور فرمایند .

از صمیم قلب دوام سعادت و سلامت آن برادر عزیز و ترقی و عظمت ملت دوست همجوار ایران را آرزومند بوده و بسلامتی آن دوست معظم جام خود را بلند میکنم .

پس از چندروز اقامت در آنکارا و شرکت پهلوی و کمال پاشا در مجلس ملی ترکیه و بازدید از سربازخانه و دفیله قشون و دیدن از نقاط مختلف ترکیه که منظور بیشتر نشان دادن قلاع و استحکامات داردانل بوده باتفاق کمال پاشا وارد اسلامبول شدند و در قصر دولمه باغچه که از قصور با عظمت سلاطین عثمانی و در کنار دریای بوسفر بود اقامت نمودند .

برنامه مسافرت قرار بود دو هفته باشد ولی بر مدت آن افزوده شد و حدود یکماه بطول انجامید .

هدایای ایران

طبق تصویب نامه شماره 3654 مورخ 1313/6/7 ده عدد انغیه دان وقوطی و قاب سیگارهای طلا ساده و مرصع و یک قبضه شمشیر مرصع و 16 قطعه برلیانت پیاده بوزن 48 سانتیم ، 122 قیراط و 48 سانتیم در موقع سفر ترکیه بهیئت دولت وقت تقدیم شده که در التزام موکب همایونی بترکیه برده شد و اعطا گردیده است .

مصطفی کمال پاشا کارهای عجیبی کرده و دست به اقداماتی زده بود که تا آنموقع در کشوری که سلاطین عثمانی خود را خلیفه مسلمین میخواندند باور نکردنی بود منجمله کشف حجاب و تغییر خط ترکی به لاتین و تغییر تعطیل روز جمعه به روز یکشنبه وضع قوانینی که با اصول و مبادی اسلامی مغایرت داشت . حتی مبداء تاریخ هجری را به میلادی تبدیل کرده بودند .

مشاهده اقدامات کمال پاشا در روحیه پهلوی بی اثر نبود و تا حدودی او را تحت تأثیر قرار داد . بطوریکه مخبرالسلطنه هدایت در خاطرات و خطرات می نویسد : کشف حجاب سوقات سفر ترکیه بود که پهلوی بایران آورد .

اطلاعات در یک رفیع قرن در مورد بازگشت رضاشاه بایران چنین نوشته است :

« پس از یک ماه و 8 روز مسافرت اعلیحضرت فقید 12 خرداد 1313 از پایتخت بعزم ترکیه خارج گردید و روز 20 خرداد وارد خاک ترکیه شد و نزدیک یکماه در کشور ترکیه بسر برد برنامه مسافرت دو هفته بود ولی دعوت دوستانه رئیس جمهور ترکیه را شاه فقید پذیرفت . باین جهت روز 15 تیر یعنی بعد لو بیست و پنج روز اقامت در ترکیه که بزرگترین احترامات و تجلیل را دولت و ملت ترکیه نسبت بشاه ایران روا داشتند بسر حد ایران وارد شد و روز 20 تیر ماه یعنی پس از یکماه و هشت روز به پایتخت وارد شد . »

اطلاعات در یک ربع قرن درباره پذیرائی از شاه چنین نوشته است :

« یکی از صحنه های پذیرائی شاه ایران در ترکیه برای اینکه خوانندگان محترم به چگونگی پذیرائی مجللی که در ترکیه از شاه فقید بعمل آمد واقف شوند متن یکی از تلگرافات آقای مسعودی را در اینجا نقل می نمایم .

تهران - اطلاعات دیروز اعلیحضرت همایونی مهمان عصمت پاشا رئیس الوزراء ترکیه بودند و در ساعت چهار بعد از ظهر مراسم دفیله قشون آنکارا حضور ملوکانه معمول گردید . نیم ساعت قبل مدعوین از هیئت دولت و کور دیپلماتیک ، رجال و محترمین شهر همه بالباس رسمی (1) در تریونهای مخصوص قرار گرفتند جمعیت کثیری محوطه میدان اسب دوانی را فرا گرفته و فریاد هورا و دست زدن مردم از مسافت دور تشریف فرمائی اعلیحضرت را بمیدان اعلام داشت اتومبیل رویازی که بیرق ایران و ترکیه در جلوی آن باهتزاز بود و اعلیحضرت وغازی کمال پاشا در آن قرار داشتند پیش می آمد همین که ایستاد موزیک مارش سلام را نواخت و بیرق ایران و ترک در جلو جایگاه مخصوص افراشته شد قائدین ایران و ترک با اتومبیل قشون را سان دیدند و پس از یک دور گردش در اطراف میدان و عبور از مقابل صفوف و فریاد هورا و کف زدن جمعیت که تمام محوطه را پر کرده بودند در تریون مخصوص قرار گرفتند بلافاصله مراسم دفیله شروع گردید .

نه فقط دستجات قشون دفیله دادند بلکه دستجات مفصل و منظم و جالب توجهی از دختران و پسران مدرسه و پیش آهنگان محصل دختر و پسر بطرز باشکوهی از مقابل اعلیحضرت عبور نمودند بنابراین دفیله دیروز تنها دفیله قشون

ص: 150

1- پس از این مسافرت بود که رضاشاه به تقلید از ترکیه در مراسم رسمی لباس جبهه که می پوشیدند منسوخ کرد و طبق دستور لباس رسمی (فراک و ژاکت) مانند ترکیه معمول و اجباری گردید .

نمود بلکه ملت هم شرکت داشت و مردم میخواستند بدین وسیله بهترین احساسات قلبی خود را نثار اعلیحضرت هایونی نموده و با اجرای دفیله محصلین عواطف ملی خود را ابراز دارند .

منظور از نقل تلگراف عباس مسعودی اینست که رضاشاه بعد از بازگشت از ترکیه و پس از کشف حجاب دستور داد که دختران و پسران در رژه ها شرکت نمایند و برای تشویق محصلین در امور پیش آهنگی پس از مراجعت ولیعهد ریاست عالیہ پیش آهنگی را بعهدہ وی گذاشت و تمام این دستورات تقلید از ترکیه بود و اگر جنگ دوم جهانی پیش نیامده بود شاید رضا شاه مانند ترکیه تقویم رسمی هجری را تبدیل میکرد و نیز روز تعطیل را از جمعه به یکشنبه تغییر میداد کما اینکه در اواخر سلطنت محمدرضاشاه تقویم هجری به تقویم 2500 ساله که روز آزادی ملت یهود بود تبدیل شد و بطور یکه گفته بود تغییرات دیگری از این قبیل میخواست بدهد که بواسطه قیام عمومی از کشور خارج گردید .

در مورد مسافرت رضاشاه به ترکیه بعضی از همراهان پهلوی خاطرات خود را از این مسافرت در کتاب خاطره ها تألیف اسمعیل والی زاده برشته تحریر درآورده اند . مثلاً سپهبد جهانبانی چنین نوشته است :

« رقص این خانم چه طور بود ؟

در این مجلس اتفاقاتی افتاد که البته جالب بود . از جمله آن « لژی » بود که آتاتورک نشسته بود ما را هم ، چون میهمان بودیم ، دعوت کردند که در آن « لژ » باشیم . در حضورشان نشسته بودیم صحبت می کردیم مهمانان هم سرگرم رقص بودند و خوش گذرانی . در آن میان بانویی رو به روی ما نشسته بود که توجه آتاتورک را جلب کرد و به من فرمودند : « این خانم چه قدر بی سلیقه است ، چه داعیه ای داشته که دستکش سفید به آن بلندی به دست کرده و این جا آمده است ؟ ... عرض کردم : « درست می فرماید سلیقه به کار نبرده ولی در عوض خوش اندام و زیباست » . توجه بیشتری کردند و گفتند : « مثل این که حق با شماست » و فرمودند که با او . برقص من رفتم و با آن خانم سرگرم رقص شدم و که مبتدی است ولی رو در ماندم و ناچار از امتثال امر بودم . وقتی آهنگ تمام شد و برگشتم آتاتورک پرسید : « رقص این خانم چه طور بود ؟ » من فکر کردم که

این خانم ترک است اگر بگویم بد می رقصید خوب نیست. از این رو گفتیم « بد نبود خوب می رقصید » آتاتورک گفت: حالا که خوب می رقصید، من هم می روم با او برقصم » من از خطایی که کرده بودم ناراحت شدم ولی کار از کار گذشته بود، آتاتورک رفت و پس از یک رقص کوتاه برگشت و نگاهی تند به من کرد که چرا حقیقت را به او نگفتم ...

ما رفته بودیم با یک مرد بزرگ ملاقات کنیم

باری سفر ترکیه پایان گرفته بود و اعلیحضرت در مرز ایران مهمان داران ترک را مرخص فرمودند و به ماکو تشریف فرما شدند. در آنجا به جمعی ملازمان که گرداگرد اعلیحضرت حلقه زده بودیم فرمودند: « ما رفته بودیم با یک مرد بسیار بزرگ ملاقات کنیم. ما باید ملت خودمان را همان طور به درجات رشد و ترقی برسانیم که او ملت خودش را رسانیده است ». و اقدام های بعد نشان داد که شاهنشاه توجه مخصوص به پیشرفتهای ترکیه داشته اند و این دیدار اثر بسیار در اندیشه های ایشان به جای گذاشته بود.

فخرالدین پاشا در ایران

می دانید که ارتش ترکیه ارتشی نیرومند و بی باک و فداکار است. آن موقع هم که اعلیحضرت در ترکیه از واحدهای گوناگون و متعدد آن بازدید می فرمودند همه بسیار خوب آرایش شده بودند و تجهیزات خوبی داشتند. بنابراین فخرالدین پاشا که سرداری با تجربه بود از طرف شاهنشاه دستور یافت که مانند یک بازرسی ایرانی از واحدهای نظامی بازدید کند و هر ایراد و نقصی می بیند به فرماندهان ایران بگوید. بازدید از قشون بسیار خوب و منظم آذربایجان آغاز شد و در نزدیکی یام مانوری ترتیب دادیم که آغاز آن با عملیات سواره نظام بود. وقتی سواره نظام به سوی دشمن رفت بلافاصله فخرالدین پاشا از فرمانده لشکر پرسید: شما از این حرکت راضی هستید یا نه؟ فرمانده لشکر گفت بلی... فخرالدین پاشا گفت: من به هیچ وجه راضی نیستم و علت نارضایی خود را به تفصیل توضیح داد. این فخرالدین پاشا همان سرداری بود که با یک حرکت مانوری سواره نظام در پشت قشون یونان، سپاهیان این کشور را به سرعت عجیبی شکست داد که آوازه آن در جهان پیچید و همه کارشناسان نظامی اظهار نظر کردند که چنین مانور دشواری را فقط سرداری از عهده بر می آید که پای بند فکر و حساب نباشد... باری

ص: 152

فخرالدین پاشا با دستوری که از شاهنشاه ایران داشت بسیار سخت گیری و مانند یک بازرس ارتش ایران مواز ماست می کشید» .

بخشیدن ارتفاعات آزارات به ترکیه

از خاطره های سرلشکر ارفع

ارفع در سفر ترکیه از جمله ملتزمان رکاب پهلوی بود و خاطره هایش از این سفر جالب و خواندنی است .

سرلشکر ارفع خاطرات خود را درباره این سفر با مقدماتی از اختلافات مرزی دو کشور و حل آنها آغاز کرده است .

منظور این تپه و آن تپه نیست

او می گوید : « من عضو هیأت تحدید حدود و حل اختلافات بودم . در این هیئت کسانی چون محمد علی فروغی و رشدی آراس شرکت داشتند . یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار بحث می کردیم رشدی آراس گفت : « ماترک ها به نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم ، سرهنگ ارفع پرونده ها و نقشه ها را به حضور ایشان ببرد هر چه فرمودند ما قبول داریم » .

من نقشه ها و کاغذها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند در حالی که من نقشه ها را روی میز پهن کرده بودم همین که نقشه ها را دیدند فرمودند : « موضوع چیست ؟ » من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است فلان منطقه چنان است آن جا سخت مورد نیاز ماست ، و از این حرف ها ... ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم با کمال تعجب دیدم اعلیحضرت چیزی نمی فرمایند . وقتی سرم را بلند کردم دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می کند گویی به حرف هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببیند من چه می گویم . من سکوت کردم . فرمودند : معلوم است منظور مرا نفهمیدی ... بگو ببینم این تپه این جا از آن تپه که می گویی بلندتر نیست ؟ « عرض کردم : « بلی قربان » ... فرمودند : « آن را چرا نمی خواهی ؟ این یکی چه چطور ؟ » عرض کردم « بلی » فرمودند : « منظور این تپه و آن تپه نیست . منظور من این است که دو دستگی و خدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد

و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است از میان برود . مهم نیست که سر این تپه از آن که باشد آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم . »

من شرمنده شدم و کاغذها و نقشه ها را جمع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیئت بود برگشتم . همه منتظر من بودند تا وارد شدم پرسیدند اعلیحضرت چه فرمودند ؟ گفتم : « فرمودند ما دوست هستیم این موضوعات در کار نیست . تقسیم کنید این طرف تپه که رو به « قطور » است مال ما باشد و آن طرف مال ترک ها » این واقعاً درس بزرگی بود برای من و در یافتن که شاهنشاه ایران تا چه اندازه نظر بلند و با گذشت و خواهان دوستی و صلح و صفا هستند . »

بطوریکه میدانیم پهلوی ارتفاعات ارارات را به ترکها و قسمت‌هایی از شرق ایران را به افغانها و شط العرب را به عراق بخشید . در خاطرات سرلشکر ارفع که عضو کمیسیون تحدید حدود مرزی بوده چگونگی این واگذاری را بیان مینماید - بنابراین پیمان سعد آباد از هر لحاظ به زیان ایران بوده است .

شاه و افغانستان

سرلشکر ارفع می گوید:

« رضا شاه کبیر به همان اندازه که به داشتن مناسبات دوستانه با ترکیه در غرب کشور علاقه مند بود میل داشت در شرق نیز چنین مناسباتی با افغانستان داشته باشد ولی اختلاف مرزی پیوسته مانع تحقق این آرزو بود .

قبلاً- این نکته را بگویم که دولت ایران هرگز به فکر گسترش مرزهای خود از هیچ سویی نبود و مخصوصاً اعلیحضرت رضاشاه کبیر ، برخلاف زمام داران اروپایی و غیراروپایی آن روزگار ، ابداً اندیشه فتح و اشغال سرزمین های دیگران را به خود راه نمی داد و مانند آتاتورک ، تنها در فکر تحکیم دولت مرکزی ، ترقی ایران ، اصلاحات داخلی و بنابراین خواهان صلح در مرزهای خود بود .

بهترین وسیله برای برقرار ساختن مناسبات دوستانه بین ایران و افغانستان در آن زمان به نظر اعلیحضرت رضاشاه کبیر رجوع به آتاتورک بود زیرا اعلیحضرت آگاهی داشتند که دولت و ملت افغان از زمان های قدیم به ترک ها دلبستگی بسیار دارند چنان که وقتی افغانستان مستقل شد و کلاً از قیمومیت انگلیس ها

رهایی یافت (= 1298 شمسی) نخستین اقدام امان الله خان پادشاه افغانستان این بود که یک هیئت نظامی از ترکیه دعوت کرد تا سپاهیان افغانی را آموزش نظامی بدهند و این هیئت تا آن زمان که مورد گفت و گوی ماست در آنجا بود و ریاست آن را جمال پاشا وزیر اسبق بحریه ترکیه برعهده داشت .

با توجه به این سابقه بود که رضاشاه کبیر در باب حل اختلاف های مرزی ایران و افغانستان به اتاتورک مراجعه فرمودند تا حکمیت بین دو کشور را برعهده بگیرند خصوصاً که به سبب بعد مکانی افغانستان و ترکیه کشور اخیر در آنجا منافی نداشت . ناگفته نماند که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم انگلیس ها برای حل دشواری های مرزی ایران و افغان اقدام هایی کرده بودند ولی هرگز به نتیجه ای نرسیده بود زیرا افغانستان در آن روزگار زیر سیطره و نفوذ انگلستان بود و حق داشتن روابط سیاسی با دولت های دیگر نداشت . بنابراین انگلیس ها همواره می کوشیدند که مسائل را به نفع افغانستان فیصله دهند ، چنانکه قسمت عمده ای از سیستان را به هنگام تحدید به افغانستان واگذاشتند و در مورد بلوچستان نیز ، که در آن زمان متعلق به ایران و انگلستان بود ، به هنگام تحدید حدود ، همین عمل را کردند . و تعیین مرزها به زیان ایران پایان گرفت . به هر حال چون ترک ها ، هم با ایران هم با افغانستان دوست بودند می شد انتظار داشت که این حکمیت کاملاً بی طرفانه باشد .

آتاتورک برای اجرای حکمیت ، ارتشبد فخرالدین آلتای فرمانده ارتش یکم ترکیه را که به هنگام دیدار شاهنشاه از ترکیه در زمره کسانی بود که سمت مهمان داری و ملازمت رکاب شهریار ایران را داشتند مأمور کرد که به ایران بیاید و سپس به افغانستان برود و پس از بررسی کامل پرونده ها و سندها و مدرک های موجود با بی طرفی کامل کار حکمیت را به انجام رساند .

فخرالدین پاشا و واحدهای نظامی ایران

فخرالدین آلتای وقتی از مرز ایران گذشت و به ماکو رسید از شاهنشاه ایران استدعا کرد که اجازه فرمایند از واحدهای ارتش ایران بازدید کند بدان گونه که اعلیحضرت و سرداران ایشان در ترکیه از واحدهای ارتش ترک بازدید فرمودند .

شاهنشاه ایران اجازه فرمودند و آلتای در تبریز از لشکر این شهر بازدید کرد و وضع نظامی افراد و طرز نگهداری سلاح ها مورد پسند او واقع شد .

چنانکه گذشت سپهبد جهانبانی نیز در خاطرات خود به بازدید آلتای از واحدهای نظامی ایران و شرکتش در مانور « یام » اشاره ای کرده بود و در خاطرات ارفع آمده است که سردار ترک از واحد توپخانه در عباس آباد تهران و لشکر مشهد در خراسان نیز بازدید کرده و آنها را بسیار پسندیده بود و حتی بعدها که ارفع سفیر ایران در آنکارا بوده است برخی از اعضای هیئت ترک نقل می کرده اند که آلتای خصوصاً لشکر خراسان را سخت می ستوده و از آن بازدید بسیار خشنود بوده است (1).

ارزشهای دوستی با همسایگان

ارفع میگوید:

پس از مدتی که مرزها و مدرک ها بررسی شده هیئت حکمیت خود را اعلام کرد . البته در این موارد مشکل می توان هر دو طرف را یکسان راضی کرد و حتماً در هر دو کشور کسانی هستند که درباره بعضی از نکات حکمیت ناراضی باشند ، ولی چنان که اعلیحضرت دربارهٔ تحدید حدود « آغری داغ » فرموده بودند موضوع این سنگ و آن تپه یا چند ذرع زمین بایر مطرح نبود بلکه اصل این بود که ما با همسایگان همکیش و همدین خود دارای روابطی باشیم که سیاست های بیگانه نتوانند ایجاد مشکل کنند و ما را به جان یکدیگر بیندازند چنان که مکرر اتفاق افتاده بود . مثلاً در 1828 میلادی روسیه تزاری با ایران جنگ کرد و ترکان به هیچ وجه مداخله نکردند و بلکه از شکست ارتش ایران به فرماندهی عباس میرزا ، شادمان نیز بودند ولی می دانیم که همان ارتش روس به فرماندهی پاسکویچ که ارتش ایران را در سال های 1827 و 1828 میلادی شکست داده بود در 1829 درست چند ماه بعد از شکست ایران از قفقاز وارد ترکیه شد و تا ارزروم پیش تاخت و ارتش ترک را به سختی شکست داد ... پیداست که این بار نوبت ایران بود که بخندد و شادمان باشد . اما اگر دو کشور با هم دوست بودند ارتش روس نه به ایران حمله می کرد و نه بعداً به ترکیه .

در هر حال از آن تاریخ مناسبات ایران و افغانستان کاملاً خوب بود و اگر گاهی اختلاف بر سر آب هیرمند پیدا میشد چنان نبود که در اساس مناسبات سیاسی تیرگی مهمی به وجود آورد .

ص: 156

1- سپهبد جهانبانی نوشته است که مورد قبول واقع نگشته بود .

این سیاست بنیان گذار شاهنشاهی پهلوی را فرزند ایشان نیز عیناً دنبال می کنند و سعی دارند که با همه دول جهان و با دول همجوار مسلمان خصوصاً بهترین و نزدیک ترین مناسبات را داشته باشند .

سپس ارفع به سفرهای شاهنشاه آریامهر به ترکیه و افغانستان و پاکستان اشاره کرده و گفته است : احترامی که این ملتها برای شاهنشاه ایران قائل شدند بسیار استثنائی و فوق العاده بود . در مورد ترک ها باید گفت که آن روابط سرد سابق نتیجه ادعائی بود که پادشاهان عثمانی درباره خلافت اسلامی داشتند . وقتی آن حکومت بر چیده شد و دیگر ادعائی برای خلافت نبود دلیل عمده تیرگی روابط نیز از میان برخاست و اینک دوستی خلل ناپذیری که رضاشاه کبیر پی ریزی فرموده در روزگار سلطنت شاهنشاه آریامهر به اوج خود رسیده و از اهمیت خاصی که شاهنشاه برای آن آقائند ، برخوردار است .

(پایان نقل خاطره ها)

« ... مستشار الدوله صادق سفیر کبیر ایران در ترکیه که در تمام ایام اقامت رضاشاه در التزام بود در سالهای آخر حیات خود برای سناتور صدیق اعلم تعریف میکرد که در شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواید و در تالار بزرگ خانه ملت قدم میزد و فکر میکرد و گاه گاه بلند میگفت : عجب ! عجب ! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه تالار ایستاده بودم فرمود : « صادق ، من تصور نمیکردم ترکها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلورفته باشند . حالا می بینیم که ما خیلی عقب هستیم مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان » .

من در جواب رضاشاه عرض کردم : « قربان در سایه اعلیحضرت همایونی ترقیات عظیم نصیب ملت ایران شده است » رضا شاه جواب داد : « معذک هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم ... »

مخبر السلطنه در خاطرات و خطرات درباره مسافرت پهلوی به ترکیه چنین نوشته است :

برای تحکیم دوستی شاید هم دعوتی در کار بود، شاه عزیمت بترکیه فرمودند، کاظمی وزیر امور خارجه سمیعی رئیس تشریفات، شکوه رئیس دفتر مخصوص و عده ای از افسران ارشد همراهند خسرو و یک سفیر کبیر ترکیه نیز بملترمین رکاب ملحق شدند.

خط سیر تبریز، خوی، ماکو، بایزید، ایگدر، قارص، ارزروم، طرابوزان، سامسون و آنکارا است سفیر کبیر ایران به ماکو آمده همراه شد، 26 خرداد با تجلیلات شایسته وداد ورود به آنکارا اتفاق افتاد، غازی وارکان دولت در گار مقدم میهمانان محترم را استقبال کردند شامها و ناهارها با تشریفات مخصوص برگزار شد و نطقهای رسمی ایراد.

روز 30 خرداد در عمارت وزارت خارجه با حضور وزرای خارجه طرفین شاه و کمال پاشا مصاحبه واقع شد و توافق نظر حاصل، سپس به سیاست از میر و بغاز پرداخته در اسلامبول در قصر دلمه باغچه نزول اجلال فرمودند.

شاه در نطق خودشان میفرمایند بواسطه برداشتن خرافات مذهبی (1) در مدت سلطنت من امیدوارم که هر دو ملت بعد از این با هم با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست داده منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد.

جشن باشکوهی روی بسفر تنظیم یافت و شادمانیها شد 17 تیر ماه مراسم تودیع بعمل آمد 18 مرداد ورود به تبریز واقع شد.

این مسافرت و کیفیت مجالس شاه را در خط تأسی صرف انداخت و تشبه به اروپائی.

اگر خرافات را به مذهبی وصف نکرده بودند بهتر بود در مذهب اسلام خرافات نیست اگر چیزی هم داخل شده است بضرورت از مذاهب دیگر است.

نطق شاه در موقع شرفیابی و کلا

دادگر عرض میکند ایران در ترقی از ترکیه پیش است ... شاه سخن او را

ص: 158

1- اگر منظور از سخنها بین سنی و شیعه است هنر ناصرالدین شاه بود اما در این دوره ندانستم کدام خرافات از میان رفت فقط دیدیم که فحشاء قویاً بمیان آمد.

قطع کرده میفرمایند من ترکیه را دیدم (در چهار دیوار زینت و صفای طبیعی بساط خود نمائی) شما میخواهید باین اظهار نگذارید ایران جلو برود ... کوشش من اینست که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم (وای بر تمدن) آیا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید حاضر نمایند (رقص ، قمار ، شراب و فحشاء) تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است (از عدلیه پیداست) و همینکه این زور از میان رفت پیشرفت بهر نقطه ای که رسیده باشد متوقف خواهد ماند (رژیم یکنفره غیر از این نتیجه ندارد) از این تاریخ آنچه شد حالاً و مالاً اسباب امیدواری نبود . «

امتیاز غیر قانونی نفت بحرین

خبری در جراید خارجی و داخلی منتشر گردید که یک سندیکای انگلیسی امتیاز استخراج نفت بحرین را تحصیل نموده و در آنجا شروع به عملیات اکتشاف و استخراج نموده است .

انتشار این خبر در جراید پایتخت موجب گردید تا در مجلس از دولت در این مسئله سؤال و از دولت بخواهند که برای جواب حاضر شود .

کاظمی وزیر خارجه در جلسه سوم خرداد 1313 در پاسخ وثوق السلطنه دادور گفت : « دولت در اوایل 1309 اطلاع پیدا کرد که یک سندیکای انگلیسی امتیاز استخراج نفت بحرین را تحصیل نموده و در آن شروع بعملیات استخراجی کرده است . فوراً پروتست شد که این عملیات ناقض حقوق حاکمیت و سلطنت ایران بوده و دولت امتیاز ادعائی را از درجه اعتبار ساقط میداند ، در همان موقع یعنی چهار سال قبل سواد این اعتراضات بجامعه ملل ارسال گردیده حالا معلوم میشود شرکت امریکائی نفت استاندارد اویل کالیفرنیا نیز در امتیاز ادعائی شرکت انگلیسی مداخله پیدا کرده و شروع به استخراج نفت در بحرین نموده اند . این امتیازات از ناحیه دولت شاهنشاهی که یگانه مرکز صلاحیت دار برای اعطای این گونه امتیازات در خاک خود میباشد داده نشده و از ناحیه مقاماتی تحصیل شده است که هیچگونه حق و صلاحیت قانونی در اعطای این قبیل امتیازات نداشته و ندارند و این امر خلاف قانون از درجه اعتبار ساقط و مورد اعتراض شدید دولت ایران است . «

بطوریکه ملاحظه میشود دولت که خیلی خود را قدرتمند نشان میداد

هیچگونه اقدام جدی در این مورد بعمل نیاورد و شرکت نفت امریکائی مشغول استخراج نفت و صدور آن گردید و موضوع همچنان لاینحل باقی ماند حتی پس از شهریور 20 هم اقدامی نشد تا آنکه در مجلس دوره پانزدهم از طرف عباس اسکندری و نگارنده در مجلس مطرح گردید و اقدامی بعمل نیامد تا آنکه محمدرضا شاه استقلال آنرا برسمیت شناخت و افرادی هم که نسبت باین شناسائی اعتراض نمودند مورد تعقیب قرار گرفته و بزندان افتادند .

سلب حقوق نمایندگان ایلات

پس از آنکه سران عشایر و ایلات از بین برده شدند برای آنکه حق قانونی را که در صدر مشروطیت برای آنها شناخته شده بود سلب نمایند و دیگر بنام ایل نماینده در مجلس شورایملى نداشته باشند و واحد سیاسى شناخته نشوند پهلوی دستور داد در قانون انتخابات که در بدو مشروطیت وضع شده بود تجدیدنظر نموده و قانون جدیدی تصویب نمایند .

میرزا علی اصغرخان حکمت که در آنموقع در کابینه عضویت داشته در خاطرات خود در این مورد چنین نوشته است : « ختم قانونی ملوک الطوائف - پس از آنکه در سال 1312 بکلی دستگاہ ملوک الطوائفی و نفوذ خانهای عشایر در ایران زوال یافت اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی در یافتند که آخرین اثر آن از قوانین ایران نیز باید محو شود و مجلس شورایملى برفسای آن رژیم صحنه گذارد و خط بطلان بر آن کشیده شود از این رو در یکی از روزهای تیرماه 1313 شخصاً در هیئت وزراء به هیئت دولت فرمودند که چون حالا دیگر اثری از ایلات باقی نمانده و همه جا اسکان شروع شده و در ابنیه و خانه های ساختمانی زندگانی جدیدی مثل سایر افراد پیدا کرده اند لازم است در قانون انتخابات نیز اصلاحی بعمل آید . چون تا آن تاریخ بموجب قانون انتخابات مقننه که در اوایل مشروطیت وضع شده بود هر یک از ایلات را یک واحد سیاسی شناخته و برای هر ایلی یک وکیل یا نماینده در مجلس پیش بینی کرده بودند .

شاهنشاه امر فرمودند که این قانون باید اصلاح شود و افراد ایلات هم مانند دیگر افراد ملت بطور یکسان در امر انتخابات شرکت نمایند ، آقای فروغی نخست وزیر و آقای محمود جم وزیر کشور ، آقا داور وزیر دارائی مأمور شدند که آن قانون را اصلاح و طرح جدیدی بمجلس پیشنهاد نمایند .

این طرح تهیه شد و در آن پیش بینی گردید که بجای یک وکیل برای بختیاری یک نماینده در چار محال یک نماینده اضافی در حوزه درگز (برای نیلات شاهسون) وغیره یک وکیل اضافی در اردبیل و مشکین شهر و بجای ایل قشقائی یک نماینده در فیروزآباد و برای ایلات خمسه یک وکیل در فسا و داراب منظور داشتند و این لایحه به مجلس تقدیم و تصویب گردید و اکنون ملاک عمل است . « (نقل از کتاب سی خاطره - علی اصغر حکمت)

افتتاح دانشکده فنی

اطلاعات در یکربع قرن درباره افتتاح دانشکده فنی چنین نوشته است :

« دانشکده فنی در عمارت دارالفنون افتتاح یافت : روز سوم مهر 313 مرحوم فروغی به دعوت آقای حکمت دانشکده فنی را افتتاح نمود و پس از نطق کفیل معارف آقای دکتر محمود حسابی کفیل دانشکده گزارش جامعی قرائت نمود و بعد آقای منصور وزیر طرق گفت مملکت احتیاج به متخصصین فنی و مهندسین دارد تا ما را بی نیاز از استخدام خارجی ها برای کارهای عمرانی و ساختمانی که در دست داریم بنماید .

البته وزارت طرق در چند سال اخیر یکصد و شصت محصل باور پا فرستاده که 60 تا 70 نفر آنها مراجعت کرده و مشغول کار شده اند ولی هرگز این عده برای احتیاجات مملکت و کارهایی که شروع گردیده کافی نیست . «

هزاره فردوسی و سبب برگزاری جشن

رضاخان هنگامیکه وارد قزاقخانه شد جوانی بود کاملاً عامی و بیسواد و مطلقاً مکتب و مدرسه ای ندیده بود و از تاریخ مملکت ایران و رویدادهای چند هزار ساله آن بی خبر بود ، مگر آنچه را هنگام سربازی در قهوه خانه ها از نقال ها شنیده بود ، با این کیفیت نه میتوانست بخواند و نه بنویسد .

ولی وقتی بدرجه افسری رسید چون فوق العاده باهوش و با استعداد و دارای حافظه سرشاری بود رفته رفته نزد همقطاران خود در موقع بیکاری بمرور مختصر خواندن را یاد گرفت .

چنانکه وقتی بوزارت جنگ رسید در محافل رسمی میتوانست از روی نوشته ای که بخط خوب و درشت برایش تهیه کرده بودند ، مطلب را بخواند (نمونه

این قبیل نوشته ها را که در جواب رئیس جمهور ترکیه برایش تهیه کرده بودند در مورد مسافرتش به ترکیه ارائه داده ایم).

محمدرضا شاه درباره بی سوادی پدرش چنین نوشته است: (1)

«... سختی و مشقت زندگی، از دست دادن پدر در دوران کودکی و نبودن وسیله باعث شد که رضاشاه در ابتدای عمر بمدرسه نرود و خواندن و نوشتن را نیاموزد.

چون خوب باین عیب پی برد اول از همه از خود شروع کرد. وقتی سنی از او گذشته بود و در پادگان قصر قجر انجام وظیفه میکرد، بدون خجالت و سرافکندگی، با نهایت شهامت و شجاعت شروع بخواندن و نوشتن نمود.

از یکی از همقطارانش که سواد داشت کمک گرفت و بعد از آنکه صبح تا غروب کاری کرده و خسته میشد هما نوقتی که سایر همقطارانش بدنبال استراحت و تفریح میرفتند او ساعتهای متمادی می نشست و از روی صبر و حوصله و با پشت کار فراوان بتحصیل می پرداخت.

در روشنائی چراغ کم نور روی کتابها و دفترش خم میشد و با دقت بتعلیمات همقطاری که با و کمک میکرد گوش میداد و مشق خط می نوشت.»

رضا شاه در اوائل سلطنتش برای جبران کمبود سواد و معلومات تا چند سال همه روزه عده ای را که بقول اورنگ از هفت نفر تجاوز نمی کرد بقصر سلطنتی فرا میخواند تا آنها با بیان مطالب مختلف بر معلوماتش افزوده و از اوضاع و احوال و تاریخ مملکت ایران آگاهی حاصل نماید. هر یک از این عده هم بفراخور او مطالبی بیان میکردند ولی در عین حال باید مطالب طوری باشد که مورد توجه و پسند پهلوی واقع گردد.

بنابراین بیشتر مطالب از تاریخ و شرح زندگی سلاطین و رجال مشهور گذشته و بلیاتی که در طی قرون و اعصار برسر این مملکت وارد آمده بود طی چند ساعت باریابی بیان میکردند. در بعضی از روزها هم بمناسبت موضوعی که مطرح شده بود پهلوی هم شرحی از ناکامی و سختی هائی که در طول زندگی خود کشیده بود بیان میکرد.

در حقیقت این هفت نفر بسمت معلمین او محسوب میشدند که هر یک

ص: 162

1- نقل از کتاب مردان خودساخته.

بنوبه درس‌هائی با و میدادند . مثلاً دبیر اعظم بهرامی که مردی مطلع و فاضل و بتاریخ و جغرافیای ایران وارد بود در این زمینه مطالبی بیان میکرد و بر اطلاعات او می افزود (1).

همچنین اورنگ که مردی بلیغ و دارای طلاقت لسان و خوش بیان بود از بعضی داستانهای شاهنامه که مورد علاقه پهلوی بود به نظم و نثر افسانه سرائی میکرده است . (2)

رضانشاه هم بجهاتی شنیدن داستانهای فردوسی را دوست میداشته است ، یکی آنکه قصه های جذاب و هیجان آور آن مخصوصاً با آن آب و تابی که اورنگ به آنها میداده مورد توجه او واقع میشد و از همه مهمتر اشعار میهنی آن ، نظیر :

چو ایران نباشد تن من مباد *** بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

و یا :

همه سر بسر تن به کشتن دهیم *** از آن به که کشور به دشمن دهیم

در صورتیکه در بدو تصنیف و به نظم کشیدن نام کتاب مزبور شاهنامه نبوده پس از سپری شدن نیم قرن نام آنرا شاهنامه نهاده اند چون در عصر فردوسی و قبل از آن به سلاطین شاه نمی گفتند و سلطان می نامیدند (3) اطلاق شاه به

ص: 163

1- کتاب سفرنامه خوزستان بقلم وانشاء دبیر اعظم نوشته شد که بنام سردار سپه منتشر گردیده است . باید اضافه نمود که علت انتشار کتاب مزبور در جلد سوم این دوره تاریخ بیان شده است . نیز کتاب سفرنامه مازندران بقلم دبیر اعظم است . باید اضافه نمود که پهلوی هم حق تعلیم و تعلم او را بوجهی ناپسند اداء نمود یعنی نخست از ریاست دفترش برکنار سپس زندانی و چیزی نمانده بود که او را هم معدوم نماید .

2- باید توضیح داده شود که اورنگ در نقل مطالبی که از زبان رضانشاه یا در مورد او نقل میکنند غالباً مبالغه آمیز و گاهی کاهی را کوهی نشان میدهد و برای خوش آیند محمدرضا شاه در تملق گوئی و مداهنه کاری افراط مینموده ولی در ضمن حقایقی را هم بیان میکند و این تملق گوئی منحصر به اورنگ نبوده بلکه اغلب اشخاص این قبیل تملقات را گفته اند .

3- سلاطین سامانی - غزنوی - سلجوقی و خوارزمشاهیان را سلطان میگفتند مانند سلطان ابونصر ، سلطان محمود ، سلطان مسعود ، سلطان سنجر . شاعر گوید : از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است - و نیز سلطان جلال الدین خوارزمشاه . در دو سه قرن بعد هم سلطان میگفتند . چنانکه سعدی گوید : خلاف رای سلطان رای جستن *** به خون خویش باشد دست شستن و همو گوید : سلطان چو خشم گیرد بر بندگان حضرت *** حکمش رسد و لیکن حدی بود جفارا حافظ هم گفته است : جهان فانی و باقی فدای شاهدوساقتی *** که سلطانی عالم راطفیل عشق می بینم

سلاطین از دوران صفویه معمول گردید . با این کیفیت حکیم ابوالقاسم فردوسی چون در عصر سلطان محمود زندگی مینمود قطعاً نام کتاب خود را شاهنامه نهاده است .

بطوریکه تقی زاده در کتاب : « فردوسی و شاهنامه او » - سلسله انتشارات آثار ملی ، باهتمام حبیب یغمائی نوشته است :

کلمه شه نامه را هم که مخفف شاهنامه است اسدی طوسی در حدود پنجاه سال بعد از فردوسی در گرشاسب نامه آورده :

بشه نامه فردوسی نغزگوی *** که از پیش گویندگان برد گوی

فردوسی بکار نبرده - فردوسی جای جای کتاب خود و مآخذ آن را به تصریح یا بکنایه بدین نامها یاد فرموده است :

« تاریخ شاهان - داستان کهن - داستانهای دیرینه - دفتر پهلوان - دفتر خسروان - سخنهای شاهنشاهان - نامه باستان - نامه پهلوی - نامه خسروان - نامه شهریار - نامه شهریان پیش » .

در اشعار فردوسی کلمه شاه و شاهنشاه درباره سلاطین قبل از اسلام بسیار بکار برده شده است ، شاید باین مناسبت بعدها نام کتاب را که مربوط بداستانهای باستانی قبل از اسلام است شاهنامه گذارده باشند نه آنکه بمناسبت اینکه چون در زمان سلطان محمود برشته نظم درآورده نام شاهنامه بر آن نهاده باشند .

بکار بردن کلمه شاه مقدم برنام از زمان صفویه معمول گردید . گویا علت هم این بود که بخلفای عثمانی سلطان میگفتند مانند : سلطان سلیم ، سلطان محمد فاتح ، سلطان عبد الحمید ...

و چون شاه اسمعیل اول از سلطان سلیم عثمانی در جنگ چالدران

شکست سختی خورده و قسمت‌هایی از آذربایجان به تصرف عثمانی‌ها درآمد و خصوصیت شدیدی بین آنان ایجاد گردیده بود از آن زمان برای آنکه تشابهی وجود نداشته باشد کلمه شاه درباره سلاطین صفوی را مقدم بر نام آورده و بعدها نسبت بسلاطین افشاریه و قاجاریه نیز پس از نام بکار برده اند مانند: نادرشاه و فتحعلیشاه و غیره. سخن را در این جا کوتاه میکنیم و بر سر مطلب میرویم: بطوریکه گفته شد اشعار حماسی شاهنامه بمذاق پهلوی بیشتر شیرین میآمده و برای فردوسی از این نظر احترامی قائل بوده است. غافل از اینکه فردوسی گوینده توانای ایران فقط به اشعار حماسی و داستانهای باستانی اکتفا ننموده و مطالبی برشته نظم در آورده که نه تنها مورد علاقه فارسی زبانان است بلکه نزد خارجی‌ها و مستشرقین و ایران شناسان بسیار پراچ و بها و گرامی میباشد و علت آنهم این است که حکیم ابوالقاسم فردوسی در انشاء و تصنیف مهم خود ضمن داستان سرایی در هر یک از آن افسانه‌ها مسائل و نصایح و حکم و مطالب مختلف اجتماعی و سیاسی و علمی و غیره بکار برده است که طرح آنهمه مسائل از بحث فعلی ما خارج است و باید درباره آن کتابها نوشت زیرا کتاب شاهنامه در حقیقت کشکولی است که در آن همه قسم مطلب سودمندی یافت میشود.

در چند سال قبل زبده ای از شاهنامه توسط روحی کرمانی نماینده اسبق مجلس در پنجاه و چهار بخش دسته بندی و جمع آوری شده که برای نمونه فهرست چند بخش آن در زیر نقل میشود.

« در توحید و خدا پرستی، راستی، عدل و داد، بردباری، وفای بعهد، کوشش در کار، سخاوت، شجاعت، محبت، حرص، میهن پرستی، طمع، رشک، قناعت، فروتنی، رازداری، شکیبائی، اعتماد بنفس، عزت نفس، دوراندیشیدن، اغتنام فرصت، مشورت، سخن نویشدن، عاطفه خودستائی، شاد زیستن، احسان، دانش و دانشمندان، ایران، حکمت، ستایش خرد، هنر، اندرز و ... »

و آنطوری که باید اشعار شاهنامه را ارائه داده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی گفتار خود را که مانند سایر اشعارش در بحر تقارب است از توحید و خداپرستی شروع نموده چنین میگوید:

بنام خداوند جان و خرد *** کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای *** خداوند روزی ده رهنمای

خداوند کیهان و گردان سپهر *** فرونده ماه وناهید و مهر

زنام و نشان و گمان بر تراست *** نگارنده بر شده گوهر است

به بینندگان آفریننده را *** نبینی مرنجان دو بیننده را

فردوسی در داستان ضحاک خونریز میگوید که در مقابل سلاطین ستمگر و سفاک هر قدر هم که قوی باشند باید ایستادگی و قیام کرد ، همانطور که یکنفر آهنگر پاره چرم پیش بند خود را بر سر چوب کرد و مردم را بقیام دعوت نمود و بالنتیجه چنان پادشاه مقتدری را از زبر تخت سلطنت بزیر کشید . حکیم ابوالقاسم فردوسی در این داستان بملت ها راه نشان میدهد که در مقابل جباران و حکمرانان ستم پیشه و سلاطین سفاک نباید بی تفاوت بود و باید بی پای خاست تا برای ستمگران درس عبرتی باشد .

در داستان سیاوش و سودابه که از ملکه ایران آن بی عفتی بمنصه ظهور رسیده و افکار عمومی را برانگیخته که رستم نزد شاه رفته و آنچنان با و ناسزا گفته که مافوق ب آن متصور نیست . زیرا رستم خطاب به شاه چنین میگوید :

بدو گفت خوی بدای شهریار *** پراکندی و تخمت آمد بیار

ترا عشق سودابه و بد خویی *** ز سر برگرفت آن کلاه مهی

کنون آشکارا ببینی همی *** که بر موج دریا نشینی همی

از اندیشه و خوی شاه سترگ *** در آمد بایران زیانی بزرگ

کسی که بود مهتر انجمن *** کفن بهتر او را ز فرمان زن

رستم پس از ادای این کلمات توهین آمیز از آنجا روانه قصر سلطنتی شده و بی درنگ سودابه (ملکه) را بقتل میرساند که فردوسی دنباله داستان را چنین آورده است :

تهمتن برفت از بر تخت اوی *** سوی کاخ سودابه بنهاد روی

ز پرده بگیسوش بیرون کشید *** ز تخت بزرگیش در خون کشید

بخنجر به دو نیمه کردش براه *** نجتبید بر تخت کاووس شاه

فردوسی در داستان رستم و اسفندیار که ولیعهد ایران بود و پادشاه او را مأمور توقیف رستم و بردن او به پایتخت نموده بود ، رستم بی مهابا نخست چشم اسفندیار را کور و سپس بقتل میرساند .

و در داستان رستم و سهراب فردوسی از زبان رستم خطاب به شاه چنین

میگوید:

من آن رستم زال نام آورم *** که از چون تو شه خم نگیرد سرم

چرا دارم از خشم کاووس باک *** چه کاووس پیشم چه یکمشت خاک

چوخشم آورم شاه کاووس کیست *** چرا دست یازد بمن طوس کیست

مرا روز پیروزی از داور است *** نه از پادشاه و نه از لشکر است

فردوسی در نصیحت به ابناء بشر چه بسیار گفته و از هر نوع نصیحتی خودداری و کوتاهی نکرده است و این نصایح آنچنان سلیس و نغز است که افصح المتکلمین سعدی شیرازی او را بحد اعلیٰ ستوده، چنین گفته است:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد *** که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است (1)

و شیخ بهائی عاملی در کشکول خود چه بسیار از اشعار فردوسی را آورده است.

فردوسی در نقل داستانها تنها حماسه سرائی نکرده بلکه در هر داستانی منظوری داشته که علاوه بر خداپرستی و نصایح مختلف درسهای نیز داده است مثلاً در داستان هفت خوان رستم میگوید در مقابل شدائد و سختی ها هر قدر هم غیر قابل تحمل باشد معهذاً باید مقاومت نمود.

در ترویج دانش و علم چنین میگوید:

توانا بود هر که دانا بود *** ز دانش دل پیر برنا بود

و همو گوید:

بگفتار داندگان راه جوی *** بگیتی بیوی و بهرکس بگوی

زهر دانشی چون سخن بشنوی *** از آموختن یک زمان نغوی

در مملکت داری و اینکه کارها باید با مشاوره و صلاح اندیشی انجام پذیرد چه بسیار گفته منجمله:

پی مصلحت مجلس آراستند *** نشستند و گفتند و برخاستند

در مسئله فرار فردوسی از دربار سلطان محمود بسیار گفته شده، ولی

1- ناصر خسرو همین معنی را در قالب دیگر ریخته چنین گفته است : خلق همه یکسره نهال خدایند *** هیچ نه بشکن از این نهال و نه برکن

برخی از محققین میگویند موضوع صله نبوده که وی فراراً و مخفیانه راه زادگاه خود را پیش گرفته است بلکه مخالفین و حسودان فردوسی بنای سعایت و بدگوئی را نزد سلطان محمود گذارده اند که فردوسی رافضی و شیعی مذهب است و برای اثبات ادعای خود اشعار زیر را دلیل آورده اند :

گفت آن خداوند تنزیل و وحی *** خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم درست *** درست این سخن قول پیغمبر است (1)

گواهی دهم کاین سخن راز اوست *** توگوئی دو گوشم پرآواز اوست

علی را چنین دان و دیگر همین *** کزیشان قوی شد بهرگونه دین

منم بنده اهل بیت نبی *** ستاینده خاک پای وصی

ابا دیگران مر مراکار نیست *** جزاین مر مرا راه گفتار نیست

حکیم این جهان را چودر یا نهاد *** برانگیخته موج از و تند باد

چوهفتاد هفتاد کشتی برو ساخته *** همه بادبانها برافراخته

یکی پهن کشتی بسان عروس *** بیاراسته همچو چشم خروس

محمد بدو اندرون با علی *** همان اهل بیت نبی و وصی

اگرچه چشم داری بدیگر سرای *** بنزد نبی و وصی گیر جای

گرت زین بدآمد گناه منست *** چنینست آئین و راه منست

برین زادم و هم برین بگذرم *** چنان دان که خاک پی حیدرم

نباشد جز از بی پدر دشمنش *** که یزدان باآتش بسوزد تنش

هر آن کس که در دلش بغض علیست *** از و زارتر در جهان زارکیست

و چون سلطان محمود و پسرش در مذهب تسنن بسیار متعصب بوده کینه عجیبی نسبت به پیروان مذهب تشیع و علویان داشته اند . باید اضافه نمود که علویان هم بعلت مظالم و آزاری که خلفای بنی امیه و عباسیان در حق آنان روا میداشتند ناچار روی بطرف ایران آوردند که ایرانیان آنان را بسیار معزز و گرامی میداشتند و در اطراف و اکناف ایران پراکنده بودند . در عصر محمود و مسعود غزنوی گرفتار و بدست حکام ستم پیشه این دو نفر بقتل رسیده اند . علویان نیز ناچار بودند در نقاط دور افتاده و کم جمعیت پناه برده در امان باشند . در تواریخ دیده شده که نامه ای از سلطان محمود به حاکم خراسان نوشته شده که شنیده ام فلان علوی

1- این بیت ترجمه کلام نبوی است که میفرماید: ان مدینة العلم وعلی بابها

قرمطی در فلاخن ده نیشابور در خانه فلان کدخدا اقامت نموده و از او پذیرائی میشود بلا تأمل سر آن علوی را از تن جدا نموده به غزنین بفرستید (1).

سیدحسن تقی زاده در کتاب «فردوسی و شاهنامه» او «درباره مذهب حکیم فردوسی چنین آورده است:

«فردوسی مردی موحد و مسلمانی معتقد و شیعه ای مؤمن بوده است راه رستگاری را دین میدانند به پیغمبر خدای واصحاب او درود می فرستند

بگفتار پیغمبرت راه جوی *** دل از تیرگی ها بدین آب شوی

و به علی بن ابیطالب ارادتی خاص می ورزد

اگر در دلت هیچ مهر علی است *** ترا روز محشر بخواهدش ولی است

بنده اهل بیت نبی و خاک پای وصی است

منم بنده اهل بیت نبی *** سرافکنده خاک پای وصی

از صاحب ذوالفقار و منبر امید شفاعت دارد

بدان گیتی ام نیز خواهش گراست *** که با ذوالفقار است و با منبر است

و در روز محشر علی ولی را خواهش گر میدانند به رستاخیز معتقد است و پند میدهد که پرستش پیشه کن و کار رستاخیز را بساز و بکوش که با دین اسلام بدان سرای روی

بگیتی در این کوش چون بگذری *** که انجام اسلام با خود بری

زیرا - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (2)

نگر تا چه کاری همان بدروی *** سخن هر چه گوئی همان بشنوی

ابیات بسیار که گواهی آشکار بر یکتاپرستی و اسلام قویم این شاعر بزرگ است در شاهنامه پراکنده است و ستایش علی بن ابیطالب را که باز بانی بلیغ و مؤثر است از موجبات خشم محمود بشاعر باید شمرد - اشاره بدین نکته را بجا می داند که در بعضی از نسخه ها:

که خورشید بعد از رسولان مه *** نتابید برکس زبوبکر به

ص: 169

1- بعضی براین عقیده اند که برخی از امامزاده های قدیمی از بقایای همان علویان باشد که بدست ایادی سلطان محمود و پسرش بقتل

رسیده و یا بمرگ طبیعی مرده اند .
2- سورة الزلزلة (99) - آیه 7 و 8 .

عمر کرد اسلام را آشکار *** بیاراست گیتی چو باغ بهار

پس از هر دوان بود عثمان گزین *** خداوند شرم و خداوند دین

چهارم علی بود جفت بتول *** که او را بخوبی ستاید رسول

که در تصریح نام خلفاست (در شاهنامه) نیست و الحاقی هم ماند. زیرا میان این دو بیت فاصله نباید باشد که نقل قول پیغامبر است:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی *** خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم دراست *** درست این سخن گفت پیغمبر است

بنابراین فردوسی که از بدگوئیهای که معاندین نزد سلطان محمود کرده بودند با خبر و در یافته بود که مورد خشم و غضب واقع خواهد شد، برجان خود نگران شده مخفیانه و بطور ناشناس غزنین را ترک گفته بطرف موطنش رهسپار گردیده با این کیفیت مدتها در بدر بود تا به طوس رسیده و پس از مدت کوتاهی بدرود حیات میگوید:

ولی نام بزرگ و افکار و آثار گرانبهای او هرگز نمی میرد و همواره زنده جاوید باقی خواهد ماند چنانکه سعدی گوید:

زنده جاویدماندهر که نکونام زیست *** کز عقبش ذکر خیر زنده کنند نام را

و خود فردوسی گوید:

نمیرم از این پس که من زنده ام *** که تخم سخن را پراکنده ام

بر اثر اندیشه ها و گفته های حکیم ابوالقاسم فردوسی است که پس از یکهزار سال بعضی از کشورها جشن هزاره او را بر پا داشتند و دولت ایران نیز با ساختمان بنای مقبره فردوسی در طوس یاد آن گوینده توانا را گرامی داشت و جشن هزاره او را بنحوی شایسته بر پا نمود که چگونگی آن از زبان هدایت و اطلاعات در یکربع قرن و اورنگ ذیلاً نقل میگردد:

مخبرالسلطنه هدایت در خاطرات و خطرات درباره جشن فردوسی چنین نوشته است:

« جشن هزاره فردوسی 20 مهر 1313 »

در فرنگ عادت است که پنجاه سالگی و خصوص هفتاد و پنج سالگی را در خانواده ها جشن میگیرند و روز تولد را عیدی بجا میآورند، روز تولد فرزندان نشاطی بر پا میکنند این رسم است که داعی به جشنهای صدساله از فوت

بزرگان شده است . در سنه 1313 از فوت فردوسی هزار سال می گذرد و در اروپا یکدو جشن از این قبیل گرفته شد بعضی را بفکر جشن بنام فردوسی انداخت و فردوسی از شعرای پارسی بر اندازه این مقام هست و نام او در همه ممالک معروف و ستوده است تحریک این فکر بیشتر از طرف تقی زاده شد و شاه هم از آنرو که پهلوی بروز کرده و تجدید دوره باستانی را وجهه نظر دارد به اقدام در این اثر شوقی ظاهر نمود .

در حوت 1312 مجلس دولت را دعوت کرد که مخارج بنای مقبره فردوسی را در بودجه بگنجانند شروع بساختمان شد و تدارک جشن همه جا شهرت یافت از هر دیار مستشرقین معروف برای شرکت در جشن حاضر شدند و از ایشان پذیرائی شایان بعمل آمد نوبت آن شد تخمی که فردوسی کاشته بود بشمر رسد چنانکه خود پیش بینی کرده است :

از این پس نمی‌رم که من زنده ام *** که تخم سخن را پراکنده ام

هدایت جدالی

گوهری کاندرا سخن فردوسی طوسی نشانند *** تا نپنداری که کس از جمله انسی نشانند

اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن *** او دگر بارش به بالا برد و بر کرسی نشانند

وزارت فرهنگ مدالی بیادگار آن جشن سکه کرد و منتشر نمود یکی هم بمن رسید گزارش جشنها و خطابه ها و مقالات تاریخی که در این موقع ایراد شده بود در دی ماه 1313 بطبع درآمد در مراجعت شاه فرمودند هدایت خوب از عهده برآمد و مقصودشان مصطفی قلی کمال هدایت بود اخوی زاده گفتم او سالها رئیس تشریفات وزارت خارجه بود در پذیرائی خارجه ورزش دارد . «

اطلاعات در یک ربع قرن در مورد جشن هزاره فردوسی چنین نوشته است :

« کنگره مستشرقین در تهران : بمناسبت هزارمین سال ولادت حکیم سخنور ابوالقاسم فردوسی طوسی از تمام مستشرقین جهان دعوت شده بود که در جشن هزار ساله فردوسی شرکت کنند و بمناسبت این جشن آرامگاه باشکوه و مجللی که در خور مقام آن شاعر عالیقدر ایران است در طوس بر پا گردید .

بعضی از کشورهای همجوار مثل ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی علاوه بر اعزام مستشرقین ، بتشکیل جشن هزارمین سال فردوسی در مسکو ولنین گراد نیز

ص: 171

اقدام نموده و نمایندگان از ایران نیز بانجا رفتند و در بسیاری از پایتخت های مهم جهان هم این مراسم برگزار گردید و انجمن آثار ملی بریاست مرحوم فروغی و مشارکت آقای علاء و مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ اهتمام شایانی در این باره مبذول داشتند .

مملکت باستانی ایران روزگاری در از مهد تمدن بود . سرزمین ایران همواره در هر عصر و زمانی دانش پرور شاعر خیز و ملت ایران همیشه و در هر عهد و دوره ای دانش دوست و ادب پرست بود و امروز خوشحالیم که اساتید بزرگ و پرفسورهای عالیقدر مستشرق دول را در پایتخت مملکت می بینیم شایانی برای شرکت در جشن هزارمین سال شاعر شهیر ایران جمع شده اند .

اولین جلسه کنگره مستشرقین روز دوازدهم مهر ماه 313 بوسیله مرحوم فروغی رئیس الوزراء در تالار دارالفنون افتتاح یافت علاوه بر مستشرقین از ملل مختلف عالم که عده زیادی بودند ، نمایندگان خارجی و عموم فرهنگیان و اساتید نیز در این مراسم شرکت کرده بودند .

مرحوم فروغی گفت آقایان مستشرقین محترم که از راههای دور رنج سفر را بر خود هموار کرده اید بر ما منت گذاشتید اما در این اقدام حق داشتید زیرا که فردوسی اگر چه جسماً مقید بعلائق ایرانیت است روحاً فرزند انسانیت است بلکه

اگر اجازه بدهید عرض میکنم یکی از پدران انسانیت است و از اینکه در قبول این زحمت فی الواقع دعوت فردوسی را اجابت فرموده اید و چون دعوت کننده فردوسی باشد میتوان گفت: بعد منزل نبود در سفر روحانی.

پس از انجام تشریفات مرحوم حاج محتشم السلطنه اسفندیاری بسمت ریاست و پرفسور کرسستن دانمارکی و پرفسور سار آلمانی به نیابت ریاست و پرفسور هانری ماسه فرانسوی و آقای عبدالوهاب عزام مصری بسمت منشی گری و آقای دکتر صدیق بریاست دارالانشاء کنگره انتخاب شدند و جلسات کنگره از همان روز تشکیل گردید.

در جلسه اول تلگراف مولوتف رئیس شورای کمیساریاهای شوروی و کفیل کمیساریای خارجه شوروی، وزیر خارجه انگلستان و سایر تلگرافاتی که از رجال و انجمن های فرهنگی و ادبی و رؤسای کشورها در زمینه تبریک بمناسبت عید رسمی جشن هزار ساله شاعر ملی ایران مخابره شده بود قرائت و جواب های لازم که از طرف رئیس الوزراء و وزیر خارجه و خود کنگره صادر گردید نیز خوانده شد.

در جلسه بعد سردینس راس مستشرق معروف انگلیسی و رئیس مدرسه السنه شرقیه لندن بااطلاع کنگره رسانید که در لندن نیز برای تجلیل از مقام شامخ شاعر بزرگ ملی ایران جشنهایی منعقد خواهد گردید و پروگرام آن را خواند و هر یک از مستشرقین خطابه های جالب توجهی ایراد نمودند و این کنگره و مراسم، اهمیت جهانی یافت و جریان آن بتمام دنیا مخابره میشد.

جشن هزار ساله فردوسی در مشهد پس از هشت روز اقامت مستشرقین و علمای جهان در تهران و انعقاد جلسات کنگره مستشرقین و پذیرائی ها و مهمانی هائی که از آنان بعمل آمد مستشرقین تحت پروگرام و تشریفات که قبلاً تنظیم شده بود بمشهد عزیمت نمودند تا در جشن هزارمین سال فردوسی که در مشهد بر پا میگردد شرکت جویند. مرحوم فروغی رئیس الوزرا و بعضی از وزیران نیز حرکت کردند روز بیستم مهر 313 مستشرقین وارد مشهد شدند و در مهمانخانه و منازلی که برای اقامت آن ها ترتیب داده شده بود اقامت نمودند و در مراسم جشنهایی که بر پا شده بود شرکت جستند و پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد. آقای مسعودی مدیر اطلاعات نیز در مراسم جشن و تشکیل جلسات کنگره و آئین

افتتاح آرامگاه شرکت داشت و همه جا با مهمانان ارجمند ایران بود .

مراسم افتتاح آرامگاه فردوسی تلگراف زیر روز 21 مهر 313 بامضای آقای مسعودی در خصوص جریان افتتاح آرامگاه بچاپ رسیده است .

تهران - اطلاعات : الساعه که ساعت 5 بعد از ظهر جمعه 20 مهر است مراسم جشن افتتاح آرامگاه فردوسی با جلال و شکوه کامل خاتمه پذیرفت و این تلگراف را از همین جا از گیشه پست و تلگراف که در محل آرامگاه فقط برای جشن امروز دایر گردیده است و تمبر مخصوص جشن هزار ساله طبع و مخصوص همین روز توزیع میگردد تقدیم میدارم . سرزمین طوس امروز بهترین و با افتخارترین ساعات را بخود دید . آرامگاه با عظمت فردوسی با ارتفاع 18 متر در 40 متر مربع زمین از سنگهای ذی قیمت مرمر صیقلی شده معدن خلیج بالا رفته و بسیار جالب توجه میباشد .

ساعت چهار بعد از ظهر بود که مستشرقین و دانشمندان خارجی و سایر مدعوین داخلی و خارجی همه با لباسهای تمام رسمی آرامگاه را حلقه وار در آغوش گرفته و در همین موقع اعلیحضرت همایونی پس از چند دقیقه استراحت بمحوطه آرامگاه وارد در مقابل صف مستشرقین قرار گرفته و نسبت بهر یک ابراز تققد فرموده دست دادند و از شرکت آنها در جشن ابراز مسرت نموده و اغلب دانشمندان و مستشرقین طرف صحبت قرار گرفتند وبعد اعلیحضرت از پله های آرامگاه بالا رفته پشت میز خطابه نطق افتتاحیه را ایراد نمودند .

شاه درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی چه گفت : متن خطابه از این قرار بود : « بسیار مسروریم از اینکه بواسطه پیش آمد جشن هزار ساله فردوسی موفق میشویم که وسایل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران را فراهم آوریم و با ایجاد این بنا درجه قدردانی خود و حق شناسی ملت ایران را ابراز نمائیم . رنجی را که فردوسی طوسی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد بدرستی ادا نشده بود متأسف و ملول بوده است . اگر چه ایرانیان با علاقه ای که به مصنف شاهنامه دارند قلوب خود را آرامگاه او ساخته اند ولکن لازم بود اقدامی بعمل آید و بنائی آراسته گردد که بصورت ظاهر هم نماینده حق شناسی عموم این ملت باشد بهمین نظر بود که امر دادیم در احداث این یادگار تاریخی بذل مساعی بعمل آید . صاحب شاهنامه

به افراشتن کاخی بلند که از باد و باران حوادث گزند نمی یابد نام خود را جاویدان ساخته و از این مراسم و آثار بی نیاز میباشد و لکن قدردانی از خدمت گزاران وظیفه اخلاقی ملت است و از ادای حق نباید فرو گذار نمود مسرت و خرسندی خاطر ما بدرجه کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از دانشمندان که دوستان ما و دوستان صنایع و ادبیات ما هستند از اکناف جهان و راههای دور به آرامگاه حکیم سخن پرداز ما شتافته و در اظهار شادمانی و قدردانی با ما همقدم شده اند با ابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت آمیز حضار را با اجرای مراسم افتتاح دعوت می نمائیم .

اورنگ (شیخ الملک) نماینده اسبق مجلس در سالنامه دنیا (بیست و سومین) در صفحه 240 تا 242 در زیر عنوان « روزیکه شاه فردوسی شاعر حماسه سرای ایران را شناخت » خاطرات خود را چنین نوشته است .

از جمله خاطرات بسیار هیجان انگیز که از رضا شاه کبیر بیاد دارم و مثل اینکه امروز بود که با آن صحنه رو برو شده بودم مربوط بروزی از روزهاست که رضاشاه ، آن مرد مقتدر و سرباز رشید و دلاوری که از هیچ به تخت شاهی رسید های های گریست . گریه رضاشاه برای زن و فرزند نبود ، برای وضع اسف بار دسته ای از مردم نبود ، برای وقوع زلزله و زیر آوار رفتن جماعتی از افراد نبود ، برای شیوع بیماری و با و ابتلاء مردم سرحدی مانند سیستان و بلوچستان باین بیماری نبود بلکه خواندن یک بیت شعر او را بهیجان آورده بود و اشک از دیدگان او جاری ساخته بود .

من اگر بخواهم خاطرات شرفیابهای پنج سال متوالی خود را که هر روز در ساعت معین صورت میگرفت شرح بدهم تمام صفحات سالنامه دنیا کفاف این خاطرات را نخواهد داد . هر روز که بعد از صرف ناهار باتفاق دکتر امیراعلم سرلشکر علی نقدی (سردار رفعت) - حسین شکوه (شکوه الملک) محمد ابراهیم خان علم (امیر شوکت الملک) - سرلشکر خدیار خان و امیرنظام گروسی (همدانی) شرفیابی حاصل میکردیم بعد از پایان شرفیابی هم شاه مقتدر ایران را بتاریخ ایران آشناتر ساخته بودیم و هم اینکه با صحنه های هیجان انگیزی رو برو میشدیم که هیچگاه از خاطره ها نمیبردیم .

شاید خوانندگان محترم و معزز سالنامه دنیا اطلاع نداشته باشند انگیزه

رضاشاه در بر پا کردن آرامگاه بر سر مزار شاعر حماسه سرای ایران واقع در طوس روی چه اصلی بوده است شاه خود ساخته ایران که او اقرار داشت سرباز ساده و بی چیز و بی یار و یاور بوده و ترقیات او در قشون آنروزی ایران قشونیکه اراده صاحب منصبان روسیه تزاری مافوق همه چیز بود اتکاء به نفس بود در صورتیکه تحصیلات نظامی نداشت و حتی خواندن و نوشتن زبان فارسی را در زمان درجه داری و در زیر چراغ کم نور و در شبهای دراز زمستان و بوسیله همقطاران خود فرا میگرفت مسلماً در این وضع و حال از فردوسی طوسی شاعر حماسه سرای ایران اطلاعاتی نداشت تا چه رسد باینکه با شعار شاعر بزرگ ایران زمین و زنده کننده زبان پارسی آشنائی داشته باشد .

هر روز در شرفیابهای بعد از ظهر خود در قصر شاه واقع در خیابان سپه روی دانشکده افسری که حالیه قصر علیا حضرت ملکه پهلوی (ملکه مادر) میباشد شاه از ما هفت نفر شرفیاب شونندگان میخواست بشرح داستانهای مهیج و گفتن حکایات و قصص پردازیم و تمام داستانها و حکایات و قصص هم با اشعار میهنی که حاکی از سلحشوری و نموداری از دلاوری فرزندان وطن میباشد توأم باشد .

رضاشاه در سال پنجم سلطنت خود بود و خوب بیاد دارم این صحنه در یکی از روزهای بسیار سرد زمستان سال 1308 خورشیدی بوقوع پیوسته بود . آنروز ساعت یک و نیم بعد از ظهر به پیشگاه شاه بار یافته بودیم . حال واحوال شاه مانند روزهای قبل بود یعنی خواب بعد از ظهر خود را انجام داده بود و لباس نظامی را برتن کرده بود و وارد سالن بزرگ قصر شخصی خود شده بود و طبق معمول قدم زدن در این سالن نسبتاً بزرگ را آغاز نمود . اولین سیگار زرین که شاه از قوطی سیگار خود خارج ساخت و پکی بآن زد هوشداری به هر یک از ما هفت نفر شرفیاب شونندگان داده بود تا بشرح داستانهای مهیج میهنی و بیان حکایات و قصص پردازیم زیرا رضاشاه هر روز از روز پیش بیشتر و بهتر باین داستانهای تاریخی و حکایات باستانی و قصص اصیل ایرانی علاقمند میگردد و عجیب اینکه بعلت داشتن هوش سرشار و خارق العاده هر چه برای او شرح میدادیم بخاطر میسپرد و گاهی اتفاق میافتاد که وسط صحبت اشاره بیکی از داستانهای که چند ماه قبل بشرح آن پرداخته بودیم مینمود و مثلاً میگفت داستان امروز چه شباهتی به داستان

سرلشکر علی نقدی (سردار رفعت) و پدر سپهبد علی اصغر نقدی وزیر اسبق جنگ که تا آخرین ایام عمر خود در همه سفرها و حضرها در التزام شاه بود و رضاشاه به از جمله از افسرانی که ابراز محبت میفرمود یکی همین سرلشکر علی نقدی بود آنروز بمناسبتی صحبت از اسکندر مقدونی کرد . رضا شاه اسکندر را آنطور شاید و باید نمیشناخت . شاه همینقدر میدانست اسکندر مقدونی با یورش خود بایران لطمه بسیار بامپراطوری آنروز ایران زده بود . آنروز شاه در اطراف اسکندر و وضع و موقعیت او در یونان سؤالاتی را مطرح نمود و شکوه الملک آنچه از هرودت مورخ شهیر یونانی بیاد داشت و کتابهای این تاریخ نویس یونان باستان را مطالعه کرده بود و بخاطر سپرده بود بعرض شاه رسانید و مخصوصاً این نکته را برای رضاشاه توصیف کرد که واقعاً اسکندر وجود داشت و اسکندر مقدونی باسپاه جرار خود بایران حمله نمود و به تاراج خزانه ایران پرداخت ولی هرگز هرودت تاریخ نویس یونانی صحبت از آتش زدن تخت جمشید و تاراج نمودن خزائن و نفاس ایران نمیکند .

رضاشاه سخن شکوه الملک را قطع نمود و سؤال کرد آیا مورخین ایران چه در زمان اسکندر و چه سالهای بعد از اسکندر سخن از اسکندر گفته اند ؟

بعرض رسید فقط فردوسی طوسی در این باره روایتی نمود و روایت خود را بشعر سروده و روایت شاعر طوس هم یکهزار و پانصد سال بعد از آن واقعه نامیمون بلباس شعر درآمده بود و بغیر از این آنچه از اسکندر و کارهای او در ایران و حکمرانی در باستانی ترین سرزمین دنیا بجای مانده زبان بزبان نقل شده و از نسلی به نسل دیگر رسیده و مسلماً ماهیت اصلی خود را از دست داده و معلوم هم نیست داستانهای مربوط باسکندر که اکنون در سرزبانها مییاشد با فسانه شبیه باشد و یا تا حدودی به حقیقت نزدیک بوده باشد .

رضاشاه که شیفته فردوسی شده بود و روزی نبود که شرفیابی حاصل نمائیم و سخن از فردوسی بزبان نیاوریم و اشعاری از دیوان فردوسی و شاهنامه این استاد سخن پارسی نخوانیم با ولع خاص و در حالیکه چشمان تیزبین خود را متوجه نگارنده این مقاله نموده بود فرمود آیا از فردوسی چیزی و مطلبی مربوط به اسکندر بیاد دارید ؟

عرض کردم جالبترین روایت فردوسی که داستان این روایت به نظم درآمده مربوط به حرکت دادن (روشنک) دختر دارا پادشاه ایران زمین از اصفهان به پارس یا تخت جمشید کنونی میباشد و شاید در تاریخ ایران نظیر چنین روایتی نقل نشده و تاکنون روایتی به طول و تفصیل و یا اصالت روایت روشنک دختر دارا شنیده نشده باشد و این روایت را واقعاً فردوسی طوسی توانست با طبع وقاد خود زنده ن-م-ای-د و روح بآن بدهد و مسلماً تا دنیا باقیست چون شاهنامه فردوسی باقی خواهد بود داستان دختر دارا هم ورد زبانها خواهد بود.

وقتی باینجا رسیدم سکوت اختیار نمودم ولی شاه عصبانی شد و فرمود چرا شرح داستان را نمیدهید. شما مرا دچار التهاب درونی کرده اید ولی سکوت اختیار میکنید و نمیخواهید این روایت را چه در لباس نثر و چه در لباس نظم بزبان بیاورید؟

عرض کردم طبق معمول همه روزه چون باید درباره هر داستانی بطور ایجاز و اختصار بشرح داستان پرداخته شود مگر اینکه اراده اعلیحضرت به شرح مفصل داستان بوده باشد از اینجهت از نقل روایت روشنک دختر دارا خودداری شد در صورتیکه شرح این روایت در خاطر من میباشد و الساعه بازگو خواهم کرد.

رضاشاه که در موقع شرح هر داستان و حکایت و قصه ای دور سالن را می پیمود و آهسته آهسته قدم میزد و چشمان خود را هم به نقش و نگار قالی مفروش در سالن میدوخت در اینوقت از قدم زدن باز ایستاده بود و مقابل جمع شرفیاب شونندگان قرار گرفت زیرا باندازه ای دچار احساسات شده بود و برای شنیدن ماجرای اسکندر یونانی بی تابی میکرد که حقیقتاً روی پای خود بند نبود.

عرض کردم شبی که قرار بر این شده بود روشنک دختر دارا را از اصفهان به حرکت درآورده و به سرزمین پارس نزد اسکندر مقدونی که در قصور افسانه ای تخت جمشید رحل اقامت افکنده بود ببرند اسکندر مقدونی که نه بزبان ملی ایرانیان آشنائی داشت و نه رسوم ملی ایرانیان را میدانست دستور اکید صادر کرد که قبل از اینکه روشنک دختر شاهنشاه ایران را از اصفهان حرکت بدهند شهر را غرق در نور چراغ نموده و طاق نصرتهای متعدد بر پا کرده و همه نقاط شهر را آئین بسته و تمام مردم شهر خود را آماده برای شرکت در این جشن ملی نمایند ولی مردم شهر چگونه میتوانند این دستور اسکندر را که با حمله خود میهن آنها را

بتصرف در آورده بود و به غرور آنها لطمه وارد ساخته بود و پادشاه آنها را دچار شکست نموده بود اجراء نمایند . مردم اصفهان مانند مردم همه شهرهای ایران لباس ماتم برتن داشتند و عزای ملی اعلام کرده بودند و بخاطر میهن و وضعی که ایران زمین پیدا کرده بود بشدت افسرده خاطر بودند و همه مردم با شروع مقاومت منفی از هرگونه همکاری با اسکندر و لشکریان او خودداری میکردند . دستور اسکندر نه یکبار بلکه پنج بار صادر گردید و با وسائل آنروزی ایران و سایر ممالک دنیا بمردم شهر اصفهان ابلاغ شد و اسکندر مخصوصاً تأکید کرده بود اگر دستور او اجراء نشود خونها در شهر ریخته خواهد شد و زندگی بر عموم مردم شهر تیره و تار خواهد گردید .

مردمیکه همه چیز خود را از دست داده بودند و امپراطوری عظیم ایران و پارس بدست یک مرد اجنبی از بین رفت و پادشاه آنها به شهادت رسید و همین مرد عیاش و هوس ران کار را بجائی رسانیده است که میخواهد دختر همان پادشاه را تصاحب نماید و بهمسری برگزیند معلوم است چه حال و احوالی دارند و احساسات آنها چگونه بجوش آمده است ولی دستور اسکندر مقدونی آنچنان بموقع اجراء نهاده شد که حتی یکنفر از سکنه اصفهان جرئت عدم همصدائی با خواسته اسکندر پیدا نکرد و همه با ناراحتی بسیار و چشمانی اشکبار اقدام به بر پا کردن جشن نموده و جشن آنها در هر کوی و برزنی بر پا شده و تمام نقاط شهر غرق در چراغان گردیده و طاق نصرتهای بسیار ساخته شده و آهنگ های شادی از هر گوشه شهر نواخته گردیده در صورتیکه این آهنگها در گوش ساکنین شهر آهنگهای ماتم و عزا میباشد . فردوسی شاعر حماسه سرای ایران این احساسات درون مردم اصفهان را به نظم آورده و الحق خوب آنرا تشریح کرده است .

رضا شاه آنچنان دچار هیجان و التهاب درون شده بود که حتی حتی حاضر نبود که من یک ثانیه تأمل نمایم تا زودتر وضع مردمی را که مملکت و شاه خود را از دست داده و حال نیز دختر شاه را هم از دست میدهند تا فرمانده غالب کام دل از او بگیرد از زبان فردوسی عرض نمایم . بلافاصله پرسید : آن شعر کدام است ؟ عرض کردم :

به بستند آذین بشهر اندرون *** لبان پرزخنده دلان پرزخون

همینکه این بیت را از زبان خارج ساختم شاه بی اختیار شروع به گریه

نمود و قطرات اشک از چشمان رضا شاه بروی گونه ها ریخت . هم من و هم سایر شرفیاب شدگان در واقع اولین بار بود که اشک شاه را میدیدیم زیرا شاه مقتدر و رشید ایران که در زمان سربازی نامالیقات بسیار دیده بود و فراز و نشیب های فراوان را طی کرده بود و خفت و خواریها را زیاد تحمل نموده بود و اوامر دور از انتظار و غیر قابل تصور و شاق از فرماندهان خود دریافت مینمود هرگز گریه نکرده بود ولی آنروز آنچنان تحت تأثیر داستان روشنک دختر دارا و تقاضای شاق اسکندر از مردم شهر اصفهان قرار گرفته بود که بمجرد استماع اولین بیت از قصیده فردوسی های های گریست . براستی آنروز شاه در حدود ده دقیقه گریست .

او کلاه را از سر برداشت و جلو چشمان خود قرار داد تا ما گریه او را نبینیم . دستمال را از جیب خارج ساخت و گریه خود را پاک میکرد ولی هر لحظه گریه شاه بیشتر میشد و شاه که در آن ایام در سنین 58 سالگی بود و عمری پشت سر نهاده بود درست مثل جوانی که دچار احساسات درون شود میگریست و سعی هم میکرد بدون کوچکتترین صدائی اشک از دیدگان فرو بریزد . نه من و نه دکتر امیر اعلم و امیر شوکت الملک علم و نه شکوه الملک و امیرنظام همدانی و سردار رفعت نقدی و بالاخره سرلشکر خدایارخان جرئت نداشتیم که از شاه بخواهیم از گریه خودداری نماید . او میگریست و ما هم بشدت ناراحت بودیم و روی پای خود بند نبودیم .

در اینوقت شاه کلاه را از برابر صورت خود برداشت و در سر گذاشت در حالیکه چشمان ایشان بشدت سرخ شده بود و قطرات اشک همچنان در روی صورت سرازیر بوده است .

رضا شاه در همین حال که احساسات گلوی او را میفشرد و صدای او تغییر پیدا کرده بود فرمود : شاید مردم تصور نمایند من از شعر بدم میآید و یا از زبان شعر سر در نمیآورم و نفهمم که شاعر چه میگوید آخر چرا از شعر بدم بیاید و معنی شعر را نفهمم و بررسی کجای این شعر و نظایر این اشعار قابل فهم برای کسانی مانند من نمیشد . از این قبیل اشعار مخصوصاً اشعار (شیخ ابوالقاسم فردوسی) بسیار خوشم میآید و از شنیدن آن مسرور و در عین حال دچار احساسات میشوم و ای کاش هزارها از قبیل فردوسی در این مملکت پیدا میشدند که ایمان و عشق بوطن را در مردم این مملکت و در طول اعصار و قرون ایجاد میکردند چون مملکت

ما بخاطر همین اشعار و روایات و داستانهای تاریخی زنده است و مردم با شنیدن آنها بوجد و سرور در میآیند و خود را با جنبی نمیفروشند و ملیت خود را از یاد نمیرند. رضا شاه تمام این اظهارنظر را با زبان گریه و چشمانی اشکبار بیان میکرد و در آنروز ما قبل از موعد مقرر تصمیم به ترک مجلس شاه گرفتیم چون شاه بشدت از داستان روشنگر دختر دارا و اسکندر مقدونی منقلب شده بود و انقلاب درون او که ناشی از احساسات میهنی بود ادامه داشت و شرح سایر داستانهای تاریخی هم برای او بی فایده بود.

شاه همیشه نام فردوسی را با عنوان (شیخ) بزبان میآورد و ارادت رضاشاه به شاعر توانای ایران در جلسات بعد بوضوح نمایان بود چون هر چه داستان در روزهای بعد برای رضاشاه کبیر حکایت میکردیم نقل از شاهنامه بوده است.

گریه رضاشاه در آنروز که تحت تأثیر یکی از ابیات شاهنامه قرار گرفته بود و بمجرد شنیدن یک بیت آن به گریستن پرداخت و اختیار را هم از کف داد باعث شد که هزاره فردوسی در سال 1314 خورشیدی با آن شکوه و جلال در تهران و طوس بر پا شود و بدستور شاه از کشورهای مختلف جهان بسیاری از دانشمندان ایرانشناس بایران دعوت شوند و در هزارمین سال تولد شاعر حماسه سرای ایران شرکت نمایند و این جشن که شاه در آن مدخلیت داشت آنچنان با فروشکوه بر پا گردیده بود و دولت در تأمین مخارج جشن ذره ای کوتاهی ننمود که هنوز که هنوز است خاطره جشنهای هزاره فردوسی در اذهان باقی می باشد و دانشمندان خارجی و شرق شناسان شهیر که در قید حیات میباشند و در هزارمین سال تولد فردوسی شرکت نموده بودند جریان سفر بایران و شرکت در جشنهای فردوسی را همچنان در خاطر داشته و دارند.

بطوریکه خوانندگان سالنامه دنیا میدانند رضا شاه در طول سلطنت خود فقط درباره یکی از شاعران ایرانی تا باین حد دست و دلبازی نمود و قناعت را پیشه دولت ن ساخت و مرتباً در جریان کارهای مربوط به مراسم جشن بود و آرامگاه شاعر را هم شخصاً با ایراد نطق افتتاح کرد و ساعتی در داخل آرامگاه نوبنید اقامت نمود و براز و نیاز با شاعر پرداخت و ابیاتی از اشعار شاهنامه را که بر در و دیوار آرامگاه حک شده بود نه یکبار بلکه چند بار خواند چون او با اشعار حماسی فردوسی خو گرفته بود و حتی بعضی از ابیات شاهنامه را از حفظ داشت.

بمناسبت جشن واره طوس نشریه ای توسط ضیاء الدین سجادی گردآوری و بطرز زیبایی بنام « جشنواره طوس 1354 » چاپ و منتشر گردید که قسمتهائی از آن نشریه در ذیل نقل میگردد .

بسی یاد نام نکورنده شد *** پس دفتر باستان خوانده شد

زهرگونه رایبی فکندند بن *** پس آنگه گشادند بند سخن

که فردوسی طوسی پاک مغز *** بدادست داد سخن های نغز

به شهنامه گیتی بیاراسته است *** بدان نام نیکو همی خواسته است

توهم شهری او را و هم پیشه ای *** هم اندر سخن چابک اندیشه ای

بدان همره از نامه باستان *** به شعر آرم خرم یکی داستان

به شهنامه فردوسی نغزگوی *** که از پیش گویندگان برد گوی

بسی یاد رزم یلان کرده بود *** از این داستان یاد ناورده بود

من اکنون زطبعم بهار آورم *** مرین شاخ نور را بیار آورم

اسدی طوسی وفات 465 ه - ق از گرشاسب نامه

« استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود از دیهی که آن دیه را باژ خوانند ... فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت ... و شاهنامه به نظم همی کرد و بیست پنج سال در آن کتاب رنج برد والحق هیچ باقی نگذاشت ، و سخن را به آسمان علیین برد ، و در غدویت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند که او رسانیده است در نامه ای که زال همی نویسد به سام نریمان در آن وقت که با رودابه دختر شاه کابل پیوستگی خواست کرد من در عجم سخن بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم .

نظامی عروضی سمرقندی چهار مقاله تاریخ تألیف 550 ه ق

آفرین بر روان فردوسی *** آن همایون نژاد فرخنده

اونه استاد بود و ما شاگرد *** او خداوند بود و ما بنده

منسوب به انوری متوفای 587 ه ق

شمع جمع هوشمندان است در دیجور غم *** نکته ای کز خاطر فردوسی طوسی بود

زادگان طبع پاکش جملگی حور اوشند *** زاده حوراوش بود چون طبع فردوسی بود

ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن *** هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن

فردوس مقام بادت ای فردوسی *** انصاف که نیک داده ای داد سخن

منسوب به ظهیر فاریابی متوفای 598 هـ - ق

تاطع ترا نماند پروای سخن *** نامد گه‌ری برون ز آوای سخن

زان گونه که بد رسول ما ختم رسل *** بر طبع تو ختم گشت انشای سخن

نجیب الدین نریمان نقل از مجمل فصیحی خوافی

در خواب شب دوشین من با شعرا گفتم *** کای یکسره معنیتان با لفظ بهم درسی

شاعر ز شما بهتر شعر آن که نیکوتر *** از طایفه تازی وز انجمن فرسی

آواز بر آوردند ، یکرویه بمن گفتند *** فردوسی و شهنامه ، شهنامه و فردوسی

امامی هروی متوفای 667 هـ . ق

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد *** که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است

سعدی وفات 694 هـ . ق

سکه ای کاندلر سخن فردوسی طوسی نشانند *** تا نپنداری که کس از زمره فرسی نشانند

اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن *** اودگر بارش به بالا برد و بر کرسی نشانند

ابن یمین فریومدی وفات 769 هـ . ق

« من بر آنم که پرستشگاه ذوق را دوباره باید بنا نهاد . ولی منظور از تجدید بنای آن این است که آن را بزرگتر سازیم و این پرستشگاه ، پانتون تمام آدمیان شریف و بزرگواری باشد ، تمام کسانی که بر میزان لذتها و معیارهای فهم بشری ، به طرز شایان توجه و قابل دوام ، افزوده اند . هُمر همیشه و همه جا نخستین کس خواهد بود به مانند یکی از خدایان ، اما پشت سر او ، سه شاعر محتشم دیده می شوند ، سه همر که مدتها از وجود آنها بی خبر بوده ایم در صورتیکه آنان نیز برای ملل کهن سال آسیا حماسه‌های عظیم و معزز ساخته اند : والمیکی و یازای هندیان و فردوسی ایرانیان ، در قلمرو ذوق و قریحه خوب است دست کم بدانیم که چنین کسانی وجود دارند و نوع بشر را مجزا نکنیم . »

(سنت بوو - وفات 1869 م - فردوسی و حماسه ملی ، تألیف هانری ماسه ، ترجمه مهدی روشن ضمیر)

« آگوست امپراتور روم گفته است که وقتی رم را دریافت همه جا آجر بود و چون آن را بازگذاشت همه جا مرمر . فردوسی نیز کشور خود را تقریباً بدون ادبیات یافت و شاهنامه ای بدان بازگذاشت که نویسندگان بعدی تنها توانستند از آن تقلید کنند ، بی آنکه از آن برتر روند . حماسه ای که به راستی میتواند با همه رقابت کند و در تمام آسیا منحصر به فرد به نظر میرسد همانطور یکه حماسه همر در اروپا چنین است » .

(کوول Cowell خاورشناس - فردوسی و حماسه ملی - تألیف هانری ماسه - ترجمه روشن ضمیر)

« آنجا که سراینده از روح ملی راستین به شور آمده باشد دستاوردش به زودی همگانی می شود ، اجازه می خواهم موردی را یاد کنم که ثابت می کند که ایرانیان چنین ارج و احترامی به فردوسی میگذارند برای آن است که دستاوردش با سنت ها و روایت های ملی مطابقت دارد » .

(ژول مول - وفات 1876 م - دیباچه شاهنامه ، ترجمه جهانگیر افکاری ترجمه دیباچه و چاپ شاهنامه مول)

« فردوسی مظهر اصالت نژاد ایرانی است ، به افتخار و معنویت ایمان دارد . بشر دوست است و انسانی فکر میکند . خوبی را صمیمانه دوست دارد ، و پیشرفت مدنیت را مأموریت و هدف واقعی بشر میداند .

این قهرمان برای ما بیگانه نیست ، از خودماست .

فردوسی ، حافظ ، خیام ، سه نماینده برجسته این اعجاز شگفت انگیزی هستند که ادبیات ایران ، نام دارد و وجود آن بالاترین سند بقاء و ثبات نبوغ نژاد آریایی در غم انگیزترین و تلخ ترین ماجراهای تاریخ آسیاست » .

(ارنست رنان - وفات 1892 م - مطالعات تاریخی و سفرها نقل از کتاب ایران در ادبیات جهان جلد اول)

« مهارت استاد در حکایت‌های لیریک شاهنامه مانند مرثیه مؤثر مرگ پسرش و سرود مازندران و نظایر آن جلوه می کند . این هنر در اشعار دیگر متفرقه که به او نسبت داده شده و بعضی آنها مسلماً از او نیست ، کمترست ، ولی در باب حماسه و داستان باید گفت وی نه تنها خلاقیت داشته بلکه یکی از بزرگترین نمایندگان هنر داستان نویسی و یا استاد اول آن نوع شعرست ، و به خصوص از

لحاظ نمودار ساختن حقایق روحی و تعمق در احوال نفسانی کسی را یارای برابری با استاد نیست و شاید از اخلاف او بتوان فخرالدین اسعد جرجانی را از این حیث با او مقایسه نمود، ولی در هر صورت هیچ فردی حتی نظامی نتوانسته است درین فن از استاد برتری جوید.

«

(هرمان اته - وفات 1917 م - تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر شفق)

«شک نیست که شهرت فراوان فردوسی، به شاعری به سبب شاهنامه اوست، نقادان شرقی و غربی، تقریباً به اتفاق این منظومه بزرگ را دارای ارزش ادبی بسیار میدانند... باید دید که علت مقبولیت تمام و بی نظیر شاهنامه در ایران و سایر ممالکی که زبان فارسی در آنها رواج دارد، چیست؟ البته در ایران نیرومندترین عاملی که همواره به شاهنامه ارج و مقام خاصی بخشیده است غرور ملی ایرانیان است نسبت به این کتاب که نماینده مجد و عظمت قومی آنان است.»

(ادوارد برون - وفات 1926 م - تاریخ ادبیات ایران ج 2 فردوسی تا سعدی، ترجمه مجتبائی)

«کتابی را که دقیقی به پایان نبرد یک نفر دیگر شروع کرده، این مرد بزرگوار ابوالقاسم نام و فردوسی تخلص در اثر تکمیل این کتاب مشهورترین شاعران ایران گردیده و در تاریخ ادبیات دنیا اسم بزرگی از خود باقی گذاشته است. فردوسی از دل و جان علاقه مند به روایات قدیمی ملی ایران بود، عشق و علاقه او نسبت به شاهان و پهلوانان ایران از هر یک بیستی که به نام آنها می سراید، آشکار می شود.»

(تئودور نلد که - وفات 1930 م - حماسه ملی ایران ترجمه بزرگ علوی - از انتشارات دانشگاه تهران)

و نیز گوید «شاهنامه یک حماسه ملی است که هیچ ملتی نظیر آن را ندارد.»

(فردوسی و حماسه ملی - هانری ماسه - ترجمه روشن ضمیر)

زهی نامورنامه کز آب و رنگ *** به ارتنگ مانی کند کارتنگ

زشاهان فرخنده باستان *** سراید به خوبی بسی داستان

در این باغ آراسته چون بهشت *** ابوالقاسم طوسی این تخم کشت

(ادیب الممالک فراهانی - وفات 1326 ه. ق)

« یکی از بزرگترین امتیازهای فردوسی ایمان به اصول اخلاقی است ، فردوسی هرگز لفظ رکبک و سخن ناپسند در کتاب خود نیاورده ، اندرزهای گرانبهای اوگاه با چنان بیان مؤثری سروده شده است که خواننده نمی تواند خود را از تأثیر آن برکنار دارد . »

(علی اکبر دهخدا - وفات 1334 ه . ش - لغت نامه)

« حکیم ابوالقاسم حسن بن محمد ، از فحول شعرای نامی ایران بلکه از اکابر سخنوران جهان مراتب فضل و کمالات او از حد وصف بیرون ، در تشبیب و غزل و وعد و وع-ی-د ون-وی-د وت-ه-دی-د ومدح و قدح وهجا و مرثیه وافتخار وحماسه و تمامی فنون متنوعه کلام و اغراض گوناگون شعری ، ماهر و صاحب یدببضا و دست توانا بود ، گوی سبقت از دیگران ،ر بود شهرت بی نهایت یافت ، مورد تجلیل اکابر سخنوران عالم گردیده و به حکیم و سلطان الشعرا وامیر المتکلمین موصوفش داشتند و گاهی به جهت منتهای فصاحت او ، به سحبان وائل تشبیهش کرده و سحبان العجمش گویند . (محمد علی مدرس - وفات 1373 ه ق - ریحانة الادب)

« شاهنامه اثری است که آفتاب نظم فارسی در آن به اوج کمال و ترقی خود رسیده . منظومه ای است که آن را میتوان گنجینه فصاحت زبان فارسی و خزینه سخنوری نامید . یادگاری است که همه داستانها و قصص آن با انواع صنایع و قدرت شعری آراسته شده حقیقه درباره این اثر بی نظیر میشود شعر فرخی را به یاد آورد : « از هر صناعی که بخواهی بر او اثر - وز هر بدایعی که بجویی براو نشان » این کتاب تا زبان فارسی وجود دارد یعنی بعبارت اخری تا زمانی که این عالم بر پاست باقی و راهنمای شعر اونویسندگان خواهد بود .

کلام موزون یا شعر در ادوار بعد مدت متمادی از آهنگ جدا نمی شد و در نتیجه جریان مرکب و متمادی ترقی تا آن حد کمال و درجه عالی رسید که به وجود آمدن شاهکار ادبی مانند شاهنامه امکان پذیر شد شاهکاری که نه تنها ایران بلکه کلیه بشر متمدن حق دارد خود را به آن مفتخر و سرافراز آن شمارد . »

(یوری مار - وفات 1935 م - وزن شعر شاهنامه هزاره فردوسی)

« علی‌ای حال ما فعلاً شاهنامه را داریم که در ادبیات عالم یکی از حماسه‌های معدود بزرگ و یک شاهکار ادبی است که قریب هزار سال قبل محصول قوه ابداع حماسی قرون متمادی ایران را میراث ما قرار داده و در مرحله معینی از حیات تاریخی ایران و در یک محیط محدود اجتماعی قدم به عرصه وجود نهاده است ولی میراث بدیع مزبور تاکنون هم به هستی خود ادامه داده و بین ملل ایرانی زبان - یعنی در محل پیدایش خود - زنده می‌باشد ».

(رماسکوویچ - وفات 1941م . حماسه در ایران باستانی و ایران کنونی - هزاره فردوسی)

« بدیهی است مادام که در جهان مفهوم ایرانی وجود خواهد داشت نام پرافتخار شاعر بزرگ هم که تمام عشق سوزان قلب خود را به وطن خویش وقف کرده بود جاوید خواهد ماند فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت و به این قیمت خریدار محبت و احترام ملت ایران نسبت به خود گردید و یکی از بهترین درر نایاب را به گنجینه ادبیات جهانی افزود » .

(ی . برتلس - وفات 1957م - منظور اساسی فردوسی - هزاره فردوسی)

« بین تمام حماسه‌های ایرانی کتاب شاهنامه مزیت خاص دارد زیرا سخن از کشمکش‌های دیرین ملتی است که از ملیت و استقلال خود دفاع میکند ، آنچه در کتاب این شاعر میهن پرست بارها تکرار شده مسأله جاودانی مرزی است که ایران را از توران جدا می‌سازد مرزی که میان دو گروه انسانهاست .

تصور بفرمائید وقتی افسانه قرون و یکتور هوگو پایان رسید ، شاعر خواسته باشد بخش‌های گوناگون آن را به هم بپیوندد و فواصل دوره‌ها را بوسیله داستان منظوم به یکدیگر ربط دهد ... اکنون به جای اینکه تحول کلی عالم بشریت را در نظر بگیرید این موضوع را به تاریخ عمومی ایران محدود سازید که از زمان اساطیری تا سده هفتم میلادی نوشته شده باشد ، به خاطرات سنتی واجدادی ، پیوسته آرایش‌ها و تخیلات شاعری را بیفزائید که در رؤیاهای متعدد خود شکوه قرون گذشته را مجسم می‌سازد و با توجه به اینکه هُمر برای سرودن حماسه ده سال ، در حدود پانزده هزار مصراع شعر گفت آنوقت متعجب نخواهید شد از اینکه ببینید فردوسی برای زنده ساختن هزاران سال به پنجاه هزار بیت شعر نیاز داشته باشد » .

(هانری ماسه - وفات 1969م . فردوسی و حماسه ملی ترجمه مهدی روشن ضمیر)

« اهمیت فردوسی را نمیتوان به اندازه کافی بیان و خاطر نشان کرد ولو اینکه راجع به نظم و شعر او به حداعلی سخن گفته شود ، یا خصایل و اوصاف قابل ستایش وی مورد تقدیر واقع گردد ، زیرا بزرگی و عظمت او از این حدود بالا تر است و فردوسی مانند هُمر یک موجود ملی و شاهنامه اش قسمت لاینفکی از حیات ملی است ، هیچ شاعری این اندازه و در چنین طول مدتی برافکار و آراء و احساسات ملی تسلط پیدا نکرده است . فردوسی پر بهاترین خدمتی که ممکن است به میهن خود کرده ، به ایرانیان دورنمای یک دنیای باشکوه تر و دلیرانه تری را نشان داده .» آ

« آرتورا پهام پوپ - وفات 1969 م - چهل گفتار عیسی صدیق - اصل مقاله پوپ در ضمیمه مجله شرق نزدیک و هندوستان مورخ اکتبر 1934 نوشته شده)

سخنگوی پیشینه دانای طوس *** که آراست روی سخن چون عروس

در آن نامه کان گوهر سفته راند *** بسی گفتنی های ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان *** بگفتی دراز آمدی داستان

نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود *** همان گفت کز وی گزیرش نبود

دگر از پی دوستان توشه کرد *** که حلوا به تنها نشایست خورد

نظامی که در رشته گوهر کشید *** قلم دیده ها را قلم در کشید

به ناسفته دری که در گنج یافت *** ترازوی خود را گهر سنج یافت

شرفنامه را فرخ آوازه کرد *** حدیث کهن را بدو تازه کرد

(نظامی گنجوی - وفات 614 ه . ق - شرفنامه)

شندوم من که فردوسی طوسی *** که کرد او در حکایت بی قسوسی

به بیست و پنج سال از نوک خامه *** بسر می برد نقش شاهنامه

به آخر چون شد آن عمرش به آخر *** ابوالقاسم که بد شیخ اکابر

اگر چه بود پیری پرنیاز او *** نکرد از راه دین بروی نماز او

چنین گفت او که فردوسی بسی گفت *** همه در مدح گبری ناکسی گفت

به مدح گبر کان عمری به سر برد *** چو وقت رفتن آمد بی خبر مُرد

مرا در کار او برگ ریا نیست *** نمازم بر چنین شاعر روا نیست

چو فردوسی مسکین را بردند *** به زیر خاک تاریکش سپردند

در آن شب، شیخ، او را دید در خواب *** که پیش شیخ آمد دیده پر آب

ص: 188

زمره رنگ تاجی سبز بر سر *** لباسی سبزتر از سبزه در بر

به پیش شیخ بنشست و چنین گفت *** که ای جان تو با نور یقین جفت

نکردی آن نماز از بی نیازی *** که می ننگ آمدت زین نانمازی

خدای تو جهانی پر فرشته *** همه از فیض روحانی سرشته

فرستاد اینت لطف کارسازی *** که تا کردند بر خاکم نمازی

خطم دادند بر فردوس اعلی *** که فردوسی به فردوس است اولی

خطاب آمد که ای فردوسی پیر *** اگر راندت ز پیش آن طوسی پیر

پذیرفتم منت تا خوش بخفتی *** بدان یک بیت توحیدم که گفتی

(عطار نیشابوری - وفات 118 ه . ق . اسرارنامه)

« فردوسی که فردوس فصاحت را رضوان و دعوی بلاغت را برهان بود ، مقتدای ارباب صنعت و پیشوای اصحاب فطنت و مصداق این معنی « شاهنامه » تمام است ... و شصت هزار بیت فردوسی گفته و داد سخن بداده و برهان فضل نموده و جمله گذشتگانرا در خجلت انداخته و آیندگان را در تک و پوی فکرت افکنده و کمال صنعت در آن ، آن است که از اول تا آخر بر یک نسق رانده است و بر یک شیوه گفته و مختتم او ذوق مفتتح دارد و این کمال قدرت و استادی بود . »

(محمد عوفی - وفات 635 ه . ق - لباب الالباب)

« در شعر عربی تطویل شعر را ضایع میکند و اگر دو پست و سیصد بیت متوالیاً در یک موضوع نظم شود اغلب ابیات بی مزه میشود ، ولی در کتابت هر قدر مفصل تر باشد میتوان فصیح نوشت و این فقره اجماعی است لکن در این نکته عجم ها بر عرب برتری دارند و شاعر عجم یک کتاب را از اول تا آخر به رشته نظم در می آورد و باز در زبان آنها در غایت فصاحت و بلاغت است چنانکه فردوسی در نظم کتاب معروف به شاهنامه کرده که مشتمل بر شصت هزار بیت است در تاریخ ایران ، و آن قرآن ایرانیان است و تمام فصیحای عجم اجماع کرده اند بر اینکه در زبان آنها فصیح تر از آن چیزی نیست و این فقره در زبان عربی با وجود وسعت آن و کثرت صنایع و معانی در آن ممکن نیست با آنکه زبان فارسی نسبت به

عربی مثل قطره ای است در مقابل دریا» .

(ابن الاثیر ابوالفتح نصر الله بن محمد وفات 637 ه . ق . المثل السائر - ترجمه تقی زاده در مقالات مجله داوه راجع به فردوسی)

« ملك الحكماء والشعراء والفضلاء حكيم ابوالقاسم فردوسي الطوسي ناظم شاهنامه ، چون فردوسی متولد شد پدرش به خواب دید که فردوسی به بامی بر شد و روی به قبله نعره ای زد و آوازی شنید که جوابی آمد و همچنین از سه طرف دیگر نعره زد و همچنین جواب ، شنید بامداد با نجیب الدین معبر گفت ، گفت پسر تو سخن گویی شود که آوازه او به چهار رکن عالم برسد و در همه اطراف سخن او را به قبول تلقی و استقبال نمایند و او نادره عصر و اعجوبه دهر بود ، و جمیع شعرا که شعر فارسی گفته اند سر بر خط او نهاده او را مسلم داشته اند و مدح گفته » .

(فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی وفات 845 ه . ق . مجمل فصیحی)

خدایا به لطف که بی انتهاست *** چو لطف تو باشد چه حاجت به خواست

که جاوید فردوسی آسوده باد *** به جائی که نامش به آن مژده داد

روانش به فردوس اعلی مقیم *** ممتع به انواع ناز و نعیم

چه نظم است کان پرنر ، داشته *** چه کاخ فصاحت که افراشته

ندانم چه گویم من این گفته را *** ازین سان گهرهای ناسفته را

نخوانم به سحرش که هست این حلال *** نه معجز که باشد به شرعم و بال

بیان من از وصف آن قاصر است *** بیان نیست حاجت ، سخن ظاهرست

(شرف الدین علی یزدی - وفات 858 ه . ق . مقاله ایرج افشار - یادنامه فردوسی از انتشارات انجمن آثار ملی)

« اکابر و افاضل متفق اند که شاعری درین مدت روزگار اسلام مثل فردوسی از کتم عدم پای به معموره وجود نهاده و الحق داد سخنوری و فصاحت داده و شاهد عدل بر صدق این دعوی کتاب شاهنامه است که درین پانصد سال گذشته از شاعران و فصیحان روزگار هیچ آفریده ای را یارای جواب شاهنامه نبوده و این حالت از شاعران هیچ کس را مسلم نیست و این معنی هدایت خدائی است » .

(دولتشاه سمرقندی - تذکرة الشعراء تاریخ تألیف 892 ه . ق .)

« فردوسی رحمه الله ، وی از طوس است و فضل و کمال او ظاهر ، کسی را که چون شاهنامه نظمی بود چه حاجت به مدح و تعریف » .

(جامی - وفات 898 ه . ق - بهارستان)

« فردوسی ، نام او ابوالقاسم حسن بن علی طوسی است و سلطان شعرا است و شاهنامه شاهد سلطنت اوست »

(امیر علیشیر نوائی - وفات 906 ه . ق . مجالس النفاث)

« سبحان العجم استاد ابوالقاسم فردوسی نور الله مشهده » .

شعر

یگانه فارس میدان فرس فردوسی *** که در محار به غریده همچو شیر عرین

بر آن زمین که قدم مانده شخص فترت او *** سخنوران ازل تا ابد نهاده جبین

و چون فردوسی به سن بیست رسید به تحصیل علوم مشغول شد و در انواع دانش و کمال از اقران و امثال برآمد و کتاب شاهنامه بر پادشاهی او در اقلیم فضل و کمال دلیلی واضح است و برهانی لایح » .

(قاضی نورالله شوشتری مقتول در 1019 ه . ق - مجالس المؤمنین)

« حکیم ابوالقاسم فردوسی ، هو حسن بن اسحاق شرفشاه طوسی ... الحق شاهنامه بروفور علم و حکمت او دلیلی واضح است ، در مراتب سخنوری رکن رکین ارکان اربعه است و سه رکن دیگر از استادان به استادی او قایل و مقرند (انوری و نظامی و سعدی او را مدح گفته اند) هر چند به تصاریف زمان و انقلاب دوران و اختلال ایران امروز شاهنامه ای که صحت داشته باشد وجود ندارد با وجود این مقابل اشعار فصیح بلغا و افکار بلیغ فصحا در هر عالم شعر خوب و سخن مرغوب دارد و در این هفتصد سال کسی از زمره شعرا نیامده که راه همچشمی او سنجد بلکه احدی نبوده که سراز ربقه شاگردی او پیچد » .

(لطفعلی بیگ آذربیکدلی - وفات 1195 ه . ق - آتشکده آذر)

« شاعر در این مجموعه داستان جوانمردیهای و دلیریهای پهلوانان نامی ایران زمین و ماجراهای شگفت انگیز آنان و زور آزماییهایشان با غولان و دیوان

ص: 191

و جادوان گرد آورده و همه این داستانها را با نقش و نگارهای زیبا آراسته بود، مجموعه او، نقاشی زنده و پرجلالی بود که با رنگهای دلپذیر و روح پرور آراسته و با گل‌های فراوان زینت شده بود و فروغ خدائی و آسمان ایران بر آن پرتو افکن بود، این نور، نور ملکوتی آخرین آتشگاههای ایران بود که همچنان دل شاعر را روشن میکرد.»

(هانریش هاینه - وفات 1856 - فردوسی شاعر از کتاب آوازاها - ترجمه شجاع الدین شفا)

چارتن در یک زمان جستند در دوران سری *** پنج نوبت کوفتند از فرشعر و شاعری

جاه و آب رودکی شد تازه زین چار اوستاد *** فرخی و عجسدی و زینتی و عنصری

چرخ بر این چارتن بگماشت چشم عاطفت *** دهر بر این چار پور افکند مهر مادری

با چنان حشمت که بودند آن اساتید بزرگ *** مال و نعمت در کنار و فضل و حکمت بر سری

بندگان بودند و شاگردان بر استاد طوس *** زانکه بودش بر سخن سنجان دوران سروری

من عجب دارم از آن مردم که هم پهلونهند *** در سخن فردوسی فرزانه را با انوری

انوری هر چند باشد اوستادی بی بدیل *** کی زند با اوستاد طوس لاف همسری

شاهنامه هست بی اغراق قرآن عجم *** رتبه دانای طوسی رتبه پیغمبری

گفت پیغمبر که دارند اهل فردوس برین *** بر زبان لفظ دری، جای زبان مادری

نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود *** کوبودی شبیه رب النوع گفتاردی

(ملک الشعرا بهار - وفات 1330 ه. ش - دیوان اشعار)

آنچه کورش کرد و دار او آنچه زردشت مهین *** زنده گشت از همت فردوسی سحر آفرین

تازه گشت از طبع حکمت زای فردوسی به دهر *** آن چه کردند آن بزرگان در جهان از داد و دین

شد درفش کاویانی باز بر پا ، تاکشید *** این سوار پارسی رخس فصاحت زیرزین

جزید و هرگز کجا در طابران پیدا شدی *** فره ای کز خسروان در خاوران بودی دفین

آنچه گفت اندر اوستاز ردهشت و آن چه کرد *** اردشیر بابکان تازدگردبافرین

زنده کرد آن جمله فردوسی به الفاظ دری *** اینت کرداری شگرف و ایست گفتاری متین

(ملک الشعراء بهار)

« فردوسی استخوان بازوی ایرانیان را قوی ساخت و قلب مردم پارسی زبان را فراخ و سینههای آنان را پهن و قدم های آنان را در راه مردی و مردانگی و رشادت و غیرت استوار و ثابت ساخت . فردوسی ایرانیان را به نشئه هوس و آرزوی فنا ناپذیری که تجدید عظمت کیان و ساسانیان باشد در انداخت و این نشئه تا روز مرگ در دماغ هر ایرانی پاک و غیور باقی و برقرار خواهد ماند » .

« شاهنامه و شعر شاهنامه علاوه بر لطافت و نازک کاریهایی که شاید مردم غالباً بدون تحصیل و مطالعه زیاد ملتفت آن نشوند ، عظمت دارد . شاهنامه قصر داریوش در تخت جمشید است که هنوز سر پا باشد ، شاهنامه برج ایفل است ، شاهنامه با داشتن تمام ظرافت و لطافت و نقش و نگار گنبد شیخ لطف الله ، عظمت هرمان را هم دارد » .

(ملک الشعراء بهار - فردوسی نامه بهار ،

« این مطلب محل اتفاق است که تاکنون ما در ایران شاعری مثل فردوسی نژائیده است ...

علامه ابن اثیر در خاتمه مثل السائر می نویسد که زبان عربی با وجود وسعت و مفردات زیاد از عهده جواب شاهنامه نمی تواند برآید و کتاب مزبور در حقیقت قرآن عجم میباشد، فضیلتی اروپا هم که از زبان فارسی واقفاند فردوسی را استاد و شخص اول میدانند ...

شما اگر بخواهید پایه هنر واصل کمال یک شاعر را به دست بیاورید باید موضوع واقعه نگاری و ابراز احساسات و جذبات انسانی آن شاعر را تحت نظر بگیرید، در این دو قسمت هم باید دانست که فردوسی استاد و پیشرو همه سخن سرایان است.»

(شبلی نعمانی - وفات 1332 ه. ق - شعر العجم ترجمه فخر داسی گیلانی)

« شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است بلکه می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است .

نخستین منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد احیاء و ابقاء تاریخ ملی ما است . یک منت دیگر فردوسی بر ما احیاء و ابقاء زبان فارسی است . کلامش مثل آهن محکم است و مانند آب روان است و همچون روی زیبا که به آب و رنگ و خال و خط حاجت ندارد در نهایت سادگی و بی پیرایگی است .

از خصایص فردوسی پاکی زبان و عفت لسان اوست ، کلیه فردوسی مردی است به غایت اخلاقی با نظر بلند و قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم ، همواره از قضایا تنبه حاصل میکنند و خواننده را متوجه میسازد که کاربرد نتیجه بد میدهد و راه کج انسان را به مقصد نمی رساند .»

(محمد علی فروغی - وفات 1321 ه. ش . مقاله مقام فردوسی - هزاره فردوسی)

خاک طوس از مضجع فردوسی نیکونهاد *** قرنهای همسری دارد به چرخ چنبری

آری آری این همان فردوسی طوسی بود *** کآفتاب اندر شبستانش نماید مجمری

گر نه فردوسی دری میکرد از شهنامه باز *** بسته بودی روی مادرهای دُرهای دری

گر نه فردوسی به شمشیر سخن میبرد دست *** مغفروند آوران کردی به سرشان معجری

(شعاع الملک شیرازی - وفات 1363 ه . ق . مطابق 1323 ه . خ فردوسی نامه مهر)

الا ای سخنگوی دانای طوس *** زمانه به مرگ تو دارد فسوس

خطا گفتم این گفت نه چون منی است *** که زی توهمی مرگ را راه نیست

تو آن پرهنر مرد گوینده ای *** که تا پارسی هست تو زنده ای

قلم گیر تا جمله گویندگان *** به خیل تو آیند چون بندگان

(حیدر علی کمالی - وفات 1325 ه . ش فردوسی نامه مهر)

« اگر تمام ثروت ایران را از عصر محمود غزنوی تاکنون در یک کفه تراز و قرار دهند و شاهنامه فردوسی را در کفه دیگر در پیشگاه خردمندان و صاحب‌دلان جهان این کفه سنگین تر خواهد بود زیرا به دست آوردن زروسیم از منابع دریائی و زمینی به حد و فورامکان دارد ، ولی پدید آمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف طبع و کمال ذوق که شاهنامه ای پردازد و به بازار ادب عرضه دارد ، محال و ممتنع است چنان که اکنون هم که اکنون هم که درست ده قرن از زمان او میگذرد چونین کسی نیامده است . »

« هر ملتی را چون فردی شناسنامه ای است ، شاهنامه شناسنامه ملت ایران و سند مالکیت ایران است . نیاکان ما را هم به خود ما و هم به دیگر مردم جهان شناسانده ، و قبایل گوناگونی را که در این سرزمین وسیع پراکنده اند هم زبانی آموخته و پیوستگی و یگانگی بخشیده است . »

(حبیب یغمائی - کتاب فردوسی و شاهنامه او)

جلوه عرش است این درگه کلاه از سربنه *** وادی طور است این جا موزه را از پابکن

مرقد استاد طوس است این به خاکش جبهه سای *** مدفن فردوسی است این برزمینش بوسه زن

با درود و با تحیت آستان او بیوس *** پس بگو کای درسخن استاد استادان فن

ای ز تو مشکین هوای شعر چون از مشک جیب *** ای ز تورنگین بساط نظم چون از گل چمن

تیغ اگر باشد سخن ، باشی تو اش سیمین نیام *** شمع گر باشد سخن ، باشی تو اش زرین لکن

خود پیمبر نیستی لیکن بود شهنامه ات *** آیتی منزل نه کم از معجز سلوی و من

کی بود هم چند یک دُر دری از نظم تو *** آنچه یاقوت از بدخشان خیزد و دُر از عدن

(جلال همائی (سنا) وفات 1359 ه . ش . - آرامگاه فردوسی - یادنامه فردوسی)

نمایشگاه امتعه وطن

اولین مرتبه که نمایشگاه امتعه وطن بدستور پهلوی در تهران تشکیل گردید در آبانماه 1313 بود و از آن سال بیعد مرتباً هر سال این نمایشگاه را بازدید نمود و شرکت کنندگان و صنعتگران و بازرگانان و صاحبان کارخانجات را مجبور و یا تشویق میکردند که در این نمایشگاه شرکت نمایند و هر سال نسبت بسال قبل جامع تر باشد .

در خلال تغییر رژیم هم برای سرگرم نمودن مردم نمایشگاه بزرگی در تکیه دولت از امتعه و مصنوعات ایران تشکیل گردید که سرگرم کننده بود ولی در سالهای بعد دیگر تعقیب نشد تا در 1313 که اداره کل تجارت و اطاق تجارت تهران پیش قدم شدند و صاحبان صنایع و حرف و بازرگان را دعوت به تشکیل غرفه ها از محصول و مصنوعات خود نموده و نمایشگاه افتتاح یافت .

در کتاب رضاشاه گرد آورده نعمت الله مهرخواه که در سال 1325 بچاپ رسید از زبان رجال ، امراء لشکر ، نویسندگان و درباریان مطالب و داستانهای جمع آوری کرده درباره افتتاح این نمایشگاه و بازدید پهلوی در صفحه 57 بنقل از روزنامه رستاخیز ایران چنین آورده است :

« من غلام اعلیحضرتم نه غلام آبجو

در گوشه چپ عمارت نمایشگاه کالای ایران برج زیبا و قشنگی از سیمان بالا رفته و با خط طلائی روی آن نوشته شده : آبجو مجیدیه : در جلو این برج

ص: 196

یک حوض کوچک و ظریفی ساخته شده و از فواره آن محصول کارخانه مجیدیه در حدود یک متر فوران میکند اینهم یکی از غرفه های نمایشگاه کالا است در پشت سر این برج و حوض بلوری اطاق چوبی دلچسبی با رنگ آمیزی مطبوع خود دیده میشود .

رضا شاه برحسب معمول برای افتتاح نمایشگاه کالای ایران ساعت دو ونیم بعد از ظهر بمحل نمایشگاه آمد .

همه حضور دارند آقای منصور استاندار فعلی خراسان وزیر پیشه و هنر است . در تالار غرفه وزارت پیشه و هنر کروکی کارخانجات و معادن نقشه های اقتصادی و سایر منابع حیاتی که باید از آنها بسود کشور استفاده و بهره برداری شود خیلی زیاد بنظر میرسد یک تکه سنگ سیاه رنگ شفاف که گویا سنگ آهن بود مورد توجه قرار گرفت .

رضا شاه از چگونگی ساختمان این سنگ و عوامل تشکیل دهنده آن سؤالات زیاد کرد کارشناسان و مهندسین حاضر و آقای وزیر پیشه و هنر توضیح دادند که این سنگ 60 درصد آهن دارد . رضاشاه با قیافه عبوس و تعجب آمیزی تکه سنگ را با انگشتان خود اینطرف و آنطرف تکان داده بعد آن را بزحمت در دست خود جا داده به آقای منصور گفت : ملتی که یک چنین سنگ قیمتی را در اختیار خود داشته باشد و نتواند از آن استفاده کند باید مغز آن را با همین سنگ کوفت . باید مغز این افراد را کوفت و این حرفی بود که از دهان دیکتاتور بیرون آمد .

رضاشاه که جز زورگوئی و ترور افکار و تحت سلطه قرار دادن آراء و عقاید اطرافیان خود منطبق دیگری در زندگی قائل نبود میخواست مغزهای خسته و رنجور افراد ملت را با سنگ آهن بکوبد تا جرأت نفس کشیدن هم نداشته باشند که از تأمین منابع ثروت بیکران استفاده کرده و برای تأمین مصالح عالیله کشور از آنها بهره برداری کنند .

این جمله جز ظاهر سازی چیز دیگر نبود زیرا اطرافیان خود رأی و زورگوئی او بخوبی متوجه بودند که با بودن یک چنین رژیم منحوسی در مملکت هیچ اتحادیه و شرکتی سرمایه خود را بمنظور استخراج معادن زیرزمینی دچار خطر نخواهد

ساخت . از همه مهمتر رضا شاه شخصاً بهمۀ کارها میرسید یعنی در عین حال که پادشاه مستبدی بود کارخانه هم داشت صدها کاخ و قصر نیز در اطراف و اکناف کشور برای خود ایجاد کرده بود با پیشنهادهائی که دائر باستخراج سنگ آهن و غیره از طرف مردم باشد قطعاً موافقت نمی کرد با توجه باین حقایق رضاشاه در غرفه وزارت پیشه و هنر میخواست باطرفیان خود بفهماند که دستگاه دیکتاتوری خیلی قوی است و مغز مخالفین احتمالی این دستگاه با سنگ و پاره آجر خرد میشود .

پس از ابراز این جمله همه حضار تکلیف خود را فهمیدند دوربین عکاسی از صدا افتاد و مداد دست خبرنگاران جراید خشک شد .

رئیس مجلس مرحوم اسفندیاری و هیئت دولت نیز تکلیف کار را تشخیص داده و از اظهار عقیده بی جا خودداری شد .

این ترتیب ادامه داشت تا اینکه دیکتاتور با اطرافیان خود در جلو غرفه آبجو مجیدیه توقف کرد .

مرحوم اسفندیاری خیلی نزدیک بشاه در دو قدمی پشت سر والا حضرت ولیعهد ایستاده است یک گیلان آبجو خنک بعد از آنهمه اخم و ترشروئی تقدیم میشود والا حضرت از خوردن آبجو امتناع کردند ولی شاه گیلان را سر کشید و باسفندیاری گفت : آبجو بدی نیست . اسفندیاری بالبخندی جواب داد بلی قربان آبجو خوبی است . رضاشاه فوراً توی حرف اسفندیاری دویده گفت : چه ، چه تو که میگفتی من آبجو نمی خورم پس از کجا فهمیدی آبجو خوب و گوارائی است . اسفندیاری که در تهیۀ جواب عاجز نبود فوراً گفت : من غلام آبجو نیستم من غلام اعلیحضرتم میفرمائید خوب است منم میگویم خوب است و اگر تکذیب بفرمائید من تکذیب خواهم کرد .

جواب اسفندیاری شاه را بخنده شدیدی واداشت و در تعقیب آن خنده حضار در گرفت و چند لحظه بعد رضاشاه نمایشگاه کالا را ترک گفت بدون اینکه دستور کوفتن مغز افرادی را بدهد . «

ایران بجای پرس

در دیماه 1313 خ بخش نامه ای از طرف وزارت خارجه بکلیه

سفارتخانه‌های ایران در خارجه و سفارتخانه‌های خارجی در ایران صادر گردید مبنی براینکه: « چون مملکت ما با اسم ایران خوانده میشود و سکنه آن ایرانی هستند علتی ندارد که در ترجمه بغالب السنه اروپائی ایران را « پرس » و ایرانی را « پرسیان » بخوانند و حال آنکه پرس یا پارس یک قسمت از مملکت ایران است . »

ضمن بخش نامه تقاضا شده بود که از اول فروردین 1314 در کلیه مکاتبات این موضوع را معمول دارند و ایران را دیگر پرس نگویند .

نصب اولین سنگ بنای دانشگاه تهران

قبلاً باید متذکر شد که اولین مرتبه که کشور ایران بسبب اروپائی دارای مدرسه عالی شد در دوران صدارت میرزا تقیخان امیر کبیر بود که با جدیت و علاقه وافر وی در اطراف ارگ تهران و نزدیک میدان توپخانه طرح ساختمان مدرسه دارالفنون که در اصطلاح خارجی ها همان « پلی تکنیک » میباشد ریخته شد و بنای آن در دوران صدارت میرزا تقیخان پایان آمد و بدستور وی عده ای از استادان خارجی برای تدریس از خارج (وین) استخدام و بایران اعزام شد منتهی تأسیس دارالفنون روزی عملی گردید که چند روزی از عزل امیر کبیر گذشته بود و این مؤسسه مهم و بزرگ بیش از یکی دو دوره نتوانست فارغ التحصیل بیرون بدهد زیرا ناصرالدین شاه نسبت به این مؤسسه بدبین گردید و از صورت مدرسه عالی به متوسه تبدیل گردید .

در دوسه دوره ای که دارالفنون توانست فارغ التحصیل بیرون بدهد عده ای مهندس معدن ، دکتر در طب ، دواساز - افسر توپخانه و پیاده نظام و یکی دو رشته دیگر بودند (1) .

ولی پس از آنکه مدرسه مزبور بصورت متوسط درآمد دیگر مدرسه عالی وجود نداشت فقط مدرسه حقوق سیاسی و مدرسه طب در دوران مشروطیت دائر بود ولی جبر زمان و در دنیائی که رو بترقی و تکامل میرفت ایران نمی بایست فاقد دانشگاه باشد و حتماً بایستی خیلی پیشتر بفکر دانشگاه بیفتد . بنابراین روز دوشنبه 15 بهمن 1313 سنگ اول بنای دانشگاه بدست رضاشاه در اراضی

ص: 199

1- درباره تأسیس دارالفنون در کتاب زندگانی میرزا تقیخان امیر کبیر مفصلاً بحث نموده ام .

جلالیه که در آنموقع در خارج شهر بود گذارده شد .

بر روی لوحه ای از نقره که شاه آن را بعمق یک مترونیم زیرزمین در داخل جعبه ای از سنگ گذارده و روی آن بنام دانشگاه (که در اصطلاح خارجی آنرا « اوپورسیتیه » می نامند) شروع گردید عبارات زیر نوشته شده بود : « هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضا شاه پهلوی سردودمان پهلوی دانشگاه تهران بفرمان او آغاز و این نبشته که بیادگار در دل سنگ جای گرفته بزمین سپرده شد . بهمن ماه سال هزارویسیدوسیزده خورشیدی . » شاه در گودال داخل شد و میرزاعلی اصغرخان حکمت کفیل وزارت معارف لوح فلزی را باه داد که در جای خود گذارد . در این موقع رضاشاه چنین گفت : « ایجاد دانشگاه کاری است که ملت ایران بایستی خیلی زودتر از این شروع کرده باشد حال که شروع شده است باید جدیت شود که زودتر انجام گیرد » .

در این موقع مخبرالسلطنه هدایت که جز و مدعوین بود پیش آمد و برای خوش آمد گوئی و اشاره بساختمان راه آهن که در زمان صدارت خودش صورت گرفته بود چنین گفت : « چند سال قبل ذات مقدس شاهانه کلنگی برزمین زدند که اوضاع جسمی مردم این مرز و بوم را اصلاح نمایند و امروز به بنای مؤسسه ای شروع میفرمایند که عقل و روح مردم این مملکت را اصلاح می نمایند . »

در دانشگاه تهران پس از اتمام ساختمان آن برای تدریس عده ای از فارغ التحصیلان اروپا (دوره اول و دوم) (فرانسه) که قبلاً بارو یا اعزام شد و به ایران مراجعت نموده بودند به تدریس مشغول گردیده بمرور به تکمیل آن پرداختند .

ایجاد تالار تشریح پزشکی

از بدو تأسیس دانشکده طب دانشجویان دانشکده پزشکی فاقد سالن تشریح بودند و اگر دانشجویان میخواستند عملاً به تشریح اسکلت انسانی بپردازند میبایستی چند نفری متفقاً دست بکار ر بودن مرده ای شوند تا بتوانند آنرا تشریح نمایند و در بعضی از مواقع برای ربودن مرده به قبرستان زردشتی ها در هنگام شب روی می آوردند و مرده ای می ربودند و روز بعد باعث شکایت و سروصدای

زردشتیان میشد و مکرر از طرف رؤسای دانشکده پزشکی به دانشجویان تذکر داده میشد که از این عمل ناهنجار خودداری نمایند تا بالاخره در 15 بهمن 1313 ساخته شد و رسماً افتتاح گردید و از آن تاریخ محصلین دانشکده طب تالار تشریح تحت تعلیم استادان خود بتشریح پرداختند و دروس خود را توأم با عمل فرا گرفتند .

اتحادیه بین المجالس

مخبرالسلطنه درباره اتحادیه بین المجالس که نمایندگان ایران هم در آن شرکت کرده بودند در کتاب خاطرات و خطرات چنین نوشته است :

« اتحاد بین المجالس یا مجالس المجالس دست و پای بیهوده است برای فریب ورزش کاران گود زورخانه سیاست و همه ملتفتند ، در موقع انعقاد عهدنامه حکمیت بین آمریکای شمالی (متحابه) و فرانسه و انگلیس در پاریس عنوان یافت ، برای تأمین صلح عمومی ایجاد شد (1888) در سال بعد اولین بار کنفرانس مزبور در پاریس با حضور 96 نفر نمایندگان مجالس ممالک اروپا و امریکا تشکیل شد . در 1921 در سوئد جمع شدند در مدت جنگ تعطیل شد و قصد اساس تأمین صلح بود .

در دوره هفتم تقنینیه (1309) مجلس ایران عضویت آن مجلس را قبول کرد (ما هم هستیم) در مجمع 1313 که در اسلامبول تشکیل میشد شرکت کردیم نشستند و گفتند و برخاستند تا گر به میومیوکن در یک سهم است و قاطر لگدزن در یک سهم ، صلح برقرار نخواهد شد و جوامع سر بی صاحب میتراشند . »

کلاه پهلوی به شاپو تبدیل شد

تا تاریخ خرداد 1314 کلاه یک لبه که به نام کلاه پهلوی نامیده میشد و با فشار دولت متداول گردیده بود ناگهان موقوف . و به کلاه تمام لبه (شاپو) تبدیل گردید . میگویند این تبدیل کلاه هم از سوقاتهای بوده که رضاشاه از مسافرت ترکیه آورده بود . زیرا ترکها هم پس از تغییر رژیم کلاه فینه را تبدیل بشاپو کرده بودند .

اطلاعات در یک ربع قرن درباره کلاه شاپو چنین نوشته است :

« تا تاریخ خرداد 1314 کلاه یک لبه که به نام کلاه پهلوی نامیده می‌شد در تمام کشور متداول گردید ، فرقی که کلاه مزبور با کلاه قدیم ایران داشت این بود که جلو آن برای جلوگیری از آفتاب لبه ای داشت .

این کلاه را در مجالس و محافل رسمی سر می‌گذاشتند و برخلاف امروز که برداشتن کلاه شرط ادب و احترام است معمول نبود کلاه را بردارند چنانچه در شرفیابی ها حضور شاه هم کلاه بر سر می‌گذاشتند کم کم این رویه تغییر کرد و قرار شد کلاه لبه دار را در مجالس و محافل از سر بردارند (1) و بعد از آنکه شاه فقید از مسافرت ترکیه بازگشت فکر تغییر کلاه لبه دار در اوقوت گرفت و این تغییر را تشویق می نمود و معتقد بود که اختلاف ظاهری ایرانیها با اروپائی ها برداشته شود .

میگفت باید ایرانیها خود را با خارجیها یکسان بدانند و در ترقی و پیشرفت تشویق و تأیید شوند و بدانند تفاوتی از لحاظ روح و جسم و استعداد جز همین کلاه در بین نیست و باید این تفاوت را بردارند و عملاً کار کنند تا خود را بآنها برسانند . ابتدا کلاه فعلی بتمام لبه که بعنوان حفاظت سر و گردن از گرما و سرما تبدیل پیدا کرد بین عملجات و کارگران و دهاقین رواج گرفت که در آفتاب کار میکردند ولی چیزی نگذشت که ابتدا آقای رئیس الوزراء ووزراء و بعد معاونین وزراء و وکلای مجلس و رؤسای ادارات کلاه جدید را بر سر گذاشتند و کم کم بین سایر طبقات رایج گردید (2) و برای این کار مجالس جشن و سخن رانی نیز تشکیل میشد عده ای زود استقبال نمودند و عده ای دیرتر و بالاخره الزام و اجبار هم وجود داشت . «

متحد المال : آداب استعمال کلاه بین المللی

متحد المال ذیل از طرف وزارت داخله (3) صادر و بحکام ولایات ابلاغ شده است :

« چون لازم است در این موقع تغییر کلاه و استعمال کلاه بین المللی و رسوم و آداب استعمال آن کاملاً رعایت شود لهذا مواد ذیل اعلام میگردد قدغن

ص: 202

1- در اروپا برداشتن کلاه علامت تواضع و احترام است .

2- شهربانی مردم را مجبور میکرد که کلاه شاپو بر سر بگذارند .

3- در این موقع جم وزیر داخله بوده است .

فرمائید مراتب را بعموم مأمور بن حوزه حکومتی ابلاغ و بوسایل مقتضیه به اطلاع طبقات برسانند .

1 - کاسک کلونیال که منحصرأ از دورنگ سفید و خاکی خواهد بود فقط در ایام تابستان و تا موقع غروب آفتاب استعمال میشود .

2 - انواع کلاه های حصیری (پانا) نیز مخصوص تابستان است .

3 - انواع شاپوها - کپی و غیره در تمام فصل شب و روز استعمال میشود مگر در مواقع مخصوص رسمی (که در نظامنامه دستور داده خواهد شد) .

4 - در مواقع ورود با طاق حتماً باید کلاه را بردارند برای احترام کامل البته بایستی کلاه را در خارج طاق بگذارند و در موارد دیگر ممکن است دست بگیرند .

5 - در مواقع برخورد در خیابان و معابر عمومی برای اجرای مراسم تعارف شخص کوچکتر (چه از حیث مقام و چه از لحاظ سن باید قبلاً کلاه خود را برداشته و پس از ادای همان مراسم از طرف مجدداً کلاه را بسر بگذارند .

6 - در مواقعی که چند نفر در نقطه ای جمع هستند یا عبور مینمایند چنانچه شخص خارجی برسد که با یکنفر از آن جمعیت آشنائی داشته باشد موقعی که مبادله تعارف و سلام بین این دو نفر بوسیله کلاه میشود سایرین هم باید با احترام رفیق همراه خودشان بشخصی که جهت آنها احتراماً کلاه برداشته کلاه خود را بردارند .

7 - رعایت نظافت شرط حتمی است و حتی الامکان باید لباس اشخاص پاکیزه و اطو کشیده و صورت آنها تراشیده باشد . از انتخاب رنگهای لباس ناجور و زننده برای لباس و پیراهن خودداری نمایند . استعمال کفش سفید و گیوه با لباس سیاه که غالباً دیده میشود پسندیده نیست . کراوات بمقتضای فصل باید متناسب با لباس باشد استعمال کراوات یا پاپیون سیاه یا سفید در مواقع عادی خلاف تربیت است . «

الغای عناوین

یکی دیگر از ره آوردهای مسافرت رضاشاه به ترکیه الغای عناوین میباشد که ترکها هم پس از تغییر رژیم در امپراطوری عثمانی عناوین پاشا ، آقاسی ، افندی و غیره را که پس ادای نام می آوردند منسوخ کرده بودند . در ایران هم در تاریخ

نهم مرداد 1314 نظامنامه ای تنظیم و بطوری که اطلاعات در ربع قرن می نویسد بدین شرح اعلام گردید :

« در تاریخ نهم مرداد ماه 1314 برای اولین دفعه نظامنامه تشریفات تدوین و طی آن کلیه عناوین از قبیل - خان - بیک - امیر که قبل از اسم یا بعد از اسم بکار می بردند ملغی گردید . طبق نظامنامه مزبور مقرر شد که عنوان وزیران ، نمایندگان ، سفیران ، معاونین وزارتخانه ها رؤسای ادارات مستقل « جناب » باشد از طرفی عناوین شهرها مثل « دار الخلافه طهران » و وزارتخانه ها مثل « وزارت جلیله داخله » و ادارات مثل « اداره محترمه صحیه » یا پستخانه مبارکه و غیره بکلی موقوف شد .

ضمناً در نظامنامه تشریفات مقرر گردید در مواقع رسمی و ضیافت ها ژاکت و فراک و سلندر و لباس ملیله دوزی و کلاه پرداز استعمال شود .

همچنین نوع لباس مستخدمین قضائی و استادان دانشگاه بموجب نظامنامه مزبور برای تشریفات رسمی انتخاب گردید . «

دستور مجالس ترحیم

یکی دیگر از تغییراتی که در کابینه فروغی داده شد دستور برگزاری مجالس پرسه و ترحیم بود که اطلاعات در یک ربع قرن در این باره چنین می نویسد :

« در آخر خرداد 1314 از طرف مرحوم فروغی رئیس الوزراء دستور داده شد که چون مجالس ترحیم نظم و ترتیب و ساعات معین نداشته و اغلب مایه تضييع اوقات و هم برخلاف اصول حفظ الصحه و برای صاحبان عزا نیز ساعات نامحدود مشکلاتی در بردارد لهذا برای تسهیل امر و اصلاح وضع کنونی مقرر می گردد که از طرف بلدیة در چند ناحیه شهر مساجدی برای مجالس ترحیم در نظر گرفته شود که بالنسبه بزرگ و جامع و در دسترس عموم باشد ، بعلاوه مقداری نیمکت و میز برای نشستن واردین گذاشته شود تا از این به بعد جالسین روی زمین نشینند . یک میز بزرگ که روپوش سیاه داشته باشد در محل مناسب برای گذاشتن جزوات کلام الله مجید گذاشته شود . قراء هم باید در جلو همین میز قرار گرفته بتلاوت قرآن مجید مشغول شوند گذاشتن گلدان و قدح که چیز زایدی است بر روی میز یا روی زمین موقوف گردد و مجلس ترحیم بیش از یک روز نباید باشد و مدت

انعقاد مجلس چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر بیش از دو ساعت نباید باشد . صرف چای و قهوه و قلیان و سیگار در مجالس ترحیم باید متروک شود . «

باید توضیح داده شود که قبل از آن مجالس ترحیم در منازل متوفی برگزار میشد و مدت آنهم یک روز یا دو روز و یا سه روز بوده که بمردم شام و ناهار هم داده میشد .

مگر مجالس ترحیمی که از طرف دولت یا در بار اعلام میگردید که در مسجد شاه برگزار میشد مانند مجلس ترحیم آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری یا مجلس ترحیم محمد علی میرزا (پدر سلطان احمد شاه) که در مسجد شاه از طرف دربار اعلام و برگزار شد و شرح آن در جلد دوم تاریخ بیست ساله داده شده است .

یکی شدن ساعات در کشور

در بخش نامه ای که در تاریخ 31 تیرماه 1314 بکلیه ایالات و ولایات صادر شد چنین اشعار گردیده بود :

چون مطابق ترتیبی که تاکنون معمول بوده است اماکن و بلاد مملکت که در طول های مختلف جغرافیائی واقعند دارای ساعتهای مختلف بودند و مقتضیات زندگانی ایجاب میکرد که کلیه نقاط مختلفه مملکت ساعت های بالنسبه واحدی اختیار نمایند علیهذا بموجب تصمیم هیئت دولت از این ببعد ساعت محلی طهران برای تمام نقاط ایران مأخذ قرار داده خواهد شد و ساعت مذکور سه ساعت و نیم قبل از ساعت گرنویچ است البته لازم است مفاد متحد المآل فوق را در نظر گرفته و در تعیین ساعات رسمی بر طبق آن رفتار نمایند .

کابینه فروغی

مجلس دوره دهم در تاریخ 15 خرداد 1314 برابر ربیع الاول 1354 گشایش یافت و روز 22 خرداد برابر ژوئن 1935 رسمیت خود را اعلام نمود و محمد علی فروغی اعضای کابینه خود را بدین شرح بمجلس معرفی نمود :

رئیس الوزراء - محمد علی فروغی

وزیر عدلیه - محسن صدر

وزیر خارجه - باقر کاظمی

وزیر داخله - محمود جم

وزیر مالیه - علی اکبر داور

کفیل وزارت جنگ - سرلشکر احمد نخجوان وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - علی اصغر حکمت

وزیر طرق و شوارع - علی منصور

وزیر پست و تلگراف - نظام الدین حکمت

ریاست اداره کل تجارت - مصطفی اعلم

ریاست اداره فلاح - مصطفی قلی بیات

ریاست اداره صناعت - امین

کابینه دوم فروغی در دوره دهم در تاریخ 27 خرداد 1314 شمسی برابر با 16 ربیع الأول 1359 قمری و ژوئن 1935 میلادی بمجلس معرفی شد .

تأسیس فرهنگستان

در این کابینه علاوه بر تغییراتی که در سطح معاونین چند وزارتخانه انجام گردید - انجمنی بنام فرهنگستان تشکیل شد تا برای وضع لغات تاره مورد احتیاج زبان فارسی و تبدیل بعضی لغات بیگانه و عربی بواژه‌های فارسی اقدام نماید .

فرهنگستان دست بکار لغت سازی هائی شد که اسباب ناراحتی هائی شد و بعضی لغاتی وضع نمود موجب تمسخر گردید و مردم با ذوق هم لغاتی سرخود می ساختند که مورد استهزه بود از جمله بجای محرمانه « کس نفهمد » و بجای مستقیم « سیخکی » و بجای فوری « دستپاچگی » را بین مردم شایع کردند و از این قبیل لغات خنگ و خنده آور . بالاخره فرهنگستان ناچار شد بخش نامه ای بمضمون : « فقط لغاتی که از طرف دبیرخانه رسماً بوزارتخانه ها و مؤسسات ابلاغ و در روزنامه ها منتشر میشود رسمی و اگر از طرف اشخاص متفرقه کلماتی انتخاب و استعمال شود یا در مجموعه های چاپی بدون اجازه رسمی منتشر گردد مربوط بفرهنگستان نبوده و استعمال و تقلید آن جایز نیست . » منتشر کند .

ص: 206

حکمت می گوید :

راجع به تأسیس فرهنگستان خاطره های بسیار دارم که بعضی از آن ها را در مجله وحید نوشته ام . البته از آغاز نهضت مشروطه طلبان و وطن پرستان و پیدا شدن احساسات ملی یک توجه خاص به زبان فارسی معطوف بود ولی صورت منظمی نداشت . در زمان شاهنشاهی پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر همیشه می فرمودند : « برای نام گذاری مؤسسات و به جای اصطلاحات قدیم ، نام ها و اصطلاحات فارسی وضع کنید . همان طور که همسایه ما ترکیه در زبان ترکی کرده است ، اصطلاحات عربی را به صورت اصطلاحات فارسی در آورید . »

در آغاز کار عده ای چون میرزا ذبیح الله بهروز و ارباب کیخسرو در وزارت جنگ گرد آمدند و لغتهایی وضع کردند که « ارتش » و « بزرگ ارتشتاران » از آن جمله است . بنده گزارشی به عرض رساندم که البته این کار درست است و اقدام شایسته ای است ولی اجازه بفرمایند که مجلسی تشکیل بدهیم و نامش را فرهنگستان بگذاریم و در آنجا از روی دقت و بصیرت با ملاحظه سوابق لغوی و تاریخی کلمه ها به جای واژه های ثقیل و نامطلوب کلمه های فارسی مطلوب وضع کنیم . شادروان فروغی که با من کاملاً همراه بود و از این لجام گسیختگی که هر کس لغتی وضع می کرد خشنود نبود این گزارش را به عرض رسانید و اجازه فرمودند مجلسی به نام فرهنگستان فراهم کردیم که در آن جا سی نفر از استادان فاضل و لغت شناس و دانشمندان برگزیده ، همچنین بعضی از نظامیان صاحب نظر شرکت کردند و یک رشته لغت وضع شد که هنوز بر سر زبانهاست مانند : شهرداری (به جای بلدیة) ، شهربانی (به جای نظمیة) ، استاندار (به جای والی) فرهنگ (به جای معارف) ، نخست وزیر (به جای رئیس الوزراء) ، دادگستری (به جای عدلیه) ، وزارت کشور (به جای وزارت داخله) بهداری (به جای صحیه) و نام های بسیاری از آبادی ها و شهرها که به عربی یا

ص: 207

1- نقل از کتاب خاطره ها از خاطرات میرزا علی اصغر خان حکمت . این کتاب به مناسبت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی توسط در بار بچاپ رسید که تماماً مشحون از خاطرات رجال دست اندرکار بوده که هر یک بنوبه مطالب و خاطرات خود را برای خوشایند در بار با ابراز تملق و مداهنه و... اظهار داشته است .

ترکی بود تغییر کرد و همه نام فارسی گرفتند .

فرهنگستان تا سال 2500 (1) دوام داشت و منشأ خدمات ارزنده ای شد ولی از آن پس به سبب حوادث گوناگون سیاسی و غیره در محاق تعطیل افتاد تا بار دیگر به امر مبارک شاهنشاه آریامهر به نام فرهنگستان زبان و فرهنگستان فرهنگ و هنر تجدید حیات کرد و امیدواریم باز هم منشأ خدمات ارزنده تری بشود .

در این جا حکمت اشاره ای به پیام شادروان فروغی به فرهنگستان کرده و می گوید در این پیام فروغی راه لغت وضع کردن و گزینش لغت و احتراز از زیاده روی و افراط و غلط کاری را توصیه کرده و نشان داده است که به جای هر کلمه غلیظ خارجی یک کلمه لطیف فارسی بگذارند نه واژه های خشن و نامربوط و نامطلوب که زنده نیز هست . . . رضاشاه ... شخصاً واژه های وضع شده را رسیدگی می کردند . وقتی نامه ای برای ایشان برده بودند که از مجلس شورای ملی بود و می بایست قانونی به صحنه همایونی برسد . در این نامه به جای صحنه و امضا نوشته بودند « برای دستینه «همایونی» . اعلیحضرت تعجب کرده و از شکوه الملک رئیس دفتر شاهنشاهی پرسیده بودند : « دستینه یعنی چه ؟ چه معنی دارد ؟ » شکوه الملک عرض کرده بود گویا مقصودشان امضاست : فرموده بودند : « این لغات مضحک چیست وضع می کنند ؟ بعد از این بیاورند من خودم بینم . » از آن تاریخ به بعد لغت ها را به عرض ایشان می رسانیدند و ایشان حتی لغت هایی را که ترکیب عربی داشت می پذیرفتند و هرگز قصدشان این نبود که لغت های عربی به کلی رفع شود بلکه می خواستند از به کار بردن واژه های غلیظ خودداری شود .

حکمت می گوید :

متأسفانه در این اواخر وضع لغت صورت نامطلوبی پیدا کرده است .

جماعتی با گرفتن حقوق های سنگین و صرف وقت بسیار لغت هایی وضع می کنند که هیچ پسندیده نیست مثلاً پس از بحث و مطالعه و مذاقه کلی درباره وزارت راه که همان فرهنگستان سابق آن را وضع کرده است یک کلمه « ترابری » نیز به آخر آن بسته اند که هیچ کس آن را فهم نمی کند البته این افراط کاری ها هست که امیدواریم اصلاح شود . «

ص: 208

باید اضافه نمود که سیدحسن تقی زاده مقاله ای در انتقاد از فرهنگستان در سال 1314 خ نوشته بود که در آذرماه 1346 مجله یغما شماره نهم سال بچاپ رسیده است .

مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات خود درباره فرهنگستان چنین نوشته است :

فرهنگستان اردیبهشت 1314

« بدو در فرانسه و بعداً در ممالک دیگر تأسیس آکادمی شد ، برای تلخیص زبان و تکمیل اصطلاحات یا قبول الفاظ جاری برسمیت در کتب لغت ، ما هم فرهنگستان ساختیم اما برای تخریب ریشه زبان ، آکادمی هیچ مخالفت با کلمات لاتینی و یونانی که در السنه اروپایی تداول دارد نشد که در وضع اصطلاحات کمکی فوق العاده است همان کیفیت را بلکه بمراتب بیشتر و بهتر عربی دارد در فارسی ، لغت عرب اختصاصاتی دارد که در هیچ زبانی نیست زبانی است به پیمان که هر معنی را بقالب الفاظ میتوان ریخت و عند الحاجة ریشه آنرا در لغت بازیافت .

فضای گذشته الفاظ عربی را بلهجه فارسی گنجانده اند حتی فردوسی مجبور بوده است کلمات عربی در کار بیاورد با و ایراد کردند که در ملک گفت احسن فلک گفت زه ، ملک فلک و احسن عربی است ، جواب داد من نگفتم ملک و فلک گفته اند .

این فکر که بواسطه اسلام ایران تحت الشعاع عرب واقع شده است باید رخنه باسلام کرد و ترک لغات عربی را گفت فرهنگستان را لون دیگر داد ، هیچیک از ادیان در پاریس و لندن ظهور نکرده است سرتاسر ار و پاقلیلی یهودند و قاطبه عیسوی و تحت الشعاع کنعان نیستند .

مرد باید که گیرد اندر گوش *** گر نوشته است پند بر دیوار

با این تشویق خیال تدریس شرعیات و قرآن در مدرسه ممنوع شد ، اعتما الدوله یحیی قره گزولو بر سر این کار استعفا کرد در ورزشگاه آتش زردشت را دیدیم .

تکلیف منع قرائت قرآن در هیئت بزبان نیامد، تیمورتاش محرمانه به یحیی خان توصیه کرده بود حکمت از نصایح قرآن و کلمات حضرت امیر (علیه السلام)

دفتری مرتب کرد و همان را احیاناً می خواندند یا نمیخواندند . مقرر بود در مدارس شرعیات گفته میشد و اقامه نماز میکردند که اساس تربیت است و حفظ مصلحت موقوف شد .

فرهنگستان هیئتی بود مرکب از چند نفر از اعضای ناجور غالب بیسواد میرزا اسمعیل خانی داشتیم مجلس آرا و با رجال آشنا ، مربای قآنی و گاهی تلخ ، گفته بودند اگر سنگ جهنم به ریشتم بمالی سفید نمیشود مالیده بود صورتش سیاه شده بود و ریشش سفید ، مدعی ادب بود و در مواقعی بی ادبی مینمود ، کسی را گیر میآورد مغلقاتی از او سؤال میکرد کلمات دور از ذهن مثلا- از معنی حیص و بیص میپرسید غالب نمیدانستند مقدماتی بود برای اینکه بگوید سواد آقا در صورت من است سواد آقایان هم در صورت میرزا اسمعیل خان است .

فروغی که اهل ادب بود و بر السنة خارجه واقف ، رساله ای در انتقاد چاپ کرد و از ریاست استعفا ، امر بود که بجای کلمات عربی فارسی بیاورند و در میدان لغت در فارسی بینهایت تنگ است و پای تتبع لنگ ، آنجا که لفظ هم داشتیم از آن غفلت داشتند مثلا سجل را نام و نشان گفتند اسباب سخریه شد شناسنامه کردند و حال آنکه پروز لغت است ، فردوسی گوید :

بگفتا که من دخت گرسیوزم *** بشاه آفریدون رسد پروزم

من ایراد کردم گفتند شناسنامه بعرض رسیده است و تصویب فرموده اند دیگر جای سخن نبود بعضی اختیارات فرهنگستان حقیقت مفتضح بود و در شهر مسخره میشد ، ادبا متأسف ، هزار گونه سخن بر زبان و لب خاموش مرکباتی بدترکیب بقالب زده اند و شافع نموده .

((

افتتاح دوره دهم تقنینیه

دوره نهم مجلس روز 24 فروردین 1314 برابر 4 محرم 1354 و 7 آوریل 1935 خاتمه یافت . دوره دهم روز 15 خرداد 1314 برابر ربیع الاول 1354 - 6 ژوئن 1935 گشایش یافت .

رئیس مجلس مغضوب میشود

در اولین جلسه دوره دهم پس از انجام مراسم افتتاح ، انتخاب هیئت رئیسه انجام یافت و حاج محتشم السلطنه اسفندیاری بر یاست مجلس انتخاب گردید .

□
حسین دادگر (عدل الملک) که از تهران نمایندگی دوره دهم انتخاب شده بود و چند دوره سمت ریاست مجلس را داشت پس از پایان دوره نهم مورد غضب شاه قرار گرفته بود بوسائلی تحصیل اجازه نمود که بار و پا مسافرت کند و در حقیقت این مسافرت صورت تبعید داشت . بهمین جهت با کمال سرعت در فاصله یکی دو روز دادگر به بندر انزلی حرکت نموده و با کشتی بیاکو و از آنجا عازم پاریس گردید و تا چند سال در اروپا مقیم بود تا پس از شهر پور 1320 بایران مراجعت نمود .

بطوریکه هدایت در خاطرات و خطرات در صفحه 398 چاپ اول

می نویسد (این مغضوب واقع شدن در دوره ریاست وزرایی او بوده است)

« در خاتمه دوره هشتم (1) 24 دیماه 1310 دادگر رئیس مجلس پس از اظهار خدمتگزاری:ه گفت: اگر خداوند بما توفیقی عنایت کند بار دیگر وسیله اصلاحات باشیم ... در خاتمه اشاره به تسریع انتخابات نمود . منهم (هدایت) از مساعدتهای مجلس اظهار خشنودی کردم .

□

حسین دادگر (عدن الملک)

در اسب دوانی صحرا (ترکمان صحرا) کاشف بعمل آمد که گفتارهای آنروز مطبوع خاطر ملوکانه نبوده است ، از شرکت در اصلاحات دم زدن و دو منشأ

ص: 212

1- اطلاعات در یک ربع قرن می نویسد : در خاتمه دوره نهم بوده است .

برای پیشرفت قائل شدن نزدیک به کفر است .

در اسب دوانی دادگر مخاطب بخطابات سخریه آمیز شد و فرمودند بلی ! مساعدتهای مجلس رونقی بامور داد ، در انتخابات تسریع میشود و شما هم رئیس خواهید بود ، معلوم بود که تصدیق منم بجا نبوده است .

در خاتمه دوره نهم نطقها شد اورنگ آخر از همه صحبت کرد گفت دست و چشم باید با هم کار کنند ، دولت دست است و مجلس چشم . من می بایست علی الرسم چیزی بگویم صحبت اسب دوانی در گوشم بود گفتم آری دست و چشم باید با هم کار کنند لیکن کله ای هم میخواهد که عمل دست و چشم را در تناسب بیندازد ، دولت از مساعدت مجلس خشنود است لیکن پیشنهادی هم نشد که قابل بحث باشد . صدای این نطق ساده در روزنامه چهره نمای مصر بتهران برگشت ، ضمناً عکس جد من رضا قلیخان را که مأمور تربیت ولیعهد مظفرالدین میرزا بود در کروی که از مظفرالدین شاه و اصحاب موجود است بطبع رسانده بود . یقین دارم که اینهم اگر بعرض رسیده باشد مطلوب نیفتاده است چنانکه پشت تقویمی ندانسته بدون اطلاع من شکل مرا گذارده بودند و مورد ایراد شد . «

عدل الملک دادگر مسئله برکناری و تبعید خود را در نوزدهمین سالنامه دنیا چنین بیان میکند :

در سال 1314 شمسی بعد از ختم دوره نهم مجلس و نطق نواب ریاست مجلس در تقدیر و تحسین از حسن اداره مجلس بوسیله اینجانب زندگی آزاد و عادی خود را شروع کردم . در همین دوره مجلس خاتمه یافته رئیس انجمن نظارت انتخابات تهران بودم و بوکالت دوره دهم قانونگذاری از تهران انتخاب شده بودم و تصور میرفت که بزودی مجلس جدید باز و کارها آغاز میشود .

صبحها در خیابان فیشر آباد که مجاور منزل بود راه می رفتم و پیاده روی که عادت همیشگی من بود ادامه داشت . فیشر آباد آن روز بیابانی بیش نبود و در حقیقت خارج حدود شهر تهران محسوب می شد و بدینجهت بهترین محل برای هواخوری و پیاده روی بود .

یکی از صبحها که مشغول پیاده روی در فیشر آباد بودم از دور دیدم یک پلیس محلی بسرعت بطرف من می آید و با دست اشاراتی میکند که توقف نمایم .

ص: 213

پس از نزدیک شدن گفتند: جناب آقای ذکاء الملک فروغی رئیس الوزراء میخواهد تلفنی با شما صحبت کند فوراً بخانه خود واقع در خیابان فردوسی شمالی که فاصله ای در حدود پانصد متر با فیشر آباد داشت مراجعت و غربت امر در این بود که بعد از طی راه و گذشتن یک ربع ساعت هنوز ارتباط تلفونی قطع نشده بود و آقای فروغی گوشی را نگاه داشته بود و این خود دلیل اهمیت کار بود. به خانه رسیدم و گوشی را برداشتم و فروغی با تلفن گفتند: مدتی است از شما بی خبرم و بدیدن شما اشتیاق دارم.

گفتم: اگر کاری ندارید همین ساعت بیدار شما میآیم. گفتند: منتظر میمانم. با اتومبیل بمنزل ایشان واقع در خیابان سپه که امروز محل بیمارستان نجات میباشد رفتم. ایشان بالای پله ایستاده بودند و با دیدن من شتاب کرده و با سرعتی که از متانت و وقار ایشان دور بود پائین آمده و در پیاده کردن من از اتومبیل کمک کردند و در بالا رفتن از پله دنبال من میآمدند. ترجیح و لا اقل تساوی خود را با من رعایت نمیکردند و احترامات بیش از حد متعارف و معمول بود.

همین افراط در احترام مرا مظنون کرد و با خوداندیشیدم که باید روزگار من وارون و اوضاع من دیگرگون شده باشد که این مرد محترم اینطور فروتنی و زیاده روی را در احترام و تجلیل من موافق اصالت و نجابت تشخیص دهد. باری با فکری ناراحت وارد سالن پذیرائی شدم باز این احترامات در نشستن و طرز تکلم ایشان مداخله داشت و به چشم میخورد. چائی آوردند و بعد از تعارف متعارف و خوش بش معمول بایشان گفتم در اظهار اشتیاق و تقریباً احضار من کار بهم منظور است؟ ایشان فرمودند: بلی مختصر کاری دارم که باید انتظار برد آقای صدر الاشراف وزیر دادگستری هم بیایند و با حضور ایشان گفته شود!!! فهمیدم تفرس من بجا بوده و کار جدی و مهم است. بعد از چند دقیقه آقای صدر الاشراف آمدند و بعد از صرف چای آمادگی خود را اظهار داشتند و آقای فروغی اینطور شروع کردند: دیروز با چند نفر از وزراء شرفیاب شده بودم بعد از عرض مطالب و اجازه مرخصی هنگام خروج از اطاق مرا صدا زدند برگشتم و منتظر اصغای اوامر ایشان شدم. فرمودند: برفیقت بگومدتی است کار میکنی و ناچار خسته شده ای بروید در خارج مدتی استراحت کنید. در فرموده ایشان دو

مجهول بود یکی مراد از رفیق کیست؟ و آیا باید بخارج تهران برود یا خارج از ایران؟ برگشتم که این مجهول را روشن کنم ولی با قیافه گرفته و ناراضی ایشان روبرو شدم شاید حدس زدند برای دخالت و شفاعت برگشته ام و خواستند این راه را مسدود و با قیافه جدی خود این جرأت را از من سلب کنند. بعد از آنکه دانستند منظور، این توضیحات لازم بوده باز قیافه عطوف و آرام خود را نشان دادند و گفتند منظورم دادگر و رفتن بخارج ایران است.

ذکاء الملک فروغی پس از لحظه ای مکث بصحبت ادامه داده و گفت: اینست که من امر به ایشان را ابلاغ و اجرای آن را به عهده کارآگاهی و فطانت خودتان و امیگذارم.

چیزی نگفتم ولی کار بر من گران و ناهموار بود زیرا خدمات من بدودمان پهلوی بیاندازه و در مجلس شورای ملی و بالخصوص در مجلس مؤسسان که تقریباً مدیر و رئیس بودم و در اجتماعات و احزاب بیش از آن بود که چنین عاقبتی پیدا کند ولی در عین حال فهمیدم که این رویه ملایم و معتدل فقط یک استثنائی است که در مورد من میشود و نظیر ندارد و دیگران با این آسایش آرامش روبرو نخواهند شد بالخصوص که فردای آن روز آقای فروغی از من بازدید کردند. و توصیه مؤکد به مأمورین داخل و خارج در رعایت احترام و استقبال و حسن برخورد امری فوق العاده بنظر میآمد و مخصوصاً فروغی گفت: اگر پول و اسعار احتیاجی دارید به بانک تعلیمات داده شده که اجابت و قبول نمایند و این توصیه ها همه جا مرا مرفه و آبرومند میساخت و از هیچ کمکی دریغ نمیشد.

سه روز بعد از تهران رهسپار اروپا شدم و رحیم فرزند خود را نیز همراه که در اروپا به تحصیلات خود ادامه دهد - راه معمولی آن روز از راه روسیه شوروی بود بنابراین به رشت و بندر پهلوی (انزلی) رفتم. کشتی دو روز دیگر حرکت میکرد و توقف این دو روز دشوار بود. مرحوم فروغی بطور محرمانه به من توصیه کرده بود که در حرکت تسریع نمایم و نگران بود که شاید توقف بیشتر بصلاح من نباشد. وقتی که در بندر پهلوی بانتظار حرکت کشتی میگذراندم هیئتی مأمور اروپا بود و اسامی آنها عبارت بود از: سپهد زاهدی - بیات و چند نفر دیگر و دائم از من دیدن میکردند و نمی دانستند که مسافرت من جنبه غیر عادی دارد و مرا رئیس مجلس آینده میدانستند و حسن ارتباط خود را حفظ میکردند و

همین آمد و شد امکان داشت بضرر من تمام شود و از طرفی کشف علت مسافرت معقول نبود و میبایستی قضیه مکتوم بماند . بالاخره کشتی حرکت کرد و رهسپار بادکوبه شد و از بادکوبه با قطار راه آهن اروپا را پیش گرفتیم . در ایستگاه راه آهن برلن مأمورین دولتی و اعضای سفارت خانه ایران و برخی از ایرانیان مقیم آلمان در گار راه آهن باستقبال آمده بودند و از جمله مستقبلین سرلشکر آیرم رئیس شهربانی بود که رندانه از خطری که او را تهدید میکرد فرار کرده بود و بنام معالجه امرار زمان میکرد فقط او بود که بواسطه معلومات پلیسی باین مسافرت بطور مرموز و مشکوک نگاه میکرد و حدس میزد کاسه ای زیر نیم کاسه باشد .

در چند ماه بعد ادیب السلطنه سمیعی رئیس دربار مکاتبه خود را با من آغاز کرد و می فهمیدم که این مکاتبات با اجازه بوده و غیر از این میسر نبود .

در دومین مراسله خود نوشت که اوضاع مجلس بدل خواه اعلیحضرت نیست و از تویادی فرمودند نوشتیم من دیگر مراجعت نمیکنم و با قامت در اروپا خو گرفته و عادت کرده ام . «

باید اضافه نمود که عدل الملک سالها در اروپا بصورت تبعید بسر برد ، یکی دو نوبت هم (بطور یکه خودش نوشته) در باغ سبزی با و نشان دادند که مراجعت کند و او را نزد سایر دوستانش بدیار عدم بفرستند اما او زرنگتر از آنها بود که فریب بخورد و بایران بازگردد ، و همچنان در اروپا ماند تا آنکه شهر یور 1320 پیش آمد و اوضاع عوض شد و چند سالی هم سپری گردید تا فهمید که دیگر خطری او را تهدید نمیکنند آنگاه بایران بازگشت ، مدتی کوتاه هم شغلی نداشت تا در دوره اول مجلس سنا وارد مجلس سنا گردید .

ولی عدل الملکی که در دوران حکومت کودتای 1299 مصدر کار و چندین دوره نماینده مجلس و سه دوره هم رئیس مجلس و رئیس انجمن نظارت انتخابات قلابی دوره هفتم بود و از عمال روی کار آوردن حکومت دیکتاتوری بشمار میرفت با عدل الملک از تبعید برگشته تفاوت فاحشی کرده بود زیرا در سالها در بدری و تبعید طعم حکومت مطلق العنانی و قلدری را چشیده بود ، لذا با حکومت دیکتاتوری مخالف بود . بهمین علت هم هنگامی که سناتور بود و

حکومت رزم آرا روی کار آمد با من روابط نزدیک پیدا کرد و پنهان و آشکار ما را تأیید می نمود ، چنانکه وقتی دکتر فاطمی مدیر باختر امروز را رزم آرا توفیق کرد در مجلس سنا و در جلسه خصوصی عمل دولت را تقبیح نمود .

آشنائی و دوستی من هم با ایشان از هنگامی شروع شد که در کابینه رزم آراء لوکوموتیورانان راه آهن بعلت شرایط نامساعدی که داشتند ناگهان دست از کار کشیده بمجلسین شورا وسنا متحصن شدند ، و از طرف مجلس شورای ملی دکتر معظمی و من و از مجلس سنا عدل الملک و یکنفر دیگر انتخاب شدیم که به شکایات آنها رسیدگی نموده هر چه رأی دادیم مورد قبول دولت واقع شود .

برای انجام این منظور جلسه ای با حضور وزیر راه تشکیل دادیم ، رأی هر چهار نفر ما بنفع متحصنین و علیه دولت بود و با آنکه وزیر راه هم قبول کرده بود که اجرا نماید ولی رزم آراء زیر بار نرفت و کار بکشمکش انجامید که در جلسه رسمی مجلس مطرح نمودم .

نوبت دیگر هم که عده ای به تناثر سعدی هجوم برده و تخریب و غارت کرده بودند کارکنان تناثر سعدی بمجلسین سنا و شورا متحصن شدند در این نوبت هم از مجلس سنا عدل الملک و ابراهیم خواجه نوری و از مجلس شورا دکتر معظمی و نگارنده معین شدیم که رسیدگی نموده رفع تحصن شود در این مورد هم رأی هر چهار نفر مان یکسان بود و رفع تحصن شد .

بعد هم با دادگر در مجلس مرتباً ملاقاتهایی دست میداد ، (چون در آنموقع هنوز برای مجلس سنا مکانی ساخته نشده بود و جلسات مجلس سنا در بهارستان و در عمارت مجلس شورا تشکیل می یافت) بنابراین حداقل در هفته دو سه مرتبه ملاقات و درباره حکومت رزم آرا مذاکره و تشریک مساعی و بحث میکردم .

عدل الملک دل خونی از دیکتاتوری داشت و میگفت بر من مسلم شده که هر کس به ایجاد و روی کار آمدن دیکتاتورها کمک کند پس از آنکه پایه های حکومت خودکامه محکم شد و دیکتاتور کاملاً مستقر گردید اولین قربانیهای آن حکومت همان کسانی خواهند بود که عمله واکره بنای آن حکومت بوده اند زیرا آنها همانطور که گفته اند چوب بست بنای آن حکومت بحساب می آیند لذا ساختمان که به اتمام برسد دیگر وجود چوب بست بدنماست و باید

برداشته و نابود شود. (1) باین جهت باید متوجه بود که به ایجاد چنین حکومت‌های مطلق‌العنانی مطلقاً کمک و همکاری نکرد. اگر کسی کمکی کرد و از عوامل مؤثر بود بدانند که از بین خواهد رفت منهدم اگر در ایران بودم حتماً در زندان قصر پذیرائی میشدم و یک روز در جراید نوشته میشد که دادگر در اثر سکته قلبی در گذشته است.

عدل الملک از دورانی که در رأس کار بوده متأسف بود و استغفار میکرد باین جهت به جبهه ملی نزدیک شده بود و با ملی کردن نفت هم موافق بود و برای رزم آراء در مجلس سنا کارشکنی میکرد.

در دوران خلع ید هم که در آبادان بودم ارتباط داشتیم و تلگرافهایی بین ایشان و من مبادله میشد که یکی از آنها برای تقویت حکومت مصدق در جلد سوم کتاب سیاه نقل شده است.

دادگر در مسئله خلع ید کاملاً از نگارنده پشتیبانی میکرد در یک نوبت هم که از آبادان برای معالجه و انجام کارها بتهران آمده بودم در مجلس سینه بسینه بهم رسیدیم. پس از احوال پرسی و ابراز خوشحالی از پیشرفت کار و تشویق و تحسین از طرز عمل من ناگهان اظهار داشت خودنویس دارید؟ گفتم آری گفت بنویسید بدیهتاً رباعی زیر را انشاد کرد:

گویا دهنی خواهم و محکم فکی *** وجدانی پاک و دامن بی لکی

یک گفته نغز و یک دهان پرمغز *** تا آنکه توان شمرد وصف مکی

معرفی دولت بمجلس دوره دهم

روز 27 خرداد 1314 که مجلس دهم آمادگی و رسمیت خود را اعلام داشت.

میرزا محمد علیخان فروغی (ذکاء الملک) باتفاق وزیران در مجلس حاضر شد و پشت تریبون رفته چنین گفت:

«اراده مقدس اعلیحضرت همایونی بر این است که هیئت دولتی که

ص: 218

1- پاندیت جواهر لعل نهر و در این مورد چنین گفته است: یکی از حکومتها کسانی را که در بقدرت رسیدن او مؤثر بودند در حکم پلکانی میدانست که از آن بالا رفته بود و چنین می پنداشت که این پلکان باید برداشته شود تا دیگری از آن بالا نرود!

مشغول خدمتگزاری بوده اند باز هم برقرار باشد و بنده را مفتخر فرموده و مأموریت داده اند که هیئت دولت را بمجلس شورایی معرفی کنم بنابراین آقای جم وزیر داخله و آقای داور وزیر مالیه آقای منصور وزیر طرق آقای کاظمی وزیر خارجه آقای صدر وزیر عدلیه ، آقای نظام الدین حکمت وزیر پست آقای حکمت وزیر معارف آقای امیر لشکر محمد نخجوان (امیر موثق) کفالت وزارت جنگ آقای مظفر اعلم رئیس کل تجارت آقای مصطفی قلی بیات رئیس کل فلاحت آقای امین رئیس کل صناعت معرفی میشوند پروگرام دولت هم چون تغییر نکرده است و دنباله اصلاحات و عمران مملکت بخصوص کارهای ساختمانی تعقیب میشود و امیدواریم قبل از انقضای دوره دهم مجلس راه آهن شمال بتهران برسد بعلاوه توسعه معارف و تأسیس مدارس از ابتدائی و متوسطه و عالی و ساختمانهای لازم برای دبستانها و اقدامات برای تأمین صحت و سلامت مردم و تکمیل مؤسسات عدلیه و بهبود امور اقتصاد مورد توجه دولت میباشد و در پایان نطق مفصل خود گفت : آقایان میدانند که پادشاه ما امروز عیش و نوش و تفنن و تفریح همه چیز را بر خود حرام کرده و غیر از کار و مراقبت کردن در امور مملکت کاری ندارد و این را باید قدر دانست . «

مغضوب واقع شدن دشتی و رهنما

اطلاعات در ربع قرن در دنباله تبعید دادگر می نویسد :

« مقارن همین احوال بود که آقای رهنما نماینده مجلس شورایی و مدیر روزنامه ایران نیز مورد بی مهری شاه فقید واقع شد و محبوس گردید و بر اثر تقاضای آقایان علماء نجف موافقت شد که مسافرتی بخارج بنمایند و ایشان ابتدا به عراق و سپس به بیروت حرکت کردند و تا بعد از شهریور در خارج از کشور بسر می بردند . امتیاز روزنامه ایران پس از مسافرت اجباری رهنما به آقای مجید موقر انتقال یافت ...

آقای دشتی نماینده مجلس شورایی نیز در همین اوقات گرفتار شد و در محبس شهربانی و گاهی در منزل تحت نظر بسر می برد ولی پس از چندی بار دیگر مورد مهر شاه قرار گرفت و دوباره نمایندگی مجلس شورایی انتخاب گردید . «

هدایت در خاطرات و خطرات در این مورد چنین نوشته است :

رهنما، تجدد برادرش، بهرامی (1) رئیس اسبق دفتر مخصوص و دشتی بعللی که نمیدانم توقیف بودند. با رهنما خصوصیتی داشتم چند ماه هم معاون من بود. روزی بخیال من رسید توسطی بکنم، در شرفیابی عرض کردم روی سیاه و موی سفید تکلیفی می آورد و اشخاص بی انتظاری نیستند رهنما و دشتی و بهرامی اگر تقصیرشان قابل عضو است استدعای عفو دارند، بعاتتی که شاه دارد و راه می رود در خیابانی که بود رفتند و بر بود رفتند و برگشتند و دو سه مرتبه این رفت و آمد واقع شد آخر فرمودند آنها را بخشیدم بروند بولایت خودشان و منظور رهنما و تجدد بود که توطناً عراقیند، بهرامی و دشتی هم بنا شد از تهران بروند، عرض کردم اجازه هست امر ملوکانه را بنظمیه ابلاغ کنم؟ فرمودند بلی، ابلاغ کردم و امر رسمی هم صادر شد رهنما و تجدد بعراق رفتند بهرامی و دشتی به بروجرد و بهبهان. در مورد بهرامی فرمودند نمی کشمش ...»

بطوریکه زین العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران در سالنامه دنیا نوشته در اوایل ریاست وزرایی سردار سپه کمیته ای بنام « کمیته تحولات و انقلاب » بریاست سردار سپه تشکیل گردید .

اعضاء این کمیته عبارت بودند از رضاخان پهلوی - سید محمد تدین، سلیمان میرزا اسکندری - ناصر ندامانی - سید محمد صادق طباطبائی - میرزا کریم خان رشتی - سر لشکر خدا یار خان - دبیر اعظم بهرامی - امان الله خان اردلان (حاج عز الممالک) - زین العابدین رهنما .

محل انعقاد این کمیته خانه شخصی سردار سپه بود و جلسات در ساعت چهار بعد از نیمه شب که در زمستان نیم ساعت پیش از اذان صبح بود تشکیل میگردید و رهنما درباره منظور این کمیته چنین نوشته است :

« در همین جلسه و در میان همین جماعت تمام حوادث و تغییرات ایران نو و تغییر قاجاریه و غیره ... مورد مذاکره قرار میگرفت و سپس طبق آن عمل میشد . افراد این کمیته ، در روز اول تشکیل آن دست اتحاد و یگانگی را در حلقه تسبیح دست خود اعلیحضرت فقید دادند که در هدف اصلی این گروه که تغییر

سلسله قاجاریه و ایجاد ایران نو باشد تا آخرین سرحد امکان وفادار و صمیم باشند ...»

منظور از نقل نوشته زین العابدین رهنما این است که نشان داده شود تمام کسانی که به پهلوی کمک کرده و در بدو روی کار آمدن او موثر بودند یکی پس از دیگری از گردونه خارج گردیده اند .

افزایش سرمایه بانک ملی ایران

سرمایه بانک ملی ایران که در بدو تأسیس هشت میلیون ریال (800 هزار تومان) بود در تاریخ 14 تیرماه 1314 به سیصد میلیون ریال افزایش یافت .

روزنامه اطلاعات درباره این افزایش سرمایه چنین نوشته بود :

« هفت سال پیش که میخواستیم بانکی بنام ملی ایران تأسیس کنیم و میخواستیم سرنوشت تجارت و مقدرات اقتصادی خود را بدست خودمان بگیریم و میخواستیم بسیادت اقتصادی و مالی بیگانگان در این کشور خاتمه بدهیم و میخواستیم گریبان تجار و سرمایه داران خود را از چنگ مؤسسات بانکی و مالی خارجه که در این کشور از دیر باز در شئون مالی و تجاری و اقتصادی ما نفوذ پیدا کرده بودند نجات بدهیم وقتی که سرمایه آنرا در نظر می آوردیم انتظارات ما جزو آرزوهای دور و دراز بود که فقط دورنمای زیبای آنرا در نظر می آوردیم زیرا هشت میلیون ریال در مقابل سرمایه هنگفتی که دیگران در دست داشته و پنجه خود را بر پیکر تجارت و اقتصادیات کشور فرو برده اعتبار و حیثیت تجار این کشور حتی هستی آنها تعلق باراده آنان بود چه کسی باور میکرد بانک ملی بتواند تاب مقاومت آورده و قسمت مهمی از آرزوهای دور و دراز ما را عملی کند .

امروز که سرمایه بانک ملی ایران از هشت میلیون ریال بسیصد میلیون ریال ترقی داده میشود وقتی وضع مالی امروز را با روز تأسیس بانک ملی مقایسه میکنیم می بینیم از مرتبه آحاد در گذشته و از مرتبه عشرات نیز عبور کرده و چند مرحله از مرتبه صدم ترقی و تکامل نیز بالا رفته ایم . »

انعقاد قرارداد تهاتری با آلمان

در سال 1314 هیئتی مرکب از بدر معاون وزارت مالیه ، وثیقی معاون اداره کل تجارت و انصاری رئیس اداره اقتصادیات وزارت خارجه برای مذاکره در امور تجارتي و اقتصادی و مذاکرات پایا پای بین ایران و آلمان برلن رفته بودند

ص: 221

موفق بعقد قرارداد تهاتر بین ایران و آلمان گردیدند و بدر رئیس هیئت اعزامی ایران ضیافتی در هتل اسپلاند با شرکت دکتر شاخت وزیر اقتصاد و جمعی از رجال آن کشور داده شد. در سر میز بدر: گفت دو هیئت ایرانی و آلمانی از ابتدا تا انتها با کمال مودت با یکدیگر همکاری نمودند تا موفق بعقد قرارداد مرضی الطرفین شدیم... دکتر شاخت در جواب نطق بدر درباره اهمیت روابط اقتصادی فیما بین مملکتین توضیح داد و اظهار امیدواری کرد که قرارداد منعقد و شناسائی یکدیگر موجبات روابط نزدیکتر برای پیشرفت مصالح مملکتین فراهم کند.

بعد اضافه نمود که انعقاد قرارداد مزبور ایران را از اینکه ناچار باشد کلیه کالای صادراتی خود را به روسیه بفروشد و در عوض کالاهائی از آن کشور وارد نماید تا حدودی بی نیاز میسازد و ایران دیگر مجبور نیست که شور و یها بهر قیمت خواستند بخرند و یا بفروشند.

انحصار پشم و پوست

یکی از شرکتهائی که داور تأسیس نمود، شرکت سهامی پنبه و پشم و پوست بود که در اواخر آبانماه 1314 رسماً مشغول بکار گردید. قبلاً چه در دوره روسیه تزاری و چه در دوره روسیه شوروی سوسیالیستی معمول بر این بود که تجار ایرانی پشم و پنبه و پوست را بروسیه صادر میکردند و در آنجا بفروش میرساندند و یا در تهران اداره تجارتی روسیه شوروی خریداری می نمود. و چون خریدار در دوره روسیه شوروی فقط اداره تجارتی شوروی بود بهر قیمت میخواستند می خریدند. با تأسیس شرکت سهامی پنبه و پشم و پوست منحصراً صدور پشم و پنبه و پوست گوسفند و بز به شرکت مزبور واگذار گردید تا بقیمت مناسب یا بروسیه و یا هر کشور دیگر بفروش برساند با انحصار صدور پشم و پوست و پنبه طبق تصویب نامه هیئت وزیرات بشرکت مزبور دیگران حق صدور آنها نداشتند.

الغای تعهدات گمرکی 1307

در آبانماه 1314 وزارت امور خارجه بخشنامههای بکلیه سفارتخانه های مقیم ایران و نمایندگان دولت ها که دولت ایران با آنها قرارداد گمرکی داشت صادر نمود و متذکر شد که چون تعهدات قراردادهای گمرکی ایران با دول خارجه طبق تصویب مجلس شورایملى مورخ 1307/2/12 برای هشت سال بوده و مدت مزبور در تاریخ 1315/2/20 منقضی خواهد شد بنابراین خاتمه تعهدات گمرکی

منظور از این بخش نامه این بود که دولت ایران تصمیم دارد درباره میزان گمرکات تغییراتی بدهد و بر نرخ آن بیفزاید و دولتها بایستی برای پذیرش نرخ های جدید خود را آماده نمایند .

اختلاف بین ایران و شوروی

طبق قراردادهای تجارتهای بین ایران و شوروی میبایستی بین صادرات و واردات توازن باشد ولی معلوم شد میزان واردات خیلی بیش از صادرات بوده است مخصوصاً که شور و یها از تحویل گرفتن برنج یکی از اقلام مهم صادرات ایران ، تا حدودی خودداری مینمودند و قیمت برنج تنزل کرده بود و چون رضا شاه هم مقدار زیادی برنج داشت و در حقیقت باعث ضررش میگردد عدم توازن صادرات و واردات موجبات تغییرش گردیده و دستور داد کمیسیونی رسیدگی نموده ، گزارش دهند مخبر السطنه که در آنموقع رئیس الوزراء بوده (سال 1312) در این مورد در زیر عنوان « معافیت یاسائی از خدمت » چنین نوشته است :

« در صادر و وارد شوروی تفاوتی حاصل شده بود و سبب تغییر پهلوی ، امر شد بحساب صادر و وارد شوروی رسیدگی شود ، کمیسیونی مقرر شد رسیدگی کردند بصره یا سائی (1) نشد بیشتر هم اختلاف در قند بود و نبردن برنج ، قدری هم از قرارداد قند آورده بودند که برنج را بوعده خواهیم برد و نبرده بودند در حالی که خود پهلوی برنج بسیار دارد در موقعی که امر برسیدگی شد من بصره یا سائی شرحی عرض کردم مفید نیفتاد . »

یاسائی از کار برکنار گردید و اختلاف بین ایران و شوروی باقی ماند و روابط تجارتهای بسردی گرائید و در واردات و صادرات نقصان کلی حاصل گردید تا اینکه پس از حدود دوسال شور و یها قدم پیش گذاشتند و از دولت دعوت نمودند که هیئتی برای مطالعه در امور تجارتهای و فلاحتهای و صنعتی بروسیه بروند . این دعوت قبول شد و هیئتی در فروردین 1314 بریاست مظفر اعلم رئیس اداره کل تجارت بشرح زیر انتخاب و بمسکو عزیمت نمود .

مظفر اعلم رئیس اداره کل تجارت - مصطفی قلی بیات رئیس کل

ص: 223

1- یاسائی از کسانی بود که در تغییر رژیم خیلی به نفع پهلوی فعالیت کرده بود و از وکالت مجلس به ریاست کل اداره تجارت ارتقاء یافته بود .

فلاحت سرتیپ فضل الله زاهدی - علی وکیلی از شرکت مرکزی محمود فاتح از اداره کل فلاحت ، سرهنگ کریم قوانلو - عباس ورنوسی از وزرات راه و چند نفر دیگر . این هیئت مدت چهار هفته مهمان دولت شوروی بودند و مذاکراتی را آغاز کردند که در مراجعت مظفر اعلم طی اعلامیه ای که انتشار داد از مهمان نوازی دولت شوروی تشکر نمود و اعلام نمود علاوه بر مطالعاتی که در رشته های مختلف بعمل آمد در خصوص روابط تجارتي مملکتین بر اصل توازن مذاکراتی صورت گرفت و امیدواری حاصل است که این تبادل نظر موجب تحکیم و توسعه روابط تجارتي گردد . بدین طریق در روابط تجارتي ، یعنی میزان واردات و صادرات تا حدودی توافق حاصل گردید .

درگذشت مشیرالدوله

روز 5 شنبه 29 آبانماه 1314 ساعت هشت و نیم بعد از ظهر حسن پیرنیا ملقب به مشیر الدوله در 63 سالگی بمرض سکتة قلبی فوت نمود و در مقبره خانوادگی در امام زاده صالح تجریش بخاک سپرده شد .

یکی از اقدامات مهم مشیرالدوله در کابینه ای که پس از برکناری وثوق الدوله تشکیل داد ایجاد روابط سیاسی با دولت اتحاد جماهیر شوروی بود که بمشارالممالک دستور داد از اسلامبول عازم مسکو شود و زمینه شناسائی دولت شوروی و عقد قرارداد 1921 ایران و شوروی را فراهم نماید و نیز یکی دیگر از کارهای مهم وی بحال تعلیق در آوردن قرارداد نهم اوت 1919 بود که وثوق الدوله با انگلسیها منعقد نموده بود و در حقیقت ایران را تحت الحمايه انگلیس قرار داده بود (در جلد اول این تاریخ « کودتای 1299 » چگونگی شرح داده شده است) همچنین پس از تغییر رژیم و روی کار آمدن پهلوی سمت دولتی قبول ننمود و حتی در سال 1306 که مجلس با و ابراز تمایل برای زمامداری کرده بود بهیچوجه قبول ریاست دولت را ننمود ، بعلاوه ریاست انجمن نظارت انتخابات تهران را که در ادوار مختلف عهده دار میگردد چون از نحوه انتخابات فرمایشی مطلع بود قبول نکرد و حتی وکالت دوره هفتم مجلس را که میدانست انتخابات فرمایشی است بهیچ کیفیتی قبول ننمود و بهیچوجه خود را آلوده نساخت و پس از کناره گیری از سیاست زندگانی خود را وقف تألیف 3 جلد تاریخ ایران باستان نمود که از قدیم ترین از منہ تا زمان پارتها و اشکانیان مفصلاً بیان نموده و بسیاری

میرزا حسنخان مشیرالدوله (حسن پیرنیا)

از نکات تاریک تاریخ ایران را روشن نموده و بزرگترین خدمت را بتاریخ ایران باستان نموده است .

دیگر از کارهای مهم مشیرالدوله در وزارت عدلیه تدوین قانون مدنی بوده که ریاست کمیسیون عدلیه را مدرس عهده دار بوده که در کتاب « مدرس قهرمان آزادی » شرح آن داده شده است .

مشیرالدوله چندبار هم بوکالت مجلس انتخاب شد و آخرین مرتبه دوره ششم بوده است و در دوره هفتم که انتخابش کرده بودند از پذیرفتن نمایندگی ساختگی بکلی استتکاف نموده و قبول نکرد .

جلد اول کتاب رجال ایران درباره میرزا حسنخان مشیرالدوله چنین نوشته است :

ص: 225

« میرزا حسن خان مشیرالدوله (حسن پیرنیا) پسر بزرگ میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی متولد 1250 خورشیدی که تحصیلات خود را در رشته نظام و رشته حقوق در مسکو تمام کرد باین معنی که پس از اتمام تحصیلات نظامی در روسیه وارد دانشگاه مسکو شد و دوره دانشکده حقوق را نیز پایان رسانید و در ضمن اشتغال به تحصیل سمت وابستگی (آتاشه) سفارت ایران را در پترزبورگ نیز داشت . پس از اینکه میرزا نصر الله خان مشیرالملک در سال 1317 ه ق پس از فوت حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله ملقب بمشیرالدوله و وزیر امور خارجه شد پسران خود را که بعضی از آنان تحصیلات خود را تمام نکرده بودند از اروپا خواست و برای میرزا حسنخان لقب مشیرالملکی گرفته او را بسمت ریاست دفتر وزارت خارجه تعیین نمود .

در همین سال که مظفردینشاه و امین السلطان با گرفتن قرضه از دولت روس و گرو گذاشتن گمرکات شمال ایران برای اعمال بوالهوسانه شاهانه با قرضه مزبور برای خوشگذرانی بار و پا مسافرت نمود میرزا حسنخان مشیرالملک در این سفر اول شاه بار و پا بسمت مترجمی شاه ملترم رکاب بود . پس از بازگشت مظفردینشاه از سفر اروپا (یکشنبه دوم شعبان 1318 ه . ق) مدرسه علوم سیاسی که سال پیش طرح آن ریخته شده بود برای تربیت شاگردان جهت کارمندی وزارت خارجه وغیره بدستگیری مشیرالملک تأسیس شد . (1) در ربیع الاول سال 1319 ه . ق . در سن 27 سالگی بسمت وزیر مختاری ایران در دربار روس تعیین و فرستاده شد و ...

در سال 1324 ه . ق . زمان صدارت پدرش هیأتی که برای تنظیم قانون انتخابات مجلس تعیین شده بود حسن پیرنیا مشیرالملک یکی از برجسته ترین اعضاء آن هیأت بشمار می رفت . پس از فوت پدرش (4 شعبان 1325 ه . ق .) ملقب بمشیرالدوله شد و در تاریخ رجب 1325 ه . ق که کابینه تحت ریاست میرزا احمدخان مشیر السلطنه تشکیل یافت و لقبش هنوز مشیرالملک بود برای اولین بار وزیر دادگستری گردید . در همین سال برای اعلام پادشاهی محمد علیشاه پاریس و لندن رفت و پس از بازگشت در کابینه ابوالقاسم خان

ص: 226

1- عنوان مدرسه در ابتدا « اداره مدرسه وزارت خارجه » و ریاستش با میرزاعلیخان پسر کوچک مشیرالدوله بود و بعد نامش به مدرسه علوم سیاسی تبدیل یافت .

ناصر الملک و در کابینه‌های حسینقلیخان نظام السلطنه در سال 1325 و 1326 ه. ق. وزیر امور خارجه و همین طور در کابینه‌های مختلف با تغییر شغل بوزارت منصوب بود ..

در شش کابینه محمد ولیخان سپهدار اعظم به تناوب وزیر دادگستری، وزیر تجارت، وزیر پست و تلگراف و در سه کابینه صمصام السلطنه بختیاری وزیر دادگستری، وزیر فرهنگ و در کابینه علاء السلطنه (1291 خ) نیز وزیر فرهنگ بود. قوانین موضوعه دوره جدید (زمان سلطان احمدشاه) فقط بهمت و صرف وقت مشیرالدوله بوده است. در کابینه محمد ولیخان سپهدار اعظم در سالهای 1327 و 1328 ه. ق. وزیر دادگستری بود. در این موقع برای اصلاح عدلیه یک عده از قضات را از دادگستری خارج نمود و بالا-خره در سال 1333 ه. ق. (1293 خ) نخست وزیر و وزیر جنگ شد و کابینه ای تشکیل داد از چهل روز مستعفی گردید. در سال 1296 خ در دو کابینه میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر جنگ و وزیر پست و تلگراف بود و در کابینه دوم عین الدوله و مستوفی الممالک در همانسال وزیر جنگ شد.

در سال 1299 و 1300 خ نخست وزیر و وزیر کشور شد و در سال 1302 خ نیز نخست وزیر و وزیر کشور گردید. مشیرالدوله در مدت عمر خود هشت بار وزیر عدلیه - شش بار وزیر جنگ (در اوقاتی که وزیر جنگ بود مدرسه نظام را بنیاد نهاد) چهار بار وزیر فرهنگ، چهار بار وزیر امور خارجه، دو بار وزیر پست و تلگراف، دو بار وزیر کشور یکبار وزیر تجارت و چهار بار نخست وزیر بوده است. مشیرالدوله از سال 1302 خ ببعد بکلی از کار کناره کرد و مشغول بتألیف تاریخ ایران باستان یعنی از قدیم ترین ازمنه تا زمان پارت ها و اشکانیان گردید. کتب مزبور تألیف نفیس و در خور استفاده شایان است. مشیرالدوله بر خلاف پدرش و اکثر زمامداران هم عصر خود مرد درست و وطنخواهی بوده است و در پنج شنبه 29 آبانماه 1314 خ در سن 63 سالگی بمرض سکتة قلبی در تهران درگذشت ...» .

فرار سرلشکر آبرم رئیس شهربانی کل

اشاره

سرلشکر آبرم که مدت چند سال عهده دار ریاست کل شهربانی بود و در

ص: 227

بسیاری از جنایات دخالت داشت و در دوره ریاست خود مرتکب جنایات بسیاری شده بود و بسیاری از اشخاص در زندانهای شهربانی بقتل رسیده بودند و از اسرار بسیاری از تبهکاریهای رضا شاه مطلع بوده و در دوره ریاست خود سوء استفاده ها و اخاذی بسیار کرده بود ، از عاقبت کار خود بسیار بیمناک بوده و در یافته بود که بالاخره پهلوی بسراغ او هم خواهد آمد و آنچه را جمع نموده از چنگش بذر خواهد آورد بنابراین بخیال فرار افتاد و با تمهید مقدماتی و تمارض توانست اجازه خروج از کشور را گرفته بعنوان معالجه راهی اروپا شود و او تنها کسی بود که توانست شاه را اغفال و مقصداری ارز هم بگیرد و سرانجام که باو تأکید میشود زودتر بکشور مراجعت کند گویا در پاسخ گفته بود آب و هوا و محیط ایران دیگر بمزاج من سازگار نیست .

اطلاعات در یکریع قرن درباره این فرار چنین نوشته است :

« سرلشکر آبرم رئیس نظمیہ باروپا رفت سرلشکر محمد حسین آیرم رئیس

کل تشکیلات نظمیه پس از عزل و تعقیب و حبس مرحوم تیمورتاش موقعیت مهمی را که تلاش می نمود بدست آورد . دستگیری و حبس مرحوم اسعد وزیر جنگ نیز در زمان آیرم بود و باز در همین موقع بود که تیمورتاش و اسعد در زندان نظمیه بدرود زندگی گفتند که مرگ آنها را هیچکس طبیعی و ساده فرض نکرد و همان دو سطر خبر منتشره در روزنامه کافی بود که همه باین مرگ غیر طبیعی آگاه شوند زیرا بخوبی میدانستند که جراید سخت سانسور میشود و این قبیل اخبار با همین عبارات از اداره نظمیه دیکته می شود و باید عین آن منتشر گردد .

سرلشکر آیرم بعد از آنکه رقبای با نفوذ و مؤثر او از بین رفتند میدان وسیعی بدون معارض برای خود پیدا کرد ولی زمان درازی طول نکشید و در نیمه سال 1314 سرلشکر آیرم چند روزی در منزل خوابید و خود را مریض سخت نشان داد و در نظر شاه فقید مرض خود را در ایران غیر قابل علاج جلوه داد و باین ترتیب تحصیل اجازه و گذرنامه نمود که برای معالجه بار و پا عزیمت نماید ، در آن موقع هیچکس نمیدانست که مسافرت رئیس نظمیه صورت فرار دارد و کسالت او مصنوعی است ، مشارالیه در عیادت هائی که از او میشد حرف نمیزد بعنوان اینکه صدایش در نیامد و طیب قدغن کرده و گلوش متورم و زخم است . سرلشکر آیرم بقدری خود را بشاه و خانواده سلطنتی نزدیک کرده بود که هیچکس تصور نمیکرد که او از ترس مسافرت میکند .

حقیقت این بود که سرلشکر آیرم موقعیت و آینده خود را در قبال اعمال قدرت و نفوذ و کارهائی که در دوران زمامداری خود نموده بود وخیم میدید -- تشکیل کارناوال سالیانه هم که مبلغ هنگفتی خرج آن میشد و از ابتکارات خود او برای خوش آیند رضا شاه بود بر حسب دستور خود شاه موقوف شده بود و حتی عوامل این کار نیز تحت تعقیب در آمده بودند و اعلیحضرت فقید نسبت باین اعمال و زحمتی که برای مردم فراهم کرده بودند و حتی پولهائی که گرفته شده بود سخت متغیر و عصبانی بود ولی هنوز رئیس نظمیه وقت که پس از شاه قدرت را بدست گرفته بود مورد بی مهری واقع نشده بود . سرلشکر آیرم پیش بینی آینده وخیم خود را کرده باین ترتیب از کشور خارج شد و پس از چند ماه مقداری اسعار خارجی برای بازگشت خود بایران خواست و شاه فقید که کمی از وضع اعمال او مطلع شده بود و میخواست او را بچنگ آورد با ارسال مقداری لیره که در آن موقع

اهمیت زیادی داشت موافقت نمود . سرلشکر آیرم پول را گرفت و باز هم نیامد و سال ها در خارج زندگی میکرد تا چند سال پیش که در یکی از شهرهای اروپا دارفانی را وداع گفت . «

سرانجام آیرم

محمد حسین خان آیرم پس از فرار از ایران مدتی در اروپا بود تا جنگ دوم جهانی در گرفت و از قراری که طباطبائی مدیر سالنامه دنیا که پس از خاتمه جنگ باآلمان مسافرت نموده و در اطراف زندگی و عاقبت کار آیرم تحقیقاتی نموده در شانزدهمین سالنامه دنیا چنین نوشته است :

« جالب ترین خاطره ختائی (1) مربوط بتشکیل حکومت ایران آزاد در خلال جنگ بین الملل دوم در قلب اروپا بود .

ختائی میگفت : یک روز شنیدم سرلشکر محمد حسین آیرم از وینه پایتخت اتریش وارد برلین شده است . آیرم یکسال بعد از فرار از ایران مورد توجه دولت آلمان واقع شده بود و این توجه زمانی شدت یافت که ایران در اشغال نیروهای انگلیس و شوروی قرار گرفت و روابط حسن و داد ایران و آلمان هم بسردی گرائیده بود . نصیرخان دوست قدیم ما از من دعوت کرد بملاقات آیرم بروم . آیرم در خیابان « زینل اشتراسه » منزل داشت . اول شب بود که من به ملاقات آیرم رفتم . رئیس سابق شهربانی کل کشور و کسیکه یک زمان دومین قدرت در ایران بود روی مبل نشسته بود و بافکار دور و درازی مشغول بود . جوایای حال و احوال یکدیگر شدیم و همین آشنائی مختصر باعث شد که آیرم تقاضا کند برای جلوگیری از بحران بیکاری به بازی پوکر پردازیم . آیرم در بازی پوکر استاد بود . بازی ساعتی بعد پایان یافت . آیرم برده بود . در این وقت مسائل سیاسی مطرح شد . خود آیرم بطرح مسائل پرداخت ناگهان از میان ما جمعیت پنج نفری یکی از دوستان ایرانی که از ذکر نام او خودداری میکنم برخاست و شروع به فحش و ناسزا به آیرم نمود و از جمله گفت : تو تا دیروز چنان قدرتی داشتی که کسی قادر باحوال پرسی با تو نبود ولی امروز چنان بدون قدرت شدی که هم اکنون قادرم بصورت تو « تقو » بزنم .

ص: 230

1- آقای ختائی بازرگان ایرانی که مغازه قالی فروشی ایران او در خیابان کور فورستندام معروف اهالی برلین غربی است .

آیرم برافروخت و گفت: جواب این سخنان تو را فردا عملاً میدهم. تو خیال کردی! من همان قدرت سابق را دارم نهایت قدرت امروزی من بالاترین قدرتهاست و من از امروز رئیس حکومت آزاد ایران می باشم.

دوست ایرانی ما مجدداً شروع به پرخاش نمود و با عصبانیت منزل نصیرخان را ترک گفت. فردا بود که شنیدم دوست ما از طرف پلیس برلین بازداشت گردید و از اینجا بود معلوم شد آیرم در واقع صاحب قدرت است.

من دیگر آیرم را ندیدم. ایرانیهای مقیم برلین با آیرم رابطه داشتند و این رابطه صرفاً بمنظور تشکیل هسته مرکزی حکومت ایران آزاد بود. اقامت آیرم در برلین 15 روز بطول نینجامید. او از همان راهی که آمده بود به اقامتگاه خود در وین بازگشت. دو ماه بعد باز فرصتی دست داد و من با آیرم ملاقات نمودم. جریان این بود: دعوتی از تجار ایرانی مقیم آلمان برای ملاقات با آیرم شده بود. رفتیم و ایشان را ملاقات نمودیم. در بین تجار ایرانی مقیم برلین آیرم با من آشنائی بیشتری داشت. آیرم شروع به سخن نمود و گفت برای ترتیب کار، ما احتیاج بکمک مادی آقایان داریم. هموطنان ما در سایر کشورها کمکهای ذیقیمتی نمودند از جمله آقای علی اصغر میلانچی بازرگان ایرانی مقیم اطیش یکصد هزار مارک کمک نمود و بدین جهت از آقایان انتظار دارم از هرگونه کمکی برای پیشرفت منظور دریغ نورزند.

در جواب گفتم: جناب سرلشکر قطعاً اطلاع دارند وضع مالی اینجانب روی قطع ارتباط با ایران رضایتبخش نیست. قالی و قالیچه که یک روزی در مغازه من انباشته بود امروز برای نمونه موجود نیست زیرا راه بسته است و مال التجاره از ایران نمیرسد و از طرفی سه سال است من کوچکترین خبری از فامیل و برادر خود که در تهران و آذربایجان اقامت دارند ندارم و بالاخره با توجه به بی پولی و اینکه ما تجار را چه رسیده به سیاست استدعا دارم اقلاً مخلص را معذور بدارید.

از این بیان من سایر تجار ایرانی که حضور داشتند کمی بخود آمده و خوشحال شدند. ناگفته نماند رد تقاضای آیرم در حکم صدور حکم اعدام خودمان بود زیرا پلیس «اس - اس» آلمان و شخص «هیتلر» بشدت از آیرم حمایت میکردند و اگر آیرم کوچکترین اشاره ای به «اس - اس» میکرد حساب ما معلوم

بود و آنآبیکه از بازداشتگاه ها منتقل میشدیم .

آیرم کمی برآشفت و گفت : اصراری در بین نیست هر کس علاقه بوطن خود داشته باشد کمک میکند و البته باید بداند عنقریب ما حکومت را عملاً در دست خواهیم گرفت زیرا قوای آلمان هم اکنون در قفقاز در حال پیشروی هستند و بمجرد اشغال باکو کار ایران تصفیه مییابد .

چند نفر از تجار بزدل ایرانی از روی ترس حاضر بکمک شدند ولی کمکهای آن ها چندان زیاد نبود .

سرلشکر محمد حسین آیرم پس از تلاشهای بسیار در تشکیل حکومت ایران آزاد بفکر افتاد از نیروی دیگری برای انجام مقصود کمک بگیرد . اطلاع یافت حسین دادگر (عدل الملک) رئیس چندین دوره مجلس شورایملی در پاریس اقامت دارد سوابق عدل الملک بر او کاملاً روشن بود و با او در زمان ریاست کل نظمی مملکتی آشنائی داشت و میدانست از رؤساء با نفوذ مجلس شورایملی بود . عدل الملک در پاریس بحالت تبعید بسر میبرد چون پس از اینکه در سال 1312 شمسی از تهران بعزم فرنگستان عزیمت نمود مدت مسافرت او نا معلوم بود . او از طریق بندر پهلوی عازم اروپا شده بود و یگراست به بلژیک رفت و در بروکسل رحل اقامت افکند پس از یکسال اقامت متوالی در پایتخت بلژیک پاریس رفت و پایتخت فرانسه را برای زندگی مناسب تشخیص داد . در تمام طول جنگ عدل الملک در پاریس اقامت داشت و سرلشکر محمد حسین آیرم میدانست عدل الملک دادگر در پاریس چه میکند ولی نمیدانست چه میگوید . موضوع را با اعضای قسمت شرق وزارت امور خارجه آلمان در میان نهاد و توجه آنها را بیک شخصیت معروف ایرانی که در پاریس اشغال شده مشغول زندگی است جلب نمود . دو ماه تمام در معرفی عدل الملک به دیپلماتهای وزارت امور خارجه آلمان تلاش کرد تا اینکه با معاون وزارت امور خارجه آلمان تماس حضوری پیدا کرد . معاون آن روزی وزارت امور خارجه آلمان شولمبرگ بود . او در الوائل سلطنت شاه فقید سفیر آلمان در ایران بود . نامبرده از دیپلماتهای خارجی مقیم تهران بود که در شب زنده داری و میگساری بیداد میکرد . خنده از لبانش محو نمیشد . میگفت و میخندید و در مدت اقامت خود در ایران دوستان بسیاری از میان رجال پیدا کرده بود . با عدل الملک دادگر هم آشنائی کامل داشت و وقتی آیرم با او درباره عدل

الملک سخن بمیان آورد بفکر فرورفت و آن گاه خطاب به آیرم گفت خوب تشخیص دادی با اطلاعی که من از روحیه عدل الملک دارم میدانم او برای اینکار ساخته است ولی مستلزم اینست که من با عدل الملک تماس نزدیک حاصل کنم چون باید در ظرف ده روز آینده با تفاق فون پاپن سفیر کبیر خودمان در ترکیه که اخیراً به برلین آمده و آشنائی زیادی هم سیاست ایران اشغال شده دارد بپاریس برویم و شما هم می توانید قبل از سفر ما به پایتخت فرانسه بآن شهر بروید و در انتظار ما باشید . تاریخ مسافرت معاون وزارت امور خارجه آلمان بپاریس تعیین شد و سه روز قبل از آن سرلشکر محمد حسین آیرم راه پاریس را پیش گرفت . او رفته بود تا در اجرای نقشه خود توفیق پیدا کند . در همان بدو ورود به پاریس آدرس عدل الملک را بوسیله هوشنگ امیر علائی به دست آورد و دانست عدل الملک در مرکز شهر پاریس در یک آپارتمان بزرگ زندگی می کند .

وسائل و مقدمات کار از هر نظر فراهم بود و چون مرد کار کشته و زیرک بود خانم دولورا وادار نمود ترتیب یک ناهار ایرانی بدهد و از سیاستمداران آلمان دعوت بعمل آورد .

ناهار ایرانی دست پخت خانم دولو ترتیب داده شده بود و از جمله کسانی که دعوت شده بودند عدل الملک دادگر بود . دنیا در آتش جنگ میسوخت و پاریس در قحط و غلابسر می برد . در روز موعود شولمبرک و فون پاپن وارد پاریس شدند و در هتل « رویال مونتر و » رحل اقامت افکندند . آیرم چون هر ساعت در انتظار ورود سیاستمداران آلمانی بود بلافاصله بملاقات آنها رفت و در اولین برخورد دعوت نامه ها را تسلیم نمود و تقاضا نمود در مجلس میهمانی یکی از بانوان متشخص ایرانی که در پاریس اقامت دارد شرکت نمایند و ضمناً در این مهمانی با عدل الملک مذاکره بعمل آورند .

شولمبرک و فون پاپن این دعوت را پذیرفتند . ساعت یک بعد از ظهر بود که وارد خانه مزبور شدند . عدل الملک زودتر از همه آمده بود ولی آیرم در این دعوت حضور نداشت و اصولاً قصد و نظر آیرم این بود عدل الملک دادگر از نقشه او با خبر نشود و نداند این مجلس مهمانی صرفاً روی تماس با او ترتیب داده شده است . مهمانان آلمانی ساعت یک بعد از ظهر وارد منزل شدند . شولمبرک بیش از

همه از ملاقات عدل الملک خوشحال شد و مدتی به یاد روزهای اقامت در تهران صحبت کردند و حکایتها گفتند گفتند و سپس از حال و روزگار عدل الملک پرسیدند و معلوم شد بعد از نثره جنگ از فرزندان و همسر و سایر فامیل خود اطلاعی ندارد و هر چند ماه یکبار یک نامه بوسیله صلیب سرخ بین المللی دریافت میدارد .

بعد از صرف ناهار سیاستمداران آلمانی دست عدل الملک را گرفته و به اطاق مجاور بردند و مذاکره را آغاز نمودند شولمبرگ گفت روی اعتمادی که دستگاه ما به شما دارد تصمیم گرفت برای مبارزه با سیاست انگلیس و شوروی در ایران به تشکیل حکومت ایران آزاد تحت زعامت شما اقدام نماید و بدین منظور یکی از ساختمان های لایزیک را تخلیه نموده و آماده برای انجام مقصود نمودیم تا شما در این کاخ بزرگ برق و فتق امور مشغول شوید و با استفاده از تمام امکانات بمبارزه پردازید ولی قبل از هر کاری باید از آیرم استفاده نموده او را بعنوان وزیر کشور دولت موقت خود معرفی نمائید و ضمناً برای اداره تشکیلات شما همه گونه وسائل فراهم شده و بودجه کافی هم در اختیار می باشد که از تمام بانکهای رایش میتوانید وجوهات کافی برداشت کنید و بمصارف مربوطه برسانید .

عدل الملک پس از استماع اظهارات شولمبرگ و فون پاپن بلافاصله در جواب گفت : این وظیفه از عهده من خارج است .

شولمبرگ و فون پاپن که چنین انتظاری نداشتند گفتند آیا بدون مقدمه و بدون اینکه فکر کنید پاسخ ما را باین صراحت میدهید .

دادگر گفت چون دلیل دارد و دلیل روشن مسئله مربوط به سرنوشت همسر و فرزندان من است که در تهران و نواحی اشغالی شوروی واقع در مازندران و گرگان اقامت دارند اطمینان دارم بمحض اینکه خبر تشکیل حکومت ایران آزاد به ریاست من به شوروی ها برسد انتقام سختی از دودمان من خواهند کشید و همسر و فرزندان من بقتل رسیده و به طور خلاصه به هیچ چیز ابقا نخواهند کرد بنابراین از من ساخته نیست .

عدل الملک فهمیده بود در تشکیل این مجلس نقشه آیرم دخالت داشت و چون میدانست آیرم قصد تخریب دارد با توجه بموقعیت فرزندان خود چنین جوابی داد .

فون پاپن و شولمبرگ بفکر فرو رفتند و سپس با یکدیگر به زبان آلمانی

داخل صحبت شده و دو سه دقیقه بعد بفرانسه خطاب به عدل الملک گفتند در این صورت کاری با شما نداریم چون نقشه تنظیمی از عهده شما ساخته نیست .

سیاستمداران آلمان با عدل الملک جدا شدند و این خدا حافظی بر خلاف برخورد اولیه با سردی توأم بود .

روز بعد عدل الملک در آپارتمان خود استراحت میکرد . زنگ بصدای آمد برخاست و در را باز کرد ناگهان با قیافه آیرم رو برو شد . سالها بود آیرم را ندیده بود و آخرین ملاقات آنها در تهران بود و زمانی بود که آیرم نقشه فرار خود را از ایران در سر میپروراند ولی به هیچکس اظهار نمیکرد . آیرم بمحض برخورد با عدل الملک زبان به اعتراض گشود و گفت : « آخر چرا محافظه کاری می کنید . زندگی در این آپارتمان مخروبه بهتر است یا زندگی در بهترین آپارتمانهای لایزیک آن هم با عنوان و سمت رسمی » .

عدل الملک از آیرم دعوت کرد تا به اطاق او بیاید . هر دو وارد اطاق پذیرائی شدند و باز آیرم زبان به اعتراض گشود و این بار عدل الملک تحمل نیاورده دست از خونسردی همیشگی کشید و اعتراض آغاز کرد . عدل الملک خطاب به آیرم گفت من مثل تو نیستم که هیچکس در تهران نداشته باشم . من زن و فرزند دارم و فامیل من در تهران و شهرهای شمالی اقامت دارند چگونه ممکن است فرزندان خود را که مرتباً کمک خرج برای من حواله میکنند و محبت و صمیمیت خود را به منتهای درجه رسانده اند در تنگنا بگذارم علاوه بر این شما تنها دختر خود را هم به آلمان آورده اید و اکنون هیچ ناراحتی ندارید و با خیال راحت میتوانید هر نقشه ای که در سر دارید به مرحله انجام و عمل برسانید .

سرلشکر آیرم جواب داد امروز صبح در هتل مسکونی سیاستمداران آلمان با فون پاپن و شولمبرگ ملاقات نمودم . فون پاپن قول داد در صورتی که عدل الملک حاضر شود او حاضر است از نفوذ معنوی خود در نزد ترکها استفاده نموده فرزندان و همسر عدل الملک را بوسیله سفارت کبرای ترکیه در تهران از ایران فرار داده و از طریق ترکیه به اروپا بیاورد و تحویل عدل الملک بدهد و حتی حاضر است قبل از اینکه همسر و فرزندان عدل الملک وارد اروپا نشوند با عدل الملک داخل مذاکره نشود و به حکومت ایران آزاد دست نزنند .

عدل الملک این پیشنهاد را پذیرفت و به آیرم گفت در این مورد موافقت

دارم ولی یک مسئله دیگر هم باقی میماند و آن اینست که تاکنون در طول زندگی خود مردی نبودم که علم طغیان بر علیه دولتها بر دوش بکشم و اگر با کابینه وثوق الدوله مخالفت نمودم و به زندان افتادم روی شم روزنامه نویسی من بود در حالی که در وظیفه آینده که تشکیل حکومت ایران آزاد باشد من با مسئله بسیار مهم که طغیان علیه ایران باشد سر و کار دارم .

در اینجا باید گفت عدل الملک میدانست آلمان دیر یا زود شکست خواهد خورد و اطمینان داشت ورود آمریکا به صحنه جنگ شکست آلمان را تسجیل نموده است و روی همین پیش بینی و همچنین فکر گوشه گیری که بعد از تبعید از ایران بر روحیه او مسلط شده بود جواب منفی به پیشنهادات سیاستمداران آلمانی و همچنین آیرم میداد .

آن روز قریب یکساعت آیرم با دادگر بگفتگو و بحث پرداخت ولی عدل الملک زیر بار نمی رفت و بالاخره هم آیرم با عصبانیت ، عدل الملک را ترک گفت و روی گزارشاتی که علیه عدل الملک داده بود از آن بیعد زندگی بر عدل الملک در پاریس گران تمام شد به حدی که اداره شهربانی پاریس که از طرف آلمانیها اداره میشد جواز مسافرت به عدل الملک برای خروج از پاریس نمیداد .

(بعد از بازگشت بایران از سناتور حسین دادگر (عدل الملک) در مقام تحقیق شرح فوق برآدم . رئیس اسبق مجلس شورایمیلی ماجرای مزبور را مورد تأیید قرار دادند . - طباطبائی)

در این وقت ختائی لقمه آخر چلوکباب را در دهان قرار داد و سپس ادامه داد :

بعد از پایان این مجلس من دیگر آیرم را ندیدم . ناگفته نماند محل اقامت آیرم در هتل «امپریال» بود و جلسه ملاقات ما هم در اطاق پذیرائی آیرم در همین هتل انجام شده بود .

از این بیعد اطلاعات من در پیرامون نحوه فعالیت آیرم روی نقل و قول دوستان بود . آیرم با وجود بودجه زیاد که از طرف پلیس آلمان و تجار ایرانی تأمین شده بود از نظر کادر تشکیلاتی نتوانست در راه خود موفق شود . مثلاً وزرای حکومت ایران آزاد او اشخاص سرشناسی نبودند . قشقائی ها مانند ملک منصورخان و محمد حسین خان برادر محمد ناصرخان قشقائی با ارتش تماس

داشتند و ارتش آلمان از آنها حمایت میکرد طرز بازگشت قشقائی ها به ایران هم شنیدنی بود . سید حسن قریشی که در برلین اقامت داشت یکی از نزدیکترین دوستان ملک منصور خان و محمد حسین خان بود . آتش جنگ در تمام نواحی شعله ور بود . هیچکس از اوضاع ایران و از سرنوشت خانواده خود اطلاعی نداشت . برادران قشقائی برای بازگشت بایران بسید حسن قریشی متوسل شدند . قریشی نیز درست عکس آیرم با ارتش مراوده داشت و از اینجا معلوم است در زمان اقتدار هیتلر تا چه حد بین پلیس و ارتش اختلاف بود . قریشی در تماس خود با سازمان های ارتشی مسافرت برادران قشقائی را بترکیه بظاهر برای انجام امور بازرگانی با هزاران نفر از اتباع ایرانی که در ایران اقامت داشتند و ضمناً کسب اطلاعات سیاسی و تماس از اسلامبول با برادران خود که در جنوب ایران هستند و هسته مخالفت با انگلیسها را تشکیل داده بودند ضروری تشخیص داد . توضیحات او چند روز ادامه داشت تا این که سر فرماندهی ارتش آلمان موافقت کرد و مقرر گردید یک هواپیمای نظامی دور پرواز آلمانی برادران قشقائی را به اسلامبول که در آن روزها منطقه بی طرف بود نقل مکان دهد .

قرار و مداری که با قریشی نهاده شده بود باین نحو بود که برادران قشقائی در مدت پانزده روز مأموریت خود را پایان داده به برلین بازگشت نمایند . هواپیمای نظامی از فرودگاه تمپل هوف برلین برخاست و برادران قشقائی را یکر است به ترکیه برد و در اسلامبول فرود آورد . روابط ایران با ترکیه خوب بود . سفارت ما در آنکارا مفتوح و سرکنسولگری ایران در اسلامبول بکار خود ادامه میداد .

قبل از اینکه مهلت پانزده روز بپایان رسد سازمان ضد جاسوسی آلمان نازی اطلاع یافت برادران قشقائی با دریافت ویزا از سر کنسولگری ایران در اسلامبول از مرز بازرگان گذشته وارد خاک ایران شده اند .

ارتش آلمان ناراحت شد قریشی احضار شد و بدون چون و چرا بزندان افتاد ...

بهر حال همانطور که گفتم وضع آیرم از نظر کادر تشکیلاتی خوب نبود ، آیرم اینطور برؤساء پلیس آلمان تلقین کرده بود بمجرد تشکیل حکومت ایران آزاد ایرانیها شروع بخرابکاری از داخله ایران خواهند نمود . هر چه میگذشت

کوچکترین خبری از عکس العمل ایرانیها نمیرسید . با وجودیکه سخن پراکنی بخش فارسی رادیو برلین باوج خود رسیده بود اوضاع ایران آرام بود جز دستگیری رجال ایرانی که باتهام ستون پنجم آلمان از طرف قوای شوروی و انگلیس بازداشت شده بودند . این دستگیری و سایر مسائل ضربه ای بود که بر پیکر آیرم وارد کرده بود .

یک روز که در مغازه نشسته و روزنامه های صبح برلین را مطالعه میکردم ناصر خان سراسیمه وارد شد و گفت : دیشب آیرم بازداشت شد . خبر بازداشت آیرم برای من عادی بود زیرا میدانستم روشنفکران ایرانی مقیم آلمان تن بحکومت او که حکومت پلیسی و وحشت و ترور بود نمیدهند و چون قادر بانجام مقصود نیست خواه ناخواه مورد سرزنش واقع میشود .

آیرم مدتها بازداشت بود تا اینکه چند ماه قبل از پایان جنگ از زندان مستخلص و به یکی از دهات تبعید گردید زندان روحیه آیرم را دگرگون ساخته بود . هنگام اشغال آلمان بر خلاف تصور ما متفقین به سراغ آیرم نرفتند زیرا آیرم کوچکتر از آن بود که متفقین بجای سایر جنایتکاران معروف جنگ در مقام بازداشت او برآیند .

زندگی آیرم ادامه داشت و با باز شدن راه ارتباطی ایران و آلمان وجوه قابل توجهی از بستگان آیرم از تهران رسید و او بخوبی قادر بامرار معاش بود تا اینکه روی پیری و صدمه روحی ناشی از اقامت زندان در گذشت . میدانید به چه نام در گذشت محمود آیرم تبعه امیرنشین « ول کنیشین » . این امیرنشین در سرحد آلمان واقع است و سرلشکر آیرم بعد از جنگ برای اینکه کسی را با او کاری نباشد وارد « ول کنیشین » شد و تابعیت این امیرنشین را پذیرفت .

بد نیست بدانید آیرم بعلت ابتلا به بیماریهای مقاربتی تحت عمل جراحی قرار گرفته بود و خاصیت مردی خود را هم از دست داده بود .

درباره سرلشکر محمدخان آیرم رئیس کل شهربانی و پرونده سازی های او که باعث نابودی و افنای بسیاری شده مطالب و داستانهای زیادی شنیده شده است و طبق اسنادی که در دست است قتل تیمورتاش و سردار اسعد وعده ای دیگر در زندان هم با دستور وی صورت عمل بنخود گرفته و این شخص مثل اینکه

از راست به چپ: مرتضی یزدان پناه، محمد حسین آیرم و امیر احمدی

مبتلا به سادیسیم جنایت و آدم کشی و پرونده سازی بوده است.

چنانکه برای رئیس اداره تأمینات (مشیر همایون شهردار) شهربانی خواسته بود جلو فجایع او را بگیرد دست بکار پرونده سازی شده که معتصم السلطنه فرخ در کتاب خاطرات سیاسی خود شمه ای از آن را بیان کرده است که در زیر عیناً نقل میگردد:

ص: 239

« ... راستی ماجرا چه بود؟ چه شده بود که آیرم رئیس تأمینات درستکارش را بچاه انداخته بود؟ آیا سرلشکر محمد حسین خان آیرم در واقع با این ضربت گورش را نکنده بود؟ »

سرلشکر آیرم ...

ناچار برای پاسخ باین حوادث کوچک و در عین حال شیرین تاریخی، بایستی کمی به عقب برگردیم.

بخشنامه ای از طرف بزرگ ارتش داران به عموم افسران قشونی و امنیه و شهر بانی صادر شده بود که تردید در صحت گزارشهای ریاست کل شهربانی وقت را بحضور اعلیحضرت میرساند و این مسئله خود حادثه ای عجیب و لرزاننده بود - زیرا آدمی میتواندست باور بکند که با این حادثه غیر مترقبه، بایستی در انتظار ویران شدن کاخ ظلم و ستم مردی عیار و حيله گر بود؛ مردی که پس از سقوط تیمورتاش، دومین فرد مملکت شناخته میشد و با جعلیات خویش، همه امور کشور را زیر نظر گرفته بود، و هر روز یک حادثه دروغی میآفرید تا قدرت و نبوغ خدادادیش! را بر همگان آشکار سازد.

در این معرکه - یعنی پس از صدور آن بخشنامه عجیب، کسی که بیش از همه بر خود لرزید و تصمیم گرفت هر چه زودتر تکلیف خودش را روشن کند، همین جناب مشیر همایون شهردار - رئیس تأمینات وقت بود. او خیلی ساده و آسان برای خودش حساب کرد و دید با این کارها و آرتیست بازی هائی که آیرم شروع کرده است، دیر یا زود حقه بازیش آشکار خواهد شد، و آنوقت خواهند آمد و هر چه زودتر به حسابش رسیدگی خواهند کرد. و درست در این گیرودار است که قبل از او، اول حکیم باشی را در از خواهند کرد و خواهند گفت که:

« مرد حسابی حضرت اجل هر گزارشی را که به حضور اعلیحضرت میداد بر مبنای تحقیقات و گزارشات تو بوده است، پس اول بایستی به حساب تو رسیدگی کرد! »

وفي الواقع هم حساب مشیر همایون کاملاً درست بود. اما چه کار میتواندست بکند؟ مگر میشد با حضرت اجل ریاست محترم کل شهربانی ایران در افتاد؟ آنهم آدمی مثل آیرم که در زیرکی و عیاری و دروغسازي « یگانه » دهر بود! ..

اما با اینهمه ، همین مشیر همایون شهردار خودمان ، نخستین جدال را علیه حضرت اجل شروع کردند و واقعاً که جرئت شیر میخواست تا رئیس تأمینات علیه ریاست کل شهربانی بشورد ! آنهم چه ریاستی !

کار اول با تقاضائی خیلی کوچک شروع شد - تقاضائی که درعین کوچکی کلی در آن حرف بود . مشیر همایون شهردار - رئیس تأمینات وقت ، از حضرت اجل تقاضا کرده بود که گزارشات محرمانه ای را که برای اعلیحضرت تهیه مینماید ، پیش نویس آنرا به اداره تأمینات بدهد تا اداره تأمینات بداند که اصل گزارش چیست و از کدام مأمور است وصحت و نادرستی آن تا چه پایه است ؛ که بهرحال اصل این گزارش روزی برای اداره کل تأمینات و همین شهربانی کل کشور لازم خواهد بود .

حضرت اجل نخست لحظه ای با نگرانی بفکر فرورفت ، و سپس با خشم و خشونت به رئیس تأمینات فهماند که نه فقط بهتر است پس از این ، چنین پیشنهادهائی در حضورش نکند ، بلکه صلاح اوست که مخصوصاً از اینگونه امور خودش را کنار بکشد ! اما مگر رئیس تأمینات میتواند از این مسائل ، خودش را کنار بکشد؟! مگر او مسئول مستقیم اینگونه گزارشات نبود ؟ پس چگونه میتواند دستور حضرت اجل را اجراء بکند؟! نه ، حساب رئیس تأمینات درست بود . فردا می آمدند و جناب حکیم باشی را پیش از همه دراز میکردند . اما ببینیم چرا سرلشکر محمد حسین خان آیرم اصولاً حاضر نبود اصل آن گزارشات محرمانه را به رئیس تأمینات بدهد!؟

آیرم برای دوام و بقای حکومت جبارانه خویش ، ناچار بود دست به حادثه سازی وجعل خبر بزند . مملکت در آرامش طولانی و یک نواخت خویش غوطه ور بود و مملکت آرام هم که رئیس شهربانی محبوب لازم نداشت - پس چه بهتر که برای نزدیکی با شاه هر روز یک خبر تازه و یک گزارش مخوف و محرمانه تقدیم نماید . این خبرها را کدام مأمور مخفی با و میداد ؟ هیچکس ! خوب ، چه بهتر ! اصولاً مأمور چه می فهمد کجاها خبر هست و کجاها نیست ! چه کسانی گرد سیاست و توطئه میگردند و چه کسانی آرامش می طلبند ؟ این منم که با عوامل غیر عینی و غیبی خودم میتوانم از جمیع اسرار و رازهای مخرب پرده بردارم !

و بدنبال اینگونه تفکرات مودیانه بود که می نشست و خبر جعل میکرد .

قلم بر میداشت و مینوشت که مثلاً :

« دیروز صبح سفیر کبیر روسیه هنگامیکه در اتومبیل مخصوص سفارت نشسته بود ، خطاب به دبیر اول سفارت گفته است که :

- « در ایران بایستی حکوت سوسیالیستی راه انداخت . »

و یا آنکه :

« دیشب سفیر انگلیس در یک مهمانی خطاب به سفیر آلمان گفته است که شما جدیداً از ایران پشتیبانی میکنید . اگر پشتیبانی شما نبود ما در ماجرای نفت در ایران نیرو پیاده میکردیم . »

و یا خبرهای جعلی درباره رجال و افراد سرشناس ایرانی .

آیرم با این نوع گزارشات جعلی با یک تیر دو نشان میزد : اولاً اینکه بقول خودش و بحساب نادرست خودش - مدتی شاه را سرگرم میکرد ، دوم اینکه بعرض شاه میرساند که راننده سفارت روسیه جاسوسی میکند ، و باز مهمتر از همه خود جناب سفیر آلمان در ایران جاسوس مخفی او است . این شد تشکیلات ، و این شد رئیس شهربانی ! بسیار خوب . وقتی آیرم از نوشتن اینگونه گزارشات راحت میشد ، فوراً میداد آنها را ماشین میکردند و سپس اصل نسخه را که بخط خودش بود ، میانداخت تو بخاری - یا آنکه کبریت میکشید و آتش میزد ، و درست در این رهگذر بود که چندتا از این گزارشات نیمه سوخته و نیمه سالم بدست جناب ریاست تأمینات افتاد و رئیس تأمینات نیز با جرئت بیشتر گزارشی تهیه کرده ، و تمام جریانات را با مدارک تقدیم اعلیحضرت فقید کرد . و این درست هنگامی بود که شاه حلقه محاصره آیرم را هر لحظه تنگ تر میکرد - بدون آنکه او بفهمد .

اعلیحضرت فقید پس از مطالعه گزارش رئیس تأمینات ، فوراً دستور میدهند کمیسیونی مرکب « از منصورالملک » - وزیر داخله ، سرلشکر « امیر فضلی » کفیل وزارت جنگ ، و سرلشکر « امیر موثق » - رئیس ستاد ارتش ، تشکیل شده و به موضوع رسیدگی نمایند .

متأسفانه من ناچارم صریحاً بنویسم که این گروه هم تحت تأثیر و نفوذ آیرم - که هنوز هم خیال میکردند دومین شخص مملکت است ، برای آنکه هوای کار خودشان را داشته باشند ، علیه شخص ضعیف تر رأی دادند و در نتیجه مشیر همایون شهردار محکوم و توقیف شد ، و از این بدتر او را خلع درجه نیز کردند .

ص: 242

عیدی از شاه ...

سه ماه بود که مشیر همایون شهردار در حبس بود، و من هر لحظه منتظر فرصت بودم تا بتوانم کاری برایش بکنم. بالاخره روز تولد شاه فرا رسید و من فرصت را غنیمت شمردم و به هنگام شرفیابی، به حاجی مخبرالسلطنه هدایت - رئیس الوزراء، گفتم:

- چون امروز روز مبارکی است، بهتر است از فرصت استفاده کرده از اعلیحضرت عفوسه نفر زندانی را بخواهید!

مخبر السلطنه پرسید:

- کی ها هستند؟

من علاوه بر مشیر همایون شهردار دو نفر دیگر را - که میدانستم رئیس الوزراء نسبت بانان نظر لطف دارد، اضافه کردم و گفتم:

- این سه تن عبارتند از: مشیر همایون شهردار که قربانی دسیسه آیرم شده است، سرلشکر شیپانی که بخاطر قضیه شکست در تنگ تامرادی فارس توفیف شده است، و سرتیپ شهاب که بخاطر اختلاف با همقطاران خود، در زندان بسر میبرد.

حاجی مخبرالسلطنه بفکر فرورفت و گفت:

- من صلاح میدانم تو این تقاضا را از جناب مستوفی الممالک بکنی!

منهم بدون فوت وقت از جناب مستوفی تقاضا کردم که این خواهش را از شاه بکنند. آن مرحوم نیز با نجابت و مهربانی مخصوص خود خواهش مرا پذیرفتند، و چند لحظه بعد اعلیحضرت تشریف آوردند و نخست در مقابل مستوفی الممالک ایستادند. مستوفی الممالک ضمن عرض تبریک اضافه کردند که:

- امروز روز مبارکی است و همه ما از شاهنشاه تقاضای یک عیدی داریم که آقای رئیس الوزراء بعرض خواهند رسانید!

سیمای شاه پس از شنیدن آخرین جملات مستوفی در هم رفت. شاید در فکر بودند که این عیدی چه خواهد بود و آقایان از ایشان چه خواهند خواست؟!

پس از پایان مراسم سلام اعلیحضرت از حاجی مخبرالسلطنه هدایت پرسیدند که:

ص: 243

- آن عیدی را که بایستی بدهم چیست؟

رئیس الوزراء عفو آن سه تن را از اعلیحضرت تقاضا نمود و ایشان نیز فوراً موافقت فرمودند، و در نتیجه زندانیان آزاد شدند.

شهر در چنگال آیرم...

درباره آیرم - بخصوص در مورد تصدی او بعنوان ریاست کل شهربانی ایران نمیتوان به تفصیل چیزی گفت؛ زیرا او مردی نبود که بر اساس یک عقیده ثابت و متکی بر ایدئولوژی بخصوص، دست به کشت و کشتار مخالفین بزند تا عقاید خویش و یا نوع حکومت مورد علاقه خود را بر کشور مسلط گرداند. او فردی که فقط بخاطر منافع شخصی، و بخاطر حرص و ولع خود، در مورد جمع آوری پول و جواهرات، میکشت و میزد و خانمانها را ویران میکرد.

آیرم بواسطه خوش خدمتی هائی که مرتکب شده بود، بدرجه سرلشکری نایل آمد، و اولین کاری که کرد این بود که چنان شاه فقید را در محاصره گذاشت که اعلیحضرت جز او کسی را نشناخته و به گزارشات کسی جز او وقعی ننهد. و چون خیالش از این حیث راحت شد، آنگاه بجان مطبوعات افتاد و آنها را مهار کرد. زیر هر صندوق پستی یک مأمور گذاشت و باینترتیب نامهای بدون سانسور دستگاه او به مقصد نمیرسید. او غول وحشتناکی شده بود. چنان مردم را ترسانده بود که واقعاً همه مردم ایران گمان میبردند دیوار موش دارد و موش گوش دارد؛ و این موش مأمورین مخفی آیرم هستند. و درست در چنین خفقانی نقشه اصلی خویشرا به مرحله اجراء گذاشت؛ نقشه ای که فقط بخاطر آن بود که اینهمه ترس و خفقان بر سرتاسر کشور پخش کرده بود.

نقشه او چه بود؟ جمع آوری پول - هر چه بیشتر، و فرار از ایران - هر چه سریعتر.

آیرم هر کس را که توانست تیغ زد؛ از قوام الملک شیرازی گرفته تا فلان آژان دم در صندوق پست.

نوشتم عاشق جواهر بود و بخاطر این عشق شوریدگی ها میکرد و دست به هر کار میزد. عمال او چند شرکت باز کرده بودند و با و حق و حساب میدادند. آجرهای تهران را به قیمت نازل با زور و ستم میخرید، و به مردم شمال با ده برابر قیمت میفروخت. کالا از گمرک وارد میکرد - بدون آنکه هزینه های گمرکی

را بپردازد. و از این مهمتر، دست به قاچاق میزد. و درست در یکی از همین حقه بازی ها بود که مچش گیر افتاد. او اینبار به نام دربار و به نام شخص شاه کالاهائی از گمرک خارج کرده بود، که خبر آن توسط اندرون به شخص شاه رسید. و بدنبال این حادثه، مشیر همایون شهردار نیز آخرین ضربت را به آیرم فرود آورد، و درست از این لحظه، شاه فقید آیرم را در محاصره گرفت و بازرسین مخصوص را مراقب احوالش نمود. اما آیرم که میدید وضعیتش در خطر است، دست از مبارزه نکشید - بینیم مبارزه اش چه بود و چگونه بود؟

هر بار یک حادثه و یا یک خبر جعلی بزرگ میساخت و فوراً به نزد شاه میرفت، تا شاه را بقول خودش مشغول کند. از طرفی بازرسین مخصوص شاه را یکی پس از دیگری به تله میانداخت، تا آنان نتوانند از زیر چنگال او در بروند و در نتیجه شاه از احوال او بی خبر بماند. اما با گزارش مشیر همایون شهردار - رئیس تأمینات شهربانی به حضور شاه، وضع آیرم بیش از پیش به مخاطره افتاد، و اینبار آیرم ناچار شد آخرین نقشه اش را در میان بیم و امید اجرا کند؛ نقشه ای که او تا بود، فقط بخاطر آن سینه چاک میکرد.

بهر تقدیر، آیرم دل بدر یا زد - شب خوابید و صبح بلند شد و صدایش در نیامد - یا اگر آمد، خیلی گرفته و مملو از خرخر حادثه عجیبی بود! حضرت اجل گرفتار بیماری مرموز و غریبی شده بودند؟! چه کسی باید به معالجه حضرت اجل بکوشد؟ هیچکس... همه اطبای مشهور تهران از درمان بیماری حضرت اجل در مانده و یکجا توصیه کرده بودند که حضرت اجل باید هر چه زودتر راه فرنگ پیش گرفته، مدتی در نزد اطبای حاذق فرنگی معالجه نماید.

لحظات حساسی بود حضرت اجل تا میرفت نزد شاه که گزارش عرض کند، صدایش چنان به خرخر میافتاد که دل سنگ بحالش کباب میشد. چند روزی هم گذشت، و بالاخره اعلیحضرت اجازه دادند که او برای معالجه بار و پا برود اکنون بینیم اعلیحضرت فقید چرا باین مرد اجازه خروج از ایران داده بودند.

شاه فقید هرگز نمیتوانست تصور بکند که ممکن است مردی با در دست داشتن بزرگترین مشاغل در ایران برود و در اروپا در گمنامی زندگی بکند! چه کسی حاضر است ثروت فراوان، قدرت پردوام و منصب چشم گیرش را رها

کرده از ایران دور بشود؟ نه بایستی با و برای معالجه اجازه خروج داد و پس از بازگشت، مواظب احوالش بود و مچش را بهنگام دزدی و جعل گرفت.

و با این حساب شاه فقید با خروج او از کشور موافقت کرد، بی خبر از اینکه آیرم همه چیز را حدس زده و در صدد فرار برآمده است.

آیرم بطرف بندر پهلوی حرکت کرد و حتی تا سوار شدن به کشتی نیز هر لحظه انتظار داشت که او را دست بسته به مرکز بازگردانند - زیرا او خودش میدانست که چه ها کرده است؛ او میدانست که برای دادن گذرنامه به اروپا، و برای هر پروانه مسافرت به مکه و کربلا تا چه حد مردم بینوای ایران را تیغ زده است. اما بطوری که نوشتیم، شاه حساب دیگر میکرد. شاه مطمئن بود که آیرم حتماً برای خاطر پولهایش هم که شده دوباره به ایران باز خواهد گشت، اما هرگز کسی به ایشان گزارش نداده بود که این مرد همه ثروت کلانش را پیشاپیش به اروپا فرستاده است.

آیرم، با همان صدای گرفته، با همان صدای خفقانی و خرخری سوار کشتی شد، و لحظه ای بعد کشتی راه افتاد و سینه دریای خزر را شکافت، اما هیچ طیب، و هیچ معجزه گر قادری نتوانست این معما را تشخیص بدهد که در فضای خزر، و در هوای کناره های خزر چه دارویی نهفته بود که آیرم به محض دور شدن از اسکله توانست به راحتی حرف بزند و قهقهه شوم او فضا را لبریز بکند.

آیرم بمحض رسیدن به آلمان بلافاصله یک اتومبیل بزرگ لوکس خرید و پرچم ایران را نصب کرد و رویش نوشت ریاست کل شهربانی کشور ایران، و مدتها در شهرهای آلمان مانور داد.

یک ماه، دو ماه، پنج ماه، و شش ماه گذشت و از مراجعت او خبری نشد.

پشت سر او غوغائی در تهران راه افتاده بود؛ دزدی ها اخاذی ها و جعلیات او، یکی پس از دیگری آشکار میشد، و در این میان اعلیحضرت فقید میل داشتند هر طوری شده او را به طهران بازگردانده تحویل عدلیه بدهند. بهمین دلیل برای او هزار لیره روانه کردند و حتی بظاهر از خدمات او قدردانی نمودند و در آخر نیز تأکید فرمودند که هر چه زودتر باز گردد، اما آن رویه مکار - ضمن تشکر از الطاف شاهانه، بعرض رساند که اطباء اروپائی او را از مراجعت مجدد بایران منع

کرده اند و معتقدند که : « دیگر آب و هوای ایران به مزاج وی سازگار نیست . »

او حق داشت ، زیرا واقعاً آب و هوای مجدد ایران به مزاج وی سازگار نبود . و این مرد که سبب نیمی بیشتر از ترس و ارباب بیست ساله گذشته بود ، حق داشت که دیگر به ایران باز نگردد . او تا بود ، به شاه چنین نمایانده بود که اکثر مردم ایران و رجال نامدار معاصر دشمن شاه هستند . گزارشات او چنان ماهرانه جعل میشد ، که هر کسی را قانع میکرد . به گوش کسی حرف زدن ، مدام حرف زدن ، بدروغ حرف زدن ، و ماهرانه حرف زدن ، و بالاخره شنونده را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار میدهد . آیرم واقعاً از مردم ایران نفرت داشت . از همه مردم زیرا او در باطن هرگز نمیتوانست این حقیقت را نادیده بگیرد که از لحاظ وجودی از همه مردم کمتر است . او با اینکه پس از مراجعت از روسیه و پس از عمل جراحی ، دیگر هرگز نمی توانست ابتدائی ترین غرائز خویش را که چون آتشی بر جانش شعله میکشید تسکین بدهد ... با اینهمه از معاشرت زنان زیبا و حتی افراط در این معاشرت‌ها دست بر نمیداشت . او چه کسی را میخواست گول بزند ؟ حتماً مردم را و میخواست بآنان بفهماند که هنوز مرد است . و چون شک داشت که مردم باور کنند ، لاجرم کینه اش دمام عود میکرد ، و چنین بود که همیشه پاکترین و درست اندیش ترین مردان ایران ، مورد تهمت او قرار میگرفتند .

در شماره 1111 مجله سپید و سیاه مورخ 28 تیر ماه 1358 ، از خاطرات اشرف پهلوی مطلبی درج شده است تحت عنوان « تنها کسی که توانست سر پدرم را کلاه بگذارد سر لشکر محمد حسین آیرم بود ! » :

« پدرم خیلی زود عصبانی میشد و به اصطلاح از کوره بدر می رفت و با فحش و کتک تلافی را سر شخص گناهکار در می آورد ولی من فقط یکبار او را که به سخت ترین وضع از یکی از زیردستانش عصبانی است ولی کاری هم از دستش بر نمی آید و همین بیشتر باعث ناراحتی او میشد .

ماجرا به سرلشکر محمد حسین آیرم مربوط می شد . او یکی از افسران قزاقخانه بود در تشکیلات جدید ارتش به فرماندهی نیروهای مازندران منصوب و پس از آن مدتی در گیلان و بعد به آذر بایجان رفت .

در آنجا فجایعی انجام داد و به تهران احضار شد و چند کار بی اهمیت را

تصدی کرد و آنگاه بدستور پدرم بر یاست کل شهربانی رسید .

یکی از دلایلی که آیرم توانست در آغاز کار علاقه و رضایت پدرم را جلب کند این بود که تشکیلات وسیعی برای جاسوسی کردن رجال و سیاستمداران و حتی خارجی ها ترتیب داده و مرتباً درباره کارها و حرفهایشان بخصوص مخالفت هایشان با پدرم گزارش های درست و دروغ به عرض می رسانید .

همین باعث شد که روز به روز نسبت به پدرم نزدیک تر و در نتیجه قدرتمندتر بود . او کاری کرده بود که پدرم کاملاً در محاصره او بود و اکثر اطرافیان پدرم را خریده بود به اینجهت پدرم فقط از ماجراهائی مطلع می شد که او می خواست .

پدرم آنقدر به آیرم علاقمند شده بود که اغلب ضمن صحبت کردن از او می گفت : آیرم تنها خواجه ای است که از هر مردی مقتدرتر و مردتر است .

سرلشکر آیرم به موازات کسب قدرت سوء استفاده های مالی کلانی هم میکرد و خیلی زود ثروتمند شد اما چون آدمی با هوش بود تصمیم گرفت قبل از آنکه به سرنوشت تیمورتاش و سایر نزدیکان پدرم دچار شود حالا که بارش را بسته است جانش را هم بدر ببرد .

البته ما اینها را بعدها فهمیدیم بخصوص بعد از آنکه پدرم خشمگین و عصبانی از دست او حاضر بود میلیونها تومان خرج کند و آیرم را دوباره به چنگ بیاورد .

آیرم برای جان بدر بردن برنامه عجیبی درست کرد . در ابتدا کاری کرد که صدایش ظاهراً بگیرد بطوریکه حتی نتواند یک کلمه صحبت کند و از پدرم اجازه خواست که برای معالجه به اروپا برود .

پدرم با اروپا رفتن ایرانیان مخالف بود . او که عقیده داشت برای پیشرفت مملکت بهترین راه داشتن نظم و انضباط و اطاعت ملت از دولت است میگفت ایرانیانی که به اروپا می روند با دیدن روحیه بی بند و باری که نتیجه مستقیم آزادی در آن کشورهاست اخلاقشان فاسد شده دیگر حاضر به اطاعت کردن نیستند . به اینجهت حتی المقدور مانع سفر افراد به اروپا می شد بخصوص رجال که می بایستی حتماً به دستور او گذرنامه برایشان صادر شود .

به اینجهت اول گفت که آیرم خود را در ایران معالجه کند ولی چون معالجات مؤثر واقع نشد و آیرم کماکان قادر به حرف زدن نبود پدرم علیرغم میل خودش اجازه داد که به اروپا برود .

آیرم موقع رفتن از پدرم خواست که اجازه دهد حال که به اروپا می رود کادوهائی هم از ایران برای ولیعهد که در سوئیس مشغول تحصیل بود ببرد . پدرم موافقت کرد و آیرم با اطمینان به آنکه حتی نیرومندترین و بانفوذترین مقام جرأت باز کردن کادوی مخصوص ولیعهد را ندارد مقدار زیادی اسکناس خارجی را در داخل جعبه های کادو گذاشت و جعبه ها را به دقت بست و رویشان نوشت « هدیه سرلشکر محمد حسین آیرم رئیس کل شهربانی به والا حضرت ولیعهد » و به این ترتیب توانست در موقعیکه کوچکترین خروج ارز از کشور زیر کنترل شدید بود مقدار هنگفتی ارز خارج کند .

آیرم وقتیکه به اروپا رسید یکباره آدم دیگری شد نه تنها به دیدن برادرش نرفت و هدیه او را نداد بلکه در آلمان شروع به گذراندن زندگی بی بند و باری کرد .

پدرم که پس از رفتن آیرم تازه به فساد و دزدیهای کلان او پی برده بود چون دید چند ماه گذشت و از آمدن آیرم خبری نیست برای بدام انداختن او هزار لیره هم پول برایش حواله کرد ولی آیرم پول را هم گرفت و نیامد و در مقابل تلگراف پدرم جواب داد که پزشکان بازگشت او را به کشور خطرناک دانسته اند .

اتفاقاً درست میگفت و بازگشت او واقعاً برایش خطرناک بود چون پدرم قصد داشت به محض ورود او به کشور وی را زندانی کرده به سختی مجازات کند ولی آیرم که خود سالها باعث مجازات عده زیادی شده بود هرگز به ایران نیامد و با ثروت باد آورده به زندگانی در خارج ادامه داد .

این واقعه بقدری پدرم را عصبانی کرد که اگر آیرم را گیر می آورد با دستهایش خفه اش میکرد در آن روزها ما می دیدیم که او دائماً در باغ کاخ راه می رود و دستهایش را به هم می زند و فحش می دهد پدرم هیچ انتظار نداشت آدمی که ظاهراً نزدیکترین شخص به او و نفر دوم سلسله مراتب اداری کشور بود این چنین در اوج قدرت همه چیز را بگذارد و از کشور فرار کند و با اینکه از مدتی

قبل به او مشکوک شده بود یعنی مقام و قدرت آیرم باعث شد که گولش را خورده به او اجازه سفر بدهد .

برخلاف شایعاتی که بعدها منتشر شد پدرم همه کسانی را که به او خدمت کردند از میان نبرد اگر داور (1) و تیمورتاش و سردار اسعد چنان عاقبتی پیدا کردند بیشتر به علت کارهای دیگرشان بود فقط یکبار پدرم درباره یکی از آنها گفته بود که وقتی مرا نگاه میکند مانند آنست که از من طلبکار است و خیال میکند ارث پدرش را به من داده .

غیر از این رجالی که در آغاز کار به پدرم برای رسیدن به سلطنت خدمت کردند و هر یک بنوعی تار و مار شدند دیگران از خدمت کردن به پدرم بدی ندیدند بخصوص نظامیان که اکثر آنها تا آخر مصدر کار بودند ...» .

تغییر کلاه و لباس

نخستین کشور اسلامی که اقدام بکشف حجاب از بانوان کرد افغانستان که امان الله خان پادشاه افغانستان مسافرتی بار و پا کرد و در مراجعت از اروپا در سال 1306 شمسی بایران آمد و از طریق خراسان بکشورش بازگشت .

بمحض ورود به پایتخت اعلام نمود که نسوان بایستی بدون حجاب باشند ، نخست با همسر خود بدون حجاب در مجامع و محافل ظاهر شد . این بی پروائی آنهم در کشوری چون افغانستان موجب قیام عمومی در آن کشور گردید و امان الله خان ناچار به استعفا و ترک کشور شد که شرح آن در جلد پنجم تاریخ بیست ساله داده شده است .

مصطفی کمال پاشا هم که رژیم خلافت و سلطنت آل عثمان را درهم کوفت به تغییر لباس و کشف حجاب و « رفرم هائی » پرداخت که اهم آنها تغییر خط ترکی بود به لاتین و تعطیل روز جمعه را به یکشنبه و تاریخ هجری را به میلادی تبدیل نمود .

تغییر لباس و کلاه و بعضی رفرم های دیگر تقلیدی از ترکیه بود .

مخالفت روحانیت با شاپو

قبل از آنکه مسئله تغییر کلاه پهلوی به شاپو بمرحله اجرا درآید برای آنکه

ص: 250

1- ظاهراً داور خودکشی کرده است ، ولی این نوشته اشرف که مسلماً اطلاع دقیق تر داشته ، موضوع خودکشی داور را بیشتر مورد سؤال

قرار می دهد!

از جهت جامعه روحانیت خیالشان راحت شده باشد نخست ب فکر افتادند که آنها را محدود و تحت شرایطی بتوانند از پوشیدن لباس روحانی که عبارت از عمامه و عبا بود جلوگیری نمایند :

ایجاد محدودیت روحانیون

قبل از آنکه طرح تغییر لباس و بر سر گذاشتن شاپو بمرحله اجرا گذارده شود برای پیش بینی از مخالفت روحانیون نخست دولت اعلام نمود از نظر اینکه اشخاص غیر روحانی و یا روحانی نمایان نتوانند از پوشیدن لباس و عمامه سوء استفاده نمایند باید اشخاصی که باین لباس ملبس هستند از دو نفر از مراجع گواهی گرفته باشند که صلاحیت دارند و مجتهدین شهادت نامه بدهند و آن گواهی را به وزارت معارف برده تحصیل اجازه نمایند والا از این ب بعد هیچکس حق ندارد عمامه بر سر بگذارد مگر از وزارت معارف کسب اجازه کرده باشد .

با این ترتیب نسبت بکسانی که معمم بودند سخت گیری هائی نمودند و معممین یا در معابر آفتابی نمیشدند و در خانه می ماندند و یا اگر در معابر پیدا میشدند گرفتار پلیس میگرددند . کلاه شاپو بسر گذاشتن اجباری میشود دولت فروغی متحدالمالی در این مورد صادر مینماید ، مردم علی رغم دستور دولت بی میلی نشان میدهند و استقبال نمی کنند لذا دولت بخش نامه دیگری صادر مینماید که در زیر نقل میگردد و کارمندان دولت را مجبور میکند که کلاه شاپو بر سر بگذارند .

متحد المآل

« در تعقیب متحد المآل نمره 16591 - 1286 اشعار میشود که استعمال کلاه بین المللی برای مأمورین دولتی اجباری است و باید هر چه زودتر کلیه مأمورین کلاه خود را تغییر دهند و هر یک از مأمورین و مستخدمین تعلقل یا استنکاف نمایند فوراً منتظر خدمت خواهند شد اگر چنانچه در محل بقدر کفایت کلاه یافت نشود اطلاع دهند از طهران فرستاده شود . استعمال کلاه فرم معروف به کپی هم در موقع خدمت مجاز است . وصول این متحدالمآل را اطلاع دهید . »

پس از انتشار این متحد المآل تهدید آمیز کارمندان دولت دیگر چاره ای جز بسر گذاشتن این کلاه نمی بینند .

چند ماه قبل از قیام مردم مشهد یعنی در یکی از شبهای جمعه ماه ذیحجه سال 1353 قمری برابر سال 1313 خورشیدی وزیر معارف (میرزا علی اصغر خان حکمت) مسافرتی بشیراز میکند و بمناسبتی مجلس جشنی که از پیش تدارک آن دیده شده بود بر پا میکنند که عده زیادی از طبقات مردم در آن جشن شرکت نموده بودند . پس از ایراد سخنرانیها و نمایش در خاتمه آن عده ای از دوشیزگان بر روی صحنه (سن) نمایان میشوند و ناگهان نقاب از چهره بر میگیرند و ارکستر آهنگ رقص می نوازند و دختران به پای کوبی می پردازند .

در این هنگام عده ای بعنوان اعتراض از آنجا خارج میشوند .

روز بعد این خبر در شهر مانند بمبی صدا میکند و موجب سروصدای مردم میشود و عده زیادی از مردم در مسجد وکیل اجتماع می نمایند ، سید حسام الدین فالی که از علماء و روحانیون متنفذ شیراز بود بمنبر می رود و سخت اعتراض میکند و اعمال جشن را تقبیح و محکوم مینماید . خبر جنبش شیراز و تعطیل بازار بتهران میرسد ، لاجرم دستور گرفتاری سید حسام الدین صادر و او را زندانی میکنند .

خبر گرفتاری فالی به حوزه علمیه قم و مشهد و تبریز میرسد . در تبریز دو مرجع مورد توجه یکی آیت الله سید ابوالحسن انگجی و دیگری آیت الله آقامیرزا صادق آقا درباره تغییر لباس و کلاه شاپو اعتراض میکنند . از تهران دستور تعقیب داده میشود که آن دو نفر توقیف و بسمان تبعید میگردند .

در مشهد هم که دستور تغییر لباس رسیده بود و خبر جشن شیراز و گرفتاری فالی و تبعید دو نفر از علماء تبریز منعکس گردیده بود غوغائی بر پا میکند ، و مراجع روحانی را سخت ناراحت نموده جلساتی برای بحث و گفتگو درباره تغییر لباس و سخت گیریهای که درباره معممین بموقع اجرا گذارده بودند تشکیل میگردد .

در این جلسات که آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله سیدیونس اردبیلی و آقازاده فرزند آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه) و جمعی دیگر از علماء و مدرسین درجه اول مشهد شرکت داشتند مسئله تغییر لباس مطرح و اظهار عقیده میکنند که دنباله تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید باشدت از آن جلوگیری نمایند .

در یکی از این اجتماعات که در منزل آیت الله یونس اردبیلی تشکیل یافته بود پیشنهاد میشود که آیت الله حاج آقا حسین قمی بتهران رفته و با رضا شاه وارد مذاکره شود .

حاج آقا حسین قمی که مرجعی صاحب رساله بود قبول میکند و قبل از حرکت از مشهد تلگرافی به پهلوی میکند و عزیمت خود را بتهران اطلاع میدهد و بروحانیون و وعاظ و مردم مشهد میگوید : من میروم به تهران تا با این شاه صحبت بکنم شاید او را از تصمیمش منصرف گردانم .

حاج آقا حسین خود را بشهری میرساند و در باغ سراج الملک سکونت مینماید .

بلافاصله پس از ورود اطراف باغ سراج الملک را محاصره نموده و از رفت و آمد اشخاص جلوگیری میکنند و بعداً ایشان را به عتبات تبعید مینمایند .

خبر گرفتاری آیت الله حاج آقا حسین قمی که در مشهد بسیار مورد توجه بود باعث بیشتر شدن شدت احساسات و غلیان افکار عمومی میگردد .

لذا اجتماعات مردم در اطراف مراجع فشرده تر گردید و خطبا برای مردم که در منزل آیت الله سیدیونس اردبیلی همه روزه اجتماع میکردند به وعظ و خطابه پرداخته و چنین نتیجه میگرفتند که این تغییر لباس مقدمه رفع حجاب از بانوان خواهد بود .

بطوریکه گفته اند در این موقع محمد ولیخان اسدی نایب التولیه در مسئله تغییر لباس بمرکز گزارش داده که در شهر مذهبی و مقدسی چون مشهد عجالتاً موقوف الاجرا گذارده شود ، ولی با و دستور دادهاند که امر شاه باید اجرا شود .

ازحام مردم به جانی میرسد که دیگر در منزل آیت الله سیدیونس اردبیلی گنجایش نداشته و ناگزیر بمسجد گوهرشاد منتقل میگردد . و خطبا بمنبر رفته بوعظ و خطابه پرداخته مردم را دعوت بمقاومت و تهییج مینمایند . مخصوصاً دونفر از خطبا یکی شیخ بهلول و دیگری نواب احتشام رضوی بیش از سایر وعاظ ابراز احساسات نموده بطوریکه مردم تا پای جان حاضر بمبارزه و قیام میگرددند .

بالاخره صبح جمعه 20 تیر ماه 1314 قوای انتظامی اطراف مسجد را محاصره مینماید و زدو خورد آغاز میگردد .

در این زدوخوردها عده ای از دو طرف کشته و زخمی میشوند ولی چون

مردم مسلح نبودند تعداد کشته و زخمی از مردم حدود یکصد نفر و از قوای انتظامی دوسه نفر بیشتر نبوده است .

در این موقع بقوای انتظامی دستور داده میشود اطراف مسجد گوهرشاد را تخلیه و بمراکز خود مراجعت نمایند ولی شب هنگام با قوای بیشتر و تجهیزات بیشتر اطراف صحن و مسجد را کاملاً محاصره میکنند .

مجله سروش در سال دوم شماره 90 مورخ شنبه 16 اسفند ماه 1359 که تقریباً یک شماره مخصوص خود را صرف واقعه مسجد گوهرشاد نمود در صفحه 102 در زیر عنوان « بیاد حماسه خونین گوهر شاد » چنین نوشته است :

« ... علماء و مجتهدین در یکی از جلساتشان در منزل مرحوم آیت الله سیدیونس اردبیلی تصمیم میگیرند تلگرافی به رضاشاه مخابره کنند تا او را از این عمل منصرف گردانند . این تلگراف به امضای هشت تن از علماء مسئول و متعهد می رسد و همچنین قرار میشود که خطبای معروف ، امثال شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق و ... در مسجد گوهرشاد به منبر بروند و مردم را بیدار سازند .

صبح روز جمعه 10 ربیع الثانی 1359 قمری برابر با 20 تیر ماه 1314 شمسی ، قزاقان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم ، وارد عمل میشود .

بی مهابا به روی مردم آتش می گشایند و حدود یکصد نفر را کشته و زخمی می گردانند مردم متفرق نگشته و مقاومت می نمایند و قزاقان علی الظاهر می گریزند این گریز ، بخاطر این بود که آنان دستوری برای اعمال هر چه بیشتر خشونت جهت متفرق کردن مردم نداشتند . لذا بنا بدستور ، عقب نشینی می نمایند .

پس از این هجوم ، مردم اطراف مشهد با داس و چهارشاخ و بیل و ... بطرف مسجد سرازیر می شوند . مسجد گوهر شاد لبریز از جمعیت می شود ، روحانیون به ترتیب در منبر حضرت صاحب الزمان قرار میگیرند و برای مردم توطئه های رژیم شاهنشاهی را افشا می کنند . غذای مورد نیاز مردم متحصن در مسجد از بیرون توسط پشتیبانان نهضت میرسد . زنان خواستار شرکت در نهضت می شوند . یعنی خواستار حضور در متن جریان هستند .

« مسجد پیرزن » که در وسط مسجد گوهر شاد واقع است ، بازدن چادری برای زنان شجاع و آزاده مسلمان آماده میگردد . مرحوم نواب احتشام رضوی ، برای

روز شنبه 11 ربیع الثانی برابر 21 تیر ماه 1314 مسجد گوهر شاد دیگر جای سوزن انداختن نیست شعارهایی ضد سلطنت و ضد کلاه بین المللی و ضد « حجاب زدائی » داده میشود . مسجد یکپارچه سرود مقاومت سر می دهد . دولتیان وحشت خویش را به مرکز خبر می دهند . مرکز تلگرافخانه مشهد شاهد رفت و آمد شتابزده نمایندگان حکومت استعماری است ذات ملوکانه امر میفرماید که « مسجدیان » را تار و مار کنند و همه را گرفته مجازات نمایند .

سران قشون و سران شهربانی و آگاهی نیروهای خویش را هماهنگ می کنند و قرار میشود بعد از نیمه های شب ، کشتار آغاز شود . قبل از ظهر قزاقان در شهر و در نقاط حساس و استراتژیک مسجد گوهر شاد مستقر می شوند و مسلسل‌های سنگین را بر بام های مشرف به حیاط گوهر شاد مستقر می نمایند و شایع می کنند برای حفاظت از بانکها آمده اند . اسدی نایب التولیه رضاشاه ، از نقشه کشتار مطلع است و چون می داند که مجتهدین هم در مسجد هستند درصدد بر می آید آنها را از مسجد خارج کند لذا به دروغ پیام می فرستد که تلگراف شما را اعلیحضرت همایون پاسخ گفته ، تشریف بیاورید برای مذاکره . با این حيله ، مجتهدین را از کشیک خانه مسجد به دارالتولیه می کشانند . شاید هم این مکر را ، خودسران و طراحان جنایت ، خلق کردند . برای اینکه ، اگر مجتهدین و علماء طراز اول در این حمله و یورش کشته شوند خراسان یکپارچه آتش خواهد شد و این آتش گسترش خواهد یافت و دیگر به هیچ روی نتوان جلوگیری نمود پس با این حيله ، آنان را از مسجد خارج می سازند .

توپهای سنگین در خیابان تهران رو بروی مسجد گوهرشاد استقرار یافته و در ذهن مردم مشهد هجوم روسیه را در سال 1330 قمری به سرکردگی ژنرال « ردکو » دوباره زنده کرده است . اما این بار روسها دیگر نیستند که می خواهند حمله کنند ، بلکه قزاقان رضاخان هستند .

پاسی از نیمه های شب 12 ربیع الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسل‌های قزاقان آسمان مقدس خراسان را بلرزه انداخت و قشون شرق به فرماندهی سرلشکر ایرج مطبوعی و ... برای فتح مسجد گوهرشاد بحرکت درآمد و صدای شیپور آغاز جنگ از همه طرف بلند شد .

عده ای از مأمورین مخفی رژیم، قبلاً وارد مسجد شده بودند و قرار بود آنها از داخل وارد عمل گشته و راهها را برای ورود نیروهای رضاخان بداخل مسجد هموار سازند. و چنین شد. دژخیمان اسلحه بدست پای بدرون خانه خدا گذاردند و همه مسجدیان را از دم تیغ گذراندند و به هیچکس رحم نکردند و بقول خودشان کاری کردند که روسها نکرده بودند.

هنگامیکه سپیده سر می زد، دیگر نه صدای گلوله ای بود و نه صدای «یا علی، یا علی» و قزاقان فاتح در پناه مسلسل کور و نابینای خویش پای بر روی کشته شدگان بر زمین فتاده می گذاشتند و بدنبال زندگانی بودند که در پناهگاهی از دسترس گلوله بدور مانده بودند. اینک قزاقان با کشتن بیش از دو هزار تن (تا پنج هزار تن) و اسیر کردن هزار و پانصد تن، توانستند قلب مقاومت گران مسجد گوهرشاد را درهم شکنند ...»

از روز یکشنبه به توقیف روحانیون شروع مینمایند و عده ای از وجوه علما توقیف و عده ای هم مخفی میشوند از جمله توقیف شدگان مهم سیدیونس اردبیلی و آقازاده فرزند آخوند ملا محمد کاظم که مورد توجه بود و بیش از سی نفر دیگر از معارف علما و وعاظ.

و از مردم عده زیادی دستگیر و تقریباً شهر حکومت نظامی میشود و ورود و خروج اشخاص بشهر مستلزم داشتن جواز برای خروج و واردین هم بایستی خود را معرفی نمایند.

لشکر شرق برای دستگیری بهلول جایزه تعیین کرده بود پس از رفع غائله اداره شهرانی برای پیدا کردن مسببین واقعه دست بکار شد و عده ای تحت بازجویی قرار گرفتند و در نتیجه اسدی هم یکی از محرکین معرفی شد که بلافاصله دستگیر و تحت محاکمه در دادگاه نظامی محکوم باعدام گردید.

از قرار یکه گفته شد بهلول با تعویض لباس و پوشیدن لباس نیم تنه پاسبانی فرار کرد و نیز گفته شد که راننده اسدی او را بمرز افغانستان رسانیده بود.

آقازاده نخست به حبس طویل المده و سپس در دادگاه تجدید نظر باعدام محکوم شد. ولی بر اثر اقدام علماء نجف از اعدام وی صرف نظر و مدتی زندانی شد سپس در منزل تهران تحت نظر بود و بطور یکه گفته شده هنگامیکه بیمار بود

بوسیله پزشک احمدی در سال 1316 مقتول گردیده است .

عده ای از محکومین دادگاههای نظامی همچنان در زندان بودند تا پس از شهریور 1320 در مجلس دوره سیزدهم مورد سؤال و اعتراض واقع شد که دولت ناچار همگی را آزاد کرد .

سرهنگ نوائی پس وقایع خونین مسجد گوهرشاد ، مورد تشویق قرار گرفت ولی پس از وقایع شهریور 1320 خانواده اسدی علیه او شکایت کردند و دادگاه او را محکوم بحبس نمود و مدتی در زندان مشهود بود تا آنکه در زندان بیمار و بطور یکه گفته اند پشتش کرم گذاشت و در همانجا درگذشت .

کشتار دسته جمعی مشهود و دستگیری و محاکمه عده ای از علما و محکوم کردن جمعی در دادگاههای نظامی و صدور مجازات های سنگین و احکام اعدام عده ای رفته رفته در کشور موجب گفتگوها و ابراز نارضایتی هائی شد و نسبت به دیانت رضاشاه ابراز تردید گردید زیرا مخالفین آنچه در صحن حضرت رضا و اطراف آن واقع شده بود با آب و تاب فراوان برای افراد و آحاد ملت بیان میکردند و مردم هم اینهمه قساوت و خونریزی را تقبیح میکردند مخصوصاً که احترام آستان قدس رضوی را رعایت نکرده و در محلی که همواره حتی محل بست مجرمین بود و حکام وقت نسبت بمجرمینی که بست می نشستند متعرض آنها نمی شدند ، حال چنین خونریزیهائی شده ، بسیار سوء اثر بخشید و تا مدتها صحبت روز مردم بود .

رضاشاه برای آنکه در این مورد مطلبی گفته باشد و خود را معتقد بدیانت اسلام وانمود سازد در سلام عید غدیر در پاسخ تبریک رئیس مجلس (محتشم السلطنه) مطالبی بیان نمود که اطلاعات در یک ربع قرن در این باره چنین نوشته است :

« تمدن کنونی با شرایع و اصول دینی مغایرت ندارد : روز 11 اسفند 1315 مراسم سلام عید غدیر خم با جلال بسیاری در کاخ گلستان منعقد گردید . پس عرض تبریک از جانب مرحوم اسفندیاری رئیس مجلس ، شاه فقید چنین گفت : « خیلی ها در اشتباه هستند و تصور میکنند معنی تجدد و اخذ تمدن امروزی دنیا این است که اصول دیانت و شرایع را رعایت نمایند و یا کسب تجدد و تمدن مغایرتی با دین و مذهب دارد و حال آنکه اگر مقتن بزرگ اسلام در حال حاضر در مقابل این ترقیات عالم وجود داشت موافق بودن اصول شرایع حقه خود را با

ص: 257

وضعیت و تشکیلات تمدن امروز نشان میداد، متأسفانه آن افکار روشن و بزرگ صدر اسلام بمرور زمان وسیله سوء استفاده بعضی اشخاص قرار گرفت و بالنتیجه کشور را بقیه‌گرا کشانید و ما اکنون در برابر نواقص گذشته قرار گرفته باید این خمود و عقب افتادگی را جبران کنیم .»

انتشار این بیانات در جرید عوض اینکه آبی بر روی احساسات مردم بریزد شعله آن را بیشتر کرد مخصوصاً در این بیانات پیغمبر اکرم را بنام مقنن خوانده بود و از رسالت و خاتم بودن و ولایت و امامت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نامی نبرده بود و هر کس بنحوی و مطابق سلیقه و فهم خود این بیانات را تجزیه و تحلیل و تعلیل میکرد .

رفع حجاب

ره آورد دیگر سفر ترکیه

رفع حجاب

اشاره

***رفع حجاب(1)**

برای برداشتن حجاب بانوان مجالس جشن و سخنرانی ابتدا در تهران و شهرهای شمال ایران و سپس بتدریج در سایر شهرها برقرار میگردد ولی پیشرفت زیادی نداشت و اکثریت مردم نه تنها استقبالی نمی کردند بلکه با نظر تنفر می نگریستند تا روز 17 دیماه 1314 که شاه با اتفاق ملکه و شاهدخت ها در جشن دانشسرای مقدماتی حضور یافتند . در این روز دو اتومبیل سلطنتی که اولی رضاشاه و دومی ملکه تاج الملوک و شمس و اشرف پهلوی در آن بودند بدون حجاب وارد دانشسرا شدند .

این اولین دفعه بود که خانواده سلطنتی حجاب از سر برداشته بودند ، ملکه دیپلم و جوائز دوشیزگان را توزیع نمودند و رضاشاه در تالار دیگر جوائز و دیپلم فارغ التحصیلان پسر را توزیع نمودند در این دعوت رئیس الوزراء و جمعی از رجال نیز با بانوان خود شرکت داشتند ، تمام محوطه عمارت نوین یاد دانشسرا را دختران پیشاهنگ پر کرده بودند .

شاه پس از خطابه ای که خانم تربیت ایراد ، نمود در نطقی که خطاب به بانوان آموزگار و دوشیزگان فارغ التحصیل نمود گفت : « بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانائی و معرفت بوضعیت خود آشنا شده و پی بحقوق

ص: 258

و مزایای خود برده اند . ما نباید از نظر دور بداریم که در سابق نصف جمعیت کشور ما بحساب نمی آمد و نصف قوای عامله مملکت عاطل بوده ، هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمیشد مثل اینکه زنها یک افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران بحساب نمی آمدند فقط در یک مورد از زنها احصائیه برداشته میشد و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق مشکل میشد و برای تأمین آذوقه سرشماری میکردند . شما خانمها این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هائی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمائید . شما خواهران و دختران من ، شما تربیت کننده نسل آینده خواهید بود و شما هستید که میتوانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از زیر دست شما بیرون بیایند ، از تجمل و اسراف پرهیزید سادگی را پیشه خود سازید کمک و یار مردان باشید به اقتصاد و صرفه جوئی در زندگی عادت نمائید و بتمام معنی مفید بحال مملکت باشید . «

جشن و پذیرائی در مجلس

سر در مجلس تزئین شده بود برحسب دعوت رئیس مجلس (اسفندیاری) تمام نمایندگان با بانوان خود مجبور بودند در جشن رفع حجاب شرکت نمایند . اطلاعات در یک ربع قرن در این موضوع می نویسد :

« از آن پس جشنهای بسیاری برای همین موضوع در تهران و نقاط مختلف مملکت برقرار گردید و پیشرفت زیادی پیدا شد و موضوع عمومیت یافت و در عین حال برای اجرا و عملی شدن آن اعمال خشونت آمیز میگردید و بعضی از مأمورین انتظامی برای برداشتن حجاب شدت عمل بخرج می دادند و نتیجه غیر منطقی بودن این کار همین بود که پس از شهریور 20 دسته ای که با رضایت چادر خود را برداشته بودند و اهمیت آنرا احساس کرده بودند تغییر در وضع خود ندادند ولی دسته دیگر در تهران و در تمام شهرستانها دوباره به حجاب برگشتند . «

خاطرات محمود جم

محمود جم که کشف حجاب در کابینه او صورت گرفته در مجله روشنفکر مورخه 5 شنبه 14 دیماه 1340 خاطرات خود را درباره کشف حجاب و مذاکراتی که در این مورد در هیئت دولت با حضور پهلوی صورت گرفت بشرح ذیل بیان کرده است :

« روز 11 آذر 1314 کابینه مرحوم محمد علی فروغی مستعفی شد . در آن

ص: 259

محمود جم که در زمان نخست وزیری از کشف حجاب صورت گرفت

کابینه من سمت وزیر کشور را داشتم . پس از استعفای دولت ، من از معاونین و همکاران اداری خود خدا حافظی کرده به منزلم در قلعهک رفتم .

اتفاقاً آنروز مرحوم دکتر قاسم غنی نهار میهمان من بود و حدود ساعت سه بعد از ظهر من و آن مرحوم برای قدم زدن و گردش کردن از خانه بیرون آمدیم .

قلهک آنروز مثل حالا شلوغ و پرجمعیت نبود . بیشتر اراضی اطراف آن که امروز تبدیل بخانه و ویلای مسکونی شده زمینهای زراعتی و باغهای میوه بود .

ما در طول یکی از کشتزارهای گندم قدم میزدیم و بیش از سه کیلومتر از خانه دور شده بودیم که ناگهان پیشخدمت منزل نفس زنان خود را بما رسانید و

ص: 260

خطاب بمن گفت :

- دوبار از دربار تلفن کرده و شما را خواسته اند . تلفن چی گفته که هر کجا هستید بلافاصله خود را بدر بار برسانید .

من بخیال اینکه دولت جدید تعیین شده و مراهم برای یکی از وزارتخانه ها در نظر گرفته اند فوراً بمنزل بازگشتم . در تماس با رئیس دفتر مخصوص ایشان گفتند که از طرف اعلیحضرت (رضا شاه) احضار شده اید . فوراً در کاخ اختصاصی شرفیاب بشوید .

با عجله لباسهایم را پوشیدم و عازم شهر شدم . اعلیحضرت فقید در محوطه کاخ مشغول قدم زدن بودند که من بحضور رسیدم . اعلیحضرت بمحض آنکه چشمشان بمن افتاد فرمودند :

- جم ؛ چرا امروز در وزارت خانه حاضر نشدی ؟

قبل از آنکه من جوابی بدهم ایشان اضافه فرمودند :

- بهر حال شما را مأمور تشکیل کابینه میکنم ، بهتر است اعضای دولت تازه نیز همان وزرای کابینه فروغی باشند ، بنابراین خیلی زود آنها را احضار کنید و مراسم معرفی را بعمل آورید .

دستور اعلیحضرت را بلافاصله اجرا کرده و اعضاء دولت جدید را بکاخ احضار کردم . نیمساعت بعد مراسم معرفی انجام شد وقتی می خواستیم از حضور مرخص شویم اعلیحضرت بمن امر کردند :

- شما اینجا بمانید کار مهمی دارم .

راستش از این حرف شاه کمی دستپاچه شدم فکر کردم اعلیحضرت چه کاری دارند که در شرفیابی قبلی نگفته اند؛ در یک لحظه هزار و یک خیال بنظمر خطور کرد .

اعلیحضرت در آن موقع در طول سالن بزرگ کاخ اختصاصی قدم میزدند .

سکوت همه جا را گرفته و جز صدای قدمهای شاه هیچ چیز شنیده نمیشد .

بعد از مدتی اعلیحضرت رو در روی من ایستاده و فرمودند :

- این چادر چاقچورها را چطور میشود از بین برد ؟ دو سال است که موضوع فکر مرا بخود مشغول داشته ؛ از وقتیکه بترکیه رفتم وزنهای آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می کنند دیگر از هر چه

زن چادری بود بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم ما است؛ درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط بآن نشتر زد و از بیش برد.

من مدتی است باین فکر هستم که زن ایرانی در این قفس سیاه دست و پایش بسته است. بین او و مرد یک دریا فاصله وجود دارد. باید این فاصله را از بین ببریم. مگر زن چی از مرد کمتر دارد او هم باید پاپای مرد وارد زندگی شود.

سر باز خوب - مهندس خوب و تحصیلکرده خوب باید در دامان زن پرورش پیدا کند. اگر زن امل و نفهم و محبوس باشد چطور می تواند نسل خوب و شایسته پرورش دهد؟

عرض کردم: صحیح میفرمائید قربان زن را باید از اندرون بیرون کشید و زنجیر اسارت را از پای او برداشت.

اعلیحضرت کمی دیگر قدم زدند و بعد فرمودند:

- چطور است این تحول را از اندرون دربار شروع کنیم؟

من فکری کردم و بعرض رساندم.

- اگر اجازه بفرمائید در روز افتتاح دانشسرای مقدماتی تهران علیا حضرت ملکه و علیا حضرت شاهدختها باتفاق اعلیحضرت در محل جشن حاضر شوند. ضمناً بهمه بانوان وزراء و رجال نیز دستور خواهیم داد که بدون حجاب در این جشن حضور یابند.

این عمل اولین قدم برای رفع حجاب خواهد بود و زمینه ای برای اجرای نیات و مقاصد شاهنشاه در از بین رفتن چادر و چاقچور است.

اعلیحضرت کمی فکر کردند و گفتند:

- بشرط آنکه موضوع در هیئت دولت مطرح و تصویب شود فکر خوبی است. همین حالا بروید و در این باره فکر بکنید که طرح لازم را بریزید. این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت بگیرد.

همانموقع مرخص شدم و در سراسر راه فکر برداشتن حجاب و چادر مرا بخود مشغول داشته بود. با نظر اعلیحضرت موافق بودم اما... کار ساده ای نبود، محافل متعصب خار راه بودند.

در آنموقع تشکیل جلسات هیئت دولت باین ترتیب بود که هفته ای یکبار

در نخست وزیری و دو بار در کاخ اختصاصی در حضور اعلیحضرت فقید تشکیل می یافت. اولین جلسه بعد از این شرفیابی یک جلسه عادی بود. من موضوع را با همکاران خود در میان گذاشتم و گفتم؛ اعلیحضرت مصمم هستند که بهر قیمتی شده این مشکل اجتماعی را از بین ببرند. چنانچه پیشنهاد و یا راهی برای این کار بنظرتان میرسد بگوئید تا بعرض برسانم. کسی حرفی نزد و پیشنهاد شد که وزراء در این باره 24 ساعت فکر کنند و دنباله مذاکرات و اخذ تصمیم بجلسه بعد که قاعدتاً در حضور اعلیحضرت تشکیل میگردید موکول شد.

در جلسه بعد اعلیحضرت فقید مدت نیم ساعت صحبت کردند و از مزایا و اثراتی که کشف حجاب در پیشرفت مملکت خواهد داشت مطالبی اظهار داشتند.

یادم هست که مخصوصاً فرمودند نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست زن روحاً و اخلاقاً باید عقیف باشد، مگر میلیونها زن بی حجاب خارجی نانجیب اند؟

و بعد افزودند: شرکت همسر و دختران من در جشن افتتاح دانشسرای مقدماتی باید سر مشتی برای همه زنان و دختران ایرانی مخصوصاً خانمهای شما و وزرای مملکت باشد. ممکن است در ابتدا این عمل سروصدا و جنجال زیادی بپا کند ولی بهرحال کاری است که باید انجام بشود. ما با هوچی بازی و تعصب های خشک نمیتوانیم کاروان ترقیات مملکت را عقب نگهداریم. زن باید از این چادر سیاه آزاد بشود.

بعد اعلیحضرت دستور دادند که اجرای اینکار بصورت تصویب نامه دولت در آید و خودشان از جلسه تشریف بردند.

رسم بر این بود که صورت جلسات هیئت دولت را منشی مخصوص نخست وزیر بنویسد ولی من چون با اهمیت مذاکرات آن جلسه و تصمیم اخذ شده واقف بودم تصمیم گرفتم که صورت مذاکره آن جلسه را شخصاً تحریر نمایم. هم اکنون متن این صورت جلسه بخط من در بایگانی نخست وزیری موجود است.

روز تحول فرا رسید

روز هفدهم دی که قرار بود عمارت جدید دانشسرای مقدماتی با تشریفات جدید افتتاح شود فرا رسید.

روز 17 دیماه 1314 ، بانوان رجال و وزراء برای اولین بار بدون حجاب در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی شرکت کردند .

ما قبلاً اهمیت کشف حجاب و احتمال بروز حوادث و جنجالها مخالفین را طی تلگرافهای رمز بشهر باینها و دستگاههای امنیتی ولایات اطلاع داده و دستور اکید داده بودیم که مأمورین دولتی با تمام قوا جلو تظاهرات و سر و صدای مخالفین را بگیرند .

در تهران نیز پیش بینی های لازم را بعمل آورده بودیم .

ساعت دو بعد از ظهر 17 دی که من باتفاق همسرم که برای اولین بار حجاب از خود برگرفته و بجای چادر کلاه بسر گذاشته بود به صحن باغ دانشرای مقدماتی وارد شدیم .

بعد بتدریج سایر آقایان و وزراء باتفاق همسران بدون حجاب خود آمدند . و لوله ای بود . همه یکدیگر را نگاه میکردند ، قوای نظامی مراقب بود و خانمها خیلی خوشحال بنظر میرسیدند و با کنجکاوی زیاد به سر و لباس یکدیگر خیره شده بودند . بعضی ها پوزخند میزدند بعضی ها می گفتند : خدا عاقبت این کار را بخیر کند و بعضی دیگر که فرنگ رفته و تحصیل کرده بودند بهم تبریک گفتند و این اقدام را یکی از بزرگترین خدمات اعلیحضرت تلقی میکردند .

بهر حال روز بزرگ و عجیبی بود و راستش بنخواهید من تشویش داشتم در

ص: 264

رضا شاه همراه همسر و دختران خود که برای اولین روز بدون حجاب در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی شرکت کردند . نخست وزیر و سایر وزراء در عکس دیده می شوند .

حالیکه در که در ته دلم از اینکه میدیدم « زن آزاد شده » احساس خوشحالی میکردم . سرولباس خانمها در آنروز خیلی دیدنی بود و اگر خانمهای امروزی می آمدند و میدیدند که مادرانشان در روز 17 دی 1314 چطور خود را آراسته بودند از خنده غش می کردند . پیراهن ها همه بلند و تا قوزک پا می رسید توالت ها اکثراً ناشیانه بود و کلاههایی که خانمها سرشان گذاشته بودند ، چون بی حجابی خیلی تازگی داشت وزن ایرانی برای اولین بار کلاه را جانشین چادر و لچک کرده بود بسیار تماشائی بودند .

اما جالبتر از همه این بود که میهمانان - حتی وزرا - که یک عمر بود باهم دوست و رفیق بودند آنروز برای اولین بار صورت زنهای یکدیگر را میدیدند چونکه تا آنروز هیچ دوستی مجاز نبود صورت زن دوست خود را ببیند و بعلاوه جشن 17 دی اولین روزی بود که زن ایرانی در کنار شوهر خود در یک مراسم رسمی و اجتماعی شرکت می جست - تا آنروز تا آنروز همه مجالس در ایران مردانه و

ص: 265

زنانه و مجزا از یکدیگر بود و زن و مرد بهیچوجه باصطلاح « قاطی » نمی شدند ولی 17 دی 1314 این رسم را بهم زد و زن نیز در یک جشن ملی و اجتماعی پاپای مرد و باحق مساوی شرکت جست و حالا وقتی من در این کوکتل پارٹی ها و مجالس میهمانی می بینم که خانمها با لباسهای دکولته و آرایش اروپائی شانه به شانه مرد گل میگویند و گل می شنوند بیاد آنروز می افتم که زنان با حالتی ناراحت - خجالتی و نگران در کنار دست شوهران خود ایستاده و برای اولین بار صورت و موی سر خود را در معرض نگاه مردانی دیگر قرار داده بودند و درست حالت آدمهای غریبی را داشتند که تازه وارد دنیا و شهر جدیدی شده اند . بهرحال در این مراسم بود که حتی آقایان وزراء برای اولین بار توانستند با خانمهای یکدیگر آشنا شوند .

شاه و ملکه آمدند

بالاخره ساعت 3 بعد از ظهر فرا رسید و اتومبیل مخصوص اعلیحضرت در حالیکه علیا حضرت ملکه پهلوی بدون حجاب در کنار ایشان نشسته بودند به محل جشن وارد شدند .

در اتومبیل دوم نیز والا حضرتین شاهدخت شمس، شاهدخت اشرف پهلوی قرار داشتند .

علیا حضرت ملکه پیراهن تیره رنگی بتن داشتند که روی آن پالتوی پوست پوشیده بودند . یک کلاه مشکی لبه پهن نیز بسر داشتند والا حضرت شاهدخت ها نیز کلاه بسر داشتند .

در آن روز اعلیحضرت فقید با قیافه متبسم و خندانی به جشن وارد شده و با دیدن دو شیزگان و بانوانی که لباس جدید پوشیده بودند این شغف و خوشحالی هر لحظه بیشتر میشد . بالاخره اعلیحضرت برای ایراد نطق افتتاحیه پشت تریبون رفتند چند لحظه از بالای تالار چشم به جمعیت دوخته و سپس در حالیکه خنده در لبهایشان بود سخنانی باین شرح ایراد فرمودند :

« بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانائی و معرفت بوضعیت خود آشنا شده و پی به حقوق و مزایای خویش برده اند . متأسفانه تاکنون زن های این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نتوانسته اند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند ، حتی باید گفت که نمیتوانستند حق خود را نسبت بکشور

ص: 266

و میهن عزیز خود ادا نمایند و خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند .

ولی حالا با تحولی که در زندگی آنان پدیدار شده میروند تا علاوه بر امتیاز برجسته مادری از مزایای دیگر اجتماع هم بهره مند گردند .

من میل بتظاهر ندارم و نمیخواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی خواهم فرقی بین امروز و روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانمها باید این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت هائی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمائید .

خواهران و دختران من :

حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود جلو گذارده اید بدانید وظیفه شماست که برای بزرگی و اعتلای نام وطن خویش کار کنید . سعادت آینده مملکت در دست شما است . شما تربیت کننده نسل آتیه خواهید بود و شما هستید که میتوانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی را بجامعه ایرانی تحویل دهید . «

اعلیحضرت پس از ایراد سخنرانی مدتی در میان جمعیت قدم زدند و سر و وضع و لباس خانمها را برانداز کردند .

یادم هست که با خوشحالی فرمودند :

- لباسها و آرایش ها خوب است . حیف نیست که زن خود را قایم کند و از جامعه بگریزد .

همچنین فرمودند :

- عیب لباسها را خودشان به تدریج برطرف میکنند . برای اول کار خیلی سلیقه بخرج داده اند . باید خیاطها و کلاه دوزها را تشویق کرد تا مدهای قشنگ و سنگین و ارزانی را بیازار بیاورند . ما میله های زندان را شکستیم - حالا با خود زندانی آزاد شده است که خانه قشنگی بجای قفس برای خودش بسازد .

پس از چند دقیقه گردش و گفتگو - اعلیحضرت و علیا حضرت ملکه به کاخ اختصاصی مراجعت فرمودند .

اما قبل از آنکه سوار اتومبیل شوند خطاب بمن فرمودند :

- این قبیل جلسات باید تکرار شود تا خانمها بیشتر بآداب و رسوم اجتماع

از خودتان شروع کنید هر هفته یکی از وزراء در باشگاه شاهنشاهی یک میهمانی عمومی ترتیب بدهد. اولین میهمانی را من بر پا کردم . در این جشن که در باشگاه شاهنشاهی واقع در خیابان سعدی، منزل مرحوم صاحب اختیار بر پا شده بود بیش از پانصد نفر از رجال، نمایندگان مجلس سفرا و اعیان شهر با بانوان بدون حجاب خود شرکت کردند و باین ترتیب در یچه دنیای نو بروی زنان وطن ما بتدریج باز شد . «

مخبر السلطنه هدایت درباره برداشتن حجاب در خاطرات و خطرات چنین نوشته و از قرار این نوشته چنین برمیآید که مخالف بوده است .

رفع حجب یا حجاب سوقات آنکارا

« مجالس نشاط لولیدن مرد و زن در بساط انبساط میآورد و نفس را انتعاش میدهد لیکن شب شراب نیرزد به بامداد خمار . معروف است جوجه را آخر پائیز میشمروند . فکر تشبه به اروپائی از آنجا بسر پهلوی آمد ، صورت بلی آراسته است و بیشتر معایب که امروز گریبانگیر ملل است از طرز زندگی برخاسته ، در شرق فقط زنها در چادر نبودند زندگی اعیانی تا درجه ای در پرده بود تجملات در برزن و بازار ظهور نداشت و کمتر تحریک به شک و رقابت میکرد . کمال پاشا اگر سر باز خوبی بود و پیشرفتی کرد بیشتر در اثر اصطکاک سیاست بود تقلید اروپائی بصورت خوش مینماید بمعنی دشوار است و معنی بکار تقلید بولوار دلفریب است تاسی به لاپراتوار کار مرد اریب ، ترقی اروپا در افزار سازی است نه در اسکی و فوتبال بازی .

بلی ! پوشیدن رو طبیعی نیست حتی پوشیدن لباس طبیعی نیست تمدن آورده است چه بسیار مردم امروز هم برهنه میگردند آنها را وحشی میخوانیم .

زنهای ما به نیمه راه وحشت رسیدند .

چادر و چاقچور و رویند شرعی نبود حجایی که در شرع وارد است خودداری از تظاهر و جلب نظر است ، در مکه و مدینه رویند نیست نصف صورت باز است با جامه بلند عبا و چادر پرده ای بود بر سر صد عیب نمان .

چادر و مشکورسم ایرانیان بود و از آنجا ریشه داشت در شاهنامه در سه

جا ذکر چادر شده است: یکی در رفتن کردیه به ایوان بهرام چوبین یکی در ملاقات شیرین و شیرویه و باز در تکلیف کاوس به سیاوش که به مشکو برود که هلاکت او شد. حفاظ فخر نجبا بوده است و ما مدعی تجدید دوره پهلوانی هستیم در تخت جمشید یا نقش های بیستون صورت زن نیست.

منیژه منم دخت افراسیاب *** برهنه ندیده تم آفتاب

در چین تا چهل سال قبل که مسافرتی اتفاق افتاد زن در معابر دیده نشد مگر در محفه یا پرده اندرونی و بیرونی داشتند بشر در هر کار افراط و تفریط دارد « کل شیء جاوز حده انعکس الی ضده ».

قرنی است که زمزمه بی حجابی ساری است در شماره 300 از سال سی و ششم حبل المتین ترجمه از ترکی:

گل با همه پرده پوشی خود *** بی پرده عیان شود بگلزار

این چیست گرفته ای به پیکر *** وین چیست نهاده ای برخسار

از پیکر خویش پرده برگیر *** وز صورت خود نقاب بردار

آن پرده که پرده دار خلقت *** پیچیده ترا در آن به حکمت

آن چادر زرنگار تقوی است *** آن پرده عفت است و عصمت

امداد نما به زندگانی *** بنمای بکار مرد شرکت

این خانه که گشته است بنیاد *** از سعی دوتن بگردد آباد

این رنج برد پی معیشت *** و آن سعی کند که این زید شاد

پاینده بماند آن سرائی *** کز مهر کنند این دو آباد

ترجیع بند پنجاه و چهار بیت است همه متناقض خیالی میآید و گفته می شود معایب بنظر میرسد فکر بر میگردد، رو گشودن مستلزم تخطی از عفت است باید به تشکیل خانواده گریز زد به تقوی اشاره نمود ترک پرده در فکر بسحق هم بوده است.

صرف نظر از مراتب دیگر دوام عبا و چادر روی اقتصاد بود هر که هر چه در بر داشت مستور بود.

لازمه امداد به زندگانی اگر رفع حجاب باشد رفع حجب و حیا زندگانی را خراب کرد.

در اروپا عفت و ناموس را فدای تجارت کردهاند زن را مضطر میخوانند

که اجرت کمتر بدهند باید نصف گذران را شب به زحمت بدست بیاورند تا آخر عمر صاحب زندگی نمیشوند .

زنان بدرفتار در شهر هستند و بوئی از نقشه برده بودند در درشکه ها باروی باز حرکت می کردند . روزی بشاه عرض کردم اگر باید روگیری موقوف شود پرگرام میخواهند که آبرومند و مقرون بعفت باشد ، محمدخان درگاهی حاضر بود او را خواندند و فرمودند فلانی چنین میگوید خودم هم دیده ام البته منع کنید جلو بگیریید قصد من آن بود گل بجائی نرسد که پیلان بلغزند .

در سنوات 1306 و 1307 ملکه ترویج دکلته میکرد و منع چادر نماز ، عیال من که به اندرون میرفت و چادر نماز داشت مورد ایراد میشد آخر ترک رفتن نمود .

اواخر ریاست من ، در جلسه ای از جلسات هیئت که اسهام صادر و وارد محدود میشد تیمورتاش کلاه زنانه را داخل امتعه مجاز کرد .

گفتم چه حاجت ؟ گفت لازم میشود گوشه پرده پرگرام ده ساله بالا رفت قصد من از پرگرامی که بشاه عرض کردم این بود که بجای چادر رو پوش نجیب و محترمی برقرار شود که زینت زن جز صورت و کفین پوشیده باشد چنانکه در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین 1314 مردها کلاه فرنگی (لگنی) برسر بگذارند و زنها چادر را ترک کنند . کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را ، پرده حجاب باقی بود زنها لباس بلند پوشیدند و روسری برفکنند و این حجاب شرعی بود . پلیس دستور یافت روسری را از سرزنها بکشد روسری ها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب ، مدتی زد و خورد بین پلیس و زنها دوام داشت بسیار زنها را شنیدم که از خانه بیرون نیامدند امر شد مبرزین محل مجالس ترتیب بدهند زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود ، وثوق الدوله از پیش قدمها بود در کافه بلدیة شب نشینی مرتب شد منم دعوت داشتم نوشتم خاتمی مجلس آرا ندارم و تنها آمدن خلاف نزاکت است .

تعجب در میداننداری محتشم السلطنه رئیس مجلس و آخوند اعیان بود بیرون از حد وظیفه البته بی اجبار نبود حتی نظمیه یمن اطلاع داد که در گوشه ادريس چنان مجلسی فراهم کنم خوشبختانه رعایای دروس ارمنیانند و چند پیرزن

که با چادر و روی نیمه باز آمدند .

آنچه اجباری بود بجای ، خود مردان بی ناموس و متملقان چاپلوس زنهای خودشان را بمجالس رقص بردند و به الدنگها سپردند .

میرزا ابوطالب صاحب حمام پاک را که در ارک پیائی است از نظمیه خواستند که در حوزه خود مجلس آستی کنانی ترتیب بدهد برخاست و براه افتاد گفتند کجا ؟ گفت قصر میدانم که من این خلاف اخلاق را نخواهم کرد و محکوم بحبس خواهم شد نگفته خودم میروم .

در خیابان لاله زار پلیس متعرض مردی شد که کلاه پهلوی برسر کلاه را روی زمین انداخت لگدمال کرد و دیگر کلاه برسر نگذارد ، هستند مردان باغیرت .

در ملاقات روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا- این چطور است ؟ گفتم فی الجمله از آفتاب و باران حفظ میکنند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود . آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند آخر من میخوام هم رنگ شویم که ما را مسخره نکنند گفتم البته مصلحتی در نظر گرفته اند در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره میکنند و تقلیدهای بی حکمت .

در باطن چه بود که محترمین از پیکره در رفتند و چون مرغ از قفس جسته خود را بدر و دیوار زدند و از آنچه خواسته شده بود پیش افتادند (1).

عقد صورت را بزیر پستان و روی ناف رساندند کفین را به بالای بازو و زیر بغل و ساق پا را تا کفل جای شکرش باقی است که سر تا پا برهنه در کوچه آمدن را در پاریس و برلن پلیس منع کرده بود والا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در پرده داشتند مینمودند اگر چه برنگ لباسهای تنگ اینک هم پیدااست .

معاشرتها امروز مخمل آسایش مضر اقتصاد و مخرب اخلاق است و داعی بفتحشای عمومی کاین منم طاوس علیین شده .

در خراسان برسر بی حجابی غوغائی شد که به تحصن در اطراف بقعه

ص: 271

1- نمیدانم عزیز کاشی و امیرزاده خانم به این بساط چه خواهند گفت و چه گناه داشتند . شاه و ملکه و شاهدختها به دانشسرای تهران تشریف برده اند ، دوشیزگان آراسته حاضر و جوانان پیراسته ناظر .

متبرکه کشید و از استعمال حربه آتشین مضایقه نشد جمعی مقتول شدند اسدی متولی باشی بر سر آن کار بردار رفت و فروغی که رئیس الوزراء و با او منسوب بود شاید در نتیجه توسطی معزول شد 13 آذر 1314 جم بجای او آمد .

معروف شد در قضایا به پسرش نوشته است :

در کف شیر نر خونخواره ای *** غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

و بدست آمده است .

شاه نعمت الله در قصیده ای گوید :

در سال غریص هر که باشد بیند *** ملک و ملت و دین برگردد

غریص بحساب ابجد 1300 است و بسنوات شمسی با این دوره راست می آید ملک سیاست است ملک پادشاه برگشتن دین ممنوع شدن از تقوی و زوال ملیت به تغییر کلاه که « من تشبه بقوم فهو منهم » داروین گفت حیوانات حس قباحت ندارند والانسان حیوان ناطق .

در هیچ جای دنیا زن بقدر ایران کار نمیکرد و نمیکند در شهرها و قراء زن علاوه بر کار خانه داری بزرگترین کمک را باقتصاد مملکت میکند ، قالی گلیم جاجیم غالب از زیر دست زن بیرون میآید یا دخترها .

همه حرف در تهران است ، در تهران هم زن های خانه دار و کدبانو در فرصت خیاطی ، گلدوزی و بافندگی می کنند سوای شوهرداری و تربیت اطفال ، اگر تمدن امروز صحنه سینما ، تئاتر ، قهوه خانه ، گردش لاله زار و اسلامبول فرصت بدهد .

خانه داری در جماعت اهم کارها است از معدودی هرزه گرد و لالایی که بگذریم . « پایان نوشته مخیرالسلطنه هدایت

مطلب ذیل نقل از کتاب معتصم السلطنه فرخ بیانگر این مطلب است که پاره ای صاحب منصبان از جو زمان و مقام خود سوء استفاده و بی پروا خلافت عفت رفتار می کردند :

ماجرائی در شهر خوی

کشف حجاب

در شهر خوی در یکی از جشنهای کشف حجاب « سرهنگ زالتاش » از

ص: 272

دو نفر از خانم محترم و سرشناس ابتدا تقاضا و بعد امر میکنند که بیایند در جناحین ایشان بنشینند خانم ها بحرف سرهنگ گوش نمی کنند و جناب سرهنگ مجدداً به این دو خانم که یکی خانم رئیس فرهنگ خوی و آن دیگر خانم افراسیاب خان رئیس مدرسه نسوان بود موضوع را تکرار و تأکید میکند بازهم این دو خانم محترم که در آن هنگام حتی از رو باز بودن خود رنج می بردند بجناب سرهنگ اعتنا نکرده بشدت ناراحت میشوند . جناب سرهنگ در این هنگام شروع میکند به داد و فریاد و بعد هم مجلس را بهم میریزد و بفرمانده لشکر تلگراف میکند که این دو خانم علیه قشون تبلیغات سوء میکنند .

استعفای فروغی

پس از دستگیری محمد ولیخان اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی و جستجو و تهیه مدارک به نامه ای برخوردند که فروغی رئیس الوزراء درباره گرفتاری اسدی نوشته بود :

در کف شیر نر خونخواره ای *** غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

این نامه را بنظر پهلوی رسانده بودند پر واضح است که او را ناراحت میکند و فروغی را احضار و مورد تعرض قرار میگیرد و امر میکند که فوراً استعفا نماید و خبر آنرا روز دهم آذر 1314 به مطبوعات بدین شرح داده بودند :

« فروغی رئیس الوزراء بواسطه علت مزاج استعفای خود را به پیشگاه اعلیحضرت همایونی تقدیم نموده است . »

تشکیل کابینه جم

روز یازدهم آذرماه درباره کابینه جدید این خبر بمطبوعات داده شد :

« حسب الامر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آقای جم بسمت ریاست وزراء انتخاب گردیدند . پست وزارت داخله نیز با ایشان خواهد بود . سایر آقایان وزراء و رؤسای ادات مستقل کابینه سابق در پست های خود باقی هستند . »

کابینه جم

اولین کابینه محمود جم در تاریخ 13 آذرماه 1314 شمسی برابر با 9

ص: 273

رمضان 1354 هجری قمری و دسامبر 1935 میلادی بدین شرح بمجلس شورایملی معرفی گردید :

رئیس الوزراء : محمود جم

وزیر عدلیه : محسن صدر

وزیر خارجه : باقر کاظمی

وزیر مالیه : علی اکبر داور

کفیل وزارت جنگ : سرلشکر احمد نخجوان

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه : علی اصغر حکمت

وزیر طرق و شوارع : علی منصور

وزیر پست و تلگراف : نظام الدین حکمت

رئیس کل فلاحت : مصطفی قلی بیات

رئیس کل تجارت : مصطفی اعلم

رئیس کل صناعت و معادن : امین

ولی روز یکشنبه 28 دیماه 1314 علی منصور از خدمت منفصل و تحت تعقیب قرار گرفت و بجای وی مجید آهی والی فارس بوزارت طرق و شوارع انتخاب گردید .

و در اسفندماه 1314 سرلشکر جهانبانی بریاست اداره کل صناعت .

و در 25 فروردین 1315 عنایت الله سمیعی بوزارت امور خارجه و سرلشکر امیر فضلی بکفالت وزارت جنگ تعیین گردیدند .

در 15 مرداد 1315 صادق وثیقی به کفالت اداره کل تجارت ، و در 19 مهر 1315 دکتر احمد متین دفتری بوزارت عدلیه ، در 25 بهمن 1315 محمود بدر بکفالت وزارت مالیه ، در 15 خرداد 1316 حسین علاء بریاست اداره کل تجارت انتخاب شدند .

اعدام اسدی

اطلاعات در یک ربع قرن در مورد اعدام اسدی چنین نوشته است :

« شیخ بهلول نامی در مشهد در تیر 1314 مردم را بوسیله موعظه و خطابه

بر علیه حکومت مرکزی (1) اغوا و تحریک می نمود و اجتماعات در مسجد هر ساعت بیشتر میشد و صورت بلوا بخود میگرفت و بالاخره در نتیجه گزارشاتی که از اوضاع محل بتهران داده شد دستور تفرقه مردم صادر گردید و عده زیادی نظامی اطراف صحن و مسجد را محاصره کردند و چون کار بالا گرفت شلیک شروع کردند و در این میانه عده زیادی مردم بیگناه مقتول و مجروح گردیدند و شیخ بهلول هم فرار کرد و باین ترتیب موضوع خاتمه یافت ولی اقدامات برای یافتن محرکین ادامه داشت تا روزی که خبری در جراید انتشار یافت مبنی بر اینکه چون محمد ولی اسدی محرک این فتنه و فساد تشخیص داده شد اولاً امور آستانه در تاریخ 4 آذر باقای پاکروان والی خراسان محول گردید و ثانیاً اسدی حبس و تحب استنطاق و محاکمه نظامی قرار گرفت و چندی بعد هم خبری بجراید داده شد که او را طبق حکم محکمه نظامی اعدام کردند . بیش از این کسی از واقعه اطلاع نیافت تا پس از تغییر

ص: 275

1- قبلاً گفته شد که قیام مردم مشهد علیه تغییر لباس و کلاه بوده است .

اوضاع که گفته شد تحریکات برای ایجاد بلوای مشهد از ناحیه کسان دیگری بود غیر از مرحوم اسدی ، کسانی که مایل ببقای نایب التولیه آستانه قدس نبودند ، جریان را برعلیه آن مرحوم بشاه فقید گزارش دادند و اوضاع را از اول تا آخر برعلیه او تمام کردند . «

انعکاس کشف حجاب

حسینقلی مستعان نویسنده معروف که در روز 17 دی ماه 1314 سردبیر روزنامه ایران مهمترین و بزرگترین روزنامه یومیه وقت بود حوادث ایام مقارن 17 دی را از نگاه یک روزنامه نگار برای مجله روشنفکر که مدیر آن دکتر رحمت مصطفوی بود برشته تحریر درآورده که در شماره 433 مورخ 5 شنبه 14 دیماه 1340 در زیر عنوان های : « ولوله و چادر برداری در میان خانواده ها و محافل و مردم .

بسیاری از فامیلها برای اینکه زنهایشان از حجاب بیرون نیایند از مملکت مهاجرت کردند .

عده ای می گفتند : انقلاب و خونریزی میشود جمعی معتقد بودند : دیگر هیچکس نباید زن بگیرد .

مردان متدین قسم خوردند علیه بی حجابی کفن می پوشند و با دولت جهاد می کنند .

عده ای از حاجی ها زنشان را طلاق دادند . «

بچاپ رسیده که قسمتهائی از آن در ذیل نقل میگردد :

« .. به خانه یک دوست بسیار عالی مقام رفتم : این مرد بزرگ که از رجال درجه اول بشمار میرفت و بی نهایت هم مورد توجه شخص شاه بود مدتی بود پیش من فرانسه میخواند هفته ای دو روز یا من بمنزل او می رفتم و یا او بمنزل من میآمد . این دفعه من رفتم . تا نشستم گفت :

افسوس ! امروز آخرین درسمان است .

- چرا ؟

میروم باروپا ، دسته جمعی با خانم و بچه ها ...؟

- چطور ؟ بی هیچ سابقه ، ناگهانی !

- بله ، وضع طوری است که نمی توانم بمانم !

گمان بردم که مرتکب تقصیری شده و از چشم شاه افتاده است . با

احتیاط توضیح خواستم گفت :

- بزودی کشف حجاب خواهد شد نمیتوانم بمانم !

واقعاً تعجب کردم بمرد منجمد صاحب مقام بسیار عالی ، اروپا رفته ، دنیا دیده ! باحیرت گفتم :

باین مناسبت میخواهید بروید ؟ واقعاً عجیب است ! اتفاقاً شما و امثال شما باید در تحولی چنین بزرگ پیشقدم باشید . درست است . این تحول بزرگی است ، اما در هر تحولی عده ای زیردست و پا می روند : این مسلم است ، خصوصاً در مورد این تحول و من نمیخواهم زن و دختران من در جریان این تحول وارد باشند .

اوهم با همه افراد خانواده اش رفت که رفت ...

... غوغای عجیبی بود . واقعاً بقول آن شاگرد عالیمقام آشوب بزرگی بود که از یک تحول عظیم باور نکردنی بوجود آمده بود البته محیط کمابیش آمادگی داشت اما فقط در تهران و یکی دو ایالت دیگر مثلاً گیلان و بعضی قسمتهای خوزستان و فارس ولی در دیگر نقاط اثر یک طوفان را بخشید ، ... دو روز پیش از آن تاریخ یعنی همانروز که برای خرید لباس خانم به لاله زار رفته بودم بادی ماه در وسط لاله زار چادر خانم مجللی را بلند کرد . این زن که لباس سنگینی هم داشت چنان خودش را بزمین انداخت و چنان هول و هراس و آشفتگی برای پائین آوردن چادرش و پوشاندن تشش بکار برد که خیال کردم سکنه اش خواهد زد . همان خانم دو روز بعد بی چادر در مجلس جشن حضور یافته بود .

در سراسر تهران آنقدر روی این موضوع گفتگو می شد که مردم خواب و خوراکشان را فراموش میکردند . بعضی طبقات خصوصاً بازاری ها ماتم گرفته بودند . یک حاجی فلان التجار بسیار متمول را که در همسایگی ما بود و یکی دو ماه قبل عزای زن اولش راشکسته و یک زن خوشگل گرفته بود دیدم که چشمانش از حدقه بیرون آمده بود مثل اینکه گلویش را فشرده اند .. از ته دل میگفت :

کاش می مردم و این روز را نمی دیدم و ناچار بود به مجلس جشن بروم و رفت .

... یک حاجی بسیار مقدس در آن محفل بود که از نیکان روزگار بود .

در بازار حجره داشت . با من رفیق بود . قسم خورد که از غیظش دو شبانه روز است یک لقمه غذا از گلویش پائین نرفته است . من قدری برایش استدلال کردم بنخشم

ص: 277

آمد و با سوگندهای مؤکد گفت :

- نخواهد شد امکان، ندارد هیچکس زیر بار نخواهد رفت . خون راه خواهد افتاد ، انقلاب خواهد شد ، هزارها نفر از مردان متدین قسم خورده اند که کفن بپوشند و مبارزه و جهاد کنند .

زنان این طبقه نیز وحشت داشتند . شاید در همان ایام از ده پانزده نفر از این زنان شنیدم که میگفتند هرگز پا از خانه بیرون نخواهند گذاشت .

و باز همان روزها مرحوم ساعی خبرنگار روزنامه خبری آورد که چاپ نکردیم . خلاصه خبر این بود که چند نفر از آقایان با اسم و رسم رفته اند زنانشان را طلاق داده اند .

یک مرد با تقوی و با سواد ولی متعصب در همسایگی ما دو دختر زیبایش را که به مدرسه ناموس میرفتند و تا آن روز مثل همه دختر مدرسه ها با چادر بودند از مدرسه بیرون آورد که بی چادر نروند .

اما در طبقات روشنفکر و بین خانم هائی که از مدتها پیش انجمن ها و محافلی داشتند و مقدمات امر را بتدریج فراهم میآوردند و برای روشن کردن و آماده کردن اذهان میکوشیدند شور و نشاطی عجیب وجود داشت . هرگز دست یافتن بر یک نعمت بزرگ یا احراز یک پیروزی درخشان اینقدر ذوق و طرب بوجود نمیآورد ؛ این برای همه این افراد بالاتر از یک نعمت و درخشان تر از یک پیروزی بود ... یکی از خانم هائی را که مدتی پیش از آن در یکی از محافل زنان که من خود کنفرانسی در آن داشتم دیده بودم پس از اعلام خبر نهضت هفده دی دیدم ؛ وجد و شادی چهره اش را آنقدر عوض کرده بود که نشناختمش .

اما یک عده دیگر هم بودند که مسرتی از یک نوع دیگر داشتند . اینها همان زنان و دخترانی بودند که زیر چادر هزار کار میکردند و آزادی را میخواستند برای آنکه کیف و عیش و هوسرانی شان را بحد اعلا برسانند !

از تماشائی ترین و جالب ترین روزهای قرون بود آن روزها .. گردش در شهر و حضور در محافل مختلف با مطالب و بگومگوهای رنگارنگ و متضادی که بگوش میرسید حیرت آور و عبرت انگیز بود . کمیاب نبودند افرادی که جداً اعتقاد به نماسیدن و پیش رفتن این امر مهم داشتند و مثل آن حاجی مقدس معتقد بودند که خون راه خواهد افتاد .

ص: 278

ولی روز هفدهم دی رسید. جشن های بزرگ منعقد شد. پیش چشم حیرت آلود متعصبین بی آنکه آب از آب تکان بخورد شاه مملکت باتفاق ملکه در مجلس زنان بی چادری که با شوهرشان آمده بودند حضور یافت و فرمان پر جنجال ولی سعادت بخش کشف حجاب در سراسر کشور منتشر شد.

اما من آنروز فراوان خندیدم... برای یک نویسنده کنجکاو که داستانهایش را به نیروی دید و دقتش بوجود می آورد تماشای این مجلس لطف بی پایان داشت...

خانمم مثل کنه بمن چسبیده بود پیوسته رنگ برنگ میشد و رعشه ای داشت. بسیاری از خانمها، همین وضع را داشتند. زمین خوردن، پا پیچ خوردن، تنه های غیر ارادی زدن، افتادن کلاه از سر و کیف از دست و از آن جالب تر ریختن آرایش ها، لباسها، روسری ها، کلاهها، و باز از آن تماشائی تر قیافه های عده ای از مردان بود که ناچار شده بودند خانمشان را بی حجاب بیاورند و خودشان بیش از خانمشان آشفته، ناراحت و نامرتب بودند.

اگر خبرنگارهای عکاس امروزی آنروز هم می بودند و عکس های روشن از گوشه های مختلف و از افراد وزن و شوهرهائی که با هم در آن مجالس شرکت میکردند بر می داشتند جالب ترین و مضحک ترین مجموعه های لباس و آرایش زنان دنیا را فراهم آورده بودند.

آشوب تمام شد، بگومگوها فرونشست، زن پیروز شد، حجاب برافتاد، زن ایرانی دوش بدوش زنان دنیا قرار گرفت، منتها آنکه خوب بود دوش بدوش خوبها قدم برمیداشت و آنکه بد بود پای بدها میرفت...

و امروز افتخار میکنیم به زنان روشن دل و با تقوائی که مقام واقعی زن را بالا میبرند، و من بسهم خود کمال نفرت را دارم از زنانی که از این آزادی برای هوسرانی و مدپرستی و فسق و فجور و ترویج فساد استفاده کردند.

فاجعه مشهد در مجلس طرح میشود

اولین مرتبه که فاجعه مشهد در مجلس مطرح شد، هنگامی بود که در دوره پانزدهم در جلسه 20 مورخ نهم مهرماه 1326 که کابینه قوام وزرای خود را بمجلس معرفی نموده بود و برنامه دولت مطرح بود و عباس میرزا اسکندری بعنوان مخالف و اینکه چرا محمود جم بسمت وزیر جنگ در کابینه شرکت داده شده در

باره وقایع مشهد در سال 1314 مطالبی بیان میکند و اظهار میدارد که محمود جم باید به دیوان کشور برای محاکمه فرستاده شود. برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی قسمتهائی از نطق اسکندری ذیلاً نقل می شود:

« ... آقای محمود جم در 25 تیرماه 1314 وزیر کشور بوده اند، بزرگترین عملی را که نمی دانم اسمش را چه بگویم لقبش را شما بگوئید، بزرگترین عملی که در تاریخ ایران در 11 قرن پیش نیامده بود ایشان مرتکب شدند وزیر کشوری است که مطابق نوشته ای که موجود دارم دستور داد در 3/5 بعد از نصف شب گنبد آستان قدس رضوی را به مسلسل بستند. (سزاوار - وزیر کشور آنوقت نمی توانست چنین دستوری بدهد) اصل 64 قانون اساسی میگوید وزراء مسئول مجلسین هستند و شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است. من بشما تصریح می کنم - پادشاه گذشته را هیچ قانونی نمی توانست محکوم بکند (سزاوار - این حرف ها را میخواستید قبل از شهریور بزنید) آقایان نمایندگان در مدت 11 قرن دو وجود محترم، دو وجود آسمانی یکی معصومه قم است یکی علی بن موسی الرضا اینها به ایران آمدند، مهمان این مملکت بودند در طی قرون هجوم هائی که باین مملکت شد، همیشه این ها از طرف ایرانیها و حتی مهاجمین محترم بودند، صاحب این آستانه پیشوای عالم تشیع است در عالم اسلام سیصد میلیون باین وجود محترم احترام می کنند، در این شبی که بشما میگویم 800 نفر بدون سلاح مردمی از سیاست دور، اینها اسلحه نداشتند، اینها که نمی خواستند ملکت را تجزیه کنند. این ها در آنجا راحت و آسوده خفته بودند که درهای صحن و مسجد را می بندند و سه و نیم بعد از نصف شب بموجب اعلامیه ای که با مضای وزیر کشور آقای محمود جم موجود و الآن پیش من است (ملک مدنی - بخوانید آقای اسکندری که معلوم بشود) الآن بنده بسرکار عرض میکنم (یکنفر از نمایندگان - خارج از موضوع است) من هیچوقت هیچ چیز خارج از موضوع نمیگویم (ملک مدنی - بسیار مطلب صحیحی است) ... از طرف وزارت داخله، این اعلامیه وزارت داخله است ...

اعلامیه وزارت داخله

« بر طبق راپورت واصله از ایالت خراسان شب نوزدهم شیخ بهلول نامی که سوء سوابق او از شرارت و فساد معلوم و سابقاً تحت تعقیب نیز واقع شده بود در

ص: 280

مشهد مقدس جمعی از عوام ساده لوح را در مسجد بعنوان موعظه دعوت کرده دو سه روز این عمل را مداومت داده و اراذل و اوباش را دور خود جمع و عنوان کلاه و لباس را پیش کشیده یاوه سرانیاها نموده کار را بهتاکمی رسانیده ، مأمورین انتظامات خواستند بدو بملایمت و نصیحت او را از این رفتار و گفتگوهای خلاف و مفسدت آمیز باز دارند مساعی آنها ثمری نبخشید و بیم اخلال نظم رفته و مردم ازین جهت اظهار نگرانی نمودند . مأمورین انتظامی در صدد تفرقه آنها برآمدند مقاومت نموده ، مأمورین نظمیه را مورد حمله قرار دادند و بعضی از آنها را مجروح و مقتول نمودند ، مأمورین ناچار از نظامیان استمداد کردند و اشرار با آنها هم ستیزه نمودند و آلات حرب و قتل که همراه داشتند بکار بردند ، نظامیان هم مجبور شدند با استعمال اسلحه گرم حفظ نظم را بآنها الزام نمایند در نتیجه اراذل و اوباش که باعث این بی نظمی شده بودند گرفتار و بعضی متفرق شدند و لیکن متأسفانه شیخ بهلول که این مفسده را بر پا کرده بود موفق بفرار شده امنیت و انتظام کاملاً برقرار گردید و فعلاً نظمیه مشغول تعقیب قضیه و کشف حقایق میباشد .

وزارت کشور - محمود جم

بعضی از نمایندگان - چیزی نیست .

حاذقی - اظهار تأسف کردند که یک عده بیگناه کشته شده اند ...

ملک مدنی - آقای اسکندری راجع به نخست وزیر هم بفرمائید .

عباس اسکندری - آقای ملک مدنی راجع به نخست وزیر هم فرمودید عرض کنم در 26 شعبان 1317 آقای محمود جم نخست وزیر بودند و سید حسن مدرس مبارز معروف وکیل شجاع نایب رئیس مجلس را آوردند به ترشیز و بوسیله مأمورین شهربانی که از تهران فرستادند کشتند . (سزاوار - مستقل بود) این حرفها چیست ؟ بنده قبول نمیکنم که بگویند دیگری گفت کی گفت ؟ »

دفعه دیگری که موضوع کشتار مشهد در مجلس مطرح شد موقعی بود که پس از واقعه 15 بهمن دانشگاه که یک محیط ارباب و ترور و سانسور شدید مطبوعات آزاد را بوجود آورده بودند و عده ای از نمایندگان برای تملق گوئی خودشیرینی طرحی بامضای 60 نفر با قید دوفوریت تقدیم کردند که به رضاشاه لقب کبیر بدهند !

« در فوریت اول و در کلیات بعنوان مخالف مطالبی گفته ام که عیناً از صورت جلسه رسمی در زیر نقل میگردد :

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه 29 خرداد 1328 - جلسه 175

تقدیم و تصویب دو فوریت طرح پیشنهادی جمعی از نمایندگان راجع بقدردانی از خدمات اعلیحضرت فقید .

بشرح زیر قرائت شد :

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی خواهشمندم طرح تصمیم زیر را مقرر فرمائید در مجلس شورای ملی قرائت و رأی گرفته شود -
سلطانی .

ساحت مقدس مجلس شورای ملی نمایندگان ملت ایران با توجه بتحولات عظیمی که در دوره زمامداری و سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضاشاه پهلوی در شئون مختلف کشور بوقوع پیوست و با سنجش و مقایسه دقیق بین این ترقیات نجات بخش و اوضاع تأسف انگیز دوره های قبل از آن اعلام میدارند : از لحاظ ابراز خلوص عقیدت و حق شناسی ملت ایران در برابر مقام جلیل و خدمات بی نظیر اعلیحضرت شاهنشاه فقید و تجلیل از تحول عظیمی که آن اعلیحضرت در کلیه شئون مملکت بوجود آورد و فصل جدیدی در راه تجدید دوران مجد و عظمت تاریخی ایران باز کرده اند (احسنت) و در واقع سلطنت باشکوه آن اعلیحضرت مبدأ نهضت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مظهر نشوونوی و غرور ملی بوده است و از این جهت ملت حق شناس ایران همواره آن شاهنشاه را به نام کبیر یاد کرده است از این رو به پیروی از نیست ملت ایران امضاء کنندگان زیرا اتخاذ تصمیم ذیل را با قید دو فوریت پیشنهاد میکنیم :

مجلس شورای ملی ، بپاس حقشناسی ملت ایران تصویب میکند عنوان رسمی سرسلسله دودمان عظیم الشان پهلوی رضاشاه کبیر خواهد بود . این تصمیم باید در لوحه ای طلا حک و در آرامگاه شاهنشاه فقید نصب گردد . (صحیح است) .

رئیس - قریب به شصت امضاء دارد و دو فوریت دارد و البته وقتی فوریت ها تصویب شد برای طبع و نشر فرستاده میشود و بعد از 24 ساعت یعنی در جلسه بعد مطرح میشود - فوریت اول مطرح است آقای مکی مخالفید ؟ بفرمائید .

مکی - ... تمام سلاطین ایران یک صفات خوبی داشته اند و یک

صفات بدی هم داشته اند یک نقاط ضعفی داشته اند ، مجموعه آنها را بعد از صدسال ، صد و پنجاه سال که از مرگ آنها گذشته است دنیا و مورخین در تاریخ قضاوت کرده اند . الان در این طرح پیشنهادی از طرف آقای سلطانی بنده میخواهم عرض کنم (امامی - خیلی ها امضاء کرده اند آقای مکی هشتاد امضاء دارد) بنده میخواهم عرض کنم . در رژیم گذشته یک کارهای خوبی شده است یک کارهای بدی شده است . من باستناد ادعای آنکه ای که آقای دکتر عبده دادستان دیوان کیفر صادر کرده اند و باستناد حکمی که آقای برزین (1) رئیس دادگاه دیوان کیفر صادر کرده اند رژیم گذشته را آقایان محکوم کرده اند .

امامی - آقا اجازه ندارد این حرفها را بزند .

رئیس - آقای مکی حالا موضوع مطرح نیست بعد از طبع و نشر وقتی مطرح شد صحبت بفرمائید .

مکی - بنده همین راجع بفوریتش میخواهم عرض کنم این یک موضوعی نیست که ما همین طور در اینجا قضاوت کنیم که یک چنین چیزی هست باید صد سال و صد و پنجاه سال دیگر رویش قضاوت بشود که مجموعه خدمات شاه سابق مفید یا مضر بحال مملکت بوده کارهای خوبش زیادتیر بوده یا کارهای بدش ... اینست که بنده خواستم عرض کنم که بلافاصله با یک قیام و قعود این را نکنیم طبع و توزیع بشود برود در کمیسیون عقیده مخالف و موافق هم رویش اظهار بشود . «

رای بفوریت گرفته شد و تصویب گردید .

طرح نمایندگان در جلسه 176 مورخ 3 شنبه 31 خرداد 1328 مطرح گردید حایری زاده بعنوان مخالف صحبت کرد و ضمن بیانات خود مطالبی اظهار داشتند که مختصر آن چنین بوده است :

« ... اگر مقصود از این طرح این بوده است که من بیایم پرده های زشت را اینجا بگویم و آنها برای خود شیرینی استفاده کنند بنده ذکر نمیکنم ،

ص: 283

1- در محاکمه عمال شهربانی ، دکتر عبده دادستان و برزین رئیس یا عضو محکمه بوده است . رای برزین ، یکی از سه عضو محکمه بر اعدام مختاری بوده و رای سایر اعضا به چند سال حبس . توضیح آنکه این بیان موجب گردید که در دوره بعد هیچیک از این دو نفر دیگر انتخاب نشدند .

پرده های زشت خیلی است اشخاصی که در محبس کشته شده اند برای ضبط املاکشان زیاد هستند . آقای برزین و آقای دکتر عبده دیروز آقای مگی تذکر دادند که اینها در محکمه حکم محکومیت رژیم گذشته را دادند ، اینها پرده های زشت و زیبا زیاد داشته اند و ما وارد آن بحث نمیشویم باز هم باید این قسمت را روشن کنیم . فرض کنید نادرشاه افشار در این کار حسابی کرد وقتی مرد ماده تاریخ بدی روی او گذاشته شد و گفتند : نادر بدرک رفت . ولی روزگار کم کم او را معرفی کرد که نادر یک خدمات بزرگی باین مملکت کرده است و یک مرد بزرگی بوده است . بعقیده بعضی نادرشاه افشار جزو مفاخر این مملکت شمرده میشود بعقیده برخی دیگر هم ممکن است همان ماده تاریخ صدق بکنند این است که این کار با این کار زیادی که مجلس دارد من این موضوع را یک چاپلوسی بیجائی میدانم یک کار بی ربط و بی اثری است که با این نه صغیر کبیر میشود و نه کبیر صغیر . «

نورالدین امامی بعنوان موافق مطالبی بیان داشت سپس نوبت بمخالف دوم رسید که عیناً از صورت مشروح مذاکرات چند جمله آنرا عیناً نقل مینمائیم :

« رئیس - آقای مگی .

مگی - میگویند وقتی که یعقوب لیث صفار در حال احتضار بود وصیت کرد که بعد از او بر سنگ قبرش بنویسند :

تلک آثارنا تدل علینا *** فانظروا بعدنا الی آثار

آثار ما بصفحه گیتی نشان ماست *** از بعد مانگاه باآثار ما کنید

... چیزیکه دلیل بر عظمت و قدرت یک سلطان میشود اعمال و فتوحات او است که بعد از 150 سال دوست سال تاریخ در آن باره قضاوت میکند وقتیکه حب و بغض از بین رفته و اعمال خوب کم کم نمودار میشود آنوقت رویهمرفته میگویند فلان پادشاه وجودش برای یک ملتی مفید بود یا وجودش بحال یک ملتی مضر بوده است . این عنوانی را که آقایان کرده اند این هیچ اشکالی ندارد که آنرا روی طلای سفید بکنند و ببرند آنجا بگذارند و با الماس آنرا زینت دهند و ببرند آنجا بگذارند ولی اینکه مجلس شورایملی این را بیاید و یک چنین عنوانی را بدهد مجلس شورایملی مگر جامعه مورخین دنیا است یا متخصص تاریخ است که تمام وقایع زندگی را ثبت کرده باشد و تمام بدیهای او

را هم ذکر کرده باشد بعد مجموعه اش را در یک شاهین و ترازوی فوق العاده حساس گذارده باشند و بگویند ما سنجیدیم و مجموعه کارهای خوب او بر کارهای بد او میچربد خیر اینطور نیست لقب کبیر را خارجیها و مستشرقینی که می آیند قضاوت میکنند بآنها میدهند ... بعلاوه این تصمیم از طرف مجلس شورایی ملی ایران بنده خیال میکنم و از نظر خارجیها هم مسخره باشد که مجلس شورایی ملی بنشینند و قیام و قعود کنند و بگویند کبیر بوده یا نبوده این را تاریخ باید قضاوت کند و دنیا باید قضاوت کند صد سال که گذشت باید تصدیق کرد که قضاوت مورخین آن عصر هر چه باشد صحیح است و قضاوت امروز هم من گمان میکنم هر چه باشد درست نیست و بنده خیال میکنم روح رضا شاه از این شتابزدگی بیجا بیزار باشد ... در دوره حیات رضاشاه و سلطنت او مستشرقین و مورخین باین مملکت آمدند و مخصوصاً من بخاطرم هست که یک کتابی گویا بنام لوسولی دولا پرس که تصور میکنم نویسنده اش یک نفر بلژیکی و یا فرانسوی باشد که عملیات او را نوشته است و نسبت به یک قسمت از عملیات رضاشاه شدیداً انتقاد کرده است و مخصوصاً راجع براه آهن گفته است که از لحاظ ترانزیت این راه آهن مفیدی نیست و یک راه آهن استراتژیکی است و هر وقتی که یک جنگ عمومی در بگردد این راه آهن مورد استفاده فاتحین جنگ قرار خواهد گرفت و باعث بدبختی ملت ایران خواهد بود ... همچنین راجع بسایر کارها یک ترازو و شاهین حساسی پیدا نمیشود که مجموعاً کارهای بد او زیاد بوده و یا کارهای خوب او و اصولاً یک چنین شاهینی در هیچ کجای دنیا نمیتوانیم پیدا کنیم مگر بعد از صد سال مرور زمان این شاهین در دسترس مورخین میگردد که مجموعه کارهای خوب و بد او حتی با آن قتلها و آن کشتارهایی که در مشهد و در زندانها و در آن محیط وحشت بی جهت شده است قضاوت کنیم که کارهای بزرگ او زیاد بوده یا عملیات زشت او . «

ماههای شمسی بجای ماههای قمری

دو سه ماه پس از واقعه مسجد گوهرشاد دولت بخشنامه زیر را صادر نمود :

« نظر باینکه تاریخ رسمی کشور برای ماههای شمسی تنظیم شده و موافق قانون مصوب فروردین 1314 تمام دوائر دولتی مکلف با اجرای آن هستند بنابراین

ص: 285

لازم است که از تاریخ وصول این متحدالمال در کلیه اسناد معاملات رسمی نوشتجات تاریخ شمسی را قید و از ذکر تاریخ قمری مطلقاً خودداری نمایند . «

وزیر طرق تحت تعقیب قرار گرفت

بر اثر گزارشهایی که از سوء استفاده هائی که در وزارت طرق (راه) در مورد ساختمان راه آهن برضاشاه داده بودند ، نامبرده سخت عصبانی گردید و دستور داد منصور الملک وزیر طرق پست خود را به مجید آهی تحویل داده و موضوع تعقیب شود . وزیر عدلیه (صدر الاشراف) در جلسه 5 بهمن 1314 مجلس تقاضای محاکمه منصور را طبق قانون محاکمه وزراء نمود . کمیسیون دادگستری پیشنهاد وزارت دادگستری را در تاریخ 18 اسفند 1314 به مجلس تقدیم و مجلس هم تصویب نمود و موضوع بدیوان عالی تمیز ارجاع گردید .

طبق گزارش کمیسیون عدلیه عده ای متهم بسوء استفاده تشخیص داده شد که از جمله سر لشکر محمد حسین آیرم رئیس سابق نظمیه بود که چون باو دسترسی نبود محاکمه او صورت نگرفت ولی سایر متهمین تحت محاکمه در آمدند و عده ای محکوم پرداخت غرامات و حبس گردیدند و عده ای هم تبرئه شدند و منصور هم از کسانی بود که پس از چند جلسه با حضور عده زیادی از مردم محاکمه و تبرئه شد و مراتب از طرف وزارت عدلیه بمجلس تحت مراسله ای اعلام گردید .

اولین جشن نوروز با لباس رسمی

در دوران قاجاریه و اوایل سلطنت رضا شاه در مراسم رسمی و سلام ها لباس رجالی که در این قبیل مراسم شرکت میکردند عبارت از جبه های بلند بود که از ترمه دوخته میشد ولی پس از تغییر لباس و کلاه دستور داده شده بود که با لباس رسمی جدید و هر طبقه و صنفی با لباسی که برای آنها معین شده بود شرکت نمایند .

اطلاعات در یک ربع قرن در این مورد چنین نوشته است :

« روز اول سال 1315 اولین جشن نوروز ملی بود که تمام طبقات با لباس های رسمی که امروز معمول است در کاخ برلیان حضور شاه فقید شرفیاب شدند . استادان و قضاة نیز با لباسهای مخصوص خود از این سال در اعیاد و سلام شرکت جستند - رئیس الوزراء ، رجال و نمایندگان مجلس و اعضای اطاق

تجارت و انجمن شهر با لباس ژاکت و کلاه بلند (سیلندر) ، وزیران با لباس های ملیله دوزی و کلاه پردار - قضاة و استادان هم در لباس بلند و گشاد و کلاه منگوله دار و سردوشی های ملیله دوزی و رنگ های مختلف که اختلاف رنگ حکایت از اختلاف شغل و مقام هر یک از دستجات می نمود - در همین نوروز بود که آقای ظهیرالاسلام (1) از سلک روحانیون با لباس ژاکت و کلاه بلند در مراسم سلام جزو رجال شرفیاب شدند .»

عمارت جدید بانک ملی

اطلاعات در یک ربع قرن درباره عمارت جدید بانک ملی در سال 1315 چنین می نویسد :

« روز سوم اردیبهشت 1315 بوسیله اعلیحضرت فقید افتتاح یافت در این موقع امیر خسروی رئیس بانک بود که در قسمت های مختلف توضیحات میداد .

شاه در این روز محل ذخیره طلا- و نقره را بازدید کرد و از انتشار اسکناس های جدید بانک که دوماه بعد بجریان افتاد سؤال نمود و دستورات اکید برای حفظ پشتوانه اسکناس و جلوگیری از افراط و تفریط و حفظ توازن و تعادل پول رایج کشور صادر نمود . »

راه آهن شمال

اطلاعات در یک ربع قرن در مورد راه آهن شمال چنین نوشته است :

« راه آهن از شمال بتهران نزدیک میشود : روز 14 اردیبهشت اعلیحضرت باتفاق علیا حضرت ملکه و والا حضرت شاهدخت ها در فیروز کوه سوار واگون سلطنتی شده و بسمت شاهی (علی آباد) حرکت نمودند و بدین ترتیب یکصد و سی کیلومتر مشکلترین راه خط شمال را که از کوهستانهای سخت میگذشت و مهمترین پل ها و تونل ها در شکم کوه ها ساخته شده بود افتتاح گردید و راه آهن فیروزکوه به بندر شاه متصل شد . »

مراجعت ولیعهد از اروپا

اشاره

روز دوشنبه 21 اردیبهشت 1315 محمدرضا پهلوی که برای تحصیل به سوئیس رفته بود بتهران مراجعت نمود . در آن روز محمدرضا شاه برای استقبال به

ص: 287

1- سیدجواد ظهیرالاسلام برادر سید محمد امام جمعه تهران و داماد مظفرالدین شاه بوده است .

کرج رفته بود، هیئت دولت و نمایندگان مجلس و رجال هم دعوت برای مراسم استقبال شده بودند.

خنده رضا شاه

خنده و تبسم رضاشاه را تا آن تاریخ کسی ندیده بود، همین که ولیعهد از اتومبیل پیاده شد شاه که پنج سال دوری او را تحمل کرده بود او را در آغوش گرفت و بوسید و از خوشحالی قاه قاه می خندید و با خوشحالی و مسرت و گشاده وئی یک یک مستقبلین را به وی معرفی نمود سپس باتفاق سوار اتومبیل شدند، چون از طرف شهربانی و وزارت معارف برای استقبال مراسمی ترتیب داده و محصلین و مردم با ایجاد طاق نصرت ها و آمدن در مسیر حرکت موظف شده بودند در تمام خیابانها صف کشیده و با کف زدن های خود از ولیعهد استقبال نمایند.

پیش آهنگی توسعه یافت

اطلاعات در یک ربع قرن در این مورد چنین نوشته است:

« چند ماه پس از بازگشت والا حضرت ولیعهد از اروپا برای تشویق پیش آهنگی در ایران ولیعهد لباس پیشاهنگی در بر نمود و در تمام جشن ها و مراسم پیشاهنگی شرکت می نمود.

از این پس تشکیلات پیشاهنگی تحت ریاست ایشان رو بتوسعه و کمال گذاشت و اردوی تابستانی پیشاهنگان در منظر به اهمیت یافت و یکنفر مربی ورزش امریکائی بنام « لیسن » استخدام شد که توسعه زیادی در امر پیشاهنگی داد ... »

نقل از اطلاعات در یک ربع قرن در تاریخ آبانماه 1315

کارخانجات قندسازی باز میشد

« ساختمان کارخانجات قندسازی یکی پس از دیگری خاتمه می یافت و آماده برای بهره برداری میشد و بوسیله رئیس الوزراء و یا رئیس کل صنعت مراسم افتتاح انجام می گردید. چنانکه هنگام افتتاح کارخانه قند آبکوه مشهد جم باتفاق رئیس کل صنعت که در آنموقع سرلشکر جهانبانی بود مراسم افتتاح انجام یافت و وقتی کارخانه قندسازی میاندوآب افتتاح یافت فقط رئیس کل صنعت شرکت نمود ... »

ص: 288

دکتر شاخ بایران دعوت شد

دکتر شاخ کارشناس مالی آلمان که چرخ اقتصاد آلمان هیتلری را بحرکت در آورده بود روز دوشنبه 29 آبان 1315 بوسیله هواپیما در فرودگاه دوشان تپه وارد تهران شد داور وزیر مالیه و امیر خسروی رئیس بانک ملی و جمعی دیگر از مقامات مربوطه از وی استقبال نمودند . در این موقع پهلوی باتفاق ولیعهد بصفحات شمال مسافرت کرده بودند . دکتر شاخ روز دوم ورود خود باتفاق داور و سهیلی وزیر خارجه با اتومبیل از راه قزوین عازم گیلان شدند و در عمارت اداره حکومتی رشت با شاه ملاقات و مذاکره نمود .

دکتر شاخ در مصاحبه مطبوعات خود در تهران گفت وقتی در آنکارا از مؤسسات بانکی آنجا بازدید میکردم دعوت دولت ایران بمن رسید و خوشوقت شدم که میتوانم از نزدیک مطالعاتی از جنبه بازرگانی و مالی بنمایم و استعداد کشور را از لحاظ فلاح و صنعت بررسی نمایم ...

اعطای امتیاز نفت به کمپانیهای امریکائی

اشاره

اطلاعات در یک ربع قرن درباره قرار داد امتیاز نفت بامریکائیه بطور خلاصه چنین نوشته است :

« اعطای امتیاز نفت بکمپانی امریکائی : روز 27 دیماه 1315 مرحوم داور وزیر مالیه لایحه ای بمجلس تقدیم نمود که شامل دو قرارداد بود یکی برای استخراج نفت قسمتی از شرق و شمال شرق ایران و دیگری راجع بلوله نفت بدو شرکت امریکائی .

قرار داد اول مخصوص استخراج نفت و دارای 29 ماده بود که طبق ماده اول حق انحصاری برای تفتیش و تفحص و استخراج در دو ولایت از ولایات شرق و یا شمال شرق یک یا چند قطعه زمین بمساحتی که از یکصد هزار میل مربع تجاوز نکند انتخاب نمایند تفتیشات معرفت الارضی منتهی پس از شش ماه باید شروع و بدون وقفه ادامه یابد . حق الامتیاز سالیانه مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش میرسد و یا از ایران صادر میگردد .

بعلاوه بیست درصد منافی که سهام عادی شرکت تقسیم میشود و در عین حال مبالغی که در هر سال از طرف شرکت تأدیه میشود هیچوقت نباید از میزان معینی که در چهار بند امتیاز نامه ذکر شده کمتر باشد و برای جلوگیری از

امکان توجه ضرر بدولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس نیز مقرراتی پیش بینی شده بعلاوه برای مالیات بقرار 9 پنس بابت هر تن از 6 میلیون تن نفت استخراج شده و 6 پنس مازاد بر آن اخذ میگردد .

رویه‌رفته مواد این امتیاز نامه در زمینه امتیاز نفت جنوب تنظیم گردید ولی بعضی شرایط بهتر در آن بکار رفته بود که منافع ایران را بیشتر تأمین می نمود .

قرار داد دیگر برای اعطای امتیاز لوله کشی برای صدور نفت بود شامل 27 ماده که طبق ماده اول آن برای ساختن و نگاهداری لوله حمل نفت حق غیر انحصاری بشرکت میدهد . لوله نفت بین نقاطی که در هر قسمتی از ایران شرکت انتخاب مینماید با رعایت حقوقی که شرکت های دیگر اعطا شده و یا خواهد شد امتداد خواهد یافت شرکت حق غیر انحصاری خواهد داشت که تصفیه خانه و مؤسسات تلمبه و محل ذخیره و سایر مؤسسات لازمه برای عملیات خود ساخته و بعلاوه بمنظور ازدیاد استفاده از لوله اصلی لوله های فرعی ایجاد و لوله اصلی را بلوله های عمومی و خصوصی در ایران و در ممالک مجاور اتصال دهد ...الی آخر .

چند روز بعد کمیسیون های خارجه ، بودجه و اقتصاد مجلس شورایملی دو قرار داد امتیاز نفت و لوله کشی را تصویب نمودند و سپس در مجلس مطرح گردید و در جلسه 15 و 18 بهمن 1315 باتفاق آراء بتصویب رسید ... »

مخالفت انگلستان و روسیه با اعطای امتیاز نفت

انگلیسیها بهیچوجه مایل نبودند و شدیداً مخالف بودند که کمپانیهای نفت امریکائی در ایران وارد فعالیت شده و تحصیل امتیازی در امر استخراج و بهره برداری نفت بکنند و این موضوع را از زمانهای خیلی قبل همواره مورد توجه قرار داده و کاملاً مراقب بودند .

چنانکه در آخرین کابینه وثوق الدوله که نصرت الدوله وزیر خارجه اش از امضاء قرارداد نهم اوت 1919 به لندن مسافرت کرده بود تا ترتیب برنامه مسافرت سلطان احمد شاه را تنظیم نماید ، درباره واگذاری امتیاز نفت به امریکائیها هم با وزیر خارجه انگلستان لرد کرزن مذاکره کرده بود .

وزیر خارجه انگلیس وی را از واگذاری امتیاز به امریکائیها با تهدید منع نموده و جریان مذاکرات و چگونگی آنرا با وزیر خارجه ایران طی تلگرافی

مفصل به کاکس وزیر مختار انگلیس در دربار مخابره میکنند که او را در جریان گذارده با وثوق الدوله رئیس الوزراء در میان بگذارد .

متن تلگراف بقرار ذیل میباشد :

شماره 85 (191069/150/34)

وزارت خارجه انگلستان 10 آوریل 1920

« ... بعد از ظهر 8 آوریل وزیر امور خارجه ایران نزد من آمد و من تصور میکردم که برای خداحافظی آمده است تا روز بعد حرکت کند ولی ضمن صحبت معلوم شد که قصد ندارد باین زودی بایران بازگردد . در این مذاکرات مسائل خاصی مطرح شد .

اول اینکه نظر من درباره شرکت امریکائی ها در بهبود وضع اقتصادی و مالی ایران چه خواهد بود .

جواب دادم که این موضوع مربوط به طرح هائی است که امریکائیها میخواهند در ایران بموقع اجراء بگذارند . هنگامیکه کاردار امریکا چند ماه قبل از رفتن بتهران از من دیدن کرد با و گفتم که دولت انگلستان بهیچ وجه در نظر ندارد که منحصرأ افراد انگلیسی در ایران مشغول کار شوند . او بمن گفت که دولت امریکا در نظر دارد فقط دو یا سه نفر در بعضی از ادارات دولتی ایران بکار بگمارد . با و گفتم که اگر این افراد اشخاص صالحی باشند دولت انگلستان مخالفتی نخواهد کرد . از وزیر خارجه ایران پرسیدم آیا منظورش از کمک امریکا استخدام چند نفر کارشناس است ؟

وزیر خارجه بطور مبهم بیرنامه های وسیع مالی برای توسعه امور کشاورزی ، معادن ، ساختمان راه آهن و غیره اشاره کرد که مایه حیرت من شد و در انتهای اظهاراتش از کلمه نفت نام برد !

من فوراً متوجه شدم که او به کمپانی استاندارد اویل امریکا اشاره میکند و فهمیدم که این شرکت عظیم سعی دارد جا پائی برای خود باز کند . با و گفتم که درباره اینگونه بیرنامه های وسیع تا زمانیکه طرح مشخصی بمن ارائه نشده است نمیتوانم اظهار نظر کنم ولی به او اخطار کردم که اگر قرار باشد بشرکت استاندارد اویل اجازه داده شود که در ایران فعالیت آغاز کند رقابتی شدید شروع خواهد شد که در آینده برای همه درد سر ایجاد خواهد کرد و دولت انگلستان چنین

ص: 291

وضعیتی را نمی‌تواند تحمل کند .

حضرت والا (1) مطلب دیگری بمیان کشید که باز موجب حیرت من شد .

از من سؤال کرد که آیا من موافقت دارم که دولت ایران مستقیماً با دولت شوروی روابط برقرار کند و با آن دولت معاهده ای منعقد سازد .

سؤال کردم چه لزومی دارد که ایران چنین کاری کند و قصد دولت ایران از این اقدام چیست ؟

جواب داد که تمام کشورهای همجوار روسیه شوروی ظاهراً با آن دولت روابط سیاسی برقرار کرده اند و دولت ایران نیز تصور میکند که صلاح در این باشد برای برقراری روابط با شوروی وارد مذاکره بشود و تصور نمیکند که دولت انگلستان مخالفتی با این امر داشته باشد . وزیر خارجه ایران اضافه کرد مگر خود شما قبلاً پیشنهاد نکرده بودید که دولت ایران با قوای بلشویک که از مرز خراسان ایران را تهدید میکنند وارد مذاکره بشود و نماینده ای به گنبد کاوس بفرستد تا از مقاصد آنها اطلاع حاصل کند ؟

گفتم که این امر با آن موضوع خیلی فرق دارد . هر دولتی که مورد تهدید یک ارتش بیگانه قرار گیرد حق دارد از آنها توضیح بخواهد تا بتواند نقشه های خود را طبق آن تنظیم کند ولی اگر قرار باشد برای این امر دولت ایران نمایندگان سیاسی بمسکو یا جای دیگر بفرستد و رسماً با دولت شوروی روابط سیاسی برقرار کند من نمیتوانم در این مورد بدولت ایران پاسخ مساعد بدهم و آن دولت را باین کار تشویق کنم فقط میتوانم بگویم که دولت ایران تنها به مسئولیت خود میتواند باین کار اقدام نماید . برای من مایه تأثر بود که دولت ایران پس از آنکه قراردادی با ما امضاء کرده است و ما منتهای کوشش خود را بعمل میآوریم که به تعهدات خود نسبت باین قرارداد وفادار باشیم اکنون میخواهد خود را بهر دری بزند و با همه نوع کشورها و دولتها وارد معامله بشود . یکروز با آذربایجان قفقاز قرارداد می بندد . یکروز دیگر با امریکائیان وارد مذاکرات مالی میشود و اکنون هم میخواهد با دولت شوروی سازش کند . چنین روشی بنظر من بسیار ناپسند است و آنچه که بیش از همه موجب حیرت من شد آن بود که ظاهراً رئیس الوزراء ایران از چنین

ص: 292

1- منظور شاهزاده نصرت الدوله وزیر خارجه میباشد .

نکته سومی که در این مذاکرات مطرح شد مسئله قرار داد ایران و انگلیس و تسلیم آن بمجلس ایران بود. همانطور یکه قبلاً گفتم میل دارم هر چه زودتر این قرارداد را به جامعه ملل تسلیم کنم ولی قبلاً لازم است که قرارداد بتصویب مجلس ایران نیز رسیده باشد در غیر این صورت شورای جامعه ملل ممکن است آنرا نپذیرد.

وزیر خارجه ایران در این باره بطور مبهم مطالبی گفت که نتوانستم منظورش را کاملاً درک کنم. یک بار گفت که چون این قرار داد به امضاء رسیده و بمرحله اجرا در آمده احتیاجی نیست که بتصویب مجلس نیز برسد بعد گفت اگر متن قرارداد بمجلس تقدیم شود نمایندگان آنرا سطر به سطر و ماده به ماده مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند داد و بعضی از مواد را حک و اصلاح خواهند کرد و در نتیجه موجودیت قرارداد بمخاطره خواهد افتاد. بعد نظر مرا خواست که دولت ایران در این مورد بهتر است از چه راهی وارد شود.

جواب دادم که من نمی توانم درباره جریان امور پارلمانی یا مشکلاتی که وجود دارد نظر بدهم نظر من فقط اینست که به جامعه ملل بگویم که این قرار داد بتصویب پارلمان های دو کشور رسیده است ... 10 آوریل 1920

جواب کاکس به وزیر خارجه انگلیس مورخ 14 آوریل 1920

«... رئیس الوزراء اظهار میدارد که از انعقاد قرار داد با دولت شوروی بی اطلاع است. او بوزیر خارجه ایران دستور داده است که با آنجناب درباره ایجاد تفاهم با شوروی در حدودی که در تلگرام شماره 179 اشاره نموده ام مشورت نماید و طبق آن اقدام کند. او با دولت ایالات متحده درباره تلگرام رویتز و گزارش تایمز مشورت نکرده و به من اطمینان داد که قصد ندارد بدون مشورت و موافقت دولت اعلیحضرت (پادشاه انگلستان) در این مورد اقدامی بعمل بیاورد.»

ص: 293

1- این بیان مؤید این مطلب است که در جلد اول نوشته ایم: مشیرالدوله بر خلاف نظر انگلیسها، با روسیه شوروی روابط سیاسی برقرار کرد.

در سال 1300 شمسی هم در کابینه قوام السلطنه در مورد واگذاری امتیاز نفت به امریکائیا لایحه ای از طرف دولت بمجلس تقدیم گردید که پس از مذاکرات مفصل در مجلس با اصلاحاتی تصویب رسید و نزدیک بود عملی شود که نخست شور و یها در دوم آذر 1300 یادداشت شدیدی بدولت ایران داده استناد به ماده 13 عهد نامه 1921 ایران و شوروی نموده مخالفت صریح خود را به اعطای امتیاز با امریکائیا ابراز داشته بودند .

متعاقب یادداشت شور و یها دولت انگلیس هم روز 6 آذر 1300 خورشیدی نسبت به اعطای امتیاز سخت اعتراض نمود که چگونگی این اعتراض های روس و انگلیس در جلد اول تاریخ بیست ساله چاپ دوم از صفحه 545 به بعد ذکر گردیده و سرانجام هم به ایجاد صحنه تراژیک ماجرای قتل ماژور ایمبری در سال 1302 در کابینه سردار سپه امریکائیا از امتیاز صرف نظر نموده رفتند .

امتیاز نفت بامریکائیا

امریکائیا در پس پرده استتار وارد مذاکره امتیاز نفت شمال شرق و شرق ایران شده و بتوافق هم رسیدند و دولت پس از امضاء ناگهان و بدون سابقه قبلی روز 27 دیماه 1315 بوسیله داور وزیر مالیه لایحه ای بمجلس شورا تقدیم نمود که شامل دو قرارداد امتیازی بود یکی برای استخراج نفت قسمتی از شرق و شمال شرق ایران و دیگری راجع بلوله نفت بدو شرکت امریکائی .

این لایحه بکمیسوینهای خارجه و بودجه و اقتصاد مجلس ارجاع گردید و کمیسوینهای مزبور هم جلسه مشترکی تشکیل داده بدون هیچ گونه بحثی تصویب و فوراً گزارش آن در جلسه 88 مجلس مورخ 15 و 18 بهمن 1315 مطرح گردید و در همان جلسه هم بدون هیچگونه بحثی فقط با تغییر یک کلمه « که » باتفاق آراء بتصویب رسید .

جریان تصویب لایحه مزبور که عیناً از صورت مشروح مذاکرات نقل گردیده و میرساند چگونگی تصویب قوانین در ادوار دیکتاتوری از چه قرار بوده بشرح ذیل میباشد :

شور و تصویب لایحه واگذاری امتیاز استخراج نفت شرکت آمریکائی

رئیس - قرائت خبر بین الشورین راجع به لایحه نفت

خبر کمیسیون

کمیسیون بودجه با مشارکت کمیسیونهای اقتصاد و خارجه و با حضور آقای وزیر مالیه لایحه نمره 41376 دولت راجع بامتیاز استخراج نفت قسمتی از شمال و شمال شرق را بشرکت امریکائی برای شور دوم مطرح و تحت شور و مذاقه قرار داده چون پیشنهادی از طرف مجلس بکمیسیون نرسیده بود کمیسیون عین خبر شور اول خود را در قسمت امتیاز استخراج نفت تصویب و علیهذا خبر شورثانی آنرا تقدیم مجلس شورای ملی مینماید .

رئیس - مذاکره در مواد ماده اول قرائت میشود :

ماده اول - دولت بر طبق مقررات این امتیاز برای تفتیش و تفحص و جستجو و گمانه زدن و استخراج نفت حق انحصاری به شرکت میدهد و بعلاوه در تمام خاک ایران حق غیر انحصاری حمل و تصفیه نفت و بعمل آوردن آن بهر طریقه ای که آنرا قابل تجارت کند و انبار کردن و فروختن نفت در ایران و صادر کردن آنرا بشرکت اعطاء مینماید .

رئیس - موافقین با ماده اول قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند 9 تصویب شد . ماده دوم قرائت میشود .

ماده دوم - الف - در ظرف سه سال اول بعد از تاریخ تصویب شرکت در حدود مساحتی که در نقشه امضاء شده منضم به این قرارداد با رنگ تعیین شده است بطور غیر انحصاری حق تفتیش و تفحص و جستجو و گمانه زدن برای پیدا کردن نفت را دارد .

ب - منتهی تا آخر سال سوم بعد از تاریخ تصویب شرکت باید دو ولایت از ولایات شرق و یا شمال شرق واقع در حوزه ای که در نقشه مذکور در بند « الف » معین شده و حدود ولایات مربوطه در آن نقشه با رنگ مشخص گردیده انتخاب نماید .

شرکت وزرات مالیه را در طهران از انتخابی که نموده است کتباً مستحضر خواهد داشت .

ج - شرکت باید منتهی تا آخر سال پانزدهم بعد از تاریخ تصویب در دو ولایت مذکور در بند « ب » یک یا چند قطعه زمین به مساحت و وسعتی می خواهد انتخاب نماید .

مجموع مساحت قطعه یا قطعاتی که باین ترتیب انتخاب میشود نباید بیش از یکصد هزار میل مربع انگلیسی باشد و در هر صورت مساحت مذکور نباید از حدود دو ولایتی که شرکت انتخاب کرده تجاوز کند (هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر) شرکت دولت را از قطعه و یا قطعاتی که بشرح فوق انتخاب کرده است کتباً مطلع خواهد نمود و بهر اطلاع نامه نقشه ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدید قطعه یا قطعات منتخبه باید ضمیمه شود .

د - بعد از انتخاب دو ولایت مذکور در بند « ب » و تا انتخاب یکصد هزار میل مربع حوزه امتیاز عبارت از مجموع دو ولایتی است که انتخاب شده است و بعد از آنکه یک یا چند قطعه مذکور در بند « ج » انتخاب گردید حوزه امتیاز عبارت از مساحت قطعه یا قطعاتی خواهد بود که بنحو مذکور در فوق انتخاب شده و دولت نیز به ترتیبی که ذکر شد از انتخاب آن اطلاع حاصل نموده است .

رئیس - آقایانی که با این ماده موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد . ماده سوم قرائت می شود .

ماده سوم - منتهی تا ششماه بعد از تاریخ تصویب شرکت تفتیشات معرفت الارضی و ژئوفیزیک و جغرافیائی خود را برای انتخاب دو ولایات مذکور در بند « ب » از ماده 2 و تعیین نقاطی که چاههای امتحانی در آن نقاط باید حفر شود شروع خواهد کرد .

تفتیشات مزبور بدون وقفه بی وجه تا انتخاب دو ولایات فوق الذکر و یا صرف نظر کردن از امتیاز (بطوری که در ماده 24 این قرارداد ذکر شده) ادامه خواهد داشت .

رئیس - آقایانی که ماده سوم را تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب برخاستند) تصویب شد . ماده چهارم قرائت میشود .

ماده چهارم - الف - قبل از انقضای هجده ماه از تاریخ تصویب شرکت شروع خواهد کرد که لااقل یک دستگاه حفاری برای حفر چاههای امتحانی بکار

بیندازد و قبل از انقضای پنج سال از تاریخ تصویب لاقبل باید سه دستگاه حفاری بدون وقفه بیوجه دائماً مشغول کار باشد تا چاهها بعمقی که مناسب با تحصیل نفت باشد برسد .

ب - هر یک از چاههای امتحانی باید لاقبل تا عمق یکهزار متر (1000 متر) حفر گردد مگر اینکه در عمق کمتری به نفت قابل استفاده برسد (تشخیص این موضوع بنظر شرکت است) و یا آنکه بر زمین شناسان شرکت مسلم شود که نفت قابل استفاده در آن نقطه وجود ندارد .

ج - چنانچه مدلل شود نفت قابل تجارت ممکن است استخراج گردد باید عده دستگاههای حفاری لاقبل به شش دستگاه رسیده و عملیات بدون وقفه تعقیب شود تا آنکه ذخیره قابل و مهمی از نفت تهیه و یا از امتیاز صرف نظر گردد .

د - هرگاه شرکت طبق مقررات ماده 3 و بندهای « الف - ب - ج » این ماده عمل ننماید دولت حق خواهد داشت بشرکت اخطار کند که مایل بفسخ این امتیاز میباشد و ششماه بعد از ابلاغ اخطاریه مزبور بشرکت این امتیاز ملغی و کان لم یکن خواهد بود .

ه - شرکت هر سه ماه گزارش راجع بکارهای مربوطه به حفر چاهها و عمق آنها و مقدار نفتی که از هر حفر تازه بدست آمده است بوزارت مالیه در طهران خواهد داد . بهر گزارشی نقشههایی ضمیمه خواهد شد که در آنها محل چاههایی که مشغول حفر آنها میباشد و یا چاههایی که در آن مدت متروک شده اند معین شده باشد .

و - شرکت تعهد مینماید در صورتیکه نفت بمقدار قابل تجارت در نتیجه حفاریات خود در حوزه امتیاز پیدا نماید توسعه عملیات مزبور را با جدیت و حسن نیت بدون وقفه بی وجه ادامه دهد بنحوی که استفاده تجارتي از منابع نفت ممکن گردیده و چنانچه استعداد منابع مکتشفه در حوزه امتیاز اجازه دهد استخراج سالیانه را لاقبل به شش میلیون تن برساند .

رئیس - آقایانی که این ماده را تصویب میکنند قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد . ماده پنجم قرائت میشود .

ماده پنجم - شرکت حق غیر انحصاری ساختن و دارا بودن لوله های نفت را داشته و ابتدا و انتها و جای لولههای نفت و سایر مؤسسات و عملیات خود را (با

رعایت حقوقی که قبلاً بـشـرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بموجب قرارداد مورخ بیست و نهم آوریل 1933 داده شده) تعیین مینماید .

رئیس - آقایانی که ماده پنجم را تصویب میکنند قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد . ماده ششم قرائت میشود .

ماده ششم - 1 - وجوهی که بموجب مقررات این قرارداد (علاوه بر وجوه مذکور در سایر مواد) باید از طرف شرکت بدولت تأدیه شود بشرح ذیل است :

الف - حق الامتیاز سالیانه مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش میرسد و یا از ایران صادر بشود .

ب - پرداخت مبلغی معادل بیست درصد منافی که بسهم عادی شرکت توزیع میشود پس از وضع پرداخت مبلغی معادل پنج درصد سرمایه ای که از طرف شرکت در ایران بکار افتاده و قبلاً بسهم عادی شرکت توزیع گردیده است خواه منافع توزیع شده بسهم عادی بعنوان سهم منافع یکی از سنوات بوده و یا از وجوه ذخیره شرکت بعمل بیاید .

در هر حال مبلغ پنج درصدی که بسهم عادی بشرح فوق قبلاً تقسیم میشود هیچوقت نباید از سیصد هزار لیره (300000 لیره) تجاوز نماید .

میزان قطعی سرمایه ای که از طرف شرکت در ایران بکار افتاده در روز شروع بصدور تجارت نفتی که شرکت در ایران بدست آورده است از روی دفاتر محاسباتی شرکت معین میشود .

ج - مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب بندهای « الف و ب » فوق از طرف شرکت تأدیه میشود هیچوقت از حدود ذیل کمتر نخواهد بود .

(1) پس از چهار سال و نه ماه از تاریخ تصویب تا پنج سال سالیانه سیصد هزار لیره .

(2) از نه سال و نه ماه از تاریخ تصویب سالیانه پانصد هزار لیره .

(3) از سیزده سال و نه ماه پس از تاریخ تصویب تا آخر مدت امتیاز سالیانه ششصد هزار لیره .

2 - تأدیه وجوه مذکور در این ماده بطریق ذیل بعمل خواهد آمد .

الف - مبلغ حداقل مذکور در بند « 1 ج » این ماده هر سه ماه باقساط مساوی در سی و یکم مارس و سی ام ژون و سی ام سپتامبر و سی و یکم دسامبر

هر سال و اولین دفعه در ربع آخر سال پنجم کامل بعد از تاریخ تصویب تأدیه می شود .

ب - 28 فوریه هر سال مبالغ حق الامتیاز سال قبل بابت هر تن نفت مذکور در بند « 1 الف » بعد از وضع مبلغ حداقل که قبلاً مطابق بند « 2 الف » این ماده تأدیه گردیده است .

ج - مبالغ لازم التآدیه بدولت برحسب بند « 1 ب » این ماده در موقع تقسیم منافع سهام عادی شرکت پرداخته خواهد شد .

3 - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف شرکت مطابق ماده 24 شرکت مبلغ معادل بیست درصد از بابت‌های ذیل را بدولت ایران تأدیه خواهد کرد .

الف - از مجموع ذخائر شرکت در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز .

ب - از مبالغ موجودی شرکت در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز .

پرداخت وجوه لازم التآدیه بدولت بر حسب این بند یکماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی شرکت که بعد از انقضاء یا ترک امتیاز تشکیل می شود انجام خواهد گرفت .

4 - دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط به مقررات این ماده را که منتهی تا 28 فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده میشود تفتیش و رسیدگی نماید .

5 - برای جلوگیری از امکان توجه ضرر بدولت در موقع تغییر قیمت پول انگلیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند .

الف - هرگاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (6 لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (Ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (Penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی (Ounce troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التآدیه به دولت از طرف شرکت به موجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای « 1 ب » و « 3 الف » و « ب » این ماده باید بدولت برسد) به میزان یک یکهزار و چهارصد و چهلم ($1/1440$) مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید .

ب - هرگاه موقعی دولت تصور کرد باینکه دیگر طلا مبنای عمومی

قیمتها و معاملات نیست و طریق تأدیه های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمینماید طرفین موافقت مینمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق ماده « 27 » بحکمیت ارجاع خواهد شد و حکمیت در صورتی که قائل به تغییر تضمین مذکور در بند « الف » مذکور در فوق بشود . شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آن را نیز معلوم خواهد نمود .

6 - هرگاه در پرداخت مبالغ لازم التأدیه به دولت مطابق تاریخهای مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه شرکت تأخیر به عمل آید . برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد (5٪) در سال فرع وجوه مزبوره را شرکت خواهد پرداخت .

رئیس - آقایانی که ماده ششم را تصویب میکنند قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد . ماده هفتم قرائت میشود .

ماده هفتم - شرکت میتواند سهام ممتازه ای با منافع شش درصد که حق اولویت در اخذ منافع داشته باشد به قیمت اسمی بفروشد منافع شش درصد صاحبان سهام ممتازه مزبور قبل از اینکه هیچگونه وجهی بابت منافع سهام عادی و یا بدولت داده شود پرداخته خواهد شد .

در موقع تصفیه امور و یا موقع انحلال شرکت سهام ممتازه حق خواهند داشت تمام قیمت اسمی خود را بعلاوه منافی که بابت گذشته طلبکار میباشند قبل از تقسیم منافع به سهام عادی و یا بدولت دریافت دارند .

شرکت حق خواهد داشت که میزان سهام ممتازه اشاعه یافته را با پرداخت قیمت کامل آنها و منافی که در تاریخ باز خرید طلبکار هستند تقلیل دهد .

رئیس - موافقین با این ماده قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد . ماده هشتم قرائت میشود .

ماده هشتم - 1 - شرکت در مدت بیست و پنج سال اول عملیات خود در ایران از هر گونه مالیات و عوارض بنفع دولت یا شهرداری ها که فعلاً معمول است و یا در آینده وضع شود معاف بوده و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود .

الف - در مدت بیست و پنجسال اول این قرارداد از تاریخ تصویب در

تاریخ بیست و ششم فوریه هر سال مبلغ نه (9) پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (6/000/000) نفتی که بابت سال گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مقرر در جزو « 1 الف » از ماده 6 میگردد و شش پنس (6 پنس) بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن (6/000/000 تن) مذکور در فوق .

ب - شرکت تعهد مینماید که مبالغی که بر طبق بند مذکور در فوق تأدیه مینماید هیچوقت در مدت تا آخر سال دهم از تاریخ تصویب کمتر از پنجاه هزار لیتر (50/000) و بعد از تاریخ مزبور کمتر از هفتاد و پنج هزار لیتر (75/000) لیتر نباشد .

اولین تأدیه از بابت پرداختی مذکور در فوق یکسال تمام بعد از ربع آخر سال پنجم از تاریخ تصویب بعمل خواهد آمد .

2 - قبل از انقضای بیست و پنجمین سال از تاریخ تصویب طرفین نسبت بمیزان مبالغی که شرکت در ازای معافیت کامل عملیات خود از هرگونه مالیات بنفع دولت و شهرداری ها در بقیه مدت امتیاز باید پردازد توافق نظر حاصل خواهند نمود .

رئیس - آقای دکتر طاهری .

دکتر طاهری - اینجا یک مختصر عرضی دارم در دو سه محل این لایحه یک اصلاح مختصر عبارتی لازم دارد که بعضی جاهایش در معنی تغییر میدهد و در بعضی جاها تغییری نمیدهد . من جمله در این ماده در قسمت ب که می نویسد : شرکت تعهد مینماید که مبالغی که بر طبق فلان . یک کلمه « که » زیادی است .

وزیر مالیه - بنده هم موافقم این یک اشتباهی در چاپ است .

رئیس - موافقین با ماده هشتم با این اصلاح قیام فرمایند . (اکثر برخاستند) .

رئیس - تصویب شد ماده نهم (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده نهم - الف - هر زمین بایر متعلق بدولت که شرکت برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً بشرکت واگذار خواهد شد . طریقه تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود :

هر وقت قطعه ای از اراضی مذکور مورد احتیاج شرکت واقع میشود باید

شرکت یک یا چندین نقشه ای که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد بوزارت مالیه ارسال بدارد .

دولت در صورتیکه اعتراضی نداشته باشد متعهد میشود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای شرکت موافقت خود را اظهار بدارد .

ب - اراضی دائر متعلق بدولت را که شرکت احتیاج پیدا میکند بطریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای شرکت دایر بفروش آن اراضی اشعار خواهد داشت در صورتیکه دولت اعتراضی و احتیاجی به اراضی مزبوره نداشته باشد قیمت این اراضی را شرکت تأدیه خواهد کرد . قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز نماید .

ج - در صورتیکه دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوه های « الف و ب » مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبور شرکت تذکر نامه جدیدی بدولت خواهد فرستاد چنانچه بتذکر نامه مزبور نیز در ظرف یکماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید .

د - اراضی را که متعلق بدولت نیست و برای شرکت لازم باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت شرکت تحصیل خواهد کرد . در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند برای تقویم اراضی مذکور منظوری که شرکت از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمیشود .

ه - ابنیه تاریخی و محللهائی که جنبه تاریخی یا صنعتی دارند و همچنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکور مستثنی هستند .

و - شرکت حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و سنگ و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر

شخص ثالث باشد باید شرکت جبران خسارات ذوی الحقوق را بنماید .

رئیس - موافقین با ماده نهم قیام فرمایند . (اغلب قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده دهم قرائت میشود (بضمون ذیل خوانده شد) .

ماده دهم - عملیات شرکت در ایران بطریق ذیل محدود میشود :

1 - ساختمان هر خط آهن و هر بندر موکول بحصول موافقت قبلی بین دولت و شرکت خواهد بود .

2 - اگر شرکت مایل بداشتن سرویس تلفون و تلگراف و تلگراف بی سیم و هواپیما می باشد باید قبلاً موافقت دولت را در این خصوص جلب کند .

اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج بوسائط نقلیه و وسائل ارتباطیه شرکت پیدا کند تعهد مینماید حتی الامکان کمتر موجب تضییق عملیات شرکت بشود و نیز خساراتی را که از این حیث متوجه شرکت میگردد بطور حقانیت جبران نماید .

رئیس - موافقین با ماده دهم قیام فرمایند . (اکثر قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد ماده یازدهم (باین مضمون خوانده شد) .

ماده یازدهم - الف - شرکت مجاز است که بدون تحصیل پروانه مخصوصی آنچه را که منحصرأ برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معمولی حین ورود را پردازد .

شرکت تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده به اشخاصی غیر مستخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد .

ب - شرکت بدون تحصیل پروانه مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه ای را که برای مریضخانه ها و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشياء و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و شهرداریها معاف خواهد بود .

ج - بدون تحصیل هیچگونه پروانه ای و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بدولت و شهرداریها شرکت حق خواهد داشت آنچه را که منحصرأ برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید .

د - صدور محصولات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات

و عوارض به دولت و شهرداریها معاف خواهد بود .

رئیس - موافقین با ماده یازدهم قیام فرمایند (اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده دوازدهم : (این طور خوانده شد) .

ماده دوازدهم - الف - شرکت و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند شد .

ب - دولت در حدود قوانین و مقررات کشوری همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات شرکت مبذول خواهد داشت .

ج - هرگاه دولت در حوزه امتیاز به باشخاص دیگری امتیازاتی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند باید وادار نماید که احتیاطات لازمه را بعمل آورند که عملیات آنها بمؤسسات و عملیات شرکت خسارتی وارد نسازد .

د - شرکت مکلف است منطقه ای را که برای ساختن خانه و دکاکین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید .

رئیس - موافقین ماده دوازدهم قیام فرمایند . (اغلب نمایندگان برخاستند) .

رئیس - تصویب شد . ماده سیزدهم قرائت میشود (بشرح آتی قرائت شد)

ماده سیزدهم - شرکت ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً درآمد حاصله از فروش صادرات خود را بپول ایرانی تبدیل نماید .

مستخدمین خارجی شرکت مجاز خواهند بود که اسعاری را که بابت حقوق خود دریافت می دارند صادر نمایند .

رئیس - موافقین با ماده سیزدهم قیام فرمایند . (جمع کثیری قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده چهاردهم . (بشرح ذیل خوانده شد) .

ماده چهاردهم - الف - شرکت راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران مینماید جمیع وسائل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود بطرز یکه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد .

ب - هرگاه در حوزه امتیاز مواد معدنی غیر از نفت و بیشه ها و جنگلهای متعلق بدولت موجود باشد شرکت نمیتواند آنها را بکار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود (مشروط بر اینکه مقررات جزو « ج » از ماده « 12 » رعایت شود .

ولی در صورتیکه مواد معدنی بیشه و جنگلهای مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد شرکت با پرداخت قیمت عادلانه به دولت حق استفاده از آنها را خواهد داشت .

ج - کلیه حفرباتیکه منجر بکشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا میشود باید برای دولت حفظ شود و فوراً شرکت دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد دولت هر چه زودتر ممکن باشد بشرکت تمایل خود را نسبت بتصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات شرکت نشود .

رئیس - موافقین با ماده چهاردهم قیام فرمایند . (اکثر برخاستند) .

رئیس - تصویب شد . ماده پانزدهم : (بمضمون آتی خوانده شد) .

ماده پانزدهم - شرکت تعهد مینماید هر موقعی که نماینده دولت تقاضا کند در مدت مناسبی بخرج خود سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه ها و رسمها و سایر مدارک و اسناد راجع بوضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط بحوزه امتیازیه که موجود دارد بوزارت مالیه بدهد .

بعلاوه در تمام مدت امتیاز شرکت تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران بدست آورده بدولت ارسال خواهد داشت .

تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود .

رئیس - موافقین با ماده پانزدهم قیام فرمایند . (عده زیادی قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده شانزدهم (این شکل خوانده شد) .

ماده شانزدهم - الف - دولت بمیل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر بتفتیش عملیات فنی شرکت در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورینی بگمارد .

ب - شرکت تمام مدارک و اسناد مربوط باطلاعات علمی و فنی و

تمام مؤسسات و وسایل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دسترس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات شرکت و در تمام خاک ایران حق تحصیل هرگونه اطلاعاتی را خواهند داشت .

رئیس - موافقین با ماده شانزدهم قیام فرمایند . (اغلب برخاستند) .

رئیس - تصویب شد . ماده هفدهم . (اینطور قرائت شد) .

ماده هفدهم - بعد از شروع بصادرات نفت بمقدار تجارتی دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور « مأمور دولت شاهنشاهی » نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت :

1 - اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام شرکت است از شرکت تحصیل نماید .

2 - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط دولت و شرکت تشکیل شده باشد حضور بهم رساند .

3 - کمیته ای را که شرکت بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده 18 و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در امریکا تشکیل میدهد بسمت رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید .

4 - تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد مینماید تشکیل گردد .

جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی بمنشی شرکت تشکیل خواهد شد .

شرکت بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لییره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت دولت کتباً شرکت را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت .

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - اینجا که نوشته جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضا اینجا اشتباه است سی روز باید باشد پانزده روز را تبدیل بسی روز کنید .

وزیر مالیه - بلی اشتباه در چاپ است .

رئیس - موافقین با ماده هفدهم قیام فرمایند . (اکثر برخاستند) .

رئیس - تصویب شد . ماده هیجدهم : (بشرح آتی خوانده شد) .

ماده هیجدهم - 1 - طرفین تصدیق دارند و قبول مینمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد میباشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلائی منتج بودن و صرفه جوئی در اداره و عملیات شرکت در ایران ضرورت عالی دارد .

2 - مسلم است که شرکت صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه ای که اشخاص ذی صلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد .

و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی شرکت منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود .

3 - طرفین موافقت مینمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایران بگمارند .

4 - بعد از تاریخ شروع بصادرات نفت بمقدار تجارتی شرکت سالیانه ده هزار لیتر استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در امریکا علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد . اعتبار مذکور بوسیله یک کمیته ای که مطابق ماده 17 تشکیل می شود به مصرف خواهد رسید .

رئیس - موافقین با ماده هیجدهم قیام فرمایند . (غالب نمایندگان برخاستند) .

رئیس - تصویب شد . ماده نوزدهم (باین ترتیب خوانده شد) .

ماده نوزدهم - شرکت تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسائل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه بهداشت معموله در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار میکنند بعهده میگیرند .

رئیس - موافقین با ماده نوزدهم قیام فرمایند . (اغلب قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده بیستم .

ماده بیستم - هر وقت شرکت اسهام جدیدی در معرض فروش عمومی میگذارد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آنرا در همان موقع که در سایر نقاط

شروع میشود در تهران نیز برقرار نماید .

رئیس - موافقین با ماده بیستم قیام فرمایند . (اغلب قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد - ماده بیست و یکم .

ماده بیست و یکم - بعد از شروع با استخراج نفت شرکت برای احتیاجات داخلی ایران و از آن جمله احتیاجات دولت بنزین (Motor Spirit) و نفت لامپ (Kerosen) و مازوت (Fuel oil) که از نفت ایران حاصل میشود بر اساس ذیل خواهد فروخت .

الف - در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت‌های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت‌های (فوب) خلیج مکزیک را راجع به هر یک از مواد مذکوره نسبت بمدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ 30 آوریل معین خواهد کرد .

نازلترین معدل های مذکوره اختیار و « اساس قیمت ها » برای سالی که از اول ژوئن شروع میگردد قرار داده میشود .

قیمت های اساسی بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی میگردد .

ب - شرکت بنزین و نفت لامپ و مازوت را بترتیب ذیل خواهد فروخت .

(1) بدولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش بدیگران مطابق « قیمت‌های اساسی » مذکور در جزو « الف » فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (25%) .

(2) بسایر مصرف کنندگان مطابق همان « قیمت های اساسی » با تخفیف ده درصد (10%) .

ج - شرکت حق دارد که به قیمت‌های اساسی مذکور در جزء « الف » مخارج واقعی حمل و نقل و توزیع و فروش و هم چنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید .

د - دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق شرکت فروخته است قدغن خواهد کرد .

رئیس - موافقین با ماده بیست و یکم قیام فرمایند . (اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد - ماده بیست و دوم .

ماده بیست و دوم - 1 - الف - در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده 24 داده میشود شرکت جز شرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران است ندارد در مدتهای مذکور نیز شرکت حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر اینکه اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد .

ب - در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که شرکت مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمیتواند انتقال دهد و هم چنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز باسثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات شرکت در ایران نیست (جز در مورد بند « 2 » از ماده 24) نمیتواند از ایران خارج نماید .

2 - در خاتمه امتیاز خواه بواسطه انقضای عادی مدت و یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی شرکت در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیودی متعلق بدولت ایران میگردد .

3 - جمله « تمام دارائی » مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریائی و راهها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضل آب و وسائل توزیع آب و ماشین ها و مؤسسات و تجهیزات (از آن جمله آلات و ادوات) از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و آثرو پلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که شرکت در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده مینماید .

رئیس - موافقین با ماده بیست و دوم قیام نمایند . (اغلب قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده بیست و سوم .

ماده بیست و سوم - طرفین متعاهدین اعلام میدارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد .

شرکت صریحاً تعهد مینماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام بهیچ عملی و یا خودداری از عملی

که موجب زیان دولت باشد ننماید .

این امتیاز را دولت جز در مورد بند « د » از ماده 4 لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتیه بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود .

رئیس - موافقین با ماده بیست و سوم قیام فرمایند . (اکثر قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده بیست و چهارم .

ماده بیست و چهارم - 1 - شرکت حق خواهد داشت که در آخر هر سال مسیحی این امتیاز را ترک نماید مشروط بر اینکه در مدت هفت سال اول از تاریخ تصویب شش ماه قبل و برای بقیه مدت امتیاز دو سال قبل دولت را کتباً از نیت خود مطلع سازد .

2 - اگر شرکت در مدت 17 سال اول از تاریخ تصویب این امتیاز را ترک نماید مجاز خواهد بود که اموال منقول خود را با معافیت از کلیه حقوق گمرکی و سایر حقوق و عوارض صادر نماید و یا آنکه با اختیار خود بهر خریداری که بخواهد اموال مزبور را با پرداخت حقوق گمرکی و سایر حقوق و عوارض مربوطه وقت بفروش برساند .

3 - اگر ترک امتیاز بعد از مدت هفده سال اول واقع شود بعد از انقضای دو سال مهلت مذکور در بند « 1 » این ماده کلیه دارائی شرکت در ایران (بطوریکه در قسمت 3 ماده بیست و دو تصریح شده) مجاناً و بدون هیچگونه قیدی بطور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و شرکت در آینده از هر گونه تعهدی بری خواهد بود چنانچه نسبت بتعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در ماده 27 فیصله خواهد یافت .

رئیس - موافقین با ماده بیست و چهارم قیام فرمایند . (اغلب قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد ماده بیست و پنجم :

ماده بیست و پنجم - این امتیاز برای مدت شصت سال که ابتدای آن از تاریخ تصویب شروع میشود بشرکت اعطاء میگردد قبل از تاریخ انقضای مدت این امتیاز نمیتواند خاتمه پیدا کند مگر در موارد ذیل :

اولاً - در موردی که شرکت بر طبق ماده 24 امتیاز را ترک نماید :

ثانیاً - در مورد بند « د » از ماده 4 .

ثالثاً - اگر محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلف نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصر بموارد ذیل است :

الف - هرگاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یک ماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد .

ب - هرگاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری شرکت گرفته شود .

ج - هرگاه ثابت شود که شرکت برخلاف مصالح عالی کشور عمل کرده است .

در مورد سایر تخلفات که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترتبه تر آن را تعیین خواهد نمود .

هر نوع انتقال این امتیاز مشروط بتصویب دولت است ولی در هر صورت شرکت متعهد است نگذارد اکثریت سهام آن بدست غیر امریکائی و یا غیر ایرانی بیفتد .

هیئت مدیره شرکت باید همیشه امریکائی و یا ایرانی باشد .

رئیس - موافقین با ماده بیست و پنجم قیام فرمایند . (اکثر قیام نمودند) .

رئیس - تصویب شد . ماده بیست و ششم :

ماده بیست و ششم - هر تخلف یا غفلت و قصوری از طرف شرکت راجع به اجرای تعهدات و مقررات و شرایط این قرارداد که ناشی از فرس ماژور باشد بدولت حق نخواهد داد شرکت را تعقیب و آنرا متخلف از این قرارداد محسوب دارد .

اجرای هر یک از مقررات این قرارداد که در اثر فرس ماژور بتأخیر افتد موجب این خواهد شد که مدتی مساوی مدت تأخیر بمدتی که برای اجرای تعهد شرکت طبق این قرارداد لازم است اضافه شود به علاوه هرگاه در مدت تأخیر خساراتی وارد شده و برای ترمیم آن نیز مدتی لازم باشد مدت مزبور هم بر مدت های فوق اضافه می گردد .

معهدا بین طرفین مقرر است که مدت مذکور در ماده 25 این قرارداد بهیچوجه تمدید نخواهد شد مگر در صورتی که استخراج و صادرات نفت شرکت برای لااقل شصت روز متوالی بعلت فرس ماژور که در داخله ایران روی داده متوقف شده باشد .

اختلافات حاصله بین دولت و شرکت نسبت بمورد فرس ماژور بطریق حکمیت مذکور در ماده 27 فیصله خواهد یافت .

رئیس - آقایان موافقین با ماده بیست و شش قیام فرمایند . (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . ماده بیست و هفتم :

ماده بیست و هفتم - الف - هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیاز نامه و حقوق و مسئولیتهای مقرر در آن و هم چنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیاز نامه محتاج به توافق نظر طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد .

ب - طرفی که تقاضای حکمیت میکند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید .

طرفین هر یک یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع به حکمیت یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد هرگاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را به تقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بینالمللی تعیین خواهد نمود و چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزء « ج » حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد .

ج - حکم ثالث باید از ملت ایران و یا امریکا نباشد و به علاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با ممالک متحده امریکا از حیث تعلق به یکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل این که در خدمت یکی از ممالک مزبور بوده و یا میباشد نداشته باشد .

د - اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف

مقابل حکم خود را معین نکرد و یا تعیین آن را بطرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در اموری که مطابق قسمت اخیر جزو «ب» پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذی صلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف فیما بین بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه - اصول محاکمات در حکمیت همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین المللی معمول و مجری است

وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو «د» معین خواهد کرد.

و - رأی حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده 38 اساسنامه دیوان داوری دائمی بینالمللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد بود.

ز - مخارج حکمیت بنحوی که در رأی حکمیت معین می شود تأدیه خواهد گردید.

رئیس - موافقین با ماده بیست و هفتم قیام فرمایند. (عده زیادی قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده بیست و هشتم.

ماده بیست و هشتم - منتهی در ظرف شصت روز بعد از تاریخ تصویب شرکت باید اقامتگاه خود را در طهران معلوم و شخصی که سمت نمایندگی از طرف شرکت را خواهد داشت معین نماید.

رئیس - موافقین با ماده بیست و هشتم قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده بیست و نهم.

ماده بیست و نهم - این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می گردد.

این قرارداد در تاریخ سوم ژانویه 1937 منعقد گردید.

رئیس - موافقین با ماده بیست و نهم قیام فرمایند. (اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. پرتکل و ضمائم قرائت می شود.

پرتکل - خطی که مساحت مذکور در بند «الف» از ماده 2 قرارداد امضاء

شده در تاریخ سوم ژانویه 1937 رات-ح-دی-د مینماید و در روی نقشه منضم به قرارداد مزبور رسم گردیده است از نقاط ذیل عبور مینمایند .

بندر شاه - کرد محله - دامغان - ریشم - جندق - اوردیب - حوض میان تک - به آباد - کاشیت - فهرج - ایرافشان تا سرحد .

این پرتکل جزء لاینفک قرارداد مذکور در فوق می باشد .

تهران بتاريخ نهم ژانویه 1937

ضمیمه قرارداد - نفت 9 ژانویه 1937 .

جناب آقای داور وزیر مالیه

با کمال افتخار توضیحات ذیل را راجع بمورد « فرس ماژر » مذکور در ماده 26 قرارداد راجع به امتیاز نفت که در تاریخ سوم ژانویه 1937 امضاء گردیده است می دهد .

شرکت مکلف است هر واقعه ای را که بنظر شرکت « فرس ماژر » باید حساب شود منتهی در مدت دو هفته از تاریخ وقوع بوزارت مالیه در طهران اطلاع دهد و دولت در مدت شصت روز از تاریخ دریافت اخطار به مذکور شرکت را کتباً از نظر خود راجع به واقعه مستحضر خواهد ساخت .

سکوت دولت در مدت مذکور بدین معنی تلقی خواهد شد که دولت نظر شرکت را راجع به فرس ماژور قبول نموده است .

بالعکس هرگاه شرکت عمداً و سهواً در مدت دو هفته مذکوره در فوق بدولت اخطاری نکرد دولت ملزم نخواهد بود واقعه را فرس ماژر تلقی نماید . موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تقدیم میداریم .

امضاء شارل کالمر هارت - فریدر یک گاردنر گلاپ

9 ژانویه 1937

آقایان شارل کالمر هارت و فریدر یک گاردنر گلاپ

بنام دولت متبوعه خود وصول مراسله مورخ امروز شما را بشرح ذیل اطلاع داده :

« شرکت مکلف است هر واقعه را که بنظر شرکت فرس ماژر باید حساب شود منتهی در مدت دو هفته از تاریخ وقوع بوزارت مالیه در طهران اطلاع دهد و دولت در مدت شصت روز از تاریخ دریافت اخطار به مذکور شرکت را کتباً از

نظر خود راجع بواقعه مستحضر خواهد ساخت .

سکوت دولت در مدت مذکور بدین معنی تلقی خواهد شد که دولت نظر شرکت را راجع به فرس مآثر قبول نموده است بالعکس هرگاه شرکت عمداً و یا سهواً در مدت دو هفته مذکوره در فوق بدولت اخطاری نکرد دولت ملزم نخواهد بود واقعه را فرس مآثر تلقی نماید .

و بنام دولت متبوعه خود موافقت با مندرجات آنرا اعلام میدارم . با احترامات فائقه - وزیر مالیه - داور .

*

خودکشی و یا قتل داور

اشاره

روز 18 بهمن 1315 لایحه نفت از تصویب نهائی مجلس گذشت و روز 21 بهمن یعنی پس از سه روز خبر خودکشی داور منتشر میشود .

اطلاعات در یک ربع قرن در مورد خودکشی داور چنین می نویسد :

« ساعت 8 و نیم صبح روز 21 بهمن 1315 طبق خبری که در تمام جراید منتشر شد داور بمرض سکت درگذشت لکن آن مرحوم شب قبل پس از فراغت از کار روزانه و پایان جلسه هیئت وزراء بمنزل آمده و بعنوان اینکه کار دارم در اطاق پائین می ماند و پس از اینکه همه بخواب میروند مقداری لول تریاک که روز پیش از رئیس اداره تریاک بعنوان نمونه تریاک گرفته بود نرم کرده میخورد و با لباس روی صندلی راحت می افتد ، صبح زود خانم آن مرحوم از واقعه مستحضر میشود ولی معالجات موثر نگردید و داور در گذشت .

اداره شهربانی طبق نظر شاه فقید نمیخواست بگذارد که خبر خودکشی مرحوم داور منتشر شود تا در افکار و اذهان تعبیر و تفسیر گردد و ایجاد توهم کند ولی این جلوگیری از انتشار خبر بیهوده بود زیرا بقدری موضوع روشن بود که این خبر مثل برق در شهر منتشر شد و همه دانستند که داور بمرگ طبیعی نمرده بلکه خودکشی کرده است .

درباره این خودکشی خیلی حرفها زده میشد ولی حقیقت هنوز بدست نیامده بعضی میگویند فشار کار وزارت مالیه و مشکلات و سنگینی شرکتهائی که مرحوم داور تشکیل داده بود و پیوسته مورد ایراد شاه فقید قرار میگرفت سبب خودکشی گردید ، برخی معتقدند که داور احساس کرده بود بزودی بر حسب

ص: 315

دستور شاه تحت تعقیب قرار خواهد گرفت و بسرنوشت رفقای خود مرحوم تیمور تاش و نصرت الدوله دچار خواهد شد و از این جهت قبل از وقوع مصیبت و کشته شدن خود را از بین برد و حتی عقیده ضعیفی وجود داشت که موضوع خود کشی را با گذراندن دولایحه نفت از مجلس مربوط میدانستند زیرا مرحوم داور روی علاقه و اصرار شاه فقید مجری آن بود ولی در همه حال مرگ ناگهانی داور همه را متأثر ساخت و تأثیری در افکار عمومی نمود .. «

هدایت در خاطرات و خطرات چاپ اول در صفحه 417 در زیر عنوان: «تریاک خوردن داور» چنین می نویسد:

«از رجال این دوره داور به بصیرت در قوانین اروپا منزلتی کسب کرده بود، اخلاقاً هم از سایرین مزیت داشت، در وزارت عدلیه اختیاراتی از مجلس گرفت و اصلاحاتی کرد و یکدوره قانون بدفتر آورد، اواخر هم وزارت مالیه داشت، به تقرب مفتخر بود، از او تظاهر بزندقه ندیدیم و به عفت قائل بود.

بعضی مالیاتها که بضرورت شاید هم به اجبار بمجلس میبرد و میگذراند دلخوری در جماعتی تولید کرده بود تنظیم محاضر که لازمه تنسیق عدلیه بود علماء را از او رنجانده میداشت.

جای تأسف است که جریان عدالت بهتر نشد، در بهمن 1315 بدون مقدمه شنیده شد که داور تریاک خورده است و در گذشته.

گفتند از اداره تریاک نمونه انواع خواسته با خود بمنزل برده سر شب اطفال خود را نوازش بسیار کرده به عیالش گفته که کار بسیار دارم شما بخواهید من مشغول کار خواهم شد تا تمام شود، خلوتی بدست آورده تریاک را بسیار نرم کرده و خورده است.

شهرت کرد که شاه در حد تهدید دو روز قبل پرخاش با و کرده بوده است و باز گفتند که شاه فرموده بوده است که من که با و ایرادی نگرفته بودم.

آنچه ظاهر شد جنازه او را بمسجد ناصری آورده بودند و اسباب تجلیل فراهم، ناگاه دستوری میرسد مشایعت و تجلیل موقوف می شود، مشایعین به سر چشمه رسیده بودند سفراء که برای مشایعت آمده بودند میروند و سایرین متفرق میشوند جنازه را بطور تخفیف حرکت میدهند.

این واقعه و واقعه افسری که بمحکومیت خود قطع حاصل کرده در یاس سرهنگ خلعتبری (1) را که حاکم قضیه بوده در دادگاه نظامی هدف تیر تقاص نموده تیری هم بخودش زد که بی برکت بود بمریضخانه اش بردند بهبود یافت برائت ذمه حاصل کرد و بجرم جسارت تیر باران شد ولی تیر باران کردن مردم را دسته دسته بسوءظن و بدون تحقیق عمیق تخفیف داد و در شهر چون بمبی اثر نمود . «

نقل از هیجدهمین سالنامه دنیا

محمود بدر معاون داور و وزیر دارائی بعد از وی درباره اشتباهات داور نوشته است :

« در چند ماه اول وزارت آن مرحوم کارها بطور عادی جریان داشت پس از آن یا در اثر تلقینات اشخاص خارج و یا بنا بر سلیقه شخص خود مرحوم داور شروع به ایجاد سازمانهایی بسبک شرکتهای سهامی نمودند . بوسیله این شرکتهای یک قسمت از فعالیت های اقتصادی کشور را که معمولاً توسط افراد با سرمایه های خصوصی انجام میگردد بدست گرفته و دامنه این عمل بتدریج توسعه داده میشد تا جائیکه در سال های اخیر بیشتر اوقات شخص خود آن مرحوم و همکاران موثر آن متوجه و مصروف این فعالیتها که در هیچ تاریخ عهده دار آنها نبود میگردد . این رویه دخالت دولت در امور اقتصادی کشور که بنام Etatism مشهور و در سالهای قبل از جنگ دوم در غالب کشورهای جهان که حکومتهای دیکتاتوری در آنها برقرار بود حکمفرما و معمول گردیده بود به اشکال مختلف جلوه گر میگردد . در ایران آن زمان نیز طرفدارانی داشت و مرحوم داور آن را در زمان تصدی خود در وزارت دارائی بتدریج عملی نمودند . متجاوز از بیست شرکت برای فعالیت های مختلف تشکیل گردید برای هیچیک از این شرکتهای سرمایه که متناسب با کار و فعالیت های آنها لازم بود تهیه نشده بود با همین فقدان سرمایه کافی و مخصوصاً عدم آشنائی و اطلاع متصدیان بکارهائی که عهده دار آن شده بودند تمام عوامل عدم موفقیت در کار از بدو امر فراهم شده بود در مطالعاتیکه دانشمندان نسبت بدخالت دولت در امور اقتصادی و تجاری نموده اند نکته که بیشتر جلب توجه نموده

ص: 317

1- سرهنگ خلعت بری دادستان دادرسی ارتش بوده که ترور می شود .

و عدم موفقیت در عمل متضرر یا بهره مند می‌گردد برای انجام امور محوله دلسوز نبوده و همین دلسوزی شخص متصدی است که عامل قطعی و موثر در پیشرفت یا عدم پیشرفت کار می‌باشد به همین جهات این دخالت دولت در امور اقتصادی بین مقامات دولتی و ملی طرفدار زیادی نداشت ولی از نظر محبوبیت شخص مرحوم داور از هیچ ناحیه مخالفتی ابراز نمیشد و بالعکس غالباً امیدوار بودند شاید این رویه وسیله بهبود در وضعیت فراهم کند متأسفانه آمال و آرز و هیچوقت در مقابل فقدان وسائل کافی و نقص پیش بینی های علمی و عملی اثر زیادی نداشته و نتیجه طبیعی را تغییر نمیدهد. روی همین اصل از تجربیات اقتصادی مرحوم داور هم نتیجه مطلوب حاصل نگردید و بدبختانه گذشته از صرف مال و اوقات گرانبها که جبران ناپذیر نبود از بین رفتن وجودی مثل مرحوم داور که ممکن بود در آینده طولانی منشأ خدمات برجسته برای کشور گردد خسارت جبران ناپذیری بود که به کشور ایران وارد گردید در خلال احوال وقفه بازرگانی با شوروی و پس از استقرار حکومت هیتلری با آلمان اشکال بزرگی را در امور مالی و اقتصادی کشور فراهم نموده بود و مطابق شکایت بازرگانان صادر کننده طبق اصول جدید طبقه بندی واردات و صادرات که در آلمان برقرار شده بود قسمت اعظم نقدینه بازرگانان در آلمان در بانکها متوقف و خرید هرگونه تدارکات صنعتی مهم از این وجوه توقیف شده در بانکها برحسب مقررات ممنوع و این وجوه فقط با اجازه دولت آلمان برای اجناس غیر ضروری قابل مصرف بود.

برای رفع این مشکلات هیئتی مرکب از آقای مسعود انصاری و آقای صادق وثیقی و بنده مأموریت یافتیم با دولت آلمان داخل مذاکره شده قراردادی که رفع مشکلات را بنماید منعقد نمائیم. مأموریت این هیئت بعلت دشواریهای گوناگون چند ماهی بطول انجامید و پیمان مرضی الطرفین بامضاء رسید ...»

محمود بَدر در اینجا عین مطلبی را که جراید در مورد مرگ داور نقل کرده اند - و ما عین آنرا از «اطلاعات در یک ربع قرن» در بالا نقل کردیم - آورده است و سپس می نویسد:

«در این خبر یک دو اشتباه دیده میشود که محض استحضار خوانندگان تصحیح می شود.

اول اینکه شبی که خود کشی روی داد مرحوم داور در کمیسیون منعقد

داور زمانی که وکیل مجلس بود

در وزارت خارجه حضور داشتند و از همانجا بمنزل مراجعت نمودند . دوم مرحوم داور قبل از خودکشی مدتی بود تر پاک تدارک مینمود و مقداری هم مرفین ساخت ایران که توسط مأمورین کشف قاچاق ضبط گردیده بود در اختیار داشت یک روز که جعبه میز تحریر وزارتی باز بود خود بنده مشاهده کردم که در حدود پنج سیر تریاک در جعبه جمع شده است موقعی که اطباء مشغول شستشوی درون معده آن مرحوم شدند مقداری تر پاک و مرفین خارج گردید .

این بود اصل واقعه که در تمام مراحل آن بنده شاهد و ناظر بود ...

... در اولین جلسه هیأت وزیران که پس از واقعه خودکشی داور با

ص: 319

حضور اعلیحضرت فقید تشکیل گردید در همان ابتدای جلسه اعلیحضرت فقید شرح مبسوطی از مذمت این عمل بیان فرمودند و اضافه نمودند که من درباره اینگونه اشخاص شفقتی ندارم و بعداً نامه ای را که مرحوم داور برای اعلیحضرت فقید عرض نموده بود و توسط مرحوم شکوه تقدیم شده بود به بنده دادند و فرمودند: شما بنحط داور آشنا هستید آن را قرائت کنید. بمحض رؤیت خط آن مرحوم طوری تحت تأثیر احساسات قرار گرفتیم که نه چشمم قادر بخواندن و نه زبانم قادر به تکلم گردید.

پس از قدری تأمل اعلیحضرت فقید به وضعیت روحی من پی برده فرمودند: بدهید به شخصی که کنار شما است بخواند. شخص کنار بنده آقای علی اصغر حکمت بود. ایشان تمام نامه را قرائت کردند و همه وزراء از مفاد آن استحضار حاصل نمودند. اظهارات شدید اعلیحضرت فقید تظاهری بود از لحاظ تنبیه دیگران و جلوگیری از اشاعه اینعمل والا با تمام عبارات سخت که سیاست مملکت داری اظهار آنرا ایجاب میکرد احساسات باطنی اعلیحضرت فقید توأم با عطوفت بسیار و از محنت دیگران فوق العاده متأثر میشدند.

روی همین احساسات باطنی بود که بر خلاف گفته مصلحت آمیز خودشان که: «من حتی بیازماندگان این چنین اشخاص هم رحم ندارم» پس از یکی دو بار تذکر از طرف بنده اجازه فرمودند درباره دو نفر اولاد مرحوم داور خرج تحصیل به مجلس پیشنهاد گردد.

محمود جم که نخست وزیر بود در باره علل خود کشی داور در شانزدهمین سالنامه دنیا چنین نوشته است:

خوب در مد نظر دارم. ساعت ده و نیم صبح روز بیستم بهمن ماه 1315 بود که به کاخ سلطنتی احضار شدم. احضار من بدون مقدمه بود. وقتی وارد سرسرای کاخ شدم دیدم سرتیپ امیر خسروی در گوشه سرسرا ایستاده و اعلیحضرت مشغول قدم زدن میباشند و در نزد خود موضوعی را زمزمه میکنند.

پس از اینکه بحضور رسیدم درد دل اعلیحضرت باز شد و روی خود را به امیر خسروی نموده و ایراد سختی از نامبرده نمودند و فرمودند از صبح تا حال هر چه میخواهم از این مرد درباره معاهده پنبه با دولت شوروی توضیح بخواهم بمن

میگوید « سورماناژ » میباشد . سورماناژ چیست . مگر تو اهل ایران نیستی و فارسی نمیدانی ! . در این وقت اعلیحضرت سکوت نمودند و بفکر فرو رفتند .

من میدانستم سورماناژ یک کلمه فرانسه است و معنی کارهای افراط را میدهد . سر تیپ امیر خسروی که آن موقع مدیر کل بانک ملی بود برای اینکه عصبانیت اعلیحضرت را بیشتر نکند در توضیحاتی که درباره معامله پنبه میداد یکبار گفته بود در این معامله کمی « سورماناژ » شده است و اعلیحضرت چنان عصبانی شدند که مرتباً به امیر خسروی ایراد میگرفتند و امیر خسروی هم از ترس در حالیکه میلرزید در گوشه سرسرامت و مبهوت ایستاده بود .

عرض کردم اگر اجازه بفرمائید وزیر دارائی احضار شود چون داور اطلاعات وسیعی روی معاملات اقتصادی دارد و اگر وزیر دارائی بحضور برسد توضیحاتی کافی و وافی بعرض خواهد رسانید .

دستور دادند تا وزیر دارائی احضار شود ، درست ده دقیقه بعد داور خود را به کاخ سلطنتی رسانید . همینکه داور وارد عمارت کاخ شد باز اعلیحضرت کلمه سورماناژ را تکرار کردند و این بار هم عصبانیت خود را پوشیده نداشتند . داور مختصراً توضیحاتی داد ولی اعلیحضرت قانع نشدند و میخواستند با ادله و برهان ثابت کنند که معامله با شوروی نفع ایران را در برداشت یا خیر ؟

داور میخواست به توضیحات خود ادامه دهد که اعلیحضرت نگاهی به ساعت انداختند و متوجه شدند ساعت یازده و نیم میباشد و نیم ساعت به ظهر مانده است ، لحظه ای مکث نموده و در حالیکه به قیافه امیر خسروی مینگریستند فریاد برآوردند : بروید گم شوید من اقتصاد ایران را نخواهم گذاشت باین صورت ادامه بدهید ...

شاه این را گفتند و وارد اطاق ناهارخوری شدند .

اعلیحضرت همانطور یکه شام را ساعت 7 و نیم بعد از ظهر صرف میکردند ناهار ایشان نیز درست سر ساعت یازده و نیم شروع میشد و سر میز ناهار گاهی یکی دو نفر از والاحضرتهای شاهپور حضور پیدا میکردند .

باتفاق داور از پله ها پائین آمدیم و من در اینوقت متوجه شدم داور زیاد گرفته و ناراحت است . باو گفتم این عصبانیت و ناراحتی اعلیحضرت روی طرز صحبت سر تیپ امیر خسروی بود و ابداً منظور و هدف ایشان شما نبوده اید و

بدینجهت با توجه باینکه اعلیحضرت کراماً شما را مورد لطف و محبت خود قرار داده اند نباید ناراحتی بخود راه بدهید .

داور گفت : من هیچوقت اعلیحضرت را این چنین عصبانی ندیده بودم نمیدانم آیا اعلیحضرت میدانند که دفیکولته (اشکالات) زیاد است یا خیر؟

گفتم : عصبانیت اعلیحضرت روی حضور سرتیپ امیر خسروی بود چون سرتیپ امیر خسروی در قشون زیر دست اعلیحضرت بود و اعلیحضرت میخواستند برسم قدیم سرتیپ امیر خسروی را مورد ایراد قرار بدهند .

دست داور را گرفته و در ساختمان کوچک دربار که دری هم از خیابان کاخ روبروی کاخ فعلی والاحضرت شاهپور غلامرضا باز میشد برده و مدتی او را نصیحت کردم و از شرفیایهای اختصاصی خود که اغلب صحبت او بمیان میآمد و اعلیحضرت از لیاقت و اطلاعات داور شمه ای بیان میداشتند تذکر دادم تا اینکه داور بخود آمد و از ناراحتی او کاسته شد .

قرار ملاقات من با داور برای عصر همین روز بود چون دولت شوروی تذکاریه شدیدی برای دولت ایران فرستاده بود و مقرر بود من و داور و دکتر متین دفتری وزیر دادگستری و مدبر الدوله سمیعی وزیر امور خارجه دور هم جمع شده باین تذکاریه رسیدگی کنیم و جواب آن را صادر و ارسال نمائیم .

عمارت وزارت امور خارجه در آن زمان در محل فعلی جمعیت مرکزی شیر و خورشید سرخ ایران واقع بود . سر ساعت معین وارد عمارت وزارت امور خارجه شدم دیدم داور قبل از همه حضور پیدا کرده بود . پس از اینکه سایر آقایان حضور پیدا کردند مذاکره در اطراف تذکاریه آغاز شد .

این تذکاریه مربوط به نفت قم و نواحی مرکزی ایران بود . در آن ایام یک کمپانی فرانسوی تقاضائی بایران داده بود که امتیاز نفت مرکزی ایران بآنها داده شود . ما تا آنزمان نمیدانستیم در نواحی مرکزی ایران بخصوص قم منابع نفت وجود دارد .

ما مشغول رسیدگی به تقاضای این کمپانی بودیم و البته رسیدگی خیلی محرمانه بود و سعی ما این بود قبل از اتخاذ تصمیم کلی کسی از مضمون پیشنهاد فرانسویها اطلاع پیدا نکند ولی شور و بها اطلاع پیدا نمودند و تذکاریه شدیدی برای ما فرستادند و اعلام داشتند طبق عهدنامه منعقد شده بین دولتین نفت نواحی

مرکزی ایران در حوزه امتیازی شوروی است و دولت ایران حق واگذاری به فرانسویها ندارد .

پس از بحث مفصل و همه جانبه و مذاکرات منطقی داور قرار شد جواب شور و یها را باین مضمون بدهیم .

اولاً دولت ایران به کسی امتیاز نفت نداده و تا مجلس شورایملی قراردادها و امتیازها را تصویب نکند کسی نمیتواند مشغول اکتشاف و استخراج و بهره برداری بشود . ثانیاً بر طبق هیچیک از عهود منعقد شده بین دولتین نواحی مرکزی ایران جزو حوزه امتیازی شوروی نیست و اگر منظور نفت خوریان سمنان است دولت ایران درباره این امتیاز هم معترض میباشد .

مدت زیادی بحث ما ادامه داشت و قرار شد پیش نویس جواب دولت ایران به تذکار یه شوروی تهیه شود و در جلسه بعد که با حضور اعضا حاضر تشکیل میشود به تصویب برسد .

باتفاق عمارت وزارت امور خارجه را ترک گفتیم و من از فرصت استفاده کرده باتفاق داور از پله ها پائین آمده و مدتها در کنار پله های ورودی به مذاکره با داور پرداختم و باز او را نصیحت نموده والطف اعلیحضرت را خاطر نشان کردم .

قبل از اینکه بقیه ماجرا را شرح دهم باید بگویم دوماه قبل از این داور به بیماری حصبه مبتلی شده بود .

بیماری او خیلی شدید بود و مدتی هم بستری بود . داور پس از اینکه سلامت خود را بازیافت در جلسات هیئت دولت حضور پیدا کرد . در اولین جلسه هیئت دولت پس از رفع بیماری وقتی وزراء به او تبریک گفتند از اینکه سلامت خود را بازیافته است داور قیافه مغمومی گرفت و گفت ای کاش سلامت پیدا نمی کردم ... داور سپس بفکر فرورفت و با اعلام رسمیت جلسه دیگر بحثی پیرامون این گفته داور بمیان نیامد .

بهر حال فردای آنشب برسم معمول به عمارت بادگیر رفتم و در دفتر کار خود مشغول رسیدگی بکارهای جاری شدم ، هنوز پنج دقیقه نگذشته بود که تلفن بصدا درآمد و از آن طرف سیم دکتر آقایان وکیل دادگستری مرا مخاطب قرار داده گفت :

وزیر دارائی در حال احتضار است ! این را بگفت و سیم تلفن قطع شد .

بدون تأمل با اتومبیل راه خانه داور را پیش گرفتم ، خانه داور نزدیک منزل امیر اکرم بود . بمجردی که وارد منزل شدم دیدم اللهیار صالح و بدر معاونین وزارت دارائی در حالیکه دستمال در دست دارندهای های گریه میکنند . بطرف اطاق داور رفتم و با جسد بی جان وزیر دارائی کابینه خود روبرو شدم ... »

مجله تهران مصور در شماره 391 مورخ جمعه 1329 مقاله ای درباره مرگ داور بقلم فرخ کیوانی نوشته که در زیر نقل میگردد :

داور که بود ... چه کرد

داور ، دیپلمه دارالفنون ، بود برای تحصیل بسوئیس رفت ، در بازگشت وکیل عدلیه شد ، برای روزنامه ها مقاله نوشت ، شهرت پیدا کرد ، وکیل مجلس از ورامین شد ، روزنامه « مرد آزاد » را تأسیس کرد ، بوزارت عدلیه رسید ، سازمان وزارت عدلیه جدید را درست کرد ، پس از تقی زاده وزیر مالیه شد ، وزارت دارائی جدید را درست کرد ، در شمال ایران بامریکائیها امتیاز نفت داد ، روزی شانزده ساعت کار کرد و بالاخره خود را کشت بعقیده دوست و دشمن ، یکی از بزرگترین وزرای ایران بود .

رضا شاه هرگز وزیر فعال و کار دانش را فراموش نکرد بعد از داور ، هر کس وزیر دارائی شد ، مثل او نتوانست کار کند رضا شاه بارها بوزرای دارائی بعدی میگفت : « آهای خیال نکنید روی صندلی داور نشسته اید ، حالا داور هم شده اید » .

روز دوشنبه 18 بهمن . بود ساعت سه بعد از ظهر بود . داور همیشه ظهرها دیر بخانه میآمد ولی خانمش اغلب ناهار نمیخورد تا شوهرش بیاید . آنروز هم ناهار نخورده بود . داور وقتی وارد خانه شد ، یکسر با طاق دم دستی رفت . ناهار حاضر بود قبل از آنکه سرمیز ناهار برود ، پرویز جلوی پدرش دوید : « پاپاجون امروز زود آمدی » . داور دو تا پسر داشت . پرویز چهار ساله بود . همایون فقط یازده ماه داشت . داور این دو تا پسر را خیلی دوست داشت ، بحدی دوست داشت که وقتی خانمش میخواست داور زودتر بخانه بیاید ، پرویز را پای تلفن میبرد .

پرویز پای تلفن میگفت : « پاپاجون ، امروز خانه زود بیا .. » ، داور با همه گرفتاریهایی که داشت ، همه کارهایش را میگذاشت ، زود بخانه میرفت تا پرویز

را بغل بگیرد، ماچ کند. داور، آنروز ساعت سه بعد از ظهر که خانه آمد، پرویز را بغل گرفت. صورتش را بوسید. همایون بغل مادرش بود. داور گفت: «شمسی، همایون را هم بده بغل من» شمس انور، همایون را هم بغل شوهرش گذاشت. داور چند دقیقه با این دو تا بچه بازی کرد تا اینکه گفتند: «ناهار حاضر است» داور با عجله ناهار خورد، کار داشت. میخواست زود باداره برود.

صدای همایون

ساعت یازده شب بود که داور بخانه برگشت. خانمش هنوز بیدار بود. بچه ها خواب بودند. مهمان داشتند. یکی از اقوام خانمش آن شب مهمانشان بود. سر میز غذا، داور گفت: «من سیرم». شبها اغلب شام نمیخورد رژیم داشت. آنشب هم شام نخورد. فقط دو تا سیب خورد. گفت: «شام میل ندارم». بعد از شام، داور یکساعت نشست صحبت از یک عروسی بمیان آمد. مهمان آنها، صحبت از این عروسی میکرد. داور گوش میداد. چند دفعه، وسط حرف، خندید. در اینوقت، صدای همایون را شنید همایون از خواب بلند شده بود. داور گفت: «شمسی بگو همایون را بیاورند». دایه همایون او را از اتاق خواب آورد. بغل پدرش داد. داور چند دفعه او را ماچ کرد. گفت: «جونم، چرا گریه میکنی؟». بعد، بچشمهای پسرش نگاه کرد. گفت: «طفلك ...» خانمش همایون را از او گرفت. داور گفت: «دلم میخواهد الان پرویز هم بیدار بود. شمسی، بگو او را بیاورند». خانمش گفت: «بچه خواب است اینوقت شب نحس میشود». داور گفت: «نه، من دلم میخواهد پرویز هم بیدار بود». دایه پرویز را از خواب بیدار کرد، گفت: «پدر جان میخواهند ترا ببینند» پرویز بلند شد. پهلوی پدرش رفت. داور چند دفعه او را ماچ کرد. گفت: «بچه را ببرید بخوابد». بعد خودش هم از اتاق بیرون رفت. صبحها، داور زود از خواب بلند میشد. صبح زود به وزارتخانه اش میرفت. این بود که شبها صورتش را میتراشید. هر شب هم، قبل از خواب در خانه حمام میرفت. آنشب هم، حمام گرفت، صورتش را تراشید. وقتی از حمام درآمد، به دایه بچه ها گفت: «برو اتاق خواب، خانم تنهاست». بعد، از پله ها پائین رفت، باتاق کارش رفت.

روی کاناپه

اتاق کار داور، در طبقه پائین عمارت بود. شبها، معمولا بعد از شام،

باطاق کارش می رفت. تا نصف شب، دوسه بعد از نصف شب کار میکرد. آن شب هم، چراغ اتاق کار او، تا یکی دو ساعت بعد از نصف شب روشن بود. نزدیک ساعت پنج و نیم شش صبح بود که خانمش دید داور هنوز نیامده بخوابد. هوا تاریک بود که خانمش از رختخواب بلند شد پائین رفت ببیند داور کجاست داد زد. «اکبر...». باتاق کار داور رفت. آنجا نبود. بطرف اتاق پذیرائی رفت. در، بسته بود. در از تو، بسته بود، این اتاق، چند در، داشت. از در دیگری وارد اتاق شد. دید داور روی کاناپه گوشه اتاق دراز کشیده. جلو رفت. دید داور لباس ژاکت بتنش است. او را تکان داد. گفت «صبح شده... ساعت شش شده...». داور هیچ تکان نخورد.

خانمش داد زد: «محمدخان، بیا ببین آقا چرا اینجا خوابیده»

محمدخان، آمد. داور را تکان داد: «آقا، ساعت شش شده، بلند شوید». محمد خان جلوتر رفت. بقیافه داور نگاه کرد. گفت: «خانم، حال آقا خورده..». یک نگاه دیگر بقیافه داور کرد. گفت: «خانم، آقا تکان نمیخوره... خانم، حال آقا بهم خورده». خانم داور از اتاق بیرون دوید. داد میزد: «حال آقا بهم خورده» نوکرها را بیدار میکرد در باغ را باز کرد. هنوز هوا تاریک بود. خیابان خلوت بود. بطرف خانه دکتر سمیعی دوید. بدر مشتمل میزد: «باز کنید» دکتر سمیعی وقتی قیافه وحشت زده خانم داور را دید، را گفت: «خانم، چه خبر شده... حال آقای داور..؟ شما بروید من آمدم». دکتر سمیعی با روب دوشامبر، از خانه اش بطرف خانه داور دوید وقتی بالای سرد اور رسید، گفت: «خانم نگران نباشید چیزی نیست» نبض او را گرفت. گفت: «خانم چیزی نیست نگران نباشید الان ماساژ میدهیم حالشان خوب میشود». محمد خان گفت: «مثل اینکه آقا سخته کرده اند». دکتر گفت: «چیزی نیست» ولی خودش میدانست که حال داور خوب نیست.

پرویز... پرویز

خبر، زود بهمه جا رسید. هر چه داور دوست صمیمی داشت، آمدند.

دکترهای درجه اول تهران همه جمع شدند. داور را از روی کاناپه بلند کردند، روی میز بیضی وسط اطاق گذاشتند. دکتر جهانشاه صالح انگشت توی دهان داور کرد وقتی انگشش را بیرون آورد، قهوه ای رنگ بود. گفت: «تر پاک

خورده». روز قبل داور دستور داده بود رخشانی دو لوله تریاک برایش بفرستد. این دو لوله را از اداره انحصار تریاک، بعنوان نمونه گرفته بود. معلوم نبود چقدر آنرا خورده. دکترها فقط میدانستند زیاد خورده برای نجات داور، خیلی کوشش کردند. با و مرتب آمپول میزدند. ساعت هفت و نیم بود که امیدوار شدند. خانمش را خبر کردند که داور حالش بجا آمده خانمش را بالای سر او آوردند ولی داور هنوز تکان نمیخورد. پرویز گریه میکرد. میگفت: «من پاپاجونم را میخوام. من را کجا میبرید؟» پرویز و همایون را بخانه دکتر میر میبردند در خانه نباشند گریه کنند. صدای گریه و فریاد پرویز توی راهرو، پیچیده بود. دکتر لقمان الملک، این صدا را شنید. میدانست چقدر داور پرویز را دوست دارد دکترهای دیگر را عقب زد جلو میز رفت. بالای سر او رسید. بلند بلند گفت: «پرویز... را کجا میبرند؟»

صورت داور، یک دفعه بطرف صدا برگشت. زیر لب گفت: «پرویز جو...ن» بعد ساکت شد. دیگر قدرت حرف زدن نداشت وقتی دوباره خواست حرف بزند، باز گفت: «پرویز..» آنوقت، آه کشید. بعد فریاد زد: «من دیگر نمیخواهم زنده باشم» این، آخرین حرف داور بود. دکترها، خیال میکردند او را نجات داده اند ولی داور نمیخواست دیگر زنده باشد همینطور که بطرف در، نگاه می کرد، گردنش کج شد.

دو کاغذ

دکترها هنوز نا امید نشده بودند. خیال میکردند داور را میتوانند زنده کنند.

دکتر لقمان الملک گفت: «چند تا بخاری زود روشن کنید اتاق گرم بشود» وقتی خانمش باتاق کار داور دوید، بخاری بیاورد دید دو تا پاکت روی میز است. روی یکی. نوشته شده بود «همسر مهربانم». روی پاکت دومی نوشته بود: «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی». هر دو پاکت را خانم داور باتاق سالن آورد. یک پاکت را در سینه اش گذاشت. گفت: «این پاکت مال شاه است».

آن پاکت را از دستش گرفتند. پاکت خودش را باز کرد. گوشه اتاق رفت. کاغذی توی آن بود، خطاب به «همسر مهربانم» وقتی خانم داور کاغذ را میخواند، اشک از چشمهایش میریخت. پدرش گفت: «در کاغذ چه نوشته؟». کاغذ را از او گرفت داور نوشته بود: «همسر عزیزم افسوس که در زندگانی با من خوش و

ص: 327

راحت نبودی . پرویز و همایون را ببوس مرا ببخش ... اکبر » . پاکت شاه را همانوقت بدر بار بردند در آن کاغذ چه نوشته بود هیچکس درست نفهمید ولی وقتی شکوه الملک از دربار آمد ، گفت : « مرحوم داور خانم و دو تا بچه هایش را باعلیحضرت سپرده » جیب های داور را گشتند ، بلکه در آنجا هم کاغذهایی باشد . در جیب پالتویش فقط پانزده تومان اسکناس پیدا کردند . این ، تنها دارائی نقدی وزیر مالیه رضاشاه بود .

حسین دادگر (عدل الملک) در زیر عنوان سرلشکر آیرم و داور در سالنامه دنیا مطلبی نوشته که ممکن است در حل معمای خودکشی و یا مرگ داور کمک کند . زیرا امکان دارد که علاوه بر مسئله نفت و قضایای دیگر از قبیل شرکتهائی که تشکیل داده بود مسائل دیگری هم در کار بوده است که بخود کشی و یا قتل او منتهی شده است اینک آن مقاله در زیر نقل میگردد :

تاریخ مسلم را در نظر ندارم ولی این مطلبی را که برای سالنامه مفید و آبرومند دنیا مینویسم هنگامی روی داده که من رئیس مجلس شورایملى میباشم و مرحوم علی اکبر داور سمت وزارت عدلیه را دارا میباشد . بین من و داور دوستی محکم و مستمری وجود داشت که هیچوقت از آن کاسته نشد و حواریون داور هم مردمان دانا و توانا بودند چون داور برای انتخاب دوست سلیقه و ذوقی تابناک داشت و آنچه از آن جرگه آبرومند باقیمانده همیشه ممتاز و برجسته اند .

آنشب میهمان بودم و خیلی دیر وقت بمنزل آمدم . لاجرم در نظر داشتم صبح را بیشتر استراحت کنم . قبل از طلوع آفتاب گماشته من با اصرار ، اهل خانه را مجبور کرده بود که من را بیدار کنند . از این ابرام و اصرار گله کردم و پرسیدم چه امری سبب شده که این شخص مرا ناراحت کرده است ؟ .

گفت مردی جوان و در عین حال بسیار نگران میخواهد شما را حضوراً ببیند و میگوید مطلب خیلی مهم است . از شنیدن نام آن شخص در یافتم که مطلب باید همانطور که پیغام داده مهم و فوری باشد . او را در اطاق خواب پذیرفتم .

گفت : قبل از آنکه داخل در مذاکره شوم لازم است شما این شب نامه را بدقت بخوانید . شب نامه انتقاد از حکومت و اوضاع روز بود که من از تکرار مندرجات آن معذورم . بعد از این انتقاد حاد و زننده پیشنهاد کرده بود که صلاح

است رئیس دولتی فاضل و پرکار و دموکرات انتخاب شود و افزوده بود که مرد مطلوب کمیاب بلکه نایاب است و فقط علی اکبر داور می باشد که واجد شرایط و محسنات لازم است .

البته مطالب مندرج در شب نامه باین اختصار نبود ولی من مضمون آنرا بطور خلاصه برای خوانندگان محترم حکایت کرده ام .

و در تکمیل آن گفتم این ورقه را با چند نسخه دیگر از دفتر مخصوص به شهربانی کل فرستاده اند و تأکید زیاد شده است که باید نویسنده و مباشرین این کار بسرعت معلوم شوند و یک آن از این بررسی و تحقیق غفلت نشود .

اهمیت قضیه را درک کردم و فهمیدم که آورنده این اطلاع فداکاری کرده و اگر گفته شود که آورنده این اطلاع که بوده حسابش با کرام الکتابین است .

گفتم : خاطرت آسوده باشد هرگز این مطلب که شناسائی آورنده باشد فاش نمیشود ولی لازم است خواهش کنم که یک نسخه از این شب نامه را به من بدهید ؟

گفتم . مانعی ندارد زیرا این شب نامه با نسخ زیاد طبع و انتشار داده شده فقط چیزی که برای من خطرناک است دخالت در افشای این سر است و از من خواست که او را از در دیگری بخارج راهنمایی کنم و با شتاب و نگاه کردن بر است و به چپ بسرعت ناپدید شد .

وقتی که از رفتن او مطمئن شدم بخانه داور تلفن کردم . با ادامه زنگ طولانی و متوالی خانم داور با صدای ناراضی و معترض جواب داد و هویت مرا پرسید . گفتم لازم است با آقای داور فوراً صحبت کنم .

گفتم : ایشان هم با شما شب را تا دیر وقت در میهمانی گذرانده و حالا خواب است . خواستم که ایشان را بی تأخیر بیدار کنند و با تلفن صحبت نمایند . خانم ایشان میدانست که اگر جای درنگ و تأخیر بود من اینطور بی پروا و بدون رعایت تشریفات پایداری . نمی کردم بعد از چند دقیقه صدای گرفته و خواب آلود داور به من جواب داد و این مرد با هوش و خبره فهمیده بود که کار مهم است . بیدار شدن من و بیدار کردن او در این صبح زود دلیلی مشهود دارد گفتم مطلب را نمیتوانم با تلفن بگویم . بسرعت و قبل از آنکه آمد و شدهای روزانه شروع شود بنزد من بیایید . بخیال رخت پوشیدن و آرایش و صرف صبحانه نباشید . عبائی

بدوش بگیرید و با پیژامه حرکت کنید . هنوز تصادف و برخورد با دیگران روی نمیدهد و من بیش از چند دقیقه با شما کار ندارم .

یک ربع ساعت بعد با لباس ساده و عباى آماده در خانه ما بود . بالفطره داور عجول و شتاب زده بود . با این مقدمات معلوم است بر شتاب زدگی او افزوده شده بود .

مطلب را معطل نکردم و قبل از هر توضیحی شب نامه را بایشان دادم که اول با متانت و بتدریج با نگرانی و وحشت خواندن آنرا ادامه داد . مثل اینکه مطلب را خوب نفهمیده است دوباره خواندن را تکرار و هر لحظه عینک لرزان و لغزنده خود را استوار میساخت . رنگش پریده و حالش منقلب بود .

بعد از خواندن گفت : درست تیر را بهدف زدهاند و کار مرا ساخته اند ! .

گفتم : کارآگاهان و دایره تحقیقات شهربانی برسیدگی مشغولند .

و سپس تذکر دادم بعد از آنکه قدری آسایش فکر و متانت خود را بدست آوردی بچاره جوئی بپرداز و اگر از من کاری ساخته است راهنمایی کن از هیچ خدمتی دریغ ندارم .

گفت : قبل از هر چیز بمن بگوئید حامل این ورقه و دهنده این اطلاعات کی بود ؟

گفتم : شما مردی با وجدان میباشید چطور من میتوانم مردی را که بقصد خدمت و حسن نیت این فداکاری را کرده معرفی نمایم و او را بخطر عظیم و غیر قابل دفاع سوق بدارم ؟ هرگز این انتظار را از من نباید داشت .

میدانست که کتمان نام او برای من یک وظیفه وجدانی است و هرگز افشا نخواهم کرد .

بدون یک دقیقه توقف بیشتر و قبل از آنکه چای آماده را صرف کند (همه میدانند که او چه رغبت افراطی به چای داشت بالخصوص آن روز که هنوز صبحانه نخورده و چای تکراری معمولی را نیا شامیده بود) بلافاصله از در بیرون رفت و اگر اغراق نباشد بجای راه رفتن میدوید . این مبادله اطلاعات در اینجا خاتمه یافت و من نمیدانستم چطور از این حمله ناگهانی و مجهول دفاع خواهد کرد .

یک ساعت بظهر مانده همان روز سرلشکر آیرم که در آن تایخ رئیس مقتدر شهربانی کل کشور بود بمن تلفن کرد که من باید شما را بلافاصله ملاقات

کنم خواهش میکنم منزل خودتان بمانید و اگر ارباب رجوعی دارید راه بیندازید که بتوان بدون مزاحم صحبت کنیم .

بعد از نیمساعت بمنزل من آمد . قیافه اش رسمی و جدی بود بعد از خوش آمد و تشریفات کوچکی که انجام یافت پرسید آیا حدس میزنید برای چه باین سرعت نزد شما آمده ام ؟

گفتم : من هیچوقت داعیه غیب گوئی و اطلاع از مغیبات نداشته ام !!

من هم خیال نمیکردم صحبت از شب نامه باشد زیرا جز داور کسی نمیدانست که من با این کار آشنائی و ارتباطی داشته باشم و بدیهی است داور این سربین الاثنین را فاش نکرده و راه دیگری بنظر نیامد .

گفت : من آمده ام از شما به سمت رئیس شهربانی کل تقاضا کنم که به من بفرمائید چه کسی این شب نامه را بشما داده و اسرار داخلی شهربانی را از اینکه اینکار بسختی دنبال شده و دفتر مخصوص دستور بررسی و تحقیق دقیق این کار را امر داده است باطلاع شما رسانیده است ؟

تجاهل کردم و گفتم از این مطالبی که میگوئید اطلاع ندارم و بنابراین چیزی که باید بشما گفتم نمیدانم .

او معطل نشد و پرده را بالا زد و گفت . مگر شما نبوده اید که صبح اول آفتاب داور را از خواب بیدار کرده و او را احضار نمودید و در اطاق خواب خودتان او را پذیرفتید و این شب نامه را بایشان داده و داور را بخطر این کار متوجه کرده اید . بایشان برای صرف چای و صبحانه خوش باش زدید و ایشان در نتیجه شتابی که داشته اند از خوردن چای مطلوب خود صرفنظر کرده بودند ؟

نشانیها درست و بی کم و کاست بود ولی من نمیفهمیدم که چطور از این جزئیات اطلاع دارد زیرا چیزی که بخاطرم خطور نمیکرد اقرار و اظهار داور بود . بنابراین سکوت کردم و جواب ندادم یعنی جوابی نداشتم که بدهم .

برای تکمیل مطلب و مسلم داشتن موضوع گفتم : داور نیم ساعت بعد از ملاقات شما نزد من آمده و این مطالب را بوضوح و بدون ابهام در میان گذاشت .

مطلب جز این نمیتوانست باشد . مطلب صحیح و عین واقع بود . ناچار شدم بگویم صحیح است ولی من نمیتوانم نام آن شخص را بگویم . نتیجه هر چه باشد و بهر جانی منتهی شود تقوی و امانت مرا از این کار باز میدارد .

گفت: اگر اعلیحضرت خودشان از شما سؤال فرمایند چه خواهید کرد.

گفتم: اعلیحضرت جنتلن و شرایط انسانی و وظایف وجدانی من را میدانند و چنین سؤالی از من نخواهند کرد.

گفت: بنابراین من جنتلن نیستم که از شما چنین پرسشی میکنم؟

گفتم: ظاهر امر اینطور نشان میدهد که شما بشرایط اخلاقی و بالخصوص به سمت من و وظایف مربوطه بآن قیمتی نمیگذارید. شما میل دارید من یک خبرچین و افشا کننده اسراری باشم که بشرط مرگ به من گفته شده است.

مؤدب ولی خشمناک برخاست و خداحافظی کر و من نفسی کشیدم ولی از داور تعجب کردم که چرا اینطور عمل کرده است!!

دو روز بعد در سرسرای مجلس با مرحوم داور روبرو شدم با قیافه جذاب و مهربان بطرف من آمد. اعراض کرده و بطرف دیگر رفتم و مواجه نشدم و باستقبال ایشان ترتیب اثر نداده و راه خود را عوض کرده بطرف اطاق هیئت رئیسه رفتم. ایشان مرا دنبال و به پیشخدمت دستور داد که دیگری را با طاق راه ندهد. وارد اطاق شد و در صندلی مقابل من جای گرفت و گفت: با من قهر کرده و سرسنگین شده ای؟.

گفتم: کاملاً حق دارم و چنین انتظاری از شما نداشتم.

گفت: توضیحات مرا گوش کن و پس از آن در گرفتن تصمیم آزاد و مختاری.

قضیه مهیب و خطرناک بود. میبایستی علاج فوری کنم یکسر بسراغ آیرم رفتم و از ایشان با نشان دادن شب نامه استمداد کردم و گفتم شما مردی تیزهوش و عاقلید من هیچ دلیلی ندارم که با داشتن سمت وزارت و منتفع بودن صد درصد از اوضاع بیک چنین کار احمقانه مبادرت کرده باشم این کار دشمن هولناکی است که نعل وارونه زده و خواسته است مرا متهم و مشکوک نماید و جز این تعبیری برازنده رئیس نظمی هنرمند و خردمند نیست.

گفت: شما از این مطالب به چه وسیله مطلع شده اید و صبح آن شبی که دستورات درباری بما رسیده شما چگونه از جزئیات آن آگاهی پیدا نمودید؟.

خواستم از جواب این جمله پلیسی خودداری کنم و بدینجهت جوابهائی مبهم و نامفهوم دادم.

گفت: جواب شما را من خودم میدهم. شما شب نامه را آماده کرده و انتشار داده اید حالا برای دانستن نتایج و اقدامی که شده و میشود نزد من آمده استنتاج معکوس و اکتشاف غیر مستقیم خود را شروع کرده اید. من مردی نیستم که باین دامها بیفتم اگر شما در کار راستگو و صادقید بی خدعه و پرده پوشی بگوئید این اطلاعات را از کجا کسب کرده اید و غیر از این من ناچارم در پایان را پورط بنویسم که شما تیر را انداخته و نزد من آمده بودید که ببینید به هدف خورده یانه. بعلاوه شما را متذکر میکنم که اگر خدای ناکرده مأخذ اطلاعات را منحرف و غیر صحیحی دادید چون من بدون درنگ از آن وسیله تحقیقات دامنه داری میکنم و حقیقت روشن میشود آنرا هم بر راپورت خود خواهم افزود.

من که بیچاره شدم و فکر کردم شما رئیس مجلس هستید و نمیتوانند شما را بیشتر از آنچه به من گفته اید وادار بگفتن کنند و همه میدانند شما مردی با وجدان و در کتمان نام وسیله این اطلاع التزام اخلاقی دارید و از طرفی میدانند شما با من دوست و هوشیار کردن من در مقابل این توطئه خیانت کارانه کاری جوانمردانه است بشما اعتراضی نمیتوان کرد ناچار حقیقت را گفتم و جز این چاره نداشتم.

جواب داور اضطراری و اجباری بنظر آمد ولی چه میتوانستم کرد؟ تیری از کمان پریده بود و با قهر و ملامت تعمیر نمیشد ولی احتیاط مرا در اینگونه مطالب افزون ساخت و از اینکه دوستی را بیدار و از خطر برکنار کرده ام در خود احساس غرور میکردم.

آیا کاسه کوزه ها سرد اور شکسته شده ؟

روایت دیگری که نقل میکنند و اطلاعات در یک ربع قرن هم اشاره کرده است در مورد تشکیل شرکت هاست (مخصوصاً شرکت مرکزی) که تأسیس آن فقط برای این بود که شرکت مزبور فقط با روسیه شوروی وارد معامله صادرات و واردات گردد تا موجبات خسارات ایران فراهم نگردد ولی این شرکت دچار زیانهای شده بود و داور یکی دو روز قبل از انتحار بدربار احضار و مورد سخط و خشم رضا شاه واقع شده بود و باو گفته بود: تو باید بمیری!

ولی بطور یکه گفته شد پس از تصویب قرارداد نفت با امریکائیا

انگلیس ها سخت هراسناک شدند و روسها هم از این قرارداد بسیار ناراضی بودند و تمام کاسه کوزه ها بسر داور شکسته شد تا رضاشاه خود را از انعقاد چنین قراردادی مبرا نشان بدهد .

اما سرنوشت قرارداد نفت

پس از مرگ داور درباره اجرای قرارداد کارشکنی هائی شده و روسها هم اجازه ترانزیت نفت را از شمال بخارج ندادند . انگلیسها هم که ناراضی بودند و قرارداد با تعهدی که رضاخان به آیرن سایید داده بود منافات داشت اجرای آن بموانعی برخورد نموده و بالاخره موقوف الاجرا ماند و اطلاعات در یک ربع قرن در زیر عنوان : موقوف شدن امتیاز نفت شمال نوشته است :

« در اواخر سال 1315 دو فقره امتیاز برای استخراج نفت ولوله کشی در استانهای شرقی ایران بشرکت امریکائی داده شده بود شرکت مزبور اقدام به تحقیقات و اکتشافات نمود و یک عده کارشناسان خود را با وسایل و احتیاجات لازم بنقاط مختلف حوزه امتیاز فرستاد و مشغول بررسی بودند تا اینکه روز 24 خرداد 1317 آقای بدر وزیر دارائی در مجلس حضور بهم رسانیده و گفت :

اخیراً نامهای از طرف نمایندگان شرکت بوزارت مالیه فرستاده شده که بموجب آن طبق ماده 24 امتیاز نامه تصمیم خودشان را بصرف نظر کردن از استفاده از امتیاز نامه اعلام داشته اند .

دولت هم از نامه شرکت اتخاذ سند نمود و وظیفه خود دانست مراتب را باطلاع مجلس شورایملی برساند .

در این باره روایات بسیاری وجود داشت که یکی از آنها اشکال تراشی خارجی ها در این کار بوده و گفته میشد با فراهم کردن موجبات وحشت و نگرانی کمپانی امریکائی مانع اجرای قرارداد و تعقیب قضیه شدند ، روایت دیگر اینست که کمپانی نفت امریکائی قصد داشت لوله کشی نفت را بدریای خزر برساند و از آنجا نفت را با کشتی های حامل نفت بدنیا ارسال دارد و وقتی بمشکلات ترانزیت خاک شوروی برخورد آنها زیر بار نرفتند و حساب کرد که رساندن نفت از مناطق شمالی ایران بدریای خلیج فارس متضمن مصارف بسیاری میباشد و لوله کشی تا خلیج فارس خیلی گران تمام میشود و مقرون به صرفه نیست باین

جهت صرف نظر کرد. در هر صورت اعم از اینکه اشکال تراشی از ناحیه شمال یا جنوب بود کمپانی های امریکائی کنار رفتند و این فکر مفید و نقشه عالی اقتصادی که از ذخایر زیرزمینی بهره برداری میشد عقیم و هم چنان در بوته اجمال باقی ماند ... » .

چگونگی اعلام الغای امتیاز نفت در دوره 11 مجلس عیناً از صورت مشروح مذاکرات در زیر نقل میگردد :

بیانات آقایان وزیر مالیه و دکتر طاهری راجع به صرفنظر کردن شرکت امریکائی از استفاده از امتیاز نامه استخراج نفت و لوله کشی

رئیس - آقای وزیر مالیه .

وزیر مالیه - بطوری که نمایندگان محترم در خاطر دارند در اواخر 1315 دو فقره امتیاز راجع باستخراج نفت و لوله کشی در استانهای شرقی ایران بشرکت امریکائی بموجب قوانین مصوب مجلس اعطا شد و در ظرف این مدت مطابق اطلاعاتی که دولت داشت شرکت نامبرده در قسمت اکتشافات مشغول عملیات بوده اند اخیراً نامه ای از طرف نمایندگان شرکت بوزارت مالیه فرستاده شده که بموجب آن طبق ماده 24 امتیاز نامه تصمیم خودشان را بصرفنظر کردن از استفاده از امتیاز نامه اعلام داشته اند دلالتی که برای این تصمیم خود در این نامه ذکر کرده اند بطور خلاصه این است که بواسطه پیدا شدن منابع مهم نفت در نقاط مجاور اقیانوس برای مدت مدیدی استخراج نفت را از نقاط دور از ساحل مقرون بصرفه نمیدانند و ضمناً اذعان دارند که این تصمیم بهیچوجه مربوط به کیفیت و کمیت معادن حوزه امتیاز به نمیشد بلکه بالعکس از امتحانات و اکتشافاتی که تا بحال شده بوجود مخازن مهم نفت در حوزه امتیاز به امید کامل دارند . دولت از نامه شرکت اتخاذ سند نموده و ضمناً چون بطوری که قبلاً عرض شد این امتیاز بموجب قانون مصوب مجلس اعطاء شده لازم دید که موضوع به اطلاع مجلس برسد .

رئیس - آقا دکتر طاهری

دکتر طاهری - در قانون پانزدهم بهمن و هیجدهم بهمن 1315 که آقایان مسبوق هستند امتیاز اکتشاف و استخراج نفت و لوله کشی در

قسمت مهمی

ص: 335

از اراضی نفت خیز ایران بشرکت امریکائی واگذار شد . البته همانوقت که این امتیاز داده میشد مجلس شورای ملی هم با همیت آن کاملاً متذکر بود که دولت وسعت نظری در این جا بخرج داده است و یک اراضی خیلی وسیع ذیقیمتی را باختیار یک شرکت واگذار کرده است . ما منتظر بودیم که آنها هم مطالعاتی کرده و عمل به تعهدات خود بنمایند . تا حالا که آقای وزیر مالیه بمجلس شورای ملی اظهار میکنند که صرفنظر کرده اند . بنده نمیدانم سبب صرف نظر کردنشان بعلتی است که اظهار کرده اند و یا جهة دیگر بهرحال از هر نظری که باشد در نتیجه برای ما مفید است زیرا بطور یکه خود آنها اذعان کرده اند و خودمان هم خوب مطلع هستیم این اراضی دارای یک منابع و ذخائر نفتی فوق العاده ذیقیمتی است که با شرایط مساعدتر و مفیدتر ممکن است مورد استفاده کشور واقع گردد . هیچ تردیدی برای نمایندگان نیست که از این پیش آمد دولت حسن استفاده ای که منظور است خواهند نمود .

مسافرت شاه و ولیعهد باطراف کشور

رضاشاه علاقه مند بود ولیعهد خود را در جریان امور کشور بگذارد و او را در کارهای جاری وارد نماید .

اولین مسافرت شاه و ولیعهد روز ششم مهرماه 1315 به آذربایجان شروع گردید . مردم مجبور بودند در تمام شهرهای عرض راه استقبال نمایند و طاق نصرت هائی بر پا کنند . در هر شهر نمایشگاه بزرگ و کوچکی از امتعه و محصولات آن منطقه ترتیب دهند و هدایائی تقدیم نمایند .

مسافرت بعدی روز 20 اسفند ماه 1315 بود که از راه قم عازم خوزستان گردیدند . در این مسافرت هم مانند سفر آذربایجان مردم مجبور بودند مراسم استقبال را بعمل آورند .

در برنامه مسافرت خوزستان افتتاح سدی هم گذارده بودند . این اولین سدی بود که در 63 کیلومتری اهواز نزدیک ایستگاه آهودشت ساخته شده بود ولی بنابر ضرب المثل معروف « چاه را نکنده منار را دزدیده بودند » یعنی قبل از تعیین محل سد در جائی که سکنه داشته باشد و بدون پیش بینی های قبلی و مطالعات لازم و در نظر گرفتن نیازمندی و استعداد محل ، بایجاد و ساختمان سد اقدام کرده

بودند. این سد روی رودخانه شاوور که بکارون ملحق میگردد بنا شده بود که با مقدار آبی که از سد گرفته میشد میتوانستند حدود هشت هزار هکتار زمین را مشروب سازند.

برای روز افتتاح برای ظاهرسازی چند دستگاه تراکتور از طرف اداره کل فلاحه بدانجا منتقل کرده و چون اطراف سد خالی از سکنه بود، عده ای هم زارع و کشاورز از اصفهان و حدود بختیاری آورده بودند تا صورتاً نشان بدهند که این سد در محل مناسب و در امور کشاورزی مؤثر خواهد بود و عده ای مشغول کشت و زرع میباشند.

روز 26 اسفند 1315 این سد را شاه و ولیعهد افتتاح نمودند، ولی پس از برگزاری مراسم، کشاورزان و افراد عشایری که آورده بودند محل را ترک و فرار کردند، بطوریکه این سد بلا استفاده ماند و آب قسمتهائی از زمین های اطراف را به باتلاقی تبدیل نمود و بالاخره ساکنینی پیدا نکرد و کسی حاضر نشد برود آنجا و اکنون بی مصرف مانده است.

شاه در مسافرت خوزستان از تأسیسات راه آهن بازدید کرد و مسافرت را با کشتی پلنگ در خلیج فارس تا 29 اسفند ادامه داد و روز اول فروردین 1316 وارد خلیج خورموسی گردید و از بندر جدید آن که بنام بندر شاهپورنام گذاری کرده بود بازدید کرد و روز اول نوروز را در آنجا بسر برد.

این بندر در یک زمین با تلاقی خلیج خورموسی ساخته شده و چند کیلومتر راه آهن در آب پیش میروند و حوض تعمیری هم در آن ساخته که کشتی های تا ده هزار تن را میتواند شستشو و تعمیر نماید.

پس از آنکه بازدید از نقاط خوزستان پایان پذیرفت از راه خشکی کنار دریای خلیج فارس عازم بوشهر گردیدند.

در بوشهر معلوم شد که اهالی بواسطه بی آبی دچار زحمت هستند بدین معنی که در سالهایی که بارندگی زیاد باشد مردم آب باران را در برکه ها جمع و از آن استفاده مینمایند ولی در سالهایی که بارندگی کم باشد اهالی در مضیقه کم آبی هستند. شاه دستور داد که برای آبیاری بوشهر اقدام شود ولی مخارج این اقدام بایستی از طرف تجار و مردم تأمین شود و چون از توانائی مردم خارج بود همچنان آبیاری بوشهر در بوته اجمالی باقی ماند و دیگر اقدامی بعمل نیامد.

رضاشاه از بوشهر بشیر از آمد و از نمایشگاه شیراز بازدید و کارخانه قند مرودشت را افتتاح کرد و مدت یک روز و یک شب را در خرابه ها تخت جمشید گذرانده و سپس به طرف اصفهان راهی شد .

در اصفهان از کارخانجات نساجی که سرمایه تجار و سرمایه داران اصفهان تأسیس شده بود بازدید بعمل آورد .

اولین قطار راه آهن شمال

عصر روز جمعه 30 بهمن 1315 خ در ایستگاه راه آهن که کلنگ آن بدست رضاشاه زده شده بود ، طی تشریفاتى که بعمل آمده بود اولین قطار مسافری وارد ایستگاه تهران گردید . در این مراسم از هیئت دولت و نمایندگان مجلس وعده ای دیگر دعوت بعمل آمد . بنوشته اطلاعات در یک ربع قرن وزیر راه (آهی) ضمن نطق خود چنین گفت : « ... ساختمان قسمت مهم راه آهن سراسری ایران پایان رسید و امروز قطارهایی که از بندرشاه وارد شده اند ، این حقیقت مسرت بخش را اعلام میدارند . گذشته از 461 کیلومتر خط آهن شمال اکنون 336 کیلومتر راه آهن جنوب هم ریل گذاری شده و از بندرشاه تا بندر شاهپور دو نقطه شمال و جنوب کشور 540 کیلومتر باقی است که با جدیت پیش میرود ... »

جهان بطرف جنگ دوم جهانی

مقدمات پیمان سعد آباد

دنیا بطرف میلیتاریزم و تسلیحات پیش میرفت ، جنگ دوم جهانی در آینده ای نه چندان دور پیش بینی میشد . ژنرال لوندنرف ژنرال معروف آلمان در این مورد پیش بینی عجیبی کرده بود که در دنیا منعکس شد حتی ترجمه آن در شماره 1419 روزنامه اطلاعات درج شده بود که خلاصه آن بدین قرار بوده است :

« من جنگ بین الملل اول را چند سال قبل از وقوع اطلاع دادم و حالا هم وقوع جنگ مهیب تر و مخوف تری را اطلاع میدهم که تمام پریشانی و مصائبی را که در تاریخ زندگی بشر ثبت گردیده است از یاد خواهد برد . هیتلر در سال 1929 در یکی از جراید نوشت « ایتالیا در جنگ آینده دشمن فرانسه خواهد بود و ما باید با او متحد شویم » این گفته هیتلر گودال عمیق انقراض واضمحلال را در

زیر پای ما حفر میکند و بعقیده من میدان های جنگی که سایه حمایت کلیسای رم بر آن می افتد میدانهای خواهد بود که در آن ملت آلمان محو و نابود میشود و مملکت آلمان بکلی از بین خواهد رفت .

موسولینی در موقع بروز جنگ قادر نیست بیش از پنج میلیون نفر سرباز تجهیز کند در صورتیکه دشمنان او قادر بتجهیز هفت میلیون و 250 هزار نفر سرباز هستند باستثنای دولتین لهستان و رومانی . صحیح است که موسولینی از حیث استحکامات لشکر در شمال شرقی مملکت نقشه های صحیح ریخته لکن وضعیت داخلی ایتالیا مورد کمال توجه میباشد ، زیرا اکثریت ملت با رژیم فاشیست مخالف اند .

دول امروز طیارات جنگی را باندازه های تکمیل نموده اند که میتوانند در اراضی دشمن بسمافت صدها کیلومتر راه میدانهای جنگ را تشکیل بدهند زره پوشهای سریع السیر که روزی دویست کیلومتر راه می پیمایند نیز رل وحشت انگیزی بمیدان های جنگ میدهند ... » .

فرانسوی ها و انگلیس ها هم پیش بینی جنگ آینده را مینمودند و مشغول تسلیحات بودند . اتفاقی که بیشتر از همه زنگ خطر جنگ آینده را بصدا در آورد فوت مارشال هندنبورک فاتح جنگهای شرق (جبهه روسیه) و رئیس جمهور آلمان بود . روز 11 مرداد 1313 رئیس جمهور آلمان در قصر « نوک » دار فانی را وداع گفت ، ساعت 9 و 25 دقیقه صبح ناگهان کلیه رادیوهای آلمان برنامه خود را قطع کردند و دکتر گوبلس وزیر تبلیغات آلمان ملت را از واقعه فوت رئیس جمهور مملکت مستحضر نمود و پس از نیم ساعت سکوت دوباره گوبلس دو ماده قانونی را که پس از فوت هندنبورک از طرف کابینه آلمان تصویب شده بود با اطلاع عموم رسانید که بموجب آن تمام مشاغل ریاست جمهوری با مشاغل صدراعظم توأم میگردد و بنابراین کلیه اختیارات رئیس مملکت آلمان بشخص آدولف هیتلر انتقال می یابد و روز 19 اوت طبق خواست هیتلر برای تأیید این امر از طرف وزارت کشور بافکار عمومی مراجعه گردید و ملت آلمان هم از 43 میلیون رأی دهنده 38 میلیون نفر موافقت خود را با ریاست جمهوری و صدارت عظمای هیتلر اعلام داشتند .

هندنبورک که 87 سال از عمرش میگذشت مردی محبوب ملت آلمان بود

و ملل عالم بادیده احترام با و می نگریستند و او را مردی عافیت بین و عاقبت اندیش میدانستند . ولی هیتلر چنین نبود و دنیا نسبت با و آن خوشبینی را نداشت و او را جنگ طلب و ماجراجو میدانست .

انگلیسی ها پس از انقلاب اکتبر 1917 در روسیه تزاری و سقوط سلسله رومانوف ها و ایجاد حکومت جدید سوسیالیستی شوروی فوق العاده وحشت زده و نگران شده نخست قوای بفرماندهی ژنرال ماژورد نسترویل از طریق ایران به باکو و قفقاز اعزام نمودند تا نگذارند حکومت نو بنیاد بلشویکی در روسیه پا بگیرد ، ولی قوای مزبور نتوانست کاری از پیش ببرد و بمقصود خود نائل گردد ناچار با دادن تلفات و خساراتی بایران عقب نشستند . پس از این شکست نهایت کوشش را بعمل آوردند تا با ایجاد حکومتهایی دست نشانده و قوی در جنوب روسیه یعنی ایران و افغانستان و ترکیه و عراق و اتحاد این حکومتها نیروئی بوجود آورند که سپر و بلاگردان هندوستان شده و این حکومتها در حکم ملایم کننده ضربه بکار آیند .

بهمین جهت سلسله قاجار در ایران منقرض شد و حکومت دیکتاتوری پهلوی بقول خودشان « حکومت تمرکز قدرت » را بوجود آوردند .

در عراق هم حکومت دست نشانده فیصل را بر سر کار آوردند . در افغانستان نیز با انقلاب یچه سقا در 1306 شمسی حکومت امان الله را که تصور میکردند تحت نفوذ آنها نخواهد رفت برداشتند تا بعد حکومتی به میل خود روی کار آورند .

پس از اینکه این قبیل حکومتها را بوجود آوردند و پابرجا گردید بفرآفتادند از این کشورها حلقه ای آهنین در جنوب روسیه بوجود آورند . لذا ضروری بود که بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان موجبات حسن تفاهم و دوستی فراهم شود و اختلافات بین آنان را برطرف سازند .

همبستگی ایران و همسایگان

اشاره

قبلاً گفته شد که در سال 1306 براثر کشمکشی که در مرز ایران و ترکیه در گرفته و روابط به تیرگی گرائیده بود ، فروغی مأموریت یافت که به پایتخت ترکیه مسافرت نموده و بعنوان سفیر فوق العاده ایجاد حسن رابطه کند تا از این حسن تفاهم در آتیه استفاده شود .

در مورد عراق هم نه تنها روابط حسنه نبود بلکه بطوری تیره بود که در 1309 قانونی در منع مسافرت زوار ایرانی بعراق تصویب شده بود با آنکه منع زوار ایرانی خالی از اشکال نبود .

برای ایجاد حسن تفاهم قانون مزبور را ندیده گرفته و بقول مخبرالسلطنه هدایت : « زیر سیبلی منع فراموش گشت » برای التیام این روابط کوشش هائی بعمل آمد تا در اردیبهشت 1311 ملک فیصل بایران دعوت شد و در قصر ابیض از او پذیرائی مفصلی بعمل آمد . همراهان وی عبارت بودند از : نوری پاشا رئیس الوزراء عراق و رئیس تشریفات سلطنتی و آجودان مخصوص و مدیر مطبوعات عراق .

مدت 12 روز یکه ملک فیصل در تهران بود در طی مجالس مجلل متعدد منجمله در عمارت شهرداری تهران مسائل مورد اختلاف فیصله یافت .

متعاقب آن از رضاشاه دعوت شد که بترکیه مسافرت کند تا روابط بین دو کشور هر چه بیشتر مستحکم و زمینه برای پیمان هائی که در نظر بود آماده گردد .

هیئت اعزامی ترکیه در تهران

روز 6 آبان ماه 1315 هیئتی مرکب از 12 نفر مشاور و متخصص در امر فلاح و صنعت و امور مالی و اقتصادی و حقوقی از وزارتخانه های مختلف ترکیه بریاست جمال حسنو و معاونت کمال کو پرلو (که هر دو بعدها با سمت سفارت کبری آن دولت در ایران مأموریت یافتند) وارد تهران شدند و مورد پذیرائی رسمی قرار گرفتند . هیئت مزبور در مدت اقامت خود در تهران در خصوص مسائل بازرگانی و گمرکی و غیره قرارداد هائی با دولت ایران منعقد نمودند .

پس از بازگشت هیئت نامبرده دکتر رشدی آراس وزیر خارجه ترکیه در خرداد 1316 مسافرتی بایران نمود و در طی ضیافت باشکوهی که بافتخار او ترتیب داده شده بود گفت : « همکاری روز افزونی که بین دو ملت برادر مشاهده میشود تنها علامت آن نیست که طرفین بیسط روابط دوستی خود اهمیت زیاد میدهند بلکه در عین حال حکایت از آن میکنند که با علاقه مفرط بحفظ دوستی با همسایگان خود عزم راسخ دارند که مبانی صلح را در شرق نزدیک محکم نموده و از این راه خدمتی باستقرار صلح عالم بنمایند » .

به دنبال مسافرت رضاشاه به ترکیه روابط ایران و ترکیه ظاهراً روز بروز بهتر میشد و هیئت های اقتصادی و مالی ترکیه بر یاست جمال حسنو به تهران آمد و پذیرائی گرمی از آنها بعمل آمد (بهار 1316) و قراردادهائی در مدت توقف آنها در خصوص مسائل بازرگانی و گمرکی و غیره منعقد گردید و در مجلس شورا بتصویب رسید .

پس از بازگشت جمال حسنو آمدن هیئت دیگری بر یاست رشتوارس (یا رشدی آراس) وزیر امور خارجه ترکیه به تهران کسب اهمیت بیشتری کرد زیرا از نامبرده پذیرائی شایانی شد . رشتوارس 5 سال قبل از این مسافرت هم یک مرتبه به تهران آمده بود و درباره رفع اختلافات سرحدی نقش موثری داشت و توانست ارتفاعات آرات را از ایران منتزع وضمیمه ترکیه نماید . و در این مسافرت هم زمینه پیمان سعدآباد را فراهم نمود . که در 17 تیرماه بامضاء کشورهای ترکیه و عراق و ایران و افغانستان رسید .

پیمان عدم تعرض ایران ، ترکیه ، عراق ، افغانستان

روز 17 مهرماه 1314 در عمارت هیئت نمایندگی ایران در ژنو طرح عهدنامه عدم تعرض بین نمایندگان دول ایران و ترکیه و عراق و همچنین طرح عهدنامه حل اختلافات به طریق مسالمت آمیز بین دولتین ایران و عراق پاراف شد و روز 29 آبانماه 1314 دولت افغانستان نیز الحاق خود را بعهدہ نامه عدم تعرض منعقدہ بین ایران و ترکیه و عراق اعلام نمود . و بدین ترتیب زمینه برای انعقاد پیمان سعد آباد کاملاً فراهم گردید .

مسافرت وزیر خارجه ایران به افغانستان

باید متذکر شد که در ژنو مذاکراتی بین نمایندگان ایران و ترکیه و عراق درباره پیمان عدم تعرض صورت گرفته و پیمانی در این مورد بامضاء رسانده بودند ولی از قرار افغانستان در پیوستن باین پیمان تأملی داشت . بدین منظور کاظمی وزیر خارجه ایران روز هشتم آبانماه بقصد مسافرت و مذاکره با هیئت دولت افغانستان از طریق مشهد و زاهدان به افغانستان مسافرت نمود و پس از ده روز اقامت در افغانستان موفق شد که موافقت افغانستان را در پیوستن به پیمان عدم تعرض تحصیل نماید .

روز 11 آبانماه 1315 سردار شاه محمودخان صدر اعظم و وزیر جنگ افغانستان بدعوت رسمی دولت ایران وارد تهران شد و پس از دو هفته که مهمان رسمی بود از راه مازندران و گرگان ایران را ترک گفت . در این مسافرت رئیس ستاد ارتش افغانستان همراه شاه محمودخان بود .

در این مدت برنامه مفصلی برای پذیرائی نامبرده تنظیم یافته بود و چند بار با شاه و ولیعهد ناهار و شام صرف کرد ، تمام مؤسسات مهم لشکری و کشوری را بازدید نمود . سردار شاه محمودخان علاوه بر اینکه صدر اعظم و وزیر جنگ بود قرابت نزدیکی با خانواده سلطنتی داشت و عموی پادشاه (محمد ظاهر شاه) بود .

مذاکراتی که درباره روابط ایران و افغانستان صورت گرفت مقدمه ورود در پیمانی بود که به پیمان سعد آباد معروف گشت ولی در آنموقع مطلقاً درباره پیمان مزبور در خارج صحبتی بجرايد داده نمیشد و این مذاکرات محرمانه بود ، فقط بین رضاشاه و صدر اعظم افغانستان جریان داشت .

در مورد رفع اختلافات مرزی با افغانستان علاوه بر اینکه موضوع رود هیرمند حل نشد و اختلاف باقی ماند و طبق رأی حکمیت گل اسمیت انگلیسی ، افغانها حاضر نشدند کنار بیایند نیز جایزه ای هم بآنها داده شد باین ترتیب که چون افغانستان بواسطه عدم معادن نمک در مضیقه بود و در قسمتهائی از نقاط نزدیک مرزی متعلق بایران دارای معادن نمک بود آن قسمتها را باافغانستان واگذار نمودند ! و چه خوب گفته اند :

خرج که از کیسه مهمان بود *** حاتم طائی شدن آسان بود !

اما از لحاظ سیاسی و استفاده از پیمان سعد آباد در شهریور ماه 1320 کاملاً واضح و روشن گردید که برای ایران ثمری نداشت زیرا از شمال و جنوب بایران حمله ور گردیدند و کشور ایران را قوای خارجی اشغال نمودند و هم پیمانان ایران نه تنها کمکی نکردند بلکه از اظهار تأسف هم خودداری نمودند .

برحسب دعوتی که از وزیر خارجه دولت عراق شده بود آقای ناجی الاصلیل روز پنجشنبه دهم تیرماه بطهران وارد شده بقصر صاحبقرانیه تشریف بردند و عصر یکشنبه 3 تیرماه عهدنامه تحدید حدود ایران و عراق و حل اختلافات

راجع به شط العرب در عمارت وزارت خارجه توسط جناب آقای سمیعی وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی و جناب ناجی الاصلی وزیر امور خارجه عراق امضاء و ابلاغیه ذیل نیز از طرف نمایندگان دو دولت منتشر شد :

ابلاغیه

مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق راجع بسرحدات مشترک دولتی و موضوع شط العرب ادامه داشت با موفقیت خاتمه یافته و منتهی بعقد عهدنامه سرحدی و پروتکل ضمیمه آن گردید .

با انعقاد این عهدنامه اختلافاتی که از سالیان دراز بین ایران و عراق موجود بود مرتفع و جای نهایت مسرت است که اینک در تحت توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران و اعلیحضرت پادشاه عراق دو قائد عظیم الشان دو کشور دوست و همسایه محیط حسن تفاهم واقعی و صدق و صفا که حاکی از روح مودت و الفت فیما بین است در مناسبات دو دولت حکمفرما شده و موجبات تشیید روابط برادرانه بین دو ملتی که دارای علائق بیشمار مادی و معنوی میباشند فراهم گردیده و زمینه همکاری دو کشور را در طریق معاضدت برای تحکیم مبانی صلح براساس متینی استوار ساخته است .

وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران - سمیعی

وزیر امور خارجه دولت پادشاهی عراق - ناجی الاصلی

فیض محمدخان وزیر خارجه دولت افغانستان نیز روز چهارشنبه 16 تیر به طهران وارد و صبح پنجشنبه 17 به حضور رضاشاه شرفیاب شده ناهار را با پهلوی صرف نمود .

ابلاغیه در تعقیب مذاکرات ایران و ترکیه

مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و هیئت نمایندگی ترکیه از طرف دیگر جریان داشت با موفقیت خاتمه یافت و با مضای قراردادهای ذیل منتهی شد :

1- قرارداد اقامت ، 2- قرارداد امنیت منطقه سرحدی و تسویه حوادث

و اختلافاتی که در منطقه مزبور بظهور می‌رسد . 3- قرارداد تعاون قضائی در مسائل حقوقی و تجارتي 4- عهدنامه استرداد مقصرین و تعاون قضائی در امور جزائی 5- موافقت نامه برای تنظیم طرز عمل اداره گمرکات ایران و ترکیه که در سرحد دائر خواهد شد . 6- موافقت نامه مخصوص راجع بدائر کردن پاره خطوط تلگرافی و تلفونی بین دولتین . 7- قرارداد هواپیمائی . 8- موافقت نامه مربوط به تسهیل و ازدیاد ترانزیت و حمل و نقل مال التجاره و مسافر از طریق طرابوزان - تبریز - تهران و بالعکس . 9- قرارداد دام پزشکی . 10- عهدنامه تجارت و دریانوردی .

علاوه بر قراردادهای مذکور موافقت هائی نیز در مسائل مختلفی که مربوط بمنافع مشترک دو کشور و اسباب مزید همکاری فیما بین است حاصل گردید . در تمام جریان مذاکرات یک محیط صدق و صفا که حاکی از روح مودت و الفت فیما بین است حکمفرما بود و نمایندگان طرفین با ایمان بلزوم تشدید علائق برادری دو ملت ایران و ترک تعاطی نظر مینمودند .

یقین است که با عقد قراردادهای جدید مناسبات دوستی و یگانگی ایران و ترکیه که نتیجه رأی دوربین و اراده توانای دو قائد عظیم الشان دو ملت برادر است براساس تزلزل ناپذیری استوار و معاضدت و همکاری ایران و ترک از هر جهت بیش از پیش فراهم خواهد گردید .

وزیر امور خارجه « سمیعی » - رئیس هیئت نمایندگی ترکیه « جمال حسنی تارای »

اینک ابلاغیه و متن عهدنامه عدم تعرض :

« وزرای امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت پادشاهی عراق و دولت جمهوری ترکیه امروز 17 تیرماه 1316 در قصر تابستانی سعدآباد (شمیران - طهران) بامضای پیمانی که در تاریخ (9 مهرماه 1314) دوم اکتبر 1935 بین عراق و ایران و ترکیه پاراف شده و دولت افغانستان نیز بعداً موافقت تام خود را با آن اعلام داشته بود مبادرت ورزیدند .

این پیمان که نتیجه مناسبات صادقانه و با صمیمیت موجوده بین چهار کشور امضاء کننده می باشد و حاکی از روح مودتی است که در روابط آنها با کلیه کشورهای دیگر حکمفرما است اشتراک منافع و تعاون برادرانه آنها را تثبیت

میکنند و اراده راسخ آنان را در استفاده از مناسبات مذکور برای تحکیم صلح عمومی بمنصه ظهور میرساند .

وزرای امور خارجه افغانستان و عراق و ترکیه در مدت توقف خود در طهران چندین نوبت با جناب آقای محمود جم رئیس الوزراء و جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران ملاقات نمودند چه در ضمن این ملاقاتها و چه در موقع مطالعه که وزرای امور خارجه چهار دولت نسبت به مسائل خاصه مربوط به منافع مشترک خود بعمل آوردند و همچنین در ضمن مطالعه مسائل راجع بوضعیت سیاست عمومی ملاحظه نمودند که بین آنها وحدت نظر کاملی حکمفرما است . «

وزیر امور خارجه شاهنشاهی ایران - سمیعی

وزیر امور خارجه پادشاهی افغانستان - فیض محمدخان

وزیر امور خارجه دولت پادشاهی عراق - ناجی الاصلیل .

وزیر امور خارجه جمهوری ترکیه - توفیق رشدی اراس

پیمان سعد آباد

اشاره

اکنون بینیم پیمان سعد آباد که در مجلس شورا هم بدون یک نقطه کم و زیاد بتصویب رسیده چه بود و تعهدات این کشورها در مقابل یکدیگر از چه مقوله بوده است :

تصویب عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل برده ماده است و در تاریخ 17 تیر ماه 1316 مطابق 8 ژوئیه 1937 در قصر سعدآباد با مضاء رسیده است تصویب مینماید .

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان

اعلیحضرت ملک عراق

و حضرت رئیس جمهور ترکیه

نظر به تمایلی که در فراهم ساختن موجبات حفظ روابط و دادیه و حسن تفاهم بین خود با تمام وسائل موجوده خود دارند و برای تأمین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک بوسیله تضمینات تکمیلیه در حدود میثاق جامعه ملل برای کمک بصلح عمومی و برای ایفاءبوظایفی که بموجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه 27 اوت 1928 پاریس و عهد دیگر که در آنها شرکت نموده اند متقبل شده اند و تماماً با میثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد . تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را بقرار ذیل :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران .

اعلیحضرت پادشاه افغانستان : جناب آقای فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان .

اعلیحضرت پادشاه عراق : جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق .

حضرت رئیس جمهور ترکیه : جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه تعیین نموده‌اند مشارالیه‌هم بعد از ارائه اختیار نامه های خود که بطور مرتب تنظیم شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند .

ماده 1 - دول متعاهد متعهد میشوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب نمایند .

ماده 2 - دول متعاهد معظمه صریحاً متقبل میشوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند .

ماده 3 - دول متعاهد معظمه موافقت مینمایند که در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع مشترک آنها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند .

ماده 4 - هر یک از دول متعاهد در مقابل یکدیگر متقبل میشوند که در هیچ مورد خواه به تنهایی و خواه بمعیت یک یا چند دولت دیگر به هیچگونه عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت ننمایند .

عملیات ذیل تجاوز محسوب میشوند :

اول - اعلان جنگ .

دوم - تهاجم بوسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ بخاک مملکت دیگر .

سوم - حمله بوسیله قوای بری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ بخاک یا بسفاین و یا بهواپیماهای مملکت دیگر .

چهارم - کمک یا همراهی مستقیم و یا غیر مستقیم به متجاوز .

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهند شد :

1 - اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه بطوری که فوقاً تعریف شد .

2 - اقدام در اجرای ماده 16 میثاق جامعه ملل .

3 - اقدام در اثر تصمیم متخذه بتوسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای بند 7 ماده 15 میثاق جامعه ملل مشروط بر اینکه در مورد اخیر این اقدام برضد دولتی بعمل بیاید که بدو مبادرت به تجاوز نموده باشد .

4 - مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاهد برخلاف مقررات عهدنامه تحریم جنگ مورخه 27 اوت 1928 پاریس واقع شده باشد .

ماده 5 - هرگاه یکی از دول متعاهد معتقد شود که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در شرف نقض میباشد بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح خواهد ساخت .

مقررات مذکوره در فوق لطمه ای بحق دولت مزبور دائر باتخاذ هرگونه رویه که در این موقع لازم بداند وارد نخواهد ساخت .

ص: 348

ماده 6 - هرگاه یکی از دول متعاهد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر میتواند بدون اطلاع قبلی این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید .

ماده 7 - هر یک از دول متعاهد متقبل میشوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند .

ماده 8 - نظر باینکه دول متعاهد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه 27 اوت 1928 را برسمیت شناخته اند و بموجب میثاق مزبور تسویه یا حل هر هرگونه اختلاف یا تنازع (قطع نظر از کیفیت یا منشأ آن) که ممکن است بین آنها بروز نماید باید فقط بوسائل مسالمت آمیز بعمل آید این مقررات را تأیید نموده و اعلام می دارند که بهر طریق مسالمت آمیزی که برای این منظور فعلاً بین دول متعاهد موجود و یا در آتیه موجود شود متوسل خواهند شد .

ماده 9 - هیچیک از مواد این عهدنامه نمیتواند بهیچوجه تعهداتی را که دول متعاهد بموجب میثاق جامعه ملل متقبل شده اند تضعیف نماید .

ماده 10 - این عهدنامه که بزبان فرانسه نوشته شده و در 4 نسخه با مضاء رسیده و هر یک از دول متعاهد دریافت یک نسخه آنرا اعتراف می نمایند برای پنج سال منعقد میگردد .

در انقضای این مدت عهدنامه مزبور بجز در موردی که یکی از دول متعاهد با اطلاع قبلی شش ماه فسخ آنرا اعلام نماید برای پنج سال دیگر بخودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار میشود تا آنکه یک یا چند دولت متعاهد فسخ آن را با اطلاع قبلی ششماهه اعلام دارند .

این عهدنامه در صورتی هم که بتوسط یکی از دول متعاهد فسخ شود بین دول متعاهد دیگر معتبر خواهد بود .

این عهدنامه بتوسط هر یک از دول متعاهد بر طبق مقررات اساسی آن مملکت بتصویب خواهد رسید و در جامعه ملل بتوسط رئیس دارالانشاء ثبت خواهد شد و از رئیس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آنرا با اطلاع سایر دول عضو

جامعه برساند اسناد تصویب آن بتوسط هر یک از دول متعاهد بدولت ایران تسلیم خواهد گردید بمحض اینکه اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاهد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت بموقع اجراء گذارده خواهد شد و راجع به دولت ثالث وقتی بموقع اجراء گذارده میشود که دولت مزبور اسناد تصویب آنرا تسلیم نماید و بهمین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد بمحض تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب بفوریت بتوسط دولت ایران به تمام امضاء کنندگان این عهدنامه اشعار خواهد شد .

در کاخ سعد آباد (طهران) 17 تیر ماه 1316

عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه 25 اسفند ماه 1316 تصویب شده است .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

تصویب عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر شش ماده و یک پرتکل است و در تاریخ سیزدهم تیر ماه 1316 مطابق چهارم ژوئیه 1937 در طهران با مضاء رسیده است تصویب مینماید .

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفندماه یکهزار و سیصد و شانزده بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یکطرف و اعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر

نظر بمیلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه بطور قطع خاتمه بمسئله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم با انعقاد این عهد نامه نموده و برای این منظور اختیار داران خود را بقرار ذیل معین نمودند :

ص: 350

اعلیحضرت همایون شاهشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران .

اعلیحضرت پادشاه عراق : جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق .

مشار الیهما پس از مبادله اختیار نامههای خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند :

ماده 1 - طرفین معظمین متعاهدین موافقت دارند که اسناد ذیل باستثنای اصلاحی که در ماده 2 این عهدنامه پیش بینی گردیده دارای اعتبار میباشد و طرفین موظف بمراعات آنها میباشند .

الف - پرتکل راجع بتحدید حدود ترکیه و ایران که در 4 نوامبر 1913 در اسلامبول با مضاء رسیده است .

ب - صورت مجلس های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی 1914 .

نظر بمقررات این ماده و باستثنای آنچه که در ماده ذیل پیش بینی گردیده خط سرحدی بین دو کشور بقراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است .

ماده 2 - خط سرحدی بجلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در 30 جه و 17 قه و 25 نیه از عرض شمالی و در 48 جه و 19 قه و 28 نیه طول شرقی) رسیده بطور عمود از حد آبهای جزری بتالوک شط العرب ملحق میشود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در 30 جه و 20 قه 8/4 نیه عرض شمالی و 48 جه و 16 قه و 13 نیه طول شرقی) آنرا تعقیب مینماید . از این نقطه مجدداً خط سرحدی بسطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را بطوری که در صورت مجالس 1914 توصیف گردیده است پیروی مینماید .

ماده 3 - بمحض امضاء این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده اول این عهد نامه تعیین گردیده تشکیل میدهند و علائم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد . ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن بوسیله موافقت مخصوصی بین

طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید .

ماده 4 - از نقطه ای که حدود ارضی دولتین به شط العرب میرسد تا دریا مقررات ذیل نسبت بشط العرب اجراء خواهد گردید :

الف - شط العرب بطور متساوی برای کشتیهای تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود .

کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق الزحمه را داشته و منحصرأ بطور عادلانه بمصارف نگاهداری و قابل کشتی رانی بودن یا بهبود راه کشتی رانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا بمصارفی که مفید برای کشتی رانی است خواهد رسید . عوارض مذکوره براساس ظرفیت رسمی کشتی ها و یا آب خوری و یا توأمأ هر دو حساب خواهد شد .

ب - شط العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتیهای دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود .

ت - ذاین موضوع که در شط العرب خط سرحدی گاهی حد آبهای جزری و گاهی تا لوک و یا وسط المیاه را تعقیب مینماید بهیچوجه بحق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمیآورد .

ماده 5 - نظر باینکه طرفین متعاهدین بطور یکه در ماده 4 این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترک که در کشتی رانی شط العرب دارند متعهد میشوند قراردادی راجع به نگاهداری و بهبود راه کشتی رانی و حفاری و راهنمائی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحر پیمائی در شط العرب منعقد سازند بطور یکه در ماده 4 این عهدنامه تصریح گردیده است .

ماده 6 - این عهد نامه بتصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهد نامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند .

در تهران بزبان عربی فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر میباشد .

تاریخ سیزدهم تیر ماه 1316

ص: 352

در حین امضاء عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند :

1 - خطوط طول و عرض جغرافیائی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است بوسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضاء مساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود بنحو قطعی معلوم میگردد .

خطوط طول و عرض جغرافیائی که بدین طریق و در حدود ماده مزبوره فوق بطور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضاء اعضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لا یتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود .

2 - طرفین متعاهدین معظمین تعهد میکنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که بموجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هرگاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یکسال با مضاء نرسید طرفین میتوانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یکسال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید بعمل میآید (اگر تمدید بعمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط بقرارداد مزبور را براساسی که فعلاً معمول است بعهد خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهائی انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که بعمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد خواهد گذاشت .

3 - هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین بیک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص بتجارت نیافته متعلق بدولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقعه در شط العرب وارد گردد اجازه مزبور بمنزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه ای صادر میکند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد .

4 - بدیهی است که بشرط رعایت حقوق ایران در شط العرب هیچیک از مقررات این عهدنامه بحقوق و وظایفی که دولت عراق بموجب ماده 4 عهدنامه

30 ژوئن 1930 و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ بهمان تاریخ نسبت به شط العرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد .

5 - پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود بتصویب میرسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لا یتجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه بموقع اجراء در خواهد آمد - پروتکل حاضر بفارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود .

در طهران در دو نسخه بتاریخ سیزدهم تیرماه 1316 تحریر یافت .

عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه 25 اسفندماه 1316 تصویب شده است .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

تصویب عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر چهار ماده است و در تاریخ 27 تیر ماه 1316 مطابق 18 ژوئیه 1937 در تهران با مضامین رسیده تصویب مینماید .

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یک هزار و سیصد و شانزده بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر

که هر دو با نهایت صداقت مایلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجود بوده محکم تر گردد و یقین کامل دارند که تشیید روابط برادرانه براساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را بقرار ذیل معین کردند :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر

اعلیحضرت پادشاه عراق : جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق .

نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیار نامه های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود در مواد ذیل موافقت کردند :

ماده اول - بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و همچنین بین اتباع دو کشور صلح دائمی و دوستی خلل ناپذیر برقرار خواهد بود .

ماده دوم - نمایندگان سیاسی و قنصلی هر یک از دو دولت معظم متعاهد در خاک طرف دیگر بشرط رعایت کامل معامله متقابل از حقوق و مزایا و مصونیتها و معافیت هائی که بنمایندگان سیاسی و قنصلی دولت کامله الواد داده شده و بموجب اصول و معمول حقوق عمومی بین المللی مقرر گردیده است بهره مند خواهند شد .

ماده سوم - دو کشور معظم متعاهد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع اوقات عهدنامهها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند .

1 - قرارداد حسن همجواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق میافتد .

2 - عهدنامه استرداد مجرمین .

3 - عهدنامه اقامت و تابعیت .

4 - عهدنامه تجارتي .

5 - قرارداد تعاون قضائی .

6 - قرارداد قنصلی .

7 - قرارداد راجع به پست و تلگراف .

ماده چهارم - این عهدنامه بتصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد . عهدنامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب بموقع اجرا در خواهد آمد .

نظر بمراتب فوق نمایندگان مختار طرفین عهدنامه حاضر را امضاء نمودند در تهران در دو نسخه بزبانهای فارسی و عربی و فرانسه نوشته شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود .

عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه 25 اسفند ماه 1316 بتصویب رسیده است .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

تصویب عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر 24 ماده است و در تاریخ دوم امرداد ماه 1316 مطابق 24 ژوئیه 1937 در تهران به امضاء رسیده بتصویب مینماید .

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده بتصویب مجلس شورای ملی رسید .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملک عراق

نظر باحساسات مودت آمیز موجوده بین مملکتین و نظر باینکه مایلند بوسائل مسالمت آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هرگونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید تأمین نمایند ، تصمیم بانعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل باین منظور وزراء مختار خود را بطریق ذیل تعیین نمودند :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران : جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران .

اعلیحضرت ملک عراق جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق .

مشارالیهما پس از ارائه اعتبارنامههای خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند :

ص: 356

ماده اول - طرفین معظمین متعاهدین متقبل میشوند که هرگونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید و تصفیه آن بوسائل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود بترتیب تصفیه مسالمت آمیز مقرر در این عهدنامه حل نمایند .

ماده 2 - 1 - کلیه اختلافات باستثنای موارد مقرر در بند سوم این ماده دائر بحقی که هر یک از طرفین برای خود قائل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست بدیوان داوری دائمی بین المللی ارجاع خواهد شد .

مگر آنکه طرفین تصفیه آنرا بتوسط یک دیوان حکمیتی که ذیلاً پیش بینی شده است ترجیح دهند .

2 - بدیهی است که اختلافات فوق الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصاً در ماده 36 نظامنامه دیوان داوری بین المللی تصریح شده است .

3 - بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل خواهد شد :

الف - اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است بوضعیات و مسائل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه .

ب - اختلافات راجع به مسائلی که حقوق بین الملل تصفیه آنرا در صلاحیت مانع للغیر یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار میدهد .

ج - اختلافات راجع بوضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین.

ماده 3 - در صورتیکه بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند اول ماده قبل را بیک دیوان حکمیت ارجاع نمایند موافقت نامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکمهایی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را معین خواهند نمود .

هرگاه در موافقت نامه مخصوصی مراتب بطور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لاهه مورخه 18 اکتبر 1902 برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات بین المللی در موارد لازم اعمال خواهد شد و هرگاه موافقت نامه مزبور در خصوص قواعد راجعه باصل اختلاف که حکمها باید مراعات نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی مصرحه در ماده 25 اساسنامه دیوان داوری بین المللی را بموقع اجرا خواهد گذاشت .

ماده 4 - هرگاه طرفین متعاهدین راجع بموافقت نامه مخصوص مقرر در ماده سابق موافقت حاصل ننمودند و یا اینکه نتوانستند حکمها را تعیین نمایند

هر یک از طرفین میتوانند بعد از یک اخطار قبلی سه ماهه اختلاف را بموجب تقاضای مستقیم بدیوان دائمی داوری بین المللی ارجاع سازند .

ماده 5 - 1 - در مورد اختلاف مذکوره در ماده 2 بند اول طرفین میتوانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دائمی داوری بین المللی یا قبل از مبادرت به هر گونه اقدام برای ارجاع امر بحکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات البین مقرر در این عهدنامه متوسل شوند .

2 - در صورت مبادرت باصلاح ذات البین وعدم موافقت بآن هیچیک از طرفین نمیتوانند قبل از انقضاء یک ماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین موضوع را به پیشگاه دیوان داوری بین المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقرر در ماده 3 را بنمایند .

ماده 6 - هرگونه اختلافی که تصفیه آن بموجب مقررات این عهدنامه بوسیله تصمیم قضائی یا حکمیت مقدور نباشد بطریقه اصلاح ذات البین حل خواهد گردید .

ماده 7 - اختلافات مذکوره در ماده قبل بیک کمیسیون اصلاح ذات البین که بتوسط طرفین متعاهدین بطریقی که ذیلاً پیش بینی شده است تشکیل میشود مراجعه خواهد گردید .

ماده 8 - در صورت بروز اختلاف بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن بطرف دیگر بجهت رسیدگی باختلاف مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات البین بجز در مواردی که طرفین ذیعلاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند بطریق ذیل منعقد خواهد شد :

1 - کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین مینمایند و سه کمیسر دیگر با موافقت طرفین از اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد .

کمیسرها رئیس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود .

2 - هرگاه محل یکی از کمیسرها در اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه بطریقی که برای انتصاب کمیسرها پیش بینی شده است کمیسر دیگر انتخاب خواهد شد .

ماده 9 - هرگاه انتصاب کمیسرهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقرر در ماده 8 بعمل نیاید رئیس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین مبادرت بانتخاب کمیسر مزبور خواهد نمود .

ماده 10-1 - کمیسیون اصلاح ذات البین در اثر تقاضائی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رئیس آن نموده و یا در صورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلاً از او نموده باشد رسیدگی بامر را عهده دار می شود .

2 - تقاضای مزبور پس از آنکه بطور اختصار موضوع اختلاف را شرح میدهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که بهرگونه اقدامی که برای تصفیه دوستانه موضوع صلاح میدانند مبادرت نماید .

3 - در صورتیکه تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید بغوریت تقاضای مزبور را بطرف دیگر نیز اشعار دارد .

ماده 11 - 1 - کمیسیون اصلاح ذات البین بجز در مواردی که طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلی که رئیس آن معین نماید منعقد خواهد شد .

2 - کمیسیون میتواند در هر موقع از رئیس دارالانشاء جامعه ملل خواهش نماید که در اجرای مأموریت آن بوی مساعدت نماید .

ماده 12 - عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین منتشر نخواهد شد مگر بموجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاهدین .

ماده 13 - 1 - در صورتی که طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات البین طرز اجرای عملیات خود را رأساً مرتب خواهد نمود و طرز عملیات مزبور باید طوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصغاء شود .

2 - نمایندگی طرفین متعاهدین در کمیسیون اصلاح ذات البین بتوسط مأمورینی که واسط بین آنها و کمیسیون خواهند بود بعمل خواهد آمد علاوه براین طرفین می توانند بکمک و مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن بنظر آنها مفید میآید تقاضا نماید .

3 - کمیسیون می تواند توضیحات شفاهی از مأمورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاصی که با رضایت دول متبوعه آنها احضار آنها

را مفید بداند تقاضا نماید .

ماده 14 - تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات البین جز در مواردی که طرفین متعاهدین بطریق دیگر موافقت نمایند با کثرت آراء اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمیتواند راجع به اصل اختلاف اظهار نظر نماید مگر آنکه کلیه اعضاء آن حاضر باشند .

ماده 15 - طرفین متعهد میشوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین را تسهیل نموده و مخصوصاً هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفیده را در دسترس آن بگذارند و برای آنکه کمیسیون بتواند در خاک طرفین و برطبق قوانین آنها باحضر واصغاء شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هر گونه و سائلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید .

ماده 16 - در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضاء آن که اتباع دول ثالث بوده باشند فوق العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاهدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تأدیه مینماید . پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد بهمین طریق بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد گردید .

ماده 17 - 1 - وظیفه کمیسیون اصلاح ذات البین روشن ساختن مسائل متنازع فیه و جمع آوری کلیه اطلاعات مفیده برای این کار بوسیله تحقیقات و یا وسائل دیگر و مجاهدت برای اصلاح طرفین خواهد بود .

پس از رسیدگی بامر کمیسیون میتواند به طرفین متعاهدین مواد تصفیه که بنظر آن مناسب می آید ابلاغ و ضرب الاجلی برای اظهار نظر طرفین معین نماید .

2 - در خاتمه عملیات خود کمیسیون صورت مجلسی بمقتضای مورد تهیه خواهد نمود . در صورت مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آنها قید خواهد شد .

3 - بجز در مواردی که طرفین بطریق دیگری موافقت نمایند عملیات کمیسیون بایستی شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف بآن مراجعه شده است خاتمه پیدا نماید .

ماده 18 - هرگاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین تا

مدت یکماه طرفین بوسیله دیگری جهت تصفیه مسالمت آمیز موافقت حاصل نکنند اختلاف مزبور مشمول مقررات ماده 15 اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید .

ماده 19 - طرفین متعهد میشوند که از هرگونه اقدامی که ممکن است بالنتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضائی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و بطور کلی مبادرت به اقدامی که اختلافات موجوده را سخت تر ساخته و یا آنرا توسعه دهد نمایند .

ماده 20 - 1 - مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذینفع باشد مجری و مرعی خواهد بود .

2 - طرفین میتوانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات البین یا حکمیت دخالت نماید .

ماده 21 - اختلافات راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه هم چنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات بدیوان دائمی داوری بین المللی ارجاع خواهد شد .

ماده 22 - هیچیک از مقررات این عهدنامه را نمیتوان طوری توجیه نمود که لطمه بحقوق طرفین متعاهدین در استمداد شورای جامعه ملل در حدود میثاق جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد .

ماده 23 - 1 - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هر چه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد .

2 - این عهدنامه بفوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید .

3 - این عهدنامه در جامعه ملل بتوسط رئیس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند .

ماده 24 - 1 - این عهدنامه برای مدت پنجسال از تاریخ اجرای آن منعقد میشود .

2 - هرگاه لااقل ششماه قبل از انقضای مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنجسال دیگر نیز بقوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا .

3 - در صورتی هم که یکی از طرفین متعاهدین با اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت نماید هرگونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضای این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود .

در تهران در دو نسخه بزبان فرانسه نوشته شد . بتاريخ 22 ژوئیه 1937

صورت مجلس امضاء

در موقع انعقاد عهدنامه تصفیه مسالمت آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ 22 ژوئیه 1937 پاراف شده است امضاء نمایند . طهران 24 ژوئیه 1937 .

امضاء سمیعی وزیر امور خارجه ایران

امضاء - وزیر امور خارجه عراق

عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه 25 اسفند ماه 1316 تصویب شده است .

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

*

هدایت در خاطرات و خطرات در زیر عنوان « پیمان سعد آباد » چنین نوشته است : « اجتماع سیاسیون در محلی سابقه بسیار دارد میبایست ما این مرحله را هم گذرانده باشیم . وزرای خارجه ترکیه ، افغانستان و ایران در سعدآباد جلسه ای تشکیل دادند و پیمانی در اتحاد سه دولت منعقد شد ، وحدت نظر در سیاست عمومی و حمایت متقابل ، البته اینگونه معاهدات چشم رقیب را می گشاید و غالباً دیر نمی پاید ، ظن غالب این است که این اجتماع از صحبت پهلوی و غازی ریشه بسته باشد ، نمیدانم منافع خیالیش بیشتر است یا مضرات فعلی یا آنکه نحوین چنین کردند ما هم چنین میکنیم . شاه در نطق خود در مجلس یازدهم گفت پیمان سعدآباد در مشرق بی سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به بقای صلح خواهد بود موقع امتحان هم بزودی آمد اینگونه پیمان در مشرق تظاهر مشت است در مقابل سندان ، پیمانهای خیلی قوی تر نتیجه نداد در میدان سیاست امروزه « آن ذره که در حساب ناید مائیم » و بهتر که بقول سعدی

ص: 362

وزرای خارجه چهار دولت پس از امضای پیمان سعد آباد

رفتار کنیم :

سعدی افتاده ای است آزاده *** کس نیاید به جنگ افتاده

در توکیو سفیر انگلیس به اتابک گفت که عهد صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن اضاء شد در لندن نظا کندن تظاهر کردند و در توکیو برو نیاوردند و ما در اثر پیمان بی اساس رجزخوانی کردیم . متانت حکومت دو هزار ساله (1) بر حکومت هفصد ساله چربید تا چه رسد به حکومت ده ساله .

زبان پیمان سعد آباد

پیمان سعد آباد هم از لحاظ مادی و هم از نظر سیاسی بزیان دولت ایران و یتنفع کشورهای ترکیه . افغانستان و عراق بوده است زیرا قسمتی از ارتفاعات آرات که دارای موقعیت سوق الجیشی مهمی بود و همان طور که سرلشکر ارفع که عضو کمیسیون تعیین خط سرحدی بوده در یادداشتهای خود نوشته رضاشاه در مورد واگذاری این ارتفاعات گفته بود : اساس دوستی ایران و ترکیه میباشد حال این تپه جزو خاک ایران یا خاک ترکیه باشد مهم نیست بآنها واگذار کنید .

در تعیین خط مرزی ایران و عراق هم رضاشاه از کیسه خلیفه بخشید و منابع نفتی غرب ایران و نصف شط العرب را که طبق اصول و مقررات بین المللی

ص: 363

1- دول آسیا دو هزار سال است تاریخ تمدن دارند اروپای شمالی عقصد سال .

که خط مرزی وسط المیاه است بعراق واگذار نمود .

علت واگذاری این بود که در آنموقع عواید عراق برای مسلح شدن کم بود و احتیاج بمنابع ارزی بیشتر داشت ، نصفه شط العرب بعراق واگذار شد تا سالیانه از بابت عبور کشتی های نفت کش از آبادان ایران مبالغ هنگفتی بعنوان حق العبور یا تنقیه شط بدولت عراق پرداخت شود و بدین وسیله بودجه ارتش عراق تأمین گردد و این بذل و بخشش را انگلیسها موجب گردیدند .

چگونگی واگذاری منابع نفتی غرب ایران را بعراق در مجلس دوره پانزدهم که در اطراف مضار قرار داد 1933 بحث میشد در دو جلسه که هیئت دولت ساعد هم حضور داشتند بیان نمودم که عیناً از صورت مذاکرات مجلس در زیر نقل میگردد :

نقل از صورت مذاکرات جلسه 196 مورخ یکشنبه دوم مرداد ماه 1328

« مکّی - نقشه تسلط بر نفتهای خاورمیانه که تمديد امتیاز داری فقط اجرای قسمتی از آن بوده است همواره مورد نظر دولت انگلستان بوده و برای رسیدن به این هدف از هیچگونه مجاهدت و کوشش مداوم خودداری نکرده است و در اثر همین مساعی بوده که شرکت نفت انگلیس و ایران بوسیله شرکتهای تابعه خود نفت عراق و نفت خانقین و چون از نفت خانقین صحبت می کنم حالا در آتیه می رسیدیم که نفت خانقین پس از بستن پیمان سعدآباد اراضی ایران است که واگذار شده به عراق (حایری زاده - صحیح است در دوره پهلوی این قسمت از ایران رفت) به این موضوع هم میرسیم که نفت خانقین چیست و چطور از ایران مجزا شد (دکتر بقائی - این ماده 207 هم بکلی ملغی شده است) که نفت خانقین را بدست آورده بود که مدت اولی را در سال 1925 برای مدت 75 سال و دویمی را ، که مثل قرارداد داری 60 ساله بود ، در سال 1926 برای مدت 25 سال تمديد نماید و بنابراین تمديد مدت امتیاز نفت ایران باقی مانده بود تا شرکت نفت انگلیس و ایران بتواند استفاده کامل از این منابع ذیقیمت را تا حوالی 2000 میلادی برای خود بطور انحصار تأمین نماید ... »

نقل از صورت مشروح مذاکرات جلسه 198 عصر دوشنبه سوم مرداد

« مکّی - طبق ماده نهم کمپانی متعهد می شود که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و وسایل تصفیه آن را در محل فراهم

ص: 364

البته دلیل حقیقی ایجاد این تعهد برای شرکت نفت بر ما پوشیده است ولی چیزی که مسلم است این است که ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق (اینجا یک نکته اساسی است خواهش می کنم بیشتر دقت فرمائید) ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق تغییراتی در خط سرحدی ایجاد نمودند که یکی از مهمترین حوزه های نفتی که در خاک ایران بوده است عملاً در نتیجه تعیین خط سرحدی جدید جزو کشور عراق شده و فقط قسمت کوچکی از آن منبع عظیم جزو خاک ایران باقی مانده که فعلاً شرکت مشغول بهره برداری مختصری از آن می باشد در صورتیکه قسمت معظم آن که حصه عراق شده توسط شرکت نفت خانقین با کمال شدت بهره برداری میگردد ... »

قرارداد تجارتي و اقامت و بحر پيمائي با شوروي

در خلال مذاکرات با عراق و ترکیه درباره پیمان عدم تعرض قراردادهائی هم با دولت اتحاد جماهیر شوروی منعقد گردید تا وانمود شود که دولت ایران میخواهد با تمام همسایگان خود هیچگونه اختلاف نداشته باشد و نقطه ابهام و اختلافی باقی نمانده است . حال ببینیم که قراردادهای با دولت شوروی چگونه بوده است :

روز چهارم شهریورماه 1314 بین سید باقرخان کاظمی وزیر امور خارجه ایران و آلکسی چرنیخ سفیر کبیر اتحاد شوروی در تهران قراردادهای بازرگانی و اقامت و بحر پیمائی بین دو کشور امضاء شد .

بموجب این قرارداد تجارتي قسمتی از سهمیه واردات و صادرات ایران با اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافت و مقرر گردید که پنبه ، پشم ، پوست ، کنف ، و خشکبار بشوری تحویل و در مقابل قند ، کبریت پارچه های نخی ، سیمان ، آهن آلات ، ماشین آلات و ابزار فلاحتی و ماشین آلات صنعتی برای برنج پاک کنی و پنبه پاک کنی و تأسیسات انبار غله معادل میزان خریدهای دولت شوروی از دولت ایران بشود . ضمناً مقرر گردید محصولات طبیعی و صنعتی ایران هم بتوسط مؤسسات اقتصادی شوروی و مختلط وهم بتوسط تجار ایرانی با اتحاد جماهیر شوروی وارد شود . دولت اتحاد جماهیر شوروی ترانزیت آزاد از خاک خود بایران برای محصولات طبیعی یا صنعتی مذکوره ذیل بموجب این قرارداد

اعطا نمود :

الف - ماشین و ابزار و مصالح برای کارخانجات همچنین برای مؤسسات فلاحی و ماشین و ابزار و مصالح برای ساختمان و نگاهداری خانه ها و آینه و ماشین و ابزار و ملزومات و مصالح برای اصلاح و استفاده از طرق و وسایط نقلیه از هر قبیل که برای احتیاجات مؤسسات عام المنفعه باشد .

ب - دواجات از هر قبیل و اسباب جراحی و اعضاء مصنوعی بدن .

ت - کاغذ و اوراق مطبوعات .

ث - تخم نوغان .

ج - چای .

چ - آلات و ادوات روشنایی و گرم کردن .

ح - دو چرخه و موتورسیکلت و اتومبیل و کامیون و متفرعات و قطعات مجزای آنها .

هر نوع سفارشات غیر تجارتي دولت ایران در کشورهائی که با اتحاد جماهیر شوروی عهدنامه یا مقاله نامه یا قرارداد تجارتي داشته باشند باستثنای اسلحه و مهمات جنگی حق ترانزیت آزاد در خاک شوروی خواهند داشت .

اتحاد جماهیر شوروی منتهای موافقت را نسبت بهر قبیل سفارش های دولت ایران که برای تجارت نبوده و در کشورهائی که با اتحاد جماهیر شوروی عهدنامه یا مقاله نامه یا قرارداد تجارتي نداشته باشند بعمل آمده باشد مبذول داشته و تسهیلات لازمه ایجاد خواهد نمود . اسلحه و مهمات جنگی از این مقررات مستثنی میباشد .

این قرارداد تا حمله آلمان بشوروی بین دو کشور اجرا میشود . پس از آن معاملات مسدود گردید . تا پس از خاتمه جنگ مجدداً برقرار گردید .

شرکت ایران در نمایشگاه صنایع لنینگراد

بموزات عقد قرارداد تجارتي با اتحاد جماهیر شوروی و در خلال عقد معاهده عدم تعرض با دولت ترکیه و عراق و افغانستان دولت ایران در نمایشگاه صنایع لنین گراد شرکت نمود و کلیه آثار هنری و باستانی ایران بدان شهر منتقل گردید و هیئتی بریاست علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ و دکتر علی اکبر سیاسی و دکتر صدیق و چند نفر دیگر برای شرکت در نمایشگاه شوروی اعزام گردیدند .

ص: 366

هشتاد اطاق از دوهزار سالن که موزه را تشکیل میداد برای نمایش آثار ایران اختصاص داده شده بود، اشیاء زمان ماقبل تاریخ و دروه ساسانی و ادوار دیگر بترتیب در اطاقهای مختلف قرار داده شده بود. نمایشگاه روز 21 شهریور 1314 با حضور نمایندگان 26 کشور بریاست کمیسر معارف شوروی گشایش یافت.

در این نمایشگاه علاوه بر اشیاء موجوده در موزه آرمیتاژ از تمام شهرهای مهم جماهیر شوروی مخصوصاً آسیای مرکزی و قفقاز و بعضی از کشورهای دیگر آثار مهم تاریخی خود را بغرفه ایران منتقل نموده بودند. بطوریکه موزه مهمی از صنایع نفیس و آثار برجسته ایران در نمایشگاه گرد آمده بود.

سفر هیئت اقتصادی ایران بروسیه

اوایل سال 1314 خورشیدی یک هیئت ایرانی عبارت از مظفر اعلم رئیس اداره کل تجارت بریاست هیئت، مصطفی قلی بیات رئیس اداره کل فلاحت، سرتیپ فضل الله زاهدی، علی وکیلی - محمود فاتح، سرهنگ کریم قوانلو، سرهنگ ابوطالب، دکتر شیخ، یاور محمود سرتیپی، هادی سپانلو، عباس ورنوس - باقر فکرت، دکتر حامدی، و مهندس علیقلی سپاهی بروسیه عزیمت نمودند و مدت چهار هفته مهمان دولت شوروی بودند. در مراجعت اعلم اعلامیه ای انتشار داد و از مهمان نوازی شوروی تشکر نموده گفت علاوه بر مطالعاتی که در رشته های مختلف بعمل آمد در خصوص روابط تجارتي مملکتین براصل توازن مذاکره شد و امیدواری حاصل است که این تبادل نظر موجب تحکیم و توسعه روابط تجارتي گردد.

افتتاح دوره یازدهم مجلس

روز بیستم شهریورماه 1316 برابر پنجم رجب 1356 دوره یازدهم مجلس افتتاح گردید. و رضاشاه برای اولین بار ولیعهد محمدرضا را که روز 21 اردیبهشت 1315 از سویس مراجعت کرده بود در آئین افتتاح مجلس شرکت داد.

هنگامی که پهلوی خطابه افتتاحیه میخواند ولیعهد هم یکقدم عقب تر پشت سر شاه ایستاده بود. شاه در نطق افتتاحیه چنین بیان کرد:

« چون اوضاع عمومی جهان ایجاب میکرد که ما نیز بیش از پیش در

تحکیم بنیان صلح بکوشیم پس از رفع اختلافات سرحدی با عراق (1) قراردادی را که در طرح آن قبلاً توافق حاصل شده بود با دولت دوست و همسایه خود افغانستان و ترکیه و عراق به نام پیمان سعدآباد منعقد نمودیم و این پیمان در شرق بی سابقه بود و در این هنگام که امور عالم دچار آشفتگی است مددی بزرگ بقای صلح خواهد بود . در امور داخلی سیاست دولت من تعقیب روش دوره پیشین و تکمیل اصلاحات است که همه علاقمندان بترقی کشور باید بکوشند که بیش از پیش فروغ حیات بخش تمدن در تمام شئون اجتماعی کشور بتابد . «

معرفی دولت بمجلس دوره یازدهم

روز 27 شهریور مجلس رسمیت خود را اعلام و محمود جم اعضای کابینه خود را بشرح زیر معرفی نمود :

رئیس الوزراء - محمود جم

وزیر عدلیه - دکتر احمد متین دفتری

وزیر خارجه - عنایت الله سمیعی

کفیل وزارت داخله - ابوالقاسم فروهر

وزیر مالیه - محمود بکر

کفیل وزارت جنگ - سرلشکر امیر فضلی

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - علی اصغر حکمت

وزیر طرق و شوارع - مجید آهی

وزیر پست و تلگراف بعداً معرفی خواهد شد .

رئیس اداره کل تجارت - حسین علاء

رئیس اداره کل صناعت و معادن - مهدی فرخ

کفیل اداره کل فلاحه - احمد حسین عدل

در هشتم مهر ماه 1316 دو اداره تجارت و صناعت بدو وزارتخانه بازرگانی و صناعت و معادن تبدیل شد ، حسین علاء بوزارت بازرگانی و مهدی فرخ بوزارت صناعت و معادن منصوب و ابوالقاسم فروهر عهده دار وزارت داخله گردید . باید اضافه نمود که دکتر متین دفتری قبلاً در زمان وزارت صدرالاشراف سمت معاونت

1- به قیمت از دست دادن سرزمین و منابع نفتی و شط العرب .

وزارت عدلیه را دارا بود و روز 5 مهر 1315 بسمت وزارت عدلیه بجای صدر معرفی و مشغول کار شد .

از دوران وزارت عدلیه دکتر متین دفتری داستانهائی نقل میکنند و میگویند آلت اجرای مقاصد رئیس شهربانی بود و حتی در این مورد بقدری کورکورانه اطاعت مینمود که بنابر دستور مختاری یکنفر قاضی را بدون آنکه از محکمه انتظامی قضات سلب صلاحیت او را تقاضا نماید دستور داد دستبند زده از زنجان به تهران بیاورند .

در گذشت وزیر خارجه

شب ششم اسفند 1316 عنایت الله سمیعی درگذشت و مدت یکی دو ماه وزارت خارجه بدون وزیر بود تا اینکه علی سهیلی که در آنموقع وزیر مختار ایران در لندن بود بتهران احضار و بسمت وزیر امور خارجه انتخاب گردید .

بودجه سال 1316 کل کشور

« ماده واحده - مجلس شورایملی بودجه سال 1316 کشور را (باستثناء درآمدی که بابت حق الامتیاز نفت وصول و بحساب ذخیره کشوری منظور میشود) مطابق صورت ضمیمه که از حیث درآمد بمبلغ صد و بیست و پنج میلیون و دو بیست و نود و یک تومان و یک ریال (1,250,002,911 ریال) و از حیث هزینه صد و بیست و چهار میلیون و هشتصد و سه هزار و هفتصد و سی و هفت تومان و هفت ریال - (1,248,037,377 ریال) بالغ میباشد تصویب و به وزارت مالیه اجازه میدهد که هزینه عمومی کشور را اعم از حقوق و مصارف در سال 1316 در حدود اعتبارات مصوّب در صورت ضمیمه مطابق بودجه های تفصیلی سال 1315 تا حدی که اعتبارات مصوبه در بودجه های مزبور ضمن بودجه های سال 1316 نیز منظور شده باشد پردازد تا وقتیکه بودجه های تفصیلی 1316 که باید تا آخر اردیبهشت 1317 بمجلس تقدیم گردد بکمسیون بودجه مجلس ارجاع شود ... »

توضیح آنکه در جلسه یکشنبه 16 اسفند لایحه بودجه سال 1316 کشور بمجلس تقدیم شد و در جلسه یکشنبه 23 اسفند 1316 بتصویب رسید .

ورود مهاجرین بایران

عده زیادی از ایرانی ها که از زمان سلطنت تزارها در روسیه بکار مشغول بودند پس از انقلاب اکتبر زندگانی آنان دچار اختلال گردیده وضع خوبی نداشتند، قرار شد این عده به ایران مراجعت نموده بکار مشغول گردند.

اولین دسته ایرانیهای مهاجر که تعدادشان هفتصد نفر بود روز 16 اسفند ماه 1316 با یک کشتی به بندر پهلوی وارد گردیدند و از آن پس هر هفته از نقاط مختلف شمالی ایران دسته دسته مهاجرین بایران وارد میشدند. وضع زندگی مهاجرین بسیار تأثر آور بود. دولت برای سروسامان دادن بزندگی و تهیه کار برای آنها اقدام نمود و بنگاههای خیریه از قبیل شیر و خورشید سرخ برای کمک بمهاجرین شروع بفعالیت کردند. مردم از نقاط کشور بیاری آنها برخاسته و اعانات برای بهبود زندگانی مهاجرین پرداختند.

یکعده از نمایندگان وزارتخانه ها مأمور رسیدگی بوضعیت مهاجرین شدند و هر دسته بفرخور وضعی که داشتند بنقاط مختلف کشور فرستاده شدند تا بکاری گمارده شوند. در بین این مهاجرین عناصر مشکوکی هم وجود داشت که چه در همان موقع و چه پس از شهریور 1320 شناخته شدند.

کشایش تونل کندوان

روز 27 اردیبهشت 1317 تونل کندوان در جاده مخصوص از طرف رضاشاه افتتاح گردید.

قبل از احداث این راه عبور از تهران به چالوس بسختی میسر بود و قریب چهار پنج ماه از سال مسدود بود ولی احداث تونل این راه که نزدیکترین خط بین تهران و دریای خزر بود علاوه براینکه کمک موثری برای مسافرت و حمل بار از شمال به تهران شد، پهلوی که تقریباً تمام املاک مازندران را منصرف شده بود و میبایستی محصولات آنرا به سایر نقاط حمل نماید بیش از همه منتفع شد.

کشف شبکه کمونیستی

از انقلاب اکتبر 1917 در روسیه تزاری و از بین رفتن سلسله رومانوفها و اعدام خانواده سلطنتی و تشکیل دولت ساویت اتحاد جماهیر شوروی

در آن کشور، دولت جدید بریاست لنین به تبلیغ مرام اشتراکی (کمونیستی) پرداخت و بعضی از افراد کشورهای همسایه روسیه را تحت تأثیر مرام و مسلک خود قرار دادند، منجمله در ایران عده ای به بلشویک ها گرویدند که معروفترین آنها احسان الله خان است که مردی انقلابی و دارای افکاری تند بود و قبلاً هم در کمیته مجازات که عده ای را ترور کرده بودند عضویت داشت، علم تبلیغ مرام اشتراکی را در گیلان بدوش کشید و به انقلاب گیلان که تحت رهبری میرزا کوچک خان اداره میشد پیوست، ولی چون میرزا کوچک خان را که مردی مسلمان و مذهبی بود نتوانست با خود موافق کند لاجرم بین آنها اختلاف شدیدی بروز کرد و پس از مدتی بالاخره احسان الله خان به روسیه فرار کرد و در همانجا هم سکنی گزید که خود داستان مفصلی دارد.

در آذربایجان نیز ابوالقاسم لاهوتی که افسر ژاندارمری بود تحت تأثیر افکار کمونیزم قرار گرفت و دست به کودتائی زد که موفق نشده و ناکام ماند که در این دوره تاریخ شرح آن داده شده است. لاهوتی هم با چند نفر از همفکران خود بروسیه فرار کرد و تا آخر عمر در آن کشور بسر برد.

بعداً هم اگر اشخاصی در ایران دارای مرام و افکار اشتراکی بودند در پس پرده استتار بوده و تشکیلات و شبکه ای نداشتند تا آنکه دسته پنجاه و سه نفری بوجود آمد.

در رأس این دسته دکتر ارانی بود که معلم فیزیک مدارس متوسط بود.

این عده طبق قانون مقدمین امنیت که شرح آن در این دوره تاریخ داده شده محاکمه و همگی بحبس محکوم گردیدند و تا شهریور 1320 زندانی و بعداً آزاد شدند. اما خود دکتر ارانی در زندان به مرض تیفوس مبتلا شد و از قراری که گفته اند معالجه این بیماری - چون هنوز داروهای آنتی بیوتیک کشف نشده بود - بسیار دشوار می بود، مصرف داروهای قدیمی هم چون سرعت لازم برای معالجه بکار نرفت مفید واقع نشد و وی در زندان در گذشت.

پس از آزادی بقیه دسته پنجاه و سه نفری عده زیادی از آنان حزب توده را پی ریزی کردند که در حقیقت همان مرام کمونیزم را دارا بودند.

کشف دسته پنجاه و سه نفر هنگامی صورت گرفت که میرزا علی اصغر خان حکمت وزیر فرهنگ و در متن جریان دستگیری آنان بوده است. وی

در کتاب سی خاطره در خاطره 17 خود شرح دستگیری و محاکمه آنان را برشته تحریر در آورده که در زیر عیناً قسمتی از آن نقل میگردد :

« در یکی از روزهای تابستان 1316 سر پاس مختاری رئیس شهربانی کل کشور با تلفن از من تقاضای ملاقات فوری کرد ، نزدیک ظهر همانروز بوزارت معارف به نزد من آمد در حالی که پرونده قطوری در زیر بغل داشت .

بعد از مقدمات عنوان نمود : 53 نفر که بیشتر از فارغ التحصیل های اعزامی دولت بخارجه هستند و بایران برگشته اند مخفیانه جمعیتی تشکیل داده و بنشر مبادی کمونیزم مشغول بوده اند و افکار مخالف دولت دارند و « بالشویک » شده اند . پلیس از عملیات آنها آگاه شده و پس از یکسال و نیم بازجویی و تحقیقات مقصر تشخیص داده شده و آنها را خائن بکشور خود دانسته است . این پرونده شامل گزارشهای رسمی و استنتاجات آنهاست .

چون پرونده تکمیل شده مراتب بعرض رسیده امر فرموده اند که من پرونده را بوزیر معارف بدهم تا مطالعه نموده نظر خود را درباره مجازات آنها گزارش کند . پس از آن پرونده را که متجاوز از 500 برگ بود بمن تحویل داد و قرار شد که یک هفته فرصت بدهد تا آنها را مطالعه کرده نظر خود را عرض کنم .

در سر هفته سر پاس نزد من آمد و نتیجه را سؤال کرد و پرونده را تحویل گرفت .

من گفتم : آنچه از این پرونده که بدقت خوانده ام و با قوانین و مقررات وزارت معارف تطبیق کردم معلوم شد که در باب محکومیت و اثبات تقصیر و احیاناً مجازات آنها حق اظهار نظر ندارم چرا که بعضی از آنان دانشجویانی بوده اند که هر یک کارنامه تحصیلی و کارت درسی دارند و امتحانات خود را طبق قاعده انجام داده و از مدارس عالی اروپاییتر فرانسه و بعد آلمان و دیگر ممالک پایان نامه گرفته و بایران بازگشته و مردمانی آزاد و مستقل شده و از تحت سلطه و قدرت معارف خارج هستند و بعضی دیگر هم که در ایران بوده و از طبقات مختلفه اجتماع هستند به طریق اولی وزارت معارف از آنها سابقه ندارد و این تقصیراتی که به آنان نسبت داده اند مربوط بزمان بعد از دوره دانش آموزی آن هاست که شخصیت آزاد و مستقلی حاصل کرده اند باید رسیدگی باحوال واثبات جرم و تعیین مجازات آن ها در محاکم دادگستری انجام گیرد و بموجب

قانون وزیر معارف درباره آنها تکلیفی ندارد. خواهش کردم عرایض مرا به پیشگاه همایونی عرض کند. هر چه امر فرمودند اطاعت خواهد شد.

رئیس شهربانی پرونده را گرفت و چون خواست برود او را بکناری برده با و گفتم: اجازه بدهید که یک مطلب خصوصی و بکلی غیر رسمی بشما عرض کنم و با اطمینان بشرافت و درستی شما آزادانه و صریحاً مطلب خود را بگویم. سر پاس تقاضای بنده را بسمع قبول شنید و گوش داد....

گفتم خداوند متعال شاهد است که در این باره جز صداقت و وظیفه شناسی محرک من نیست تکلیف وجدانی خود را در پیشگاه خداوند ادا می کنم....

آنچه که برای من در ضمن مطالعه تاریخ سیاسی ممالک جهان ثابت و محقق شده غالباً مراکز قدرت و سلاطین بزرگ و امپراطورهای مقتدر مراقبت و جلوگیری از مخالفان خود را به پلیس واگذاشته اند و دستگاه پلیسی را محل اعتماد و وثوق خود قرار داده اند.

اما پلیس گاهی یا از ترس و بیم یا برای حفظ موقعیت خود یا بامید جلب خاطر و کسب رضایت آنها از حد طبیعی خود خارج شده و بکارها با چشم دیگری نظر کرده یا حقیقت را نگفته اند و یا گاهی را کوه جلوه داده اند از این جهت پیوسته ما بین دولت و ملت ایجاد فاصله کرده اند.

چون بتدریج بر تشدید و سخت گیری قوه حاکمه افزوده می شده این فاصله روز بروز زیادتر و عمیق تر شده و عاقبت به شکاف و جدائی بزرگی منتهی شده و بالاخره اوضاع سیاسی را در کشور بضرر پادشاهان رسانیده و انقلابات و شورش ها در ممالک دنیا بظهور رسیده که منجر بسقوط امپراطوری های بزرگ شده است.

اکنون اگر نسبت باین 53 نفر متهم به خرابکاری از حق واقع تجاوز کنیم و قضیه را بزرگ جلوه دهیم بی گناهی را گناهکار نمائیم و یا از جرم کوچکی جنایت بزرگی بسازیم برخلاف وظیفه وفاداری و صمیمیت خود به پادشاه معظم خود رفتار کرده ایم و خودمان باعث و مسبب انقلاب و آشفته گی افکار و توسعه سرکشی و طغیان شده ایم. نظر بتاریخ کنید که اگر پلیس فرانسه در اواخر عهد سلاطین بوربن و لوئی ها شدت عمل بکار نمی برد و از کمال قساوت مردم آن کشور را در زیر فشار نمی گذاشت هر آینه انقلاب تاریخی فرانسه که عالم را

از تاریخ بگذریم ما در عمر خودمان ناظر و شاهد سقوط و زوال دو رژیم بسیار بزرگ بودیم که بخوبی از آن خبر داریم : یکی دولت تزارهای روسیه در پترزبورگ و دیگری دربار خلفای عثمانی در استانبول . بطور قطع ثابت شده که عامل مهم زوال آن ها متصدیان ادارات استحضاطی و امنیتی بوده اند که عاقبت کار هر دو رژیم به نتایج مرگ بار انجامید .

آقای رئیس شهربانی ! اجازه دهید برای شما یک حکایت و واقعه تاریخی حقیقی را عرض کنم که هم درس عبرت است و هم باعث تفریح - در کتاب «تاریخ انقراض خلافت عثمانی» خوانده ام که دستگاه پلیس در زمان سلطنت عبدالحمید خان دوم بقدری شدید العمل بود که از فرط خوش خدمتی کارهای عجیب می کرد ، از جمله حکایت یک جوان محصل ارمنی را که حقیقتاً واقع شده بود ذکر می کند .

این جوان در موقع ورود به استانبول محل تحقیق و تفتیش مأمورین پلیس قرار گرفت . یکی از کارشناسان کتابهای درسی او را بازجویی می کرد اتفاقاً یک کتاب شیمی بدست او رسید چون آنرا باز کرد در سر صفحه ای این فورمول شیمیائی معروف آب به چشم او آمد که عبارت است از HO (یعنی دو جزء هیدروژن و یک جزء اکسیژن) این فورمول جلب نظر آقای کارشناس را کرده و از فرط سوءظن آنرا رمز و علامت سوء قصد نسبت بجان سلطان دانست زیرا H را حمید دوم و O یا صفر را علامت نابودی تصور کرد و درباره جوان بیچاره بدگمان شده او را متهم به سوء قصد کرده بحبس انداختند .

مختاری در برابر سخنان صمیمانه من متفکر شده همین قدر گفت : « ولی این ها بجرم خود اعتراف کرده اند و دولت باید آن ها را مجازات کند والا رشته انتظامات گسیخته خواهد شد . »

گفتم آقای رئیس فکر نمی کنید در میان این عده یک یا چند نفر بی گناه باشند و یا در اثر جوانی و نادانی فریب خورده باشند ؟ فکر نمی کنید که آنها هر کدام عائله و خانواده دارند و در حقیقت جمع کثیری از بستگان آن ها آزرده خاطر می شوند و با این عمل برعهده مخالفین خواهیم افزود .

بالاخره بعد از ساعتی که صحبت ما ادامه داشت پرونده را گرفته وداع

کرده و رفت . دیگر من از آن کار اطلاع حاصل نکردم . بعدها افواها شنیدم پرونده را بوزیر عدلیه وقت رجوع کرده اند و او برای محاکمه آنها دادگاهی تشکیل داده است ...

در یکی از روزهای بهار 1317 بار دیگر با مختاری مصادف شدم و جایی که ایستاده بودیم در غرفه فرآورده های کشاورزی ایران بود و ما از فاصله چند متر دورتر از شاهنشاه قرار داشتیم . او آهسته بمن گفت « فلانی ؛ خبرداری که محاکمه آن 53 نفر تمام شد و بحبس های مختلف محکوم شده اند ؟ » من گفتم آخر عرائض صادقانه مرا نشنیدید و این جوان ها را بد بخت کردید مختاری از این سخن وحشت کرده و با یک حالت الحاح و التماس دست برده و دامن مرا گرفت و گفت :

« شما را بخدا این حرف ها را نزنید و ما و خودتان را در زحمت نیندازید ! » دیگر من از پیش آمد و احوال آنها مطلع نشدم .

ورقی از تاریخ

یکی از قوانین ثابت عالم وجود اصل « نشو و ارتقااست » تمام موجودات عالم از جمادات گرفته تا انسان راقی و از سلولهای ذره بینی تا اجرام و ستارگان آسمانی همیشه و بدون انقطاع بطرف جلو حرکت می کنند و پی در پی تکامل حاصل می نمایند .

در جامعه بشری هم که جزئی از عالم طبیعت است همین اصل ثابت مشاهده می شود و افراد انسان و طبقات مختلف اجتماع با حرکتی نامحسوس و مستمر پیش می روند و در نسل جوان این تحول سریع تر می شود . از این سبب ما بین نسل قدیم با نسل جدید اختلافی روی میدهد و فرزندان بالطبع میخواهند از پدر و مادر خود پیش تر بروند این حرکت بصورت یک نوع طغیان و سرکشی از متجددین در برابر قدما یعنی پسرها در برابر پدرها نمودار می شود .

جوانان پیران را تخطئه می کنند پیشینیان خود را کهنه پرست و مرتجع می دانند ، این حرکت و سیر تکاملی در تمام اجتماعات بشری گاهی بطیء و تدریجی است که سالها و قرن ها می گذرد تا اوضاع اجتماعی دگرگون میشود و گاهی سریع و تند است که ناگهان در یک نسل جهش محسوس و پیشرفت

ص: 375

چشم‌گیری وضع را تغییر می‌دهد. از اینجاست که در اجتماعات بشری گاهی شورش‌ها و انقلابات شدید ظاهر می‌شود و یا گاهی جنگهای خونین بین دو نسل روی می‌دهد.

در این سیر طبیعی اشیاء بعضی انواع مسیر خود را تغییر داده و بصورت جدیدی در می‌آیند که نسبت به نوع دیگر نامطلوب و مضر بلکه خطرناک می‌شوند مثلاً در نباتات گیاهان سمی و در حیوانات، گزندگان و درندگان پدید می‌گردند که همه نسبت به نوع انسان دشمن مهلک می‌باشند.

همین طور در اجتماعات بشری نیز افراد و طبقاتی بوجود می‌آید که نسبت بدیگران دشمنانی خطرناکند یعنی بصورت پیروان مذهبی متعصب یا فرقه‌های سیاسی تندرو در می‌آیند. این تبدیل انواع و ایجاد اقلیتها در تمام طول تاریخ بشر فراوان دیده شده است که یکدسته و یک طبقه یا از میان رفته و بکلی نابود شده است و یا بر دیگر طبقات غلبه یافته باقی مانده اند در تاریخ ایران در قرن چهاردهم بعد از دو قرن رکود و خمود ناگهان جنبش و حرکتی سریع حاصل شد و حوادثی روی داد که با سیر بطیء اوضاع ایران در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم مختلف بود باین معنی که تاریخ ایران ورق خورد - بسط معارف و ازدیاد رابطه ایران با دنیای خارج، اختراعات بزرگ فنی، صنعت چاپ و عکاسی، پیدایش وسائل نقلیه سریع مانند راه آهن و اتومبیل و هواپیما همه آنها عواملی بود که تحول ایران را تسریع کرده و سپس مدارس سبک جدید در داخل و اعزام محصلین جوان بمدارس خارج طبقه جوان را بشدت تکان داده و جهش تند و نمایانی در جامعه ایران پدید آورد از این رو انقلاب مشروطیت روی داد و طبقه قدیم مستبد و مرتجع را از میان برد آرثش مدرن ایران پایه گذاری شد انتظام و تغییر وضع ادارات کشوری بطور نمایان پدید آمد و بالاخره یک فرد توانائی رهبری و پیشوائی این تحول ایران را برعهده گرفت و دولت پهلوی آغاز شد تا آن که ایران را از حالت نیمه متمدن مدن بصورت تمدن جدید در آورد و ایران در صف ممالک پیش رفته قرار گرفت.

یکی از ابتکارات (1) این قائد توانا اعزام سالی یکصد نفر بخرج دولت بود

ص: 376

1- در این مسئله حکمت خواسته است تعلق بی جائی بگوید. زیرا جبر زمان و اتمسفر دنیای جدید و کشفیات و اختراعات محیر القول در اروپا و امریکا ایجاد میکرده است که کشورهای عقب مانده درصدد فرا گرفتن علوم جدید باشند و از قافله ترقیات زیاد عقب نمانده باشند. مسئله اعزام محصل بارو پا هم از ابتکارات رضا شاه نبوده مربوط می‌شود به زمان عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه که برای اولین بار عده ای محصل بار و با اعزام نمود، سپس میرزا تقیخان امیر کبیر عده ای از اساتید متخصص در رشته های مختلف از اطریش استخدام نمود تا پلی تکنیک (دارالفنون) را تأسیس نماید. در دوران مظفرالدینشاه و اوایل مشروطیت عده ای محصل بارو پا اعزام شدند (مانند میرزا جوادخان عامری و غیره) پس این مسئله ابتکار رضا شاه نبوده است. بعلاوه مگر کشورهای دیگر قبلاً باین اقدام دست نزده بودند؟ حتی بعضی از مستعمرات دارای چند دانشگاه بودند مانند لبنان که عده ای از ایرانیها در آن مستعمره فارغ التحصیل شده بودند. در ایران هم شخصیت مؤثر و بانفوذی چون سیدحسن مدرس شهید برای ترویج و فرا گرفتن علوم جدید بسیار کوشا بوده است (مراجعه شود بکتاب «مدرس قهرمان آزادی»)

که همراه آن صدها نفر محصل خصوصی نیز همه برای کسب علوم جدید به اروپا و امریکا رهسپار شدند .

قانون اعزام صد نفر محصل از 1307 شروع شد و در 1313 آن قافله آغاز مراجعت بوطن کردند جمعی از این نوآموختگان که از عقل سلیم و فطرت مستقیم برخوردار بودند در مؤسسات عمومی و خصوصی و در سازمانهای کشوری و لشکری بکار مشغول شدند که نتیجه مساعی آن ها را امروز علانیه می بینیم .

ولی در میان آنها افرادی بودند که طبیعتی طاغی و روحی یاغی داشته معدودی از آن ها مجذوب تحولات اجتماعی فرنگستان شده راه دیگری در پیش گرفتند که با طبیعت عقل سلیم و راه مستقیم منافات داشت .

... در دهه چهاردهم هجری مقارن با دهه دوم قرن بیستم میلادی یک اتفاق و حادثه بسیار عظیم در دنیا روی داد که جنگ بزرگ اول و انقلاب کبیر روس محصول آن است . از وقایع برجسته آن اینکه آتش طبع بعضی از جوانان را منحرف کرده و در پی مبادی و افکار سوسیالیزم که منجر به شیوه کومونیزم شد رفتند و در ایران هم بنوبت خود تأثیری بلیغ داشت همین انحراف پدید آمد .

کومونیزم که یکنوع سوسیالیزم تندر و است اول در دماغ متفکرین تندرو آلمان مانند کارل مارکس و انگلس نشأت گرفته بود و در ممالک اروپا صورت شکل حاصل کرد . در این موقع بود که برحسب اتفاق یک جوان روسی با طبیعتی حاد و روحی سرکش و دماغی متفکر از وطن دور افتاده در اروپای

مرکزی بسر میبرد این جوان «لنین» نام داشت وی مجذوب و فریفته مقالات آن دو متفکر (کارل مارکس و انگلس) شد. پس درست در همان موقع که روسیه در جنگ اول (1916) شکست خورده و سربازان فوج فوج از میدان فرار کرده بوطن خود مراجعت می کردند و رشته نظام حکومت استبدادی روس از هم گسیخته و مملکت روسیه در حال هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته بود، این جوان در یک واگن سربسته به پترو گراد آمد و مؤسس انقلابی در کشور روس شد که رژیم امپراطوری را سرنگون کرد و نیکلای دوم کشته شد ملت آشفته و بهیجان آمده روس در پی رهبری می گشتند که آنها را از این پریشانی و انحطاط نجات دهد، دست تصادف این قرعه را به نام لنین زد و او رهبری قوم را بر عهده گرفت و انقلاب بزرگ اکتبر 1917 در کشور روسیه بوقوع پیوست و بالاخره دستگاه رژیم امپراطوری تزاریزم سرنگون شد و جنبش بلشویکی در پترو گراد شروع گردید و در اطراف مملکت پیشرفت و حکومت سویت بر طبق مبانی «لنینیسم» در آن سرزمین تشکیل گردید «پترو گراد» از آن پس به «لنین گراد» تبدیل اسم یافت.

تعالیم لنین و ایدئولوژی اشتراکی او برای تمام مردم جهان در نظر انقلابیون بود و این کلمه را شعار خود کرده بودند که «کارگران جهان متحد شوید». لنین می خواست که رژیم بالشویکی را در تمام ممالک روی زمین قائم سازد از این رو کومونیست های روس بعد از آنکه در آن مملکت استقرار و قوت حاصل کردند در کشورهای همسایه خود شروع به تبلیغات و تحریکات کردند که این افکار و ایدئولوژی پس از پنجاه و چند سال هنوز در سراسر ممالک جریان دارد و بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و آسیای خاوری، افریقا و امریکای جنوبی همین بدبخت لباس را بر اندام جامعه خود پوشانده اند.

وقتی که دامنه این تبلیغات و تحریکات بایران که یکی از همسایگان و هم جوار روس بود رسید موقعی بود که خوشبختانه ملت ایران چنانکه گفتیم راه ترقی را می پیمود و ایران سعی می کرد در صف ممالک پیش رفته جهان قرار گیرد.

ایران البته تحفه نوآورده کومونیسم را طبعاً نمی پذیرفت - ملت مسلمان ایران می خواست که راه ترقی را بشیوه ملی و سبک طبیعی خود بپیماید، از این

رو این ملت باستانی، دارای فرهنگ خاص، از قبول این مکتب نوظهور استتکاف کرد و تبلیغات کمونیست با شکست مواجه شد - و 53 نفر جوانهای تندرو و فریب خورده که اکثراً تحصیل کردگان اروپا بودند قربانی این شکست شدند.

آنچه که از جریان تاریخ دسته بندی و تشکیل این عده باطلاع من رسیده از قرار همان پرونده ایست که چگونگی سازمان آنها را نشان می داد و رئیس شهربانی بمن داده متأسفانه گذشت زمان بسیاری از مطالب آنرا از خاطر من برده است ولی آنچه هنوز در حافظه ام باقی است از این قرار می باشد که ذیلا می نویسم:

وقتی که ایران در سال 1299 رژیم انقلابی روسیه را برسمیت شناخت و بالشویک ها بطور رسمی بایران آمد و رفت کردند نزدیکترین ولایتی که برای آنان حکم دروازه ایران را داشت منطقه گیلان بود که مردی بنام میرزا کوچک خان مردم آنجا را برخلاف حکومت مرکزی برانگیخته و اهالی آن ولایت را آماده قبول افکار انقلابی کرده بود (1) از این رو روسها از آنجا شروع بتحریک نموده و افکار فریبنده خود را در شهر رشت بدماغ مردم آن ناحیه عرضه داشتند. تا آنکه در حدود سال 1310 موفق شدند یک دسته مرکب از 27 نفر از طبقات مختلف گیلانی و آذربایجانی را در شهر رشت جمع و متشکل ساختند. در آن پرونده مذکور همه جا این سازمان ابتدائی را «دسته رشتی ها» می گویند.

افکار انقلابی و مخالف دولت که این دسته اظهار می کردند بزودی کشف شد و دولت اطلاع حاصل کرد که مقصود آنها ایجاد بالشویزم و مخالفت با دولت مشروطه است بنابراین دولت آنها را دستگیر نمود و در سال 1311 آنها را در محکمه خاصی محاکمه و 12 تن از آنجمله تبرئه و مرخص شدند و مابقی در محبس هائی از 5 تا 7 سال محکوم گردیدند.

یکی از گیلانیها جوانی بود بنام دکتر رضا رادمش که جزو محصلین دولتی در فرانسه متخصص فیزیک شده و درجه دکتری حاصل کرده بود در 1314 از اروپا مراجعت نموده و اتفاقاً من او را شخصاً می شناختم که از دبیرهای

ص: 379

1- مرحوم حکمت بدین نکته اشاره نکرده است که میرزا کوچک خان مرد خدا و دیندار بود. روسها ابتدا به این امید که بدست او شورش کمونیستی بر پا کنند از او حمایت کردند ولی آنگاه که هدفش را دانستند به دست عوامل خود موجبات نابودی او را فراهم کردند.

باهوش و جدی بود وظیفه معلمی خود را در دبیرستانهای تهران بخوبی انجام می داد و من به هیچوجه گمان نمی کردم که او از راه صواب منحرف شده و بدام بالشویک های روسیه افتاده باشد .

رادمش در تهران پس از مراجعت از اروپا با یک نفر دیگر از تحصیل کرده های آلمان که او نیز صاحب درجه دکترا در علم فیزیک بود ملاقات کرد او دکتر تقی ارانی نام داشت که در آلمان بدام کومونیستها افتاده و در این ایدئولوژی آنها راسخ شده بود او نیز بسمت معلم فیزیک در دبیرستان ها مشغول تدریس بود . این دو جوان همدیگر را یافته و اولین دسته ابتدائی کمونیزم را در ایران تشکیل دادند و هر دو اندک اندک در میان همکاران و دوستان و شاگردان خود شروع به جلب افراد بی خبر نمودند .

چند نفر دیگر از جوان های تحصیل کرده - دکتر مرتضی یزدی و بزرگ علوی در آلمان و ایرج اسکندری و دکتر محمد بهرامی و دکتر رضا رادمش در فرانسه تحصیل کرده بودند آنها چند نفر دیگر را که اسامی آنها در پرونده دیده می شد با افکار خود همداستان نمودند . این جوانان همه از منقدان تندر و اجتماع و فریفتگان مذهب کومونیزم شدند که به تقلید از کومونیستهای روس باتکاء آن افکار نوین خود را که داعی انکار خدا و مذهب و وطن عزیز آنها بود به جوانان ساده لوح تلقین می کردند .

اولین اقدامی که کردند مجله ای بظاهر علمی و اقتصادی و اجتماعی بنام « دنیا » به مدیریت تقی ارانی نگاشته و منتشر می کردند و شاگردان خود را به مطالعه آن مجله تشویق می نمودند . تقی ارانی که معلومات زیادی داشت جزواتی تحریر می نمود بنام «سلسله علوم دقیقه » (1) که در آن مطالب علمی و مسائل اجتماعی را در پرده بیان می کردند و همه شاگردان خود را بخواندن آن جزوات تشویق می کرد . رفته رفته تقی ارانی جنبه رهبری پیدا کرد و در سلول ابتدائی انحراف افرادی تابع افکار او شدند و به بسط و توسعه و جلب جوانان دیگر مشغول گشتند .

در سال 1314 فعالیت آنها شدیدتر گردید و سعی میکردند که آن هسته مرکزی را بسط داده و شعب و هاله هائی در گرد آن تشکیل دهند .

ص: 380

این جوان با مراکز مشابه خود در روسیه و آلمان ظاهراً ارتباط داشته و با تشکیلات کومونیستی بین المللی « کومین ترن » آلمان مکاتبه داشته و اوراق و نشریاتی از آنجا برای او ارسال می شده است . در 1314 دایره آن ها وسعت گرفت و علناً جمعیتی تشکیل دادند که تشکیل دادند که جمعی از جوانان دانشمند وطن پرست مخصوصاً از دانش آموختگان اروپا که از نظریات آنها خبر نداشتند در آن جمعیت داخل شدند و اجازه تشکیل آن جمعیت را هم از پلیس تحصیل کرده جلسات خود را در گراند هتل (خیابان لاله زار) منعقد می ساختند .

رفته رفته عده آنها به پنجاه نفر رسید و جمعیت خود را « کانون جوانان » نام نهادند .

جلسات اولیه کانون در هتل داریوش (محل شرکت فعلی فرش ایران) منعقد می شد و بعد محلی را در کوچه برلن گرفته و جلسات داشتند و مرام رسمی ظاهری کانون « عدم دخالت در سیاست و حفظ منافع دانش آموختگان بود » گرچه عناصر کومونیست در این جلسه گاهگاه حاضر می شدند ولی کانون روش مستقل داشت . بعد از گرفتاری 53 نفر این کانون هم از طرف پلیس منحل شد .

از اقدامات محرمانه هسته مرکزی ، پلیس بین المللی قبل از شهربانی ایران اطلاع یافت و علت آن بود که شخصی بنام محمد شورشیان در مرز شمالی ایران مأمور بود که اشخاص مشکوک را بدون پاسپورت و بطور قاچاق بایران داخل کند در موقعی که باین کار مشغول بود دستگیر شد و او را بتهران اعزام کردند چون اداره سیاسی شهربانی از او بازجوئی و استنتاج نمود نام تقی ارانی و همکاران او را برد در اینجا پلیس ایران سرنخ را بدست آورده و از آن جمعیت مخفی اطلاع حاصل کرد . پس مبادرت بدستگیری یکایک آن ها نمود و در سال 1314 آن عده 52 نفر را توقیف کرد بعداً رادمش هم بر آن عده مزید گردید و عده متهمین به 53 نفر رسید در این جمعیت که از هسته مرکزی تا بقیه شعب آن که عضو بودند غالباً یک دیگر را نمی شناختند و علاوه بر تحصیل کرده های خارجه اشخاص دیگر از طبقات مختلف و اعضای ادارات دولتی نیز جزو آنها شدند . یکسال و نیم بازجوئی و تحقیقات از آنها بطول کشید تا آنکه آن پرونده تشکیل گردید .

در موقعی که دکتر احمد متین دفتری وزیر دادگستری بود پرونده به عدلیه احاله شد . رئیس استیناف در اینموقع شخصی بود بنام « لطفی » که گویا مظهر

قهر الهی بود و او در آزار و ثابت کردن جرم و تقصیر برای بیگناهان و مردم آزاری « سادیسم » داشت . او محکمه ای برای رسیدگی و محاکمه آنها تشکیل داد و در عمارت « خلوت کریمخانی » (محل وزارت دارائی) آنها را محاکمه کردند. رئیس محکمه شخصی بنام حسین قلیخان بود آنها را به حبس های گوناگون محکوم کردند و همگی به حبس افتادند .

این عده از 1317 تا 1320 تقریباً دو سال و نیم در حبس بودند تا اینکه پس از حوادث سوم شهریور و اشغال ایران از طرف قوای شوروی و انگلیس اوضاع منقلب گردید . شاهنشاه محمدرضا پهلوی باقتضای طبع رئوف و قلب مهربان کلیه مقصرین سیاسی را عفو فرموده آنها نیز آزاد گشتند . بعد از بیرون آمدن از محبس بکلی باشخاص دیگری تبدیل شده دارای روح طاغی و فکر انقلابی بودند .

از آن پس آن جمعیت در زیر سایبان حمایت قوای شوروی علناً شروع بعملیات نمودند و حزبی بنام « توده » تشکیل دادند که مرام اشتراکی داشت و صاحب افکار تند افراطی و مخالفت با دولت و وطن خود بود در ظاهر یک حزب ایرانی ولی در باطن تسلیم محض نظریات همسایه شمالی بودند و عملیاتی کردند که از همه بدتر ایجاد دسته تجزیه طلبان در آذربایجان بود و می خواستند آن قسمت ایران را از خاک وطن جدا کنند و جزئی از آذربایجان شوروی قرار دهند .

جمعی از وطن فروشان تبریز در زیر پرچم قوای روس از حکومت مرکزی ایران سرپیچی کرده و لوای تمرد و عصیان افراشتند و قوای روسی برخلاف عهدنامه سه جانبه 1321 ش . در ایران مانده و خارج نمی شدند ، از آنها علناً حمایت می کرد .

سراسر ملت ایران خون دل می خوردند تا خدای ایران این کشور باستانی را نجات داد . حزب توده همچنان علی رغم ملت ایران باجرای نقشه های خود ادامه می داد .

حادثه اسفناک سوء قصد 15 بهمن بحیات آن حزب خاتمه داد سوء قصدی که بجان شاهنشاه در دانشگاه بعمل آمد حزب توده را مورد توطئه و شرکت در آن جنایت دانسته پارلمان ایران با تفاق آرا آن حزب را غیرقانونی اعلام کرد . بعد از انحلال قانونی حزب رشته آن توده پوشالی از هم گسیخته شد از سران آن ها تاب اقامت در ایران را نیاورده به پناهگاه خود یعنی روسیه شوروی گریختند و از آن تاریخ تاکنون سرگردان و آواره ممالک مختلفه اند و هر کجا نغمه ای از مخالفت با ایران می شنوند بدان جا رهسپار و با دشمنان ایران عقد

اتحاد و دوستی می بندند ولی جمع زیادی از آن عده از عملیات خود نادم و از کارهای گذشته پشیمان و بوطن عزیز خود باز آمده و مورد عفو قرار گرفتند و اکنون متصدی مشاغل مفید اجتماعی و اقتصادی می باشند .

خود شیرینی بی مزه

بخاطر دارم بعد از صدور حکم از طرف محکمه شبی اعلیحضرت فقید در هیئت وزیران به اعمال آن عده اشاره کرده و با حالت تأسف و تألم گفتند « ملاحظه کنید یکعده جوان که ما با هزاران امید بخارج فرستاده و چند سال از آنها نگاهداری کردیم که چون بوطن بازگردند بمملکت خود خدمت نمایند اکنون که آمده اند بالشویکی را برای ما بارمغان آورده اند و در محکمه به حبس محکوم شدند و بکلی خود را بدبخت و سیاه روز کرده اند . یکی از آقایان حضار که رکورد خوش آمد گوئی و خود شیرینی را برده و همواره با صدای غرا مطالبی را برای خرسندی خاطر شاه بیان می کرد که بسیار ناپسند می افتاد فوراً بصدا آمده و گفت : قربان محکمه درست قضاوت نکرده اینها مستحق اعدام هستند حبس چه فایده دارد ! آنها چنین و چنان ... ؟

شاه را این سخن ناپسند افتاد و گفتند : همین قدر برای تنبیه آنها کفایت است ، البته باید آنها را اندک گوشمالی داد بعد هم آنها را آزاد کرد بلکه مصدر خدمت شوند ... » (پایان نقل از کتاب سی خاطره) .

ایجاد کارخانه دخانیات

قبل از تأسیس کارخانه دخانیات سیگارفروشان توتون و تنباکو و توتون چپق را از تجار وارد کننده میخریدند و هر یک از این سه صنف آنرا با علامت مخصوص خود به بازار عرض میکردند .

مثلاً برگ توتون سیگار را پس از خریداری با دست جور میکردند آنگاه به ماشین های برش که در تهران حدود چهار پنج دستگاه بیشتر نبود برده برش میدادند . در بدو امر این ماشین های توتون ، بری با دست کار میکردند باین معنی که بعوض موتور دو نفر کارگر چرخ بزرگی را بگردش در میآوردند آنگاه تسمه که به ماشین برش متصل بود ، ماشین را بحرکت در میآورد و توتون بریده میشد . بعداً این

ماشین ها را با موتور بحرکت در میآوردند . سپس توتون بریده شده را سیگار فروشها می گرفتند و هر سیگار فروشی در مغازه کارگرانی داشت که با دست دانه دانه سیگار را می پیچیدند . بعد از مدتی ماشین سیگار پیچی هم کم و بیش وارد کشور شد که بعضی از سیگار فروشی ها آنرا بخدمت گرفتند .

در مورد توتون چپق هم توتون فروشها برگ آنرا خریداری می کردند و بوسیله کارگران می سائیدند .

تنباکو هم صنف علیحده داشت که برگ را خریداری و آنرا پس از کوبیدن آماده استعمال مینمودند .

قبل از آنکه تنباکو به انحصار کارخانه دخانیات درآید مقدار معتابهی تنباکو بکشورهای عربی صادر میشد و از این راه مقداری ارز وارد مملکت می گردید .

قبل از آنکه کارخانجات دخانیات ایجاد شود بطور یکه در مجلد قبل گفته شده دولت دخانیات را با انحصار خود درآورده بود ولی رأساً در خرید و فروش آن دخالتی نداشت فقط مبلغی حق انحصار دریافت میشد و اشخاص و تولید کنندگان در خرید و فروش آزاد بودند . ولی پس از تأسیس کارخانجات دخانیات دیگر خرید توتون سیگار و چپق و تنباکو آزاد نبود و باید فقط بدولت بفروشد آنهم بهر قیمتی که دولت تعیین مینماید بنابراین مسئله عرضه و تقاضا از بین رفت مخصوصاً قیمت تنباکو را طوری تنزل دادند که دیگر برای زارعین صرف نداشت و چون تجار صادر کننده آنهم از بین رفته بود دیگر تنباکو که یکی از اقلام مهم صادرات بود از بین رفت و کشورهای عربی کالای مزبور را از کشورهای دیگر مانند ترکیه و غیره وارد می نمودند . دولت هم بفکر صادرات تنباکو نبود زیرا احتیاج به عایدات بیشتر داشت چون کشور بطرف میلیتاریزم میرفت و برای خرید و توسعه قشون و دیگر قوای انتظامی احتیاج به پول و عایدات بیشتر داشت و با ایجاد کارخانجات دخانیات عایدات معتابهی نصیبش میگردد .

بطوریکه بطور یکه قبل از ایجاد کارخانجات دخانیات هر ده دانه سیگارت که بصد دینار بفروش میرسید پس از ایجاد کارخانجات دخانیات با آنکه تماماً با ماشین انجام میگرفت قیمت هر ده دانه سیگار به 5 برابر قیمت سابق بفروش میرسید و این رقم مهمی از بودجه کشور را تشکیل میداد و چون خریدار برگ هم

دولت بود و نرخ ثابت و معینی داشت در تولید انواع برگ توتون سیگار و چپق و تنباکو نقصان کلی حاصل گردید بطوریکه امروز ناچار باید سیگار یا برگ آنرا از خارج وارد کشور نمود .

در این صورت نه تنها دیگر ارزی وارد کشور نمی شود بلکه مقداری ارزشم باید بخارج داد تا مواد اولیه یا خود سیگار را وارد کرد .

بهر حال ماشین آلات کارخانجات را دولت وارد نمود و روز 5 مهرماه 1316 افتتاح و روزانه دوازده میلیون و نیم سیگار و 22 هزار کیلو توتون چپق ، و هشت هزار کیلو تنباکو تهیه میکرد و از آن روز تهیه سیگار در خارج از کارخانجات دخانیات دولتی بکلی قدغن گردید و زارعین ناچار شدند که محصول خود را منحصراً بدولت بفروشند .

در بادی امر برای صادرات توتون و تنباکو و سیگار اقداماتی بعمل آمد و پیشرفتهائی نیز حاصل شد ولی بعداً همانطور که گفته شد سیر قهقرائی نمود و بعضی از کشورهای عربی و خاورمیانه که معتاد بتنباکو و توتون ایران بودند بر اثر اهمال مأمورین و صادر کنندگان از مصرف دخانیات ایران صرف نظر کردند و محصولات کشورهای دیگر جای صادرات ایران را گرفت .

تأسیس کارخانه برق تهران

قبل از ایجاد کارخانه برق تهران توسط شهرداری ، روشنائی خیابانهای تهران توسط امین الضرب که امتیاز برق تهران را گرفته بود تأمین می شد . برق امین الضرب برای تأمین روشنائی خیابانها بیش از دو سه مولد برق کنتینو (110 ولت) در چند نقطه شهر نداشت که یکی در خیابان چراغ برق (1) و دیگری در خیابان فرهنگ بود .

این کارخانجات بعلت آنکه بوسیله سیم هوائی بدون استفاده از ترانسفورماتور برق را بنقاط مختلف میرسانید ، نقاطی که نزدیک کارخانه بودند اندازه ای از روشنائی بهتری بهره می گرفتند اما هر قدر سیم برق از کارخانه دورتر میشد روشنائی ضعیف تر میگردد ، بطوریکه در آخر خط فاقد روشنی کافی بود ، بطوریکه بگفته بعضی باید کبریت زد تا چراغ خیابان را پیدا کرد . با این کیفیت

ص: 385

منازل و امکانه عمومی نمی توانستند از برق استفاده نمایند و اگر ندرتاً استفاده میکردند چون کنتور وجود نداشت برای هر شعله لامپ قیمت معینی گرفته میشد .

شهرداری تهران تصمیم گرفت که خود مصدر کار شده به ایجاد کارخانه برق الترناتیو (220 ولت) پرداخته برق معابر و منازل و امکانه دیگر را تأمین نماید .

لذا در اوایل خرداد 1317 اولین کارخانه برق در بیرون دروازه دوشان تپه یعنی انتهای خیابان ژاله دایر و بکار افتاد . ولی در بادی امر روشنایی خیابانها و امکانه دولتی را تأمین نمود و چون مقدار تولید برق مزبور در حدود شش هزار کیلووات بود و این مقدار اضافه بر روشنایی خیابانهای شهر بود (زیرا در آنموقع شهر تهران وسعت چندانی نداشت و محدود بود) شهرداری تهران مردم را تشویق نمود که در منازل خود از برق استفاده نمایند ، ولی مردم استقبال چندانی نمیکردند . اداره برق ناچار متوسل به آگهی و تقاضا از صاحبان مغازه ها و منازل برای قبول اشتراک و دریافت کنتور شد . باز هم موثر واقع نشد و تولید برق بیش از میزان مصرف بود ، تا آنکه دستگاه فرستنده رادیو نصب و شروع بکار کرد ، و چون در آنموقع هنوز رادیو باطری دار و ترانزیستوری اختراع نشده بود ، مردم برای گرفتن برق و استفاده از رادیو بر یکدیگر سبقت جستند بطوریکه اداره برق با عدم تکافو مواجه شد و کنتور برق مشترکین قیمت پیدا کرد و از صد تومان شروع شد تا 500 تومان خرید و فروش می شد .

شهرداری قرارداد دیگری با کمپانی اشکودا منعقد نمود که کارخانه دیگری بایران تحویل دهد و قسط اول آن را پرداخت کرده بود که جنگ جهانی دوم در گرفت و دیگر از تحویل کارخانه خبری نشد و سالها سپری شد و بالاخره معلوم نشد کار تحویل این کارخانه بکجا رسید .

بهر حال کمبود برق از یکطرف و فشار متنفذین برای گرفتن برق از طرف دیگر و از همه مهمتر گرمی بازار رشوه موجب شد که مرتباً به اشخاصی برق داده میشد تا کار بجائی رسید که در بادی امر مشترکین در هفته یک روز خاموشی داشتند و هفته بعد این خاموشی نوبتی به هفته دوسه روز رسید و سروصدای مردم بلند شد چنانکه دشتی در مجلس چهاردهم گفت : اگر نخست وزیر برق تهران را تأمین کند و خاموشی را بردارد ما او را روی سر گذاشته حلوا حلوا خواهیم کرد .

اتفاقاً در سال 1325 که نگارنده از طرف نخست وزیر (قوام السلطنه) به

معاونت شهرداری منصوب شد ، نخستین اقدام من مطالعه برای تأمین برق تهران و برداشتن خاموشی بود و بدین طریق اقدام گردید :

جلسه ای با مهندس ناصر معتمد رئیس اداره برق تشکیل و معلوم شد در حدود سه هزار کیلووات کسری برق وجود دارد ، برای جبران این کم بود از کارخانجات مهمات سازی سلطنت آباد - سیلوی تهران - کارخانه سیمان ری و راه آهن دولتی بیش از سه هزار کیلووات برق گرفته شد و ضمناً تصمیم جدی اتخاذ گردید که بکلی دفتر مشترکین جدید بسته شود و مطلقاً به کسی برق داده نشود - دفتر مشترکین جدید که بسته شد قیمت کنتور برق به مبلغ پانصد تومان که در آنموقع مبلغ معتناهی بود رسید و عده ای میخواستند سوء استفاده نمایند . شهردار تهران هم میخواست باشخاصی کنتور برق بدهد ولی دفتر اشتراک بسته شده بود ، باید بطریق موثری این دفتر را گشود . این مشکل را خواستند با دست محمد قوام (برادر زاده قوام السلطنه) که ریاست دفتر نخست وزیر را نیز عهده داشت حل کنند . بنابراین نامه ذیل بامضای محمد قوام بشهرداری فرستاده شد .

« شهرداری تهران - منزل مسکونی خانم انجم السلطنه سابقاً در اجاره شهربانی و صحیه امنیه بوده و برق داشته بعداً که تخلیه شده برق را هم قطع نموده و برده اند اینک تمنی دارم اجازه فرمایند برق منزل مزبور باسم اینجانب نصب و کنتور برق را هم اداره مربوط پلمب نمایند - محمد قوام »

در ذیل این نامه شهردار چنین نوشته بود : اداره کل برق داده شود .

مشایخی 25/1/19 .

رئیس اداره برق نامه را نزد من آورد و گفت ما دفتر اشتراک جدید را بسته ایم و اگر یک رشته برق داده شود دیگران هم تقاضا خواهند کرد و با فشار بعضی مقامات و اشخاص متنفذ طولی نمی کشد که باز وضع برق بهمان کیفیت سابق خواهد افتاد .

گفتم با نخست وزیر صحبت خواهم کرد . صبح روز بعد بمنزل قوام السلطنه رفتم . نخست وزیر سر میز صبحانه بود من را پذیرفت موضوع را مطرح کردم و اضافه نمودم کنتور برق سرقتی اش پانصد تومان است اگر واقعاً مایل هستید که این رشته برق داده شود من و مهندس معتمد هر یک از جیب خود 250 تومان خواهیم داد و یک کنتور برای محمد قوام خریداری خواهیم کرد .

ص: 387

قوام السلطنه گفت نه لازم نیست با و داده نشود بديگري هم نبايد داده شود .

بشهرداری آمدم در زیر دستور شهردار نوشتم بایگانی شود و برئیس برق ابلاغ کردم . این دستور مانند بمب در شهرداری صدا کرد که معاون شهرداری ذیل دستور صریح شهردار در مورد رئیس دفتر نخست وزیر نوشته بایگانی شود !

شهردار تهران که با قوام روابط نزدیکی داشت از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد و بمن گفت : چطور میتوان به رئیس دفتر کابینه نخست وزیر و برادر زاده او برق نداد و آن را بایگانی نمود ؟ بقوام السلطنه گفتند چطور جناب اشرف نمی تواند یک رشته برق به برادر زاده خود بدهد ؟ و عکس العمل بایگانی نامه صورت خوبی ندارد و موجبات وهن نخست وزیر خواهد بود .

مدت پنجاه روز از این ماجرا گذشت پشت میزم نشسته بودم نامه ای بامضای نخست وزیر بدستم دادند که دستود داده شده بود یکرشته برق در اختیار محمد قوام گذارده شود . بنابر سابقه قبلی بلا تأمل زیر نامه نوشتم بایگانی شود .

دو روز بعد احکامی از نخست وزیر صادر شد که رئیس اداره برق بریاست ذوب آهن و مهندس انصاری رئیس اداره ذوب آهن باجناب مظفر فیروز که سمت معاون نخست وزیر را داشت بریاست اداره برق انتقال داده میشوند . فوراً استعفای خود را نوشته به نخست وزیری فرستادم و از شهرداری خارج شدم .

این استعفا در تهران واکنش عجیبی داشت ، روز بعد تمام جراید تهران اعم از راست و چپ یا میانه رو حملات شدیدی را بدولت و شهرداری آغاز کردند . (1) مخصوصاً روزنامه قیام ایران بقلم مدیر آن حسن صدر و روزنامه جبهه ارگان حزب ایران و روزنامه های ایران ما و حزب توده و سایر جراید خبر استعفا را درج نموده و حملات شدیدی بدولت کرده بودند و آنقدر خبر استعفا در جراید سروصدا ایجاد نموده بود که دکتر مصدق از احمد آباد که در آنموق خانه نشین و منزوی بود نامه زیر را بمن نوشته و نامه ای بوسیله من برای مهندس معتمد ارسال داشته بود .

ص: 388

1- روزنامه اطلاعات که محافظه کار تر از همه بود در شماره 6066 مورخ دوشنبه 6 خرداد چنین نوشته بود : « استعفای معاون شهرداری : با کمال تأسف اطلاع یافته ایم که آقای حسین مکی معاون شهرداری تهران دیروز بعد از ظهر استعفای خود را بدفتر نخست وزیر داده و از حضور در شهرداری استتکاف نموده است . »

عین دستخط دکتر مصدق

احمد آباد نهم خردادماه 1325

قریانت شوم از استعفای جنابعالی بوسیله جراید مطلع و بسیار متأسف شدم امیدوارم که از طریق دیگر جنابعالی بتوانید بمملکت خدمت نمایند و اولیاء امور قدر اشخاص وطنخواه را بدانند دیگر بیش از این مصدع نمیشوم و چون آدرس

ص: 389

آقای مهندس معتمد را نمیدانم ارسال نامه جوف را بوسیله پست به لطف جنابعالی محول مینمایم .

دکتر محمد مصدق

نخست وزیر طی نامه ای بمن نوشت که استعفاء مورد قبول واقع نشده و به سرتیپ صفاری رئیس شهربانی کل دستور داد که با من مذاکره و مرا متقاعد نماید که به شهرداری برگردم ولی هر چه فشار وارد آوردند قبول نکردم و در سر پست سابق خود (که سر پرست 5 اداره وزارت راه بودم) در وزارت راه مشغول کار شدم چون با حفظ سمت بشهرداری آمده بودم .

این ماجرا را در مجلس دوره پانزدهم هنگامی که اعتبار نامه مشایخی مطرح بود عنوان کردم و بسیاری از پرده ها را بالا زدم و سوء استفاده هائی که شده بود برملا ساختم و همین موجب شد که اعتبارنامه وی با اختلاف سه چهار رأی تصویب شود ، آنهم با کوشش طرفداران قوام .

در هر حال وضع برق تهران رفته رفته دچار نقصان شد تا کارخانه الستوم را خریداری و نصب نمودند .

بازهم بواسطه وسعت روزمره پایتخت دچار کمبود برق گردید تا از برق سدها و غیره استفاده و تأمین شد .

اعلام نامزدی ولیعهد

روز 5 شنبه پنجم خرداد 1317 طی اعلامیه ای که از طرف دربار صادر گردید مراسم نامزدی ولیعهد با شاهزاده خانم فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر در تهران منتشر گردید .

دو روز بعد جم نخست وزیر بمجلس آمد و وصلت خانواده سلطنتی ایران با خانواده سلطنتی مصر را اعلام نمود و مأموریت خود را برای انجام مقدمات موصلت و مسافرت به قاهره متذکر شد .

طبق قانون اساسی ایران این وصلت منع قانونی داشت و بایستی مادر پادشاهان ایران ایرانی باشند در این صورت ناچار بودند هر طور شده صورت ظاهر راه قانونی آن را باز نمایند .

دکتر متین دفتری از روز پنجم مهرماه 1315 از معاونت دادگستری بجای

ص: 390

صدرالاشراف بوزارت دادگستری منصوب شده بود مبتکر طرحی گردید و قانون اساسی را تفسیر کرد که حقوقدانان آنرا بیاد مسخره گرفته بودند بهر حال روز چهاردهم آبانماه 1317 وزیر دادگستری لایحه ای بمجلس تقدیم نمود و اصل 37 متمم قانون اساسی را بشرح زیر تفسیر کرد :

« منظور از مادر ایرانی الاصل مذکور در اصل 37 متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده 976 قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران باقتضای مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورایملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی با و اعطاء شده باشد . » مجلس نیز باتفاق آراء تصویب کرد . در تاریخ هشتم آذرماه 1317 نمایندگان ماده واحده ای را بشرح زیر بتصویب رسانیدند :

« مجلس شورایملی نظر بتفسیر اصل 37 متمم قانون اساسی باقتضاء مصالح عالیه کشور بنا بر پیشنهاد دولت تصویب مینماید که بوالاحضرت فوزیه دختر اعلیحضرت مرحوم ملک فؤاد و خواهر اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر بموجب فرمان همایونی صفت ایرانی اعطاء شود . » .

باری جشن عروس برگزار شد و در این جشن متملقین میدانی پیدا کردند که آنچه از دستشان برمیآید تملق بگویند و آنچه در چننه دارند بیرون بریزند .

اطلاعات در یک ربع قرن درباره جشن عروسی چنین نوشته بود :

« عزیمت والاحضرت بمصر و جریان عروسی : بغداد پنجم اسفند 1317 ، موکب والاحضرت ولایتعهد بمصر عزیمت نمودند . آقایان اسفندیاری رئیس مجلس ، دکتر متین دفتری وزیر دادگستری ، اعلم وزیر خارجه ، محمد علی مقدم مدیر کل وزارت خارجه ، دکتر قاسم غنی نماینده مجلس ، عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه اطلاعات ، دکتر فروهر دبیر دوم سفارت مصر همراهان والاحضرت را تشکیل میدادند . آقای علی ایزدی و سه نفر از آجودانهای والا حضرت نیز در التزام بودند .

از تهران تا مرز همه جا موکب والاحضرت مورد استقبال واقع شده دو روز در عراق ، یکروز در سوریه ، و یکروز در لبنان طبق برنامه هائی که تنظیم شده پذیرائی مجللی از موکب والاحضرت بعمل آمد کشتی سلطنتی مصر به بیروت

محمد رضا پهلوی که برای آوردن فرزیه به مصر رفته بود، از موزه عرب دیدن کرد. متین دفتری در پشت سر وی دیده می شود.

آمده و روز نهم اسفند والاحضرت و همراهان با کشتی با سکندر یه عزیمت نموده و در مدت اقامت در مصر طبق برنامه مشروح و مفصلی که قبلا تهیه شده بود از موکب والاحضرت پذیرائی شایان و مجللی عمل آمد و روز 24 اسفند مراسم عقد کنان در کاخ عابدین انجام گردید.

روز 21 فروردین موکب والاحضرت با کشتی محمد علی کبیر باتفاق والاحضرت فوزیه و ملکه نازلی و شاهزاده خانم های خواهرهای اعلیحضرت ملک فاروق و منتزمین رکاب از پرت سعید حرکت و روز 25 فروردین به بندر شاهپور وارد گردیده و باقطار بتهران عزیمت نموده و روز 26 وارد ایستگاه تهران شدند.

از روز حرکت تا بازگشت همه روز جریان پذیرائیها و ضیافتها و مراسم عقدکنان را آقای مسعودی مشروحا تلگراف نموده و با ارسال عکس های جالب و گزارشات مفصل عامه مردم را از جریان پذیرائی ها و ضیافتها مستحضر می ساختند.

ص: 392

در تهران چهارشب جشن و پذیرائی و ضیافت‌های رسمی عروسی ادامه داشت. از طرفی در پایتخت و شهرستانها مراسم شادمانی و چراغانی در تمام چهار شبانروز بر پا بود و روز چهارم اردی بهشت هم تعطیل عمومی گردید.

آنروز افکار عمومی این وصلت را مخصوصاً از لحاظ علاقمندی و احترام سرشاری که همه مردم نسبت به اعلیحضرت فقید و شخص ولیعهد داشتند با مسرت فراوان تلقی میکردند و روزنامه اطلاعات نیز که همواره تابع و پیرو تمایلات عمومی ملت بوده و هست رساله‌ای حاوی جریانات این وصلت منتشر ساخت که از لحاظ جامعیت مندرجات و زیبایی طبع و نفاست چاپ در آنموقع بی سابقه بود.

با اینکه انتشار این رساله برای اداره خیلی گران تمام شده بود چون نظر انتفاعی نبود شماره‌های مجله با ربع قیمت تمام شده بعنوان یادگار توزیع گردید.

البته تحمل خسارت مادی چندان مهم نبود ولی آنچه ما به تأثر بیشتر شد دخالت مأمورین شهربانی بود که قسمتی از مجله را سانسور و قطع کردند و انتشار آن فصل را با آنکه مطلبی مخالف صلاح ملت و دولت نداشت غیر مجاز تلقی کرده کلیه نسخه‌های آن صفحات را جمع آوری کردند بطوری که حتی یک نسخه هم برای نمونه باقی نماند از طرفی یکماه در انتشار رساله مزبور تأخیر قائل شدند.

در جشن‌های عروسی در تهران هیئت‌های اعزامی و نمایندگان فوق‌العاده کشورهای خارجی شرکت داشتند و پس از پایان مراسم عروسی و ضیافت‌های رسمی نمایندگان اعزامی دول صفحات شمالی و اکثر آنها آثار تاریخی اصفهان و شیراز را بازدید نموده و با خاطرات خوبی بکشورهای خویش مراجعت نمودند. «

مخبرالسلطنه هدایت که مجزو مدعوین بود درباره جشن عروسی در کتاب خاطرات چنین نوشته است:

عروسی ولیعهد

جم برای تمهید مقدمات در 14 خرداد عازم مصر شد. پنجم اسفند ولیعهد باتفاق اسفندیاری رئیس مجلس، کاظمی وزیر خارجه، سفیر مصر و جمعی

ص: 393

کشوری و لشکری از راه عراق و سوریه بقاهره تشریف بردند، در کاخ ضیافه نزول اجلال فرمودند، روز 24 اسفند که مولود پهلوی است رسم عقد بعمل آمد، پس از برگزار شدن ضیافتها منجمله اطعام شش هزار نفر از اهالی بخرج حکومت مصر روز 13 فروردین ولیعهد باتفاق ملکه نازلی والده فاروق و فوزیه عروس پهلوی و شاهزاده خانمها فائمه خواهرهای عروس از راه دریا با کشتی مخصوص (محمد علی) عازم بندر شاهپور شدند، ملکه پهلوی و شاهدختها در بندر شاهپور میهمانان محترم را استقبال کردند، 24 فروردین 1318 مسافری وارد بندر شدند، یکشنبه 26 به ایستگاه تهران نزول اجلال فرمودند اعلیحضرت پهلوی در عمارت ایستگاه میهمانان را بملاطفت پذیرا شدند.

در رقعہ دعوت چاپی با مرکب اکلیل برای شب 4 اردیبهشت تصریح شده بود که لباس خانمها باید برنگ سفید و دکلتہ باشد بی آستین، در شب اول اردیبهشت برنگ بازو با آستین قید شده بود، من بنده از آن استفاده نکردم چه میبایست فراک پوشید.

شاگردان مدارس پسر و دختر کنار خیابان صفوف آراسته دسته گلها نثار کردند.

از اکثر دربارها نمایندگان مخصوص برای تبریک بتهران آمده اند.

به فشار نظمیہ در شهر و بیرون دیوارهای کاهگلی سفید شد، در گذرهای طاقهای مجلل از طرف اهالی (تجار و اصناف) بسته شد، بانک ملی آئین بندی بسزائی روا داشت، بنمایشات پیش آهنگان و ورزشکاران پسر و دختر طمطراقی بعمل آمد، آرامنه و کلیمیها تقدیمیهای شایان تدارک کردند که همه در موزه گذارده شد، قسمی ادای تکلیف بود و قسمی شاید تکلف، 4 اردیبهشت رسم عروسی در قصر مرمر از عمارات شاه بعمل آمد، انشاءالله مبارک باشد، میهمانیهای مجلل در دربار و باشگاهها داده شد، خوانین همه بهره ور از حقوق اجتماعی بمد آخر پاریس در مجالس جلوه گر شدند، در باشگاه وزارت خارجه خانمی را یا بانوئی را دیدم که تازیر ناف برهنه بود گویا یاد از مد حوا نموده بود، خانم سبزه تند، صورتش ناموزون، اندام بی تناسب، اشبه بزاق در خرام کبک «کاین منم طاوس علیین شده» مدتی در آن هیکل مدروس و جلوه منحوس بحیرت نگریستم یا للعجب کجائیم و چه می بینیم، این بود معرفت بانوان بوضعیت

خود که شاه در نطق 17 دی فرمودند .

نفس اژدرهاست او کی مرده است *** از غم بی آلتی افسرده است

یادم آمد عروسی جعفر برمکی ، دیدم او در مائه سوم بود و در آن وقت پاریس شاید ده کوره بود و مادر مائه بیستم هستیم ، در ضیافات بعده میهمان کتلت در طبق میگذارند پاریس مرکز رسومات است و تجاوز از رسومات خلاف ، عمل بوظیفه تقلید و امروز ادای وظیفه سخت ملحوظ است .

تا دیروز شنیده و دیده بودیم که در شادیهها خلعتها می دادند و بخشش ها میکردند و هدیه دلمه رواجی داشت ، شعراء و خطباء به نوائی میرسیدند ، همه آن رسوم امروز در حکم تبذیر و کهنه پرستی متروک ، شنیده شد که نوبتی ولیعهد بمدرسه میروند پانصد تومان انعام میفرمایند مورد ملامت میشوند که بذل مال چه معنی دارد تو باید بگیری نه آنکه بدهی .

ملکه نازلی مراقب نماز است ، روز اول صبح که بر میخیزند ملزومات حاضر نبوده است تکدیری حاصل میشود . از تشریفات این جشن ملوکانه تبدیل سفارت طرفین بسفارت کبری شد و سفید چشمه را برای چشم روشنی از منازل راه آهن فوزه نامیدند ، همچنان هنگی را بنام عروس محترم .

15 اردیبهشت ملکه نازلی و شاهزادگان مصری تهران را وداع گفتند ، شنیدم زیاد خشنود نبوده اند البته برخورد عادی تازه چرخ با محترمین ورزیده مطبوع نمی افتد .

اصل 37 متمم قانون اساسی راجع بمادر ولیعهد که باید ایرانی الاصل باشد بماده 976 قانون مدنی تفسیر شد (14 آبان 1317) و فرمان ایرانی بودن فوزه صادر گشت ، در دوره کیان زمانی مصر جزء متصرفات ایران بوده است . «

برای برگزاری مراسم جشن عروسی و زینت خانواده سلطنتی و فوزه مقداری از جواهرات سلطنتی پشتوانه اسکناس از بانک ملی به امانت گرفته شده بود که پس از مراسم برگزاری جشن به بانک ملی برگردانده شود . قسمتی از آن برگشت داده شد و قسمتی دیگر که تحویل فوزه و شمس پهلوی و دیگران داده شده بود ، طبق گزارش رسمی رئیس اداره بیوتات سلطنتی که پس از وقایع شهریور ماه 1320 به هیئت رسیدگی بجواهرات و مجلس داده است برگشت داده نشد و

ص: 395

به یغما رفته است. چگونگی قطعات و مقدار وزن و نوع آن و یا آنکه چه اشخاصی آن جواهرات را به یغما برده اند در جلد چهارم تاریخ بیست ساله ایران ذکر گردیده است.

همچنین برای ترین کاخ هائی که مهمانان خارجی در آن پذیرائی میشدند در هر کجا اشیاء نفیس سراغ داشتند جمع آوری و به آنجا منتقل نمودند. منجمله از منزل حاج حسین آقا ملک یک جفت گلدان قیمتی کار « سرو » که متعلق به لوئی 16 فرانسه بود و شاید در دنیا بی نظیر باشد بدر بار بردند که چگونگی آن بشرح ذیل میباشد:

در یکی از روزهای سال 1344 حاج حسین آقا ملک از من برای صرف ناهار دعوت کرده بود که بمنزل شهری ایشان واقع در بازار حلبی سازها (همان محلی که یک قسمت از آن کتابخانه پر بهاء و معروف عمومی ملک است) بروم.

جلو بازار مصادف شدم با دکتر شمس الدین جزایری، از مقصدم پرسید گفتم: عازم منزل حاج حسین آقا میباشم که برای صرف ناهار دعوت نموده، چقدر خوبست شما هم بیائید زیرا خیلی خوشوقت خواهد شد. گفتم منکه دعوت ندارم. گفتم جز من هیچکس دیگری نیست. چون دکتر جزایری با ملک سوابق دوستی و به اخلاق ایشان آشنائی داشت پذیرفت و باتفاق روانه منزل ملک شدیم. وقتی وارد سالن پذیرائی شدیم، حاج حسین آقا با دو نفر مشغول گفتگو بود، از جا برخاست، خیلی از آمدن دکتر جزایری که از زمان استانداری ایشان در خراسان خاطرات خوشی داشت (1) ابراز خرسندی نمود و از اینکه من او را با خود آورده ام اظهار محبت و تشکر کرد. سپس با آن دو نفر مشغول صحبت شد.

ما دو نفر هم در کناری بصحبتهای متفرقه پرداختیم. در این بین چشممان به یک جفت گلدان خیلی بزرگ کار « سرو » که حدود یک متر و نیم قد پای آنها بود افتاد. دکتر جزایری که در کار عتیقه جات خبره بود شرحی در تعریف از گلدانها بیان نمود و تعجب نمود چطور این گلدانها با نبودن وسائل حمل و نقل در قدیم بایران آمده و از جا برخاستیم تا از نزدیک آنها را تماشا کنیم و

ص: 396

1- دکتر جزایری مدتی وزیر فرهنگ و زمانی یکدوره نماینده مجلس و مدتی هم گویا در کابینه دکتر علی امینی استانداری خراسان بوده و آخرین سمتش استادی دانشکده حقوق و فعلاً بازنشسته میباشد.

بینیم که آیا سالم هستند .

در همین موقع که مشغول تماشا و صحبت از قیمت تقریبی گلدانها که دکتر جزایری حداقل آنها را دو سه میلیون تومان تخمین میزد بودیم حاج حسین آقا هم گفتگوی خود را با آن دو نفر تمام کرد و آنها خداحافظی نموده رفتند .

حاج حسین آقا نزد ما آمد و گفت درباره این گلدانها صحبت میکنید .

این جفت گلدان تاریخچه عجیبی دارند این گلدانها متعلق به لوئی 16 پادشاه فرانسه بود ، که بایران آمده است ، مدتی هم از اینجا به کاخ مرمر برده اند . و اضافه نمود که من دو نفر از اطفال دارالایتام شهرداری آورده نگاهداری میکردم بمدرسه فرستادم هنگامیکه بزرگ شدند از اینجا رفتند و پیشخدمت دربار پهلوی شدند .

موقعیکه تهیه جشن عروسی برای ولیعهد دیده میشد و از خانه های رجال و مکانهای دیگر برای تزئین کاخها که محل پذیرائی خارجیان بود اشیاء نفیس و نا در جمع آوری میشد ، یکی از این دو نفری که در این خانه بزرگ شده بودند بدر بار اطلاع دادند که یک جفت گلدان بسیار نفیس هم در منزل ملک میباشد .

یکروز از دربار دو سه نفر با وسائلی آمدند که این گلدانها برای تزئین کاخ مرمر مورد نیاز است و باید به آنجا ببریم . من چاره ای جز اینکه بگویم مانعی ندارد نداشتم . فقط گفتم تمنی میکنم مختصر رسیدی بدهید . آنها رسید داده با کمال احتیاط گلدانها را بردند . سه سال گذشت تا اینکه وقایع شهریور پیش آمد یکی دو ماه هم گذشت یک دو سه نفر از آدم های خودم را با رسید گلدانها بدربار فرستادم که گلدانها را پس بدهید مدتی معطل شدند تا به محمدرضا شاه گزارش دادند و ایشان هم دستور داد که بدهند و اکنون ملاحظه میکنید که اینجاست .

ناگفته نباید گذاشت که حاج حسین آقا در آن موقع بیش از 93 سال از عمرش گذشته و کتابخانه خود را که اکثر آنها خطی و بسیار قیمتی است و شاید از حیث نسخ منحصر بفرد در دنیا نظیر نداشته باشد وقف استان قدس رضوی و قبلاً هم املاک و قراء زیادی که در خراسان داشت تماماً وقف استان قدس کرده بود .

حاج حسین آقا ملک دارای کلکسیون از طلا و نقره و مس و غیره از ایران

و خیلی از کشورها بود، که من دیده بودم و قصدش این بود آنرا با کلکسیون تمبر بی نظیر خود وقف آستان قدس نماید حاج حسین آقا بیش از صد سال عمر داشت که برحمت ایزدی پیوست و دارای سه دختر بود که یکی از آنها همسر سردار اسعد بختیاری بود و پس از اعدام او دیگر همسری اختیار نکرد.

منظور از نقل داستان بالا این است که همانطور که از خانه ملک گلدانها را بردند از خیانی اشخاص دیگر هم گرفتند که دیگر جرئت نکردند باز پس بگیرند.

نیز در عروسی ولیعهد برای خوش آمدگوشی و نزدیکی بدر بار یا برای اینکه از خشم رضاشاه در امان باشند چه بسیار اشخاص اشیاء نفیس تقدیم نمودند. حتی شنیده شد که یکی از امراء لشکر املاک خود را پیش کش کرده بود.

در برابر متعلقین طرفا هم لطائف و اشعاری گفتند. منجمله خیر خواه قطعه زیرا را گفته که ورد زبانها گشته بود، و شهربانی با تجسس بسیار توانست گوینده آن را پیدا کند. با آنکه خیر خواه گفتن چنین اشعاری را منکر شده را بود معهذا مدتها گرفتار زندانی شد و اگر قائم مقام الملک رفیع بداد او نرسیده بود

حتماً کشته میشد :

خیر خواهان آنگوساکسن *** دختری را بشوهری دادند

خارق العاده نیست بس عادی است *** چونکه نه سیم و نه زری دادند

بلکه بهر بقای آقائی *** کلفتی را بتوکری دادند

افتتاح کارخانه شهباز

روز اول مرداد 1317 کارخانه هواپیما سازی شهباز بوسیله رضاشاه گشایش یافت . این کارخانه از انگلستان خریداری شده بود و نقشه ها و کایه دوسارژ تماماً از انگلستان و از کارخانه اوکس خریداری شده بود و عده ای متخصص هم از همان کارخانه فروشنده استخدام شده بودند و موتور این هواپیما نیز از کارخانه بریستول انگلستان خریداری و بر روی هواپیماهای ساخت ایران نصب میگردد .

قبلاً تعدادی از این هواپیماها که دو باله بود و بیش از دو نفر نمی توانست سرنشین داشته باشد خریداری و در خدمت ارتش ایران قرار داشت .

این هواپیماها پیشرفته نبود زیرا سرعت آن حدود 250 کیلومتر در ساعت و بال آنها پارچه ای بود و عیبی که داشت هنگامیکه بدون بمب پرواز میکرد بجای بمب میبایستی در آن چهار حلقه سرب بیست و پنج کیلوئی نصب نمایند والا در موقع نشستن دچار حادثه می شد . در صورتیکه در همان موقع در کشورهای دیگر مانند آلمان هواپیماهای یک باله و سریعتر با بال فلزی ساخته میشد و در خدمت ارتش کشورهای مرفعی بخدمت گرفته شده بودند . بهر حال این کارخانه از سال 1315 شمسی شروع بکار کرده بود و پس از دو سال با حدود 200 نفر کارگر و متخصص توانست فقط 5 فروند هواپیما بسازد . البته تمام مواد خام از انگلستان خریداری میشد سپس طبق نقشه قالب سازی و از روی قالب ها ساخته میشد . این کارخانه میتوانست قطعات یدکی هواپیماهای او کسی که در خدمت ارتش بود بسازد و تعمیر نماید . شاید هم بهمین جهت این کارخانه را خریداری کرده بودند ولی رو یهمرفته این هواپیماها با مقایسه با هواپیماهای کشورهای دیگر عقب تر بودند .

بعد از شهریور 1320 و اشغال ایران از طرف متفقین این کارخانه نیز مثل

سایر کارخانجات ارتش مورد استفاده آنها واقع گردید و برای پیشرفت کارهای خودشان بتوسعه آن اقدام نمودند .

برکناری دو وزیر

روز 23 تیر ماه 1317 علی اصغر حکمت وزیر معارف و سهیلی وزیر امور خارجه از کار برکنار گردیدند .

علت برکناری را محافل مطلع مخابره دو تلگراف به وزیر کشور فرانسه بدون جلب نظر رضاشاه میدانستند . مظفر اعلم وزیر مختار ایران در عراق بجای سهیلی بسمت وزیر خارجه اسمعیل مرآت بجای حکمت بکفالت وزارت فرهنگ منصوب شدند .

علی اصغر خان حکمت در کتاب سی خاطره خود درباره برکناری خود چنین نوشته است :

آخرین باز خواست

بگرد بر سرم ای آسمان دور زمان *** به هر جفا که توانی که سنگ زیرینم

هر فرازی را نشیبی در پی است و هر آغازی انجامی دارد . صبح بشام میرسد و بهار بخزان میانجامد این قانون تغییر ناپذیر خلقت است
ولن تجد لسنة الله تبديلا « قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد . »

دوره شکوفای خدمت من در وزارت معارف نیز به جبر همین قاعده استوار سپری شد و هنگام عزل فرارسید و پس از چهار سال و ده ماه (از آخر شهریور 1312 تا اواسط تیر ماه 1317) روزی آمد که مورد بازخواست شاهنشاه پهلوی قرار گرفتم و از خدمت دولت برکنار شدم .

البته نصب و عزل خدمتگزاری حقیر چون من قابل طرح در خاطره واحدی نیست و نمی باید که صفحات گرانبهای مجله گرامی و حید را اشغال نماید ولی چون این سلسله خاطرات هم پایان رسیده است مناسب دانستم که با درج آن سرگذشت ختم مقال کنم . شاید پژوهنده را بکار آید .

البته این خاطره دو فایده را متضمن است :

اول اخلاقی : که خواننده میتواند از این حکایت درس عبرتی و کلمه

حکمتی بیاموزد و در تمام زندگانی خاصه زندگانی پرکشمکش خدمت اداری در کار خود هوشیار باشد و از اندک سهو و خطا خود را نگاهدارد که گفته اند :

پند گیر از مصائب دگران *** تا نگیرند دیگران ز تو پند

دوم فائده تاریخی : که سراسر این سرگذشت نمونه ای است از اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان و برای پژوهندگان تاریخ ایران گوشه ای از تاریخ را روشن می کند .

روزی از روزهای اوایل تیر ماه 1317 بنده نویسنده بسمت وزیر معارف در یکی از جلسات شورای دانشگاه (در مدرسه حقوق - کوچه اتابک) شرکت داشتم . ناگهان پاکتی برای من آوردند که با خط درشت بر روی آن نوشته بود داشتم . « خیلی فوری » این نامه از وزارت خارجه بامضای مرحوم علی سهیلی وزیر خارجه وقت بود که به وزیر معارف نوشته و بکار مؤکدی اشاره میکرد . مضمون آن این بود که چون روز اول ژوئیه 1931 (10 تیر 1317) وزیر معارف دولت جمهوری فرانسه ، در باغ توپیلری پاریس نمایشگاه خاص صنایع ظرفه ایران را افتتاح میکند و با احترام کشور ایران از آثار هنری آن مملکت آثار قابل توجهی در معرض تماشای مردم جهان از خاص و عام میگذارد خیلی ضروری است که از طرف وزیر معارف ایران بیاس این خدمتی که بهنر ایرانی کرده اند تلگرافی در « تبریک و تشکر » با و مخابره شود و در این امر تسریع باید کرد که درست در جلسه تشریفاتی افتتاح بموقع برسد .

من حساب کردم که فقط چند روز بموقع معهود مانده است باشتاب بسیار تلگراف خوبی شامل مراتب شادباش و سپاسگزاری تهیه شد و من امضاء کردم و بفوریت به تلگرافخانه فرستادم . غافل از اینکه با این امضاء حکم عزل و انفصال خود را صادر مینمایم .

ترجمه فارسی تلگراف عیناً روز بعد در روزنامه اطلاعات درج و منتشر شد . چند روز پس از آن از دفتر مخصوص شاهنشاهی نامه ای بفوریت خطاب به شخص این بنده نویسنده رسید که امر کرده بودند ، سابقه و پرونده تلگراف که به پاریس مخابره شده بود ارسال دارم . بنده نیز خالی از هر اندیشه سابقه پرونده مطلوب را به دفتر مخصوص فرستادم .

روز بعد شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی با تلفن تقاضا کرد

که ایشان را ملاقات نمایم . بنده نیز اطاعت کردم در این ملاقات ایشان اظهار داشتند که « از این تلگراف خاطر مبارک شاهانه بسیار آزرده شده است و امر فرمودند که پرونده را برای بررسی نزد رئیس الوز را بفرستم تا رسیدگی کنند ، ضمناً گفت اعلیحضرت همایونی بشدت متغیرند و فرموده اند چرا بدون اجازه این تلگراف صادر شده است . »

همان شب در جلسات هیئت وزرا که در کاخ سعدآباد تشکیل شد شخص شاهنشاه مرا در معرض خطاب قرار داده گفتند « مگر از جریان امور آگاه نیستید و نمی بینید کسانی که با خارجی ها رابطه دارند چگونه مورد مجازات واقع میشوند ! » و سپس رو به نخست وزیر (محمود جم) فرمودند « این کار باید دقیقاً تحقیق شود ، رسیدگی نمائید تا مطلب معلوم شود » من عرض کردم که این تلگراف را بر حسب تأکید و تقاضای وزارت خارجه صادر کرده ام و غرض تجلیل از هنرهای ایران بوده است .

صبح روز چهارشنبه 17 تیر بملاقات نخست وزیر رفتم چون وارد شدم دیدم وزیر عدلیه (دکتر متین دفتری) و وزیر راه (مجید آهی) در گوشه ای نشسته و با هم مشورتی دارند چون وارد اطاق شدم آند و یکه خورده ساکت شدند .

محمود جم شخص خوش فطرت و نیک نفسی بود با همان مهربانی طبیعی با من صحبت کرد و بالاخره گفت که بر حسب امر شاهنشاه از خدمت وزارت معارف منفصل هستم و بجای شما اسماعیل مرآت کفیل معارف تعیین شده اند . بدیهی است تکلیفی جز اطاعت و تسلیم نداشتم بدفتر خود رفته اوراق و اسناد شخصی خود را جمع کرده و کلید میز را به رئیس دفتر وزارت معارف سپردم که به جانشین من تحویل دهد . در آن اوقات بنده در تجریش در باغ سالور (جنب باغ فردوس) منزل داشتم عصر همان روز مطلع شدم که دو نفر مأمور تأمینات کنار در منزل قرار گرفته و مراقب آمد و شد اشخاص هستند . البته معلوم است که باخبر انفصال من دیگر احدی از مردم زمانه که غالباً مگسان گرد شیرینی هستند ، با من آمد و شد نمیکرد که حاجت بمراقبت و مواظبت باشد . همان روز شنیدم که علی سهیلی وزیر خارجه هم بسرنوشت من گرفتار و از خدمت منفصل شده است . ولی از شما چه پنهان که این حادثه نابهنگام مرا مبهوت و متحیر ساخته بود و با کمال نگرانی و حیرت منتظر پیش آمد بوم و تا چند روز به هیچ وجه وسیله ای نداشتم که

از چند و چون وقایع و باطن امور آگاه شوم .

بعد از چندی معلوم شد که چون در آن اوقات یکی دو روزنامه در فرانسه مقالات و مطالبی مخالف شئون دولت و انتقاد از اوضاع ایران منتشر کرده و از مقامات عالیه انتقاد کرده بودند خاطر شاهنشاه از فرانسویها آزرده شده بود البته سفیر فرانسه از طرف دولت خود اظهار تأسف کرده و معذرت خواسته بود که چون در فرانسه جرائد مستقل و آزاد هستند و از دائره قدرت دولت خارج اند و بخیالات خود مطالبی مینویسند که ابدأ دولت فرانسه موافق نیست ، ضمناً دولت فرانسه با احترام ایران به ایجاد این نمایشگاه اقدام کرده و آنچه در موزه های خود از آثار هنری و صنایع ظریفه قدیم و جدید ایران را دارد بمعرض نمایش گذارده و در بهترین نقطه پاریس یعنی در باغ « توپلری « جنب میدان « کنکورد » این نمایشگاه عظیم بر پا میشود و مدتی برای عموم مردم مخصوصاً در این فصل که فصل سیاحت و جهانگردی پاریس است درهای این نمایشگاه باز خواهد بود از اینرو دولت فرانسه تقاضا دارد که دولت ایران هم در این کار شرکت کرده و مجموعه ای از مصنوعات هنری ایران را بطور موقت بپاریس بفرستند که در غرفه مخصوص نمایشگاه گذارده شود .

چون این مطلب بعرض پیشگاه ملوکانه رسید تقاضا را رد کردند و به دولت فرانسه جواب منفی دادند ، البته خبر رد این تقاضا در پاریس منتشر شد و در جرائد محلی منعکس گردیده بود . روز بعد معلوم شد که تلگراف تبریک و تشکر وزارت معارف ایران نیز انتشار یافته و حسن اثر کرده بود . ولی روزنامه یومیه انتراسیران L'Intransigent که از جراید کثیر الانتشار روزانه پاریس است این تلگراف را اهمیتی داده و با عنوان طعن آمیز و زننده نسبت به مقامات عالیه مطالبی نوشته بود .

همینکه این شماره روزنامه به تهران رسید اداره شهربانی کل آنرا بر حسب وظیفه عادی خود بعرض پیشگاه ملوکانه رسانید . از بخت بد و طالع نامساعد از قضا در همان ساعت روزنامه اطلاعات که محتوی تلگراف بنده بود نیز بنظر ایشان رسید که به تأثر خاطر همایونی افزوده شد .

از اثر سوء آن توسط دفتر مخصوص از دو وزیر معارف و خارجه توضیحاتی خواستند البته در توضیحات وزیر خارجه هم عرض کرده بود این اقدام بسبب

تقاضای (ضیاء الدین قریب) کاردار رسمی ایران در پاریس بوده است، لیکن این توضیحاتی مقبول نیفتاد.

چون خاطر اعلیحضرت از سابقه روابط ناپسندی که سابقاً بعضی از وزرای ایران با خارجی ها داشتند بسیار متأثر بود این عمل از نظر ایشان نوعی گستاخی تلقی شد و باین سبب هر دو وزیر خارجه و معارف از خدمت معاف شدند. باین هم اکتفاء نفرموده امر کردند که وزیر عدلیه (دکتر متین دفتری) و وزیر راه (مجید آهی) مقدمات قانونی تعقیب و محاکمه آن دو وزیر معزول را فراهم سازند.

آندو نفر روزی که من با طاق دفتر نخست وزیر رفتم در گوشه ای نشسته مشغول تهیه متن لایحه بودند که بنا بود در این باب بمجلس تقدیم شود.

«خدا گر زحکمت ببندد دری...» از طرف دیگر چون من بیگناه بودم و واقعاً مظلوم واقع شده از این معنی خاطر مبارک والا حضرت ولیعهد که در آنزمان مقام عالیه ریاست جوانان ورزشکار و پیش آهنگان بوجود مبارک ایشان وابسته بود و از خدمات بسیار این بنده که در این زمینه در زیر نظر ایشان انجام میدادم بخوبی آگاهی داشتند در مقام اصلاح کار برآمده و در پیشگاه پدر تاجدار خود از من بنده شفاعت کردند و سخن ایشان مقبول افتاد، محمود جم و مجید آهی نیز لایحه را بحضور برده ضمناً به طور پسندیده از بنده دفاع کرده بودند. این مقدمات سبب شد که از تعقیب بنده بی گناه صرف نظر کردند و فقط بعزل بنده اکتفا فرمودند.

چون بنده بحکم خدمت چندین سال در وزارت با مردم روابط بسیار داشتم بعد از انفصال مصلحت خود را در اقامت در طهران ندیده بخانه خود در شیراز رفتم و مدت شش ماه در آن شهر منزوی بودم تا آنکه روزی در اواسط بهمن ماه به تهران احضار شدم و بطوری که در خاطرات خود سابقاً نوشته ام بخدمت و تصدی وزارت کشور مفتخر گردیدم. یاد دارم که در روز شرفیابی خود اشاره باین وقایع فرموده گفتند «حالا دیگر متوجه کار خود باشید و بی مطالعه کاری نکنید که مورد بازخواست قرار بگیرید!».

البته این عزل و نصب در روح و روان بنده ناچیز تأثیر بسیار کرد و به تجربه آموختم که پیش آمد امور در دست خداوند متعال است و نوکری و

عمل دولت کار خردمند نیست! همیشه باید از این پیش آمدهای سوء بقادر متعال پناه برد ...

صدور و مخایره آن تلگراف هم بحکم وظیفه برای تجلیل از هنر ایران و بزرگداشت هنرمندان ایران بود و بس ...» .

تغییرات در کابینه

علی منصور (منصور الملک) که پس از صدور حکم برائت از طرف دیوان کشور مدت‌ها از کار برکنار بود روز 26 مرداد ماه 1317 بکاخ سلطنتی احضار و بسمت وزیر صناعت منصوب و ابوالقاسم فروهر وزیر صناعت بسمت وزیر کشور برقرار گردیدند .

اتصال راه آهن سراسری

روز چهارم شهریور ماه 1317 رضاشاه در ایستگاه سفید چشمه که بعداً بایستگاه فوزیه تغییر نام یافت آخرین پیچ و مهره خط آهن سراسری کشور را محکم نمود و طی نطقی گفت : « من از مردم ایران فوق العاده راضی و مسرور هستم که برای اصلاحات کشور از صمیم قلب حاضر بوده و مخارج راه آهن را با طیب خاطر پرداختند زیرا تشخیص دادند که این اقدام موجب سعادت و ترقی ایران است . ملت ایران مردم شرافتمند و نجیبی هستند و در هر موقع ، همین قدر که تشخیص دادند اقدام و اصلاحی برای تعالی و پیشرفت کشور آنها مفید است از ابراز هیچگونه فداکاری و علاقمندی خودداری نمیکنند ... » .

نخستین قطاری که از بندر شاهپور حرکت نموده بود بطرف تهران رهسپار گردید و بدین ترتیب ساختمان راه آهن سراسری کشور خاتمه یافت و آماده بهره برداری شد .

نمایندگان سیاسی خارجی مقیم تهران ، نمایندگان مجلس ، هیئت دولت و جمعی از رجال که بنا بدعوت وزارت طرق به سفید چشمه مسافرت نموده بودند در مراسم رسمی اتصال آخرین پیچ و مهره خط آهن سراسری که بدست رضاشاه و ولیعهد انجام یافت حضور داشتند .

ولیعهد دوره دانشکده افسری را پایان رسانید

روز 31 شهریور ماه 1317 محمدرضا پهلوی در مراسم جشن فارغ التحصیلی دانشکده افسری بگرفتن دانشنامه ستوان دومی افسری نائل گردید .

در این جشن رضاشاه شرکت کرده بود و شخصاً دیپلم را بدست ولیعهد و سایرین اعطا نمود و ضمن نطق کوتاهی گفت : این دوره دانشکده ، دوره ولیعهدی نامیده میشود ، و خطاب بدانشجویان گفت :

همین قدر سر بلندی برای شما بس که ولیعهد کشور با شما در این دو سال موافق تمام شرایط و قواعد نظام دوره دانشکده افسری را طی نموده و در تمام تمرینات و تعلیمات ارتشی دانشکده شرکت کرده و این خود بهترین سرمشق فداکاری و وظیفه شناسی برای شما میباشد . کشور ایران بواسطه موقعیت جغرافیائی مخصوص خود نیازمند یک ارتش بزرگ و نیرومند میباشد که از هر حیث حافظ و نگهبان مصالح و منافع کشور باشد . متأسفانه در گذشته این مسئله مهم را مهمل گذارده و توجهی بآن نداشته اند اکنون جای مسرت است که تمام ابناء کشور با علاقه کامل خود را آماده خدمت سربازی می نمایند » (اقتباس از اطلاعات در یکربع قرن) .

عروسی شمس و اشرف پهلوی

تجدد بر هم زن همه رسوم و آداب است ، عروسی فرمایشی هم یکی از آن جمله است . در کابینه جم معروف شد عکس عده ای از جوانان را به شاهدختها عرضه دادند تا که قبول افتد و که در نظر آید . پسرجم و پسر قوام شیرازی پسند افتادند ، چه حاجت بعکس بود من نمیدانم ، جم و قوام هر دو در قلعهک می نشینند وعصرها محل گردش آنها و شاهدختها در صحرای دروس بود همدیگر را خوب میشناختند . قوام پس از قضیه اسعد مورد لطف مخصوص واقع شده در مسافرتها ملازم خدمت است . بهر حال مجلس عقد بیمزه ای منعقد شد ، با اینکه من متارکه داشتم بموجب دعوت در مجلس حاضر شدم یکطرف تالار شاه ایستاده بودند و قدری فاصله وزرای سابق ولاحق طرف دیگر ، ملکه و شاهدختها روی کرسی نشسته بودند ساکت و صامت ، دامادها عبوس زیر دست عروسها ایستاده در حال خود متفکر مینمودند نه شیرینی نه میوه ای در بساط بود ، لحظه ای گذشت امام

جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی وارد شدند نزدیک شاه رفتند و ظاهراً تبریک گفتند ، عقد در خارج بعمل آمده بود علماء رفتند و حضار متفرق شدند .

صاحب اختیار از جم که حاضر بود سراغ دلمه گرفت او هم دو پهلوی از کیف درآورد یکی بصاحب اختیار داد یکی بمن ، روی همرفته مجلس خنکی بود و بعد خنکیهای بیشتری بروز داد بلکه به برودت کشید پسر قوام از اول ناراضی بود پسر جم را نمیدانم ، شنیده بودم که دامادهای ناصرالدین شاه میبایست از پائین پای عروس در رختخواب بخزند در این موقع از رسم رختخواب اطلاعی ندارم لیکن در اتوموبیل دامادها میبایست پهلوی شوfer قرار بگیرند . تا پهلوی بود مماشاتی از طرفین میشد پس از پهلوی کار بتفریق کشید .

حتی فوزیه هم بطور قهر بقاهره ، رفت بهیچ وسیله مراجعت ایشان تا حال که 1327 است میسر نشده است ، اشراف پهلوی احمد شفیق را در مسافرتها بمصر پسندیده بشوهری پذیرفته است وی از محترمین است ، شمس چند سال در اروپا و امریکا بسیاحت گذراند ... » (نقل از خاطرات و خطرات از مخبرالسلطنه)

گشایش کارخانه ریسندگی قم

اطلاعات در یک ربع قرن در زیر عنوان فوق چنین نوشته است :

« چند نفر از بازرگانان با تشکیل شرکت سهامی اقدام بتأسیس کارخانه ریسندگی در قم نموده بودند . روز پنجشنبه سوم آذر 1317 مراسم گشایش این کارخانه با حضور اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی منصور وزیر پیشه و هنر و جمعی از معاریف که با قطار بقم مسافرت نموده بودند انجام گرفت .

اسفندیاری در نطق مشروح خود اقدام مرحوم قیصریه و سایر بازرگانانی که اقدام بتأسیس کارخانه ریسندگی نموده بودند ستود .

ایجاد این کارخانه در شهرستان قم کمک موثری باهالی و ساکنین این سامان می کند از آنجمله تاکنون در حدود پانصد نفر کارگر بکار گماشته شده اند که از نتایج کار ، خود و عائله آنها اعاشه میکنند . از طرفی تصمیم گرفته شد کارخانه شب و روز در کار باشد تا تعداد کارکنان آن دو برابر و اثرات اقتصادی آن در زندگانی اهالی و تأمین آسایش آنان توسعه یابد .

تا شهریور 1320 بر کارخانجات داخلی مرتب افزوده میشد ولی متأسفانه

از آن ببعد نه تنها کارخانه ای دیگر تأسیس نگردید بلکه هر چند یکبار یکی از کارخانجات اعم از ریسندگی و بافندگی و سایر کارخانجات صناعی دیگر مثل کارخانجات انارک و اغلب از کارخانجات اقتصاد ملی یکی پس از دیگری تعطیل می شود و معلوم نیست برای حفظ این سرمایه های ملی و دولتی و وسیله اعاشه و ارتزاق هزاران هزار افراد زحمتکش این کشور چه موقع چاره ای خواهند اندیشید» .

کفالت وزارت راه

روز هشتم آذرماه 1317 مرحوم آهی وزیر راه که خدمات مؤثری در اتصال راه آهن سراسری نموده و کراراً مورد تشویق اعلیحضرت فقید قرار گرفته بود بر اثر کسالت و احتیاج بمعالجه از پست وزارت راه معاف شد و آقای دکتر سجادی معاون آنوزارتخانه بسمت کفالت وزارت راه منصوب گردید .

پوند پایه طلا را از دست داد

افزایش واردات و تقلیل صادرات انگلستان و بحران شدیدی که در امور بازرگانی آنکشور پدیدار شده بود دولت انگلستان را ناچار نمود که پایه طلای پوند را از دست بدهد و این عمل تأثیر عجیبی در بازارهای دنیا نمود .

از دست دادن پایه طلا از طرف دولت انگلستان در بازار ایران و امور اقتصادی کشور ما تأثیری نکرد زیرا درآمد نفت جنوب که اقلام مهم ذخیره ارزی کشور را تشکیل میداد بموجب پیمان منعقد بر پایه طلا قرار داشت از طرفی سرمایه های ایرانی در داخل کشور جریان داشت و مردم بهیچوجه حاضر نبودند که سرمایه های خود را برخلاف امروز در بانک های خارجی متمرکز سازند از اینرو تأثیر آن در امور اقتصادی کشور ما زیاد نبود .

هیئت اعزامی به مسکو

روز 16 بهمن 1317 هیئت مرکب از آقای وثیقی کفیل وزارت بازرگانی ، آقای اللهیار صالح معاون وزارت دارائی ، آقای دلپاک رئیس اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه بسمت نمایندگی دولت ایران برای مطالعه در کارهای

در گذشت کمال آتاتورک

در شماره روز جمعه بیستم آبان ماه 1317 روزنامه اطلاعات ، درگذشت کمال آتاتورک را با اطلاع ملت ایران رسانید در این موقع اعلیحضرت و والاحضرت در صفحات شمال بسر می بردند . مظفر اعلم وزیر امور خارجه مراتب را سریعاً با اطلاع ایشان رسانید و طبق دستور اعلیحضرت فقید آقای مظفر اعلم وزیر خارجه در سفارت ترکیه حضور بهم رسانیده و مراتب تأثر و تألم خانواده سلطنتی و دولت و ملت ایرانرا بسفیر کبیر ترکیه ابلاغ نمود .

فهیمی سفیر کبیر دولت ایران مقیم آنکارا با سمت فوق العاده و هیئت لشکری مرکب از تیمسار سرلشکر نخجوان و تیمسار سرتیپ کوپال و سررکار سرهنگ ارفع و یکدسته مرکب از پنجاه و دو نفر از سپاهیان و سه نفر از افسران برای شرکت در مراسم تشییع بانکارا اعزام گردیدند .

قطع رابطه با فرانسه

در جراید فرانسه مقالاتی علیه رضاشاه و سیستم حکومتی ایران مرتباً منتشر میشد ، و سفارت ایران در پاریس مجبور بود آن مقالات را با ترجمه فارسی فوراً بایران ارسال و اقداماتی را که در این زمینه نموده گزارش کند .

اما مقامات فرانسه بسفارت ایران پاسخ میدادند که در کشور فرانسه جراید آزادی دارند و قوانین آن کشور اجازه نمیدهد که آن جراید را توقیف و یا تحت تعقیب قرار دهند . ولی رضاشاه که از حملات جراید فرانسه سخت ناراحت و عصبانی بود جوابهای دولت فرانسه برایش غیر قابل قبول بود و چون دید که اقدامات سیاسی چه در تهران و چه در فرانسه بجایی نمی رسد و حتی مطبوعات فرانسه از اقدامات سیاسی مأمورین ایران مستحضر شده بودند بر شدت حملات خود نسبت بایران افزوده اند . بالاخره روز هشتم دیماه 1317 دولت ایران بوزیر مختار خود در پاریس دستور داد طی یادداشتی رسمی قطع رابطه سیاسی را بدولت فرانسه اطلاع دهد . این قطع رابطه تا 30 بهمن 1317 ادامه داشت .

متارکه با فرانسه 18 دی 1317

روزنامجات پاریس نسبت بمقام سلطنت دست به اطاله زبان نهادند ، از طرف حکومت ایران شکایت شد ، دولت منتظر بود روزنامجات تنبیه شوند ، قانون فرانسه اجازه نمیداد ، کار بخواستن تلامیذ ایرانی از پاریس کشید ، نظمیه پاریس آن قدرت را ندارد که به امر دولت روزنامه توقیف کند یا روزنامه نویس را زندانی ، دول سایره برای بستن زبان روزنامه نویس در سفارت خودشان بودجه مخصوصی دارند و گفته اند :

وارسل رسولاً ولا توصه *** وذاك الرسول هو الدرهم

البته اطاله لسان هم بی مایه ای از طرفی نبوده ، روزنامه محرکی داشته ، بهرحال دولت فرانسه قانونی از مجلس گذراند که از زبان درازی نسبت به مقامات خارجی بتواند جلوگیری کند و التیامی شد . «

اطلاعات در یک ربع قرن درباره ایجاد مجدد رابطه سیاسی با فرانسه چنین نوشته است :

استقرار روابط سیاسی بین ایران و فرانسه : پس از قطع روابط بین ایران و فرانسه و تسلیم یادداشت از طرف وزیر مختار ایران بوزارت خارجه فرانسه اولیای آن وزارتخانه برای برقراری مجدد روابط میکوشیدند و خبرگزاری ها واس با انتشار اخبار مساعد در این زمینه سعی بود ، تا اینکه روز سی ام بهمن 1317 دو تلگراف زیر بین رئیس جمهور فرانسه و اعلیحضرت فقید مبادله و مجدداً روابط سیاسی برقرار گردید .

تلگراف رئیس جمهور فرانسه : در اینموقع که عروسی والاحضرت شاهپور محمد رضا نزدیک است میخواهیم اعلیحضرت همایونی را بمشارکت کامل خود در شعفی که خاندان سلطنت احساس میفرمایند مطمئن ساخته و مراتب احساسات دوستی خود و تحسینی را که برای ملت ایران و شاهنشاه عظیمش دارم اظهار نمایم . صمیمیت این احساسات بیشتر بر تأسف من از قطع روابط رسمی بین فرانسه و ایران میافزاید و متأثرم که وضع کنونی روابط سیاسی دولتین باولیای دولت جمهوری اجازه ندهد با آن شکوهی که مایلند در این امر باجلال شرکت

نمایند و حال آنکه میل تمام فرانسه بر اینست که در این موقع قدر و قیمتی را که بروابط دیرین بین دو کشور که از چند قرن باینطرف برقرار است میگذارند ابراز داشته و احساسات و تمجید و تحسینی را که نسبت بشخص آن اعلیحضرت و آثار فراموش نشدنی ترقی و تمدنی که از بدو جلوس خود در ایران انجام فرموده اند دارند بمنصه ظهور رسانند .

آرزوی کامل من در اینست که ابراز احساسات واقعی کشور من در اثر وضعیت حاصله از پاره ای انحراف تأسف آور بعضی جریده نگاران بی اهمیت و بی آبرو محروم نماند مخصوصاً که دولت جمهوری مراتب تأسف خود را از این حادثه که مخالف منافع دو ملت دوست میباشد صمیمانه اظهار داشته است .

من بسهم خودم در اینکه برقراری روابط دوستی گرمی بین فرانسه و ایران با شرایط اطمینان آوری میسر است تردیدی نداشته و از آن اعلیحضرت تمنا دارم بصدقت و صمیمیت احساسات ملت فرانسه نسبت بملت ایران مطمئن باشند .

آلبرت لوبرن

پاسخ اعلیحضرت فقید : وصول تلگراف محبت آمیز آنحضرت بمن فرصت داد که بار دیگر رضامندی کامل و تشکرات خودمان را نسبت بشخص حضرتعالی که همیشه خیرخواه ایران و دوست خودمان میدانیم ابراز داریم و اطمینان بدهیم که هیچوقت رنجشی از شخص آنحضرت نداشته ایم ضمناً میخواهیم از این فرصت استفاده کرده موجباتی که ما را وادار کرد برخلاف میل باخذ این تصمیم اخیر مبادرت ورزیم تشریح نمائیم تصمیم ما فقط مبتنی بر مقالات موهن بعضی جزایر نبود بلکه از چندین سال باینطرف احساس میکردیم که در فرانسه چنانکه باید نتوانسته و یا نخواستند بتغییراتی که در کشور ما حاصل شده پی برده و ایران نوراً بشناسند .

این احساسات که انعکاس آنرا در مطبوعات مشاهده میکردیم ما را بر آن داشت که روابط را قطع و برقراری آنرا در موقعی که فرانسه مایل باشد کشور ما را واقعاً بشناسد محول سازیم با وجود این مقدمات نظر باحترامی که نسبت بشخص آنحضرت داریم حاضریم گذشته را فراموش کرده روابط سیاسی را برقرار سازیم ولی از آنحضرت که در حسن نیتشان تردیدی نیست انتظار داریم شخصاً توجهی

ص: 411

فرمایند که روابط ما بر اساس محکم و معتمدانه که بوسیله آن طرفین یکدیگر را بهتر بشناسند استوار شود تا در آینده باحتراز از بروز این حوادث اسف آور مطمئن باشیم .

رضا پهلوی

دعوت حکمت و سهیلی بکار

آقای حکمت وزیر فرهنگ و آقای سهیلی وزیر خارجه که مدتی بود از کار برکنار شده بودند در بهمن 17 مجدداً بکار دعوت گردیدند .
آقای حکمت بسمت وزارت کشور و آقای سهیلی بسمت استاندار کرمان منصوب شدند . آقای ابراهیم علم نیز بوزارت پست و تلگراف برقرار گردید .

تخفیف در کرایه خشکبار

دولت و رضاشاه برای خرید ماشین آلات و کارخانجات و خرید اسلحه احتیاج مبرمی به ارز داشت و صادرات کشور هم بواسطه سنگینی کرایه تا بنادر جنوب نمی توانست با صادرات سایر کشورها که بار و پا نزدیکتر بودند (مانند ترکیه) رقابت نماید و ناچار بود تولیدات کشور را بهر قیمت که شور و یها خریداری مینمایند بآن کشور صادر نماید . برای اینکه بازاری در اروپا بدست آورد و صادرات خود را منحصر به شوری نسازد تصویب نامهای هیئت وزیران در تاریخ 19 دیماه 1317 صادر نمود که در کرایه محصول خشکبار خراسان و آذربایجان برای صدور با راه آهن پنجاه درصد تخفیف منظور گردد و این عمل تشویق صادر کنندگان بار و پا بود .

ایجاد بانک رهنی

برای ایجاد بانک رهنی قانونی در 25 دیماه 1317 بتصویب مجلس رسید که 200 میلیون ریال برای تأسیس و بکار انداختن بانک رهنی تخصیص داده شود و از این تاریخ بانک رهنی در ایران تأسیس و شروع بکار کرد .

سازمان پرورش افکار

بموجب تصویبنامه هیئت وزیران در تاریخ 22 دیماه 1317 سازمانی بنام پرورش افکار با بودجه معتنا بهی در تهران تأسیس گردید و دکتر صدیق ، دکتر

ص: 412

شایگان ، دکتر آشتیانی فروزانفر بکارمندی هیئت مدیره مرکزی منصوب شدند که تحت نظر دکتر متین دفتری وزیر دادگستری وقت انجام وظیفه نمایند .

این سازمان علاوه بر هیئت مدیره که در جلسات هفتگی خود برای عده ای سخنرانی میکردند از عده ای دیگر از اساتید دانشگاه و رجال دعوت بعمل می آورد که سخنرانی نمایند . متن این سخنرانیها که در مسائل مختلف بود و ضمن آن نیز به تملق گوئیها نسبت برضا شاه پرداخته میشد در جراید خبری درج میگردد و بعلاوه بصورت جزوه و کتاب چاپ و منتشر میشد . هر سخنران سعی میکرد که پایه تملق را از سخنران قبلی بالاتر برد بطوریکه در اواخر کار که منتهی به شهر یورماه 1320 شد اورنگ در یکی از سخنرانیها گفته بود :

بنده همان به که ز تقصیر خویش *** عذر بدرگاه رضا آورد (1)

شیوه تملق گوئی بجائی رسید که ظرفا نام پرورش افکار را « پرورش اطوار » نامیدند .

اطلاعات در یکربع قرن در این مورد چنین نوشته است :

« فکر تأسیس سازمان پرورش افکار فکر صحیحی بود و در بدو امر دانشمندان سخنرانیهای سودمند و مفیدی برای جامعه میکردند که متن آنها در روزنامه اطلاعات منتشر میگردد ولی رفته رفته تملق گوئی بر مقصود اولیه غلبه کرد و مردم را نسبت باین دستگاه بدبین نمود تا اینکه بکلی از بین رفت . »

بودجه سال 1318 کشور

روز هفتم اسفند 1317 بودجه سال 1318 کشور بمجلس تقدیم و قبل از پایان سال تصویب شد . ارقام هزینه بودجه مزبور دو هزار و ششصد و سیزده میلیون و چهارصد و هشتاد هزار (2,613,480,000) ریال بود که قسمت مهم آن اختصاص بکارهای عمرانی داشت اطلاعات پس از تشریح ارقام بودجه نوشت « ارقام هزینه که در بودجه سال 1318 ذکر شده هزینه نبوده بلکه سرمایه و منابع تولید ثروت برای کشور است و اگر در ارقام هزینه دقیق تر شویم بیش از نصف و بلکه شصت درصد آن بودجه اساسی است که سرمایه کشور میگردد .

ص: 413

1- تحریف این بیت سعدی است که گفته است : بنده همان به که ز تقصیر خویش *** عذر بدرگاه خدا آورد

توسعه خطوط آهن، ایجاد کارخانه ها، تکمیل و اصلاح کارخانه های موجود، توسعه فلاح و زراعت و تمام این قبیل امور در شمار نقشه های اقتصادی مهمی است که هزینه اجرا و انجام نقشه های مذکور هزینه انتفاعی بوده و سالهای بعد از هر یک از منابع مذکور شروع بهره برداری میشود.

ایجاد دستگاه فرستنده رادیو در ایران

رادیوی یکی از اختراعات شگفت آور جهان و بسیار سودمند است که از موالید مهم صنعت و تمدن کنونی جهان بشمار میرود و جهان بشریت از آن استفاده های شایان نموده و در راه تبلیغ اندیشه ها و آراء جدید علمی و اقتصادی و صنعتی و سیاسی از آن بهره های فراوان برده است و مانند تلفن و برق یکی از لوازم ضروری زندگی بشر میباشد زیرا با پخش برنامه های معین و نشر اخبار و اطلاعات و سرودها می توان در لحظه ای از همه اطلاعات مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیا استفاده نمود. ولی در بدو ورود رادیو به ایران بواسطه نبودن کارخانه های برق اشخاص نمیتوانستند از رادیو استفاده نمایند. باید متذکر شد که در آن موقع و حتی تا سالها بعد هم رادیو باطری دار و ترانزیستوری اختراع نشده بود. بنابراین برای استفاده از رادیو باید اول بفکر تأمین برق آن بود.

پس از آنکه در خرداد 1317 شهرداری تهران اقدام به خرید کارخانه برق و ایجاد آن نمود استفاده از رادیو و گرفتن ایستگاههای خارجی بدون مانع بود ولی برای همه کس ممکن نبود تا بالاخره دولت در اوایل سال 1318 ساختمان عمارت بی سیم در نزدیکی قصر قاجار و نصب دستگاه فرستنده رادیو را بوجود آورد و مردم توانستند از آن استفاده نمایند.

امتیاز معادن بکمپانیهای هلندی

اشاره

قبلاً گفته شد که داور وزیر دارائی با دستور رضاشاه امتیازی به کمپانیهای نفت آمریکائی داده بود که از تصویب مجلس هم گذشت. ولی انگلیسها و شور و یها نسبت باعطای امتیاز مذکور سخت بدولت اعتراض نمودند و بر اثر این مخالفتها و خودکشی یا مرگ مشکوک داور کمپانیهای نفت امریکائی برای اکتشاف و استخراج نفت نتوانستند اقدام موثری کنند و قرارداد امتیازی را

بموقع اجرا گذارند . سرانجام در سال 1317 رسماً اعلام گردید که امتیاز نامه مذکور از درجه اعتبار ساقط است .

اما فکر استفاده از منابع و معادن هرگز از خاطر رضا شاه محومنی نشد و درصدد بود بهر کیفیتی شده با اعطاء امتیاز بخارجی ها از محل ارز خارجی آن عایدات بیشتری تحصیل نماید تا هم مبلغی صرف تسلیحات کند و هم قسمتی را جهت خرید کارخانجات شخص خود بمصرف برساند مخصوصاً که در آن هنگام تعادل نظامی در اروپا بهم خورده بود و دولت آلمان نازی به او جرئت داده بود که دیگر واهمه ای از انگلیسیها نداشته باشد و طناب خود را از زیر بار آنها کشیده استقلال رأیی از خود نشان بدهد بنابراین امتیازی به هلندی ها داد که نه تنها مربوط به منابع نفتی بود بلکه شامل کلیه معادن در یک منطقه و در منطقه دیگر فقط خاک سرخ و نفت استثناء شده بود .

ولی پس از آنکه دولت آلمان به شور و یها اعلان جنگ داد مجدداً وضع تغییر کرد و هلندی ها هم نتوانستند درباره اکتشاف و استخراج معادن امتیازی عملی انجام دهند و خود بخود این امتیاز هم ملغی الاثر گردید .

قرارداد اکتشاف و استخراج معادن با شرکت هلندی

در تاریخ 29 فروردین 1318 (آوریل 1939) قانونی بتصویب مجلس رسید که بموجب آن شرکت هلاندی « الگمین اکسپلوراتی ما چاپای » (1) حق انحصاری داده شد که در دو منطقه معین شمالی و جنوبی برای کشف معادن در مدت سه سال کاوش نماید . در ناحیه شمالی امتیاز گیرنده حق کاوش برای هر گونه معدنی اعم از نفت و غیره داشت ولی در منطقه جنوبی معادن نفت و خاک سرخ از آن استثناء شده بود . هرگاه امتیاز گیرنده در مدت سه سال معدنی را کشف می نمود که قابل استخراج باشد باید فوراً مراتب را بدولت اطلاع دهد و تا مدت سه ماه تقاضای استخراج آنرا بنماید و دولت ایران هم متعهد بود که امتیاز معادن مزبور را بااستثنای نفت (که برای استخراج آن قرارداد جداگانه ای باید تنظیم و بتصویب مجلس شورایملی برسد) با امتیاز گیرنده طبق صورت قراردادی که ضمیمه قانون میباشد اعطا نماید . بموجب قرارداد ضمیمه امتیاز معدن برای

ص: 415

مدت 60 سال داده شده بود و نصف درآمد هم پس از وضع هزینه و استهلاک سرمایه بدولت تعلق میگرفت . جالب توجه این است که در مورد این قرارداد دولت شوروی دیگر استنادی بفصل 13 عهدنامه 1921 ایران و شوروی نکرد و هیچ گونه اعتراضی هم نمود ولی بطور یکه گفته شد در مورد قرارداد امتیازی سال 1315 که با کمپانیهای امریکائی امضاء شده بود شدیداً اعتراض و مخالفت کرده بود .

بهر حال متن قرارداد امتیازی که بتصویب مجلس شورا هم رسیده بقرار ذیل میباشد .

اجازه انعقاد قراردادهای اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معینه با شرکت هلاندی آگمین اکسپلوراتی ما چاپای

قرارداد اکتشاف

تعریف اصطلاحات :

بعضی اصطلاحاتی که در قرارداد اکتشاف بکار برده میشود قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات زیر معنی خواهد شد :

دولت : یعنی دولت شاهنشاهی ایران .

شرکت : یعنی شرکت آگمین اکسپلوراتی ما چاپای (شرکت کل اکتشاف) شرکت سهامی مقیم لاهه و شعبه های آن در آمستردام هلاند با تمام شرکتهای تابعه آن .

شرکت تابعه : یعنی هر شرکتی که این شرکت حق تعیین بیش از نصف مدیران آنرا مستقیماً یا بطور غیر مستقیم داشته و بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک مقداری از سهام آن باشد که با آن مقدار سهام بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی آن برای شرکت تأمین شده باشد .

دو ناحیه : یعنی زمینهایی که طبق ماده « 4 » این قرارداد مشخص گردیده .

عملیات شرکت در ایران یعنی تمام عملیات صنعتی و بازرگانی و فنی که شرکت منحصرأً برای اجرای این قرارداد انجام میدهد .

تاریخ تصویب : یعنی تاریخی که این قرارداد بتصویب مجلس شورای

ملی ایران و صحه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده و به شرکت اعلام شده است .

سال و ماه : یعنی دوره هائی از زمان که مطابق تقویم گره گورین سال و ماه گفته میشود .

فلورن : یعنی واحد پول هلاند .

ماده اول : الف - از تاریخ تصویب این قرارداد دولت حق انحصاری اکتشاف و بررسی و تجسس دو ناحیه را برای مدت سه سال بشرکت واگذار میکند .

1 - کلیه مواد معدنی بدون استثناء در ناحیه یک .

2 - کلیه مواد معدنی باستثناء نفت و اکسید آهن که بعنوان خاک سرخ مصرف میشود در ناحیه دو .

ب - مواد مستخرجه از معادن روی زمینی مانند سنگهای ساختمانی - آهک - سنگ گچ - خاک رس - نمک طعام - رسوبات نمکی مانند نمک طعام زاج و براتها از این قرارداد مستثنی میباشد .

ماده دوم : الف - شرکت تعهد مینماید که از تاریخ تصویب این قرارداد منتهی در ظرف ششماه عملیات اکتشاف و بررسی را در هر دو ناحیه شروع نماید .

ب - شرکت تعهد مینماید در تمام مدت قرارداد باستثنای مواردی که در ماده پنج پیش بینی شده بخرج خود بررسیهای لازم را جهت اکتشاف رشته های معدنی دو ناحیه نامبرده در ماده یک بنماید و نقشه زمین شناسی این دو ناحیه را تهیه کند .

ماده سوم : الف - شرکت تعهد مینماید که در تمام مدت اکتشاف گزارشهای ششماهه از بررسیها و اکتشافاتی که نموده و نتایجی را که بدست آورده بانضمام نقشه ها و هرگونه اطلاعات دیگری که دارا میباشد بدولت تسلیم کند .

ب - دولت حق دارد که در هر موقع و در هر مکان عملیات فنی شرکت را در ایران بازرسی نماید و برای این منظور کارشناسان متخصص تعیین خواهد کرد .

ج - شرکت متعهد است تمام اسناد فنی و علمی مربوطه را که دارا

میباشد با اختیار کارشناسان متخصص دولت که برای این منظور تعیین میشوند بگذارد بعلاوه این کارشناسان متخصص حق دارند که از کلیه ادارات شرکت هر گونه اطلاعی را تحصیل نمایند .

ماده چهارم : ناحیه های نامبرده در ماده « 1 » بطریق ذیل تحدید میشوند :

الف - ناحیه یک قطعه خاک چهار ضلعی است که زوایای آن به ترتیب زیر واقع شده :

اول - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و هشت درجه با نصف النهار چهل و هفت درجه و بیست دقیقه .

دوم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و هشت درجه با نصف النهار چهل و هشت درجه و سی و پنج دقیقه .

سوم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و سه درجه و سی دقیقه با نصف النهار پنجاه و سه درجه و سی و پنج دقیقه .

چهارم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و سه درجه و سی دقیقه با نصف النهار پنجاه درجه و بیست دقیقه .

تمام خطوط نصف النهار نسبت به گرنویچ حساب شده و سمت مشرق آن واقع گردیده است .

ب - ناحیه دو شامل خشکی و جزائر متعلق بایران است بطور مربع مستطیل که زوایای آن بترتیب زیر قرار گرفته :

اول - زاویه نقطه تلاقی مدارسی درجه و نصف النهار پنجاه و هشت درجه و بیست دقیقه .

دوم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و شش درجه و نصف النهار پنجاه و هشت درجه و بیست دقیقه .

سوم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی و شش درجه و نصف النهار پنجاه و چهار درجه و بیست دقیقه .

چهارم - زاویه نقطه تلاقی مدارسی درجه و نصف النهار پنجاه و چهار درجه و بیست دقیقه .

تمام خطوط نصف النهار نسبت به گرنویچ حساب شده و سمت مشرق آن واقع گردیده است .

نقشه که طرفین امضاء نموده اند و پیوست قرارداد است حدود دو ناحیه نامبرده در بالا را نشان می‌دهد .

ماده پنجم : الف - حداقل هزینه که شرکت برای عملیات اکتشافی در ایران در مدت معین در ماده « 1 » این قرارداد بمصرف خواهد رسانید مبلغ پانصد هزار فلورن میباشد و بشرح زیر تقسیم میشود :

1 - در سال اول یکصد هزار فلورن .

2 - در سال دوم دویست هزار فلورن .

3 - در سال سوم دو پست هزار فلورن .

و جوهی که بترتیب بالا برای اکتشاف اختصاص می یابد باید در موعدهای معین بانک ملی ایران سپرده شود .

برای سال اول در روز تصویب قرارداد .

برای سال دوم و سوم قبل از انقضای سال اول و دوم .

شرکت حسابداری در بانک ملی ایران باز خواهد کرد و برای هزینه عملیات اکتشافی از وجوه نامبرده پرداخت خواهد نمود . هرگاه هزینه شرکت در هر سال از حداقل مبلغ معین برای آن سال کمتر باشد مبلغی که خرج نشده بدولت تعلق خواهد گرفت مگر در موارد قهری که مستثنی است .

هرگاه هزینه شرکت در هر سال از مبلغ حداقل معین برای آن سال تجاوز نماید مبلغی که اضافه خرج شده بحساب سال بعد منظور خواهد شد باین ترتیب که هزینه که علاوه بر مبلغ حداقل خرج شده از مبلغ معین برای سال بعد کسر خواهد گردید .

ب - شرکت حق خواهد داشت از تاریخ تصویب قرارداد در آخر هر سال با اخطار کتبی یکماه قبل بدولت این قرارداد را ترک نماید .

ماده ششم : کلیه هزینه هائی که شرکت برای اکتشاف دو ناحیه خواهد نمود بین معادنی که شرکت کشف و امتیاز استخراج آنها را تحصیل نموده است به نسبت سطح حوزه های امتیاز معادن مزبور تقسیم میشود ولی حصه مربوط به هر حوزه امتیاز هیچوقت از اصل سرمایه که جهت استخراج در آن حوزه بکار میرود نباید زیادتیر بحساب آید .

ماده هفتم : هرگاه شرکت در دوره اکتشاف که در ماده « 1 » این قرارداد

معین شده معدنی کشف نماید که قابل استخراج تشخیص دهد باید فوراً مراتب را کتباً بضمیمه نقشه که حدود حوزه معدن را معین کند با اطلاع دولت برساند و رسید دریافت کند و تا مدت سه ماه از تاریخ این اطلاع حق انحصاری دارد که امتیاز استخراج آن معدن را درخواست نماید .

در صورتی که مهلت سه ماه منقضی شود و شرکت تقاضای امتیاز نماید دیگر هیچگونه حقی برای استخراج آن معدن نخواهد داشت و در هیچ مورد این مهلت سه ماه که برای درخواست امتیاز تعیین شده از انتهای مدتی که در ماده « 1 » مقرر گردیده نباید تجاوز نماید .

ماده هشتم : الف - امتیاز استخراج هر معدنی را که شرکت طبق ماده « 7 » درخواست کند با استثنای نفت طبق قرارداد نمونه که ضمیمه این قرارداد است در ظرف دو ماه از تاریخ دریافت درخواست شرکت بشرکت داده میشود .

هرگاه مدت دو ماه منقضی شود و از طرف دولت جواب داده نشود این سکوت بمنزله قبول خواهد بود و شرکت حق خواهد داشت به استخراج معدنی که امتیاز آنرا درخواست کرده شروع و ادامه دهد و مطابق شرایط و مقررات قرارداد نمونه عمل نماید .

هرگاه جوابی که دولت میدهد منفی باشد این جواب باید مبتنی بر دلایلی بر وفق شرایط و مقررات این قرارداد و قرارداد نمونه استخراج باشد .

ب - امتیاز استخراج هر معدن نفت که شرکت در ناحیه « 1 » کشف نماید ممکن است بتوافق طرفین بر طبق یک قرارداد مخصوص جداگانه که بتصویب مجلس خواهد رسید بشرکت داده شود .

ج - هرگاه شرکت امتیاز استخراج معادنی را در دو ناحیه درخواست کند که قبلاً کشف شده این درخواست قبول خواهد شد مشروط بر اینکه شرکت هزینه را که دولت برای اکتشاف آن معادن به مصرف رسانده پردازد .

د - هرگاه شرکت در دو ناحیه امتیاز بهره برداری معادنی را که از طرف دولت یا بوسیله اشخاص استخراج شده باشند تقاضا کند امتیاز استخراج آن معادن طبق پیمان نمونه استخراج ممکن است داده شود مشروط بر اینکه شرکت رضایت استخراج کننده را تحصیل کند .

ه - از تاریخ تصویب این قرارداد منتها تا دو ماه فهرستی از معادن

کشف شده یا معادنی که در حال استخراج میباشند با تعیین نام و محل شرکت داده میشود .

هر معدنی را که شرکت تجسس و مطالعه نماید و جزو فهرست منظور نباشد جزو معادن کشف شده از طرف شرکت محسوب خواهد گردید .

ماده نهم : امتیازهای مذکور در ماده « 7 » ممکن است برحسب پیشنهاد شرکت و تصویب دولت بهر شرکت هلاندی یا ایرانی غیر تابع این شرکت اعطاء و یا انتقال داده شود .

دولت در ظرف دو ماه پس از تاریخ دریافت پیشنهاد کتبی به شرکت جواب خواهد داد .

ماده دهم : الف - شرکت و کارمندانش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود .

ب - دولت در حدود قوانین و مقررات کشور هرگونه تسهیلات ممکنه را برای عملیات شرکت در ایران مبذول خواهد داشت .

ماده یازدهم : الف هر زمین بایر بی ارزشی متعلق بدولت که برای مقاصد عمومی مورد احتیاج نباشد در صورتی که شرکت آن زمین را برای عملیات خود در ایران لازم داشته باشد مجاناً در طول مدت این قرارداد بشرکت واگذار خواهد شد .

ب - شرکت میتواند زمینهای دایر متعلق بدولت و یا هر زمین متعلق باشخاص را که برای عملیات خود در ایران لازم بداند مورد استفاده قرار دهد لکن موظف است که رفع خسارت صاحبان اراضی را بطور عادلانه بنماید .

بها و یا میزان اجاره آن زمینها از نرخ متعارفی زمینهای که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد نباید تجاوز کند .

ماده دوازدهم : شرکت حق غیر انحصاری خواهد داشت که در کلیه زمینهای بایر متعلق بدولت واقعه در دو ناحیه برای مصرف عملیات شرکت از هر نوع خاک و شن و سنگ آهک و گچ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید . مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکور موجب ضرر اشخاص ثالثی باشد شرکت باید جبران خسارات صاحبان حقوق را بنماید .

ماده سیزدهم : الف - شرکت مجاز است که بدون تحصیل پروانه

مخصوص آنچه را که منحصرأً برای مصرف اعضا و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده حقوق گمرکی و سایر حقوق و عوارض معمول زمان ورود را پردازد .

شرکت اقدام و مراقبت لازم خواهد نمود که کالاهائی را که وارد مینماید به اشخاص غیر مستخدم خودش فروخته نشود و واگذار نگردد .

ب - شرکت بدون تحصیل پروانه و با معافیت از کلیه حقوق گمرکی و عوارض و هر نوع پرداخت دیگری بدولت و شهرداریها حق خواهد داشت آنچه را که منحصرأً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید .

ج - کارمندان خارجی شرکت مجازند مازاد ارزی را که بعنوان دستمزد دریافت داشته و در ایران خرج نکردهاند با تصدیق شرکت از ایران صادر کنند .

د - عملیات شرکت از هرگونه مالیات مستقیم که در آتیه وضع شود معاف خواهد بود .

ماده چهاردهم : شرکت برای انجام عملیات اکتشافی خود کلیه وسایل معمول و مناسب را که مطابق با اصول علمی متداول باشد بکار خواهد برد .

ماده پانزدهم : طرفین قرارداد اعلام میدارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و مناسب این قرارداد خواهد بود .

شرکت تعهد مینماید که در هر وقت و هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و از هر عملی که اقدام آن و یا هر عملی که ترک آن موجب زیان دولت باشد احتراز نماید .

دولت این قرارداد را لغو نخواهد نمود و مقررات این قرارداد در آتیه بوسیله هیچ قانون عمومی یا خصوصی یا هیچیک از مقررات اداری و یا اقدامات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود .

ماده شانزدهم : هر تخلف و یا قصوری از طرف شرکت راجع با اجرای تعهدات و مقررات و شرایط این قرارداد که ناشی از قوه قهریه باشد بدولت حق نخواهد داد شرکت را تعقیب و آنرا متخلف از این قرارداد محسوب دارد .

اجرای هر یک از مقررات این قرارداد که در اثر قوه قهریه بتأخیر افتد موجب این خواهد شد که مدتی مساوی مدت تأخیر بمدتی که برای اجرای تعهد شرکت طبق این قرارداد لازم است اضافه شود .

با وجود این بین طرفین مقرر است که تمدید مدت فقط در صورتی اعطاء خواهد شد که کلیه عملیات شرکت لااقل 60 روز در اثر قوه قهر به متوقف مانده باشد و در هیچ حالتی این تمدید از آخر سال « پنجم » پس از تصویب قرارداد تجاوز نخواهد نمود .

اختلافات حاصله بین دولت و شرکت نسبت بمورد قوه قهر به بطریق داوری مذکور در ماده « 17 » فیصله خواهد یافت .

ماده هفدهم : الف - از هر قبیل اختلافات حاصل بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این قرارداد و حقوق و مسئولیت های مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این قرارداد محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق داوری قطع و فصل خواهد شد .

ب - طرفی که تقاضای داوری میکند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید . هر یک از طرفین یک داور معین نموده و دو داور قبل از شروع بدآوری یک داور سوم انتخاب خواهند کرد هرگاه دو داور نتوانند در ظرف دو ماه نسبت به تعیین داور سوم توافق نظر حاصل نمایند داور مزبور را به تقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری بین المللی تعیین خواهد نمود چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزء « ج » حائز شرایط لازمه برای تعیین داور سوم نباشد داور سوم بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد .

ج - داور سوم باید غیر از ملیت ایرانی و یا هلاندی باشد بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران نه با هلاند از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمایه و یا مستعمرات و ممالک تحت قیمومت و ممالکی که بوسیله یکی از دو کشور نامبرده در بالا اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبور بوده یا میباشند نداشته باشد .

د - اگر یکی از دو طرف شصت روز بعد از وصول تقاضای داوری طرف مقابل داور خود را معین نکنند و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننمایند طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی یا از نایب رئیس آن در موردیکه مطابق قسمت اخیر جزء « ب » پیش بینی گردیده تقاضا نماید که یک داور منفرد ذی صلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در اینصورت

اختلاف بوسیله داور منفرد قطع و فصل خواهد گردید .

ه - طرز داوری مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع داوری در دیوان داوری دائمی بین المللی معمول و مجری است - وقت و محل داوری را برحسب مورد داور سوم یا داور منفرد مذکور در جزء « د » معین خواهد کرد .

و - رأی داوری مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده « 38 » اساسنامه دیوان داوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهند بود .

ز - هزینه داوری بنحوی که در رأی داوری معین میشود پرداخته خواهد شد .

ماده هیجدهم : منتهی در ظرف شصت روز بعد از تاریخ تصویب شرکت باید اقامتگاه خود را در تهران معلوم و شخصی که سمت نمایندگی از طرف شرکت را خواهد داشت معین نماید .

ماده نوزدهم : قرارداد نمونه برای استخراج که دارای یک مقدمه تعریف اصطلاحات و بیست و نه ماده و ضمیمه این قرارداد است جزء لاینفک این قرارداد میباشد .

ماده بیستم : این قرار داد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قابل اجراء میگردد .

قرارداد نمونه برای امتیاز استخراج معادن

مقدمه - تعریف اصطلاحات

بعضی اصطلاحات که در این قرارداد بکار برده میشود قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات زیر معنی خواهد شد :

دولت : یعنی دولت شاهنشاهی ایران .

شرکت : یعنی « اسم شرکت گیرنده امتیاز » و تمام شرکتهای تابعه آن .

شرکت تابعه : یعنی شرکتی که شرکت دارنده امتیاز حق تعیین بیش از نصف مدیران آن را مستقیماً یا بطور غیر مستقیم داشته و یا بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مالک مقداری از سهام آن باشد که با آنمقدار سهم بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی آن برای شرکت تأمین شده باشد .

حوزه امتیاز یعنی مساحت معینه در ماده « 2 » این قرارداد .

عملیات شرکت در ایران : یعنی تمام عملیات صنعتی و بازرگانی و فنی که شرکت منحصراً برای اجرای این امتیاز انجام میدهد .

تاریخ امضاء : یعنی تاریخی که این قرارداد بامضای دولت و شرکت رسیده است .

سال و ماه : یعنی دوره هائی از زمان که مطابق تقویم گره گورین سال و ماه گفته میشود .

تن : یعنی تن متری (یکهزار کیلوگرام) .

ماده یکم : دولت برای مدت شصت سال از تاریخ امضاء این قرارداد حق انحصاری استخراج مواد معدنی : (اسم مواد معدنی نوشته شود) واقع در حوزه تعیین شده در ماده « 2 » را بشرکت واگذار مینماید بعلاوه در تمام ایران حق غیر انحصاری حمل و فروش و بعمل آوردن مواد مستخرجه بهر طریقه که صورت تجارتی پیدا کند و انبار کردن آنها در ایران و صدور آنها را از ایران بشرکت اعطا میکند .

ماده دوم : حدود حوزه امتیاز از اینقرار است : (مشخصات حدود در موقع امضای قرارداد نوشته شود) حدود مزبور در نقشه پیوست این قرارداد که بامضای دو طرف رسیده رسم گردیده است .

ماده سیم : شرکت متعهد است که منتهی تا ششماه پس از تاریخ امضاء عملیات استخراجی خود را شروع کند .

ماده چهارم : شرکت حق دارد عملیات استخراجی خود را بهر طریق و وسیله ای که مفید بداند انجام دهد ولی تعهد مینماید که توسعه عملیات استخراج را با جدیت و حسن نیت بدون وقفه غیر موجه ادامه دهد بقسمی که استفاده تجارتی از معادن ممکن گردد .

ماده پنجم : الف - هرگاه در حوزه امتیاز مواد معدنی دیگری پیدا شود شرکت بجز در مواردی که در بند « ب » این ماده پیش بینی شده است حق استخراج آنرا نداشته و نمیتواند اشخاص دیگر را از استخراج آن مواد مانع شود .

ب - هرگاه شرکت حین استخراج در حوزه امتیاز مواد معدنی پیدا کند که در این قرارداد تصریح نشده و استخراج آن مواد جداگانه ممکن نباشد و یا

تولید اشکالاتی برای شرکت کند شرکت میتواند آن مواد را طبق شرایط مقرر در این قرارداد استخراج کند .

ماده ششم : 1 - شرکت از تمام درآمد سالیانه خود پس از وضع مبالغ ذیل پنجاه درصد آنرا بعنوان حق الامتیاز سالیانه بدولت میپردازد .

الف - هزینه حقیقی استخراج و هزینههای اکتشافی که در مدت استخراج بمصرف میرساند .

ب - ذخیره برای تعمیر و تجدید اموال شرکت که فقط بمنظور اجرای این امتیاز بکار افتاده است و میزان آن مطابق با اصول متداول در صنعت خواهد بود .

ج - ذخیره استهلاک سرمایه معادل یک سی ام سرمایه بکار افتاده تا زمانی که سرمایه مزبور کاملاً مستهلک شود .

د - ارزش یک صدم مواد مستخرجه که به مالکین اراضی معدن طبق ماده « 11 » قانون معادن مورخ 16 بهمن 1317 پرداخته میشود .

2 - سرمایه بکار افتاده عبارت است از سرمایه ای که واقعاً برای عملی کردن امتیاز بکار انداخته شده است بعلاوه قسمتی از هزینه اکتشاف که طبق ماده « ششم » قرارداد اکتشاف باین امتیاز تعلق میگیرد - لکن بهر حال این قسمت از هزینه نباید زیادتراً از مبلغ سرمایه که واقعاً برای عملی کردن این امتیاز بکار افتاده است بحساب آید .

میزان قطعی سرمایه ای که از طرف شرکت بکار افتاده و در این ماده ذکر شده است طبق دفاتر شرکت در موقعی که بهره برداری منظم و تجارتي شروع شده باشد تعیین میگردد .

3 - وجوهی که طبق بند « 1 » این ماده و ماده « 9 » بدولت تعلق میگیرد در موقع تقسیم منافع بصاحبان سهام شرکت بدولت پرداخته خواهد شد .

4 - هرگاه وجوهی که بدولت تعلق میگیرد اتفاقاً در موقع مقرر در این قرارداد از طرف شرکت پرداخته نشود برای مدت تأخیر از قرار صدی پنج در سال فرع وجوه مزبور را شرکت خواهد پرداخت بهر حال این تأخیر نباید از شش ماه تجاوز کند .

ماده هفتم : دولت در هر موقع و در هر محل حق خواهد داشت دفاتر محاسباتی شرکت را بازرسی کند .

ماده هشتم: هر موقع سهامی از طرف شرکت در معرض فروش عمومی گذاشته شود اتباع ایران تا میزان 49 درصد از جمع کل مبلغ سهام حق تقدم در خرید خواهند داشت و بدین منظور دفاتر فروش سهام قبل از سایر نقاط در تهران باز میشود و مدت آن فقط دو ماه است.

شرکت حق خواهد داشت پس از بسته شدن دفاتر فروش سهام در تهران سهام باقیمانده را که در ایران بفروش نرسیده بفروشد.

ماده نهم: شرکت در تمام مدت امتیاز برای عملیات خود در ایران از هرگونه مالیات و عوارضی به نفع دولت و شهرداریها که اکنون معمول است و یا در آینده وضع شود معاف بوده و در عوض هر سال مبلغی معادل 4 درصد حق الامتیاز سالیانه دولت که طبق بند یک ماده « ششم » مقرر است بدولت میپردازد.

مسلم است مبلغی که طبق این ماده بدولت پرداخته میشود در جزء هزینه مذکور در بند یک « الف » از ماده « ششم » منظور نخواهد شد.

ماده دهم: الف - شرکت مجاز است که بدون تحصیل پروانه مخصوص آنچه را که منحصرأ برای مصرف اعضاء و مستخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و سایر حقوق و عوارض زمان ورود را بپردازد.

شرکت مراقبت و اقدام خواهد نمود که کالاهائی را که وارد مینماید باشخصی غیر از مستخدمین خودش فروخته نشود و یا واگذار نگردد.

ب - شرکت بدون تحصیل پروانه مخصوص حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات پزشکی و جراحی و داروهائی را که برای بیمارستان و مطب های خود در ایران لازم دارد وارد نماید اشیاء و اجناس نامبرده از پرداخت حقوق گمرکی و سایر حقوق و عوارض معمول زمان ورود و هرگونه پرداخت دیگری بدولت و شهرداریها معاف خواهد بود.

ج - شرکت حق خواهد داشت بدون تحصیل پروانه و با معافیت از کلیه حقوق گمرکی و عوارض و هرگونه پرداخت دیگری بدولت و شهرداریها آنچه را که منحصرأ برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د - صدور مواد معدنی از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض و هرگونه پرداخت دیگری بدولت و شهرداریها معاف خواهد بود.

ماده یازدهم: الف - هر زمین بایر و بی بها متعلق بدولت که شرکت برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً برای مدت امتیاز بشرکت واگذار خواهد شد.

طریق بدست آوردن زمینهای نامبرده بترتیب ذیل خواهد بود:

هر وقت زمینی مورد احتیاج شرکت واقع شود باید شرکت یک یا چند نقشه از آن زمین برداشته با رنگ مشخص نموده بدولت تسلیم نماید در صورتی که دولت اعتراضی نداشته باشد در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای شرکت موافقت خود را اظهار خواهد نمود.

ب - زمینهای قابل استفاده متعلق بدولت را که شرکت احتیاج پیدا میکند طبق بند مذکور در فوق از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در صورتی که احتیاجی یا اعتراضی نداشته باشد در ظرف سه ماه موافقت خود را نسبت بتقاضای شرکت دائر بفروش آن زمینها اشعار خواهد داشت.

بهای این زمینها را شرکت تأدیه خواهد کرد و این بها باید عادلانه بوده و نباید از بهای متعارفی زمینهای همان نوع و همان مصرف و در همان حوزه تجاوز کند.

ج - در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در بندهای الف و ب این ماده جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ رسیدن تقاضاهای مزبور شرکت تذکر نامه ای بدولت خواهد فرستاد چنانچه بتذکر نامه مزبور نیز در ظرف یکماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د - زمینهایی که متعلق بدولت نبوده و برای شرکت لازم باشد شرکت بتوسط دولت موافقت صاحبان زمینهای مزبور را جلب و آن زمینها را تصرف خواهد نمود.

در صورت عدم موافقت در میزان بهاء دولت بصاحبان زمینهای مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی زمینهای نزدیک و مشابه آن مطالبه نمایند.

ه - بناهای تاریخی و محللهائی که جنبه تاریخی یا صنعتی دارند و همچنین توابع آنها تا دوست متر مسافت از مقررات فوق مستثنی هستند.

و - شرکت حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیاز از زمینهای غیر قابل استفاده متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و سنگ آهک و سنگ گچ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید .

مسلم است که اگر استفاده از مواد نامبرده موجب ضرر اشخاص ثالث باشد باید شرکت جبران خسارت صاحبان حقوق را بنماید .

همچنین مسلم است که خرید زمین بر طبق مفاد این ماده نباید بحقوق مالک خاص که در ماده « یازدهم » قانون معادن مورخ 16 بهمن 1317 ذکر شده است لطمه وارد سازد .

ز - هر اختلاف بین شرکت و مالک بتوسط دولت حل خواهد شد .

ماده دوازدهم : شرکت راجع بعملیاتی که طبق این قرارداد در ایران مینماید جمیع وسایل معمول و مناسب را طبق قواعد علمی متداول برای تأمین صرفه جوئی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن معدنی و استفاده از امتیاز خود بکار خواهد برد .

ماده سیزدهم : شرکت مجبور نخواهد بود که ارز حاصل از فروش صادراتش را بیول ایرانی تبدیل کند .

بکارمندان خارجی شرکت نیز اجازه داده میشود مازاد ارزی را که بعنوان دستمزد دریافت داشته و در ایران خرج نکرده اند با تصدیق شرکت از ایران صادر کنند .

ماده چهاردهم : الف - شرکت هر ششماه گزارشی راجع بکارهای خود در ایران بدولت در تهران خواهد داد و نقشیاتی که وضعیت استخراج معادن را تعیین کند ضمیمه گزارش خواهد نمود .

ب - شرکت تعهد مینماید هر موقع که نماینده دولت تقاضا کند در مدت مناسبی بهزینه خود رو نوشتهای صحیح از تمام طرحها و نقشه ها و رسم ها و سایر مدارک و اسناد راجع بزمین پیمائی و زمین شناسی و حفاری مربوط به حوزه امتیاز را که دارا میباشد بدولت بدهد .

بعلاوه شرکت متعهد است در تمام مدت امتیاز کلیه اطلاعات مهم علمی و فنی را که در نتیجه عملیات خود در ایران بدست خواهد آورد بدولت تسلیم نماید .

تمام اسناد و مدارک مزبور را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود .

ماده پانزدهم : شرکت بهزینه خود سازمان بهداری و تأسیسات بهداشت و بازرسی و نگاهداری آنرا مطابق جدیدترین طریق بهداشت معمول در ایران در تمام اراضی و ابنیه و مساکن کارمندان خود و همچنین نسبت بکارگرانی که در حوزه امتیاز کار میکنند عهده دار میباشد .

ماده شانزدهم : شرکت با اجازه قبلی دولت حق تأسیسات ذیل را خواهد داشت :

1 - ساختمان راه آهن پل و جاده و هرگونه وسیله دیگر حمل و نقل همچنین سیم نقاله که برای حمل لوازم و حمل مواد مستخرجه از معدنهای خود لازم داشته باشد .

2 - احداث تلفن ، تلگراف یا تلگراف بی سیم .

هرگاه دولت بمنظور تأمین دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگر ضرورتاً از وسایل باربری و ارتباط شرکت استفاده کند خساراتی را که از این حیث متوجه شرکت میگردد بطور عادلانه جبران خواهد نمود .

ماده هفدهم : الف - دولت حق دارد هر طور صلاح بداند عملیات فنی شرکت را در ایران بازرسی نموده و برای این مقصود کارشناسان متخصص بگمارد .

ب - شرکت تمام مدارک علمی و فنی موجود خود و همچنین وسایل و لوازم بازرسی را با اختیار کارشناسان متخصص دولت خواهد گذارد بعلاوه متخصصین نامبرده حق خواهند داشت در تمام ادارات شرکت و در هر نقطه ایران هر گونه اطلاعی را از شرکت بخواهند .

ماده هیجدهم : دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت این نماینده مأمور دولت شاهنشاهی نامیده میشود و حقوق ذیل را دارا خواهد بود :

1 - تمام اطلاعاتی که در حدود حق صاحبان سهام شرکت است از شرکت تحصیل نماید .

2 - در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته های آن و تمام جلسات مجمع عمومی حضور بهم رساند .

3 - هر موقع که لازم بداند تقاضا نماید برای مذاکره در مسائلی که دولت

با و رجوع کرده است جلسات مخصوص هیئت مدیره تشکیل گردد جلسات مزبور در مدت سی روز بعد از رسیدن تقاضای کتبی شرکت باید تشکیل شود .

مأمور دولت شاهنشاهی دارای همان حقوق و مزایای اعضاء هیئت مدیره خواهد بود که از طرف شرکت داده میشود .

ماده نوزدهم : الف - شرکت و کارمندان از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود .

ب - دولت در حدود قوانین و مقررات کشور هرگونه تسهیلات ممکن را برای عملیات شرکت مبذول خواهد داشت .

ج - هرگاه دولت در حوزه امتیاز باشخاص دیگر امتیازاتی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند آنها را وادار خواهد نمود که احتیاطهای لازم را بعمل آورند تا عملیات آنها به عملیات و تأسیسات شرکت خسارتی وارد نسازد .

د - شرکت مکلف است نقاطی را که برای ساختن خانه و سایر بناها خطرناک است تعیین کند تا دولت اهالی را مسبوق و از سکونت در آن نقاط منع نماید .

ماده بیستم : 1 - طرفین تصدیق دارند و قبول مینمایند که مبنای اجرای این قرارداد حفظ منافع طرفین و رعایت حداکثر صرفه جوئی و استفاده از تشکیلات و عملیات شرکت در ایران میباشد .

2 - شرکت صنعتگران و کارمندان فنی و بازرگانی خود را تا اندازه ای که اشخاص با تجربه و صلاحیت دار در ایران یافت میشود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد کارمندان غیر فنی شرکت منحصراً از اتباع ایران خواهند بود .

ماده بیست و یکم : طرفین قرارداد اعلام میدارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و مناسب این قرارداد میباشد .

شرکت صریحاً تعهد مینماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و از هر عملی که اقدام آن و یا هر عملی که ترک آن موجب زیان دولت باشد احتراز نماید .

این امتیاز را دولت جز در موارد مقرر در مواد 23 و 25 لغو نخواهد کرد و مقررات آن در آتیه بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و هیچیک از مقررات

اداری و یا اقدامات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود .

ماده بیست و دوم : 1 - الف - در مدت ده سال آخر امتیاز یا در فاصله ششماه پس از اطلاع قبلی که راجع بفسخ امتیاز مطابق ماده 24 داده میشود شرکت جز بشرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا عده ای از اموال غیر منقول خود را که در ایران واقع است ندارد . در مدتهای نامبرده نیز شرکت حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر اینکه اشیاء مزبور از حیز انتفاع افتاده باشد .

ب - در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از زمین هائی را که شرکت مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمیتواند انتقال دهد و همچنین هیچ یک از اموال منقول خود را نمیتواند از ایران خارج کند باستثنای آن چیزهائی که دیگر برای عملیات شرکت در ایران مورد احتیاج نباشد .

2 - در خاتمه امتیاز ، خواه بواسطه انقضای عادی مدت یا بهرنحو دیگر که پیش آید تمام دارائی شرکت در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچگونه هزینه و قیدی متعلق بدولت ایران میگردد .

3 - جمله « تمام دارائی » شامل است تمام زمینها و بناها و کارخانه ها و ساختمانها و چاهها و ایستگاه ها و راهها و پلها و نقبهای فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و کارخانه ها و ابزار و لوازم از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه و ارتباط که هواپیما نیز جزو آن است و تمام اجناس انبار شده و هر چیز دیگری را که شرکت در ایران برای اجرای این امتیاز بنحوی از آن استفاده مینماید .

ماده بیست و سوم هرگاه در جریان بهره برداری بدلایلی شرکت بدولت ثابت کند که ادامه استخراج معدن مقرون بصرفه نبوده و یا مقدور نیست ممکن است بهره برداری موقتاً تعطیل شود .

در صورتی که مدت تعطیل بهره برداری از سه سال متوالی تجاوز نماید شرکت بایستی برای هر سال اضافی مبلغ سه درصد سرمایه بکار رفته را بدولت بپردازد چنانچه استخراج معدن بیش از پنج سال تعطیل شود دولت حق الغای امتیاز را خواهد داشت .

ماده بیست و چهارم : شرکت حق خواهد داشت این امتیاز را فسخ نماید بشرط آنکه شش ماه پیش بدولت اطلاع دهد .

ماده بیست و پنجم: هرگاه شرکت طبق مقررات ماده « سوم » عمل ننماید دولت حق خواهد داشت نظر خود را برای فسخ امتیاز بشرکت اخطار کند و در صورتی که شرکت در ظرف ششماه پس از اخطاریه مزبور جبران قصور و تخلف را ننماید این امتیاز ملغی خواهد بود .

ماده بیست و ششم: این امتیاز قبل از تاریخ انقضای مدت خاتمه نخواهد پذیرفت مگر در موارد ذیل :

1 - مورد پیش بینی شده در ماده (23) .

2 - مورد ترک قرارداد طبق ماده (24) .

3 - مورد پیش بینی شده در ماده (25) .

4 - موردی که دیوان داوری در نتیجه تخلف شرکت در اجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد . تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصر بموارد ذیل میباشد .

الف - هرگاه مبلغی که برحسب رأی دیوان داوری باید بدولت پرداخته شود تا یکماه پس از تاریخ صدور رأی پرداخت نگردد .

ب - هرگاه بانحلال اختیاری و یا اجباری شرکت تصمیم گرفته شود .

ج - هرگاه ثابت شود شرکت برخلاف مصالح عالی کشور عمل کرده است .

در مورد سایر تخلفات که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود دیوان داوری درجه مسئولیت و اثرات مترتبه بر آنرا تعیین خواهد نمود .

انتقال این امتیاز مطلقاً مشروط بتصویب دولت است و شرکت متعهد است نگذارد اکثریت سهام آن بدست غیر هلاندی و یا غیر ایرانی بیفتد .

هیئت مدیره شرکت باید همیشه مرکب از هلاندی و یا ایرانی باشد .

ماده بیست و هفتم: الف - از هر قبیل اختلافات حاصل بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعیین مدلول این قرارداد و حقوق و تعهدات مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این قرارداد محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق داوری قطع و فصل خواهد شد .

ب - طرفی که تقاضای داوری میکند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید هر یک از طرفین یک داور معین نموده و دو داور قبل از شروع

بداوری یک داور سیم انتخاب خواهند کرد هرگاه این دو داور نتوانند در ظرف دو ماه نسبت بتعیین داور سیم توافق نظر حاصل نمایند داور مزبور را بتقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بینالمللی تعیین خواهد نمود چنانچه رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزء « ج » حائز شرایط لازمه برای تعیین داور سوم نباشد داور سوم بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد .

ج - داور سیم باید غیر از ملیت ایرانی و یا هلاندی باشد و بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با هلاند از حیث تعلق بیکی از مستملکات و یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و یا ممالک تحت قیمومت و ممالکی که بوسیله یکی از دو کشور نامبرده در بالا اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا میباشد نداشته باشد .

د - اگر یکی از دو طرف شصت روز پس از وصول تقاضای داوری طرف مقابل داور خود را معین نکند و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ نماید طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزء « ب » پیش بینی گردیده تقاضا نماید که یک داور منفرد صلاحیتدار مطابق مقررات نامبرده در بالا تعیین کند و در این صورت اختلاف بوسیله داور منفرد قطع و فصل خواهد گردید .

ه - طرز داوری مطابق اصولی خواهد بود که در موقع داوری در دیوان داوری دائمی بینالمللی معمول و مجری است .

وقت و محل داوری را برحسب مورد داور سوم یا داور منفرد در جزء « د » معین خواهد کرد .

و - رأی داوری مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده « 38 » اساسنامه دیوان داوری دائمی بین المللی بوده و رأی داوری قابل تجدید نظر نخواهد بود .

ز - هزینه داوری بنحوی که در رأی داوری معین میشود پرداخت خواهد شد .

ماده بیست و هشتم : منتهی در ظرف شصت روز بعد از تاریخ امضاء شرکت باید اقامتگاه خود را در تهران معلوم و شخصی که سمت نمایندگی شرکت را خواهد داشت معین نماید .

ماده بیست و نهم : این قرارداد پس از امضای دولت و شرکت قابل اجراء

میگردد .

اجازه انعقاد قرارداد اکتشاف و استخراج دو ناحیه معینه که اولی مشتمل بر یک مقدمه برای تعریف اصطلاحات و بیست ماده و دومی مشتمل بر یک مقدمه برای تعریف اصطلاحات و بیست و نه ماده است با شرکت هلاندی آگمین اکسپلوراتی ما چاپای بشرح بالا در جلسه 26 فروردین 1318 داده شده است .

سرشماری

در سال 1303 خ در ایام ریاست وزرائی سردار سپه تصویب نامه ای صادر گردید برای امر احصائیه عمومی سرشماری به وزارت کشور ابلاغ گردید و همان تصویب نامه در سال 1307 بصورت قانون درآمد و از تصویب مجلس گذشت و از آن پس سرشماری یک تکلیف قانونی مملکت شناخته شد . اما این قانون بموقع اجرا در نیامد و معوق ماند تا اینکه در سال 1318 که علی اصغر خان حکمت وزیر کشور بود برای انجام عمل سرشماری مأمور گردید ، و شروع بعمل نمود و قانون دوم سرشماری در خرداد همان سال به تصویب مجلس رسید .

قانون دوم مشتمل بر 7 ماده است که در ماده اول آن میگوید :

« سرشماری عمومی کشور در هر موقع بر حسب پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیئت وزیران بموجب فرمان همایونی انجام میگردد . »

برای به اجرا درآوردن قانون ، شورائی در وزارت کشور تشکیل گردید و قرار شد که ابتدا در یک شهر کوچک اجرای قانون را آزمایش و آمارگران طرز عمل را تمرین کنند و آماده کار شوند و سپس از پایتخت شروع و بتدریج شهرهای بزرگ و کوچک تا قصبات و شهرک ها هر کدام بنوبه سرشماری شوند .

برای اجرای این منظور اولین سرشماری شهر کاشان در روز اول تیر 1318 مقرر گردید و بعداً در سایر شهرها سرشماری بعمل آمد و جدول صفحه بعد نتیجه آمار و ارقام سر شماری های سال 1318 و 1319 میباشد .

گشایش دوازدهمین دوره قانونگذاری

روز سوم آبان 1318 دوازدهمین دوره قانونگذاری از طرف اعلیحضرت

ص: 435

فقید گشایش یافت . در نطق افتتاحیه شاهنشاه بجنگ اروپا اشاره نموده و اظهار داشت : « اصلاحاتی که بعمل آمده اثرات نیکوئی در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی نشان میدهد در سیاست خارجی روابط ما با تمام دول و خصوصاً با همسایگان بر پایه دوستی و احترام متقابل استوار می باشد ، بواسطه منقضی شدن مدت قرارداد بازرگانی ما با دولت شوروی از نقطه نظر تجارت وقفه ای پیدا شده است که امید می رود در نتیجه مذاکرات مستقیم و حسن نیت طرفین با رعایت اصول قوانین کشور جریان عادی خود را بیابد . چیزی که باعث تأسف خاطر است وقوع جنگ در اروپا است اگر چه در این قسمت هم سیاست دولت ما بیطرفی کامل است ولی چون دوام جنگ از لحاظ مادی و اقتصادی موجب زیان همه ملل و تهدید تمدن جهان خواهد بود آرزو مندم هر چه زودتر صلح برقرار گردد .

در امور داخلی سیاست دولت تعقیب و انجام اصلاحاتی است که پایه آن گذاشته شده و خوشبختانه روز بروز اهل کشور روح این سیاست را بهتر درک نموده در پیشرفت اصلاحات میکوشند و در امر آموزش و پرورش اهتمام بیشتری نشان میدهند . ما هم از اینکه مخصوصاً جوانان در اقسام ورزش و پرورش جسمانی ذوق و علاقه پیدا کرده اند کمال خوشوقتی را داریم البته وظیفه هیئت دولت و نمایندگان مجلس و همه علاقمندان بسعادت کشور اهتمام در ترقیات است تا نتیجه مطلوب چنانکه منظور نظر است بدست آید و اهالی از نعمت تمدن تعالی بهتر کامیاب و بهره مند شوند » . (نقل از اطلاعات در یک ربع قرن) .

کابینه دکتر متین دفتری

از گشایش مجلس دوره دوازدهم در پنجم آبان ، 1318 هیئت دولت پس مستعفی شد و دکتر متین دفتری وزیر دادگستری کابینه قبلی بسمت نخست وزیر انتخاب و محمود جم بسمت وزیر دربار منصوب گردید .

دکتر متین دفتری روز پنجم آبان هیئت دولت را مرکب از علی منصور : وزیر پیشه و هنر ، حکمت وزیر کشور ، اعلم : خارجه ، مرآت : فرهنگ ، دکتر سجادی : راه ، علم پست و تلگراف ، امیر خسروی : دارائی ، سرتیپ نخجوان : جنگ ، وثیقی : بازرگانی ، سروری : دادگستری ، سرتیپ تاج بخش : کفیل

کشاورزی بشاه معرفی و روز 20 شهریور 1318 که مجلس آماده کار شده بود بمجلس معرفی نمود .

بجای امیر خسروی مدیر کل بانک ملی که بسمت وزیر دارائی منصوب شده بود محمد علی فرزین بمدیرت بانک ملی برقرار گردید .

ص: 438

اعلیحضرت فقید روز دهم آبان 1318 با قطار راه آهن بسمنن عزیمت نموده و راه آهن گرمسار بسمنن را که بدست مأمورین و مهندسین ایرانی احداث شده بود سرکشی کرده و از آنجا باتومبیل بشاهرود رهسپار گردیده و راه شاهرود بگرگان را که از سال هزار و سیصد و چهارده مشغول ساختمان آن بودند افتتاح نمود و از این خط نوبنیاد برای حضور در اسب دهانی بگرگان رفتند .

اطلاعات درباره راه مزبور نوشت : طول راه شاهرود بگرگان که 203 کیلومتر میباشد یکی از راههای درجه اول و مفید است که صفحات شمالی کشور را بخراسان و کلیه نقاط شرق متصل میکند متجاوز از 200 پل در این راه ساخته شده که در حدود شصت کیلومتر آن کوهستانی است . ساختمان راه مزبور برای مبادله محصولات شرق با شمال تأثیر شایانی دارد و از لحاظ اقتصادی کمک زیادی به کشاورزان و زارعین خواهد نمود .

تغییر پنج سفیر

تغییر سفرای 5 کشور شوروی ، ترکیه ، انگلیس ، فرانسه ، و آلمان ظرف مدت کوتاهی این سؤال را پیش می آورد که کشورهای مزبور چه سیاستی در پیش دارند و چه رویه ای اتخاذ خواهند کرد که ناگهان تصمیم به تغییر سفرای خود در ایران گرفته اند ؟ و آیا اوضاع جنگ دوم چنین تغییراتی در پی داشته و یا آنکه کشورهای مزبور نسبت بایران دست با اقداماتی خواهند زد که سفرای جدید با تعلیمات جدیدی که بآنها داده شده باید وارد عمل و اقدام شوند ؟ زیرا در اوایل شهریور ماه 1318 نخست سفیر کبیر شوروی « فیلی منوف » وارد تهران شد و در تاریخ 28 شهریور بحضور رضاشاه باریافت و نامه های خود را تسلیم نمود .

سفیر کبیر ترکیه « سواد دواز » در اوایل مهر ماه 1318 وارد تهران شد و روز 15 مهر نامه ها و استوارنامه خود را برضاشاه تقدیم نمود .

همچنین سرریدرز بولارد که بسمت وزیر مختار جدید انگلیس در اوایل دیماه 1318 وارد تهران و روز هشتم دیماه 1318 استوارنامه خود را برضاشاه تقدیم نمود .

نیز ژان هلو وزیر مختار جدید فرانسه روز 22 دیماه 1318 استوار نامه خود

را تقدیم کرد . همچنین وزیر مختار جدید آلمان فن اشتراتس که به تهران وارد شده بود روز 7 اسفند 1318 اعتبار نامه خود را بحضور رضاشاه تسلیم نمود .

گشایش خط آهن تهران - قزوین

روز 17 اسفند ماه 1318 خط آهن تهران قزوین گشایش یافت و اولین قطار از تهران بطرف قزوین رهسپار گردید و مراسم بدین ترتیب بعمل آمد که روز مزبور نمایندگان مجلس و هیئت وزیران با قطار بقزوین مسافر نمودند و پس انجام مراسم گشایش بوسیله وزیر راه همان شب بتهران مراجعت کردند .

*

آغاز جنگ دوم جهانی

اشاره

پس از فوت هندنبورک در آلمان و روی کار آمدن هیتلر کشور آلمان بمرور بطرف میلیتاریسم پیشرفت و هر روز بر قدرت نظامی خود می افزود و هر چندی بر تسلط خود و دست اندازی بر کشورهای همسایه می افزود . بطوریکه در روز 21 اسفند ماه 1316 با تهیه مقدمات قبلی چند دسته از نیروی موتوریزه آلمان وارد کشور اتریش شد و در نتیجه الحاق اتریش باآلمان اعلام گردید .

نیروی آلمان وارد چکسلواکی شد

در روزهای اولیه مهرماه 1317 پس از یک جنگ اعصاب در اروپا و اجتماع سران کشورهای انگلیس و فرانسه و ایتالیا در مونیخ و مذاکرات مفصل برای خاتمه جنگ اعصاب و متقاعد کردن هیتلر ، بالاخره بین چمبرلن نخست وزیر انگلستان و دالادیه نخست وزیر فرانسه و موسولینی نخست وزیر ایتالیا قراردادی راجع باآلمانیهای سودت مقیم چکوسلواکی منعقد و مقرر شد ظرف ده روز نواحی آلمانی های سودت را ارتش آلمان تصرف نماید ، و این تصرف نسبت بچهار منطقه مجزا شود و از طرفی یک کمیسیون بین المللی مناطقی را که باید در آن نقاط مراجعه بآراء عمومی بشود اداره کند .

در نتیجه اجرای این پیمان مساحت 28 هزار و یکصد و نود و سه کیلومتر مربع ضمیمه خاک آلمان گردید نواحی ضمیمه شده دارای سه میلیون و پانصد و نود و شش نفر جمعیت بود . چند روز بعد از انعقاد این پیمان ادوارد بنش رئیس

جمهور چکوسلواکی استعفا نمود و از کشور خارج گردید و بعد امیل هاشا بجای او برگزیده شد .

الحاق بوهم و مراوی با آلمان

دکتر هاشا رئیس جمهور چک اسلواکی که واسطه روابط بین آلمان ها و چکها بود روز 26 اسفند 1317 الحاق بوهم و مراوی چک اسلواکی را به آلمان ، در برابر رادیو اعلام نمود .

حمله آلمان به لهستان

روز نهم شهریور 1318 هیتلر در پارلمان آلمان نطقی ایراد نمود و به بهانه اینکه لهستان پیشنهادهای آلمان را درباره الحاق دالان دانز یک به آلمان نپذیرفته دستور حمله ارتش آلمان را بلهستان صادر نمود و در نتیجه با مداد روز مزبور نیروی آلمان از چند نقطه از مرز عبور نمود ، و هواپیماهای جنگی آلمان بر هدف های نظامی لهستان حمله برده و ناوگان جنگی آلمان نیز در دریای بالتیک با عملیات جنگی برق آسا بر هدفهای نظامی لهستان حمله بردند .

بلافاصله دولتین انگلستان و فرانسه یادداشت اعتراض آمیزی به آلمان دادند . چمبرلن نیز در مجلس عوام انگلستان نطقی ایراد کرد و خاطرنشان ساخت که هرگاه آلمان نیروی خود را از لهستان خارج نکند انگلستان تعهدات خود را مبنی بر ضمانت لهستان اجرا خواهد کرد و با حکومت نازی آلمان آنقدر جنگ خواهد کرد تا رویه خود را تغییر بدهد . این تهدید نخست وزیر انگلستان مؤثر واقع نشد و آلمان پاسخ منفی داد در نتیجه روز 13 شهریور هواپیماهای انگلستان به بنادر آلمان در دریای شمال حمله نمود و ارتش فرانسه هم شروع به پیشروی در خاک آلمان کرد بدین ترتیب جنگ بین الملل در اروپا درگیر شد که عواقب بسیار وخیم و هولناکی در دنیا در پی داشت .

پیش روی ارتش شوروی در لهستان

برحسب توافق و قرارداد قبلی شوروی و آلمان روز 25 شهریور 1318 فرماندهی عالی شوروی به ارتش سرخ که در مزرهای لهستان متمرکز شده بودند دستور پیشروی در خاک لهستان را صادر نمود و در همان روز یادداشت زیر از

طرف دولت شوروی بکلیه سفارتخانه های خارجی در مسکو تسلیم گردید :

آقای سفیر کبیر : جنگ آلمان و لهستان خرابی اوضاع داخلی لهستان را به ثبوت رسانید در طی عملیاتی که بیش از ده روز بطول نینجامید لهستان کلیه نواحی صنعتی و تربیتی خود را از دست داد و روشو دیگر پایتخت لهستان نیست .

دولت لهستان فرار اختیار نمود و نبضش از حرکت بازمانده است یعنی دیگر دولت لهستان وجود خارجی ندارد بنابراین عهدنامه هائی که بین روسیه و این دولت امضاء گردید از درجه اعتبار ساقط میشود . خاک لهستان که دیگر سر پرست ندارد مرکز حوادث و هرج و مرج و اغتشاش گردیده است که بحال روسیه خطرناک است بنابراین دولت روسیه که تاکنون بیطرفی کامل را رعایت نموده بود ناچار است تغییر رویه دهد . دولت روسیه در مقابل اوکراینها و اهالی روسیه سفید که دستخوش آزار و اذیت بی مورد واقع شده اند نمی تواند لاقید بماند و بهمین جهت بفرماندهی عالی ارتش سرخ دستور داده است که از مرز عبور نموده و جان و مال اوکرانی های مغرب و روسهای مقیم روسیه سفید را حفظ کند در عین حال دولت روسیه تصمیم دارد برای رهائی لهستان از این جنگ تأسف انگیز که در اثر غفلت و ندانستگی سران کم تدبیر بوجود آمده سعی بلیغ مبذول دارد و برای استقرار نظم و آرامش در لهستان قوای کافی بگمارد لازم بتذکر نیست که دولت روسیه سیاست بیطرفی خویش را نسبت بکلیه کشورها ادامه خواهد داد . «

انعقاد پیمان بین شوروی و کشورهای بالتیک

پس از تصرف قسمتی از خاک ، لهستان دولت شوروی با دولتهای لیتوانی و استونی و لتونی پیمانهای مشترک منعقد نموده و موفق به ایجاد پایگاههای لازم در آن کشورها گردید و نیروی سرخ در کشورهای مزبور متمرکز گردید .

تلاقی ارتش سرخ و نیروی آلمان

روز 27 شهریور 1318 نیروی آلمان و شوروی در برست لیتوسک در لهستان با یکدیگر تلاقی نمودند و بدین طریق لهستان از پا درآمد و بین آلمان و شوروی تقسیم گردید . (مطالب مربوط به آغاز جنگ دوم جهانی بیشتر از اطلاعات در یک ربع قرن نقل و اقتباس شده است .)

روز 11 شهریور 1318 که خبر حمله آلمان به لهستان منتشر شد وزارت کشور اعلامیه ای بشرح زیر صادر نمود :

« در این موقع که متأسفانه ناثره جنگ در اروپا بر پا شده است به بیگانگان که در ایران بهر عنوان زیست مینمایند لزوماً آگهی داده میشود که از ابراز هرگونه احساساتی که منافی بیطرفی کشور ایران باشد جداً خودداری کرده و متوجه باشند که مبدا برخلاف مقررات بیطرفی حرکتی از آنها ناشی بشود . »

روز بعد یعنی 12 شهریور نیز بیانیه ای رسمی از طرف نخست وزیر بشرح زیر صادر گردید :

« در این موقع که متأسفانه ناثره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران بموجب این بیانیه تصمیم خود را باطلاع عموم میرساند که در این کارزار بیطرف مانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت . نخست وزیر جم »

احضار دانشجویان ایران مقیم در اروپا

برای حفظ دانشجویان ایران مقیم اروپا روز 14 شهریور 1318 به ادارات سرپرستی در کشورهای اروپا دستور داده شد که سریعاً وسایل بازگشت دانشجویان را از راه وین و بوداپست و استانبول فراهم نمایند .

برای جلوگیری از ترقی قیمتها و احتکار

خبر وقوع جنگ در اروپا بلافاصله تأثیر خود را در بازارهای ایران بجای گذاشت و روز بروز اجناس ترقی میکرد . دولت در آخرین جلسه دوره دوازدهم تقنینیه از مجلس اختیار گرفت که برای جلوگیری از احتکار و گرانفروشی کالاهای مورد احتیاج کشور مقرراتی وضع و بموقع اجرا گذارد ولی بدیهی یک چنین پدیده اجتماعی - اقتصادی را که نتیجه جبری و قهری جنگ است هیچگاه با وضع مقررات و اعمال زور نمی توان جلوگیری کرد و چون تقاضا بر عرضه غلبه داشت اقداماتی که برای جلوگیری از گرانفروشی و احتکار بعمل آمد موثر واقع نگردید و قیمتها روز بروز بالا رفت .

جنگ بین شوروی و فنلاند

پس از تصفیه و عقد پیمان مشترک بین کشور شوروی و کشورهای ساحل

بالتیک نوبت فنلاند رسید . یادداشت‌هایی بین اتحاد شوروی و فنلاند مبادله شد بالاخره منجر بقطع رابطه دو کشور گردید .

شب نهم آذرماه 1318 مولوتف نطقی در برابر بی سیم ایراد کرد و در طی آن خاطر نشان ساخت که روابط سیاسی روسیه و فنلاند قطع گردید و روسیه برخلاف شایعات کشورهای خارجه قصد ندارند فنلاند را بخاک خود ملحق سازد و نمی خواهد باستقلال فنلاند لطمه وارد آورده و در امور داخلی آن کشور مداخله کند و حتی حاضر است گذشت‌هایی نسبت به آن دولت بکند و مایل است باتفاق آن دولت مسئله الحاق سرزمین « کارلی » را بفنلاند و تشکیل دولت بزرگ فنلاند را بررسی کند . ما بفنلاند حق می‌دهیم که روابط خود را با دیگر کشورها برقرار سازد تنها منظور ما حفظ امنیت کشور خودمان و مخصوصاً لنینگراد میباشد و اطمینان داریم که حل این مسئله پایه دوستی روسیه و فنلاند را استوار خواهد کرد .

روز بعد نیروی روسیه چندین نقطه از تنگه کارلی را بتصرف درآورده و ده دقیقه بعد از آن در هلسینکی برای نخستین بار آگهی خطر هوایی داده شد و طولی نکشید که هواپیماهای روسیه بر فراز پایتخت فنلاند ظاهر شدند و بدین ترتیب جنگ با فنلاند آغاز شد .

خاتمه جنگ در فنلاند

یکصد و چهار روز جنگ در فنلاند و مقاومت دلیرانه این کشور پس کوچک چون جنگ در آن کشور متارکه شد ، عهدنامه صلح از طرف شوروی بدست مولوتف و ایدانف و واسیلیوسکی و از طرف فنلاند ریتی و پاسیکیوی و سرلشکر والن امضا شد بموجب معاهده مزبور برزخ کارلی و و بیورک و تمام کرانه دریاچه لادکا و شبه جزیره فیشر و قسمتی از خاور فنلاند بدست روسیه افتاد و قرار شد پایگاههای دریائی و هوایی نیز در آن کشور از طرف شوروی احداث شود .

اشغال دانمارک و نروژ بتوسط آلمان

روز 19 فروردین 1319 نیروی آلمان بدانمارک و نروژ حمله ور گردید .

دولت آلمان اعلام کرد که دو کشور نروژ و دانمارک را تحت حمایت خود درآورده است و اضافه نمود که این اقدام بمنزله پاسخ بمین گذاری در آبهای

کرانه نروژ بوسیله فرانسه و انگلستان میباشد .

بدولت انگلستان در این قضیه اطلاع رسیده بود که وزیر مختار آلمان در نروژ تسلیم دولت نروژ را از طرف آلمان خواستار شده و گفته است که در صورت عدم قبول بتسلیم هرگونه ایستادگی نروژ درهم شکسته خواهد شد . بدیهی است دولت نروژ عدم قبولی خود در این مورد را فوراً با اطلاع وزیر مختار آلمان رسانیده است . سپس اطلاع رسید که نیروی آلمان قسمتی از سرزمین نروژ را اشغال کرده است . اظهارات دولت آلمان مبنی بر اینکه این اقدام آنها در پاسخ به اقدامات فرانسه و انگلیس بوده است موجه نبود و مقدمات چنین حمله شدیدی که طی آن نیروی آلمان در آن واحد در چندین بندر نروژ پیاده شده اند مسلماً از مدتها پیش تهیه و تدارک دیده شده بوده است .

حمله بهلند و بلژیک و لوکزامبورگ

روز 20 اردیبهشت « فن رین تروپ » وزیر خارجه آلمان دو یادداشت بوزرای مختار بلژیک و هلند مقیم پایتخت آلمان تسلیم نمود و حمله نیروی آلمان را بدو کشور مزبور بانان اعلام نمود .

خبرگزاری آلمان درباره علل حماه به آن دو کشور چنین توجیه نموده بود که بموجب اطلاعات و مدارک تردید ناپذیر مسلم گردیده که بزودی فرانسه و انگلیس علیه آلمان اقدام بحمله خواهند نمود برای این حمله منطقه « روهر » در نظر گرفته شده و باید از راه بلژیک و هلند صورت گیرد بدین جهت دولت آلمان به نیروی خود دستور داده بهر وسیله ای که شده بیطرفی این دو کشور را تأمین نماید . یک یادداشت هم بشرح زیر بدولت لوکزامبورگ فرستاده شد :

دولت آلمان از منبع موثقی اطلاع بدست آورده که انگلیس و فرانسه در تعقیب سیاست توسعه جنگ خود تصمیم گرفته اند از راه بلژیک و هلند با آلمان حمله نمایند لذا برای جلوگیری از این حمله قریب الوقوع به نیروی آلمان داده شد بیطرفی آن کشور را تأمین نماید . چنانچه این حمله فرانسه و انگلیس از خاک لوکزامبورگ بموقع عمل درآید دولت آلمان برای جلوگیری از آن ناگزیر خواهد بود عملیات خود را بقلمرو لوکزامبورگ نیز امتداد دهد .

به این بهانه بلژیک و هلند و لوکزامبورگ اشغال شد .

روز نهم خرداد 1319 لئوپلد سوم پادشاه بلژیک که کشورش مورد تهاجم قرار گرفته بود تسلیم شد ولی پیرلو نخست وزیر بلژیک اعلام داشت که بلژیک جنگ را دوش بدوش متفقین ادامه خواهد داد. چند نفر از افسران و کارمندان غیرنظامی سوگند وفاداری خود را نسبت پادشاه نقض کرده و اعلام داشتند که با واحدهائی از نیروی بلژیک که در فرانسه بسر می بردند در راه نیل بمقصد مشترک متفقین خواهند جنگید.

عقب نشینی از دونکرک

اشاره

روز یکشنبه 12 خرداد 1319 چهار پنجم از نیروی انگلیس که برای شرکت در جنگ بفرانسه رفته و در دونکرک باتفاق ده هزار تن از نیروی فرانسه مورد محاصره ارتش آلمان قرار گرفته بودند با باز کردن راهی بطرف دریا دونکرک را تخلیه نموده، بسواحل انگلستان عقب نشینی کردند.

اعلان جنگ ایتالیا بفرانسه

روز 20 خرداد 1319 دولت ایتالیا طی اعلامیه رسمی ذیل بفرانسه اعلان جنگ داد:

امروز کنت چیانو وزیر امور خارجه ایتالیا سفیر کبیر فرانسه را در کاخ شیکی پذیرفت و بوی چنین گفت: اعلیحضرت پادشاه و امپراطور ایتالیا آگاهی میدهد که از فردا یعنی روز 11 ژوئن ایتالیا با فرانسه داخل جنگ خواهد شد.

سپس وزیر امور خارجه ایتالیا سفیر کبیر انگلیس را بکاخ شیکی احضار و تصمیم دولت ایتالیا را بدخول در جنگ با انگلیس بوی ابلاغ نمود.

متارکه جنگ در فرانسه

از شش هفته جنگ در فرانسه روز چهارم تیرماه 1319 قرارداد پس متارکه امضاء گردید. چرچیل در همانروز نطقی در پارلمان انگلستان ایراد نمود و طی آن اظهار داشت: «من نمیتوانم بدرستی تعیین کنم که چگونگی مناسبات ما با دولت «بر دو» چه خواهد بود. این دولت تسلیم دشمن گردیده و اکنون در تحت انقیاد آن بسر میبرد با وجود این ما با توجه بنوع حقیقی ملت فرانسه و عنایت باین نکته که زمامداران فرانسه پس از بررسی دقیقتری در اوضاع، بنا درستی قضاوت خویش پی خواهند برد ما باید بکوشیم که بیدرنگ با این دولت از میان

نرده های زندانش تماس حاصل کنیم و در این اثنا ما باید جداً درصدد تأمین دفاع مؤثر خویش برآئیم زیرا نه تنها سرنوشت انگلیس بسته باین دفاع است بلکه آینده فرانسویان و اروپائی ها و تمام دنیا با آن پیوستگی خاصی دارد .

برکناری دکتر متین دفتری و حکمت

روز پنجم تیرماه 1319 دکتر متین دفتری از کار برکنار و علی منصور وزیر پیشه و هنر بسمت نخست وزیر منصوب گردید و همان روز در ساعت 7 بعد از ظهر هیئت جدید را بدین شرح به شاه معرفی نمود :

منصور : نخست وزیر و وزیر پیشه و هنر ، اعلم : وزیر خارجه ، امیر خسروی وزیر دارائی ، علی سهیلی : کشور ، علم : پست و تلگراف ، دکتر سجادی : راه ، مرآت : فرهنگ ، سرلشکر نخجوان : جنگ ، وثیقی : بازرگانی ، سروری : کفیل دادگستری ، رام رئیس کشاورزی .

روز نهم تیرماه هیئت دولت جدید نیز بمجلس معرفی شد و رأی اعتماد گرفت چند روز بعد هم مجیدآهی بسمت وزیر دادگستری انتخاب و معرفی گردید . هدایت در کتاب خاطرات و خطرات درباره ریاست وزرائی منصور چنین نوشته است :

ریاست وزرائی منصور الملک

در جاهلیت معمول بود امیر و دبیر مورد سخط واقع میشدند ، بعد از مدتی خلعتی از طرف شاه بآنها داده میشد و حکم آب تو به داشت که گناه را میشوید ، در مشروطه قوام السلطنه را دیدیم که از محبس به کرسی نخست وزیری جلوس کرد ، سایر وزراء و عمال در محاکم عدلیه برائت حاصل میکنند و پاک میشوند ، نه اتهامات پایه دارد نه تبرئه ها مایه .

منصورالملک در وزارت طرق مورد سوءظن شد ، پرونده ای برای او تنظیم یافت . دو ایراد بدو وارد آوردند یکی که از کامپساکس پانزده هزار لیره گرفته است ، بعقیده من اگر راست باشد کم گرفته است چه باحترام امضای او کامپساکس پانصد هزار لیره نفع برد ، اتهام به شهادت یکنفر بود بدعوی میانجیگیری . دیگر آنکه کارخانه ابریشم ضعف آنچه برآورده شده بود تمام شد گفته شد برآورد اول ناقص بود میبایست تکمیل شود و با تصویب هیئت دولت بوده است کار به تمیز کشید تمیز ادله اتهام را کافی ندانسته به برائت

ص: 447

منصورالملک حکم داد در نتیجه این محاکمه رضاقلی خان هدایت پسر عمو از ریاست تمیز معاف شد، منصور مغضوب بود تا آنکه بر یاست وزراء منصوب شد، در گلستان خوانده ایم که با آواز خوش کودکان و محبت پادشاهان اعتماد نباید کرد که آن به خوابی و این به خیالی مبدل شود از این معمیات بسیار پیش میآید.

متین دفتری که پس از جم ریاست یافت روی سیاست خارجه، ظاهراً روابط با سفارت آلمان بحکم سابقه انشاء در آن سفارت معاف شد برای ریاست عظمی نمانده و در این دوره حاجت به استیضاح نیست تو برو تو بیا است.

احساس خطر

پس از عقد پیمان بین آلمان و شوروی در 11 فوریه 1940 (1318 خ) و حمله آلمان بلهستان در روز نهم شهریور ماه 1318 و آغاز جنگ جهانی دوم و متعاقب حمله آلمان به لهستان ارتش شوروی هم در خاک لهستان پیشروی نموده و روز 27 شهریور ماه 1318 در شهر برست لیتوسک لهستان دو ارتش بایکدیگر تلاقی نمودند. و بدین طریق لهستان از پا درآمد.

رضاشاه از جانب روسیه شوروی احساس خطر نموده درصدد بر میآید که تغییر جهت داده در ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با شوروی و آلمان هر چه بیشتر کوشش نموده و بدین وسیله خود را بروسیه نزدیک نشان بدهد و بهمین جهت با عقد قراردادهایی با شوروی و توسعه روابط تجارتي و اقتصادی با آلمان و در عین سرسختی نشان دادن در مقابل شرکت نفت انگلیس و ایران در مورد نقصان عایدات تعادل خود را حفظ نموده و از خطر کینه توزی های شوروی رهائی یافته و در امان بماند.

بدین لحاظ پس از تغییر دولت یعنی روز هشتم تیرماه 1319 نمایندگان مجلس و مدیران جراید را (دعوت مدیران جراید تا آنروز بی سابقه بود) بکاخ سعد آباد احضار مینماید و نمایندگان مجلس را مخاطب قرار داده چنین میگوید: (1)

« اگر چه من بوسیله دولت همیشه با مجلس ارتباط دارم اما حالا میل کردم مستقیماً نیات خود را بنمایندگان اظهار بدارم. این ملاقات بیشتر برای اظهار عدم رضایت از سیستم کار امروزه است که خوب نیست. بما همیشه میگویند خاطر مبارک آسوده باشد، کارها منظم است ولی از طرفی ما می بینیم حقیقتاً

ص: 448

آنطوری که لازم است و موقع اقتضا دارد کار نمیشود .

درست است که هر یک از وزارتخانه و بنگاهها برنامه اصلاحی دارند و هر کدام مشغولند ولی امروز یک وضع فوق العاده ایست که بیشتر باید در صدد پیش بینی بود . یکی از پیش بینیهای لازم بیداری مردم یعنی آشنا ساختن عموم بوسیله دولت بوضعیت حاضر است که در این خصوص هیچ اقدامی نشده مخصوصاً وزارت کشور که وظایف خاصی از لحاظ اوضاع اجتماعی کشور عهده دار میباشد بواسطه وضعی که دارد اقدامی نکرده است و البته رئیس دولت هم مأموریت در تمام رشته ها دارد غفلت کرده است و بالاخره با گفتن : « خاطر مبارک آسوده باشد » کارها درست نمیشود .

این بود که لازم دانستم راجع با وضاع حاضره توجه نمایندگان مجلس و دولت را جلب نمایم . صحیح است که ما متکی بقوای منظم و بیطرفی خود هستیم ولی این کافی نیست و باید آحاد و افراد مردم را برای روزهای سخت حاضر و تربیت کرد اما این عمل با وجود داشتن تمام وسایل بکلی از نظر دور افتاده است . باید دانست مقصود از وسایل چیست : وسایل داشتن تشکیلات ، داشتن مجلس ، داشتن مطبوعات ، داشتن بی سیم و رادیو و غیره است اینها تمام وسایلی است که برای پیشرفت کار لازم میباشد اما بهیچیک از اینها متشبث نشده و استفاده نکرده ایم بحدی که ما میبینیم حقوق حقه ما در این گیرودار دارد ضایع میشود .

حالا من رئیس دولت جدید و مجلس را متوجه میکنم که غفلت های گذشته را موقوف نموده و بیشتر برای بیداری افکار و مستعد کردن مردم برای روزهای مشکل تری متفقاً اقدام نمایند . «

رکود در صادرات نفت

بمحض اینکه جنگ دوم جهانی آغاز گشت و تا دو سال بعد از آن صنعت نفت ایران و بهره برداری از آن مواجه با مشکلات بسیاری گردید .

پیشرفتهای سریع قوای آلمان نازی در اروپا موجب شد که بازارهای اروپائی از دست شرکت نفت برود و صادرات نفت ایران محدود به بازارهای شرقی گردد . در سال 1940 که ایتالیا وارد جنگ شد دریای مدیترانه میدان نبردهای دریائی

گشت و حمل نفت با کشتی بسیار محدود و مشکل شد. غرق کشتیهای نفتکش سبب شد که حمل نفت ایران بانگلستان در سال 1941 بکلی متوقف گردد و بحریه انگلیس که قبلاً نفتش تقریباً مجانی بود از این لحاظ سخت در مضیقه قرار گرفت. هر کشوری سعی میکرد احتیاجات نفتی خود را از نزدیکترین نقطه ممکنه که مسافتش کوتاه تر و خطر غرق شدن کشتیها هم کمتر باشد بدست آورد. در نتیجه بروز این اشکالات میزان استخراج نفت ایران رو بتقلیل رفت و در سال 1941 تقریباً به شش میلیون و نیم تن رسید.

از همان اوایل جنگ، رضا شاه که فریفته فتوحات برق آسای آلمان شده بود و تعادل قوا را در اروپا بهم خورده دید خواست در مقابل انگلیسها اظهار وجودی بکند و باصطلاح ابراز استقلال نماید، دستور داد بشرکت نفت تذکر داده و فشار وارد شود که کاهش استخراج نفت که موجب کسر درآمد آن خواهد بود باید بهر وسیله ای جبران گردد.

رؤسای شرکت خطر عدم رضایت ایران را خیلی زود احساس کرده و درصدد چاره جوئی برآمدند و لرد کدمن را بتهران اعزام داشتند. وی بدولت پیشنهاد کرد که برای دوره جنگ و بدون رعایت کاهش استخراج، مبلغ معینی بطور ثابت و در بست بدولت ایران پرداخته شود. دولت ایران این پیشنهاد را قبول کرد ولی برای توافق و تعیین مبلغ پرداختی مدتی بین دولت و شرکت مذاکره جریان داشت و انگلیسها که در آنموقع بواسطه شدت جنگ دست و پایشان در پوست گردو رفته بود ناچار تن بقبول داده به چهار میلیون لیره در سال توافق و قطع گردید. این مبلغ از حداکثر درآمد دولت ایران در سالهای قبل از جنگ هم زیادتر بود و شرکت نفت در مقابل فشار دولت ایران تسلیم گردید و البته هیچ چنین انتظاری را نداشتند!

از سال 1940 تا 1944 شرکت سالی چهار میلیون لیره را بدولت پرداخت و ضمناً مقرر گردید که اگر افزایشی در استخراج روی دهد بطور یکه درآمد دولت طبق مواد امتیاز نامه از مبلغ چهار میلیون تجاوز نماید مبلغ بیشتری عاید دولت ایران گردد.

در صورتیکه فاصله بین آغاز جنگ و هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور 1320 فرصت بسیار مناسبی را برای ایران پیش آورده بود که نظریات

خود را بشرکت بقبولاند و در رفع موارد تخلف شرکت اقدام و او را وادار نماید که به قرارداد عمل و اقدام نماید .

با اوضاع و احوالی که جنگ پیش آورده بود اگر دولت ایران تنها بفکر عایدات نبوده و بسایر نکات و موارد تخلف توجهی میشد حتماً دولت میتواندست بسهولت اشتباهات گذشته خود را جبران نماید و لافقل تعدیلی در مدت امتیاز یا محدود کردن حوزه امتیاز بنماید ولی این فرصت و موقعیت گرانها هم از دست رفت و استفاده ای از آن نشد .

هجوم ارتش متفقین بایران در شهریور 1320 در درجه اول برای این بود که راهی برای رساندن مهمات جنگی بروسیه بدست آورند ولی ضمناً نمیتوان انکار کرد حفظ صنعت نفت ایران و رویه سیاسی ایران برای متفقین انگیزه عمده ای در این تهاجم داشته است .

مسلماً نفت ایران اهمیت بسزائی در جنگ داشته و علت تهاجم ارتشهای بیگانه بایران مربوط به نفت بوده است .

هنگامیکه ژاپن وارد جنگ شد وضع نفت ایران شکل دیگری پیدا کرد زیرا در مدت کوتاهی ژاپونیا توانستند جزایر اندونزی و کشور برمه را که هر دو منبع مهمی برای تحصیل نفت متفقین بود از دست آنها بگیرند و معادن نفت ایران تنها منبعی بود که میتواندست احتیاجات متفقین را در شرق تأمین نماید . علاوه براین در سال 1942 که عملیات جنگی در افریقای شمالی شدت یافت و ارتش های متفقین برای تصرف شمال افریقا نبرد را آغاز کردند نفت ایران عامل مهمی در پیشرفت آنها بود .

اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران

رضاشاه پس از سالها خدمت بسیاست انگلستان ناگهان بفکر افتاد که طناب خود را از زیر بار لندن بکشد و در مقابل آنها قدی راست کند بنابراین درباره میزان استخراج نفت و سهمیه ایران و تخلفات شرکت نفت انگلیس صدای خود را بلند نموده و دستور داد وزیر دارائی در مورد تخلفات شرکت نفت به شرکت اعتراض نماید و جریان را باطلاع مجلس شورای ملی و از آن طریق به گوش جهانیان برساند .

لذا روز 16 تیر 1319 امیر خسروی وزیر دارائی و منصور نخست وزیر در مجلس حضور یافته و گزارشی درباره رویه و طرز عمل شرکت نفت انگلیس و ایران بمجلس دادند .

وزیر دارائی در گزارش خود چنین گفت :

« اختلافی که با شرکت بمیان آمده قضیه بهره برداری است . استخراج منابع نفت ایران با توجه بمعادن جدیدی که اخیراً در گچساران و پازنون و غیره کشف گردیده بحدی است که لااقل سه برابر حداکثر محصول سالیانه که تاکنون مورد استفاده صاحب امتیاز بوده است میتوان از آنها استخراج نموده و محصول نفت کشور ایران میتواند بعد از امریکا مقام دوم را از حیث اهمیت استخراج نائل گردد و این منظور نیز بموجب بند الف از ماده 12 و قسمت اول از ماده 16 امتیاز نامه از تعهدات و الزامات حتمی و غیر قابل بحث صاحب امتیاز میباشد ولی با وجود مقررات صریح مذکور که شرکت ملزم بر رعایت آن بوده با کمال کندی در چهار سال اول قدری بر استخراج محصول نفت ایران افزوده و در سال 1937 مسیحی به 5 میلیون و نیم تن رسید و مطابق وعده های کمپانی در این که همواره بهره برداری را توسعه خواهد داد بایستی در سال 1940 حداقل به 14 میلیون تن برسد ولی با تذکرات و اعتراضات پی در پی دولت هر سال از میزان مزبور کاسته شده تا در سال 1939 میزان این کاهش بیک میلیون تن رسیده است و در سال جاری میزان این کاهش بدرجات بیشتر خواهد بود . البته دولت اقدامات لازمه را نسبت بمراتب مزبور با نهایت جدیت تعقیب نموده و خواهد نمود ولی نظر با اهمیت موضوع اختلافات و دنباله ای که ممکن است بعداً پیدا نماید ضروری دانست مراتب را باستحضار مجلس شورایملى برساند . »

مقاله روزنامه اطلاعات درباره نفت

پس از بیانات وزیردارائی در مجلس روزنامه اطلاعات مقالاتی درباره نفت ایران و اهمیت آن و اختلافات حاصله منتشر ساخت . بدیهی است در آنموقع که جراید تحت سانسور شدید بودند ، روزنامه مزبور سر خود نمی توانسته درباره مسائل نفت اظهار نظر نماید . قطعاً مقالات مزبور از طرف دولت یعنی اداره امتیازات وزارت دارائی تهیه و بروزنامه اطلاعات گفته اند که باید چاپ شود . مخصوصاً مقالاتی

ص: 452

که جنبه تخصصی داشته و از چگونگی چاهها بحث می کند که برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی در زیر نقل میگردد :

روزنامه اطلاعات در شماره جمعه چهارم مرداد چنین نوشته بود :

« کانهای نفت ایران وضعیت خاصی دارد که کمتر نظیر آن در جهان دیده شده است . معمولاً در کانهای نفت عمر چاهها از 4 تا 8 سال تغییر میکند که در سالهای آخر هم فقط بوسیله تلمبه باید نفت آنها را بیرون کشید والا فوران طبیعی ندارد اما در کانهای ایران که بیش از 23 سال عمل استخراج ادامه دارد گذشته از اینکه هیچ یک از چاهها از حیز انتفاع خارج نشده فوران طبیعی آنها نیز از بین نرفته و تاکنون احتیاج به استعمال تلمبه و فشار هوا و غیره پیدا نشده است و چاههای نفت مسجد سلیمان مانند چاه ب 7 و ب 18 و 20 و 21 شهرت جهانی بهم رسانیده است .

معمولاً هر یک از این چاهها بتفاوت در سالهای متوالی روزی هزار تا 5 هزار تن نفت دادهاند بدون اینکه ضعیفی در آنها بروز کند . بدین جهت هزینه استخراج نفت ایران خیلی نازل و بنابراین شرکت می تواند نفت ایران را ببهای خیلی کمی در قسمتهای مختلف دنیا فروخته و رقابت شدیدی با سایر شرکتهای نفت بنماید و بازارهای بزرگی برای نفت ایران تهیه کند . کانهای مسجد سلیمان در تاریخ کانهای نفت جهان بی نظیر است چه از سال 1912 تاکنون بالغ بر 84 میلیون تن از آن نفت استخراج شده و یقین است که سالیان دراز دیگری نیز از این کانها نفت استخراج خواهد شد . نفت کشورهای متحد امریکا تنها از هیدروکربورهای غیر حلقه ای تشکیل شده و نفتهای شوروی نیز ترکیبی است از هیدروکربورهای حلقه ای و حال آنکه نفت ایران مخلوطی از هر دو دسته است و این خود نهایت اهمیت را در صناعت نفت دارد و از این حیث نیز مانند جهات دیگر کانهای نفت ایران در جهان حائز مقام فوق العاده شامخی است . در کانهای نفت مسجد سلیمان و هفتگیل عمق چاههاییکه تا کنون حفر شده از 200 تا 1500 متر میباشد ولی برای مطالعات زمین شناسی چاههای عمیق تری نیز کنده اند که در نتیجه کاوش های علمی معلوم شده در زیر طبقه نفتی که اکنون مشغول استخراج آن میباشد قشر دیگری نیز وجود دارد که نفت آن غلیظ تر است ... »

ص: 453

روز سوم شهریور 1319 وزیر دارائی در مجلس حضور یافته در اطراف اختلافات وزارت دارائی با شرکت نفت گزارش داد و چنین اظهار داشت: « مورد اختلاف مهم ما موضوع کار استخراج و بهره برداری بود که بواسطه کسر عمل موجب زیان درآمد دولت گردیده ضمناً مسئله تفاوت ارزش لیره نسبت به زر در بازارهای آزاد نیز بر آن اضافه میشد. در این موضوع مذاکرات و مکاتبات لازم با شرکت بعمل آمد و بالاخره چنین موافقت گردید که شرکت حقوق دولت را از حیث حق الامتیاز و مالیات و تفاوت بهای لیره نسبت به زر که مطابق مقررات امتیاز نامه باید پرداخته شود از سال 1938 تا آخر 1941 به پایه سال 1937 که حداکثر بهره برداری را نموده است و درآمد دولت سه میلیون و چهارصد و چهار هزار و چهار صدوسی نه لیره بود پردازد و بعلاوه از حیث تفاوتی که برای دولت از نظر ارزش لیره در معاملات با وضعیت فعلی نسبت بسال 1937 ایجاد گردیده کمبود آن را می پردازد که برای دو سال 1938 و 1939 جمعاً مبلغ 1/500/000 میلیون میشود برای سالهای 1940 و 1941 نیز عمل سال 1937 مأخذ قرار داده شده که بعلاوه تفاوت بهای لیره برای هر یک از این دو سال دست کم چهار میلیون لیره بدولت خواهد پرداخت و قرار شده است نسبت بمدت بعد از انقضای سال 1941 اختلاف مربوط بدعاوی دولت در آنموقع با توجه باوضاع وقت بمنظور حصول ترتیبی که مورد موافقت طرفین باشد مورد بررسی قرار گیرد. »

مانور ارتش در اطراف همدان

مانور سالیانه ارتش در سال 1319 روز 18 شهریور در حدود آبگرم خرقان واقع در 85 کیلومتری همدان انجام گردید رضا شاه با تفاق ولیعهد روز 17 شهریور با قطار از تهران بایستگاه تاکستان عزیمت نمودند و از آنجا بمنطقه مانور رهسپار شدند. بطوریکه شایع بود این مانور بزرگترین مانورهای نظامی ارتش بوده که تا آنموقع همه ساله انجام می گرفته است.

درباره مانورهای ارتش سپهبد کمال در خاطرات خود چنین نوشته است: «... من در دانشگاه جنگ مشغول تحصیل بودم که مانوری در شرق تهران در ورامین انجام شد و شاگردان دانشگاه جنگ بعنوان بازرس در این مانور شرکت

داشتند پس از خاتمه ما نور شرکت کنندگان در مانور یعنی لشکر 1 و 2 و بازرسین و کلیه امرا در کنار رودخانه جاجرود برای سان فرمانده کل قوا صف کشیده بودند و در رأس صف امرای ارتش ایستاده بودند که فرمانده کل قوا برای سان آمد بمحض رسیدن به سر صف که امرا بودند و عبور از جلو آنها در مقابل ژنرال فرانسوی که از افسران برجسته فرانسه و در جنگ اول شرکت کرده بود و در ایران سمت ریاست دانشگاه جنگ را داشته توقف و سؤالی بشرح زیر نمود:

« ارتش ایران در مقابل ارتش بیگانه چقدر مقاومت خواهد کرد؟ »

ژنرال ژاندار چند ثانیه در فکر فرو رفت و بعد جواب داد: « دو ساعت » که فرمانده کل قوا از این سخن خوشش نیامد و رد شد. به محض عبور فرمانده کل قوا امرای ارتش به ژنرال ژاندار گفتند این چه جوابی بود که دادی؟ ولی ژنرال ژاندار با کمال خونسردی در پاسخ گفت این دو ساعت هم برای دلخوشی طرف بود ولی جواب حقیقی اش هیچ بود زیرا تفنگ و مسلسل در مقابل تانگ و وزره پوش چه مقاومتی دارد.

امضای پیمان بازرگانی بین ایران و آلمان

این اعلامیه رسمی روز 19 آذر 1319 در برلن منتشر گردید: هیئت نمایندگی ایران بریاست آقای حمید سیاح مدیر کل وزارت امور خارجه ایران در چند هفته اخیر با دولت آلمان برای تعیین میزان مبادله کالاهایی که باید در ظرف سال آینده طبق عهدنامه بازرگانی میان ایران و آلمان انجام گیرد مشغول مذاکره بود و اینک مذاکرات پایان یافته و موافقت نامه در روز آدینه از طرف دولت آلمان بامضای کلودیوس وزیر آلمان و از طرف دولت ایران بامضای سیاح مدیر کل رسیده است، اسفندیاری وزیر مختار ایران در آلمان و دکتر علامیر نماینده بازرگانی دولت شاهنشاهی ایران و مدیر کل وزارت بازرگانی در موقع امضای قرارداد در عمارت وزارت امور خارجه آلمان حضور داشتند.

هیئت نمایندگی شوروی در تهران

هیئتی مرکب از آقایان الیموف - الکساندر لئونید و یچ - اسمعیل اف احمد اسمعیل و یچ - اولیانیشوف والری - ایوانویچ برای شرکت در کنفرانس

ص: 455

کشاورزی و دفع آفات نباتی روز 23 آذر به تهران وارد شدند. روزنامه اطلاعات در این باره نوشت :

منظور از مسافرت این هیئت اجرای مقررات پیمان دفع آفات نباتی است که بین دولت شاهنشاهی و دولت اتحاد جماهیر شوروی در چند سال پیش بسته شده و بموجب این پیمان سالی یکبار کنفرانس مختلفی مرکب از نمایندگان فنی اداره کل کشاورزی و کمیساریای کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی در خاک یکی از دو دولت تشکیل میگردد . سال گذشته این کنفرانس در شوروی و امسال در ایران تشکیل میشود و ما خوشوقتم باین مناسبت بنمایندگان کمیساریای کشاورزی دولت اتحاد جماهیر شوروی که برای انجام مقصود ارجمندی که عبارت از حفظ منافع مشترک دو کشور و تأمین مصالح اقتصادی طرفین است بایران آمده اند شادباش گفته و در همان حال آرزومندیم که کنفرانس امسال نیز موفق بررسی های فنی کاملتری شده و در اثر تصمیمات مشترکی که گرفته خواهد شد و مجاهداتی که در خاک دو طرف بعمل خواهد آمد نتایج رضایت بخشی حاصل گردد .

چگونه از تجزیه ایران جلوگیری شد

اشاره

همانگونه که جنگ دوم جهانی تحولاتی در اروپا بوجود آورد و وضع جغرافیائی و سیاسی آن قاره را دگرگون کرد ، قرار بود همان تحولات با کیفیت و صورت دیگر در خاورمیانه نیز بوجود آید . در بدو امر بین آلمان و روسیه عقد قرارداد عدم تعرض و توافق حاصل گردید که طبق آن بایستی کشور ایران و بسفر از کشور ترکیه تحت نفوذ دولت اتحاد جماهیر شوروی قرار گیرد و اگر دولت آلمان با دولت روسیه همچنان بدان پیمان پایبند بودند و جنگ به نفع آنها پایان می یافت دیگر نامی از ایران به عنوان کشوری مستقل در صفحه تاریخ باقی نمی ماند . ولی خداوند بزرگ به کشور اسلامی ما تفضل کرد ، آن پیمان دیری نپائید و آلمان به روسیه حمله کرد و جنگ بین آنها با شدت و حدت هر چه تمامتر در گرفت .

البته کشورهای غربی از لحاظ اینکه وصیت پطر کبیر بدست استالین بموقع اجرا در نیاید یعنی روسیه به خلیج فارس دسترسی نیابد و بالنتیجه منافع آنها در خاورمیانه در مخاطره نیفتد ، در مقابل دولت اتحاد جماهیر شوروی با

دیپلماسی عجیب و غریبی که خاص سیاستمداران کهنه کار دنیاست به مقابله پرداختند. این جنگ سیاسی مدتها دوام داشت تا بالاخره شور و یها ناچار شدند آذربایجان را که در چینه دان خود هضم شده می دانستند رها نموده از تجزیه خاک ایران و تحت نفوذ گرفتن آن صرف نظر کنند.

چون مقدمات تحت نفوذ قرار گرفتن ایران از هنگام جنگ جهانی دوم یعنی از سال 1318 آغاز گردید که منجر به اشغال ایران شد و این پیش آمد بخش مهمی از تاریخ سیاسی ما را تشکیل می دهد و باید بسیار مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد در اینجا از کتاب « پنجاه سال نفت » که در این باره تجزیه و تحلیل و تعلیل جالب توجهی نموده است با حذف بعضی قسمتهای آن عیناً در زیر نقل می نماید :

نظر دول بزرگ بنفت ایران در موقع جنگ دوم جهانی

هنگامیکه جنگ دو جهانی شروع گشت منابع نفت خاورمیانه - باستانای نفت عربستان سعودی که در بست در اختیار امریکائیان بود و نفت ایران که منحصراً اختصاص بانگلیسها داشت - بین سرمایه داران امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی تقسیم شده بود و از آن بهره برداری میکردند. در شمال ایران روسیه شوروی در انتظار روزی بود که بتواند بدیگران بگوید که « ما را هم ازین نمد کلاهی است » و آلمان هیتلری در پی فرصتی بود که سیاست خود را در خاورمیانه مستقر کرده و منابع نفت خاورمیانه را از رقیبان خود بگیرد.

وقتیکه هیتلر کشور چک اسلواکی را تصرف کرد سیاستمداران فرانسه و انگلیس فهمیدند که بمواعید هیتلر نمیتوان اطمینانی داشت و دیر یا زود تجاوزات او بسایر کشورها هم سرایت خواهد کرد و جنگ جهانی مشتعل خواهد گشت. با دولت شوروی مذاکره را آغاز کرده و درصدد برآمدند که جبهه متحدی از روسیه و فرانسه و انگلستان برضد آلمان ایجاد نمایند تا تجاوزات هیتلر را متوقف سازند. این مذاکرات با حسن نظر از طرف شورویها استقبال شد ولی چون سیاستمداران انگلستان اطمینان زیادی بروسها نداشتند و بیم آن را داشتند که تشکیل چنین جبهه ای منتهی به نیرومندی شورویها شده و موجب زحمت آنها شود مذاکرات را با جدیتی که انتظار میرفت تعقیب نکرده و بجائی نرساندند. هیتلر از موقعیت

استفاده کرده و چند روز قبل از شروع جنگ قرارداد عدم تجاوزی با شورویها منعقد نمود تا فکر او از طرف شرق موقه راحت باشد و بتواند با فرانسه و انگلیس در غرب نبرد کند. شور و یها هم که مذاکراتشان با فرانسه و انگلیس بجائی نرسیده بود ازین قرارداد حسن استقبال کرده و درصدد برآمدند که حداکثر استفاده را از موقعیت خود بنمایند. کشورهای بالتیک را ضمیمه روسیه کردند و قسمتی از لهستان را جزو خاک خود نمودند و ایالت مهمی از رومانی گرفتند و درعین حال با عجله تمام بتقویت ارتش خود پرداختند زیرا میدانستند که قرارداد با هیتلر موقتی است و همینکه او از جبهه غرب فراغت یافت بسراغ آنها خواهد رفت. طولی نکشید که فرانسه از پای درآمد و ارتش آلمان فرانسه و بلژیک و هلند و

دانمارک و نروژ را اشغال کرد و سیادت آلمان بر غرب اروپا مستقر گشت.

پس از خاتمه جنگ دوم جهانی قسمت عمده پرونده ها و اسناد سیاسی وزارت خارجه آلمان که بدست امریکائیها افتاده بود منتشر گشت و آنچه در زیر گفته میشود اقتباس از آن اسناد است که در کتابی بنام «روابط آلمان نازی و روسیه شوروی در سالهای 1941 - 1939» از طرف وزارت خارجه امریکا در سال 1948 طبع و منتشر گشته است.

در نوامبر 1940 (1318 شمسی) مولوتوف نخست وزیر و وزیر خارجه شوروی مسافرتی به برلن کرد و با وزیر خارجه آلمان مذاکراتی راجع بروابط آینده دو کشور نمود. ضمن این مذاکرات وزیر خارجه آلمان متن عهدنامه ای را پیشنهاد کرد که بین روسیه شوروی و دول اتحاد سه گانه یعنی آلمان و ایتالیا و ژاپون منعقد گردد که بموجب آن طرفین مساعی خود را برای خاتمه دادن به جنگ بکار برده و مناطق نفوذ هر یک از دول چهارگانه تعیین گشته و محترم شمرده شود و ضمناً وزیر خارجه آلمان گفته بود که بنظر او توقعات ارضی روسیه شوروی متوجه نقاطی خواهد بود که در جنوب روسیه واقع شده و باوقیانوس هند منتهی میگردد. درین ملاقات مولوتوف نظریات خود را درباره مناطق نفوذ و توقعات ارضی بیان کرده و وعده داد که در مراجعت بمسکو با همکاران خود مذاکره کرده و نتیجه را اطلاع دهد.

پس از مراجعت بمسکو در تاریخ 26 نوامبر 1940 مولوتوف نظر خود را درباره عقد عهدنامه پیشنهادی بشرح زیر بسفیر آلمان اطلاع داد. دولت شوروی با

عقد عهدنامه پیشنهادی مشروط بشرايط زیر موافقت مینماید :

(الف) تخلیه فوری فنلاند از طرف قشون آلمان زیرا آن کشور جزو منطقه شوروی است .

(ب) برقراری پایگاه زمینی و هوایی شوروی در تیررس داردانل و عقد عهدنامه همکاری بین شوروی و بلغارستان .

(ج) شناختن ناحیه واقع در جنوب بادکوبه و باتوم در جهت خلیج فارس بعنوان مرکز توقعات ارضی شوروی .

(د) الغای امتیازات نفت و زغال ژاپون در جزیره ساخالین .

از اسناد فوق آشکار میشود که روسیه شوروی - همان روسیه ای که لنین پیشوای بزرگش در اوایل انقلاب هرگونه تجاوز ارضی را حرام دانسته و امتیازات روسیه تزاری را لغو کرد - هنوز چشم طمع بآبهای گرم خلیج فارس داشته و پیش خود ایران را جزو منطقه نفوذ خود محسوب میدارد . در 1940 روسیه شوروی حاضر شده بود با آلمان عهدنامه ای منعقد کرده و با مقاصد جنگی آن بوسیله فرستادن مقادیر زیاد مواد خام با آلمان مساعدت کند ولی در 1941 آلمان بروسیه حمله کرد و همه این نقشه ها بر باد رفت . ضمناً هم معلوم گشت که روسیه شوروی چشم طمع بایران و خلیج فارس دوخته و هر وقت فرصتی پیش آید در صدد برخورد آمد که نظر خود را در این باره تأمین نماید .

در نوامبر 1943 کنفرانسی در تهران بین استالین و روزولت و چرچیل منعقد گشت . درین کنفرانس استالین پیشنهاد کرد که قضیه استخراج و توزیع نفت خاورمیانه پس از جنگ مورد بحث قرار گیرد . (1) روزولت و چرچیل متذکر شدند که طرح این مطلب در آن موقع مقتضی نیست و بحث راجع بآن را باید بوقت دیگری موکول کرد . واضح است که در آنموقع بواسطه احتیاج زیادی که روسیه شوروی بمساعدت امریکا و انگلستان داشت اصراری بطرح قضیه نفت نکرد ولی بعدها دیده شد که چگونه دولت شوروی خود را علاقمند بنفت خاورمیانه و بخصوص نفت شمال ایران نشان داد . از طرف دیگر امریکا و انگلیس هم برای آنکه تمام منابع نفت خاورمیانه را بخود اختصاص دهند اقداماتی کردند و

ص: 459

1- بحث راجع بنفت در کنفرانس تهران اقتباس از کتابی است موسوم به « هفت ستون سرنگون شده » (چاپ لندن در سال 1950 صفحه نهم) .

اندک مدتی پس از ختم کنفرانس تهران نماینده کمپانی نفت شل وارد تهران شده تقاضا کرد که امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران بآن واگذار گردد . چند ماه بعد یعنی در اوایل سال 1944 نماینده ای از شرکت نفت سینکلو و نماینده دیگری از طرف شرکت نفت استاندارد واکوم بتهران آمده و برای تحصیل امتیاز نفت نواحی شرق و جنوب شرقی با دولت ایران داخل مذاکره شدند . دولت هم دونفر متخصص امریکائی را بنام هوور و کوریتس استخدام کرد که بایران آمده و از ذخایر نفت تمام نقاط ایران برآوردی نموده و پیشنهادهای شرکتی که تقاضای امتیاز کرده بودند مطالعه کرده و پیشنهادهای متقابل ای برای تسلیم شرکتیهای مزبور تهیه نمایند . این دو متخصص چند ماهی در تهران توقف کرده و مطالعاتی کردند و همینکه دولت تصمیم گرفت که قضیه اعطای امتیاز نفت را در موقع جنگ مسکوت گذارد بامریکا مراجعت نمودند .

خبر اینکه دولت با شرکتیهای انگلیسی و امریکائی برای دادن امتیاز نفت مشغول مذاکره میباشد باعث گشت که درین باره چند بار از دولت در مجلس چهاردهم پرسشهایی بشود در جلسه نوزدهم مرداد 1323 دکتر رضا رادمش نماینده لاهیجان و عضو فراکسیون توده از نخست وزیر توضیحاتی راجع بمذاکرات نفت خواست و ضمن بیانات خود مطالب زیر را گفت که شایان بسی توجه است :

« بنده خواستم عرض کنم که بنده و رفقایم با دادن امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم . همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم بموضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم . اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله درین قضیه میکنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا آتش میسوزند در این امر اینقدر تسریع میکنیم و بعقیده بنده این تسریع بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی بکنیم که شاید قرنها در آتیه تأسف آنرا بخوریم . بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند . »

در جواب پرسش فوق ساعد نخست وزیر وقت چنین اظهار داشت : -

« در آبانماه 1322 (اینکه فرمودند عجله میکنند ملاحظه میفرمائید که عجله در کار نیست) دونفر از مدیران شرکت « شل » از لندن بتهران آمده و پیشنهاد دایر با امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران را بدولت تسلیم داشته و در اسفند ماه همان سال نماینده ای نیز از طرف شرکت امریکائی « استاندارد واکوم » بتهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهادهای بدولت دادند . ضمناً کمپانی امریکائی « سینکالر » نیز اطلاع داد در نظر دارد پیشنهادهای درین خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهادهای هم از کمپانی مزبور رسیده . چون قبل از هر چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آنها معلوم و مشخص گردد شروع بمطالعات لازم نمود و نظر باینکه اعطای چنین امتیازی ایجاب مینمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد آقایان « هور » و « کوریتس » که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط بنفت دارند استخدام و اخیراً بتهران وارد شده و با کمیسیونی که در بالا بعرض رسید شروع بکار نموده اند . بطوریکه ملاحظه میفرمائید اقداماتی که تاکنون بعمل آمده جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا بآنچه موافق با مصالح و منافع کشور باشد عمل شود . »

پس از پرسش و پاسخ فوق دیگر برای هیچکس در داخل و خارج شبهه ای باقی نماند که شرکتهای انگلیسی و امریکائی با دولت ایران مشغول مذاکره هستند که امتیازات نفت بدست آورند و تردیدی نبود که دولت شوروی هم درین باره ساکت نخواهد نشست . نکته قابل توجه بیان دکتر رضا رادمنش است که رسماً از طرف فراکسیون پارلمانی حزب توده گفته گفته بوده است که او و رفیقانش با دادن امتیازات بدولتهای خارجی بطور کلی مخالفند ولی چندی بعد حزب توده هواخواه و طرفدار اعطای امتیاز نفت شمال بروسها شد که شرح آن بعد خواهد آمد .

تقاضای شوروی برای امتیاز نفت شمال

همینکه دولت شوروی اطمینان پیدا کرد که در تهران مذاکراتی برای واگذاری امتیازهای نفت بشرکتهای خارجی در جریان است بفر این افتاد که

از موقعیت استفاده کرده و هیئت بایران اعزام دارد تا تقاضای امتیازی نفت شمال را بکند. در تاریخ 15 شهریور 1323 مجیدآهی سفیر ایران در مسکو بدولت تلگراف کرد که هیئت برای مذاکره راجع بنفت خورین از طرف دولت شوروی بتهران خواهد آمد. در جواب دولت اطلاع می‌دهد که از ملاقات و مذاکرات حضوری که بنفع دو کشور باشد کمال مسرت حاصل خواهد شد. در تاریخ 24 شهریور هیئت مزبور بریاست کافتار اوزه وارد تهران شد و پس از مسافرتی به سمنان و سایر نقاط شمالی بتهران مراجعت کرد و در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین اظهار داشت:

من در رأس یک هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت خورین و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده ام و با اجازه دولت خود پیشنهادی بدولت ایران تقدیم خواهم داشت که امتیاز کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران بدولت شوروی واگذار گردد.

در تاریخ 27 مهرماه 1323 محمد ساعد نخست وزیر در مجلس شورای ملی خطابه ای ایراد کرده و گفت مذاکراتی با شرکتهای خارجی در باب واگذاری امتیازات نفت در جریان بوده است ولی دولت در تاریخ یازدهم شهریور 1323 تصمیم گرفت که قبل از روشن شدن وضع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمیشد.

در تاریخ سوم آبانماه 1323 کافتار اوزه مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و باربابان جراید شرح مفصلی راجع بفوائد امتیازی که دولت شوروی تقاضا کرده است بیان کرد و گفت که نخست وزیر در مذاکرات خود با او نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمود بلکه برای انجام کارهم وعده مساعدت داد و در پایان مصاحبه گفت اکنون معلوم شده که دولت ایران تصمیم گرفته است مطالعه واگذاری امتیاز را به پایان جنگ موکول سازد و این تصمیم در محافل شوروی کاملاً بطور منفی تلقی گردیده است و دولت ایران بوسیله چنین رویه ای در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.

در تاریخ هفتم آبان نخست وزیر مصاحبه ای با جراید کرد و اظهار داشت که عنوان آمدن هیئت شوروی بایران برای مذاکره در باب نفت خورین بوده نه

برای نفت شمال و پس از آمدن کافتار اوزه و عنوان اینکه نفت شمال را می‌خواهند بایشان اطلاع دادیم که هیئت دولت تصمیم گرفته است تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود. و بعد نخست وزیر اظهار داشت علت تصمیم دولت این است که اولاً در این موقع که نیروی سه دولت متفق در ایران هست هر امتیازی با هر شرطی که داده شود افکار عامه اینطور تلقی خواهد کرد که شاید دولت آزادی نظر و آزادی تصمیم را در دادن امتیاز نداشته است. ثانیاً در حال حاضر وضع اقتصادی دنیا روشن نیست و بعد از جنگ البته بهتر میتوان تشخیص داد که بچه ترتیب و با چه شرایطی امتیاز بدهیم. ثالثاً مذاکراتی که در کنفرانس نفت در واشنگتن بعمل آمده موضوع را در بلا تکلیفی و ابهام قرارداده است. رابعاً تمام گزارشهایی که از نمایندگان دولت در خارج رسیده تأکید میکند که تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود.

پس از مصاحبه های فوق روزنامه های حزب توده و هواخواهان آنها حملات شدیدی بدولت کردند و حزب مزبور با وجود اینکه یکی از پیشوایان آن در مجلس صریحاً مخالفت با دادن هر امتیازی کرده بود دسته هائی برای طرفداری از اعطای امتیاز نفت بروسها در خیابانهای شهر راه انداخته و خواهان تغییر تصمیم دولت شدند و در مقابل هم از طرف مردم تظاهراتی بر ضد اظهارات کافتار اوزه بعمل میآمد. چند هفته این حملات و یا تظاهرات ادامه داشت تا آنکه دکتر مصدق در جلسه یازدهم آذرماه 1323 طرحی بقید دوفوریت بتصویب مجلس رساند (1) که ماده اول آن میگفت هیچ نخست وزیر و وزیر و کفیل وزارتخانه و معاون نمیتواند در باب امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر ازین مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند. در ماده دوم این لایحه گفته شده بود که نخست وزیر و وزیران میتوانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره میکنند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند و در ماده سوم و چهارم مجازاتهای سنگین برای متخلفین منظور کرده بود.

ص: 463

1- بطوری که دکتر مصدق به نگارنده اظهار داشت، این طرح را ضیاء الملک فرمند نماینده همدان تهیه و به دکتر مصدق داده بود (ح. مکی).

قبل از تصویب طرح فوق دکتر مصدق نطقی بشرح زیر ایراد کرد :

« هیچکس نمیتواند بگوید که نفت نباید استخراج شود و یا اینکه نفت شمال بجنوب برود و در آنجا با آمریکا فروخته شود هیچکس نمیتواند منکر این اصل اقتصادی شود که هر قدر مخارج استخراج و اداری و کرایه کم شود نفت بهتر میتواند در بازار بین المللی رقابت نماید و باز کسی نمیتواند منکر شود که اگر دولت شوروی با متفقین ساخت و موانع گرفتن امتیاز را از بین برداشت دیگر خریدار نفت نیست و استخراج نفت بدست خودمان محال است . آنهایی که استخراج نفت را به بعد از جنگ محول میکنند غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری ندارند . آقای نخست وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیئت شما را خادم به مملکت نمیدانم . باید با استخراج نفت بدست خود ما اهمیت بدهید و برای اینکار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمائید که صلاح ما و متفقین درین است زیرا ما باید بین متفقین مجاور و دوست فاصله باشیم و صلح عالم را تأمین کنیم . »

روز بعد یعنی در جلسه دوازدهم آذرماه 1323 نماینده قوچان (غلامحسین رحیمیان) طرحی برای الغای امتیاز نفت جنوب بمجلس تقدیم نمود که متن آن بقرار زیر بود :-

ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد بشرکت داریسی واگذار شده و در دوره دیکتاتوری نیز آنرا تمدید و تجدید نموده اند بموجب این قانون الغاء مینماید .

رحیمیان پس از قرائت طرح پیشنهادی خود خطاب بدکتر مصدق نموده و گفت :

« آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز را راجع بعدم اعطای هرگونه امتیاز بخارجیها پیشنهاد کردید و تصویب شد اکنون باید اولین کسی باشید که این طرح را امضا کنید . »

دکتر مصدق از امضای طرح فوق استتکاف کرده و گفت نمیتوانیم قرارداد را یکطرفه فسخ نمائیم .

پس از تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت شمال کافتارادزه بروسیه

مراجعت نمود و همه کس میدانست که رنجش روسها ازین بابت عواقب وخیمی را در بر خواهد داشت .

قدمهائی که برای سازش بین امریکا و انگلیس برداشته شد

همانطور که پس از جنگ اول جهانی شرکتهای نفت امریکا تبلیغات دامنه داری راجع به کم شدن ذخائر نفتی امریکا کردند و با کمک دولت خود توانستند در منابع نفت خاورمیانه سهم بسزائی تحصیل نمایند در جنگ دوم هم فغان و فریاد برداشتند که عملیات جنگی موجب شده است که قسمت عمده مصرف نفت متفقین از منابع آمریکا تأمین گردد و سزاوار است که جبران این کار بشود .

در ماه فوریه 1943 کمیته مخصوص سنای امریکا که مأمور بررسی برنامه دفاع ملی بود و ریاست آن با سناتور ترومن بود گزارش خود را درباره وضع نفت در موقع جنگ منتشر نمود. در این گزارش شرح مبسوطی راجع به کاهش ذخایر نفتی آمریکا بیان شده و پیشنهاد کرده بود که اتباع امریکا بایستی بیش از پیش ذخایر نفتی سایر کشورها و بخصوص خاورمیانه را بدست آورده و دولت امریکا باید از سرمایه داران امریکایی که باین کار مبادرت میکنند نهایت تقویت و پشتیبانی را بنماید چندی بعد یکی از سناتورهای امریکا موسوم به سناتور بروستر گزارشی تقدیم مجلس سنای امریکا نمود که در آن چنین گفته شده بود :

« با وجود اینکه بریتانیا ذخایر نفت عمده ای دارد که از ذخایر امریکا کمتر نیست میزان مصرف آن طوری است که تا یکصد سال دیگر هم ذخایر آن کشور دوام خواهد داشت . در حال حاضر فقط هشت درصد از کل مصرف دول متفق درین جنگ از منابعی که تحت کنترل بریتانیاست تحصیل میشود در صورتیکه هشتاد درصد مصرف دول مزبور را امریکا تأمین مینماید . »

در همان اوقات بحث مفصلی در محافل سیاسی و جراید امریکا جریان داشت که همه از کاهش ذخایر نفتی امریکا شکایت داشته و جبران آنرا بنوعی مطالبه میکردند . شدت تبلیغات شرکتهای نفتی امریکا تا حدی مؤثر واقع گشت و روزولت رئیس جمهور امریکا در گزارشی که در سال 1943 راجع بکارهای

« وام و اجاره » به کنگره داد چنین گفت :

« در آینده مانند سابق منابع نفتی هر یک از دول متفق هم برای مساعی جنگی بخصوص آندولت و هم برای مساعی همه دول متفق بمصرف خواهد رسید و مصرف مزبور به تناسب حداکثر توانائی هر یک از دول در امر استخراج و تحویل مواد نفتی مورد لزوم جنگ خواهد بود » .

شرکتهای نفتی امریکا به بیانات و اقدامات فوق قانع نشده و افزایش مصرف نفت را در موقع جنگ همواره متذکر گردیده و از دولت خود میخواستند که جدیت بیشتری برای تحصیل امتیازات نفت در کشورهای دیگر برای آنها بنماید و بعبارت دیگر میخواستند که وضع جنگ را بهانه قرار داده و بدیگران فشار بیاورند تا قسمت عمده منابع نفت خاورمیانه را بدست آورند و کاری کنند که انگلستان مجبور شود قسمتی از امتیازات خود را بآنها واگذار نماید . دولت امریکا میل نداشت که در موقع جنگ جدالی بین متفقین بر سر نفت ایجاد شود ولی در عین حال تحت فشار سخت شرکتهای نفت امریکا قرار گرفته بود که مدعی بودند تقاضاهای آنها مبتنی بر منافع ملی بوده و هدف آنها تأمین آینده مملکت میباشد .

بتدریج که جنگ توسعه یافت و طرفین در جبهه های مختلف به نبرد پرداختند دولت امریکا علاقه بیشتری با مر نفت ظاهر ساخت و عقیده مند شد که باید دولت خود در این امر دخالت نموده و منافع نفتی کشور را تأمین نماید و واگذاری تمام کار سرمایه داران از حزم و احتیاط دور است . دلایلی هم ذکر میکرد که بقرار زیر بود :

اول آنکه اگر کار نفت تنها بدست سرمایه داران باشد آنها فقط سود تجارتهای خود را در نظر گرفته و چه بسا که منابع نفت را بسرعت استخراج و بفروش رسانند بدون اینکه آینده را در نظر بگیرند و لذا وظیفه دولت این است که بعضی از منابع را بطور ذخیره نگاهدارد و استخراج از این نواحی را محدود کرده و تحت نظر خود گیرد .

ثانیاً توجه سرمایه داران منحصراً معطوف بسود خود میباشد و هر جا که زیانی ببینند از آن احتراز کرده و هر جا نفعی باشد بآن جلب میشوند . امنیت ملی امریکا ممکن است ایجاب کند که دولت امتیازاتی که سود آنی نمیدهد بدست آورد و از لحاظ منافع کلی کشور باستخراج منابع مخصوصی که سود فراوان ندارد

اقدام کند و یا آنکه در تقاطی که صرف نمیکند خط لوله کشیده و پالایشگاه بنا نماید .

ثالثاً اگر دولت در کار نفت دخالتی نداشته باشد شرکتهای نفت ممکن است کارتلی تشکیل داده و قیمتهای گزافی برای فراورده های نفتی تقاضا نمایند در صورتیکه دخالت دولت مانع تشکیل انحصارها و تروست ها و کارتلها خواهد شد و مصرف دولت بقیمتهای مناسبی تأمین خواهد گشت .

نظر بملاحظات فوق در ماه ژوئیه 1943 دولت امریکا مؤسسه ای بنام « شرکت ذخایر نفت » تأسیس کرد از جمله وظایفی که برای مؤسسه مزبور معین شده این بود :

خرید و تحویل ذخایر نفت خام در خارج امریکا - خریدسهام شرکتهائی که چنین ذخایری را دارا بودند انبار کردن و حمل و نقل و استخراج و پالایش و خرید و فروش نفت خام و مشتقات آن - ایجاد و ساختن پالایشگاهها و انبارهای ذخیره و مخازن و کشیدن خط لوله و خلاصه هر گونه عملیات دیگری که برای حصول مقصود لازم آید . مستر ایکس وزیر کشور بسمت ریاست هیئت مدیره شرکت مزبور تعیین شد و اعضای هیئت مدیره هم عبارت بودند از وزیران خارجه و جنگ و درياداری و رئیس اداره اقتصاد خارجی .

اولین قدمی که مؤسسه مزبور برداشت این بود که در صدد برآمد امتیازات اتباع امریکا را در بحرین و عربستان سعودی خریداری نماید و مذاکرات با شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس بدین منظور شروع گشت . شرکت های مزبور که صاحب امتیاز نفت این دو کشور شده بودند از فروش سهام شرکتهای تابعه و وابسته خود که در عربستان سعودی و بحرین کار میکردند خودداری کرده و بنای مخالفت را با دولت گذاشتند و درین مخالفت همه شرکتهای بزرگ نفت امریکا با آنها همساز گردیدند . شرکتهای نفت مدعی گشتند که دخالت دولت امریکا در امر نفت و تجارت بین المللی نفت موجب خواهد شد که اساس قیمتها برهم ریزد و دخالتهای ناروای دولت تجارت را مختل نماید و مانع از این شود که شرکتهای خصوصی امتیازاتی در کشورهای دیگر تحصیل نمایند .

در قدم اول مؤسسه مزبور شکست فاحشی خورد زیرا شرکتهای نفت از

همکاری با آن خودداری کردند و از عقیده عمومی امریکائیان که طرفدار اصول سرمایه داری و مخالف با دخالت‌های دولت در امور بازرگانی می‌باشد نهایت استفاده را کرده و دولت ناچار بعقب نشینی شد. چند ماه بعد یعنی در فوریه 1944 مستر ایکس اعلام داشت که مؤسسه دولتی « شرکت ذخایر نفت » با شرکت‌های نفت مربوطه توافقی حاصل کرده است که بر طبق آن دولت امریکا خط لوله بزرگی از معادن نفت کشورهای مجاور خلیج فارس به مدیترانه بکشد. و نیز اعلام شد که ایجاد چنین لوله ای باعث خواهد گشت که استخراج معادن نفت کویت و عربستان سعودی تسهیل و تسریع گردد و دولت امریکا نظارت کاملی در استخراج نفت این نواحی حاصل نماید و علاقه دولت امریکا به برقراری صلح و تأمین آسایش در خاورمیانه محکم تر گردد.

چون اختیارات دولت امریکا در موقع جنگ باندازه ای بود که می‌توانست شرکت‌های نفت تاحدی فشار آورد و آنها را وادار به تمکین نماید شرکت های نفت استاندار کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس با پروژه فوق در ظاهر موافقت نمودند ولی طولی نکشید که جنگ تمام شد و اختیارات جنگی دولت امریکا منقضی گشت و شرکت‌های نفت با قرار فوق راجع بکشیدن خط لوله مخالفت کرده و خود بعدها مستقلاً بدان کار اقدام نمودند. نظر دولت امریکا این بود که با ایجاد چنین خط لوله ای نظارت کاملی در حمل و نقل نفت خاورمیانه بدست آورد و نه تنها شرکت‌های نفت آمریکا را بلکه شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی و هلاندی را تابع نظریات خود قرار دهد. ولی این نظر با چنان مخالفتی در داخل و خارج امریکا مواجه گشت که دولت ناچار شد از آن دست بردارد و مخفی نماند که خارجیان یعنی انگلیسها هم با شرکت های نفت امریکا همصدا شده و در خنثی کردن این پروژه از بذل هیچگونه مساعدتی خودداری نکردند.

از آوریل 1944 مذاکراتی بین دولتین امریکا و انگلیس راجع به نفت شروع گشت که منتهی به دو قرار داد شد: قرارداد اول که بامضای طرفین رسید و بعد مواجه با مخالفت شرکت‌های نفت امریکا گردید و ملغی گشت قراردادی بود که در ماه اوت 1944 منعقد گشت و مقرر میداشت که اولاً مقادیر کافی نفت در دسترس همه کشورهای خواهان صلح بقیمت های عادلانه و مناسب قرار گیرد و هیچگونه تبعیضی برای مصرف کنندگان در بین نباشد. ثانیاً یک کمیسیون

بین المللی نفت تشکیل گردد که اعضای آن مرکب از نمایندگان آمریکا و انگلیس باشند و وظیفه کمیسیون مزبور این خواهد بود که مصرف نفت جهانرا تخمین زده و بدولتین امریکا و انگلیس طریقه تهیه مقدار نفت لازم را که جوابگوی مصرف باشد پیشنهاد نمایند تا شرکتهای نفت تابع دولتین آنرا بموقع اجرا گذارند .

ثالثاً دولتین یک کنفرانس بین المللی نفت در آینده دعوت کنند که عموم کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت در آن شرکت جویند و امور بین المللی نفت را تحت نظم و قاعده ای در آورند که بنفع عموم باشد .

هدف و قصد قرارداد مزبور این بود که امریکا و انگلیس که در آنوقت هشتاد درصد از منابع نفت جهانرا در دست داشتند ترتیبی بین خود دهند که در آینده صنعت نفت جهان با نظر آنها اداره شده و طبق میل و اراده آنها کار کند و برای خالی نبودن عریضه در قرارداد وعده داده بودند که در آینده کنفرانسی دعوت کرده و دیگرانرا هم وارد نمایند . شرکتهای نفت امریکا که قدرت و نفوذ بس عظیمی در دستگاه دولت امریکا دارند با قرارداد مزبور بسختی مخالفت کردند و مدعی شدند که تشکیل کمیسیون بین المللی نفت مذکور در قرارداد موجب خواهد شد که دولت در امور بازرگانی آنها دخالت کرده و استقلال عمل را از آنها سلب نماید . این مخالفت باعث گردید که قرارداد عملی نگردد . علاوه بر مخالفتهای داخلی که دولت امریکا بدان مواجه گشت جراید خارجی هم شدیداً بقرارداد مزبور حمله کردند و بخصوص محافل سیاسی شوروی و جراید آنکشور انتقادهای سختی کرده و عقد چنین قراردادی را در موقع جنگ برخلاف اصول همکاری و دوستی خواندند .

پس از آنکه قرارداد اولی از میان رفت و دولتین امریکا و انگلیس ملاحظه کردند که عقیده عمومی با آن مخالف است مذاکرات خود را تجدید نموده و قرارداد دیگری در سپتامبر 1945 منعقد کردند که مقررات عمده آن بقرار زیر بود :

(الف) - مقادیر کافی نفت برای بازرگانی بین المللی و اتباع دو کشور بدون هیچگونه تبعیضی باید فراهم گردد .

(ب) - منافع کشورهای مولد نفت بمنظور پیشرفت امور اقتصادی آنها باید تأمین گردد .

(ج) کلیه امتیازات و قراردادهای موجود که از طرف اتباع دو دولت تحصیل شده محترم شمرده خواهد شد و هیچگونه دخالت مستقیم یا غیر مستقیم از طرف اتباع یک دولت در قراردادها و امتیازات اتباع دولت دیگر نخواهد شد.

(د) در باب تحصیل امتیازات در آینده اصل فرصت مساوی برای اتباع طرفین محفوظ خواهد بود.

(ه) کشف و استخراج نفت و ساختن پالایشگاه و خطوط لوله و سایر وسایل با تضيیقاتی که مخالف روح قرارداد باشد مواجه نخواهد شد.

(و) - کمیسیون مرکب از شش عضو که سه نفر را هر یک از دولتین انتخاب خواهد کرد معین خواهد شد که فقط کارش مطالعه و بررسی امور نفت باشد و نتیجه مطالعات خود را برای توافق دادن بین سیاست نفتی دولتین تقدیم خواهد داشت.

اگر چه قرارداد اولی مواجه با مخالفت شدید پادشاهان نفت امریکا گردید قرارداد دوم مورد تصویب آنها بود و اقداماتی هم برای تصویب آن صورت گرفت ولی پس از چندی که قرارداد برای تصویب به مجلس سنای امریکا تقدیم شد معوق ماند و تقریباً دفن گردید. علت عدم تصویب این بود که اولاً در آنوقت جنگ خاتمه یافته بود و دولتهای دیگر بآن معترض بودند و ثانیاً شرکتهای نفت امریکا و انگلیس بین خود قراردادهائی برای تحکیم و تکمیل کارتل نفت داده بودند که دیگر احتیاجی به قرارداد فوق نبود.

انگلیسها حاضر شدند بوسیله قراردادهای مخصوص مقدار زیادی نفت ایران و کویت سهم خود را بامریکائنها بفروشنند و آنها را راضی سازند و شرکتهای نفت آمریکا هم که با هرگونه دخالت دولت در کارهای خودشان مخالف بودند صلاح را برین دیدند که قضایا را بین خود و شرکتهای انگلیسی بطور خصوصی حل کنند لذا هر دو قرارداد منتفی گردید و از میان رفت.

درین جا باید متذکر شد که مذاکرات بین دولتین امریکا و انگلستان برای عقد قرارداد راجع بنفت متعاقب تقاضائی بود که استالین در کنفرانس تهران درباره بحث راجع بنفت کرده بود و بسیاری را عقیده برین بود که دولتهای امریکا و انگلستان میخواهند با عقد قراردادهای فوق تمام درها را بروی روسیه شوروی بسته و آنکشور را برای همیشه از دخالت در امور نفت خاورمیانه بازدارند.

در تاریخ نهم بهمن 1320 (29 ژانویه 1942) پیمان اتحادی بین دولت ایران و دولتهای روس و انگلیس منعقد شد که فصل پنجم آن چنین میگوید :

« پس از آنکه کلیه مخاصمه ما بین دول متحده (روس و انگلیس) با دولت آلمان و شرکای آن بموجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح ما بین آنها بسته شد ولو اینکه قبل از ششماه بعد از متارکه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد . مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد . »

موقعیکه کنفرانس تهران تشکیل شد و رئیس جمهور امریکا و نخست وزیران روسیه شوروی و انگلستان در تهران حضور داشتند اعلامیه ای از طرف آن سه دولت در تاریخ نهم آذر ماه 1322 (اول دسامبر 1943) منتشر گردید که قسمت آخر آن بشرح زیر است : -

« دولت های کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند وبمشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور اتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند . »

جنگ با آلمان روز هیجدهم اردیبهشت 1324 (8 ماه مه 1945) خاتمه یافت و جنگ با ژاپون هم در تاریخ یازدهم شهریور 1324 (دوم سپتامبر 1945) پایان رسید و طبق پیمان اتحاد که در بالا ذکر شد ارتش روس و انگلیس و امریکا میبایستی تا تاریخ یازدهم اسفند 1324 (دوم ماه مارس 1946) ایرانرا بکلی تخلیه کرده باشند . ارتشهای امریکا و انگلیس بتعهدات خود وفا کرده و قبل از روز مقرر از ایران خارج شدند ولی ارتش شوروی تعهد خود را در موعد مقرر انجام نداد .

شرح غائله آذربایجان بتفصیل در جراید وقت و مذاکرات مجلس دوره چهاردهم ذکر شده و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد ولی نکاتی چند در باب

آنچه در خارج از ایران بوقوع پیوست و در حل قضیه موثر بود قابل ملاحظه می‌باشد که متأسفانه در ایران بطور شایسته و کامل منتشر نگشته است. چون از نظر تاریخ مهم می‌باشد و ارتباطی هم با نفت دارد در زیر بذكر آن می‌پردازیم.

کنفرانس یالتا (1) در چهارم فوریه 1945 بین سران سه دولت متفق یعنی رئیس جمهور امریکا و استالین و چرچیل منعقد و در تاریخ یازدهم همان ماه خاتمه یافت در این کنفرانس بین سران سه دولت توافق‌هایی راجع بمسائل بعد از جنگ حاصل گردید و بعقیده بسیاری اجتماع در یالتا مهمترین کنفرانسی بود که در تمام مدت جنگ بین سران سه دولت منعقد شده بود زیرا در این کنفرانس بود که شالوده سازمان ملل متحد ریخته شد و روسیه شوروی تعهد کرد که اعلان جنگ بژاپون بدهد و سران سپاه متفقین نقشه همکاری را برای نبردهای آخری جنگ طرح کردند. پس از فوت روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا بسیاری از امریکائیان رویه دولت خود را در آن کنفرانس انتقاد کرده و بر آن خرده گرفتند و مدعی شدند که روزولت برای تحیب دولت شوروی گذشتهای زیادی در آن کنفرانس بفع روسها کرده بود. پس از چند سال که اینگونه انتقادات رواج بسیار یافت و متن مذاکرات یالتا هم تا آنوقت منتشر نشده بود ادوارد استت تینوس وزیر خارجه امریکا در موقع انعقاد کنفرانس مزبور کتابی بنام «روزولت و روسها» منتشر کرد که شامل قسمتی از مذاکرات کنفرانس یالتا بود و در این کتاب سعی کرده بود که از روزولت دفاع کرده و انتقادات مخالفین او را جواب گوید. این کتاب در سال 1950 منتشر گشت و معلوم شد که سران سه دولت درباره ایران هم مذاکراتی در آن کنفرانس کرده اند. پس از انتشار این کتاب جلد ششم کتاب خاطرات چرچیل درباره جنگ گذشته چاپ شد که آنهم مطالبی درباره کنفرانس یالتا داشت ولی از جزئیات مذاکرات خودداری کرده بود. در سال 1955 وزارت خارجه امریکا متن مذاکرات کنفرانس مزبور را منتشر کرد. آنچه در زیر نقل شده از گزارش رسمی دولت امریکا و کتاب استت تینوس می‌باشد.

مذاکرات وزیران خارجه سه دولت در کنفرانس یالتا در تاریخ هشتم فوریه 1945

مسترایدن (وزیر خارجه انگلیس) اعلامیه سه دولت را درباره ایران که

ص: 472

1- بندری است در شبه جزیره کریمه واقع در دریای سیاه.

پس از کنفرانس تهران منتشر شد یادآور شده و گفت متفقین پیمانی با دولت ایران منعقد نموده اند که بموجب آن ایران بعضی مزایا را برای متفقین در مدت جنگ قائل شده است ولی بنظر او در سایر مسائل دولت ایران باید مالک الرقاب خانه خود بوده و آزادی کامل درباره تصمیمات خود داشته باشد. دولت انگلستان اهمیت زیادی برعایت این اصل میدهد و اگر غفلتی در این باره بشود محتمل است که متفقین برقابتهائی در امور ایران پردازند که موافق میل هیچکس نیست. باین مناسبت او پیشنهاد کرد که متفقین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری نمایند. درباره نفت مسترایدن گفت که دولت انگلیس اعتراضی باحتیاج شورویها نسبت بنفت ایران ندارد و سیاست دولت او این نیست که مانع شود دولت شوروی نفت شمال ایران را بدست آورد و معترف است که کشور شوروی بازار طبیعی مزبور میباشد. دولت انگلیس میل ندارد مانعی در راه دولت شوروی ایجاد کند که آن دولت نتواند امتیازهای نفت را تحصیل کند مشروط بر اینکه ایرانیان هر موقعی که میل دارند حاضر بچنین مذاکراتی باشند. سپس مسترایدن گفت که بنظر او بهتر است دول متفق اعلام دارند که متفقین تا تمام ارتش آنها از ایران خارج نشده است دیگر فشاری برای تحصیل امتیازهای نفت نخواهند آورد و دولت انگلستان حاضر است که در این کنفرانس انتشار اعلامیه ای را مبنی براینکه متفقین حاضر هستند ارتش خود را قبل از موعد مقرر از ایران خارج کنند تحت مطالعه و بررسی قرار دهد خارج کردن ارتشهای مزبور ممکن است پس از آنکه راه رساندن مهمات بروسیه از طریق ایران قطع شد (1) آغاز گردد و در پایان سخن خود گفت اگر توافقی درباره پیشنهاد او حاصل شود تأثیر بسیار نیکوئی در افکار عمومی دنیا خواهد داشت و واضح خواهد ساخت که متفقین درصدد اجرای مفاد اعلامیه تهران میباشند.

مسیومولوتف - (وزیر خارجه شوروی) گفت که دو مسئله مختلف درین قضیه مورد بحث موجود است: یکی امتیازات نفت و دیگری بیرون بردن ارتش متفقین از ایران درباره مسئله اخیر که خارج کردن ارتش متفقین باشد چنین

ص: 473

1- در ماههای آخر جنگ راه مدیترانه باز شده بود و بیشتر ملزومات و مهمات از راه مدیترانه و دریای سیاه بروسیه حمل میگردد.

پیشنهادی تا امروز بدولت شوروی نشده بود بنظر او این مسئله مربوط بانجام تعهدات پیمانی است که با ایران منعقد شده است و اگر احتیاجی باشد که در مندرجات پیمان تغییری داده شود قضیه باید تحت مطالعه قرار گیرد و این کار وقت لازم دارد. درباره مسئله نفت مسیومولوتوف اظهار داشت که ملاحظاتی چند درین باب باید بیان کند دولت شوروی از آهی سفیر ایران در مسکو استفسار کرد که نظر دولت ایران راجع بتقاضای دولت شوروی در باب تحصیل امتیاز نفت چه خواهد بود؟ جواب آهی کاملاً مساعد بود. بدین علت کافتارادزه بایران رفت که مذاکرات را شروع نماید در اولین مذاکره ای که کافتارادزه با ساعد وزیر خارجه داشت ساعد روی خوش و مساعدی نشان داد. البته این نظر بسیار طبیعی بود زیرا اعطای امتیاز نفت نه تنها بحال دولت شوروی بلکه بحال ایران هم نافع و سودمند بود. علاوه بر این چنین امتیازی منطبق با اعلامیه تهران هم میشد چون که باقتصاد ایران کمک شایانی مینمود این بود مرحله اول مذاکرات و مباحثات.

در مرحله دوم وضع بکلی تغییر یافت و ایرانی ها مدعی شدند که موقع برای ادامه مذاکرات مناسب نیست و مجلس شورایملی ایران تصمیمی اتخاذ کرد که تا جنگ باقی است امتیازی داده نشود بعدها بسیاری از ایرانیان اظهار داشتند که این تصمیم عجولانه گرفته شده و از خردمندی دور بوده است.

حال بچه علت مرحله سومى نباید پیش آید؟ نظر باینکه ایرانیان یکدفعه فکر خود را عوض کردند دولت شوروی دلیلی نمیبیند که دوباره فکر آنها عوض نشود و بمرحله اول برنگردند. دولت شوروی جهد کرده است که ایرانیان را تشویق کند تا بمرحله اول برگردند و مذاکرات را از نو آغاز نمایند. کافتارادزه اکنون از تهران بمسکو مراجعت کرده است و رویه «دست قوی» که او بکار برد تخفیف یافته است. در حال حاضر هیچگونه مذاکره ای درین باب جریان ندارد و مسیومولوتوف اضافه کرد که بنظر او لزومی در کار نیست که نسبت باین قضیه توجه مخصوصی معطوف گردد و چون وضع حاضر حاد نمیشد بهتر است که قضیه را مسکوت گذاریم تا راه حل آن بخودی خود بدست آید.

مستر استت تینوس - (وزیر خارجه امریکا) متذکر شد که دولت امریکا هیچ پیمانی در موقع جنگ با دولت ایران منعقد نکرده است. شرکتهای امریکائی مذاکراتی برای تحصیل امتیازات نفت با دولت ایران کرده اند ولی پس

از تصمیم مجلس همه آن مذاکرات قطع شده است بنابراین وضع شرکتهای مزبور با وضع دولت شوروی در باب امتیازات یکسان است . در باب خارج کردن ارتش متفقین باید متذکر بود که ارتش امریکا در ایران برای انجام خدمات بروسیه بایران رفته اند تا مهمات و ملزومات وام و اجاره را از خلیج فارس بشوروی حمل نمایند . دولت امریکا هیچ حرفی ندارد که قضیه امتیازات نفت را به بعد از جنگ محول دارد و در باب خارج کردن ارتش متفقین از پیشنهاد وزیر خارجه انگلیس کاملاً پشتیبانی میکند .

مسترایدن گفت که دولت انگلستان هیچ مخالفتی با اعطای امتیازات بدولت شوروی ندارد .

مستر استت تینوس گفت که دولت امریکا هم هیچ مخالفتی ندارد و نظر دولت انگلیس را تأیید مینماید .

مسترایدن متذکر شد که شرکتهای انگلیسی قبل از آنکه مذاکرات شوروی برای نفت شروع گردد با دولت ایران درباره امتیاز مذاکره میکردند و در نتیجه تصمیمی که دولت ایران گرفته تمام آن مذاکرات اکنون در بوته اجمال است . ایدن گفت اگر اعلامیه ای بطرزی که او پیشنهاد کرد منتشر گردد موجب اطمینان خاطر ایرانیان را فراهم خواهد ساخت و تجدید مذاکرات را درباره امتیازات نفت تسهیل خواهد نمود . درباره خارج کردن ارتش متفقین احتیاجی بتغییر مواد پیمان نیست زیرا پیمان مزبور مقرر میدارد که ارتش متفقین نباید دیرتر از شش ماه پس از خاتمه جنگ از ایران بیرون روند و لذا عقیده برین است همینکه راه رساندن لوازم بشوروی از طریق ایران قطع شد ارتش متفقین خارج گردند .

میسومولوتوف اظهار داشت مصلحت درین است که در این قضیه بتبادل نظری که شده اکتفا نمود و گفت حاضر است که کافتارادزه را بکنفرانس احضار کند تا گزارشی راجع بوضع ایران بدهد .

مسترایدن سپس اظهار داشت که او مایل است در باب مطالبی میسومولوتوف اظهار داشته است فکر و مطالعه کند و شاید در جلسات بعد

پیشنهادهای دیگری در این باب داشته باشد .

استت تینوس در کتاب خود مینویسد کنفرانس یالتا خاتمه یافت بدون اینکه راجع بایران توافقی حاصل شود . ایدن و من ساعی بودیم که اعلامیه ای راجع بایران صادر شود و مولوتف مخالفت کرد و اگر چه هر دو نفر ما توضیح دادیم که ما بقضیه ایران اهمیت زیادی میدهیم مولوتف جوابداد که غیر ممکن است درین موقع قدم دیگری در این باب برداشته شود .

از متن مذاکرات کنفرانس یالتا که در بالا ذکر شد معلوم است که دولتین امریکا و انگلیس درباره وضع روابط ایران و شوروی نگرانیهایی داشتند و در یالتا خواسته بودند که التیامی در کار بدهند . چنانکه میدانیم در همین موقع بود که حزب توده عملیات خود را در ایران با نهایت شتاب توسعه میداد و پیشه وری بآذربایجان رفته و طغیانی بر پا کرده بود و دولت در صدد برآمد که عده ای قوای تأمینیه بآذربایجان بفرستد تا امنیت را برقرار نماید ولی ارتش روس مانع از این شد که قوای مزبور از شریف آباد قزوین جلوتر برود .

*

در تاریخ 27 آذر ماه 1323 حکیمی نخست وزیر نطقی در مجلس شورایملی ایراد نمود و بعنوان گزارش وقایع آذربایجان چنین گفت :

« چون آقایان نمایندگان محترم انتظار داشتند که دولت اطلاعات بیشتری راجع بآذربایجان بعرض مجلس شورای ملی برساند و استحضار هم میهنان عزیز نیز از اوضاع این قسمت مهم کشور ما که همه بان علاقمند هستیم ضرورت دارد اجازه میخوامم گزارشی درین باب عرض و تصمیم دولت را نیز اعلام دارم . از چندی باینطرف در آذربایجان از طرف عده معدودی نغمه هائی برخاست . این اشخاص بعنوان اصلاحات دست با اقداماتی زدند که راه اصلاح را مسدود و برعکس باعث بی نظمی شدند (صحیح است) و اظهاراتی نمودند که برخلاف قانون اساسی و سایر قوانین مملکتی بوده (صحیح است) و ممکن نمیشد که دولت باین قبیل اظهارات ترتیب اثر بدهد و لهذا ابتدا در نظر گرفتیم بلکه با وسایل مسالمت آمیز و نصیحت از طرف مأمورین رسمی دولت این اشخاص را اگر ایرانی و علاقمند بمصالح عالیه کشور باشند ازین خیالات خام و ناپخته منصرف نمائیم

ص: 476

که امنیت در مملکت مختل نگردد تا دولت بتواند باصلاحات اساسی در تمام کشور شروع نماید. متأسفانه این عده در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند و وقتی هم دولت استاندار تازه (سهام السلطان بیات) به تبریز فرستاد باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه های شوم خود بضرر تمامیت کشور و آسایش عمومی شدند (صحیح است) تا آنجا که بقول خودشان و برخلاف صریح قانون اساسی (صحیح است) مجلس ملی تشکیل داده و حتی اخیر عده ای را بنام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده و تجاسر را بجائی رسانیدند که بقوای تأمینیه دولتی نیز تعرض و دست اندازی نموده اند. حالا که استاندار بتهران آمده و گزارش خود را رسماً باطلاع دولت رسانید و معلوم شد این اشخاص میخواهند بعملیات خود رسمیت دهند این جانب مجلس شورای ملی را از کیفیت امر مستحضر میدارم. دولت نظر بقلت عده قوای تأمینیه در استانهای سه و چهار و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی و تجری اشخاص ندادن و مغرض و تأمین آسایش و آزادی مردم تصمیم نمود پادگانهای موجود در آن استانها را تقویت نماید و قوای امدادی از مرکز روانه دارد که فرمانده لشکر آنجا قادر باستقرار نظم و آرامش و امنیت در سراسر استان های سه و چهار بشود ولی بطوریکه استحضار دارند دولت دوست و مجاور ما برخلاف انتظار مانع این اقدام شد و قوای اعزامی از تهران مدتی در شریف آباد ماند تا اینکه اخیراً ناچار ببازگشت گردید. نیروی جزئی و غیر کافی موجود در آن استانها نیز آزادی عمل نداشتند. در نتیجه مأمورین دولت و عده قلیل قوای تأمینیه این استانها در مقابل متجاوزین و متجاسرین دست بسته و محصور شدند و هیچ اقدامی از طرف مأمورین دولت میسر نگردید زیرا نه آزادی عمل داشتند و نه امید تقویت از مرکز از طرف دیگر متجاسرین که اسلحه هم بدست آورده بودند و همه قسم تقویت میشدند و اشخاص مجهول الهویه هم در میان آنها پیوسته زیاد میشد و با وجود قلت عده و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آنها توانستند همه را مرعوب کرده و با اجرای نقشه های خائنانه و ناروای خود آزادانه موفقیت حاصل و مجلس ملی تشکیل و وزیر معرفی نمایند. دولت مخاصمه و منازعه و خونریزی را بمناسبت حضور پادگان و پست های شوروی در آن استان مضر و بی نتیجه دانست. دستور مقابله با این جماعت را که البته با وسائل عدیده تقویت میشدند صلاح تشخیص نداد. این جانب ناگزیر هستم

صریحاً در مقابل مجلس شورایی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان بعمل آمده از طرف هر دسته و جماعت که باشد خلاف مصلحت کشور و خلاف مصرّحات قانون اساسی و سایر قوانین کشور است (صحیح است) . کلیه ایرانیان پاک و بی غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند (صحیح است - صحیح است) و مبارزه مینمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائنانه و جاهلانه ریشه دوانیده کشور را پاره آتش نماید . اینجانب هم بعنوان یکفرد ایرانی و هم بنام دولت با اینکه اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و بهیچ قیمت راضی نیستم از بینی یکنفر هموطن من قطره خونی جاری شود تصمیم جدی بمقاومت در مقابل این نغمه ها گرفته و نخواهیم گذارد یک عده قلیل مغرض نادان بعمد یا اشتباه مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما که همه وطن پرست و ایران دوست هستند و بارها امتحانات فداکاری و از خود گذشتگی را داده اند با زور و ترور و آدمکشی و تجاسر تحمیل و کشوری را دچار زحمت و مرارت نمایند (صحیح است - احسنت) بدیهی است مجلس شورایی و همه مردم ایران پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشند هستند (صحیح است) و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود (صحیح است) از دولتهای دوست و متحد خودمان هم چنانکه رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی خارجی در ایران است در مقابل خسارات طاقت فرسا و فداکاریها که از شروع جنگ تاکنون تحمل نموده ایم توقع و انتظار داریم هر چه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند (صحیح است) و ما را آزاد بگذارند . فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مأمورین دولتی مانع نشوند و بگذارند بوظائف خود برسیم و برفع مشکلات موفقیت حاصل تمائیم (صحیح است - احسنت) . اینجانب از این مقام رسمی با صدای بلند که بگوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام میدارم نغمه های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان بهیچوجه رسمیت ندارد (صحیح است) و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی اساس که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال

مردم ایران من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه های بزرگ بکشور ما وارد خواهد نمود خاموش شود و این نغمه ها برخلاف تمام موازین قانونی اساسی و سایر قوانین مملکتی است از جمله مخالف اصل (1). ... در خاتمه عرایض خود لازم میدانم این نکته را باستحضار برسانم چنانکه سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتم بمنظور توسعه و تشییدر وابط دوستی و یک جهتی با دولت و ملت دوست و همسایه خودمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چندی پیش بوسیله سفیر کبیر شاهنشاهی در مسکو پیشنهاد نمودم که باتفاق آقای وزیر خارجه بمسکو بروم و چون این تمایل ما برفتن مسکو با تشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید پیشنهاد خودمانرا تعقیب نمودیم و ضمناً بموجب یادداشتهای رسمی که در تاریخ 22 و 23 آذر جاری ارسال شده بهر سه دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم که تنها موضوع مهم و فوری که از سه دولت بزرگ انتظار داریم بین خودشان در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند تخلیه فوری و کامل تمام ایران از قوای هر سه کشور میباشد (صحیح است) و ضمناً تذکر دادیم هرگاه غیر از این موضوع مطلبی راجع بایران مطرح گردد باید نظر باستقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه سران سه دولت در تهران با استشاره و رضایت دولت ایران باشد (صحیح است) .

در بیانات نخست وزیر که در بالا نقل شد چند بار درباره کنفرانس وزیران خارجه سه دولت بزرگ ذکری شده است این کنفرانس از 16 دسامبر تا 27 دسامبر 1945 در مسکو منعقد شد و راجع بایران بحث هائی شد که آنرا جیمزف . برنز وزیر خارجه امریکا در کتاب خود موسوم به « گفتار صریح » شرح داده و بقرار زیر است :

در اولین ملاقات با استالین که روز نوزدهم دسامبر بود من با و گفتم که راجع بوقایع ایران بواسطه تعهدی که رئیس جمهور روزولت و چرچیل و خود او در سال 1943 در تهران داده اند بسیار نگران هستیم . در آن تعهد پیشوایان سه

ص: 479

1- درین جا ناطق اصول قانون اساسی را ذکر کرده و بعد هم شرحی تمجید درباره اهالی آذربایجان نموده است .

دولت تصدیق کرده اند که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسائل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی کمک کرده است و در اعلامیه تهران وعده داده شده است که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار خواهد گرفت و نیز در اعلامیه مزبور گفته شده است که دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند . وقایعی که قبل از کنفرانس حاضر در ایران بوقوع پیوسته حاکی است که تعهد مذکور ممکن است نقض گردد . دولت ایران اعتراض کرده است که وقتی میخواستند 1500 سرباز خود را بسوی آذربایجان بفرستند تا طغیانی را که از طرف منابع خارجی تشویق میشده خاموش نماید عده مزبور در راه متوقف گردیده و ارتش سرخ امر داده است که معاودت نماید لهذا دولت ایران تقاضا کرده است که ارتشهای خارجی ایرانرا تخلیه نمایند . ما بلادرنگ دستور دادیم که بقیه ارتش امریکا از ایران خارج شوند و من پیامی بدولت شوروی و دولت انگلستان فرستاده و توصیه کردم که آنها هم همین کار را بکنند . اعتراض ایران هنوز پا برجا میباشد و من به استالین گفتم که اگر ما تعهدات مندرجه در اعلامیه تهران را انجام ندهیم احتمال کلی دارد که ایران شکایت خود را در جلسه ملل متحد که بزودی در لندن منعقد خواهد شد عرضه بدارد و امریکا بعنوان امضا کننده اعلامیه تهران مجبور خواهد شد که بایران مساعدت کند تا شکایت آن مطرح گردد. بنظر ما توجه این مسئله بسیار مشکل است که حضور 1500 سرباز ایرانی ممکن است 30000 ارتش شوروی را چنانکه اظهار شده است بخطر اندازد .

استالین در جواب من بیاناتی نمود و نام آنرا « حقایق مربوطه » گذاشت . او گفت که معادن نفت بادکوبه واقع در جنوب شوروی در نزدیک مرز بوده و مسئله بخصوصی را ایجاد کرده است . این معادن را باید در مقابل احتمال هر اقدام خصمانه ای که از طرف ایران ابراز شود حفظ نمود و هیچ اعتمادی هم بدولت ایران نمیتوان داشت . ممکن است مخربینی بمعادن بادکوبه اعزام شوند که معادن مزبور را آتش زنند و چون دولت شوروی بموجب پیمان منعقد شده حق دارد که

ارتش خود را تا پانزدهم مارس در ایران نگاهدارد لذا میل ندارد که قبل از آن تاریخ ایران را تخلیه کند، و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که آیا ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج نمود یا نه. تصمیم راجع باین موضوع موکول برویه و رفتار دولت ایران خواهد بود. و نیز متذکر شد که پیمان 1921 بین شوروی و ایران بدولت شوروی حق میدهد که هرگاه احتمال خطری از منبع خارجی متوجه روسیه شوروی شود ارتش خود را بشمال ایران اعزام دارد.

من باستالین گفتم که باعث تعجب است اگر او نظر دولت ایران را نسبت بشوروی خصومت آمیز تلقی کند بخصوص که او اعلامیه تهران را امضاء کرده و گزارش ژنرال کونولی (1) فرمانده ارتش امریکا در ایران مشعر برین است که دولت ایران هم با ارتش سرخ و هم با ارتش امریکا نهایت همراهی و همکاری را برای حمل مهمات بروسیه نموده است. گرچه استالین حق دارد که ارتش خود را تا ماه مارس در ایران نگاهدارد ولی هیچ الزامی نیست که او چنین کاری را بکند. ضمناً گفتم که دولت امریکا روز دوم ماه مارس را موقع ختم اشغال ایران میدانند نه پانزدهم مارس که استالین ذکر کرده بود.

استالین بمن گفت که اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه نظر ارضی یا غیر ارضی نسبت بایران ندارد و بمجرد اینکه از لحاظ امنیت معادن بادکوبه اطمینانی حاصل کند ارتش شوروی را از ایران خارج خواهد نمود.

هر قدر بیشتر راجع بعذر استالین برای نگاهداری ارتش خود در ایران فکر کردم بیشتر از اعتماد نسبت بوضع شور و یها کاسته شد. بنظر من ادعای روسها کاملاً پوچ و بیهوده بود که سی هزار نفر سرباز ورزیده و کاملاً مجهز شوروی 1500 نفر سرباز ایرانی را که تجهیزات کافی هم نداشتند در جاده آذربایجان متوقف سازند و متعذر باین شوند که رفتن سربازان ایرانی بآذربایجان تولید اغتشاش خواهد کرد. اظهار دیگر استالین که او بیم آن را دارد که خرابکارانی از ایران که کشور کوچکی است بروسیه شوروی رفته و معادن نفت بادکوبه را آتش زنند عذر غیر موجه دیگری است برای اینکه یک ارتش بزرگ خارجی در ایران باقی بماند. و مخصوصاً اظهار او که قضیه خارج کردن ارتش سرخ از ایران

ص: 481

پس از انقضای مدت معینه بررسی خواهد شد نشان میداد که نگرانیهای ما درباره انجام تعهدات اعلامیه تهران کاملاً موجه بوده است . نظر باین مراتب تصمیم گرفتم که کوشش مجددی نموده و موقعیت خودمان را نسبت بتعهداتی که داریم باستالین بفهمانم .

قضیه ایران اولین مسئله ای بود که من در ملاقات دوم خود با استالین طرح کردم و با و گفتم که من از مطرح شدن ایران در اولین جلسه ملل متحد فوق العاده مضطرب هستم و علاوه کردم که بنظر من شایان بسی اهمیت است که ملل بزرگ تعهدات خود را نسبت بدول کوچک محترم بشمارند . چنانچه ایران قضیه را در جلسه ملل متحد که در لندن تشکیل خواهد شد مطرح نماید موجب تأسف بسیار خواهد بود و باستالین اخطار کردم که نظر بحقیقت قضیه که ما از آن آگاه هستیم و نظر بتعهدی که ما کرده ایم ناچار خواهیم بود که از ایران هواخواهی کنیم .

موجب نهایت تأسف برای دولت امریکا خواهد بود که در جلسه اول ملل متحد با اتحاد جماهیر شوروی مخالفت نماید و بنابراین امیدواری من آن است که اقدامی در مسکو بشود که از چنین پیش آمدی جلوگیری شود. پیشنهاد مستر بوین (1) را که یک کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت انتخاب شود که بایران رفته و راه حلی برای جنبه های مختلف قضیه پیدا کند با استالین مذاکره کردم . استالین درباره این پیشنهاد نظر قطعی اظهار نکرد و من مجدداً اظهار امیدواری کردم که هیچ اقدامی در ایران نشود که تولید اختلافی بین ما و شوروی بنماید . در جواب من استالین گفت : ما کاری نخواهیم کرد که صورت شما گلگون گردد .

بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر من ملاقات خصوصی با مسیومولوتوف کردم . بین سایر مسائل مطروحه مولوتوف گفت که بطور کلی پیشنهاد انگلستان درباره ایران قابل پذیرش است و نظر مرا استفسار کرد . من با و گفتم که پیشنهاد مزبور را من قبول خواهم کرد زیرا مخصوصاً شایق بودم که قضیه ایران در مجمع عمومی ملل متحد مطرح نگردد . شب آنروز که جلسه کنفرانس تشکیل گردید مولوتف چند پیشنهاد اصلاحی راجع بییشنهاد بوین داد . بوین تمام آنها را قبول کرد بجز یکی از آنها که تاریخ خروج ارتشها را از ایران مشکوک میگذاشت . بوین گفت که تاریخ تخلیه در پیمان سه دولت معین شده شده و لذا

ص: 482

1- در آنوقت وزیر خارجه دولت کارگری انگلستان بود .

پیشنهاد مولوتوف موردی ندارد .

در نتیجه ملاقات خصوصی که با مولوتوف کرده بودم عقیده داشتم بالاخره مولوتف پیشنهاد بوین را قبول خواهد کرد ولی بعد از ظهر 26 دسامبر که باز جلسه دیگر کنفرانس تشکیل شد واضح گشت که فرماندهی عالی شورویها باز نظرش را تغییر داده است . مولوتوف مدعی شد که قضیه ایران در حقیقت جزو دستور نبوده و دیگر راجع بآن نمیتوان بحثی نمود . بوین گله کرد که هر اصلاحی را که شور و یها پیشنهاد کرده بودند او قبول کرده است و در نتیجه ملاقات بوین با استالین چنین استنباط کرده بود که دولت شوروی پیشنهاد او را قبول خواهد کرد .

مولوتف در جواب گفت بنظر او تبادل نظری که در این باب شده کافی است و چون توافقی هم نشده وقضیه هم در دستور نبوده است لزومی ندارد که ذکری از آن در اعلامیه ختم کنفرانس بشود .

سپس بوین روبه مولوتف کرده و پرسید : « اقدام بعدی من چه خواهد بود ؟ » و مولوتف در جواب گفت : « شما آنرا خودتان خوب میدانید . پس از آن بوین گفت که او موقعیت را خوب درک کرده و متأسف است .

*

بطوری که از مندرجات جراید آنوقت و بیانات رسمی مقامات دولتی آن زمان مفهوم می شود با وجود اینکه در مسکو بوین وزیران خارجه سه دولت راجع بایران سازشی حاصل نشده بود معهدا دولت انگلستان هنوز اصرار داشت پیشنهادی که در مسکو کرده بود مورد قبول واقع شود .

در تاریخ پانزدهم دیماه 1323 رادیوی لندن در گفتار فارسی خود چنین گفت :

« از تهران خبر میرسد که سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان و مستر والاس مری سفیر کبیر امریکا در تهران بدولت ایران پیشنهاد کرده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی - انگلستان - و امریکا تشکیل شده موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند دو سفیر کبیر مزبور درین باره با شاهنشاه ایران محمد رضاشاه نیز مذاکراتی نمودهاند و این پیشنهاد را بمعظم له هم تقدیم کرده اند دولت ایران هنوز جواب موافقی باین پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد

ص: 483

قبل از موافقت با این پیشنهاد آنرا بمجلس شورایملى عرضه کند . در محافل لندن اظهار میشود که دولت انگلستان درباره تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز برای سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار با این پیشنهاد موافقت کرد و آخر سر آنرا رد نمود دولت انگلستان هنوز برای خود باقی است . «

دولت وقت پس از مشورت با نمایندگان مجلس پیشنهاد فوق را رد کرد . اقلیت و برخی از زعمای مجلس اصراری داشتند که کابینه حکیمی از کار برکنار شود و مذاکرات مستقیم با شور و بها شروع گردد . دکتر مصدق در 19 دیماه 1323 ضمن نطقی در مجلس چنین گفت :

« نظریات من این بود که بین دولت راجع بطرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده ای از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است . قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد و چنانچه باین طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود ... من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند و فوراً از کار کناره جوئی کند . «

بشهادت جراید وقت و مذاکرات مجلس شورای ملی در آن اوقات طبقه حاکمه دو دسته شده بود و هر یک نظریات بخصوصی داشت . دسته ای طرفدار این بود که مذاکره مستقیم با شور و یها بدون استعانت از امریکا و انگلستان کار را بجائی نخواهد رساند و باید هر چه زودتر بسازمان ملل متحد شکایت نمود و دسته دیگر عقیده داشت احمد قوام (که گفته میشود مورد اعتماد شور و یها است) روی کار آید و مذاکرات مستقیم را با شور و یها آغاز نماید و بعدها اگر توفیقی حاصل نشد قضیه را برسیدگی سازمان ملل متحد محول نمایند .

حکیمی - چنانکه حوادث بعدی صحیح بودن روش او را تأیید کرد - ابتکار بموردی بخرج داد و اختلاف با شور و یها را بسازمان ملل متحد رجوع کرد و در نطقی که در جلسه 25 دیماه مجلس شورای ملی ایراد کرد چنین گفت :

« متأسفانه ماه هاست جنگ تمام شده و با وجود تقاضای متوالی دولت ایران در خارج کردن قوای خودشان پیش از دوم مارس 1946 تأمل دارند و در کارهای ایران مداخله می نمایند ولی چون مذاکرات مستقیم در تهران و مسکو در

میان بود امیدوار بانجام مقصود بودیم و استنباط نمودیم که شاید مراجعه ما در آنموقع بمجمع ملل متفق و گذاردن موضوع ایران در مجمع مخالف انتظار متفقین ما باشد لهذا از این اقدام خودداری نمودیم ولی بعد همینکه معلوم شد از مذاکرات مستقیم بمنظور نمیرسیم ناچار بر یاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است بشورای امنیت بدهند . «

در تاریخ 19 ژانویه 1946 نماینده ایران در سازمان ملل متحد نامه ای بدبیر کل سازمان نوشته و طبق اصل 35 منشور ملل متحد تقاضا کرد که شورای امنیت بقضیه ایران رسیدگی کند و اقدام مقتضی برای رفع نگرانی ایران بنماید . شورای امنیت پس از اصغای بیانات طرفین در تاریخ 30 ژانویه قطعنامه ای صادر کرد و بطرفین توصیه نمود که مذاکرات مستقیم را با یکدیگر برای حل اختلاف شروع نمایند و نتیجه را بشورا اطلاع دهند .

حکومت قوام و اولتیماتوم امریکا و قرارداد نفت

دولت حکیمی ساقط گردید و احمد قوام دولتی تشکیل داد و باستالین تلگراف کرد که مایل است بمسکو رفته و مذاکرات مستقیم را با دولت شوروی شروع نماید . استالین در جواب اظهار خوشوقتی ازین مسافرت نمود و قوام عازم مسکو گردید . از 19 فوریه تا هشتم مارس 1946 قوام در مسکو بود و در این مدت دو دفعه با استالین و چهار دفعه با مولتوف ملاقات کرد و ازین مسافرت نتیجه ای حاصل نکرد . هنگام توقف در مسکو مولتوف پیشنهاد زیر را به قوام برای رفع اختلافات تسلیم کرد : -

1 - ارتش سرخ در قسمتهائی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهند بود .

2 - دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را بر سمیت خواهد شناخت و نخست وزیران آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی ایران سمت استاندار آذربایجان را خواهند داشت .

3 - آذربایجان وزارت جنگ و وزارت خارجه نخواهد داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد .

4- سی درصد از مالیاتهای آذر بایجان بدولت پرداخته خواهد شد .

5- زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران بفارسی خواهد بود .

6- دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرف نظر خواهد کرد و در عوض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند . در بیست و پنج سال اول 51 درصد سهام متعلق بشوروی 49 درصد متعلق بایران خواهد بود و در 25 سال دوم هر یک از طرفین 50 درصد سهم خواهد داشت .

قوام از قبول پیشنهادهای فوق امتناع کرد . روز دوم مارس که تاریخ تخلیه ارتشهای خارجی بود دولت شوروی بقوام در مسکو اطلاع داد که ارتش سرخ از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان خارج خواهند شد ولی در سایر نقاط باقی خواهند بود تا وضع روشن گردد . قوام نسبت باین تصمیم اعتراضی بدولت شوروی تسلیم کرد و پس از هفده روز توقف در مسکو بدون اخذ نتیجه ای بتهران مراجعت کرد .

پس از مراجعت قوام بتهران برعهده ارتش شوروی ایران افزوده شد و پادگان شورویها از قزوین رو بتهران حرکت کرد و در کرج متوقف گردید و از طرف سمنان هم عده ای سربازان روس از راه فیروزکوه به گرمسار آمدند و معلوم گشت که دولت شوروی میخواهد فشار زیادتری بدولت ایران وارد سازد تا پیشنهادهای آن را با عجله قبول نماید .

مستر برنز وزیر خارجه امریکا در کتاب خود که در بالا ذکر آن آمده است چنین مینویسد :-

« نطق استالین در تاریخ نهم فوریه 1946 که ضمن آن برنامه جدید پنج ساله شوروی اعلام شد و در عوض تولید کالاهای مصرفی که مردم روسیه شدیداً بان احتیاج داشتند تأکیدی راجع به تجدید افزایش سلاح شده بود موجب حیرت من گردید . ولی از این نطق تهدید آمیزتر رویه ای بود که دولت شوروی نسبت بایران اتخاذ کرده و نشان میداد که دولت شوروی میخواهد باستقلال همسایه کوچک خود لطمه وارد سازد . رویه مزبور اظهارات جاه طلبانه مولوتوف را که به هیتلر در باب استیلا باراضی واقع در جنوب بادکوبه کرده بود تأیید میکرد . این وقایع

الهامی برای نطق‌های من بود که از فوریه 1946 به بعد ایراد کردم و بطور صحیح تعبیر باین شد که ما رویه محکم تری نسبت بدولت شوروی اتخاذ خواهیم کرد .

دیگر خردمندی اجازه نمیداد که ما اختلافات خود را با دولت شوروی کوچک جلوه دهیم زیرا دیگر نمیشد گفت که ما و روسیه دارای قصد مشترکی برای عقد صلح در آینده نزدیک بودیم و موجباتی برای توجیه آن موجود نبود . «

در تاریخ 28 فوریه 1946 مستر برنز وزیر خارجه امریکا نطقی ایراد کرد و گفت :

« بعنوان یک دولت بزرگ و عضو دائمی شورای امنیت ما مسئولیت آن را داریم که نفوذ خود را بکار برده و جدیت نمائیم که دیگران تعهدات خود را محترم شمارند . ما مصمم هستیم که این مسئولیت را بکار اندازیم... اگر دولتهای بزرگ بدفاع قانون اقدام نکنند ملل متحد قادر باین نخواهد بود که از جنگ جلوگیری کند . ما باید قبلاً این نکته را واضح سازیم که ما قصد داریم از تجاوز جلوگیری کنیم و در عین حال باید بگوئیم که برای قصد دیگری با عمال قوه نخواهیم پرداخت ... منشور ملل متحد تجاوز را منع کرده است و ما اجازه نمیدهیم که بوسیله فشار و یا اقدامات حيله آمیزی مانند اعمال نفوذ سیاسی تجاوز انجام گیرد و توفیق حاصل کند . «

در تاریخ ششم مارس 1946 دولت امریکا یادداشت شدیدی بدولت شوروی ارسال و در آن گفته بود که تصمیم دولت شوروی به نگاه داشتن ارتش خود در ایران پس از تاریخ دوم ماه مارس موقعیتی را ایجاد کرده است که دولت امریکا بعنوان عضو ملل متحد و امضاء کننده اعلامیه تهران نمیتواند بی نظر مانده و ساکت بنشیند . و ضمناً در آن یادداشت تقاضا شده بود که دولت شوروی بفوریت ارتش خود را از ایران خارج نماید و از تصمیم خود دولت امریکا را با سرعت اوقات آگاه سازد . دولت انگلستان هم یادداشتی بهمین مضمون برای دولت شوروی فرستاد و اطلاع داد که برخلاف پیمان سه گانه و اعلامیه تهران ارتش روس در ایران مانده و باید هر چه زودتر خارج شود .

هر قدر فشار امریکا و انگلیس بدولت شوروی افزایش مییافت بهمان اندازه هم فشار شوروی بایران شدیدتر میشد تهران مورد تهدید واقع شده بود . روزنامه های توده تبلیغات شدیدی کرده و از دولت تقاضا میکردند که پیشنهادهای

روسیه را بپذیرد. سفیر امریکا بدولت ایران اطلاع داد که اگر دولت ایران قضیه را بشورای امنیت رجوع نکند دولت امریکا از شورا تقاضا خواهد کرد که مسئله ایران را جزو دستور شورای امنیت که بزودی در نیویورک تشکیل خواهد شد بگذارد.

بالاخره قوام در تاریخ هفدهم مارس به سفیر ایران در واشنگتن دستور داد که قضیه را بشورای امنیت احاله دهد و روز بعد حسین علاء این کار را کرد. وضع تهران در آن وقت بینهایت وخیم بود. حزب توده نهایت جدیت خود را بخرج میداد که مردم را مرعوب کرده و دولت را وادار بقبول پیشنهادهای روسها بنماید.

عده زیادی تهران را ترک گفته و رو بولایات رفتند و دولت امریکا بسفارت خود در تهران دستور داد که اعضای خود را مهیای حرکت از تهران بنماید.

درین موقع اتفاقی رخ داد که بکلی وضع را تغییر داد و این اتفاق تاکنون بطور مشروح بااطلاع عموم ایرانیان نرسیده است و حتی بسیاری هم کوشش کرده اند که آنرا مکتوم نگهدارند. اتفاق مزبور بقرار زیر است:

در تاریخ 21 مارس 1946 مستر ترومن رئیس جمهور امریکا اولتیماتومی باستالین فرستاد. درین اولتیماتوم و اتمام حجت پس از یادآوری پیمان منعقد شده بین ایران و انگلیس ترومن گفته بود علت غائی اعزام ارتش متفقین بایران برای این بود که لوازم و مهمات جنگی بروسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از امریکا فرستاده شد تا روسها بتوانند در مقابل آلمانها مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت امریکا هزاران اتوموبیل و هواپیما و ملیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران بروسیه فرستاد. وقتیکه جنگ پایان رسید ارتش امریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلستان هم در سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت امریکا متوقع بودند که روسها هم همین کار را بکنند و چون نکرده اند دولت امریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی طبق پیمان سه گانه تا یک هفته دیگر شروع بتخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج. و اگر چنین نکند ارتش امریکا دستور داده خواهد شد که بایران مراجعت نمایند.

تا چند سال کسی از اولتیماتوم امریکا بدولت شوروی درباره تخلیه ایران اطلاعی نداشت ولی مستر ترومن در مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ 24 آوریل 1952 با ارباب جراید داشت چنین گفت:

« در 1946 من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست وزیر جماهیر شوروی فرستاده از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه گانه را رعایت نماید . ارتش روس در آنوقت از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آنموقع در وضعی قرار گرفته بود که میتوانست با چنین وضعی مقابله نماید . »

وقایعی که پس از واقعه فوق رخ داد بشرح زیر است :

در تاریخ 21 مارس سفیر کبیر شوروی در امریکا نامه ای بدبیر کل سازمان ملل متحد نوشته و گفت تقاضای ایران برای بحث مسئله در شورای امنیت در حالیکه مذاکرات بین دولتین شوروی و ایران در جریان است غیر مترقبه میباشد و چون دولت شوروی مطالب لازمه را برای بحث حاضر نکرده تقاضا داشت که جلسه شورای امنیت برای شانزده روز بتعویق افتد . دولتین امریکا و انگلیس با چنین تقاضائی بشدت مخالفت کردند و اظهار داشتند که شورا باید در همان روزی که معین شده یعنی 26 مارس جلسه خود را تشکیل دهد .

در تاریخ 22 مارس سفیر ایران بدبیر سازمان ملل متحد اطلاع داد که مذاکرات مستقیم بین تهران و مسکو به نتیجه ای نرسیده است و هرگونه تعویقی در کار موجب خسارات بیشتری برای ایران خواهد بود روز 25 مارس رادیو مسکو ابلاغیه رسمی منتشر ساخت مشعر بر اینکه فرماندهی شوروی در ایران معتقد است که اگر اتفاق غیر مترقبه ای روی ندهد تخلیه کامل ایران از ارتش سرخ در عرض پنج الی شش هفته خاتمه خواهد یافت .

چون کسی از اولتیماتوم ترومن اطلاعی نداشت خبر تخلیه ایران که از رادیوی مسکو منتشر شد تعجب آمیز بود و در تهران قوام بخبرنگاران گفت که مذاکراتی با شورویها در جریان نبوده و اطلاع رسمی هم در باب تخلیه با و داده نشده است . سی و شش ساعت پس از ابلاغیه ای که از رادیوی مسکو منتشر شد سفیر شوروی بدولت ایران اطلاع داد که ارتش شوروی تا روز ششم ماه مه 1946 ایرانرا تخلیه خواهد کرد .

روز 26 مارس قضیه ایران در شورای امنیت مطرح گردید . نماینده شوروی اظهار داشت که دولت او در تاریخ 24 مارس تصمیم گرفت که ایرانرا تخلیه کند و تا شش هفته بعد این تخلیه انجام خواهد یافت و لذا طرح قضیه در شورا دیگر موردی ندارد وزیر خارجه امریکا در جواب نماینده شوروی گفت که

دولت ایران مطالبی را بشورا اظهار داشته که حاکی از انجام ندادن تعهدات دولت شوروی و نقض پیمان میباشند و مشعر بر این است که دولت شوروی در امور داخلی ایران دخالت میکند. وزیر خارجه امریکا اضافه کرد که تا این تاریخ هیچ قراردادی بین دولتین و شوروی منعقد نشده و اگر شده باشد باید دولتین ایران و شوروی مشترکاً شورای امنیت را از عقد چنین قراری مستحضر دارند. لهذا پیشنهاد نماینده شوروی که قضیه ایران از دستور خارج شود بيمورد است. نماینده انگلیس هم نظر وزیر خارجه امریکا را تأیید کرد و شورای امنیت بانه رأی در مقابل دورای (شوروی و لهستان) تصمیم گرفت که قضیه ایران در دستور باقی بماند. سپس نماینده مصر پیشنهاد کرد که از نماینده دولت ایران دعوت شود که در جلسه روز بعد بشورا حضور بهم رساننده و اظهار دارد که آیا با تعویق مذاکرات بشورا درباره ایران موافق است یا نه.

روز بعد نماینده ایران در جلسه بشورا حضور پیدا کرد و همینکه بشورا بحث را شروع نمود نماینده روسیه از جلسه با تعرض خارج شد. نماینده دولت ایران اظهارات نماینده شوروی را دایر باینکه قراردادی بین دولت او و دولت شوروی منعقد گشته است تکذیب کرد.

همانروز هم قوام بشورای امنیت اطلاع داد که وضع او از موقع مراجعت از مسکو هیچ تغییری نکرده و دولت شوروی گذشته از اینکه تقاضای ایرانرا برای تخلیه قبول نکرده است بر عده ارتش خود در ایران نیز افزوده و تا این تاریخ هم هیچگونه قراردادی چه شفاهی و چه کتبی بین دولتین منعقد نشده است.

روز 29 مارس بشورا پیامی به استالین و قوام فرستاد و تقاضا کرد که تا چهارم آوریل بشورا اطلاع دهند که آیا قرارداد پنهانی بین آنها برای تخلیه ایران منعقد شده است یا نه.

پس از آخرین تصمیم بشورا فرصتی برای شور و یها پیدا شد که حفظ آبرو نموده و کار را بهرنحوی هست خاتمه دهند لهذا در تاریخ پانزدهم فروردین 1325 (چهارم آوریل 1946) موافقتی بین قوام و سادچیکف سفیر شوروی در ایران امضا شد که بعنوان ابلاغیه مشترک در تهران منتشر گردید و بشرح زیر بود:

« مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی

ادامه یافت، در تاریخ پانزدهم فروردین 1325 مطابق با چهارم آوریل 1946 نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل گردید.

1 - قسمتهای ارتش سرخ از 24 مارس 1946 یعنی یکشنبه چهارم فروردین 1325 در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایرانرا تخلیه مینمایند.

2 - قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ 24 مارس تا انقضاء هفت ماه برای تصویب بمجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

3 - راجع بآذر بایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت باهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

امضا: نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

امضا: سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران - ساد چیکف

طرح قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که در بند دوم ابلاغیه مشترک در آن بحث شده در همان تاریخ یعنی پانزدهم فروردین 1325 از طرف قوام نخست وزیر و سادچیکف تنظیم و هر یک ضمن نامه ای طرح مزبور را بیکدیگر ابلاغ نمودند. متن نامه قوام به سادچیکف بقرار زیر و نامه سادچیکف خطاب بنخست وزیر نیز بهمان مضمون بود:

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما بعمل آمده است محترماً باستحضار آنجناب میرساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت مینماید که دولتین ایران و شوروی شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره برداری اراضی نفت خیر در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند.

1 - در مدت 25 سال اول عملیات شرکت 49 درصد سهام بطرف ایران و 51 درصد سهام بطرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت 25 سال دوم 50 درصد سهام بطرف ایران و 50 درصد سهام بطرف شوروی متعلق خواهد بود.

2 - منافی که بشرکت عاید گردد متناسب مقدار سهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

ص: 491

3 - حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده میشود همان است که در نقشه ای که جنابعالی ضمن مذاکرات در روز 24 مارس باینجانب واگذار فرموده اید بااستثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه گذشته تا شهر میاندوآب میرسد واقع است - همانطوری که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال 1946 اضافه تعیین گردیده است .

ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است بامتياز کمپانیهای خارجی یا شرکتهای ایرانی با اشتراک خارجیها یا با استفاده سرمایه خارجی واگذار نماید .

4 - سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده (3) که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود .

5 - مدت عملیات شرکت 50 سال است .

6 - پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت اسهام شرکت متعلق بطرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند .

7 - حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصراً بوسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود .

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن نامه عقد میشود بمجردی که مجلس شورایملی ایران تازه انتخاب شد و بعملیات قانونگذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ 24 ماه مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد . موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید . امضا - احمد قوام .

پس از انتشار ابلاغیه و نامههای متبادله مذکور فوق ارتش سرخ در موقع مقرر در ابلاغیه مشترک خاک ایرانرا تخلیه کرد .

اولین کاری که قوام کرد این بود که با پیشه وری داخل مذاکره شد و با

حزب توده هم روی بسیار خوشی نشان داد و حتی سه نفر از سران آنها را وارد کابینه خود نمود و چنین وانمود کرد که طبقه حاکمه از گذشته پند گرفته و در آینده مصمم است که با طبقات دیگر سازش نموده و بحقوق آنها احترام گذارد. از یکطرف پروبالی به عناصر دست چپ داد و از طرف دیگر بوسیله پول و تطمیع مخالفین دموکراتها را در آذربایجان مخفیانه تقویت نمود و در ظاهر هم کمال دوستی را با سفارت شوروی اظهار میداشت و بآنها وعده میداد که قضیه نفت شمال را در مجلس پانزدهم بنفع آنها تمام خواهد کرد. سیاست « ماکیاولی » (1) مانند قوام که بسیار ماهرانه بازی شد کار را بجائی رساند که شور و بها او را بزرگترین سیاستمدار شرق نامیدند و حزب توده او را رئیس حکومت ائتلافی آزادیخواهان لقب میداد و خود او با مضامینی مانند « عقر یک ساعت زمانه بعقب برنمیگردد » و مطالبی مانند آن همه مخالفین طبقه حاکمه را اغفال کرد و با متانت بسیار و صبر و حوصله بی حد کار را بجائی رساند که ارتش ایران توانست به آذربایجان برود و بساط طغیان پیشه وری و اعوان و انصار او را در هم ریزد.

در تیرماه 1326 مجلس پانزدهم افتتاح یافت و در جلسه 25 آندوره که روز 29 مهرماه 1326 انعقاد یافت احمد قوام بیانات مفصلی راجع بواقعه آذربایجان و اقدامات دولت خود ایراد کرد که شایان دقت و توجه بسیار است و بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود:

(2)

« دولت با وجود توجه کامل باین فجایع (3) با کمال تأسف و با خون دل مجبور شد از افشاء امر خودداری کند و ناچار گشت بموجب دو علت اساسی با دموکراتها وارد مذاکرات گردد. علت اول عزم دولت در تحکیم روابط دوستانه با دولت مخفق و بزرگ ما روسیه شوروی بود که باصرار و تأکید شدیدی روش مسالمت آمیز را نسبت بمران و فراهم کنندگان نهضت آذربایجان توصیه میکردند

ص: 493

1- ماکیاولی: یکی از سیاستمداران شهر فلورانس در ایتالیا بود که در قرن پانزدهم میلادی زندگی می کرد و عقیده داشت که حکمران و زمامدار می تواند بهر وسیله ای که میسر باشد بدون رعایت اصول اخلاقی قدرت خود را مستقر سازد و اینک اینگونه سیاستها را ماکیاولی می گویند.

2- تمام این گزارش مهم قوام در کتاب: « نفت و نطق مکی » از صفحه 16 تا صفحه 89 بدون کم و زیاد نقل گردیده است.

3- مقصود فجایع دموکراتها در آذربایجان و کردستان است.

و نمیخواستیم بهانه برای تأخیر امر تخلیه ایجاد کرده باشیم. نکته ای که باید در این موقع تذکر دهم این است دولت ایران در راه این مقصود یعنی تأمین دوستی و روابط مستقیم با دولت شوروی با اینکه عضو سازمان ملل متحد بود توصیه شورای امنیت را در باب لزوم مذاکرات مستقیم با خوشوقتی تلقی نمود و هرگز نخواست اختلاف بین دو دولت دوست و همسایه موضوع مباحثات محافل سازمان ملل گردد و در این راه آنچه مقدور بود اهتمام و کوشش بجا آورد. از طرف دیگر هم برخلاف زعم برخی بی خبران ارتباط مادرین باب با سازمان ملل هرگز قطع نشد و دولت توسط نمایندگان خود با سازمان در تماس بود و موضوع ایران در ضمن مسائل مرجوعه سازمان بود و اکنون هم هست. علت دوم احترام دولت بود بنام و عنوان آذربایجان که مغرضین آنرا دستاویز کرده بودند. با اینکه مرام و مقصود واقعی بر پانندگان این معرکه در نظر دولت چنانکه گفتیم معلوم بود چون در ظاهر صحبت از حقوق مردم آذربایجان و دموکراسی و بسط عدالت در آن سامان میکردند دولت بمدلول « انظر الی ماقال » خواست از همان در که آنان وارد شده بودند درآید و برای آشکار ساختن خدعه و غرض باطنی آنان اصلاحاتی را که ظاهراً میخواستند تا آنجا که مطابق با قوانین کشور بود بنام مردم آذربایجان مورد مطالعه و زمینه مذاکره قرار دهد تا ساده لوحان و خوش باوران خارجی و داخلی که تصور میکردند در آذربایجان مردمی قیام کردهاند و اصلاحاتی میخواهند، بدانند که دولت هر نوع اصلاحات را حسن استقبال میکند. »

مطالعه دقیق بیانات احمد قوام در مجلس که فقط قسمت مختصری از آن در بالا ذکر شد ثابت میدارد که او نقش ماهرانه ای بازی کرد تا توانست بمقصود برسد و اگر عبارات نقل شده در بالا دقت عمیق شود سیاست « ماکیاولی » او بخوبی آشکار میگردد.

بهر حال موقعی که مجلس پانزدهم شروع بکار کرد ژرژالین سفیر امریکا در تهران کوشش بسیار مینمود که بنمایندگان مجلس و متصدیان امور بفهماند که ایران در رد یا قبول قرارداد نفت بین قوام و ساد چیکف کاملاً آزاد میباشد و اگر بخواهد آنرا رد کند از حمایت دولت امریکا برخوردار خواهد بود. در تاریخ یازدهم سپتامبر ژرژالین این مطلب را ضمن بیانی صریح بشرح زیر ادا کرد و گفت: « ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود میباشدند. آنها آزادی کامل برای

رد یا قبول قرارداد قوام ساد چیکف دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت امریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید و اراعی که شورویها پیش گیرند بایران کمک و مساعدت خواهد کرد .»

در همان جلسه مجلس شورایملی که احمد قوام نطق مفصل خود را درباره آذربایجان نمود طرحی تحت عنوان ماده واحده بقید دو فوریت از طرف جمعی نمایندگان تقدیم و تصویب گردید .

در مقدمه این طرح گفته شده بود : امرز وضع دنیا غیر از وضع پنجاه سال پیش است که دولتی بدون مطالعه امتیازاتی را نسبت بمنافع مجهولی بدیگری واگذار کند پس اول باید بطور قطع مسلم گردد که مواد نفتی در چه نواحی کشور وجود دارد و مقدار محصول در حدود چه میزانی میتواند باشد و از لحاظ اقتصادی و بازرگانی در کدام نقاط قابل بهره برداری است آنگاه روش اقتصادی ایران که استفاده از منابع زیرزمینی کشور بوسیله سرمایه ملی است آغاز و عملی گردد . طرح مزبور چنانکه در مجلس هم گفته شد پس از چندین روز و شب شور و مباحثه تهیه گشته و سعی بسیار شده بود بسیار شده بود که جنبه بیطرفی آن کاملاً رعایت شده باشد و قسمت (ه) آن که مربوط باستیفای حقوق تصنیع شده میباشد مخصوصاً ذکر شده بود تا راه را برای مذاکره با شرکت ایران و انگلیس باز کند و از سوءظن شور و بها نیز بکاهد .

(1)

پس از تصویب طرح مزبور خاطر شورویها بسیار رنجیده شد و در جراید و گفتارهای رادیویی خود دولت ایران را متهم بنقض عهد کردند و در تاریخ 28 آبان 1326 (20 نوامبر) نامه ای از طرف سفارت کبرای دولت شوروی بعنوان نخست وزیر نوشته شد که از لحاظ اهمیت آن در زیر نقل میشود :

« نامه پنجم نوامبر شما را راجع بتصمیم مجلس دایر به بی اثر بودن موافقت نامه چهارم آوریل در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی باستحضار دولت شوروی رسانده بوم استنادی که در نامه شما بقانون دوم سپتامبر 1944 دایر بمنع امتیاز شده بود مقرون بحقیقت نیست زیرا تا حدی که معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای نفت شمال امتیاز نیست بلکه مؤسسه مشترک ایران و شوروی . است دولت شوروی مرا مأمور نمود که مراتب

ص: 495

1- مشروح ماده واحده و ملحقات آن در کتاب نفت و نطق مکی آورده شده است .

زیر را با اطلاع دولت ایران برسانم در موافقتنامه ایران و شوروی که چهارم آوریل 1946 قوام نخست وزیر از طرف ایران و ایوان ساد چیکف از طرف شوروی امضاء نمودند دولت ایران موافقت خود را با تأسیس شرکت مختلط ایران و شوروی بمنظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار نمود. موافقت دولت ایران با تأسیس شرکت نامبرده از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل 1946 مخصوصاً بایوان ساد چیکف تأیید گردید. در موافقت نامه چهارم آوریل 1946 پیش بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که بر طبق مدلول این نامه بعد منعقد خواهد شد بمحض اینکه مجلس جدید ایران فعالیت قانونگذاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ 24 مارس یعنی نه دیرتر از 24 اکتوبر 1946 برای تصویب بمجلس تقدیم خواهد شد. بنابراین دولت ایران در موافقتنامه تعهد نموده است که قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معین برای تصویب مجلس پیشنهاد نماید.

با اینکه عقد چنین قراردادی در موافقت نامه پیش بینی شده بود دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی موافقتنامه را نقض کرد. نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت ایران و شوروی یکسال بعد از تاریخی که در موافقت نامه چهارم آوریل 1946 معین شده بود مورد شور مجلس قرار گرفت. سومین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش بینی بود برای تصویب مجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس بر علیه عقد چنین قراردادی اقدام نمود و باین طریق آنچه را که برعهده گرفته بود عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمیتواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض فاحشی نسبت باتحاد جماهیر شوروی است. نظر بمراتب فوق دولت شوروی بر علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت باتحاد جماهیر شوروی که با روابط عادی بین دو کشور مابینت دارد جداً اعتراض نموده و مسئولیت عواقب این امر را بعهد دولت ایران میگذارد. احترامات فائقه را تجدید می نماید - امضاء - ا. ساد چیکف . «

پس از وصول نامه فوق دولت پاسخی بسفارت شوروی فرستاد ولی آن

سفارت پاسخ دولت را اقتناع کننده نشناخته مفاد نامه اعتراضیه را در جواب تأیید نمود .

در پایان این قسمت لازم است توضیح داده شود که امریکا و انگلستان و بیشتر امریکا برای تخلیه ایران از ارتش سرخ مساعی بکار بردند لکن هرکس میدانند که سیاست عاطفه ندارد و این ابراز عواطف در درجه اول برای این بود که شور و یها را از نفت خاورمیانه دور نگاهدارند و منافع خود را محفوظ بدارند تا در آتیه بتوانند از منابع نفتی ایران استفاده نمایند چنانکه پس از کودتای 28 مرداد 1332 که کنسرسیوم وارد عمل شد و به موجب قرارداد « امینی - پیچ » که ناسخ قانون ملی شدن نفت بود 40 درصد از نفت جنوب ایران سهم امریکائیا ، 40 درصد سهم انگلیسیها و 20 درصد 20 درصد سهم هلندی ها و فرانسویها گردید .

این ماجرا گفته افصح المتکلمین سعدی شیرازی را تداعی می کند که :

شنیدم گوسفندی را ، بزرگی *** رهانید از دهان و چنگ گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید *** روان گوسفند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی *** چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

پایان جلد ششم

ص: 497

آتاترک ؛ ر . ک . مصطفی کمال پاشا

آذر (لطفعلی بیک مؤلف آتشکده) 191

آرتور ابهام پوپ 188

آشتیانی (دکتر) 413

آقازاده (فرزند آخوند ملا محمد خراسانی) 252 ، 256

آلبرت لوبرن 410

آلکسی چرنیخ 365

آهی (مجید ، وزیر دادگستری) 63 ، 116 ، 368 ، 402 ، 404 ، 408 ، 462 ، 474

آیرم (سرلشکر محمد حسین) 25 ، 29 ، 52 ، از 109 تا 113 ، از 227 تا 250 ، 330 ، تا 332

الف

ابن الاثیر 190

ابن یمین 183

ابوبکر 169

ابوالحسن سنگ 21 ، 36

ابوالقاسم کدیرسری 29

اویوطالب (سرهنگ) 367

احسان الله خان 371

احند بن جلال الدین محمد خوافی 190

احمد اسمعیل 455

احمدشاه 47 ، 227 ، 290

احمد شفیق 407

احمد کاشی 32

احمد معاونیان 20

احمد یزدان پناه 89

ادوارد برون 185

ادیب الممالک فراہانی 185

ارباب حمید 81 ، 84

اردلان (حاج عزالممالک) 220

ارسلان خلعت بری 123

474 ، 462 40804040402

اردلان (حاج عز الممالک) 220

ارفع (سرہنگ) 146 ، 409

ارفع 146

ارنست رنان 184

استالین 459 ، 470 ، 472 ، 479 ، 480 ، 481 ، 482 ، 485 ، 486 ، 488 ، 490

اسحق علی آبادی 21

اسداللہ سورکی 20

اسدی (محمد ولیخان) 140 ، 141 ، 153 ، 154 ، 156 ، 157 ، 253 ، 254 ، 257 ، 259 ، 273 ، 275 ، 276

اسدی طوسی 168 ، 182

اسعد (سردار اسعد بختیاری) 229 ، 238 ، 250 ، 406

اسفرجانی 32 ، 33

اسفندیار 166

اسفندیاری (دکتر) 146

اسفندیاری 455

اسفندیاری (محتشم السلطنه) 173، 198، 210، 257، 346، 350، 354، 356، 362، 391، 393، 407

اسکندر مقدونی 177، 178، 179

اسکندری (ایرج) 180

اسکندری (سلیمان میرزا) 220

اسکندری (عباس) 279، 280، 281

اسماعیل اف 455

اشرف پهلوی 14، 15، 16، 247، 406، 407

اشرف الملوک یزدانی 41، 44

اعتبار (اعتبار الدوله) 64

اعلم (مصطفی) 206، 274، 477

اعلم 391

افخمی (سرتیب عبدالرضا) 146

افشار (ایرج) 190

افشار طوسی 81 تا 89، 99، 100، 110، 270

اقبال السلطنه ماکوئی 2

اگوست 184

الکساندر لئونیدویچ 455

الیموف 455

امام جمعه تهران 287

امام جمعه خوئی 407

امام جمعه مازندران 20

امامی (نوالدین) 283 ، 284

امامی هروی 183

امان الله میرزا جهانبانی (سرلشکر) 146 ، 151 ، 156 ، 274 ، 288

امان الله خان پادشاه افغانستان 154 ، 250

امیر احمدی (سپهبد) 238

امیر اقتدار 47

امیر اکرم 33

امیر تیمور کلالی 61 ، 62

امیر خسروی ، 289 ، 320 ، 437 ، 438 ، 447 ، 452

امیرزاده خانم 271

امیر صادقی 32 ، 33

امیرعلائی (هوشنگ) 233

امیر عیشیر نوائی 191

امیر فضلی (سرلشگر) 242 ، 274 ، 368

امیر کبیر (میرزا تقیخان) 199

امینی (دکتر علی) 497

امیر ممتاز 28

امیر نظام همدانی 5 ، 146 ، 175 ، 180

امين 206، 219، 274

امين السلطان 226

انجم السلطنه 387

انصارى (مشاورالممالك) 224

انصارى (سرلشكر) 102 ، 103

انصارى (مهندس) 388

انصارى 221

انگجى (سيدابوالحسن) 252

انگليس 377، 378

انوار 34

اوليانيشوف والرى 455

اورنگ (عبدالحسين شيخ الملك) 2، 12، 34، 136، 175، 213، 413

ايدانف 444

ايزدى (على) 391

ايدانف 444

ايدن، 472، 473، 475، 476

ايكس 468

ايوانويچ 455

ب

بدر (محمود كفيل وزارت دارائى) 41، 221، 222، 274، 317، 318، 368

برتلس 187 ب

برهان (دکتر) 94

برزین (تقی) 283، 284

ص: 502

برنز 486، 487

بزرگ علوی 185، 380

بقائی (دکتر مظفر) 131، 132

بنافتی 36

بوذرجمہری (سرلشکر کریم آقا) 12، 23، 24، 32 تا 34، 112، 113

بوین 482، 483

بہار (محمد تقی ملک الشعراء) از 44 تا 46، 59، 60، 192، 193

بہائی عاملی 167

بہبہانی (میرزا سید محمد) 407

بہرام چوبین 276

بہرامی (دبیر اعظم) 163، 220

بہرامی (یوسف خان) 31

بہروز (ذبیح اللہ) 207

بہلول 253، 256، 274، 275، 280

بیات (مصطفی قلیخان) 206، 219، 223، 274، 367

بیات سہان السلطان 477

بیات 215

پ

پاسیکیوی 444

پاک روان 45، 275

پرویز باوند 36

پروین السلطنه 90

پزشک احمدی 27

پطر کبیر 456

پور رضا 93، 99

پیپرلو 446

پیشه وری 476، 492، 493

پیرنیا (میرزا حسنخان مشیرالدوله) 224، 225، 226، 227، 293

پیغمبر اکرم 258

پیچ 497

ت تنودرونلدکه 185

تاج بخش (سرتیپ) 437

تاج الملوک (ملکه) 132، 176، 258، 262، 266، 267، 287، 394

تجدد 36، 220

تدین (سید محمد) 220

ترومن 488، 489

تزار 142، 143

تقی رستم کیائی 20

تقی زاده (سیدحسن) 164، 169، 171، 209

توفیق پاشا 145

توفیق رشدی آراس 346، 347

تیمورتاش (عبدالحسین) 229، 238، 248، 250، 270، 316

تینوس 472، 474، 475، 476

ج

جامی 191

جان محمدخان (امیرعلائی) 45، 46، 48 تا 50، 54 تا 60

جعفر برمکی 395

جلال ایرانپور 21

جلال زرین کیا 38

جم (محمود) 160، 202، 205، 219، 259، 261، 273، 274، 279، 280، 281، 320، 390، 402، 404، 406، 407،

442، 448

جمال حسنو تارای 341، 342، 345

جواہر لعل نہرو 218، 368

جہانگیر افکاری 184

جیمز برنز 479

چ

چرچیل، 446، 459، 472، 479

چمبرلن 440، 441

چنگیز 27

ح

حاج آقا حسین قمی (آیت اللہ) 252، 253

ص: 503

حاج حسين آقا ملك 396 ، 397

حاج حسن عرب 22

حاج سيد خليل 37

حاج شيخ عبدالرحيم رحمانى 21

حاج شيخ عبدالنبي نورى 205

حاج ميرزا يحيى تنكابني 104

حاذقى (ابوالفضل) 281

حائرى زاده يزدى (سيد ابوالحسن) 132 ، 136 ، 137 ، 283 ، 364

حبيب الله برهانى 2 ، 21

حسن حرير 31

حسن مدانلو 36

حسن لنگرودى 20

حسين رستم كيايى 20

حسين ميرزا 83 ، 84

حسينقليخان نوه سپهسالار 28 ، 29

حضرت امير (عيله السلام) 209

حضرت رضا (عليه السلام) 141

حكمت (على اصغر) 160 ، 161 ، 206 ، 208 ، 219 ، 252 ، 274 ، 320 ، 356 ، 368 ، 371 ، 376 ، 379 ، 400 ، 411 ، 437 ، 447

حكمت (نظام الدين) 206 ، 207 ، 274

حكيمى 59

حكيمى (ابراهيم حكيم الملك) 476 ، 484 ، 485

حمزه تاش 34

حیدرقلی 81، 82، 83

خ

خادمی 21

خاقانی شروانی 182

خانم افراسیاب خان 273

خانم تربیت 258

خانم دولو 233

ختائی 230، 236

خدایار (سرلشکر خدایار خان) 175، 180، 220

خزعل (شیخ) 2

خسروانی (افسر هوایی) 146

خسرو بویراحمدی 77

خلعت بری، ر. ک. ارسال خلعت بری

خلعت بری (حاج میرزا حسن) 104

خلعت بری (سرہنگ دادستان ارتش) 317

خلعت بری (دکتر ایرج) 105

خلعت بری (ساعد الممالک) 28، 104

خلعت بری (شیخ نورالدین مجتهد) 28، 104، 105

خلعت بری بہادر نظام 104

خلعت بری محمد ولیخان، ر. ک. سپہسالار

خواجه نوری (ابراهیم) 217

خیر خواه 398

د

دادگر (رحیم) 215

دادگر (حسین عدل الملک) 158، از 211 تا 218، از 232 تا 236

دادور (وثوق السلطنه) 159

دالادیه 440

داور (علی اکبر) 32، 33، 105، 110، 160، 205، 219، 250، 274، 289، از 314 تا 334، 414

درگاهی (سرتیپ محمد) 109

دشتی (شیخ علی) 219، 220

دکتر ارانی (تقی) 371، 380، 381

دکتر امیراعلم 11، 175، 180

دکتر بهرامی (محمد) 380

دکتر حامدی 367

دکتر جزایری (شمس الدین) 396

دکتر رضا رادمش، 379، 380، 381، 460

دکتر سنگ 35، 63

دکتر ساخت 222، 289

دکتر شایگان (سید علی) 413

دکتر شفقت 185

ص: 504

دکتر شیخ 367

دکت صدیق 173، 411

دکتر طاهری (هادی) 34، 301، 306، 335

دکتر فروهر 391

دکتر لطفعلی بریمانی 80، 81، 84، 85، 99

دکتر مرتضوی یزدی 380

دکتر هاشا 441

دلپاک 408

دنستروول (ژنرال) 340

دولت‌شاه سمرقندی 190

دهخدا (علی اکبر) 186

دهقان (احمد) 132

ر

راس الجالوت 51

رام (مصطفی قلی) 447

رحمان قلی 41

رحمانی 36

رحیمیان (غلامحسین) 464

رزم آرا (سپهبد) 217، 218

رستم 166، 167

رشدی آراس 341، 342

رضاسمیعی 31

رماسکویچ 187

رمدانی 36

روحي کرمانی 165

رودابه 182

روزولت 479، 472، 459

روشن ضمیر 18، 185، 184

روشنک (دختر دارا) 180، 178

رهنما 34

رهنما (زین العابدین) 221، 220، 219

ریتی 444

ز

زال 182

زالتاش 272

زال محمد 31، 40

زاهدی (سرتیپ فضل الله) 367، 224، 215، 56

زاهدی (محمد) 44، 41، 40

ژ

ژاندار (ژنرال فرانسوی) 455

ژان هلو 439

ژنرال رد کو 255

ژول مول 184

ژرژ آلن 494

س

ساد چیکف 496, 495, 411, 490

سار (پروفیسور فرانسوی) 173

ساعد مراغهای (نخست وزیر) 473, 462, 131

سام 182

سپانلو (هادی) 367

سپاهی (مهندس علیقلی) 367

سپهسالار (محمد ولیخان سپهدار اعظم) 227, 135, 134, 104, 30

ستت بوو 183

سجادی (دکتر محمد) 447, 437, 408, 131

سجادی (ضیاء الدین) 182

سرتیبی (یاور محمود خان) 367

سردار شاه محمود خان 343

سردار معزز بجنوردی 2, 44, 46, تا 48, 50, 51, 54, 60

سردینس راس 173

سرہنگ سہیلی 40, 33, 31, 28, 20

سرہنگ مرتضیٰ خان مکری 55

سرہنگ مہدیخان 54

سروان پیروز 37

سروری (محمد) 437، 447

سریدر بولارد 439، 483

سزاوار 134، 280، 281

سعدی شیرازی، 163، 167، 13، 497

سلطان سلیم 164

سلطان محمود غزنوی 164، 967

سلطان مسعود غزنوی 164

سلطان عبد الحمید 164، 374

سلطان محمد فاتح 164

سلطانی (نماینده مجلس) 283

سلمان محتشم 91

سلیمان خان شادلو 53، 54

سمیعی (حسین ادیب السلطنه) 11، 146، 158، 216

سمیع ی (عنایت الله) 274، 344 تا 347، 351، 354، 356، 368، 369

سنگ 35

سواد دواز 439

سودابه 166

سهام الدوله ایلیخانی 53، 168، 169، 170.

سهراب 164

سهیلی (علی) 289، 400، 401، 402، 411، 447

سیاح (حمید) 455

سیاسی (دکتر علی اکبر) 366

سیاوش 166، 169

سید مجید کیفانی 55، 56

سید یعقوب انوار 61

سید یونس اردبیلی (آیت الله) 252 تا 254، 256

سیف الله باوند 35

ش

شارل کامر هارت 314

شاه اسمعیل اول 164

شاه رودی 36

شاه نعمت الله 272

شاهرخ شادلو 47، 48

شبلی نعمانی 194

شرف الدین علی یزدی 190

شعاع الملک شیرازی 195

شفا (شجاع الدین) 192

شکوه الملک (حسین شکوه) 23، 146، 158، 175، 177، 180، 320، 401

شمس پهلوی 14، 15، 16، 406، 407

شورشیان (محمد) 381

شولنبرگ 232 تا 235

شهاب (سرتیپ) 243

شهردار (مشير همايون) 238، 240 تا 245

شيباني (رئيس اداره املاك پهلوي) 26

شيرواني (ابوطالب) 72

شيرويه 269

شيرين 269

شيخ حسين تهراني 66

شيخ عباسعلي محقق 254

شيخ مهدي واعظ 254

ط

طبا (دكتور عبدالحسين) 134

طباطبائي (سيد محمد نماينده مجلس) 62، 64

طباطبائي (سيد محمد صادق) 220

طباطبائي (عبدالكريم مدير سالنامه دنيا) 236

طاهرزاده (مهندس) 142

طبري 36

طوسي 35

ظ

ظلي (افسر بحري) 146

ظهير الاسلام 287

ص: 506

ظہیر فاریابی 183

ص

صاحب اختیار 407

صاحب دیوانی 132

صادق 40

صادق (مستشار الدولہ) 157

صادق مظفری 22

صالح (الہیار) 408

صدر (حسن) 388

صدر الاشراف (محسن صدر) 109، 205، 214، 219، 274، 286، 369، 381

صدوقی 90

صفاری (سرتیپ) 390

صفر علیخان 56، 57

صفر علیخان (سرہنگ) 49

صفوی 35

صمصام السلطنہ بختیاری 227

ض

ضحاک 166

ضیغم الممالک (عبداللہ) 104

ع

عادل خلعت بری 32

عباسخان نكوئی 104

عباس عمادی 22

عباس نادری 30

عبدالله خان شادلو 55

عبدالعلی ساترابی 90، 90

عبدالوهاب عزام 173

عبده (دكتور جلال) 284، 283

عثمان 170

عدل (احمد حسينخان) 368

عزت الله گلبادی 21

عزيز الله خان شادلو 55

عزيز كاشی 271

عصمت پاشا 150

عطار نیشابوری 189

علاء الدوله 45، 55، 58

علاء السلطنه 227

علاء (میرزا حسینخان) 172، 274، 368، 488

علم (محمد ابراهيم ، امير شركت الملك) 5، 11، 175، 180، 411، 437، 447

علی اکبر خدابنده 58

علی اکبر گلبادی 22

علی اکبر دری 21

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) 280

علی بن ابیطالب (علیه السلام) 168، 169، 170، 258

علی قرشی 20

علی نقی زندانی 21

عمر 169

عمیدی نوری 35

عنایت الله ناصر تاش 104

عوفی (محمد) 189

عین الدوله 227

غ

غضنفری (شیخ) 91، 92

غنی (دکتر قاسم) 260، 391

ک

کارل مارکس 377، 378

کاظم حق کیفی 29

کاظمی (سید باقرخان) 146، 158، 159، 205، 219، 274، 342، 365، 393

کافتارادزه 462، 463، 464، 474

کاکس 291، 293

کاووس 167، 269

ص: 507

کد من 450

کرسٹسن (پروفیسور دانمارکی) 173

کردیہ 269

کریم قوانلو (سرہنگ) 224

کشوری (مرتضی ، وکیل دادگستری) 118

کلودیوس 455

کمال (سپہبد عزیزاللہ) 454

کمال کو پرلو 341

کمال ہدایت (مصطفی قلی) 171

کمالی (حیدر علی) 195

کنت چیانو 446

کوپال (سرٹیپ) 409، 146

کورٹیس 461، 460

کوزہ کنانی 143، 142، 141

کوول 184

کونولی (ژنرال) 481

گ

گلداسمیت 343

گلشائیان 134، 131

گوبلوس 339

ف

فاتح (محمد) 224، 367

فاروق 390، 392

فاطمی (دکتر حسین) 217

فالی (سید حسام الدین) 252

فتحعلیشاہ 165

فخر الدین پاشا 152، 153، 154

فخر داعی 194

فخر علاء 22

فرخ 272، 368

فردوسی طوسی 52، 161، 163 تا 188

فردریک گاندر کلاپ 314

فرزین (محمد علی) 438

فرمند (ضیاء الملک) 463

فروزانقر 413

فروغی (محمد علی ، ذکاء الملک) 105، 145، 172، 194، 204 تا 206، 210، 214، 218، 251، 259، 261، 272، 273،

340

فروهر 40، 368

فروهر (ابوالقاسم) 405

فکرت (باقر) 367

فن اشتراس 440

فن ریبن تروپ 445

فوت 143

فوزیہ 390، 392، 395، 407

فون پاپن 233، 234، 235

فیصل 340، 341

فیض محمد خان 344، 346، 347

فیلی منوف 439

ق

قآنی 210

قاسم عبدالملکی 26

قاضی نور اللہ شوشتری 191

قبادیان (عباس) 136

قدس جوراچی 56

قدیمی (افسر پیادہ نظام) 146

قراگوزلو (اعتماد الدولہ) 209

قرشی (سید حسن) 237

قریب (ضیاء الدین) 404

قشقائی (محمد حسین خان) 236

قشقائی (ملک منصور) 236

قشقائی (ناصر خان) 236

قوام (احمد قوام السلطنہ) 115، 279، 29، 387، 388، 390، 447، 485، 486، 488 تا 466

قوام (علی) 407

قوام (محمد) 387، 388

قوام شیرازی (قوام الملک) 244، 406

قوانلو (سرهنگ کریم) 367

قیصریه 407

ل

لاہوتی 134، 371

لئوپلد سوم 446

لرد کرزن 58

لسانی (ابولفضل) 123

لطفی 381

لطف علی سالار ملک مرزبان 34، 40 تا 44

لودندر ف 338

لہاک خان 50

لیپسن 288

لنین 371، 378

م

ماکیاول 493

متین دفتری (دکتر احمد) 274، 368، 369، 381، 390، 391، 402، 404، 413، 437، 447، 448

مجتبائی 185

مجدزادہ 38

مجد السلطان لطیفی 23، 24، 32، 33، 34

محمد امين 32

محمد 37

محمد حسن محسنی 22

محمد حسين زارع 36

محمد رضا پهلوی وليعهد 14 تا 16، 109، 129، 130، 133، 137، 162، 249، 287، 288، 336، 337، 367، 397، 404،
410، 406

محمد زمان 41

محمد ظاهر شاه 145، 343

محمد علی ميرزاده 205، 226

محمد قلی ابوالملوکی 22

محمد مسعود 39

محمودخان انصاری 46

محمودخان فولادین 48، 50

محیط طباطبائی 105

مختار (سر پاس رکن الدین) 92، 109، 283، 372، 373، 374، 375

مدرس (سيد حسن آيت الله) 105، 377

مدرس (محمد علی) 186

مرآت (اسمعیل) 400، 402، 437، 447

مریم خانم ملک مرزبان 41، 44

مزینی (سلطان) 146

مستعان (حسینقلی) 276

مستوفى الممالک (میرزا حسنخان) 227

مستوفى وزیرى 36

مسعودى (عباس ، مدير اطلاعات) 72، 150، 151، 173، 174، 391، 392

مشارالملك 33

مشايخى (مهدى) 33، 387، 390

مشيرالدوله (شيخ محسن خان) 226

مشيرالدوله (ميرزا نصر الله خان) 226

مشيرالدوله (ميرزا حسنخان) ر . ك . پيرنيا

مشير السلطنه 226

مشيرالملك 226

مصدق (دكتور محمد مصدق السلطنه) 38، 135، 218، 388، 463، 464، 484

مصطفى كمال پاشا (آتاترك) 144، 146، 147، 149، 151، 152، 154، 250، 409

مطبوعى (سرلشكر ايرج) 255

مظفرالدين شاه 6، 213، 226

مظفر اعلم، 219، 223، 224، 367، 400، 409، 437

مظفر فيروز 388

مقدم (محمد على) 391

ص: 509

معاونیان 21

معمد (مهندس ناصر) 388، 390

معتصم 35

معظمی (دکتر عبدالله خان) 217

فہیمی 409

ملک زادہ آملی 35

ملک مدنی 34، 61، 280، 281

مگی (سید حسین) 132، 134 تا 138، 282 تا 284، 364، 388، 493، 495

منتظم الملک 28، 104

منصور (علی ، منصور الملک) 197، 206، 219، 242، 274، 286، 405، 407، 437، 447، 448

منیثہ 269

موید احمدی 2، 59، 61، 137

موسولینی 339، 440

مولوتف 173، 444، 458، 473، 474، 475، 476، 482، 483، 485، 486

مہام 141

مہدی ماطری 22

مہر خواہ (نعمت اللہ) 196

میرزا اسمعیل خان 210

میرزا ابوطالب 271

میرزا طاہر تنکابنی 28، 105 تا 108، 115

میرزا صادق آقا (آیت اللہ) 252

میرزا علی خان پسر مشیرالدوله 226

میرزا کوچک خان 371 - 379

میرزا کریم خان رشتی 220

میلانچی (علی اصغر) 231

ن

ناجلی الاصلیل 343، 344، 346، 347، 351، 355، 356

نادرشاه افشار 165، 284

ناصر الدین شاه 199، 407

ناصر الملک همدانی 227

ناصر خسرو 167

ناصرخان 238

ناصر ندامانی 220

نایب حسین خان حریری 30، 32

نجم آبادی (شیخ عبدالحسین) 23، 24، 32

نخجوان (سرلشکر احمد) 206، 274، 437، 447

نخجوان (سرلشکر) 409

نخجوان (امیر موثق) 219، 242

نازلی ملکه 392، 394، 395

نصرت الدوله فیروز 290، 316

نصرت نظام 104

نصیرخان 231

نظام السلطنه حسينقليخان 227

نظامي گنجوي 188

نظامي عروضي سمرقندي 182

تقدي (سرلشكر علي ، سردار رفعت) 175 ، 177 ، 180

تقدي سپهبد علي اصغر 177

نواب احتشام رضوي 253 ، 254

نوائى (سرهنك) 257

نورى علا 37

نورى پاشا 341

نيكلای دوم 378

و

واسيلیوسكي 444

والاس مری 483

والن (سرلشكر) 444

والی زاده (اسمعیل) 151

وثوق الدوله 224 ، 236 ، 290 ، 291

وثیقى ، 221 ، 274 ، 408 ، 437 ، 447

ورنوس (عباس) 224 ، 367

وكیلی (علي) 224 ، 367

ص: 510

هانریش هاینه 192

هانری ماسه فرانسوی 173، 184، 185، 187

هدایت (رضا قلیخان) 213، 448

هدایت (مخبر السلطنه) 149، 157، 170، 200، 201، 209، 211، 212، 213، 219، 223، 242، 268، 316، 341، 393،
410، 447

هرمان اته 185

هرودت (مورخ) 177

همائی (جلال) 196

هوور 460، 461

هیتلر، 231، 237، 339، 440، 441، 457، 458

هیندنورک 339، 440

ی

یاسائی 223

یزدان پناه (سرلشکر مرتضی خان) 238

یغمائی (حبیب) 164، 195

یمین اسفندیاری 35، 133، 134

یوری مار 186

ص: 511

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

